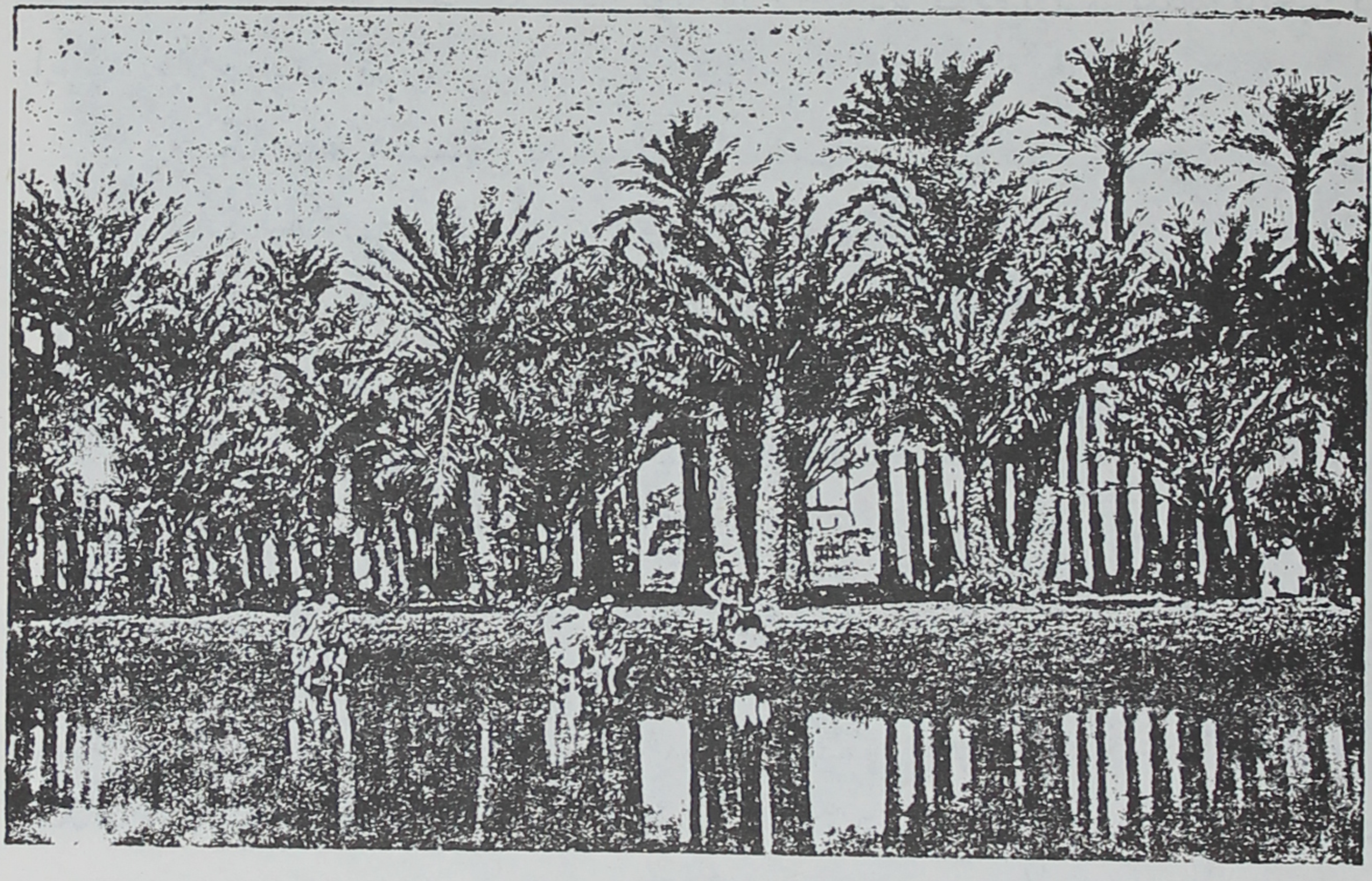
که در سواحل بحر متوسط بر پا بود و از همین تمدن که قرنها درسواحل نیل وجود داشت یونانیان عقاید مذهبی وصنایع خود را اخذ نموده بودند.

قبل از شروع بتحقیق وبازرسی یادگارهای قدیم مصر ماهمچو تصورمیکردیم که تمدن اینقوم درهر عصری بیك نهج باقیمانده تغییر وتبدلی در آن روی نداده‌است، لیکن وقتیکه آثار متعلقهٔ باعصار مختلفهٔ آن تحت‌دقت نظر گرفته شد معلوم گردید که تمدن مصر هم پای بند همان قانون طبیعت است که برای هر چیز صعود ونزول را لازم دانسته ولی باتمامی این احوال این همان تمدنی است که در آن تغییر و تبدیل خیلی بتدریج صورت گرفته است. ماهروقت معابد معظمهٔ دروازه دار واهرام مصررا که درمقابل حوادث و انقلابات روزگار پایداری نموده یا آن مومیائی هائی راکه تا امروز تازه وسالم مانده بلکه روابط و علائق تمدنی آنها را تحت مطالعه میگیریم چنین بر میآید که از ابتدا تاکنون هیچگونه تغییری در آن رخ نداده است.

اینمطلب نزدیك به عقل است که قومی که اعلی درجهٔ تمدن را حائز بوده‌البته از تمدن فاتحین‌اجنبی بآسانی متأثر نخواهد گردید، فی‌الحقیقه درمصر هم همینطور واقع شده، چه فاتحین وحکمرانان مختلف یکی بعد ازدیگری اینجا راتسخیر نموده، ولی تمدن مصری درجای‌خود محکم‌ایستاده‌ورود وخروج این‌فاتحین راتماشامینمود. یونان و روم مصر را فتح‌نمودند، ولی خود این‌اقوام درتحت تأثیر این تمدن باستانی رفتند، عماراتیرا که مصریان از قدیم بنا نموده بودند از زمان سلاطین بطالسه تازمان قیاصره طرز معماری آن بدون هیچ تغییر وتبدیلی جاری وباقیماند وازهمینجا معلوم میشود که‌این‌تمدن باستان درطول زمان‌تاچه اندازه محکم وثابت باقیمانده است.

زمانیکه اعراب قدم بعرصهٔ ظهور گذاشتند سالیان درازبود که مصر طعمهٔ‌جهان گیران مختلف واقع بوده. سال ۳۳۲ قبل از میلاد **اسکندر** کبیر بمصر حمله برده ایرانیان راخارج ساخت وشهراسکندریه رابنانهاد ودر ۳۰۶ قبل‌ازمیلاد **بطلمیوس-سوتر** (۱) یکی‌ازسرداران **اسکندر** پادشاه مصر گردید وخاندانی بنام خاندان بطالسه

۱ – Ptolémée Soter.



(۹۰) ـ نخلستان درغزه

تأسیس نمودکه تا مدت دویست و هفتاد وچهار سال حکمرانی نمودند . حکمران اخیر این خاندان ملکهٔ معروف به **کلئوپاتر** (۱) بوده که درسال ۳۰ قبل از میلادبعد از جنگ **آکتیوم** (۲) که در آن **کلئوپاتر و آنتوان** (۳) بدست **اکتاو** (٤) شکست یافتند مصرجزء متصرفات روم قرار گرفت و در سال ۳۹۵ میلادی بعد از وفات **تئودوز** (٥) کشور روم تجزیه شده مصر بتصرف روم شرقی درآمده وتا زمان فتح مسلمین یعنی سال ٦٤٠ میلادی بهمین حال باقی بوده است .

در عصرخاندان **بطلمیوس** تمدن باستان مصر بحال خودباقی وکشور در نهایت درجهٔ عمران و آبادی بود . اسکندریه مرکز علم وتجارت شمرده میشد وبسیاری از عمارات مطابق طرزمعماری عهد فراعنه بنا شده که بعضی ازآنها مثل عمارات جزیرهٔ فیلی تاکنون باقی است واز همینجا میتوان عقیده‌ای راکه دربالا اظهار داشتیم تصدیق نمود که تمام فاتحین مصر وضعیت این کشور را پسندیده ودرآن تغییری ندادند و

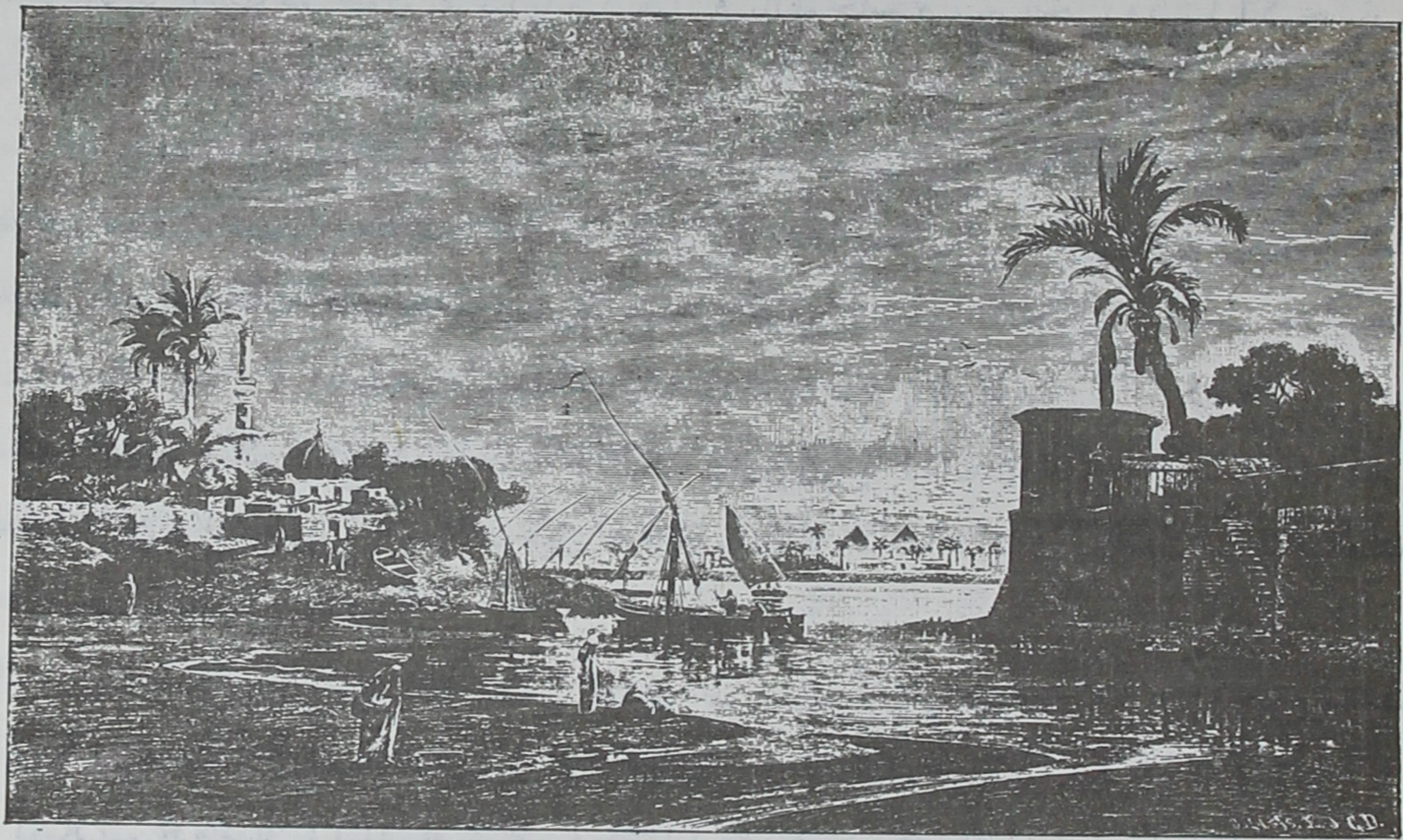
۱– Cléopatre. ۲-Actium. ۳- Aniotne. ٤ Octave. ٥ - Thécdose.

باستثناء شهرهائی مثل اسکندریه که یونان و روم آباد کرده بودند تمدن فاتحین در ایالات خارج خیلی کم تاثیر بخشید.

وقتیکه مذهب مسیحی در قسطنطنیه مذهب رسمی گردید، **تئودوز** امپراطور در سال ۳۸۹ میلادی حکم کرد تمام معابد و مجسمه های ارباب انواع را شکسته نابود کنند وعماراتی که بواسطهٔ کثرت استحکام تخریب آنان بآسانی ممکن نبود حکم داد تمام کتیبه ها وصوری که بودند همه را حك ومحو نمودند.

علائم وآثار این قبیل ابنیه وعماراتی که در نتیجهٔ تعصبات مذهبی منهدم گردیده تاکنون در تمام مصر باقی است وآن نتیجهٔ یك تعصب وحشیانه ایست که نظیر آن دیده نشده وجای بسی تأسف است که برای اشاعت یك مذهب تازه که میخواهد جانشین خدایان قدیم یونان وروم بشود اولین قدمیکه برداشته شده این است ابنیه و آثار قدیمه‌ای را که از پنجهزار سال قبل چندین خاندان از کشور گیران قدیم احترام آنها را نگاهداشته‌اند بکلی برباد داده با خاك یکسان کنند. نتیجه این شد که تمدن قدیم مصر درنهایت سرعت بنای انحطاط را گذاشته، علم رسم الخط حروف مصری قدیم که بشکل حیوانات نوشته میشد بکلی نابود گردید، ولی امروز دوباره معمول شده است. کشور مصر را بزور شمشیر مسیحی نمودند، ولی ازحیث تمدن تنزل فاحشی در آن پیدا شد که تا زمان عرب روزانه برشدت آن میافزود. وقتیکه امیر لشگر خلیفه ارادهٔ فتح مصر نمود اوضاع این کشور زیر حکومت **هرقل** امپراطور قسطنطنیه درنهایت خرابی بوده است. مصر بیچاره، آنوقت میدان جنگ فِرق مختلفهٔ مسیحی واقع گردیده که عدهٔ آنان در آنوقت زیاد شده وهریك بکفر دیگری فتوی میداده ومتصل بزد و خورد مشغول بودند.

مصر از مناقشات مذهبی خسته شده واز تعدیات ومظالم حکام وعمال دولت رو بخرابی وتباهی نهاده ازحکمرانان خود درنتیجه بکلی نفرت پیدا کرده بود و وقتی که مسلمین وی را از پنجهٔ تعدی وفشار امپراطوران روم شرقی نجات دادند اهالی ایشان رامنجی ومحیی خود میشمردند وواقعاً هم اینگونه صفات والقاب بر آنها صدق میکرد.



(۹۱) ـ جزیرهٔ روده در قاهره

این بود حالات مصر در زمان حملهٔ لشکر اسلام . حال بیان وسائل و منابع خاص زندگی که دراین کشور آنوقت موجود بود باقیمانده که اینك خامه را بطرف آن معطوف میداریم .

برای اطلاع ازین وسایل ومنابع و آگاهی ازخصوصیات اینقوم که در کشور فراعنه سکنی داشتند لازم است که ما قدمی بسواحل نیل بگذاریم .

این خود یکی از خصائص سر زمین مصراست که وسائل زندگی آن ازقرون متمادیه بیك حالت باقیمانده وطرز معیشت آن راگوئی دریك قالب معینی ریخته که بهیچوجه ممکن نیست در آن تغییر و تبدلی پیدا شود . اگر ما تصویر امروز مصر و اقوام آنوقت نیل را نمایش دهیم صورت حاصله بعینه همان صورت زمان فتوحات عرب خواهد بود .

این مطلب براحدی پوشیده نیست که رودخانهٔ نیل درهٔ طولانی کم عرضی را تشکیل داده و از سر چشمهٔ اول یعنی ازحدود نوبه تا دریا، اینقطعه که نهایت درجه

حاصلخیز است در طول تقریباً پانصد میل و بااعوجاج و پیچ وخم رود نیل اگرحساب شود زیاده از هفتصد میل میباشد .

قسمت علیای اینمنطقه بقدری تنگ و کم وسعت است که عرض آن بیشتر از سه میل نمیشود ، ولی وسعت قسمت وسطای آن بدوازده تا پانزده میل بالغ میباشد، اما وقتی که بدهانهٔ رودخانه میرسد یك میدان خیلی وسیعی تشکیل مییابد . دراینجا رودخانه بدو شعبه منقسم میشود که شبیه است به واو (V) لاتینی ، در وسط این دو شعبهٔجدید مثلثیواقع شدهاست که آن را **دلتا**(Δ) یا (دال) یونانی مینامند. حداکثر طول این مثلث قریب بهیکصد میل و عرض آن که طرف دریا واقعاست تقریباًیکصد و پنجاه میل می شود .

اراضی مصر بواسطهٔ مسلط بودنآب نیل بر آننهایت درجه ثروت خیزمیباشد وبرای استفادهٔ زراعتی غـیر از شیار مختصر و آبیاری چیز دیـگری لازم نیست و آبیاریهم ازطغیان نیلانجام میگیرد ونقاط دور دستی که طغیان نیل بآنجاها نمیرسد بوسیلهٔ نهرهائی که از زمان فراعنه تا اینوقت معمول میباشد مشروب میشونـد و این اراضی حیرت انگیز باندازهایحاصلخیز است که بیشتر از مواضع آن سالی سهمرتبه محصول میدهد واین محصول هم بدون مشقت و رنج زیاد بدست میآید ، چه قبل از بذر کاری ، دادن کوت باراضیلازم نمیباشد . اینست که محصول فلاحتی وزراعتیمصر از تمام دنیا زیاد تر است . مثلازراعت گندم اینجاهر تخمی پانزده تخم حاصل میدهد درصورتیکه در بلوك فرانسه از هر تخمیچهارالیده بیشتر نمیتوان بهرهبرداشت(۱).

آبوهوای مصرچون گرمسیر (۲) میباشد نهغذایزیادلازماست نهالبسهومنازل

---

۱ ـ من در مصراز تجار آنجا دراین باب پرسش نموده معلوم شد که بعد ازوضع تمام مخارج حد وسط منافع زراعتیصدی دوازده میباشد . ظاهراً معلوم میشود کهقیمت غله خیلی ارزان است ، زیرا بااینکه مخارج حمل ونقل آن از صدی سی بیشتر میشود معهذا حمل آن برایانگلستانهم صرف میکند . (مصنف) .

۲ ـ در مصر سعیدگویا هیچوقت باران نیامده باشد. درزمستان هوا خیلی گرم- است ، سال ۱۸۸۳ در ماه نوامبر و دسامبر من درخود سیوط ووسط تب وقت ظهراز مقیاس الحراره میزان گرما را در سایه نگاه کردم حداقل نوزده درجه سانتی گراد واکثر آن بیستوهفتدرجه بودهاست . (مصنف).

زمستانی وهر کسی براحت در آنجا میتواند زندگی کند (۱) . مردم صحرا و زراعت‌پیشه باچند قرص نان خشك ومقداری میوه وسبزی آلات بسرمیبرند و مساکن آنها عبارت از اطاقهای کوچکی است که ازگل ولای رود نیل برای خود بناکرده اند . لباس آنها منحصراست به یك پیراهن کبود بلندی وبرای اطفال این راهم لازم نمیدانند بلکه آنها تاسن چهارده وپانزده سالگی بکلی برهنه حرکت میکنند وبعضی‌اوقات آدمهای بزرگ هم برهنه بیرون میآیند . در مصر صعید بویژه در حدود نوبه بارها عمله ومزدوررا میدیدم که تمام لباس آنها منحصر به‌پارچهٔ خیلی کوتاهی بود که بکمر خود بسته بودند . دراینعصر که زندگی خیلی گران شده تمام مخارج سالیانهٔ یکنفر زارع مصری که لباس هم جزوآن میباشد باملاحظهٔ اختلاف درجه ومقام در حدود هفتاد الی صد وبیست فرانك است . اجرت یکنفر عمله از روزی یکریال و نیم الی دو ریال تجاوز نمیکند ، چنانکه مترجم راهنمای من **احمد** که درواقع ازخانوادهٔ محترمی است بمن اظهار داشت که او بازنش و چهار بچه در لکسار باسالی تقریباً چهارصد فرانك درنهایت خوبی زندگی میکند .

۱ - این راحت وآسایش تا وقتی بوده که چنگال اتراك و بعد هم انگلیسها باین فلاح بند نشده بود ، ولی بعداز مداخلهٔ آنها ابتدا برای فلاح از نتیجهٔ دسترنج او همانقدر باقی گذاشته میشد که بتواند سد رمق کند واکنون آن راهم شروع بتقلیل کرده بیچاره فلاح بابقولات زندگی میکند. بله در عوض این‌فلاکت ومصیبت ، لذائذونعمتهائی از تمدن فراهم شده ولی برای او ازاین لذائذ و نعمتها همینقدراست که ازآبادی وی بفاصله خیلی زیاد شهر بسیار بزرگی میباشد که نام آن قاهره است ودرآنجا خیابانهای قشنگ وعالی موجود و متمولین زیادی مسکن دارند ! !

اگرچه ساکنین سواحل نیل بقدری‌خوشبخت و قائل بقسمت و تقدیرند که ازحد و وصف خارجست ، ولی بااینحال آنها بایك‌حرارت وجوش زیادی دربلوی وشورش کنونی نهضت اعرابی پاشا] که مقصود این بود تمام‌اجانب‌را ازمصر بیرون کنند شرکت‌نمودند . فلاحین‌مصر که آنهارا باسرنیزه‌مجبور کرده‌اند که برای‌متمول‌ساختن‌سوداگران‌بدکردار ترك و انگلیس شب و روز کار کنند باخود میگویند که اقوام متمدنهٔ امروز اروپا در جلب منافع و استفاده از اقوام مغلوبه تا اینقدر ورزیده هستند که سلاطین جبار ازمنهٔ قدیمه که در تاریخ چقدر از آنها شکایت وبدگویی شده این اشخاص را بنظر رشك نگاه‌میکنند. (مصنف) .



(۹۲) ـ منظرهٔ شهر قاهره

طریقهٔ شیار و کاشت درمصر، حالیه هم بدانگونه است که در زمان فراعنهٔقدیم معمول بوده وظاهراً ترمیم واصلاح آن چندان مفید هم نیست ، آری دریك همچو سرزمینی که نیل بزمین کود رسانیده و آفتاب عهده دار رنج وزحمت آن باشد البته بهترین طرز وطریقهٔ فلاحتی هم در آنجا عاطل وباطل خواهد بود

اگر اصلاحی ممکن باشد بایدآنرا در خصوص مجاری میاه وزیاد کردن انهار بعمل آورد وهمین اقدام است که برای این کشور متیواند مفید هم واقع بشود ، چه تا آنقدر از اراضی که آب نیل را بتوان بر آن سوار کرد از حد ریگستان خارج شده شاداب وزرخیز خواهد گردید .

طبیعی است یکچنین کشور سبز وخرم دریك قومی مانند عرب که از ریگستان

سوزانی بیرون آمده چه تأثیراتی خواهد بخشید . چنانکه از مضمون دونامهٔ که یکی از طرف عمر بعنوان عمر وعاص ودیگر جواب عمر وعاص است میتوان فهمید که آنهااین کشور مغلوب جدیدخود را تاچه‌اندازه اهمیت‌داده‌واز آن قدردانی‌مینمودند.

مکتوب عمر از جانب خلیفه جانشین ابوبکر بنام عمرو امیر لشکر «ای عمرو از تو میخواهم که برسیدن این‌نامه ، مصرراطوری برای من وصف کنی که گوئی آنرا من بچشم خود میبینم » .

جواب عمر وعاص « ای‌امیر مؤمنان تصور کن یك ریگزار خشك ویك سرزمین» «نهایت حاصلخیز راکه میان دوکوه واقع شده که شکل » « یکی‌از آنها تپه‌ای از ریك‌ودیگری بشکل شکم یك‌اسب‌لاغر یاپشت شتری‌باشد».

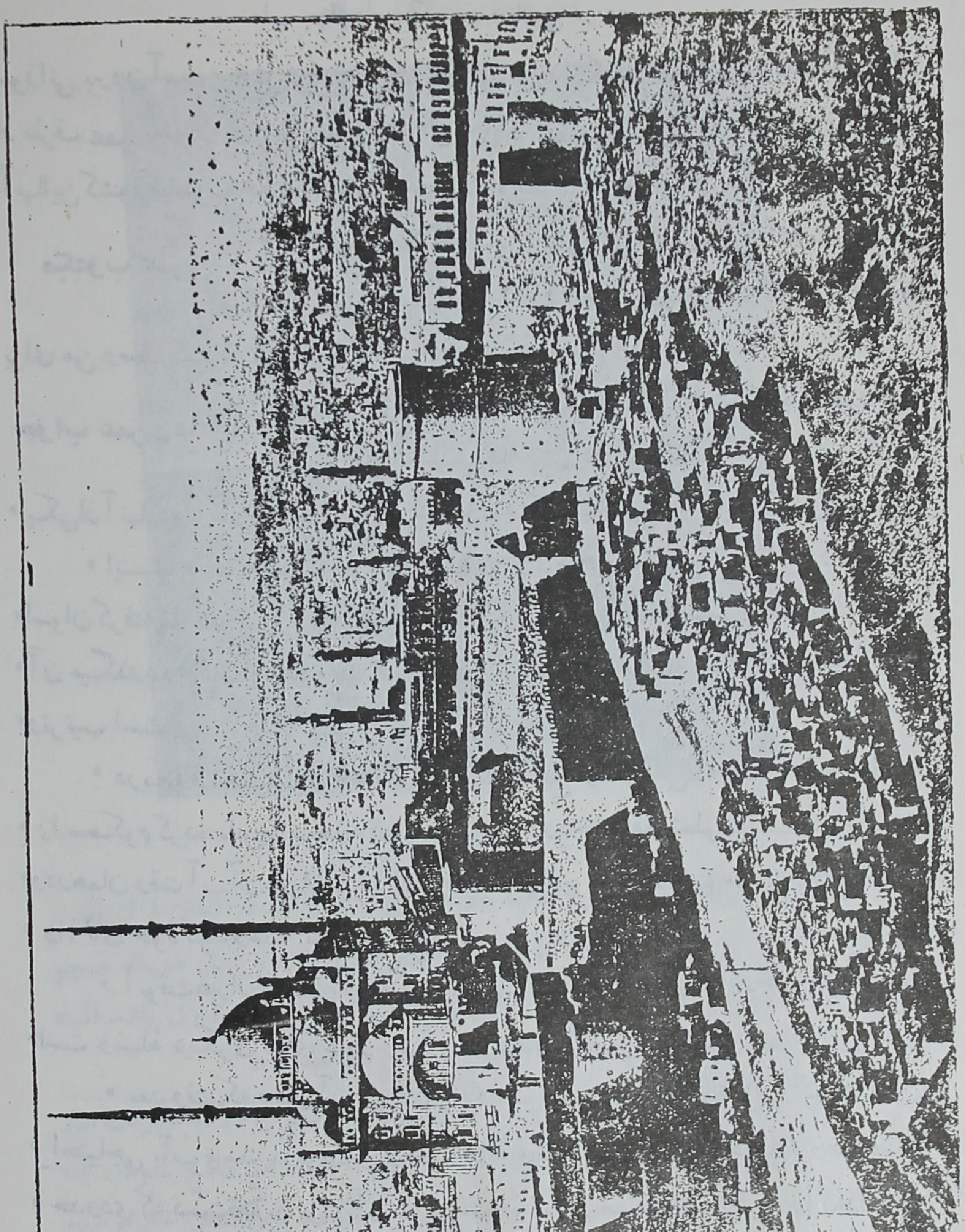
« اینست وضع مصر و صورت ظاهر آن ، تمام نعمت و ثروت این کشور از» «اسوان گرفته تا حدود غزه ازبرکت رودی است که بانهایت عظمت و ابهت ازوسط» «آن میگذرد واوقات جزرومد آن‌مانند حرکت آفتاب وماهتاب درنهایت درجهٔ نظم» «وترتیب است » .

« دریکوقت معینی چشمه های تمام دنیا باج و خراجی که دست طبیعت آنها» « را محکوم کرده باین‌رود خانه که پادشاه تمام رودخانه هاوشطوط‌است میپردازند. «ودرهمان وقت آب آن‌طغیان کرده ازدوطرف سرازیر شده‌اراضی مصر را فرامیگیرد» « وازلای خود کود ومایه بزمین میدهد » .

« آنوقت غیراز قایقهای کوچکی که عدهٔ آنها مانند برگهای درخت خرمازیاد» «است وسیلهٔ دیگری برای عبور ومرور در دهات وقصبات نیست » .

« بعد وقتیکه زمان آن میرسد که دیگر بهیچوجه برای شاداب کردن زمین» « احتیاجی بآب نیست ، آنوقت این رود خانهٔ مطیع و فرمانبردار دوباره و در همان» « حدودی که دست‌قدرت برای آن تعیین نموده عودت میکند تاذخائری راکه‌درزمین» « مستور داشته است بتوان بدست‌آورد » .

«یك عده مخلوقی که مورد عنایات‌الهی واقع ومانند زنبور عسل برای‌دیگران»

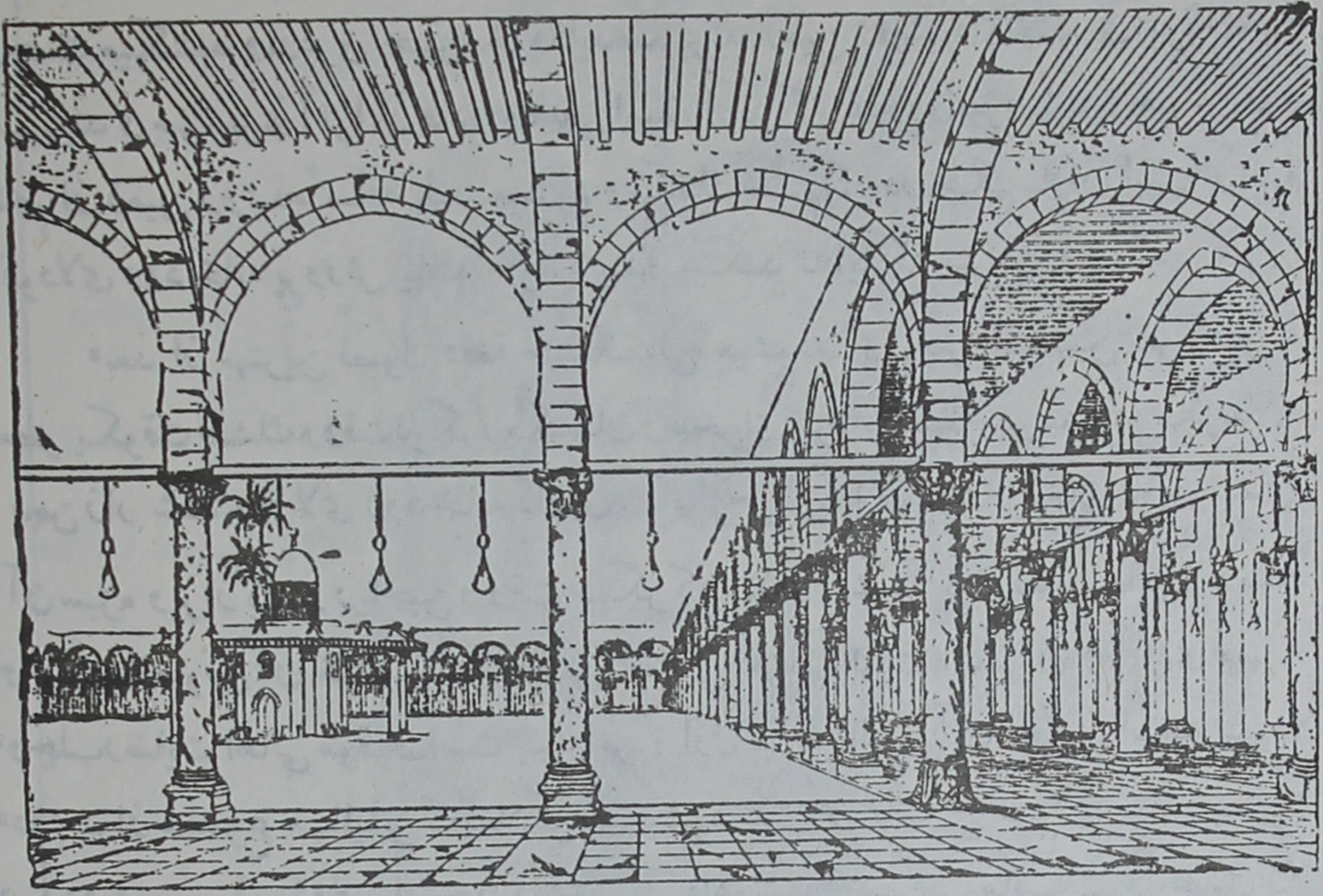


(۹۳) ـ منظرهٔ عمومی قاهره

«زحمت میکشند وازعرق جبین خودفایده نمیبرند زمین را شیار مختصری نموده تخم»
«میریزند و سرسبزی آنرا از قادر مطلقی امیدوارند که غله را میرویاند و میرساند»
«تخم از زمین روئیده ساقه بلند میشود وبکمك شبنم که در حکم باران است ونیز»
«کودلای رودخانه پرورش یافته خوشه پیدا میکند تا اینکه میرسد».

«بعد از بهترین فصول دفعة خشکسالی میشود. ای امیر المؤمنین سر زمین»
«مصر یکوقت خشك ووقت دیگر ریگستان وصحرای عریانی بنظرمیرسد، دریکزمان»
«لجن زار شده واز لای رودخانه گلهای سیاه لزجی پیدا میشود و زمان دیگر تمام»
«آن سبزه وپراز گل و ریاحین و وقت دیگر کشت‌زار وسیعی پرازمحصول‌است. ثناء»
«وحمد مخصوص آن خدائیست که چنین عجایبی آفریده است، عمران وآبادی مصر»
«وجلب‌رضایت اهالی موقوف‌است بسه امر: اول ـ برمالیات آنها چیزی اضافه نشود»
«دوم ـ از مجموع مالیاتی که‌فعلا گرفته میشود ثلث آن باصلاح مجاری میاه وبستن»
«سدود وتعمیر پلهـا وعمران جدید تخصیص داده شود. سوم ـ مالیات مأخوذی‌از»
«نوع همان غله‌ای باشد که کشت شده است. والسلام».

همین‌رودخانه که‌منبع‌دولت‌وثروت‌مصراست گاهی‌هم‌اتفاق‌میافتد که‌سبب‌خرابی و تباهی آن میگردد، چنانکه اگر فیضان رود تـا بارتفاع معینی نرسد در کشور قحطی پیدا شده واگر آن تاچند سالی دوام پیدا کند اغلب رعایا جزمردن راه‌دیگری برای آنها نیست. مورخین اسلام راجع بیك قحط سالیکه در دورهٔ عرب سال ٤٦٢ هجری (مطابق ١٠٦٩ میلادی) رویداده چنین مینویسند: «مدت پنجسال طغیان‌رود باندازهٔ کفایت نبود و بواسطهٔ جنگهای متعدد ازخارج هم نتوانستند غله وارد کنند، لذا قحطوغلا بدرجه‌ای شدت نمود که قیمت‌یك تخم مرغ تقریباً پانزده فرانك‌وگربه چهل وپنج فرانك رسید. معادل ده‌هزار اسب وشترخلیفه دراین قحطی خورده شد. روزی یکی از وزراء که سوار برالاغ به‌مسجد میرفت بین راه مردم او را پیاده نموده مقابل چشمش الاغ راکشته خوردند، اگرچه ایـن مقصرین‌را اعدام کردند، ولـی لاشهای آنها راهم‌مردم خوردندواین قحطی آنقدر طول کشید که مردم شروع بخوردن



(۹۴) ـ قسمت داخلی مسجد عمرو

همدیگر نمودند . زنان و اطفال که اتفاقاً بیرون میآمدند مردم آنها را باوجود فریاد وشیونیکه میکردند گرفته زنده زنده میخوردند ، یکنفر زن که مردم گوشت بعضی عضوهای بدنش را خورده وبعد نجات یافته بود تا آخر مدت حیات خود اسباب عبرت مردم بوده است » .

فصل دوم

فتح مصر بدست مسلمین

عمر وعاص امیر لشکر **عمر** در سال ۱۸ هجری (مطابق ۶۳۹ میلادی)وارد مصر گردید . ما در سابق گفتیم که او با اهالی مصر تاچه اندازه از روی عقل و حسن سیاست رفتار نمود . درمذهب ، قانون ، عادات و رسوم ، بآنها آزادی کامل داده ونیز حفاظت جان ومال وامنیت ورفاهیت شان را بعهده گرفته در مقابل قرار شد ازهرتنی سالیانه بحساب امروز پانزده فرانك جزیه (حق‌الحمایه) گرفته شود . مردم اینقرارداد

را با پیشانی باز قبول نموده فقط عده‌ای از ایشان که اصلا یونانی وجزو لشکروکار-
کنان دولت ویاکشیش بودند شروط نامبرده را ردکرده باسکندریه پناه بردند که تا
چهارده ماه در محاصرهٔ اعراب بوده وبیست وسه هزار نفر عرب هم دراین مدت بقتل
رسیدند.

عمرو نسبت باهل شهر با وجود آنهمه خسارات وتلفات زیاد باکمال ملایمت
پیش آمده با آنهائیکه پرچم خود سری و آشوب برافراشته بودندعفوعمومی دادوعذرهای
هریك را بحسن قبول پذیرفته در استمالت ودلجوئی از آنها بذل مساعی نمود. سدودو
انهار را اصلاح نموده ومبلغ هنگفتی هم بمصرف ابنیه وعمارات رسانید.

راجع بسوزاندن کتابخانهٔ اسکندریه که عمر را بآن متهم ساخته‌اند همینقدر
مینویسم که یك همچو حرکت وحشیانهٔ تا اینقدر مخالف باوضع وعادات این فاتحین
بوده که واقعاً جای بسی تعجب است که یك همچوافسانهٔ مهملی چگونه درین مدت
متمادی بشهرت خود باقیمانده وآنرا تلقی بقبول نموده‌اند، لیکن درعصر حاضر بطلان
این عقیده بدرجه‌ای ثابت ومحقق شده که دیگر محتاج به تحقیق و بررسی زایدی
نیست. این مطلب بطور کلی معلوم و مبرهن گردیده که قبل از اسلام خود نصاری
همانطور که همهٔ معابد وخدایان اسکندریه را با نهایت اهتمام منهدم نمودند کتابخانهٔ
نامبرده را هم سوزانیده بربادداد ندو ازکتب نامبرده درزمان مسلمین چیزی باقینمانده
بود تا آنرا بسوزانند.

برای اعراب فتح اسکندریه هم مانند فتح بیت المقدس یکی از فتوحات مهمه
شمرده شده و ایشان از فتح مزبور بفتح تمام مصر اطمینان حاصل کرده وبرای آنها
این شهر یك منبع بزرگ ثروت ووسیلهٔ فتوحات تازهٔ گردید.

برای دست آوردن درجهٔ اهمیت فتح شهر نامبرده وشهرتی راکه مسلمین ازاین
راه حاصل نمودند اینك ما شرحی برسبیل اجمال از این شهر ذکر نموده و اوضاع
آنرا درزمان فتح مسلمین از نظر خوانندگان میگذرانیم.

شهر اسکندریه از زمان بنای آن که در ۳۳۲ قبل از مسیح انجام گرفته تا

زمان **عمروعاص** یعنی تا مدت هزار سال یکی از شهرهای بزرگ ومهم دنیا بشمار میرفت . چون این شهر مرکز تجارتی تمام بحر متوسط بوده میتوان گفت که آن در قلمرو سلطنت روم شرقی در درجهٔ دوم واقع شده وتنها قسطنطنیه بوده که بر آن تفوق داشته است . در عصر ملوك بطالسه تمام حکماء و فلاسفهٔ دنیا در اینشهر جمع شده آموزشگاهها و کتابخانه های مهمی تأسیس کرده بودند ، ولی این ترقیات علمی چندان طول نکشیده ودرسال ۴۸ قبل از مسیح که رومیان تحت سرکردگی **ژولس سزار** (۱) باسکندریه حمله بردند لطمهٔ زیادی بحیات علمی آن وارد ساختند. اگرچه درسلطنت رومیان دوباره این شهر ترقی کرده درمیان ممالك رومیان مقام دوم را احراز نمود، لیکن این ترقی موقتی بوده است ، زیرا دراهالی جنون مناقشات مذهبی پیدا شده و باوجود جلوگیریهای سفاکانهٔ امپراطوران روم ؛ هرروز برشدت آن میافزود. زمانیکه دیانت مسیح مذهب رسمی کشور گردید آنوقت **تئودور** امپراطورمسیحی نه **عمر**،

۱ – Jueles Cesar ، (امپراطور روم) از مردان نامی وجنگجویان وخطباء وسیاسیون بزرگ روم قدیم ، یکی از افراد قبیله معروف ژانس ژولیه * داماد سینا بود که خودرا از نسل زهره میدانست : دارای هوش تند ونافذ ؛ جاذبه‌ای بس جالب وفریبنده ، فصاحت وبیانی روشن واقناع کننده، ظاهری ملایم و آرام ، متانت وقدرتی شکست ناپذیر داشت و برای رسیدن بدرجهٔ ارتقاء وبزرگی تمام وسائل لازمه را بکار انداخته عاقبت الامراز طرف مقام سنا بدیکتاتوری دائمی روم برقرار گردید .

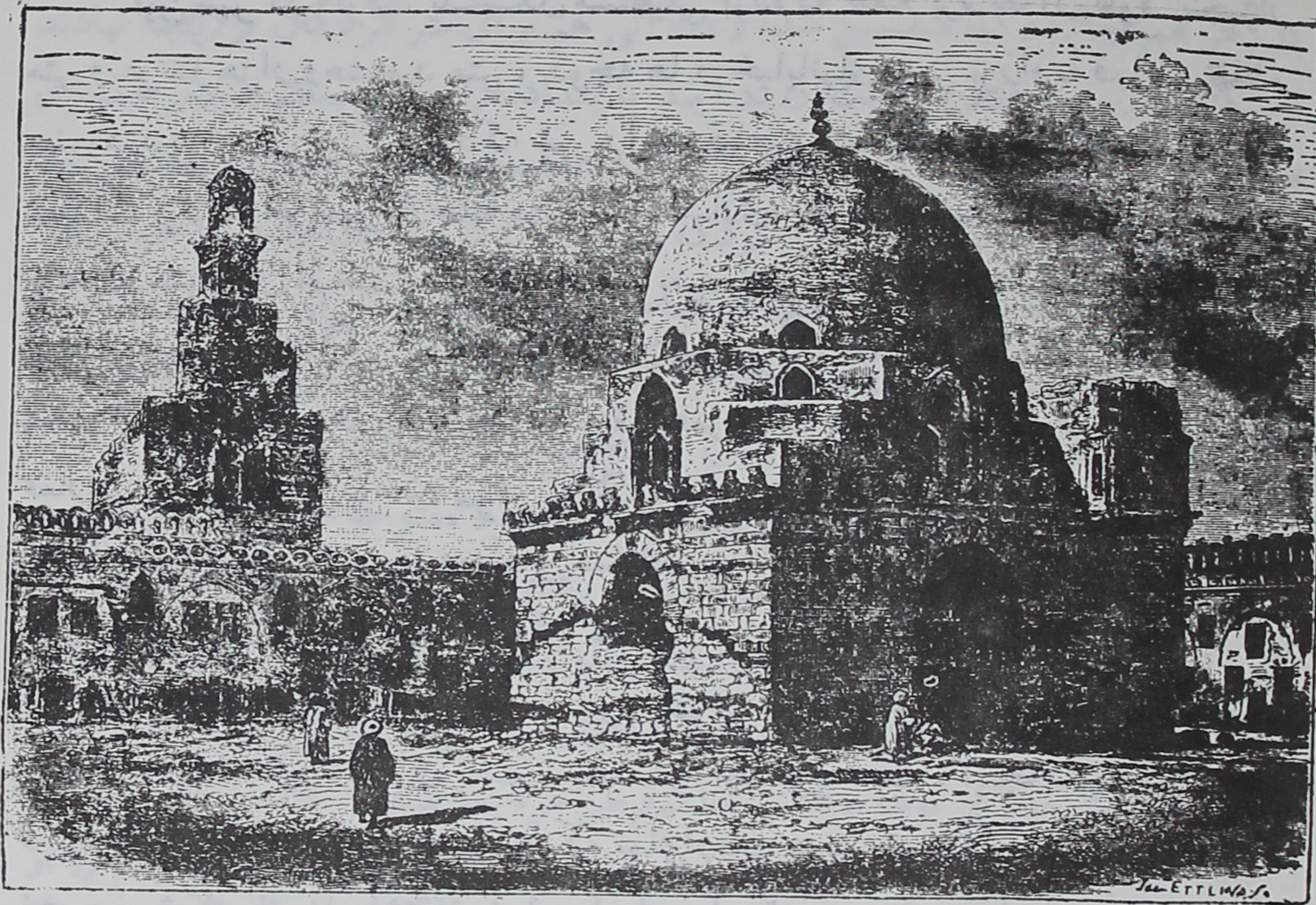
گویند روزیکه مشغول مطالعهٔ شرح احوال اسکندر بود گریه میکرد ، نزدیکانش علت را از او سئوال کردند چنین اظهار نمود: « من هنوز کوچکترین کاری نکرده‌ام، در صورتیکه اسکندر در سن وسال من عالم را مسخر کرد » .

بالاخره جمهوری طلبان براثر توطئه و مواضعه ومعاهده‌ای که بریاست کاسیوس** (معاون کراسوس*** و بروتوس****) فراهم کرده بودند در روز عید مریخ (۱۵ مارس ۴۴) سزار را درمجلس سنا بقتل رساندند .

پلوتارك ***** که شرح زندگانی قیصر را نوشته میگوید : « تمام متعاهدین با شمشیرهای برهنه حلقه‌وار اطراف اورا گرفتند. سزار بهرسوی که نگاه کرد جز برق شمشیر چیزی ندید . همینکه دراین میانه چشمش به بروتوس افتاد و اورا شمشیر بدست دید ، شنلش را بسر کشیده وجان خود را بضربت شمشیر دشمنان تسلیم کرد .

سال ولادتش ۱۵ ژوئیهٔ ۱۰۱ ووفات او ۱۵ مارس ۴۴ قبل ازمیلاد میباشد.(س) .

*Julia, **Cassius, *** Crassus, **** Brutus, *****Plutarque.



(۹۵) - صحن داخلی ومخزن آب ومنارهٔ مسجد طولون

چنانکه گفتیم حکم کرد تمام معابد ومجسمه‌های خدایان و کتابخانه‌های بت‌پرستان‌را باخاك یکسان نمودند .

در عصر امپراطوران قسطنطنیه‌اسکندریه بحالت انحطاط‌بوده ومعذلك‌تجارت آن پیشرفت کامل‌داشته است ، چنانکه ازبقیهٔ یادگارهای قدیمه یك‌چنین یادگارهائی درآنجا موجود بودکه **عمرو عاص** سردار سپاه خلیفه شیفتهٔ آنها شده بود .

مسلمین هیچوقت یکچنین شهرحیرت‌انگیزی‌را ندیده‌بودند. اگرچه ازتفصیل حالات آنوقت این شهر اطلاع درستی در دست نیست ، ولی کاملا میدانیم که‌اوضاع آن در قرن دوم میلادی چه بوده و اگر دراینمیانه از عمارات آن دستخوش حوادث هم‌شده‌باشدلااقل‌نقشهٔ شهربطورکلی‌محفوظ‌مانده ونبایدتغییری‌درآن‌روی‌داده باشد .

این شهر در آنوقت یك شكل مستطیلی بوده که ضلع بزرگ آن طولا پنجهزار متر و عرضاً هزار وهشتصد متر ، کوچه ها و خیابانهای شهر برزاویهٔ قائمه تقاطع مینمودند وخیابان بزرگی بودکه شهر را بدوقسمت متساوی تقسیم مینمود . ازجملهٔ عمارات بزرگ این‌شهر کارخانه مهم اسلحه سازی، یك قصرقشنك وعالی، معبدنپتون بوده که ستون آن از سمت دریا از مسافت بعیده نظر واردین را جلب مینمود ، بعلاوه عمارت **تیمونیوم** (۱) بـود که در آن **آنتوان** (۲) بعدازشکست از **آکتیوم** (۳) یکی از امرای روم درنظر گرفته بود بقیهٔ عمرش را در آنجا بسر برد. از جمله‌یکی عمارت **سراپوم**(٤) بودکه **سزار** اوقات محاصره در همانجا اقامت‌داشته است . غیر ازعمارات نامبرده دوستون وچندین عمارات و آثار بزرگ دیگری‌هم وجود داشت درکنار دریا بازاری بودکه کالاهای تجارتی تمام دنیا در آنجـا وارد شده بفروش میرسیدند ودرهمین نقطه یکعمارت موزه‌ای هم وجودداشت وکتابخانهٔ مشهوری که آنوقت در تمام دنیا نظیر آن یافت نمیشد درآنجا بوده است ، اینجا در دورهٔ انحطاط وتنزل، فقط علمائی باقیمانده بودند که تمام اوقات عزیز خودرا در شعبده ، صرف و نحو ، موشکافیهای علم اشتقاق ، باریکیهای علم فقه مصروف میداشتند . روی تپه ای که حالیه ستون **پمپه** (۵) درآنجاست بتخانهٔ مشهور **سراپوم** دارای ستونهای بسیار معظم وعالی بنا شده ودر اندرون آن مجسمه هائی‌از سنگ سماق موجود بوده‌است.

در مقابل شهر اسکندریه جزیرهٔ **فاروس** (٦) بوده‌و درآنجامنارهٔ مشهوری ازسنگ مرمر سفید وجود داشت و دارای چراغی بودکه ازدوازده فرسخ‌روشنی آن بنظر میرسید ویکی از عجایب سبعهٔ دنیا شمرده میشد . بین جـزیرهٔ مذکور وساحل راهی بنا شده بود که طول آن هزار و دویست متر بوده است .

بعد از فتح اسکندریه **عمرو** قسمتی از سپاه خود را درآنجا گذارده بقیه را بداخلهٔ مصر روانه داشت وآنها درساحل نیل محلی راکه سرا پردهٔ **عمر وعاص** در آنجابپاشده‌بود برای‌اقامت‌اختیار کرده‌منازل‌چندی بطورموقت‌درآنجابنانمودند، ولی

۱- **Timonium**· ۲- **Antoine**· ۳- **Actium**· ٤- **Serapeum**·
٥- **Pompée**· ٦- **Phaross**·

درآخر همینجااردوگاه مسلمین شده وعماراتی هم برای سرکردگان بزرك بنا نهادند وسنگ بنیان شهر قاهره که یك روزدرآینده با بغداددارالخلافهٔ معظم اسلامی همسری مینمود از همینجا گذاشته شد . نام آن درابتدا بواسطهٔ بپاشدن خیام ، فسطاط بوده ـ است . موقع فسطاط تا اینقدر عالی بودکه **عمرو** عازم گردید دارالحکومهٔ خود رادر آنجا بنا نماید ولذا حکم کرد حصاری دراطراف آن کشیدند وبرای سکونت شخصی خودش هم عمارتی درآنجابنا نمود واین دارالحکومه که **عمرو** بانی آن بودتاکنون که زیاده از هزار ودویست سال است ازآن تاریخ میگذرد پایتخت مصر میباشد .

انتظامات **عمرو** برای اداره کردن امور این کشور مفتوحه حاکی از حسن تدبیر او میباشد . او با رعایا وزارعین بعدل وانصاف رفتار نموده که از سالیان دراز از آن محروم بودندونیز دادگاههائی مستقل ومنظم وهمچنین محاکمی برای استیناف تشکیل داد ، لیکن این محاکم حق داشتند فقط بدعاوی مسلمین رسیدگی کنند واگریکی از طرفین دعوی مصری بودآنوقت بمحاکم قبطی مراجعه میشد . اوتمام آئین ورسوم وآداب وعقاید مذهبی این کشور را بحال سابق باقی گذاشت . فقط یك رسم را از میان برداشت وآن این بوده که یك دختر جوان خوبصورت باکره را هرسال ازوالدینش بجبر گرفته بدین نیت در رود نیل میانداختندکه آب آن موقع طغیان تا بارتفاعی که معین است برسدو قرار شدکه عوض آن دختر مجسمه‌ای ازگل بنام عروس ساخته شود چنانکه تاکنون مرسوم است که آنرا در روز معینی میان آب میاندازند . ازین رسم باستان که غالباً از ششهزار سال قبل در مصر معمول بود معلوم میشودکه قربانی کردن جنس آدمی جزو مذهب دیرین مصر بوده است .

نظیر **عمر** در بیت المقدس **عمرو** هم درینجا نسبت به مسیحیان با نهایت مروت و تساهل مذهبی رفتار نمود . قبطیان برای تعیین اسقف اعظم جدید که ازدیربازمیان آنها معمول بوده رخصت خواستند **عمرو** فوراً آنرا پذیرفته واجازه داد . اوبامذهب عیسوی تا ایندرجه حس همدردی نشان دادکه اجازه داد در شهر اسلامی هم که خود بانی آن بود کلیسا های جدید بنا نمایند .

چون تا آنوقت مسجدی برای نماز مسلمین بنا نشده و برعدهٔ تازه مسلمان عیسوی روزانه میافزود این بود که او مطابق نقشهٔ مسجد مکه جامع بزرگی در اینجا بنا نهاد و این مسجد باوجودیکه حکومت مصر آنرا ابداً حفاظت نکرده معهذا تاامروز باقی میباشد .

عمر وعاص نه تنها مصر سفلی را گرفت بلکه عساکر خود را به نوبه یعنی کشور باستان حبشی رومی وتاجبش برده وبا بیست هزار نفر وارد آنجا گردید ، لیکن فتح مزبور فتحی بود فقط نظامی و بعدازفتح در انتظام امور کشور هیچ اقدامی بعمل نیامد.
اعراب هیچوقت در نوبه نفوذ کامل حاصل نکردندودر اوقات مختلفه فقط باعزام سپاه مختصر اکتفا مینمودند ، لیکن سکنهٔ آنجاهم مثل مصریان مذهب اسلام وزبان عرب را اختیار کردند . امروزه در آن نقطه اقوام مختلطهٔ زیادی مسکن دارند و ازهر شکل ورنگ مردمی یعنی ازسفید گرفته که غالباً از نسل اعراب حجازند تارنگ سیاه دراینجا دیده میشوند . بعضی سکنهٔ اینجا خیلی خوب صورت هم هستند و درمیان آنها برای من اتفاق افتاد که توانستم عکس بعضیرا که خوبصورت بودند بردارم، حتی ازمیان آنان عکس زنانی هم درج شده که درشکل وصورت با مصریان زمان فراعنه خیلی شباهت دارند .

مسلمین بعد ازحملات زیاد حبش را نیز یالااقل قسمت مجاور با بحراحمر را فتح نمودند ، ولی نفوذشان در آنجا از نوبه هم کمتر بوده است . اهالی ازقرن چهارم میلادی مسیحی بوده و بمذهب سابق خود باقیماندند و معذلك زبان عربی دراینحدود خیلی شایع است . دراین اقوام ، بسیاری ازاقوام دیگر اختلاط و امتزاج پیدا کرده‌اند.
از ابتدای فتح اعراب (۶۳۹ میلادی) تاوقتیکه اتراك این کشور را تصرف نمودند (۱۵۱۷ میلادی) نهصد سال میشود ودرظرف این مدت خاندانهای جدیدی یکی بعد ازدیگری در آنجا سلطنت نموده‌اند وآن درابتدا یعنی از سال ۶۳۹ تا ۸۷۰ میلادی تحت حکومت خلفای مشرق بوده وبعد حکمران مصر علم استقلال برافراشته خاندانی باسم طولونیه تأسیس گردید (۷۷۰ تا ۹۰۵ میلادی) . بعد از آن یعنی از سال ۹۰۵

تا ۹۳٤ میلادی جزو حکومت خلفای بغداد محسوب و بعد تا مدتی یعنی از سال ۹۳٤ تا سال ۹۷۲ میلادی خاندان **اخشیدیه**(۱) در آنجا سلطنت نموده تا آنکه بدست فاطمیه افتاد (سال ۹۷۲ـ۱۱۷۱ میلادی). خلفای نامبرده تمام شمال افریقا، الجزایر، سردانیه، صقلیه، (سیسیل) وتمام جزائر بحر متوسط وشام را هم متصرف شده و همهٔ اینها جزو حکومت آنان بوده ومصر در دورهٔ این خلفا درمنتها درجهٔ ترقی وعمران وآبادی بوده است.

انجام خلفای فاطمی در مصر بعینه همان انجام خلفای بغداد گردید، یعنی اینان هم بادست افواجی مغلوب شدند که آنها را مملوکین نامیده وجزوقراولان وپاسداران قصر خلافتی شمرده میشدند.

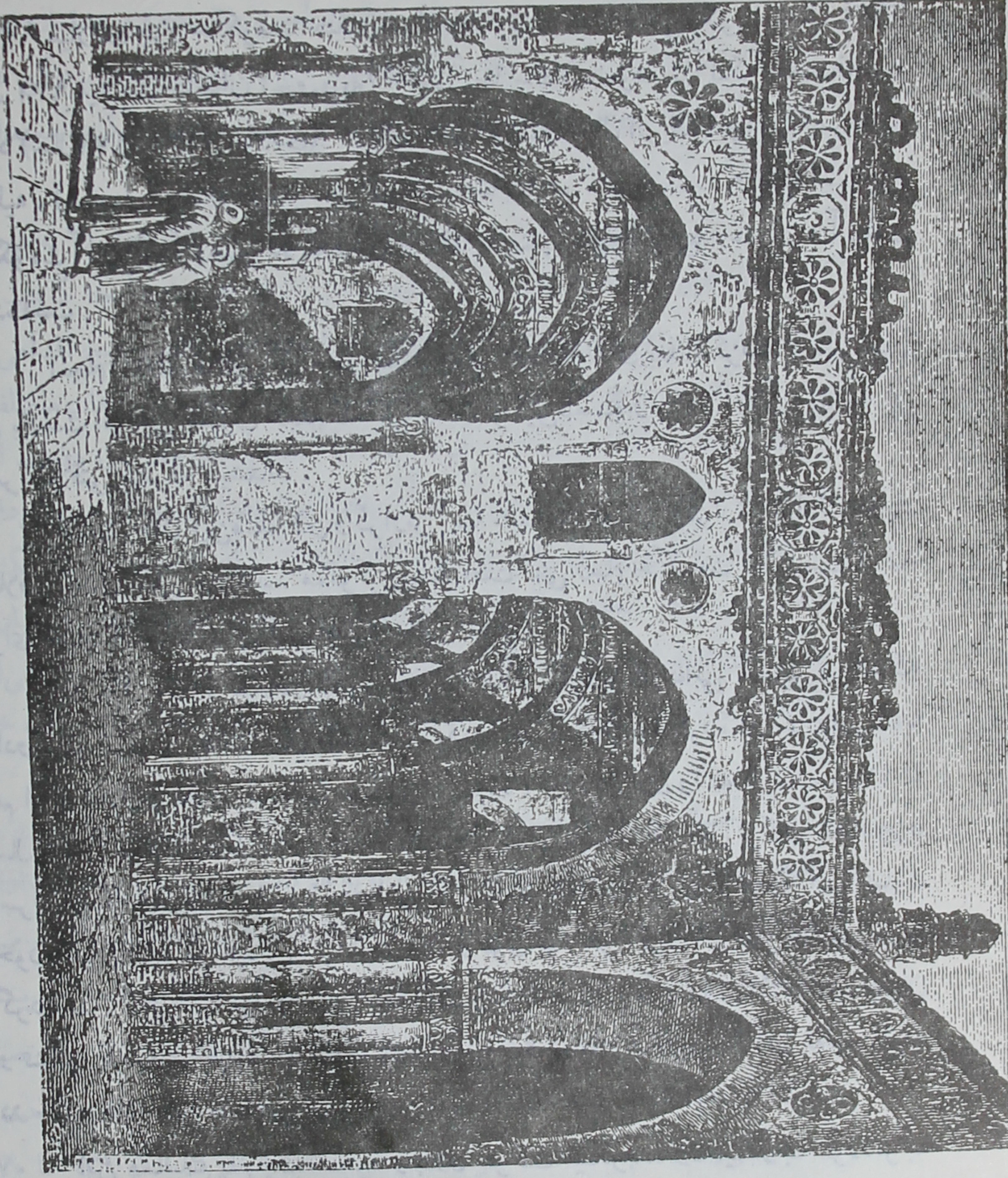
بدایت حال این مملوکین وگزارش آنها بابدایت حال وگزارش قراولان دربار خلافت بغداد یکی میباشد. مملوکین بعدازمدت کمی زمام حکومت را بدست گرفته برای خلیفه از سلطنت جزاسم چیزی باقی نماند.

در سال ۱۲۵۰ میلادی کشور مصر را بکلی گرفته خاندانی تأسیس کردند که تادویست وشصت وهفت سال سلطنت نمودند. از ممالیك مذکوره دو خاندان که با هم اصلا اختلاف دارند در مصر حکومت نموده، خاندان اول راکه از سال ۱۲۵۰ تا سال ۱۳۸۱ میلادی سلطنت نمودند ممالیك ترکمان مینامند که مثل ترکان بغداد جزو اسراء جنگ واز قفقاز وبحر خزر آنها را اسیر گرفته غلام کرده بودند و آنها نهایت خوب صورت ودیگر هیکل آنهاکه درشت و قوی بود جزو قراولان قصر خلافتی تعیین گردیدند. لباس آنها نهایت نفیس وقشنگ وحربه‌ای که باخود داشتند لامع ودرخشان و نشانی که روی حربهٔ آنهاکنده شده نشانی بودکه افواج صلیب ازآن تقلید کرده در حربه های خودکنده بودند.

این ممالیك بانهایت شکوه وجلال حرکت میکردند وتا ایندرجه موردتوجه

---

۱ ـ مؤسس خاندان اخشیدیه محمد بن طعج بن‌حف الاخشید میباشد. لفظاخشید در اصل اقشید و معنی آن در ترکی شمس بیضا است وآنها از خاندان سلطنتی فرغانه هستند. (مترجم).



خلیفه واقع شده که سردار آنها متدرجاً بدرجهٔ خیلی بلند رسیده در نتیجه تمام کشور
را بتصرف خود در آوردند.

خاندان دیگر که از سال ۱۳۸۲ تا ۱۵۱٦ میلادی سلطنت نموده مورخین آنها را مملوکین چرکس مینامند زیرا که ایشان ازمحل مزبور آمده نه آنکه جزو اتراك آسیای وسطی باشند.

سلاطین اخیر خاندان اول ممالیك متوجه این نکته شده بودند که به دست مملوکین چرکس ممکن است روزی لطمه‌ای باقتدارات آنان واردشود زیرا همانطور که خود آنها نسبت باعراب خطرناك ثابت شده چرکس ها هم نسبت بان‌آن مضر و خطرناك بنظر میرسیدند، لیکن مراقبت تامهٔ که درحفظ موازنهٔ قوای آنها تامدتی لازم بود بعمل بیاید نیامد بالاخره مملوکین جدید بر ممالیك قدیم فایق و غالب آمده حکومت را ازدست آنها خارج ساختند.

مملوکین چرکس تا سال ۱۵۱٦ میلادی درمصرسلطنت نموده تا آنکه سلطان **سلیم** اول ایشانراشکست داده ومصرجزو حکومت ترکان قرارگرفت وازهمانوقت هم دورهٔ خرابی این کشور شروع گردید. اکنون(۱) مصر صاف و آشکار تحت نفوذ ملل اروپا واقع شده ومراحل انحطاط را روزانه طی میکند.

ابتداکه مصر جزو حکومت ترکیه قرارگرفت مملوکین بنای اطاعت وتمکین را گذاشتند، لیکن درآخر، بنای خودسری راگذارده اقتداراتی بدست آوردند و همانها بودندکه در مقابل **ناپولیون** ایستادگی نموده تا وقتیکه **محمدعلی** شدید البأس ولی بسیار مدبر وعاقل مملوکین را قتل عام نکرده بود کشور مصر هیچوقت آسوده و آرام نبوده است.

مملوکین مصر بدون اینکه از سرزمین خود اشخاص تازه‌ای را بیاورند نمیتوانستند عدهٔ خودرا محفوظ نگاهدارند. درآب وهوای مصر که برای یکقوم اجنبی سمی است قاتل تکثیر نسل برای آنها ممکن نبوده ولذا برای تعادل عدهٔ خود همیشه ازموطن

(۱) ـ مقصود زمان تألیف کتاب یعنی پنجاه ودوسه سال‌قبل است ولی خوشبختانه از مدتی‌است که مصر استقلال پیدا کرده ودست اجانب بکلی از آن کشور کوتاه گردیده است وامروز این کشور باستان از کشورهای مستقلهٔ اسلامی وکانون علم و ادب شمرده میشود. (مترجم).

خویش غلامانی را طلب مینمودند. این غلامان را بصاحبمنصبان معرفی نموده و آنهاهم مباهات مینمودند که برای سپاه خود جوانهای خوبصورت را انتخاب کنند.

فصل سوم

تمدن اسلامی درمصر

درمصرهم این تمدن مانند همان تمدنی بوده که در شام وبغداد تأسیس گردید. یعنی اعراب درآنجا هم ازتمدن روم شرقی بنای اقتباس راگذاشتند، چنانکه عمارات اولیهٔ مصر شاهدی است براینمعنی، اگرچه از یادگارهای بعد معلوم میشود که آنها خیلی زود از این تقلید خود راآزاد ساختند.

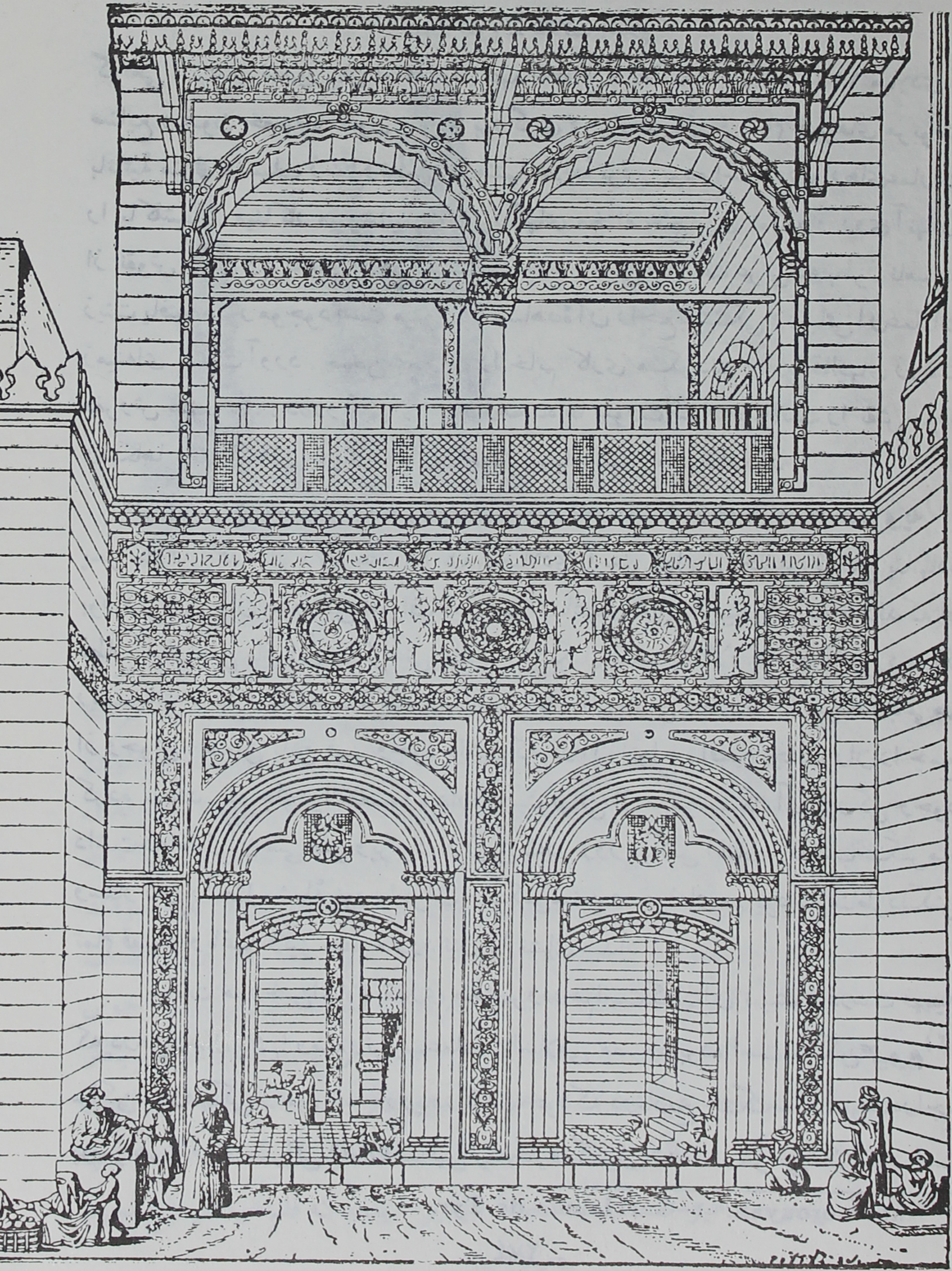
عروج تمدن مزبور در مصر زمان خلفای فاطمی بوده ودرآن زمان صنعت و حرفت درنهایت درجهٔ ترقی بوده ودراندك زمانی قاهره در ردیف بغداد قرار گرفت، لیکن این ارتقاء واعتلاء بیشتر درصنعت وحرفت بوده نه درعلوم وفنون، چه دانشگاه بغداد همیشه برمدارس قاهره تفوق داشته است. مادر یکی از ابواب کتاب کهقسمت دماغی وعقلانی تمدن اسلامی را بیان میکنیم این بحث را تجدید خواهیم نمود ودر اینجا مقصود ما فقط بیان حالت و وضعیت مادی این تمدن میباشد.

عایدات خلفای مصر بواسطهٔ حاصلخیزی اراضی ونیز از برکت بسط و توسعهٔ تجارت که در آینده ذکر خواهیم نمود بیشتر از عواید خلفای بغداد بوده و قسمت عمدهٔ اینعواید را خلفا صرف اسباب تجمل ولوازم عشرت وبنای قصور و عمارات عالیه مینمودند. زمان قدیم درسواحل نیل مخارج بنائی وساختمان گویا خیلیارزانبوده‌است، زیرا در اوایل قرن جاری در قاهره اجرت یکنفر بنّاء روزی تقریباً هشتاد سانتیم و عمله پانزده سانتیم وقیمت سنگ باکندن ومصارف حمل درهربیست متر مکعب تقریباً یك فرانك بوده است.

مقریزی (1) یکی از مورخین اسلام مینویسد: «مشاهدهٔ عمارات آنعصر هم

---

۱ ـ تقی الدین مقریزی از مشاهیر مورخین اسلام است واو کتابی درتاریخ مصر و سلطان صلاح الدین تالیف نموده است. سال ولادت ۱۳۶۰، وفاتش ۱۴۴۳ میلادی است. (س).



(۹۷) باب السیاده جامع ازهر

گواهی است بر صدق بیان او » که در عهد خلفای فـاطمیه (۹۷۲ ـ ۱۱۷۱ میلادی)
صنایع و فنون خصوصاً فنون متعلقهٔ بزرگری و پارچه بافی و تمام چیزهای مربوطهٔ
باثاثیهٔ منزل واسباب زینت وتجمل درمنتها درجهٔ ترقی بوده است . دیوارهای عمارات
را باکاشیهای میناکار میپوشانیدند و برنگهای مختلف گچ بری نموده و روی آنها را
از نقوش و گل وبوته‌های درهم زینت میدادند . بعضی عمارات عربی که بطرز نامبرده
زینت یافته‌وهنوز موجود است میتوان‌از مشاهدهٔ آن راجع بقشنگی وزیبائی آن‌عمارات
زمینه‌ای بدست آورد . صحن عمارات را خاتم کاری میکردند ویا با قالیهای زربفت
مفروش مینمودند . درروپوشهای سریرومخده ها صورت‌اقسام حیوانات را نقش‌نموده
ومتکاها وتوشك‌ها رابا پارچه‌های ارغوانی‌بسیار نفیس میپوشانیدند .

مورخین ازمیان عمارات باستان عربی مصرقصری راذکر میکنندکه **خمرویه**(۱)
پسر **طولون** درسال ۲۷۱ هجری(۸۸٤ میلادی) یعنی قبل از خلفای فاطمی بنانهاده
بود وبرطبق بیان مورخین اطراف این قصر بـاغهای عالی تربیت کـرده بودندکه از
قطار گلهای این باغها آیات قرآنی تنظیم وتشکیل میشد . تالار ها از لاجورد و زر
زینت یافته و درآنها مجسمهٔ شاه وملکه را با لباس خیلی فاخر نصب نموده وباغی‌هم
از وحوش ، متعلق باین قصر وجود داشت‌که درآن انواع واقسام جانـوران‌را جمع
کرده بودند . درجلو؛ یك‌مقصوره دارای ستونهائی از مرمر سنگ آب بزرگی وجود
داشت‌که طول‌آن سی متر وپر بود از زیبق که‌در روز عکس آفتاب ودرشب عکس‌ماه
وستارگان را مثل شعلهٔ نور باطراف منعکس‌مینمود. غرفه‌ای‌هم بودکه مناظردلکش
تمام قصور وباغها ونیز منظرهٔ رود نیل را نشان میداد .

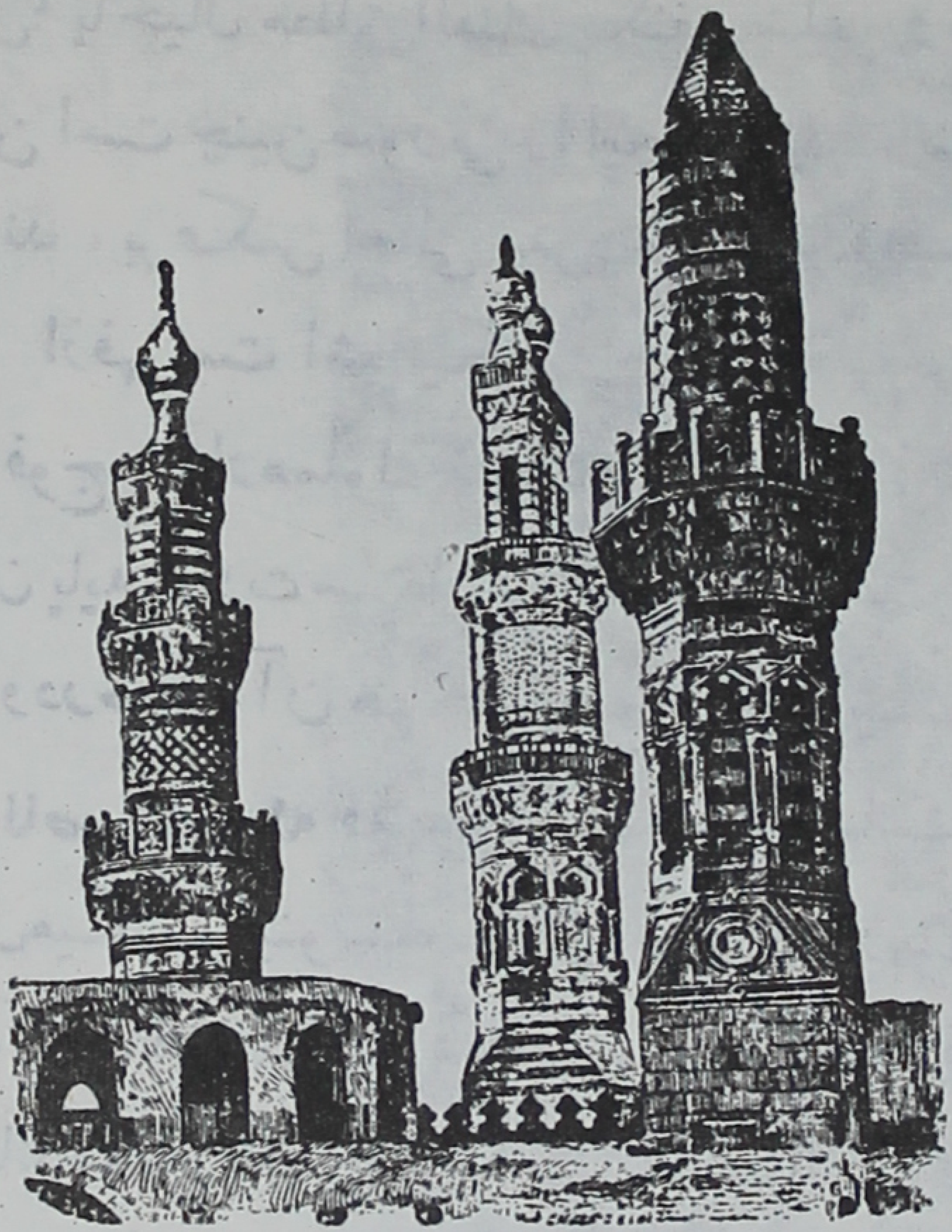
بیانات مورخین‌اسلام بقدری مختصرودرهم‌است که‌ازآن نمیشود درست فهمید
که درهزارسال پیش؛ وضع‌وترتیب‌عمارات اسلامی مصرچه‌بوده است ، لکن‌**گیوم**(۲)
ساکن‌صور؛ یکی‌از مورخین اروپادر کتاب خودکه درتاریخ جنگ‌صلیب نوشته‌راجع
بمصر هم ازقول سفرائی که ازفلسطین‌نزد خلیفه گسیل شده‌اند شرحی‌ذکر نموده‌است

۱–Khoumorouyah. ۲–Guillaume de Tyr.

که میتوان بیان ناقص مورخین اسلام را تا حدی از آن تکمیل نمود.

گیوم صوری - چنین مینویسد:

« چون عظمت وجلال این پادشاه بحدی است که نظیر آن را ما در زمان خود هیچ ندیده‌ایم، لهذا من این شکوه و جلال عدیم النظیرو این دولت وثروت بی پایان را از زبان کسانیکه آن را بچشم خود دیده‌اند؛ قدری مفصل و مشروح بیان میکنم » : « پس از گذشتن از



(۹۸) ـ قسمت علیای مناره‌های جامع ازهر

دالانها وحیاطهای زیادی؛ سفرای فلسطین بسر درهائیکه از آنجا داخل محل سیر و تفرج پادشاه میشدند رسیدند » ، این سر درها برروی ستونهائی ازسنك مرمر قرار گرفته و سقفهای آن زرنگار ومنقوش بانواع نقوش درهم ونیز صحن آن ازسنگهای الوان زینت یافته بود. مصالح ومواد ونیز شاهکارهای صنعتی که در آن بکار برده‌شده؛ بقدری عالی وقشنگ بود که این سفرا طوری مات ومبهوت تماشای آنهاشده که میل نمیکردند چشم از آنها بردارند واز دیدن چیزهای حیرت انگیزیکه قبلا نظیر آن را ندیده بودند هیچ سیر نمیشدند. درینجا برکه هائی از سنگ مرمر مملو از آب صاف وشفاف وجود داشت، که‌در آن انواع واقسام ماهیها در سیر وحرکت بودند ونیز طیور خوش الحانی که نظیر آن در اروپا یافت نمیشدند موجود بودند. غرض مکان مزبور بنظر این فرانسویها طلسم پنداشته میشد. بعد خواجه سرایان؛ ایشان را از آنجا بایوانهای دیگری بردند قشنگتر و عالیتر از تمام آنهائیکه قبلا ازنظرشان گذشته بود. آنها درقصر سلطنتی صورت حیوانات عجیب الخلقهٔ زیادیرا دیدند که قلم خودسرهیچ مصور

ونقاش؛ یاخیال مطلق العنان یکنفر شاعر ویاخواب پریشانِ یکنفر خوابیده، چگونه ممکن است چنین صورتی را ایجاد کنند. اینگونه حیوانات فقط در مشرق زمین یافت میشوند، برعکس اهالی مغرب، گاهی درافسانه ها اسمی از آنها میشنوند.

ازفهرست اشیائیکه **مستنصر** خلیفه، درسال ۴۲۷ هجری مطابق ۱۰۳۷ میلادی برای فوج سوارهٔ ملوك خود که اقتدارشان زیاد شده بود بمصرف فروش رسانید، بخوبی میتوان پایهٔ ثروت سلاطین فاطمیه را بدست آورد. فهرست نامبرده از **مقریزی** گرفته شده ودرصحت آن هم جای هیچ تردید نیست، چه آن مأخوذ است از اعلانی که از طرف **ناصرالدوله** وزیر بطورعموم اشاعت یافته بود. مسیو **مارسل** (۱) که ما اینرا از او نقل میکنیم مینویسد ـ واین قول او درست هم هست که ازدیدن فهرست مزبور بر میآید که تمام ثروتهای دنیا درهمین یك نقطهٔ زمین جمع شده و آن سالیان دراز هم باقی مانده، تا آنکه بدست یك سپاه نااهل ونابکاری افتاد.

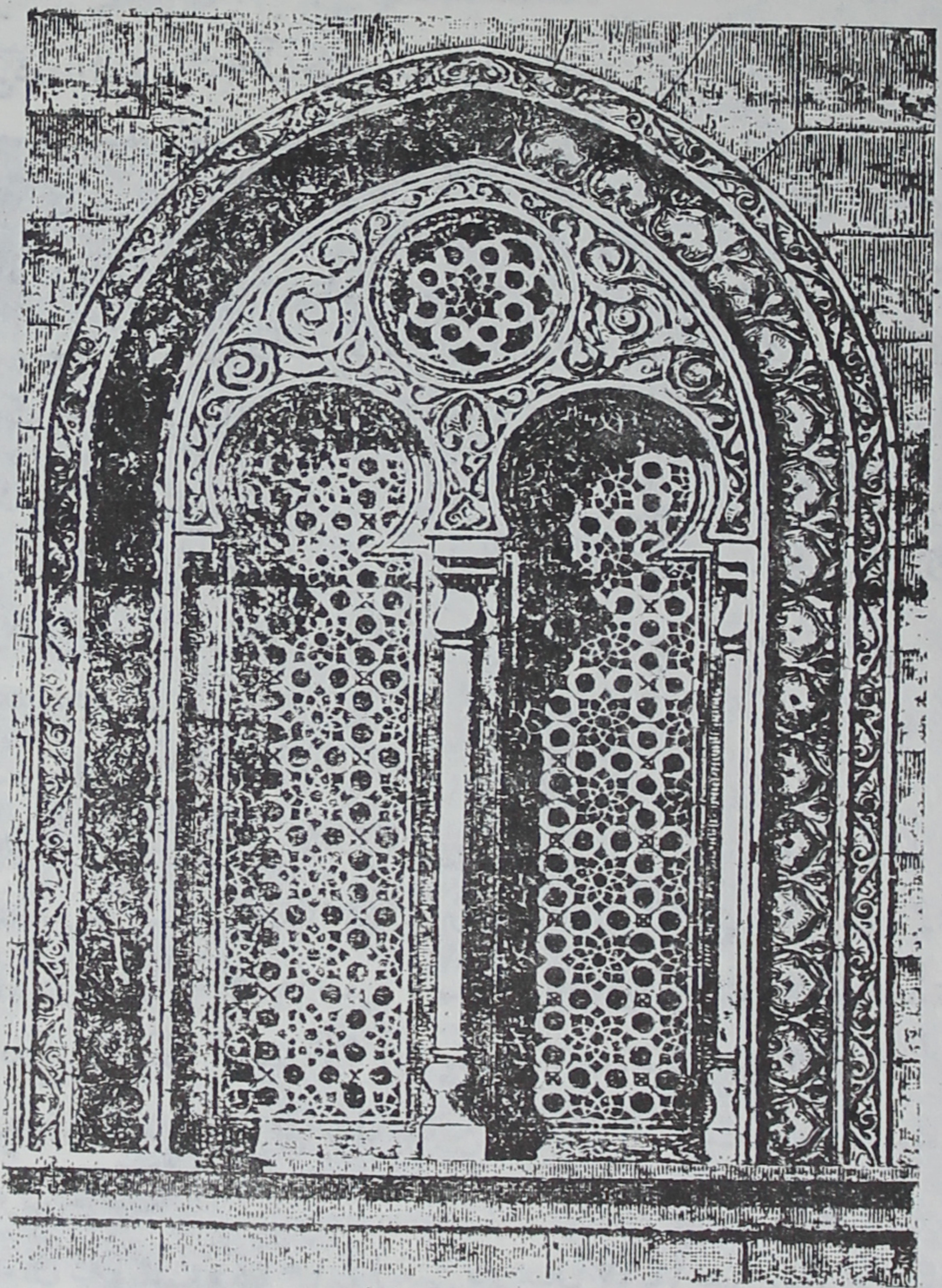
«دراین فهرست عجیب، از زمرد و یاقوت ومروارید وعقیق ودیگر جواهرات کیل ـ کیل، پیمانه ـ پیمانه، نوشته شده».

«بعلاوه هیجده هزار گلدان از بلورمعدنی که بعضی تاهزاردینار» (۱۵ هزارفرانك «نرخ آنروز») قیمت داشت واز اوانی وظروف دیگر؛ ازجنس مزبور، بالغ برسی وششهزار پارچه، فرشی بود که ازمفتول زر خالص بافته شده و وزن آن پنجاه وچهار من میشد. (۲) چهارصد قفس بزرگ طلا وبیست و دوهزار عدد ازاشیاء ریز و کوچکی نیز که ازکهربا ساخته شده بود ویك عمامهٔ جواهر نشان که قیمت آن یکصدوسی هزاردینار (یك میلیون وپنجاه هزار فرانك) بوده است، از جمله مجسمهٔ طاوس و خروس وغزال بود؛ که باندازهٔ طبیعی آنها، با زر ریخته وبامروارید ویاقوت مکلل نموده بودند. میزهای مرصع، نخلی از زر روی صندوقی از زر، که گلها و میوه های آن از مروارید و یاقوت بودند.

« باغی که زمین آن؛ از نقرهٔ مطلا وخاك آن ازعنبر، درخت از نقره وبرگ و میوه آن ازطلاوجواهرات، خیمه‌ای که عرض آن ۶۲۵ پا وارتفاع آن نود پا، که ازمخمل

۱ـ Marcel

۲ ـ قریب یکصدو بیست کیلو. (مترجم).



(۹۹) ـ پنجرهٔ مسجد کالوم «قلاوون»

زربفت بنا شده و یکصد شتر آنرا حمل مینمودند ، خیمهٔ دیگر که باتارهای زر بافته شده و برروی شش ستون بسیار بزرگی از نقره استوار بود ، جامهای نقره چندین من، دو هزار قالی زربفت که قیمت یکی از آنها بیست و دوهزار دینار وقیمت کوچکترین آنها ؛ هزاردینار بوده است و پنجاه هزار طاقه زربفت دمشقی و بسیاری از اشیاء

نفیسهٔ دیگر

«**ابن‌عبدالعزیز** - ناظم‌خزانه درگزارش‌خود مینویسد که «یکصدهزار از اشیاء نفیسه و دویست هزار اشیاء متعلقهٔ به اسلحه و آلات حرب را جلو چشم او بمصرف فروش رسانیدند».

سؤالیکه دراینجا پیش‌میآید این است که، این‌ثروت ازکجا آمده وخلفای‌مصر ازچه منبعی اینهمه مال و دولت بدست‌آوردند، تا بتوانند یك همچو اسباب تجملی فراهم‌کنند،که برای هیچیك ازسلاطین اروپا فراهم نشده است.

درجواب میگوئیم که‌آن از دو منبع بوده: یکی زراعت ودیگر تجارت.

کشور مصر واقعاً آنوقت بین اروپا وهندوستان وعربستان یکی ازمراکزمهمهٔ تجارتی شمرده شده وتمام اموال تجارتی که ازمشرق بمغرب حمل‌میشدند؛ عبور آنها از اسکندریه بوده است.

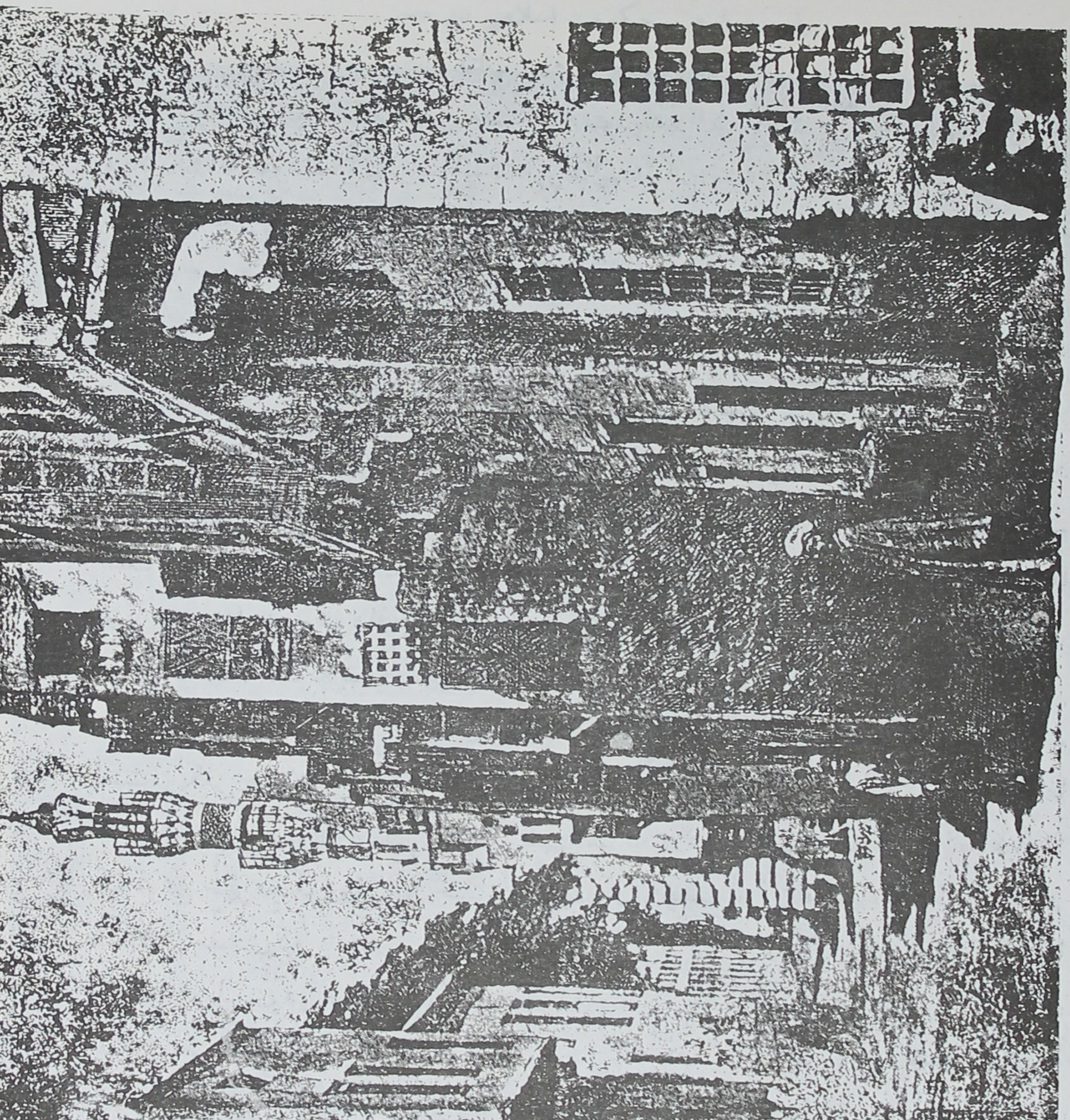
فرسکوبالدی(۱) ساکن فلورانس مینویسد که -«در زمان‌او یعنی‌سال ۱۳۸٤ میلادی، آمدورفت کشتیها دربندرگاه قاهره از ونیز(۲) وژن (۳) بیشتر بوده است» در رود نیل - سی و ششهزار قایق بحمل و نقل اموال تجارتی مشغول بودند. یکی‌از رفقای **واسکودوگاما**(٤) که درسفر؛ مصاحب وی بوده‌است، یك‌بارنامهٔ تجارتی‌رادر کتاب خود درج کرده‌که از مطالعهٔ آن معلوم میشودکه عایدات و درآمد گمرکی خلفای فاطمیه‌چقدر زیادبود وبواسطهٔ همین محصولات قیمت‌ادویه‌جات درقاهره؛ پنج مقابل کلکته بوده‌است.

تاآنزمان که **واسکودوگاما** (یعنی در سال ۱٤۹۷ میلادی) از دماغهٔ امیدنیك گذشته بساحل مالابار رسید که قبلا احدی از اروپائیها بآنجا مسافرت نکرده وفقط محل آمدورفت اعراب بود، این درآمد بحال خود باقی وبرقرار بوده است.

۱- Frescobaldi. ۲- Venis. ۳- Gênes.

٤ - Vasco de Gama ، یکنفر ملوان [ملاح] پرتقالی است، که در سال۱٤۹۷ میلادی برای‌هندوستان راهی‌ازکاپ دوبن اسپرانس* پیدانمود واو بعدازوفات آلبوکرك** نایب‌السلطنهٔ هندوستان گردید سال وفاتش ۱۵۲۵ میلادیست. (س).

*Cap de Bonne Espérance. **Albuquerque.



(۱۰۰) ـ منظرهٔ خیابان قاهره

این راه تازه به مسلمین مصر خسارت زیاد وارد ساخت. اگرچه آنها کشتیهای زیادی روانه نمودند، لیکن نتوانستند پرتقالیهارا از ریشه دواندن بهند جلوگیری کنند واین اقامت آنها درهند، لطمهٔ زیادی بتجارت شرقی مسلمین وارد ساخته و درنتیجه قسمت مهم منابع تجارتی خلفای مصر ازبین رفت.

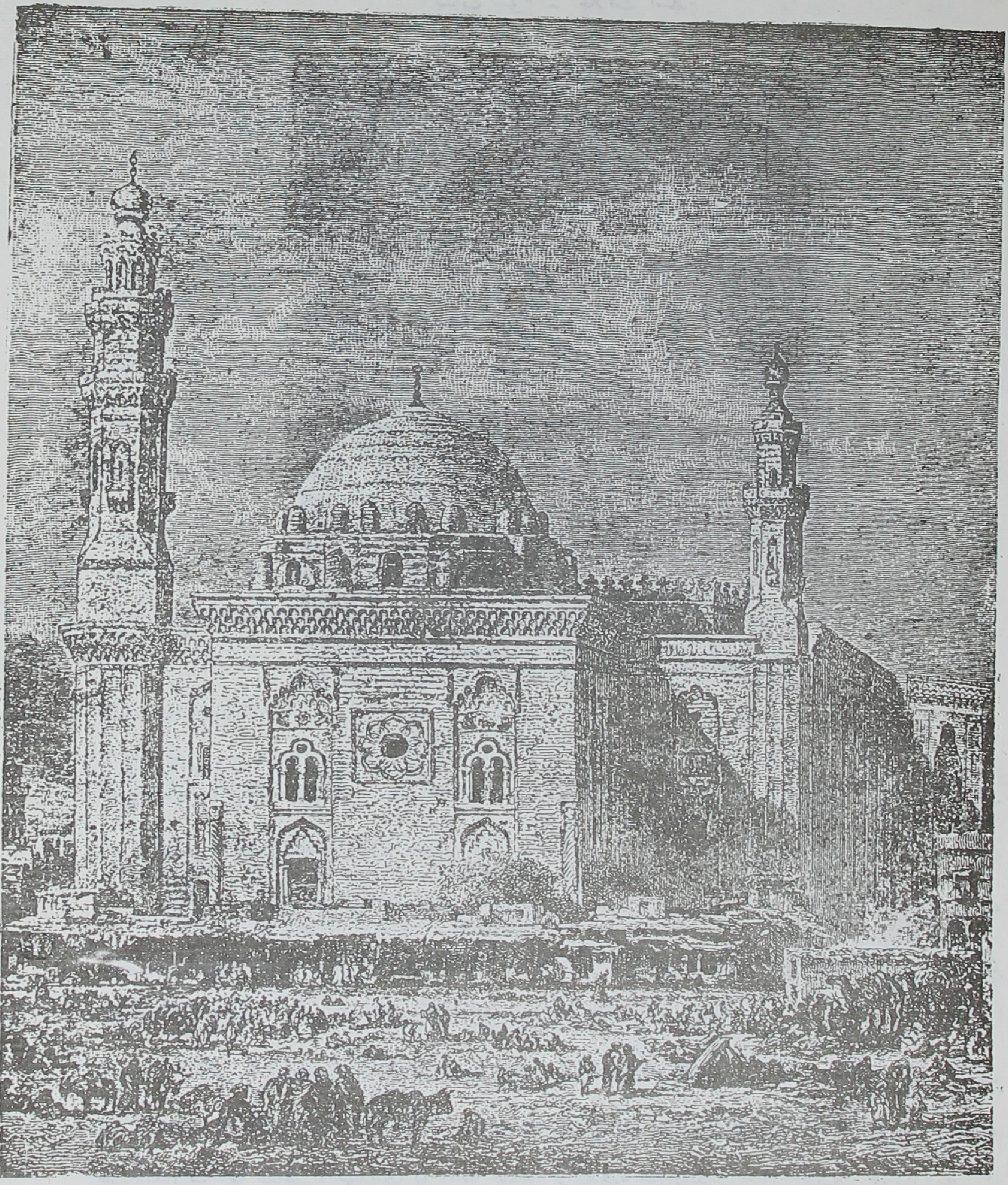
فصل چهارم

آثار باقیهٔ اسلامی در مصر

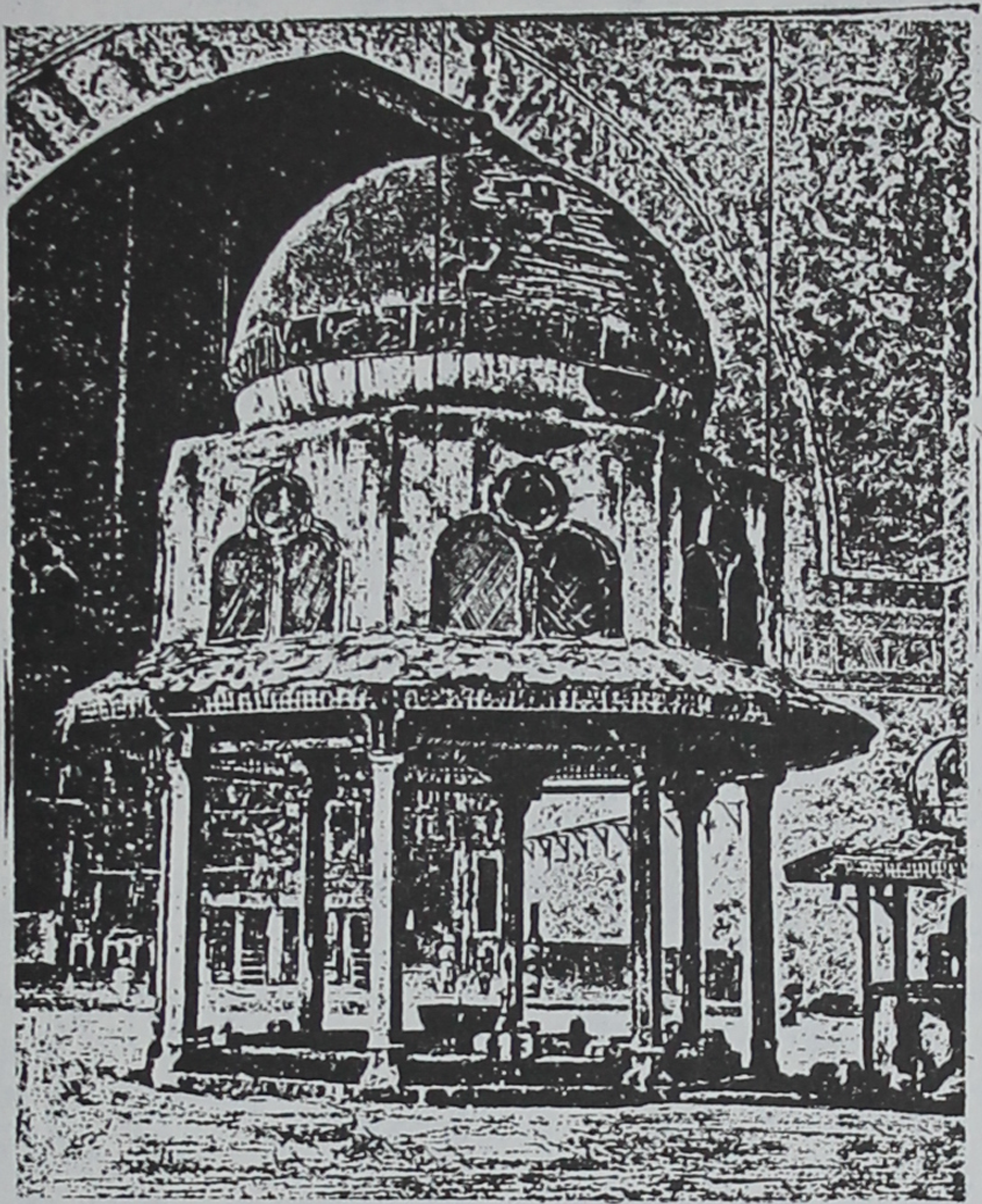
مصر اول کشوری است که در آنجا ابنیه وعمارات هریك از ادوار عرب موجود میباشد، چنانکه ازمشاهدهٔ آنها تغییراتی راکه بمرور زمان در فن معماری رویداده‌ـ است میتوان معلوم داشت و چون تقریباً تمام ابنیه باستانی عرب که هنوز درآنجا برپاست مساجد بوده وازمیانهٔ آنها مساجدی‌هم که مقام شهرت را حائز میباشند در قاهره واقعند، لذا دراینجا بحث ازآنها برای ماخیلی سهل وآسان خواهد بود.

خود شهر قاهره یالااقل آن بخش از شهر که ازتهاجم اروپائیان محفوظ مانده‌ـ است، بکلی مستثنی واقع‌شده واز مشاهدهٔ آن از وضعیت این شهر که در زمان خلفا چه بوده خوب میتوان مطلع گردید. شهر نامبرده از دور تا ایندرجه شرقی بنظرمیآید؛ که گوئی شهر دیگری از این حیث در ردیف وی نیست وآن مجموعه‌ایست ازابنیه و مساکن سفیدی‌که بامهای آنها مسطح میباشند. از داخل این مساکن ومنازل جابجا مناره‌های بلندی دیده میشوند که‌از میان درختان خرما سر درکرده ومنظر آن‌ازبالای قلعه درست مانند شهرپریان بنظرمیآید، حتی من درسیاحت‌های خودم هیچ شهری را ندیدم که منظرهٔ آن تا اینحد فریبنده باشد.

کوچه‌های قاهره ـ مثل سایرشهرهای مشرق پرپیچ وخم‌وتنگ وبی‌ترتیب است ودر بعضی محله‌ها خصوصاً درشهر قدیم؛ پنجره‌های مساکن‌تقریباً بهم متصل‌میباشند. فائدهٔ این کوچه‌های تنگ این‌است که، عابرین‌را از حرارت آفتاب محفوظ داشته‌ودر تمام‌روز یك نوع خنکی وتازگی محسوس میباشد اکنون درقاهره خیابانهائی بزرگ و وسیع ونیز تفرج گاهائی بوضع اروپا بناشده، امایکنفر که بخواهد در آفتاب‌مصرا:



(۱۰۱) ـ منظرهٔ مسجد حسن



(۱۰۲) ـ حوض مسجد حسن

این خیابانها پیاده عبور کند؛ خواهد دانست که آن کوچه های تنگ و تاریك چقدر راحت تر و بهتر ازاین خیابانهای وسیع است .

گردش خیابانهای قاهره هر سیاحی را بشگفت میاندازد، حتی کسانی هم که دمشق را دیده باشند از مناظر اینجا لذت میبرند و من در سیاحت آنجا بعضی اوقات اتفاق افتاده که چندین ساعت بتماشا و سیر آن مشغول بوده‌ام .

دکتر **ایزامبر** (۱) چنین مینویسد : « درین هیاهو و ازدحام خلایق یك طرف فلاح بیچاره ازنظر میگذرد و طرف دیگر بدوی صحرائی دیده میشود که فرز و تند حرکت میکند، یکجا قبطی یا یهودی با قیافهٔ عبوس و گرفته میروند و جای دیگر یونانی چست

۱– Dr. Isambert.

و چالاك دارد میآید . اعضاء و مستخدمین قنسولخانه ها خاموش ولی مغرور ، جنس سیاه پوست از رنگ آبنوسی سودانی گرفته تا بربرهای سفید؛ هر نوع مخلوق رامیشود در اینجا دید .

از تمام نقاط افریقا و عربستان کاروان وارد میشود ، یکجا شتران با باربی‌صدا و آرام ایستاده ، طرف دیگر الاغ های تند و تیز که تجار مشرقی یا زنان برقعدار بر آنها سوارند بسرعت میروند ، ازیك سمت پاشائی بالباس نظام سوار براسب میگذرد، سقا مشك آب بردوش گرفته میبرد ، حمالها جور بجور ، آژان ها مشغول داد وفریاد (عقب و کنار) و کسانی را که از راه رفتن سستی میکنند حتی زنان را باچوب دست یکطرف کرده راه را برای عابرین باز میکنند واین یك منظره ایست که همیشه تازه است واز دیدن آن انسان سیر نمیشود » .

• شهر اصلی قاهره در سال ۳۵۹ هجری (مطابق ۹۷۰ میلادی) بنا شده وقصبهٔ قدیم فسطاط که **عمر وعاص** آنرا بنا نهاده درداخل حصار شهر در همان محلی واقع شده بود که شهر جدید بعدها در آنجا بنا شده است .

نام شهر جدید ، القاهره یعنی غالب، گذارده شده که اروپائیان آنرا « کایرو » مینامند وفسطاط فعلا محله ایست از قاهره و آنرا شهر باستان نامیدن خطای صرف میباشد، زیرا که آن هیچوقت باین نام خوانده نشده است .

این شهر تازه از آغاز بنیاد تا روزیکه بانجام رسید سه سال بیشتر طول نکشید. خلفای فاطمیه بخش زیاد عایدی خودرا همیشه صرف آرایش و تزیین این شهر میکردند وهر خلیفه‌ای مخصوصاً میل داشت دراین خصوص برخلفای پیش تقدم جوید تا اینحد که مملوکین هم وقتیکه بجای خلفا حکمران مصر شدند آراسته کردن شهررا جزو مفاخر خود میشمردند ، مگر حالیه که این شهر جزو متصرفات عثمانی قرار گرفته، نه فقط تزیینات آن موقوف شده، بلکه روزانه در انحطاط و خرابی است وعمارات عالیهٔ آن روز بروز منهدم میگردند وچون در آنها هیچ قسم مرمت هم نمیشود، ظن قوی این است که در آتیهٔ نزدیکی تماماً نیست ونابود خواهند گردید . یکی از محترمین مصر



(۱۰۳) - مسجد آخور درقاهره

بمن گفت «چقدر بموقع شد که برای دیدن این عمارات باینجا آمدید والا بعدازچندی چیزی که قابل دیدن باشد باقی نخواهد ماند» .

مااینك بانهایت اختصار شرح ابنیه وعمارات مهمهٔ مصر رااز روی ترتیب تاریخی آنها ذیلا از نظر خوانندگان میگذرانیم ویادآور میشویم که ازبین چهارصدالی پانصد مسجدی که دراین شهر موجود است ، ما آن مساجد را انتخاب میکنیم که بوسیلهٔ آنها فن معماری هر عصری را از ابتدای بنیاد قاهره تا اینوقت بتوان معلوم داشت .

مسجد عمرو (۱) (سال ۲۱ هجری ، ٦٤٢ میلادی) این مسجد گذشته از اینکه خیلی قدیم است، چون بنیاد آن به دست هشتاد نفر ازصحابهٔ **پیغمبر** نهاده شده، نهایت هم مقدس شمرده میشود و بملاحظهٔ اینکه عمرو فاتح مصر بانی آن بوده، لذا تاکنون بنام وی مشهور است . تا آخر دورهٔ خلفای راشدین، بلکه تا آخر خلفای بنی امیه، مساجد قاهره منحصر بهمین یك مسجد بوده وچون آن؛ مطابق نقشهٔ مسجد مکه بنا شده، لذا تامدتی مساجدقاهره رااز روی نقشهٔ آن بنا مینمودند.

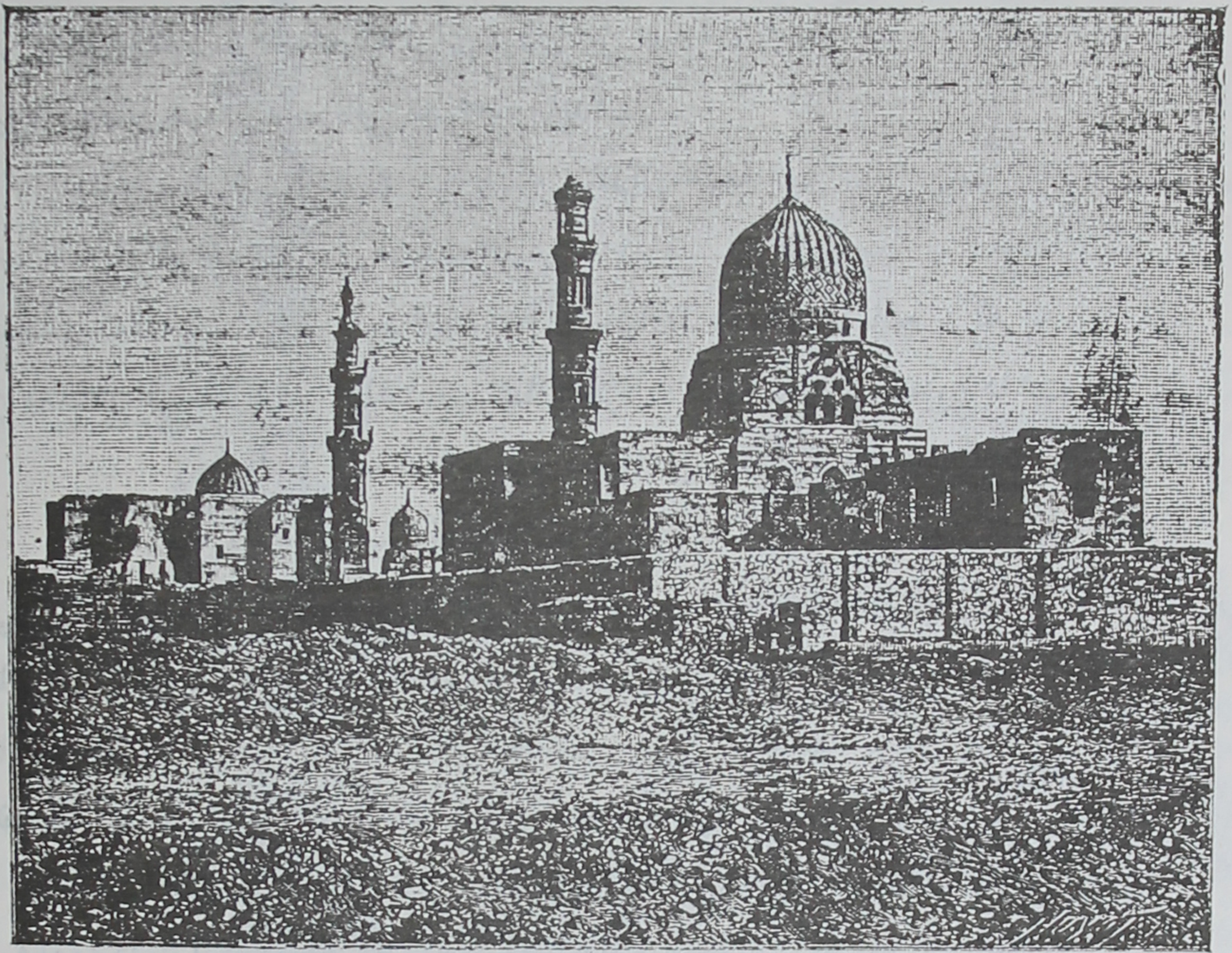
نقشهٔ مسجد نامبرده خیلی ساده است وماوقتیکه یکی ازمساجد باستان رادرست مشاهده کنیم، ازنقشهٔ باقی مساجد بآسانی اطلاع خواهیم یافت وآن عبارتست از یك صحن بزرگ مستطیلی که در سه ضلع آن شبستانهاودالانهائی است دراز، که روی ستونها قرار گرفته ودر ضلع چهارم آن بنائی است بسیار وسیع ومحکم که جای خواندن نماز میباشد . دروسط صحن هر مسجد حوضی است بزرگ برای وضو و در زوایای آن برجهای چندی است موسوم بمناره که کم وبیش بلند وکوتاه بنا شده‌اند .

در جلوخان اغلب مساجد قدیمه، صحنی است که در اطراف آن برای غربا و مسافرین حجراتی ونیز طویله‌ای برای مالهای سواری آنها بنا نموده‌اندونیز حوض آبی برای آب دادن حیوانات نامبرده و حمامی هم موجود میباشد ، مساجد قدیمه علاوه برنماز وعبادت برای مسافرین وغربا هم جزو مسافر خانه محسوب بودند .

در ستونهای مسجد عمرو از عمارات مختلفهٔ روم و یونان تقلید شده است. بالای

---

۱ - بگراور شمارهٔ «۹٤» رجوع شود . (مترجم) .

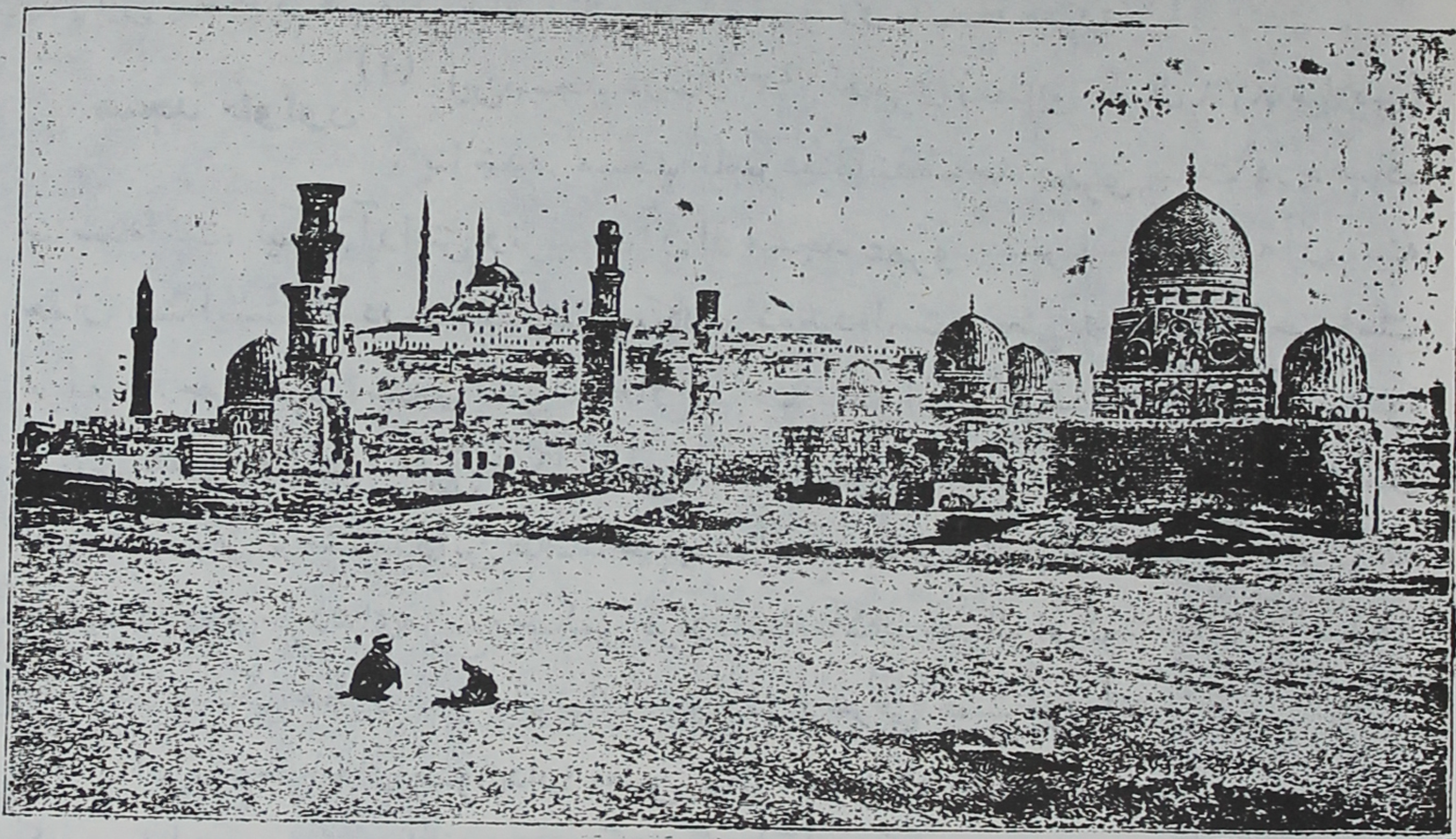


(١٠٤) ـ مسجد برقوق که مدفن خلفا بوده است

این ستونها طاقهائی بنا نموده‌اند که باطاقهای قدیم فرقی که دارند فقط اینست که قلل آنها جناغی شکل وقواعد آنها نعلی بنا شده‌اند.

شکل جناغی مزبور بمرور زمان بدرجهٔ کمال رسیده است و آن اختصاص دارد بطرز معماری عرب و سوار شدن ابن طاقها روی نیمرخ قواعد نعلی‌شکل؛ خود یك شکل ظریف وزیبائی باین طاقها داده است که خیلی عالیتر و با شکوه‌تر از طاقهای مستدیر توسری خوردهٔ روم شرقی میباشد.

درمسجد **عمرو**، فقط دوطرف آن که مقابل هم واقع شده‌اند این ستونها باقی مانده که‌یکی از این دوطرف دارای‌یك صف ستون میباشد ولی طرف دیگر که مصلی‌است فقط شش ستون‌باقی‌است‌وچون دراین شبستانها بیست ویك طاق موجودمیباشد



(۱۰۵) ـ منظرهٔ یك قبرستان در قاهره که در پای قلعه ومسجد محمدعلی واقع است .

لذا تعداد تمام این ستونها بالغ میشود بر۱۲۶ ستون ، لیکن در قطار اول که ستونها جفت جفت بنا شده‌اند بنابرین تعداد این ستونها ۱۴۷ میباشد .

درمیان‌مصلی ـ مانند سایر مساجد محراب‌است وبالای آن‌طاقی بناشده که‌روی آن سمت مکه که قبلهٔ مسلمین است میباشد، جنب همین محراب منبر واقع است‌ودر مسجد عمرو محراب ومنبر خیلی ساده بنا شده‌اند .

مناره های آن بسیار ساده وارتفاع آنها خیلی کم ووسط آن فقط یك ایوانچه است که منتهی میشود بنقطه (نوك) .

در تمام این مسجد ازکتیبهٔ طرز عرب وآیات قرآنی که نقل مینمودند و نیز از گل وبوته هائیکه اعراب‌اخیراً اختراع کرده بودند اثری موجود نیست ، باوجود سادگی مساجد ستونهاوطاقهای آن بنظرمن‌خیلی مجلل وباشکوه آمد، ولی‌افسوس

که این بناء قدیم هم مثل سایر آثار باستان مصر رو بانهدام میرود(۱).

مسجد طولون این مسجد درسال ۲۴۳ هجری (مطابق باسال ۸۷۶ میلادی) (۲) بنا شده. مسجد نامبرده مانندمسجد **عمرو** نهایت درجه ساده بنا شده است، لیکن آرایش وتزیینات آن از مسجد **عمرو** بیشتر است. نقشهٔ آن بعینه همان نقشه ایست که در مسجد **عمرو** بکار برده شده است، یعنی وسط آن صحنی است مربع وازچهارطرف، شکل طاق نماهائی ساخته شده است که قسمت علیای آنها بشیوهٔ پیکانی کامل وقسمت سفلی بشکل نعلی بناشده بطوریکه از مسجد **عمرو** این شکل نعلی محسوس ترمیباشدواین طاقنما هابجای اینکه روی ستونهای معمولی قرارگرفته باشند، درروی جرزهای مربع محکمی قرارداده اند که درهریك از گوشه های آن جرزها، ستونهای سنگی مطرز بسر ستونهای شیوهٔ روم شرقی نصب بوده اند.

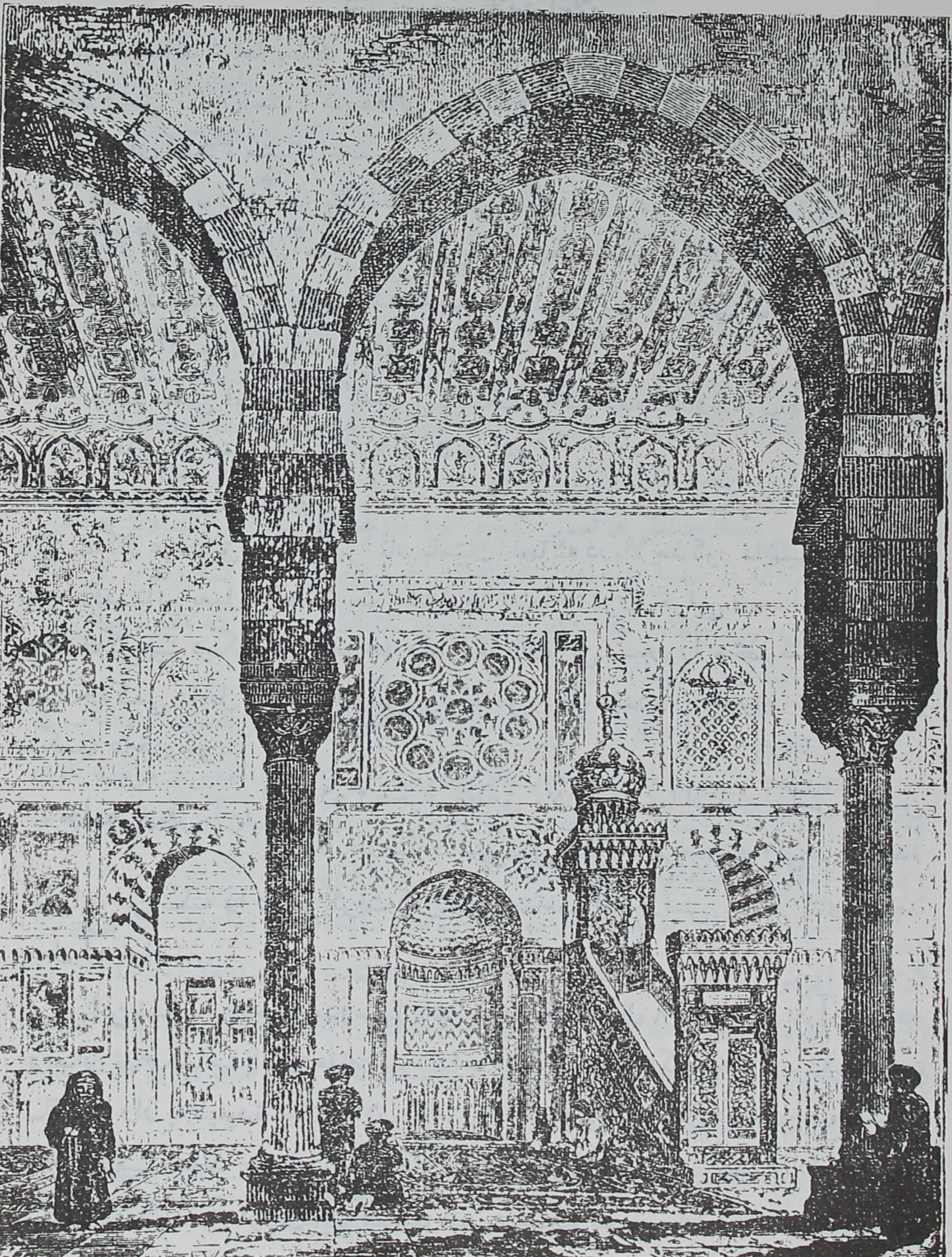
این نوع جرزهای ستون دار؛ چنین بنظر میرسد که سرمشق ونمونهٔ اصلی باشند که معماران مغربی درطرز معماری گوتیک (۳) در کلیسا های اروپا بکار برده اند، چنانکه درمسجد **عمرو** گذشت. سقفیکه روی این طاقها را پوشیده؛ ازچوب ساخته اند، سقف مقرنس کاری وقطار سازی کتیبه و حاشیه ها در مسجد **طولون** مانند مسجد **عمرو** تا آنوقت معمول نبوده است ونقوشی که درین مسجد دورکتیبه ها وبالای پنجره ها

۱ ـ نویسندگانی که راجع بقاهره چیز نوشته اند؛ مطابق اقوال مورخین اسلام مینویسند که «دراین مسجد هرشب هیجده هزار چراغ روشن میشد، دراین میانه پانزده هزار وچهارصد من روغن هرشب بمصرف روشنائی میرسید». محققین نامی که مسیو باتیسی یر* هم در آن داخل است، مطلب فوقرا نوشته اند ولی وقتیکه بخواهیم آنرا بحساب در بیاوریم قسمت هرچراغی شصت وهشت پوند ویکقسمت از شانزده قسمت پوند روغن خواهد شد واین بکلی مخالف قیاس است، گذشته ازین پانزده هزار وچهارصد من روغن هر روز تهیه نمودن وبمسجد دادن چندین قطار شتر برای حمل آن لازمست. (مصنف).

۲ ـ بگراورهای شمارهٔ «۹۵و۹۶» رجوع شود. (مترجم).

۳ – Gotiques.

*Batissier



(۱۰۶) - قسمت داخلی مسجدالمؤید

استعمال کرده‌اند تماما بسبك روم شرقی است ولی در بعضی جاها آثار نفوذ سبك عرب کم و بیش نمایان‌است . کتیبه‌هائی بخط کوفی روی چوب نقش‌شده ودیوارخارج مسجد دارای کنگرهٔ مشبك است .

مسجد مزبور از آجر بنا شده و روی آن گچکاری نموده‌اند . تمام تزیینات و نقش و نگار آن با گچ بعمل آمده است . از میان تمام مناره‌های آن یك مناره باقی میباشد ومنارهٔ مزبور بچندین درجه بنا شده‌است باینمعنی که قسمت پائین آن مربع ووسط مدور وبالای آن هشت گوشه میباشد .

وسط صحن فواره‌ایست که‌خیلی قشنگ ساخته شده ودروازهٔ آن مشتمل‌است بر پنجره‌هائی که قسمت علیای آنها مثلث میباشد .

مسجد **طولون** یکسره بحالت ویرانی است . ازطرف حکومت مصر نسبت باین یادگار عهدعتیق‌هم‌مثل‌سایر آثار باستان آنجاکه دربالا مذکور داشتیم‌هیچگونه توجه وقدردانی بعمل نیامده است . دیوارها تماماً درشرف خرابی وبعد از مدتی‌جز تودهٔ خاکی‌چیز دیگر باقی نخواهد ماند . دروازهٔ این مسجد را مخصوصاً قفل‌کرده بودند که‌کسی داخل آن نشود ، این بود که من برای دیدن آن مجبور شدم قفل را شکسته داخل شوم .

جامع ازهر (سال ۳۵۹ هجری مطابق ۹۷۰ میلادی) از نظر آرایش وتزیین بمراتب ازمسجد **طولون** بهتروبالاترمیباشد ولی‌در مشاهدهٔ آن باید این نکته را درنظر گرفت که یکقسمت مهم این آرایش بعد از بنای مسجد بعمل آمده است .

این مسجد بملاحظهٔ مدرسه‌یا دانشکده‌ای که‌درسال ۳۷۸ هجری در آن بناشده در میان تمام مساجد اسلام مقام شهرت‌راحائز گردیده و تاکنون‌هم بمعروفیت خود باقیست واز بلادبعیدهٔ اسلام طلاب‌ودانش جویان برای تحصیل درینجاجمع‌میشوند و در حقیقت مسجد مزبور در شرق آخرین موطنی است برای تکمیل علوم عربیه . اساتیدی که از محل اوقاف این مسجد شهریه میگیرند طبیعیات وهندسه و تاریخ را

تدریس مینمایند . عدهٔ طلاب این مدرسه در قدیم بالغ بردوازده هزار نفر بوده‌است واین وقت هم از این عده چندان کاسته نشده است . طلاب بی بضاعت درینجا بخوبی اوقات بسر برده و تمام احتیاجات زندگانی آنها از محل اوقاف تأمین میشود . نقشهٔ این مسجد هم مطابق نقشهٔ مساجد فوق بنا شده فقط فرق آن باسایر مساجد اینست که اطراف آن حجراتی بناشده وبدینجهت در اصل نقشهٔ آن تاحدی تغییرپیدا شده‌است .

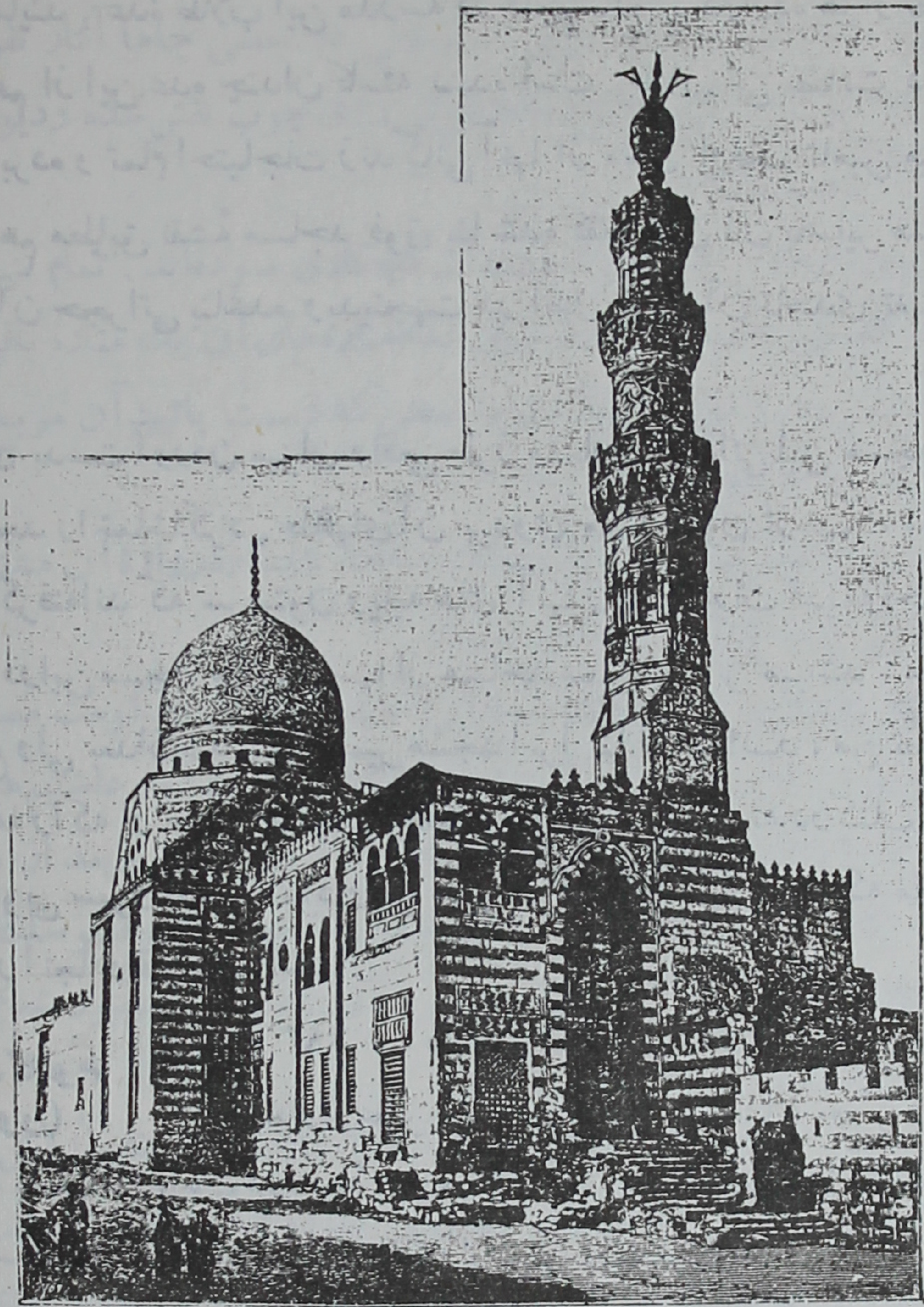
برای بدست آوردن میزان واقعی طرز معماری ابتدائی این مسجد باید صحن بزرگ مسجد را تماشاکرد . طاقهای آن برروی ۳۸۰ ستون ازسنگ سماق و مرمر وغیره قرارگرفته‌اند که سرستون وپایه های آنها را ازعمارات قدیمه اخذ و استعمال نموده‌اند ، دراین مسجد هلال قوسها از مساجد سابق تیز تر میباشد . منارهٔ مسجد خیلی بدیع ولی بعدازچندی از تعمیر مسجد آنرا بنا نموده‌اند ، من تصاویر عکسی این مناره‌ها راکه از صحن مسجد برداشته شده و برای نمونه درکتاب درج کرده‌ام میتوان بخوبی سیرو تماشا نمود واین محراب دریك اطاقی است که مقبرهٔ یکی از مشاهیر درآنجا واقع شده است .

مسجد کالوم (قلاوون) (سال ۶۸۳ هـ . مطابق ۱۲۸۳ میلادی) این مسجد نمونه‌ایست از معماری عصر طلائی عرب‌ولی متأسفانه تعمیر و مرمت کاری که درآن بعمل آمده‌است درنتیجهٔ‌عدم مهارت وبی سلیقگی نقاشان آن بعضی دیوارها و رنگ سقفهای آن تماماً خراب شده واز میان رفته است .

وضع بیرونی این مسجد طرز معماری گوتیك رابخاطر ما میآورد ، از **کست** (۱) گرفته تا **ابرس** (۲) تمام سیاحان متوجه این نکته شده‌ومشابهت مذکوز را یاذآور شده‌اند . **ابرس** مینویسد : « درنمای این مسجد ونیز حجره‌ای که درآن قبر **کالوم** واقع‌است چیزی که زیاده‌اسباب تعجب میباشداینست که صورت ظاهری آن کاملامشابه باطرزکلیساهای گوتیک‌میباشد .

در جرز مسجد یك‌سلسله طاقنما که ضمناً آن‌را بمنزلهٔ پشت بند مسجدمیشود

۱ـ Coste ۲ـ Ebers



(۱۰۷) ـ مسجد قایت بای

حساب نمود ساخته‌اند باین ترتیب که فیما بین هردو طاقنمای بزرگ یك طاقنمای کوچك روی ستونهای سنگی قرار داده‌اند. درتمام بنای مسجد چون در ابنیهٔ دیگر هیچ نوع لبه‌وپیش آمدگی بکار نرفته ستونهای مسجد نیز همه ثابت وعاری ازسرستون وکتیبه است. در جلو درب مدخل مسجد برای زینت وشکوه کریاس معظم مرکب

از چندین طاقنما های مطبق متداخل که پایهٔ آنها روی ستونهای مختلف‌الشکل قرار گرفته برآورده‌اند و منظر این بناها رویهمرفته که هیچ نوع اسلوب وقرینهٔ برآنها منظور نشده نهایت شباهت را بسبك معماری غربی که در همان عصر در فرانسه و آلمان و شمال ایتالیا معمول بوده است پیدا کرده .

« در واقع اگر دراین عمارت عربی چیزهائی راکه درمناطق بارده و بارش‌خیز لازمند اضافه نمائیم ونیز اموری را علاوه کنیم که از روی اصول مدنی و همچنین آن چیزهائی را ضمیمه کنیم که مناسب بافن حجاری است از قبیل سقفهای بلند، سردری نوکدار، ناودانهای خیلی دراز، برج ناقوس و اصنام و تصاویر برجسته، بدون تردید عمارت‌فوق آنوقت بانعمارات نصاری که درسمت شمال بنا شده‌اند تبدیل خواهدشد.

«آری طرز عمارت مذکوره مسلماً طرز همان عمارتی خواهد بود که‌ما آنرا گوتیك مینامیم و نمونهٔ عالی است از طرز عمارت سن شاپل (۱) که درپاریس موجود واین معماری طرزی است که درقرن سیزدهم معمول بوده است » .

مسجد **کالوم** مشتمل است بریك رواق گنبدی که‌قربانی مسجد درآنجاواقع میباشد وخیلی قشنگ ساخته شده است وطاقهای آن روی ستونهای پایه‌داری بنا شده‌اند که برروی هریك ازگوشه های آن پایه‌ها ستون سنگی نصب کرده‌اند، دریچه های پیکانی طرز معماری گوتیك را بخاطر ما میآورد. این مسجد دریکعصری دارای بیمارستان هم بوده است . اگرچه راجع بآن دریکی از سفرنامه‌های معاصر مشرق شرحی ذکر شده ولی آثاری ازآن فعلا موجود نیست .

مسجد حسن (۲) (سال ۷۵۷ هجری مطابق ۱۳۵٦ میلادی) چون در اینعصر معماری‌اسلامی باعلی درجهٔ‌ترقی رسیده بود اینست که مسجد **حسن** که یکی از بناهای مشهور ومعروف مصر است طرز معماری آن در نهایت‌درجه قشنگی وزیبائی است .

۱ - Sainte- Chapelle ، از عمارات مشهوره قرون وسطی است وسن لوئی پادشاه فرانسه درسال ۱۲٤۸ میلادی آنرا بنا نمود . (س) .

۲ ـ بگراورهای شمارهٔ «۱۰۱» و «۱۰۲» رجوع‌شود . (مترجم) .



(۱۰۸) ـ دروازهٔ باب الفتوح

وسعت مسجد مزبور کلیساهای بزرگ مارا بخاطر میآورد و آن حتی ازنوتر-دام پاریس هم بزرگتر میباشد ارتفاع گنبد بزرك آن ۵۵ ذرع وبلندترین منارهٔ آن ۸۶ ذرع که دومقابل ارتفاع منارهٔ واندوم میباشد، طول عمارت ۱۴۰ متر وعرض آن ۸۵ متر و آثار دیوار ها هشت متر . اینمسجد مثل سایر مساجداز آجروسنگ مرمر بنانشده بلکه از سنگهای حجاری شده آن را بنا نموده‌اند.

عمارت نامبرده رویهمرفته عظمت ومقامی راکه داراست نظیر همان عظمت و مقامی است که مساجد عالیهٔ هندوستان دارا میباشند . نقشهٔ این مسجد بانقشه های

معموله تاحدی مخالف
میباشد. عوض اینکه
مربع یامستطیل باشد
ساخت آن مشابه با
صلیب یونانی است و
بجای شبستانهای طاقی
پیکانی شکل در دو
طرف حیاط داخلی
مسجد دو درگاه بزرگ
دیده میشود که ـ

هر کدام مربوط است بیک
شبستان عظیمی و بزرگترین
آن شبستانها مصلی است و
سقف آن بیست و یکذرع
ارتفاع دارد. در انتهای



(۱۰۹) ـ محراب ومنبر مسجد قایت بای

شبستان محراب و منبر بناشده که در تمام مساجد معمول است. روی دیوارها آرایش و تزیینات مقرنسی و کتیبه های خطی، وسط صحن فواره‌ایست مجلل و باشکوه ولی متأسفانه بحالت خرابی افتاده است، قبر بانی مسجد هم درهمین جا واقع است و آن دریك رواق گنبدی واقع شده که قطر آن ۲۱ متر میباشد و زیر گنبد منظرهٔ برجسته قرار داده‌اند که پایهٔ آن‌را باقطارسازی زینت کرده‌اند ودرچهارطرف این‌رواق کتیبه‌های خیلی‌قشنگی که‌روی چوبی‌نقش‌شده‌وپهنای آن‌زیاده ازیك‌ذرع‌میباشد نصب نموده‌اند.

مثل مساجد سابق‌الذکر درینمسجد هم‌طاقها از پائین اندکی فرورفتگی‌دارد، حقیقت امر این است که عرب طاقهای نعلی تمام را درجا های دیگر غیر از اندلس استعمال ننموده است.

جلو مسجد **حسن** دروازه‌ایست که ارتفاع آن ۲۱ ذرع و بشکل نیم دایره‌ای بناشده‌است وبالای آن نیم گنبدی که‌هست‌روی ستونهائی از سنك حجاری‌شده بشکل قطار سازی قرار گرفته است و روی دیوارهای آن نقش و نگارهای مقرنسی خیلی قشنگ بعمل آمده است.

وضعیت وحالت فعلی مسجد حسن مثل‌سایر مساجد قاهره میباشد، یعنی‌نسبت باین مسجد هم هیچگونه مراقبتی بعمل نیامده است. خاتمکاری، نقش ونـگار و منبت کاری‌آن تماماً از میان رفته وظن غالب اینست درعرض چند سالی ازاین بنای مجلل وباشکوه غیر از همان دیوار، باقی هرچه هست برباد خواهد رفت.

حقیقت امر اینست که تمام مساجد عصر مزبور درنهایت درجه قشنگی‌بناشده ومسجد مذکورهٔ فوق باآن عماراتیکه درقرن بعد بنا شده‌اند تمام آنها برای‌معماری عربی مصر یك نمونهٔ خیلی‌عالی میباشند و درمیـان عمارات آن عصر اینك مسجـد **امیرآخور** (۱) راکه گنبد آن خیلی قشنك‌ساخته شده‌است دراینمقام ذکرمینمائیم، علاوه براین مسجد عمارات دیگری را هم که در پائین اسم خواهیم برد تمام آنهـا در همان زمان بنا شده‌اند.

مقبرهٔ برقوق (سال ۷۸۴ هجری مطابق ۱۳۸۴ میلادی) است این مقبره با سنگهای سفید وقرمز یك درمیان بنا شده است.

۱ ـ بگراور شمارهٔ (۱۰۳) رجوع شود. (مترجم).

بنای مزبور جزو همان یادگارهائی است که ما آنها راتحت عنوان مقابر خلفا مذکور داشتیم . منارهٔ آن ونیز **مسجد قایت بای** (۱) برای اینگونه عمارات یك نمونهٔ عالی میباشند وفن معماری عرب را در آنجا کاملا میتوان تماشا نمود . منظر اندرونی گنبد مقبرهٔ **برقوق** (۲) درنهایت درجهٔ زیبائی وبایك طرز جالب توجه وحیرت انگیزی زوایای چهارگانهٔ مقبره برای اینکه باشکل گنبد متناسب باشند باسبك قطار سازی انباشته شده است ودر ینمسجد منبری از مرمر بناشده که خیلی جالب توجه میباشد . صنعت ملیله کاری که در آن بعمل آمده یك نمونه ایست از اعلی درجه صنایع نفیسهٔ عربی وچنین بنای عالی مجللی را خراب گذاشتن وبادست هر کسی از اهمیت و احترام آن کاستن حقیقة جزء جنایت واز حرکات وحشیانه باید شمرد .

مسجد المؤید (۳) (سال ۸۱۸ هجری مطابق ۱٤۱۵ میلادی) صورت مجموعی این بنا از مسلجد فوق از حیث درجه و رتبه پست تر میباشد، چه در تزیینات و آرایش اندرونی آن افراط بعمل آمده است لیکن بملاحظهٔ زیبائی و قشنگی آنرا بهترین مساجد مصرمیتوان قرار داد . اینوقت بنای مزبورهم منهدم شده وعنقریب مثل سایر عمارات مصر این بنا هم تلی از خاك خواهد شد . دراین مسجد سقفهای خیلی قشنگ چوبی منبت کاری پراز نقش و نگار وتذهیباتی که نظیر آن در قاهره نمیتوان پیداکرد از نظر نگارنده گذشته است . و نیز کریاس‌های برجسته که

۱ ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۷» رجوع شود. قایت بای ملك الاشرف یکی ازسلاطین خاندان چرکس است وچنین معلوم میشود که او غلام چقمق بوده واز سال ۸۷۲ تاسال ۹۰۱ درمصر سلطنت میکرده که پس از اندك مدتی بعد از او سلطنت چرکسها انقراض یافته . (س) .

۲ ـ الملك الظاهرابوسعید برقوق اولین پادشاه خاندان چرکسها که دراصل غلام بوده ودرسال ۷۸٤ هجری بسلطنت رسیده و درسال ۷۹۱ هجری هم از سلطنت خلع وعبدالملك الصالح بجای او بسلطنت منصوب گردید ، لیکن درظرف مدت یکسال برقوق دوباره برتخت نشست وتاسال ۸۰۱ هجری سلطنت نمود . (س).

۳ ـ الملك المؤیدابونصر شیخ المحمودی از خاندان چراکسه وغلام ملك الظاهر برقوق بوده . درسال ۸۱۵ بسلطنت رسیده و تاسال ۸۷۲ سلطنت او ادامه داشته ودر همین سال وفات کرده است . (س) .

طاق آنها بشکل پیکانی ونعلی که روی ستونهای سنگی قرار گرفته ودیگر پنجره‌های قشنگ پیکانی با حاشیه‌های قشنگ وکف مسجد هم مفروش است باسنگهای الوان.

مقبرهٔ قایت بای (۱) (سال ۸۷۲ هجری مطابق ۱۴۶۸ میلادی) چیزیکه درین مقبره بیشتر قابل تماشاست همان گنبد مقبره است که حصهٔ اندرونی آن باگل و بوته های مقرنسی خیلی عمده و قشنگ منقوش و منبت کاری مشبک خیلی عالی بعمل آمده است. دیگر مناریست مشتمل برسه درجه. دراین مناره کنده‌کاری زیادی شده است وچنین معلوم میشود که آن آخرین درجهٔ ترقی معماری عرب میباشد. ازدیدن این مناره معلوم میشود اعراب باچه مهارت واستادی خروجی بکار میبردند، یعنی ساختمان های برجستهٔ ازسنگ که بشکل طاقچه وگیلوئی و ایوانچه وغیره که ازسطح اصلی دیوار خارج شده وبشکل مناره هاقشنگی مخصوصی میدادند که در مناره های سادهٔ استوانه ای مربع آن ظرافت وقشنگی دیده نمیشود.

مقرهٔ **قایت بای** ومقبرهٔ **برقوق** (۲) هردو از جمله عماراتی هستند که عموماً بمقابر خلفانامیده میشوند واغلب آنهامال زمان مملوکین چرکس وتماماً دریکمیدانی جلو قاهره بنا شده‌اند وصورت مجموعی آن منظره‌ای راکه تشکیل میدهد بقدری قشنگ وجالب توجه است. که من مقامی‌را درقاهره بدان زیبائی ندیده‌ام. درطرف دیگر شهر زیر دیوارهای قلعه میدان دیگری‌است که تمام آن مقبره میباشد، خلاصه درینجا ازهر قبیل مناره، مسجدو گنبد بنظر میآیدکه درازمنهٔ مختلفه بنا شده‌ونهایت درجه هم قابل توجه میباشند، لیکن محض احتراز از اطناب از شرح آنها خودداری مینمائیم. گراور قبرستان مزبور را دراین کتاب درج نموده‌ایم.

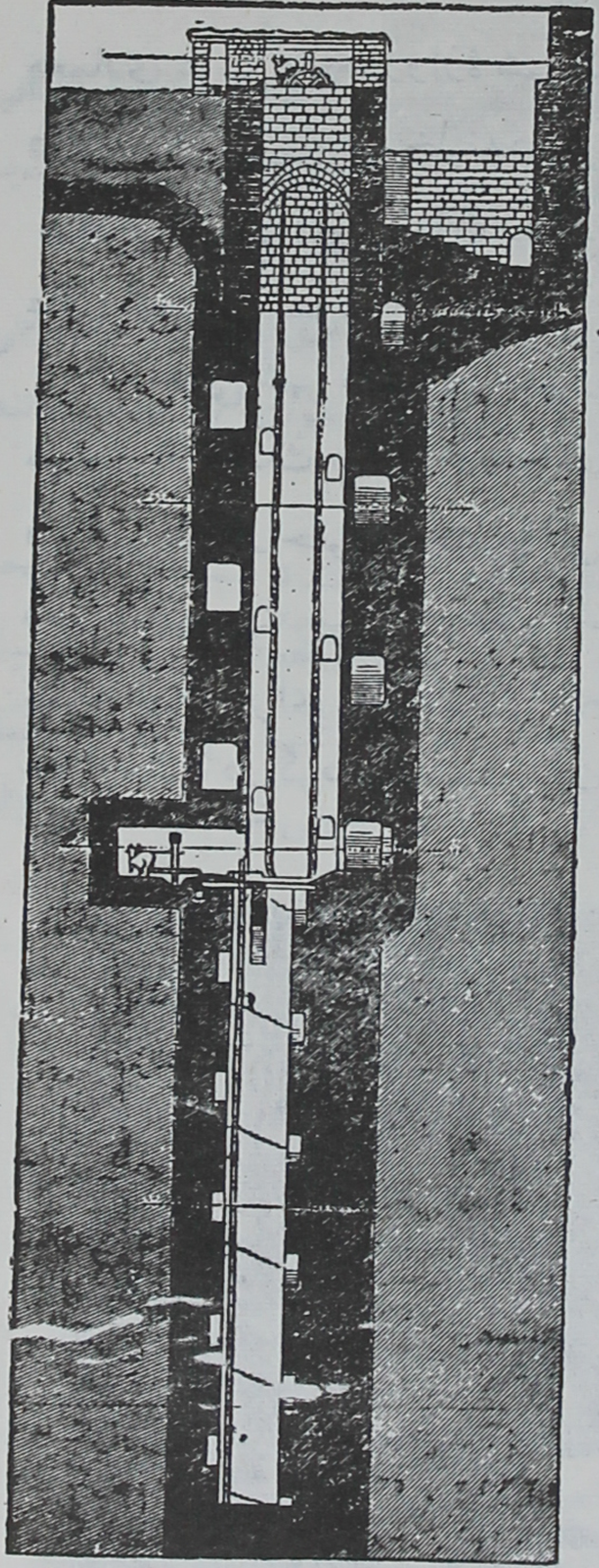
مسجد ترک در قاهره از جمله مساجد وعماراتی که در قرن سیزدهم بنا شده‌آنهائی هستند که در دورهٔ حکومت عثمانی درمصر بنا شده‌اندکه‌من هیچیک را قابل ذکر نمیدانم، منجمله مسجد **محمدعلی** (۳).

---

۱ ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۷» وشمارهٔ «۱۰۸» رجوع شود. (مترجم)

۲ ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۴» رجوع شود. (مترجم).

۳ ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۵» رجوع شود. (مترجم).



(۱۱۰) چاه یوسف در قاهره که بدست اعراب ساخته شده

که ازحیث وسعت یکی از بناهای خیلی مشهور بشمار میآید. گنبد شکسته ومنارهٔ مدورلاغر وباریك که مثل نیزه‌سر تیزمیباشد ثابت‌میدارد تفاوت‌وفرقیکه بین عرب باترك در اصول‌معماری وجود دارد تاچه اندازه است . اعراب‌وقتی که وارد مصر گردیدند البته آشنا باصول معماری نبودندولی قریحهٔفنی‌وجوهره‌واستعدادمعماری آنها درنهایت درجهٔ کمال بوده‌است . این بود که از اجزاء وعناصری که معماری روم‌شرقی‌را تشکیل میداد طرح جدید وطرز نوینی ایجاد نمودند. برای‌ترکها استادو نمونه هر دوموجود بوده است وبااینصورت نتوانستنداز آن‌استفاده نموده طرز خاصی را درمعماری اختراع نمایند چنانکه در قاهره خواستند مسجدی رابناکنند غیر ازطرز نامطلوب مسجدایا صوفیه(۱) که در حقیقت یك کلیسای قدیم عیسویان مشرق بوده است‌طرزدیگری‌را اختیارننمودنددرصورتیکه این‌طرز نمونه‌ایست ازطرزمعماری‌یك‌عصریکه عرب ازمدتی آن را ترك گفته بود ولی ترکها علاوه برآنکه طرز نوینی اختراع نکردنـد طرز معماری باستان را هم نتوانستند تکمیل نمایند.

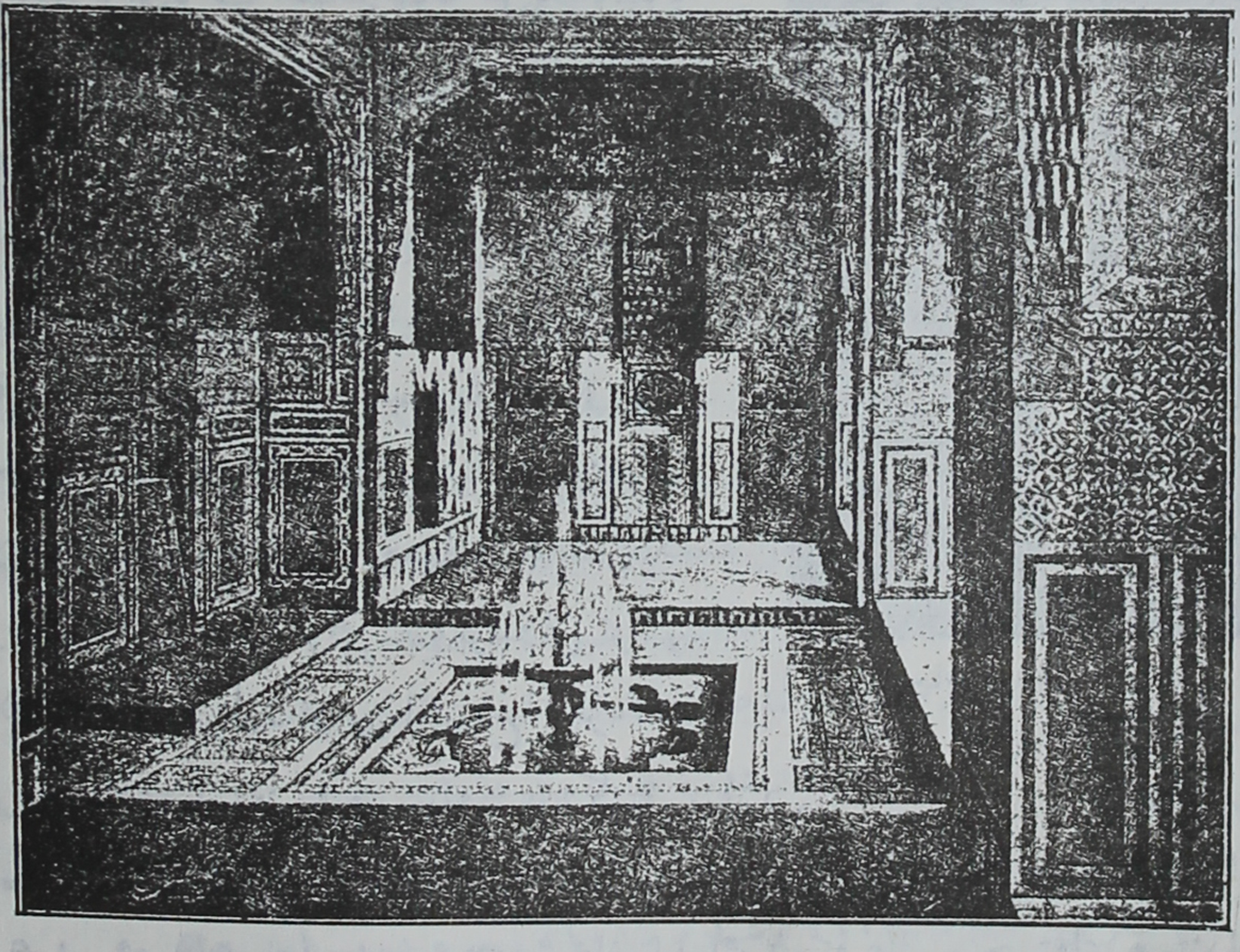
سایر یادگارهای عربی در قاهره دروازهٔ شهر ، قلعهٔ **چاه یوسف**(۲) وغیره ازجمله بناهائی‌است مخصوص‌دورهٔ خلفا ویك نمونهٔ عالی برجسته‌ای هستندازفن

۱ - بگراور های شمارهٔ «۳۶۰» و «۳۶۱» رجوع شود . (مترجم) .

۲ - بگراور شمارهٔ «۱۱۰» رجوع شود . (مترجم) .

معماری عرب ودو دروازهٔ شهر که یکی باب النصر ودیگری باب الفتوح (۱) است هر دوی آنها را **مستنصر** خلیفه در قرن یازدهم بنا نموده‌است . قلعهٔ قاهره‌هم که سلطان **صلاح الدین ایوبی** آن را درقرن دوازدهم بنا نموده است از جمله بناهای خیلی عالی شمرده میشود .

اهالی شهر مصر آب مشروب خودرا از چاهی میکشندکه بانهایت استادی و مهارت از سنگ بیرون آورده‌اند. این چاه۸۸ متر عمق دارد و ۸متر قطر دهنهٔ آنست وترتیبی که در حفروساختمان این چاه بکار رفته الحق گواه بی نظیری از بدایع علمی وهنرمندی مهندسین آن عصر است . طول چاه بدو طبقه قسمت شده و از طبقه‌ای بطبقهٔ دیگر برای بالا آوردن آب چرخهای مخصوصی تعبیه کرده‌اند که دور آنهاطنابی حلقه مانند درگردش است وبر آن طناب کوزه‌های سفالین ، مانند دانهٔ تسبیح بفاصله‌ای



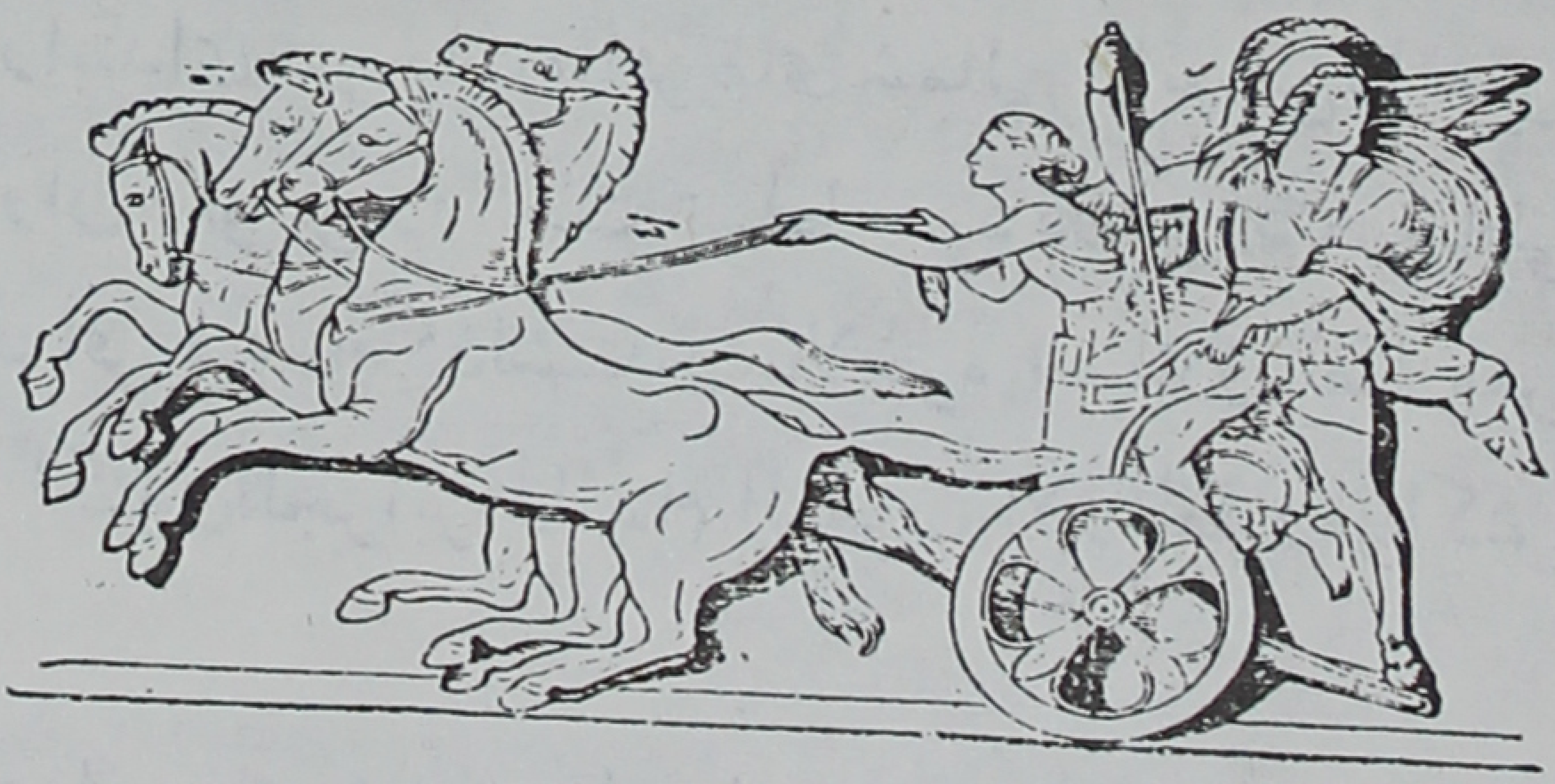
(۱۱۱) ـ یك تالار پذیرائی عرب در قاهره

۱ـ بگراور شمارهٔ «۱۰۹» رجوع شود . (مترجم)

بسته‌اند و دهنهٔ آن ظروف را طوری قرار داده‌اند که در ضمن گردش چرخ و طناب ظروف متدرجاً در آب فرو رفته و لبریز شده محتوی خودرا بطبقهٔ دوم و از آنجا بطبقهٔ فوقانی بالا برده ودر منبع وحوضی فرو میریزند .

برای رفتن از سطح زمین بطبقهٔ تحتانی چاه را کم شیب مارپیچی و متدرجی در دور چاه ساخته‌اندکه بآسانی انسان‌وگاوهائیکه چرخهارا بقوت آنها میگردانند میتوانند از آن آمد و شد نمایند .

علائم و آثار تمدن اسلام درمصر ازهر قبیل مانند عمارات و مساکن واسلحه ودیگر مصنوعات بسیار دیده میشودکه‌مادر فصول دیگر درجای‌خود بذکر و تفصیل آنها میپردازیم وچون آن معلومات را باتفصیل ابنیه عمده که ذکر آنها در این‌فصل گذشت توأم کنیم خوانندگان بخوبی احاطهٔ کافی از اصل تمدنی که بتوسط پیروان قرآن درمصر بجای مانده بدست میآورند .



باب پنجم حکومت اسلامی در افریقای شمالی

فصل اول

افریقای شمالی قبل از عرب واسلام

مراد از افریقای شمالی مراکش ، الجزیره ، تونس وطرابلس میباشد وآن از اوقیانوس اطلس شروع شده منتهی بسرحد غربی مصر میشودکه عموماً جزو مشرق محسوب است . حد شمالی آن بحر متوسط وجنوبی آن ریگستانی است که بسودان اتصال پیدا میکند .

رومیان ـ افریقای شمالی را به‌پنج ایالت تقسیم کرده‌بودند : اول سیرنائیك(۱) یعنی بخش غربی ، دوم ایالت افریقا یعنی طرابلس وتونس ، سوم نومی دی (۲)چهارم مورتانی قیصری(۳) که حالیه قسمتی است از الجزیره ، پنجم موری تانی تنژیتان (٤) یعنی مراکش وهریك ازاین ایالات پنجگانه تحت نظر یکنفر والی ویاقائم مقام‌اداره میشدند .

اعراب ـ درابتدای فتوحات ، افریقای شمالی واندلس‌را مغرب مینامیدند ، لکن بعد از آنکه قیروان وتونس را تحت تسلط خود درآوردند نقاطی راکه حالیه‌تونس وطرابلس مینامند افریقیه نام گذاشتند و بالاخره اطلاق لفظ مغرب فقط بر افریقای شمالی باقیماند . اکنون‌الجزایر را بنام المغرب الاوسط ومراکش را المغرب الاقصی مینامند .

اقوام چندی افریقای شمالی رادر ازمنهٔ مختلفه فتح نموده وآثار فتوحات آنان هم ؛ کم‌وبیش درآنجا موجود میباشد واین‌اقوام عبارتنداز کارتاژ ، رومی ، واندال ، ویزیگت و روم شرقی که پیش‌از مسلمین دراینجا حکومت نموده‌اند لیکن‌بااین‌حال

۱- Cyrénaïque .۲- Numidi.۳- Mauritanie Cesarienne.
٤ - Mauritanie Tingitane ·

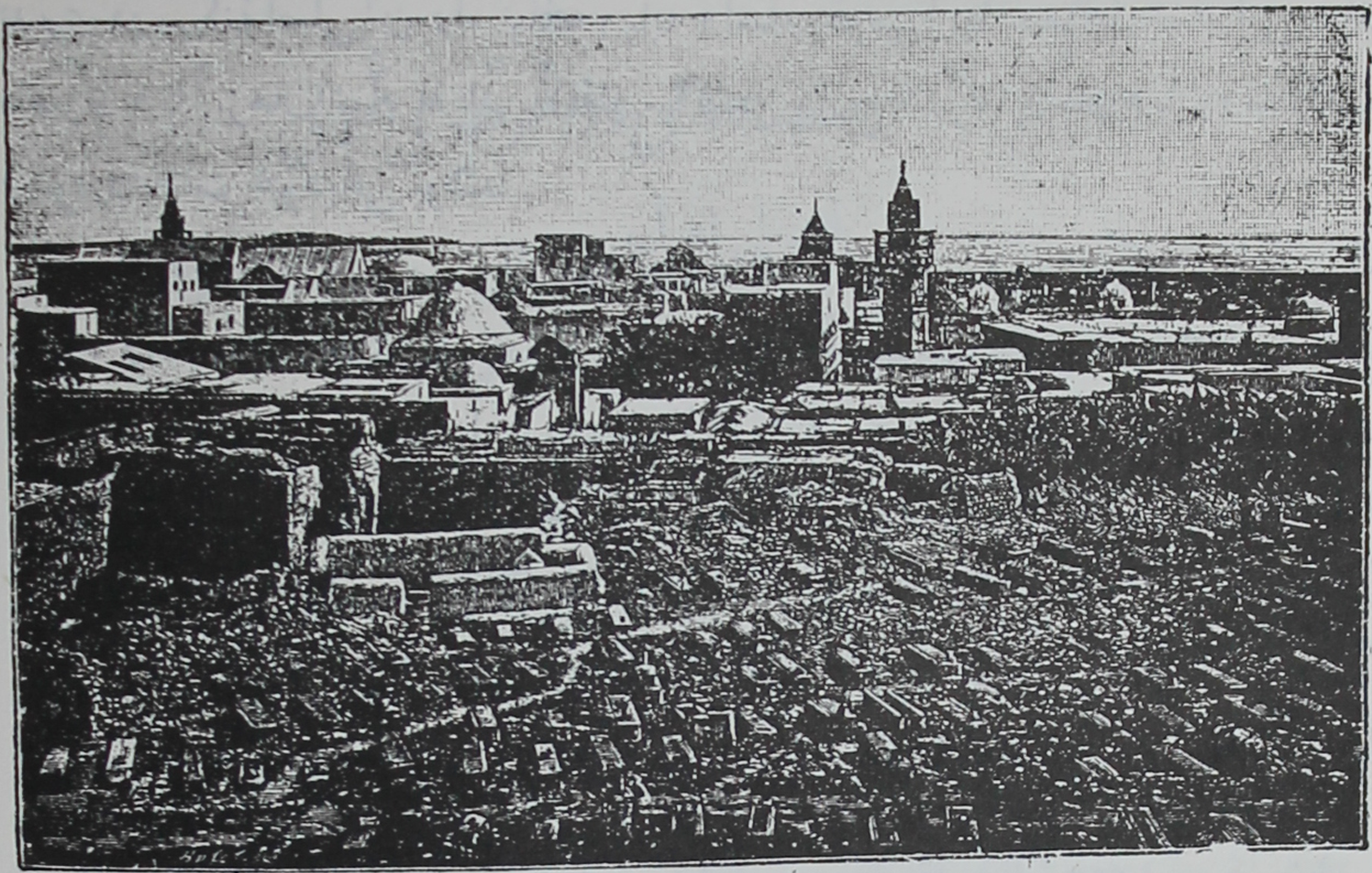
تغییری درسکنهٔ اصلی آن راه نیافته، پایه واساس قومی آنها درمقابل تمام این حوادث محفوظ وتاآنزمان تمام افراد یالااقل ساکنین خارج شهرها بهمان زبان ومذهب و رسوم وعادات خودباقی بودند.

تاریخ استیلای عرب برافریقیه عبارت است از یك رشته جنگهای طولانی که با بر ابره واقع شده ودر تاریخ اندلس وافریقیه واقعاً سهم بربر بقدری زیاد است که قبل از آنکه از بربرذکری بعمل آید نمیتوان ازتاریخ فتوحات مسلمین چیزی بدست آورد، خاصه چون نویسندگان تاریخ الجزایر نسبت به بربر عقاید بی‌اساسی اظهار داشته‌اند لذا برای کشف حقیقت وحل این قضیه هم باشد ناچار ازذکر حالات بربر میباشیم.

اقوام شمالی افریقیه مثل رومی، نومی‌دی، لیبی، افریقائی، مورو کتول تماماً از بربر منشعب شده حتی پیش از اعراب هرچقدر طوائف واقوامی غیراز حبش دراین کشور سکنی داشته در حقیقت میتوان گفت همهٔ آنها بربر بوده‌اند.

ما همانطورکه ازاصلیت سایراقوام درست باخبر نیستیم، اصل بربرهم برما مجهول مانده و از آن کاملا واقف نمیباشیم، لیکن این مسئله یعنی اصلیت بربر در سواحل افریقای شمالی که سکنهٔ اصلی آن سیاه‌فامند این خاطره را در ما ایجادمیکند که آنها دریکی ازاعصار باستان مرکب ازاقوام مختلفه‌ای بودند که ازکشورهای دیگر آمده‌و دراینجا سکونت اختیار کرده‌اند واینکه گفتیم دریکی ازاعصار باستان جهتش اینست که، راجع باین مهاجرت نه‌ازتاریخ ونه‌از روایات زبانی نشانی در دست نیست واما انتساب آنها باقوام مختلفه ازاینجا ناشی شده که درمیان قومی که موی وی سیاه است؛ بربرهای موی بور چشم آبی موجود میباشند.

اما تعیین نقطهٔ مهاجرت مزبور واینکه این‌اقوام مختلفه ازکجا آمده‌اند غیر از قیاس راه‌دیگری برای آن‌دردست نیست‌واینقدر مسلم‌است که‌ازسمت جنوب‌نیامده‌اند، زیرا باشندگان آنجا تماماً حبشی بودند وهمچنین‌ازسمت شمال هم نباید آمده باشند، چه‌بواسطهٔ‌فاصله بودن دریای بزرگ عبورازآن درقدیم برای‌اقوام ممکن نبوده‌است، پس غیرازاین راهی نیست که بگوئیم‌ایشان‌از سمت مشرق یعنی از بالای دماغه‌ایکه



(۱۱۲) - منظرهٔ تونس

وسط افریقا و آسیا واقع است حرکت نموده و یا ازسمت مغرب یعنی از همان دماغه‌ایکه حد فاصل بین اروپا و افریقاست باین حدود آمده‌اند. جای تردید نیست که اقوام مشکین-موئی از مشرق یعنی ازسواحل فرات بدینطرف مهاجرت نموده‌اند و آنها ممکن است از حدود شمالی عربستان یا از نقاط خیلی دور دست آمده باشند واما آنهائی که دارای موی بور و چشمهای آبی میباشند غالباً از نژاد اروپائی و از طرف مغرب باین سمت آمده‌اند واین اقوام پر معلوم است که از شمال اروپا وارد شده‌اند ، چه ابنیه‌ای از احجار عظیمه که از آنها درافریقیه بیادگار مانده ؛ بعینه همان ابنیه‌ای است که در شمال اروپا موجود میباشد واین یادگار ها بکلی مغایر ومتباین با آن یادگارهائی است که اقوام واندال در افریقیه بعد ازین بفاصلهٔ زیادی از خود باقی گذاشته‌اند.

بعضی اسناد موجودهٔ تاریخی مهاجرت باستانی این اقوام بوری رنگ را تأیید مینماید، چنانکه درمصر از آثار هزار و چهارصد الی پانصد سال قبل از مسیح که در آنها صورت اقوام دارای موی بور و چشمان آبی افریقیه نقل شده است حالیه موجود



(۱۱۳) ـ قریه بربری

میباشند . علاوه براین‌درجغرافی قدیم **سیلاکس** (۱)تألیف دویست سال قبل از **مسیح** ونیز در سفرنامه‌ای که اوراجع بسواحل بحر متوسط ترتیب داده‌است حالات قومی ذکر شده است که دارای موی بوز ودر تونس فعلی مسکن داشته‌اند واین قوم‌دارای موهای بور ، حالیه از عده‌وی کاسته شده ودر افریقیه فقطدراماکن ونقاطی‌مخصوص بنظر میرسند . لیکن‌این امکنه ونقاط هم درتمام کشور متفرق حتی دراقوام طوارق هم‌که صحرا نشین هستند این قبیل اشخاص دیده میشوند

اینکه در میان بربرها اشخاصی دارای موی سیاه بکثرت دیده میشوند برای اینستکه آنها در این مهاجرت ازآسیا یااز حیث شماره و یادر قدرت و نفوذ غالب بوده‌اند .

این بربرها را اعراب از سواحل کوچ دادند لیکن آنها قبل از عرب آنقسمت

۱- Scylax

از افریقای شمالی را متصرف بودند که ازبحر متوسط تا سودان وسعت داشته‌است و بظاهر چنین معلوم میشود که آنهادراین خطهٔ استوائی باقیماندند ، چه حالیه هم‌دراین کشور اختلاط و امتزاج زیادی از اقوام سیاه فام و بربر بنظر میرسد ، حتی از این اختلاط وامتزاج طوایف واقوام رنگارنگی که پیدا شده‌اند درتمام شهر های بزرگ افریقیه خصوصاً در مراکش ، اکنون دیده میشوند .

بربرها از نظر سیاسی بچندین قسمت عمده تقسیم شده اند : قبایل الجزایر ، طوارق صحارا و شلوح مراکش ، لیکن این قبایل همیشه از افراد یك نژاد خاصی تشکیل یافته‌اند .

نوشتن تاریخ ملی بربر رابعضیها کار آسانی خیال میکنند ، ولی اینطورنیست. بربرهای خالص فقط در سرزمین های کوهستانی باقی‌مانده اما سکنهٔ شهرها وسواحل تغییرات مهمی در آنها بواسطهٔ اختلاط خون روی داده وآنها نه فقط با رومیان و یونانیان و واندال امتزاج پیداکرده بلکه بااعراب نیز چنانکه‌درآتیه معلوم خواهد شد که درشماره با بربر مساوی بوده‌اند اختلاط و امتراج حاصل شده است .

معلوم است که‌از میان این نسلهای مختلط بربر هـای اصلی را تمیز دادن بسی مشکل میباشد وهمینقدر میتوان گفت که بین عرب وبربر صورتاً فرقی که نمایان‌است اینکه دست وپای بربرها خیلی درشت و زمخت ، صورت بالا آمده ، رخساره پهن ، زنخ پائین‌رفته ومن میتوانم بگویم که در بربر اشخاص زیادی یافت میشوند که‌آنها را ازعرب خیلی خوب میتوان تمیز داد ، ولی هیچ جای تردید نیست که این قـوم با بسیاری از اقوام دیگر اختلاط وامتزاج حاصل نموده‌اند .

زبان عمومی وملی بربر بسیار قدیم و ظاهراً اصل زبان نامبرده زبان فینیقی‌- است . **ژوگورتا**(۱) درهمین زبان لشگر خودرا برضد **ماریوس** ترغیب وتشجیع نموده

---

۱ – Jugurtha پادشاه نومی دی بوده‌است . اودر دامن عمش پرورش یافته و ابتدا با دوپسر عموی خود بامور جهانبانی اشتغال داشته وبعد آنهارا مقتول و خود مستقلا پادشاه شد . اوچندین دفعه بارومیان مصاف‌داده تادر آخر یعنی درسال ۱۰۴ قبل از میلاد ماریوس * یکی ازسرداران روم وی رامغلوب واسیر نموده بروم برد وا و در زندان بود تا مرد ، سال ولادتش ۱۵۴ وفات ۱۰۴ قبل از میلاد است . (س) .

*Marius

ژتولها (۱) باهم درهمین زبان تکلم مینمودند.



(۱۱٤) - بربر الجزایر

باستثنای زبانهای اروپا زبان عربی و بربر تنها زبانی است که درتمام شمال افریقا رایج و از میان این دوزبان هم عربی بیشتر شایع و زبان بربر فقط در دهات وقصبات یا اماکن و نقاط کوهستانی معمول است که بآن تکلم مینمایند.

این زبان دارای شعب چندی است که تفاوت بین آنها همان تفاوتی است که بین زبان فرانسه واسپانیولی وایطالیائی موجود میباشد.

همانطورکه قوم بربر باعرب امتزاج یافته زبانش نیز با زبان عرب مخلوط ودر حقیقت معرب گردیده است، چنانکه زبان امروزه که اهالی بدان تکلم مینمایندخاصه زبان عشائر که یك ثلث آن عربی است واینهم یك دلیل روشنی است بر کمال نفوذعرب وباآنکه روم ویونان هم درآنجا بقدر آنها مدت حکومتشان طول کشید معذلك در زبان بربر نتوانستند تأثیر بخشند.

متوطنین بربر دردهاتی که بیشتر در دامنه های جبال واقع است بسر میبرند و این دهات ازدور خیلی مشابه بادهات اروپا میباشد. بربرها فوق العاده زحمت کش و ازهیچ کاری شانه خالی نمیکنند. منبع زندگانی شان فلاحت وزراعت است وآنهانظر به کمی احتیاجات از محصولاتی که بدست میآورند بخوبی زندگی میکنند. این قوم تااینقدر کاری وزحمت کشند که تمام مایحتاج زندگانی خودرا از قبیل: ابزار، ملبوس، آلات دفاعیه، زیورآلات وغیره بارنج دست خود تهیه مینمایند ومخصوصاً از نتایج دست رنج خود مقداری را هم بعداز رفع احتیاج زیاد آورده با آن تجارت میکنند

۱ – Jetules

ومن حقیقة بعضی اززیور آلات آنجارا دیدم که با بهترین زیور آلات ساخت پاریس همسری مینمود (۱)

تعجب در این است که رسوم وعادات این قبایل باوجود اختلاط آنها با ملل مختلفه تا کنون بحال خود باقیمانده وتغییری نکرده‌است. هر دهکده مرکب ازچندین خانواده است وخانواده ها عبارت از افرادی هستند که دارای خون واحد میباشند ویا کسانی هستند که تقاضای عضویت ودخول دریك خانوادهٔ معینی را نموده‌اند، هریك ازاین جماعات ودستجات که (خروبه)(۲) خوانده میشوند وباتقسیم خاندانی روم قدیم مشابه میباشند بین خود تشکیل یك وحدت سیاسی وقضائی داده وصلاحیت بیع وشری ومالکیت درهریك موجود میباشد.

اجتماع چندین قریه تشکیل یك قبیله را میدهد، ولی باید دانست که قبایل در قوم بربر مانند قوم عرب تشکیل واحد سیاسی نمیدهد؛ بلکه قریه واحدسیاسی میباشد. زیرا هرقریه عبارت از یك جمهوری کوچك مستقلی میباشد که درتحت نظر یکرئیس انتخابی موسوم به **امیر** اداره میشود. این قائدکشوری ولشگری موظف است ریاست (جماعة) یعنی اجتماع کلیهٔ افراد ذکور وبالغ قریه را عهده دار باشد. اختیارات و اقتدارات تقنینیه وقضائیه وهمچنین حقوق اعلان جنك وانعقاد صلح بکلی مربوط باین انجمن میباشد ولی حقوق و اختیارات **امیر** درحقیقت خیلی محدود است. بعلاوه شخص **امیر** درتحت تفتیش ونظارت شخص دیگری میباشد ملقب بوکیل واین شخص موظف است کلیهٔ عملیات خلاف **امیر** را بجماعة عرضه دارد. استقلال قراء که فرقهٔ سوسیالیست ها خیلی از آن بحث میکنند در نزد قوم بربر بسرحد کمال است وحتی این اصل به اندازه‌ای در اینقوم رسوخ دارد که آنها را از تشکیل یك ملت واقعی باز داشته است.

---

۱ ـ مسیو دواوجفالوی از آسیای وسطی اشیاء خرد وریزی که باخود آورده بود از میانهٔ آنها بعضی که بنظر من رسید بعینه ساخت عشایر معلوم میشد وممکن است این اشیاء در آن سرزمینها بمنظور تجارتی که درزمان حکومت اعراب بین افریقا و هندوستان برقرار بود رفته باشند. (مصنف).

۲ – Kharouba.



(۱۱۵) ـ یك زن بربر که بساختن کسکو (نوعی از اغذیه) مشغول است

اصول مالکیت درقوم بربر مبنی برمالکیت فردی است ولی (خروبه) مانند قریه دارای املاك مشاعی میباشد که بی شباهت باموال مشترك قراء فرانسه نمیباشد. بهمین جهت اموال اشخاص بلاوارث یا کسانی که اقوام خیلی دوردارند حقابه (خروبه) یعنی قریه میرسد.

حقوق جنائی قوم بربر خیلی ساده است. عقوبات بیشتر جنبهٔ ترذیلی دارند. محبس وجود خارجی ندارد. جنایت ومخصوصاً دزدی بندرت اتفاق میافتد، زیرا افراد چندان از یکدیگر دور نیستند و بیم سیاست وتعقیب، آنها را از مبادرت بخطایا و جنایات باز میدارد ودراین جماهیر کوچك که همه یکدیگر را میشناسند تأثیر افکار عمومی دخالت کلی در قضایادارد.

اکنون تمام طوایف وقبایل بربر مذهباً مسلمانند، لیکن چندان متعصب نیستند وآنها قبل از اسلام خدایان قرطاجنه **گورزیل ماستیمان**(۱) وغیر ذلك راستایش مینمودند وبنا بقول **ترتولی ین**(۲) آنها اطفال خودرا برای زحل قربانی نموده و آتش را پرستش میکردند. درزمان تسلط نصاری بسیاری از قبایل مجاور نصرانی شده بودند، بربرها بیش از یکزن اختیار نمیکنند. زنان آنها اگرچه آزادیشان از آزادی زنان عیسوی بیشتر میباشد ولی حقوق شان کمتر از حقوق زنان عیسائی است. زنان

1– Gurzil Mastimane.

۲ – Tertullien ، درمیان فرق مسیحی شخص اول میباشد، اودر قرطاجنه متولد شده وتحصیلات خودرا هم همانجا بپایان رسانید، سال ولاتش ۱۵۰ میلادی و وفات او ۲۳۰ میلادی میباشد. (س)

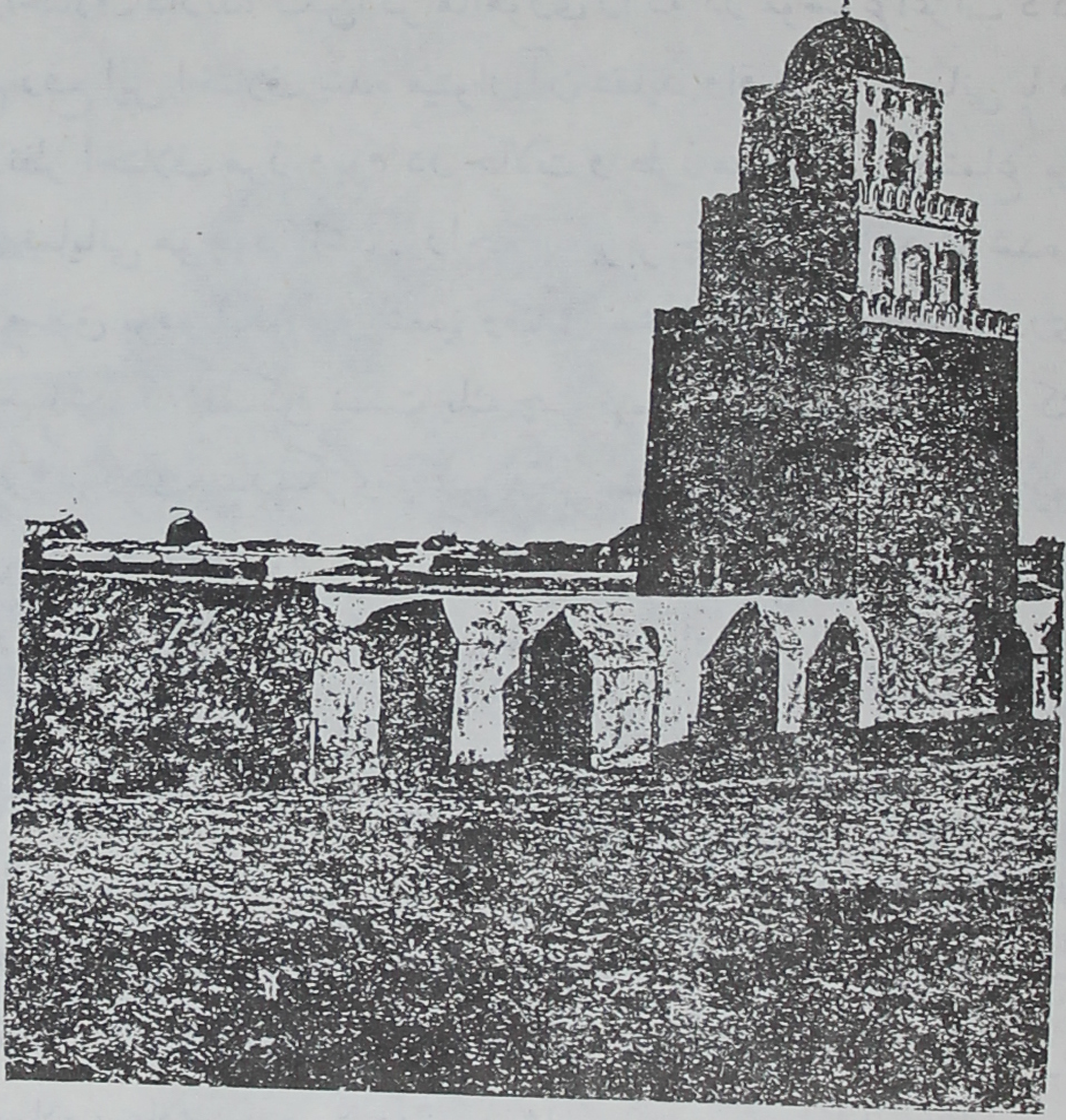


(۱۱٦) ـ یکی از درهای مسجد بزرگ سید عقبه درقیروان

بربر بسیار باکفایت‌ولیاقت درآمده وبعضی‌اوقات اتفاق میافتد که درجنك هم‌شرکت نموده باشوهران‌خود همقدم‌میباشند وراجع بشجاعت و دلاوری آنان داستانی که‌نقل شده داستانی است که‌همر نقل‌کرده‌که آمازون‌ها (۱) یعنی زنان جنگی لیبی یك قسمت‌آسیای صغیر را فتح نمودند.

دربر زنان‌زیادی‌بودند که سلطنت نموده‌اند چنانکه ازیك‌واقعه‌ای که درعرب جزو نوادر محسوب است معلوم میشود که در بعضی مسائل افکار وخیالات این دو قوم تا چقدر باهم مغایر ومخالف میباشد.

۱- Amazones.



(۱۱۷) ـ منظرهٔ منارهٔ مسجد بزرگ سدی عقبه

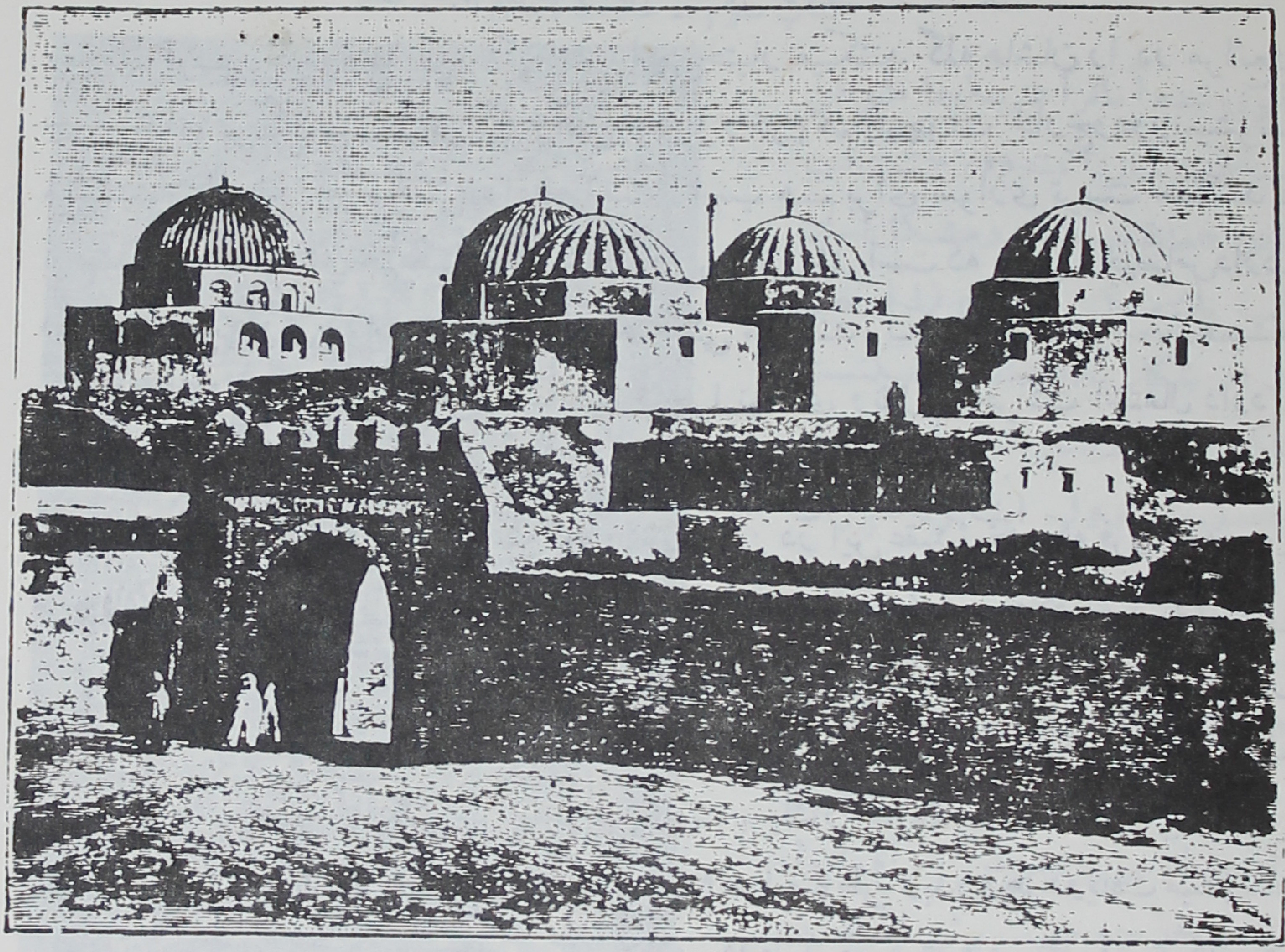
سخت ترین مواقع عرب در اثنای فتوحات موقعی بوده است که با **کاهنه** نام مقابل شدند، این زن بر چندین قبیله حکومت داشته ویکدفعه برعرب حمله نمود.او ابتدای امر اعراب را شکست داده تمام شمال افریقا را تصرف نمود. وقتیکه دو باره اعراب باسپاه فراوانی باوو مقابل شدند ملکه محض اینکه کشور را ازچنگال عرب نجات دهد مصلحت چنین دیدکه سرتاسر کشورش را خراب کند ولذا از طرابلس تا طنجه آنچه آبادی بود همه را ویران نمود. این زن فوق العاده یونانیان را هم مانند عرب مرعوب ساخته بودواگر دریکی از جنگها بقتل نمیرسید شاید مجرای سیر-تاریخ این کشور را بکلی تغییر میداد.

مورخین درشرح حال برابره و بیان وضع ورفتار آنان عقایدی اظهار کرده‌اند

که با هم فرق واختلاف دارند، لکن اگر مااموری راکه در موضوع اعراب ذکرنمودیم درنظر بگیریم رفع این اختلاف شده میتوان آن عقاید واقوال را بآسانی با هم جمع نمود . یعنی ازنظر اختلاف مرز وبوم در حالات و طرز معاشرت واجتماع برابره هم حتماً باید فرق نمایانی موجود باشد . راجع به بربر چیزهائی که ذکر شده در باره قسمتی ازآنها صادق بوده لکن بین شعب، وقبایل مختلفه‌ای که هستند بقدری تفاوت وفرق موجود میباشد که ممکن نیست یك چیز بهمهٔ آنها یکسان صدق کند، مثلا طوارق که بصحرا نوردی وغارتگری ، غدر وخیانت موصوفند در طوایف کوهستانی هیچوقت این صفات یافت نمیشود .

اوضاع وحالات برابره خیلی با عرب مشابهت دارد ، یعنی همچنانکه در میان اعراب ، متوطن وبدوی هر دو وجود دارند دربرابره نیز عین آن موجود میباشد . برای پیدا شدن خصایص دریکقوم اسباب و وسایل زندگی عامل قوی بشمار میآید ، چنانکه این‌وسایل در همه جا یکسان باشد خاطرات‌وعوائد واوضاع هم وحدت پیدا خواهد نمود . متوطن بربر هم مانند متوطن عرب در کار ها بغایت قوی ، استوار و بردبار ، مستعدوفرز ، زحمت‌کش میباشد وهمچنین بدوی بربرنظیر بدوی عرب‌خود-سر ، جنگجو ، ساده ، عادی بزحمت ورنج ومثل عرب همیشه مایل بنقل وحرکت و در مقابل دشمن سخت غدار وخائن هستند واگر بین آنها باعرب فرقی باشدهمینقدر است که بربربسیار کینه جو و بیرحم و نیز کودن میباشد . در بدو فتوحات عرب آنها خیانت وغدرشان را بثبوت رسانیدند . وقتی که خلیفهٔ دمشق از **موسی** فاتح اندلس استفسار ازبرابره نمود اودرجواب شرحی که‌نوشته بعقیده من‌هنوزبرآنهاصدق‌مینماید. **موسی** مینویسد: «برابره درسلحشوری وجدال وجنگ شباهت زیادی باعراب دارند ومانند اعراب میهمان‌نواز ، بردبار، دراحتیاجات زندگی‌ناچیزوکم‌خرجند ، لکن در تمام دنیاقومی یافت نمیشودکه مثل ایشان غدار وخیانت کار باشند . آنها نه بقسم احترامی میگذارند ونه بعهد وپیمان اهمیتی میدهند » .

این قوم مدتها پیش از اسلام بغدر وخیانت معرفی شده و معلوم شده بود که



(۱۱۸) - یک مسجد قدیم در قیروان

اعتباری بقول وعهد آنها نیست . در لشگر قرطاجنه برابره زیاد بودند واینکه‌دولت مزبور بنقض عهد وشکستن پیمان معروف شده بود هیچ جای تعجب نیست که سبب آن برابره بوده‌اند .

همانطور که گفته شد، برابره مانندعرب به‌متوطن و بدوی هردوتقسیم میشوند؛ چنانکه **ابن خلدون** درقرن چهاردهم میلادی در تاریخ خودش چنین مینویسد :

« از ازمنهٔ خیلی قدیم‌این قوم (برابره)در مغرب مسکن‌دارند وایشان درکوهستانها، دامنه های جبال ، صحراها وادیها ، قصبات ودهات و بالاخره درتمام نقاط کشورمنتشر میباشند ؛ آنها برای سکونت خوداز سنگ وگل ویااز خس و خاشاك منازلی برای خود ترتیب میدهندویا زیرچادرهائی از پشم‌شتر بسر میبرند، از میان ایشان کسانیکه

صاحب قوت وحکومتند وزندگی صحرائی اختیار میکنند گله هاشان را در مراتع و چراگاهای قرب وجوارمیچرانند وازنقاط سبز وخرم هم هیچوقت خارج ودور نمیشوند معیشتشان از پرورش مواشی واغنام است . اسب هم برای سواری تربیت میکنند ، از میانه آنها طایفه‌ای هم هستند که شغلشان پرورش شتراست که بعرب اختصاص دارد. فقرا بوسیلهٔ پرورش مواشی و نیز زراعت زندگی میکنند ، لکن بدوی خوشحال همیشه نیزه‌ائی را دست گرفته باشتران خود به صحرا نوردی ونقل و حرکت اشتغال دارد . او ، هم بتربیت مواشی میپردازد وهم مسافرین را لخت میکند » .

ازاین بیان ظاهر میشود که بعضی مورخین در این عقیدهٔ خود که فرق عمده بین بربروعرب اینست که بربردریك نقطهٔ مقیم وبزراعت مشغول ، برخلاف عرب که بکلی بدوی است تاچه درجه بخطا رفته‌اند. آنها ازاین حرف نتیجه‌ای که گرفته‌اند درالجزایر ازآن استفاده نموده مینویسند که بربر قابل تربیت وتمدن است برخلاف عرب که قبول تربیت وتمدن نمیکند. ولی این نتیجه مبنی است بریك رشته مقدمات غلط وبی اساس ، چه درعرب وبربرهردو بملاحظهٔ محیط و آب وهوا متوطن وبدوی هردویافت میشوند، واین تقسیم وتفریق هم مبنی است براختلاف درطرز معیشت و وسائل زندگانی و هیچ مربوط باختلاف درملیت وقومیت هم نیست . عرب در نقاط خرم وحاصلخیز مصر، الجزایر وعربستان توطن اختیار نموده امادر صحرا ها و ریگستانهای آن بلاد همیشه بشکل بدوی بسر میبرد وغیر از اینهم چارهٔ ندارد، آنهائیکه درصحرا بسر میبرند اعم ازعرب یا بربرهمیشه بدوی خواهند بود . قوم طوارق که در ریگستان بسرمیبرند و نیز اقوام و طوایف نومی دی که در نسل آنها بربر های خالص یافت میشوند تماماً بدوی بوده ومانند اعراب صحرائی ازطریق قتل وغارت زندگانی میکنند، اما کوهستانیها که بواسطهٔ امتداد سرما طرز زندگی بدوی غیرممکن است، دراینجا بربرها بوسیلهٔ زراعت امرار معاش مینمایند .

پس معلوم گردید که پیش از فتوحات عرب وضعی که بربردارا بوده ؛ حالیه هم بهمان وضع باقی میباشد. اقوامیکه طرزمعیشت صحرائی در آنها بوسیلهٔ وراثت طبیعت



(۱۱۹) تزیینات کاشی کاری مینائی دریکی از مساجد قیروان

ثانوی شده آنانرا دریکجا متوطن ساختن وبزراعت وفلاحت عادت دادن همانقدر صعب ومشکل است که یك سگ شکاری را ازعقب کردن شکار بازدارند. ممکنست باکوششهای زیاد پی درپی این مقصود حاصل شود، ولی اینگونه تغییرات کار هفته وماه نیست بلکه صدها سال وقت لازم دارد. حال اگرما فرضاً بربرهای متوطن را بااعراب متوطن مقایسه کنیم معلوم نیست که استعداد بربر متوطن برای قبول تمدن از چه جهت بیش از عرب متوطن است؟ درصورتیکه بتاریخ مراجعه میکنیم عکس آن بنظر میرسد، چه میبینیم عرب (دردورهٔ اسلام) اعلی درجهٔ تمدن وتربیت راحاصل نموده، ولی بربرها تاکنون دیده نشده تمدن قابلی از خود به‌یادگار گذاشته باشند. حقیقت امر اینست که‌عرب وبربر هردویکسان از قبول طرز زندگی وافکاروخیالات امروز اروپاخودرا معذور میشمارند، چه‌اکثر اروپائیان معنی تمدن راچنین تصور میکنند که انسان قسمت بیشتر اوقات عزیزش را درکارخانه‌ها ویا ادارات دولتی بسر ببرد ویاروزی ده دوازده ساعت مشغول شیاز باشد تا بتواند حیات خود را حقاً ادامه بدهد. تمدن آنان (عکس تمدن ما) تولید احتیاجات مصنوعی درآنها ننموده و هیچ حاضر هم نیستند یك چنین احتیاجاتی مثل ما برای خود ایجاد کنند.

اروپائیان در نظر عرب و بربر هردو حکامی هستند که اطاعت آنها را تا وقتی که ناگزیرند لازم میدانند ولی اگر فرصت پیداکنند شانه خالی کردن ازاین بار سنگین را جزو فرایض خود میشمارند.

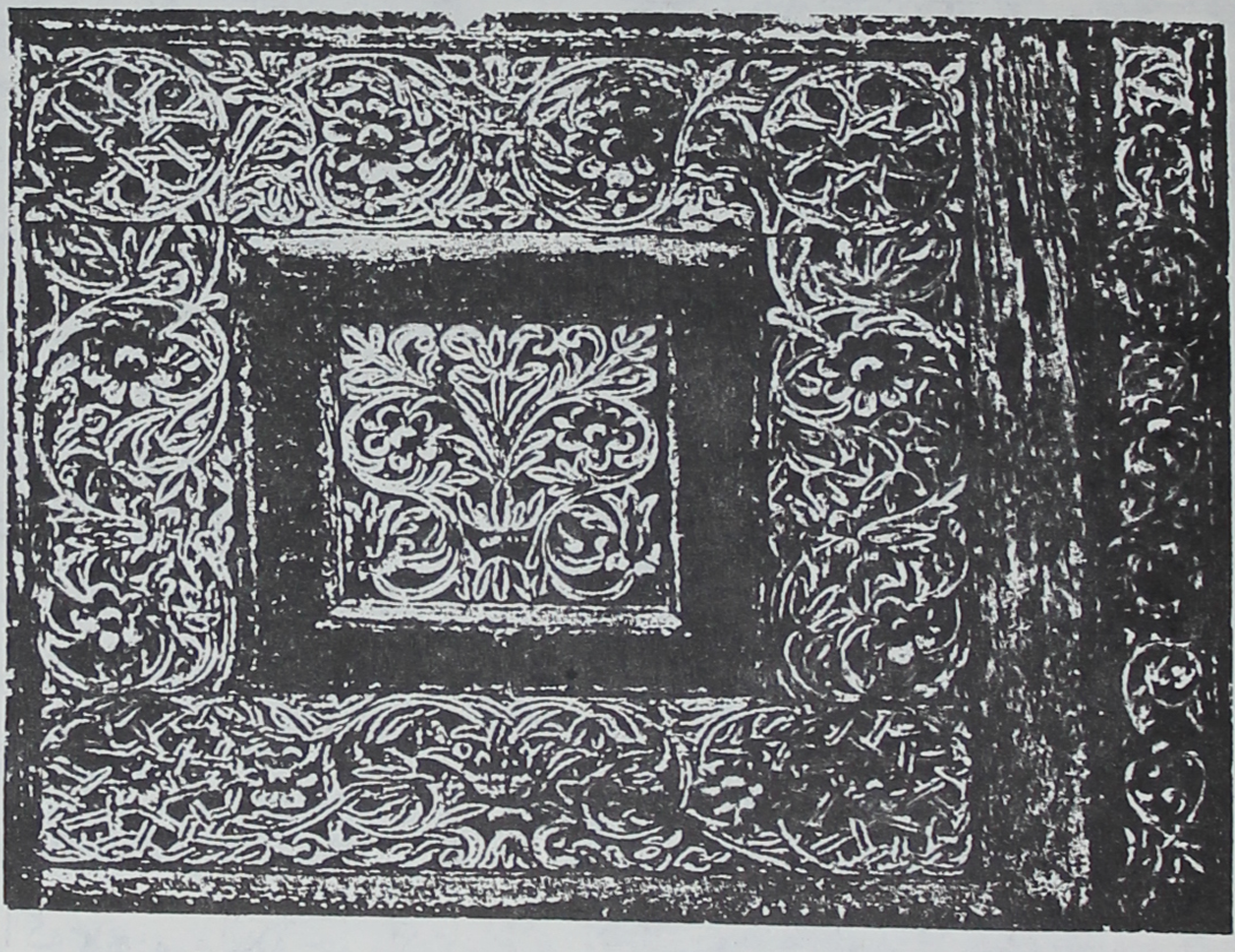
فصل دوم

استیلای مسلمین بر افریقیه

افریقیه را اعراب نسبت بمصر علاوه بر مجاهدت های زیاد بعد از یکمدت طولانی توانستند تصرف نموده و بر آن استیلا یابند، چه بربرها درمقابل آنها ایستادگی نموده و بعد از کوشش های چندی دوباره آزادی خود را بدست آوردند.

افریقای شمالی بعداز چندین قرن که جزو حکومت رومیان بوده متجاوز از یك قرن تحت سلطنت واندالهای اسپانیول اداره میشد (یعنی از سال ۴۲۹ تا ۵۴۵ میلادی) **ژوستی نین** (۱)، **بلیزر** (۲) سردار خود را بجنگ واندالها اعزام داشته و بعد از اخراج آنها کشوررا بتصرف خود در آورد و بعد ویزیکت‌های اسپانیول به‌این کشور بنای هجوم وحمله را گذاشتند حتی وقتیکه اعراب بآنجا حمله بردند یك قسمت از کشور هم‌دست ایشان بوده است. ما اینقدر میدانیم زمانیکه **هرقل** امپراطور از حملات اعراب بتنگ آمده بود افریقیه تاحدی امن و آرام بوده‌است، زیرا که او برای خلاصی از شداید وصدمات قسطنطنیه عازم شده بود که کار تاژ را پایتخت خودقرار دهد، لکن باید دانست که این امنیت موقتی بوده است. علاوه برحملات خارجی و یورشهای پی‌درپی مجادلات وجنگهای مذهبی اوضاع کشور را بکلی واژگون ساخته بود. آری در افریقیه هم مانند مصر دیانت **مسیح** اشاعت یافته ولی برای اینکار نهر-هائی ازخون جاری گردید. چنانکه **قسطنطین** وقتیکه برتخت نشست هریك ازین فرق مختلفه‌را تا این درجه تشنهٔ خون دیگری یافت که برای فرونشاندن این‌هنگامه ناچار لشکری بدانجا روانه داشت.

۱- Justinien. ۲- Bélisaire.



(۱۲۰) ـ حجاری قسمتی از ازارهٔ دیوار یکی از مساجد قیروان

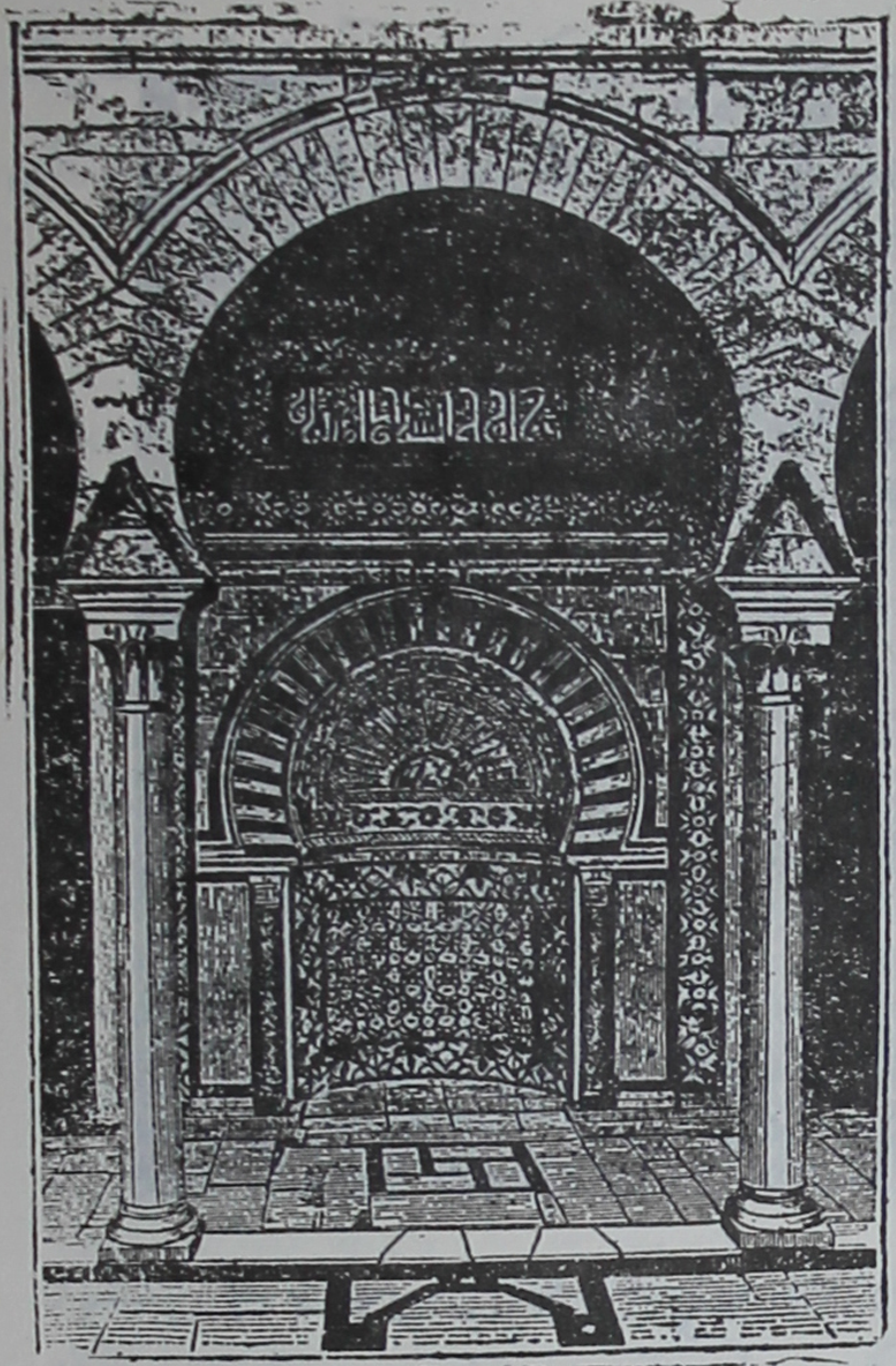
رومیان ونیز روم‌شرقی درافریقیه شهرهای بزرگ وعالی آباد کردند وعمارات وابنیهٔ بنا نهادند که خرابه‌های آن هنوز موجود میباشد وبا اینهمه نفوذ و اقتدارشان هیچوقت در کشور بسط وتوسعه نداشت. راست است کشور بدست آنها فتح شده‌بود، لیکن نمیتوانستند برتمام کشور استیلا یابند.

در افریقیه هم مثل مصر مقاومت وپا فشاری روم شرقی در مقابل اعراب خیلی کم بوده است واگر بربرها نبودند اعراب خیلی زودتر اینجا را فتح مینمودند، ولی بربرها مقابل عرب بدرجه‌ای استقامت ورزیدند که برای استیلای کامل قسمت شمالی کشور پنج مرتبه لشگرکشی بعمل آمده ومدت پنجاه سال تمام هم طول کشید.

اولین حملهٔ اعراب حمله به **سیره نائیك**(۱) بوده که در سال ۲۳ هجری (۶۴۴ میلادی) اتفاق افتاد و بعد در سال ۶۳۶ میلادی بطرابلس حمله برده و بسیاری ازشهرهای

۱ـ Cyrénaique.

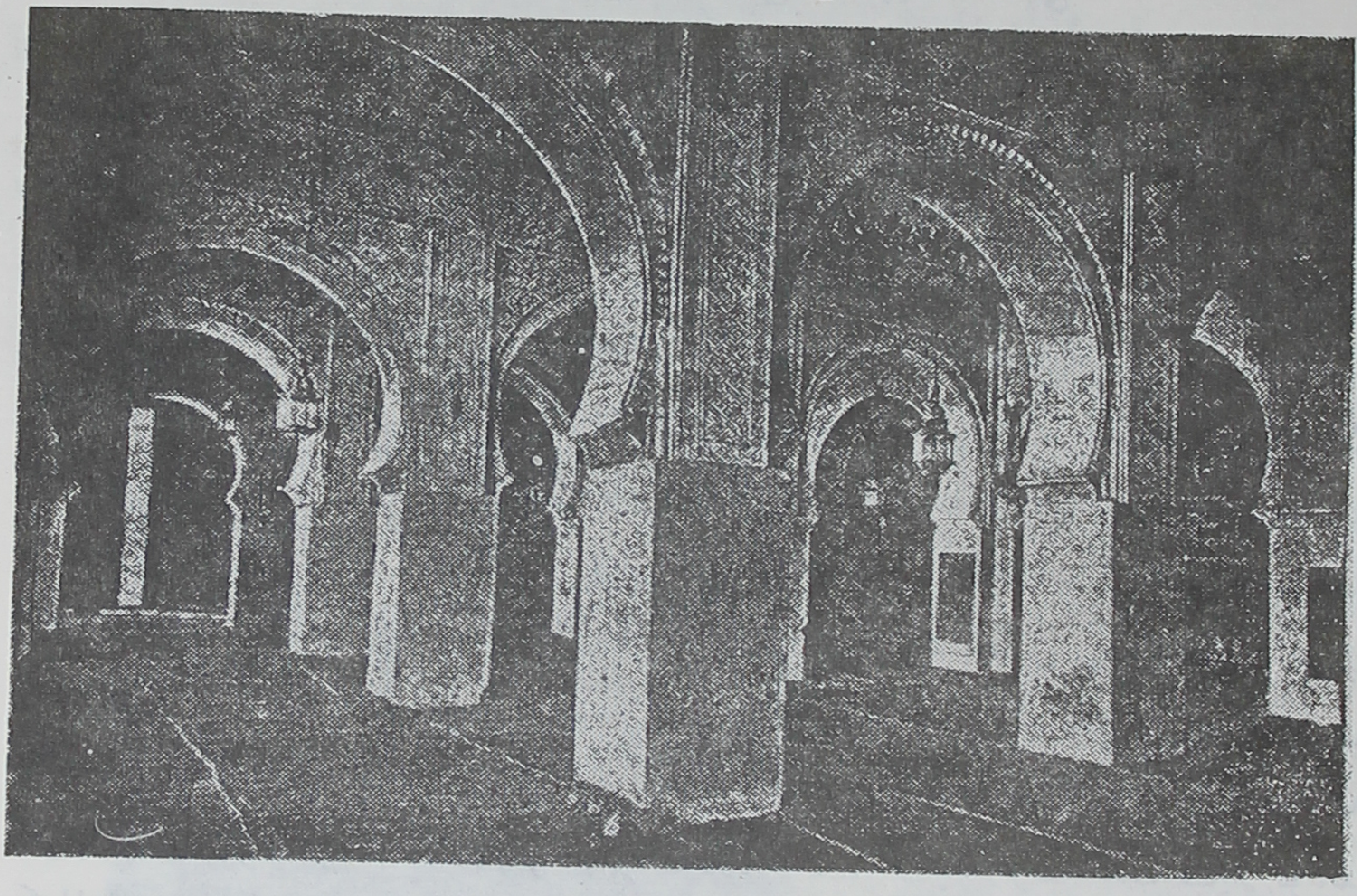
آنجارا تصرف نمودندولی در آخر مبلغی بعنوان خسارت جنك گرفته اما کنی راکـه در تصرف داشتند تخلیه نمودند. مدت ۲۰ سال که از این واقعه گذشت مسلمین دوباره حمله برده وسربازان خودرا بسرحد دوم افریقا یعنی تا اقیانوس اطلس رسانیدند . در سال ٦٧٥ میلادی آنها قیروان راکه در آینده پایتخت اسلامی قرار گرفت بنا نهادند . در سال ٦٩ هجری (٦٩١ میـلادی) کارتاژ را گرفته ویك لشگر بزرگ بربر راکه **کاهنه** ملکه جمع کرده بود شکست دادند ودر سال ٧١١ میلادی نیروشان تابدین پایه رسید که به اندلس حمله بردند .



(۱۲۱) ـ محراب مسجد الحبیب در قیروان

تا ابتدای قرن نهم میلادی حکومت افریقیه دست امرائی بود که از طرف خلفا معین میشدند ، ولی بعداز **هارون الرشید** ازحکومت خلفا دراین کشور فقط نامی باقی ماندوازهمان وقت هم حکومت افریقیه بدست سلاطین مستقله‌ای افتاد که پایتخت آنها قیروان بوده‌است .

از سال ۸۰۰ تا ۹۰۹ میلادی یازده نفر از خاندان **اغابی** سلطنت نمودند ودر عصر آنها افریقیه در نهایت درجهٔ امنیت و آرامی بوده وتمام مساعی آنها مصروف این امر بودکه اتحادی بین اعراب باسکنه ایجادکنند ، لیکن بربر ها این خاندان رابر انداخته یکی ازشاهزادگان فاطمی راکه اصلا از بربر بود بخلافت وپادشاهی منصوب



(۱۲۲) ـ قسمت داخلی مسجد سیدابومدین (تلمسان)

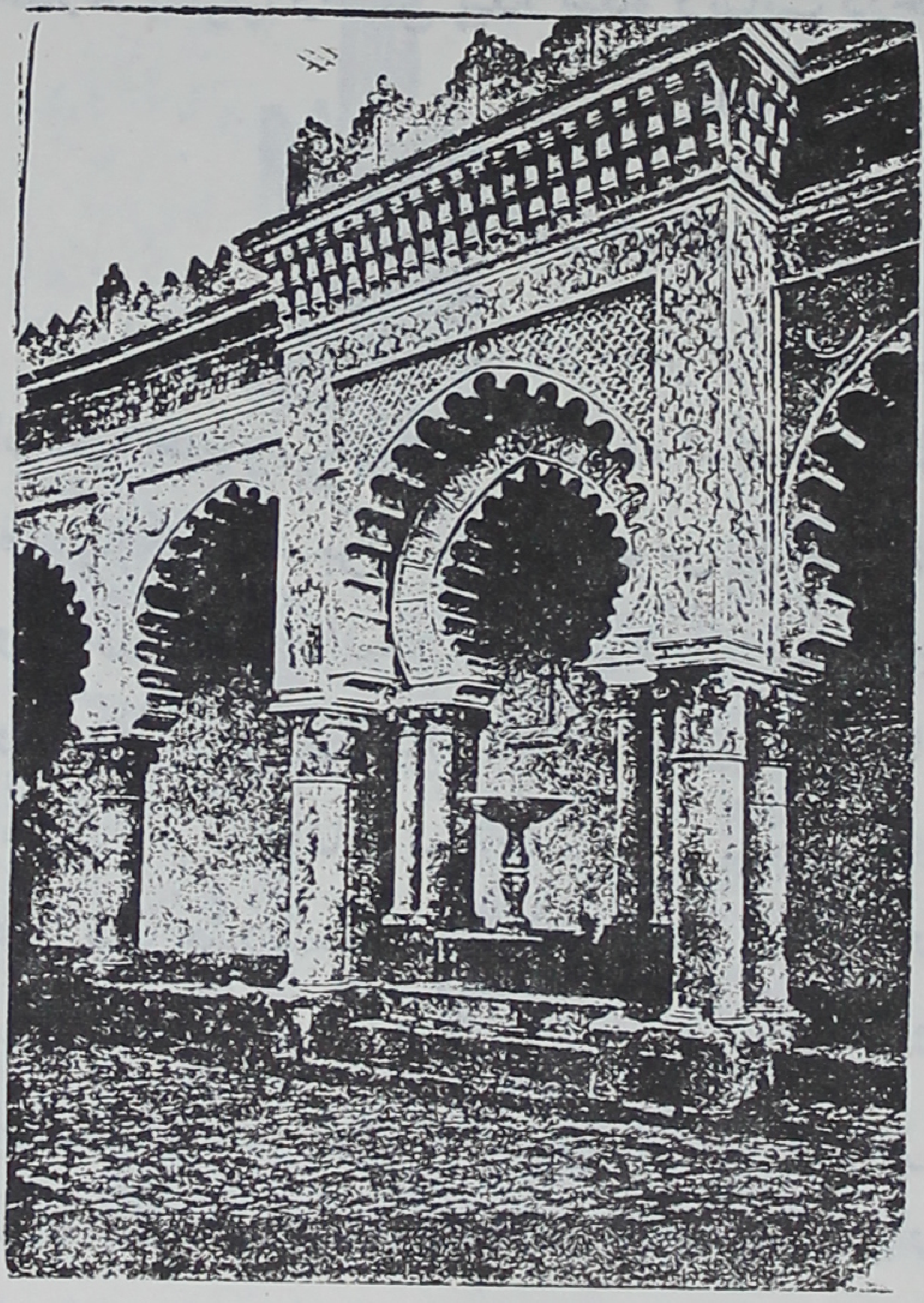
نمودندو کشوررا ازچنك خلفای مشرق که حکومت آنها از مدتی صرف نام بوده‌است بکلی خارج ساختند.

افریقیه تاقرن سیزدهم که اتراك بآنجا حمله برده‌اند بدست خلفای بربر اداره میشد ولی از آنوقت آزادی واستقلال آنهاخاتمه پیدا نمود. پابندی وتبعیت ازخصائص موروثی که بربرها را از وحدت ملی باز میداشت ایشان را از هم متفرق ساخته و کشور بحکومتهای کوچکی تقسیم گردید وبدینجهت آنها همیشه بجنك داخلی مشغول وشمع فروزان تمدن وترقی در آنان همیشه درحال ضعف وخاموشی بوده‌است.

در تعیین درجهٔ استیلای اعراب برافریقیه باید در نظر داشت که فتوحات آن‌در این کشور دردوعصر مختلف واقع شده که اثرات ونتایج قومی هریك ازدیگری بکلی مغایر بوده است.

اما عصر اول و آن عبارت ازلشکر کشی ابتدائی است که در قرن هفتم میلادی رویداد. دراین عصرفتحی توی کار نبود بلکه تصرف نظامی ولشکری صرف و بکلی محدود بوده است واگر اعراب بهمین تصرف ابتدائی اکتفا میکردند همان نتیجه حاصل میشد که در مصر حاصل شد. نتیجه‌ای که همیشه در اینگونه مواقع حاصل میشود یعنی اعراب افریقیه بعداز چند پشتی بواسطهٔ اختلاط و امتزاج با بربر ملیت خون آنها بکلی تغییر کرده اثری از آن باقی نمیماند، لکن در لشکر کشی دوم که اهمیت آن بمراتب بیشتر بود آنها سپاهیان خود را در تمام سواحل متفرق ومقیم ساخته و نتیجه‌ای که حاصل گردید بااول خیلی تفاوت پیدا کرد، چه درلشکر کشی اخیر عدهٔ اعراب بقدری زیاد بود که قسمتی ازقوم بربر را درخود تحلیل برده وهمه را عرب نمودند. این لشکر کشی که براثر آن اعراب درافریقای شمالی مستقر و بربرها طرف جنوب و بجبال تل منهزم ومتفرق گردیدند درنیمهٔ قرن یازدهم میلادی واقع گردید که تقریباً تمام کشور آنوقت دست خود بربرها بوده‌است. درسپاه عرب اغلب قبایلی بودند که‌ازحجاز حرکت کرده ودرمصر صعید زمان خلفای فاطمی سکونت پذیر شدند. کثرت تعدیات وتجاوزات آن ها محلی راکه مسکن آنها بود بخرابی وویرانی سوق داده وبالاخره آنها را **مستنصر** بقصد کوچاندن از آنجا بجنگ بربرها روانه داشت واین در واقع نه فرستادن لشکر بلکه حرکت دادن تمام افراد یك قوم وملت بوده است، چه باایشان زن وبچه ومواشی همه همراه بوده‌اند وعدهٔ آنها بنا برقول بعضی مورخین‌اسلام بالغ بریکمیلیون بوده است وبعضی دیگر دویست وپنجاه هزارنوشته‌اند وظاهراً همچو معلوم میشود که بعد از لشکر کشی اول چندین لشکر کشی دیگر هم بوقوع پیوسته است.

این مهاجرت خیلی بطیئی وکند بوده و اعراب بتدریج در شمال افریقا منتشر شدند وتامدت دوسال بعد از اینهم آنها از طرابلس جلو تر نتوانستند بروند. اعراب نواحی ثروت خیز را تصرف نموده وبتدریج باسکنهٔ کشور بنای اختلاط وامتزاج را گذاشتند وبالاخره شمارهٔ آنها زیادشده وبعد از چندپشتی بواسطهٔ اکثریت تامه‌ایکه



(۱۲۳) ـ جلوخان مسجدجامع الکبیر درالجزیر

داشتند رسوم وعادات و مذهب و زبان‌خودرا بر بر برها تحمیل کرده وحکومت ظاهری تنهارا بدست حکمرانان خود باقی گذاشتند و فقط‌قبایلی که‌بسمت‌جبال‌تل‌حرکت کرده و نقاط کوهستانی رامسکن خود قرار داده بودند ازین اثر خارجی محفوظ ماندند.

بافتوحات‌مذکوره هیچ تمدنی وارد کشور نشد زیرا که در طرز معیشت بدوی که همیشه بحالت‌نیم وحشی است گنجایش هیچگونه ترقی نیست وازاین روآنها بعد از مهاجرت بافریقا هم بهمان‌حالت و طرز زندگانی سابق مانده تمدنی هم که شروع‌شده بودرو بزوال گذاشت. جنگهای داخلی قبایلی ومنازعات ومحاربات جاریهٔ بین حکومتهای ملوك الطوایفی، کشور را بکلی سوق بویرانی داد، چنانکه در قرن سیزدهم میلادی که اتراك‌وارد الجزایر گردیدند آنها درنهایت آسانی وباکمال سرعت کلیهٔ شمال افریقا را تصرف نمودند. فقط مراکش بحالت استقلال باقی مانده وتااینوقت هم بهمان حالت باقی میباشد ولی آنهم‌ازتنزل‌وانحطاط نتوانست‌محفوظ‌ماند.

شهرفاس که درقرن دهم میلادی در ردیف بغداد بشمار میآمد و آن بنابراقوال مورخین دارای یك کرور نفوس وهشتصد مسجد ویك کتابخانهٔ مهم مشتمل بر تمام کتب خطی نفیس گرانبهای یونانی ولاتینی بوده الحال بحال خرابی باقی میباشد.

عدهٔ نفوس مراکش که بشش یاهفت میلیون تخمین شده بربرهائی هستند که ازامتزاج

واختلاط باعرب وحبش پیدا شده ونهایت درجه مبتذل میباشند.

فصل سوم

یادگارهای عرب درشمال افریقا

اگر چه ترقیاتیکه در مصر واندلس برای تمدن اسلامی حاصل گردید البته درافریقیه هیچوقت بآن پایه نبوده است معذلك شهرهای بزرگ وآباد وعمارات عالیه درافریقیه موجود بوده علی الخصوص در دورهٔ **اغلبیون**، این فاتحین شهرهائی را مثل قیروان و تونس و الجزایر وفاس که آنوقت موجود بودند ترقی داده وبر رونق آنها افزودند، یابعضی را مثل تلمسان والجزیره و باجه که هریك قریه ای بیش نبود شهر بنا نمودند، ولی متاسفانه تمام حسن شهرتیکه برای آنها پیدا شد موقتی بوده ، چه رقابت داخلی بربرها وضعف استعدادشان در قبول تمدن ونبودن یك مرکز تمدنی مثل بغداد و قاهره تماماً سد راه ترقی وتعالی این کشور شده ولذا درافریقای شمالی آن ابنیه و عمارات قشنگ وحیرت انگیزی را که درمصر و اندلس یافت میشوند نباید انتظار داشت، چنانکه درباب معماری عرب اینمطلب راثابت خواهیم نمود که اعراب درافریقیه نتوانستند خود را از قید طرز معماری روم شرقی آزاد سازند. علیهذا ما دراینجا فقط بذکر اسامی این عمارات اکتفا خواهیم نمود. از میانهٔ آن عمارات چنانکه تا اینجا معمول داشته‌ایم بذکر ابنیهٔ مذهبی مبادرت مینمائیم که هنوز تا درجه‌ای باقیمانده‌اند.

مسجد قیروان بانی این مسجد شخصیست **عقبه** (۱) نام که افریقیه را فتح نمود واودرسال ۵۵ هجری ـ ۶۷۵ میلادی مسجد معظمی بنانهاده و آن بعدها چندین دفعه از نو تعمیر شده است، علی الخصوص در سال ۲۰۵ هجری (۸۲۰ میلادی).

گنبد مسجد از پائین توسری خورده وساخت آن مستطیل و گرداگردش دیواری است که در محاذی آن منارهٔ برج مانندی بنا نموده‌اند. شکل حصهٔ سفلی مکعب و علیای آن بسه طبقه تقسیم میشود که هریك کوچکتر ازدیگری میباشد. بجای مناره

۱ ـ این شخص عقبة بن نافع القریشی است. (س).



(۱۲٤) ـ منارهٔ بزرگ مسجد طنجه

اینقسم برج مکعب درشمال افریقا بکثرت یافت میشود وشاید در اندلس هم نظیر آن موجود باشد. بااینکه مسجد قیروان و سایر ابنیهٔ مذهبی اینشهر را چندین مرتبه مرمت نموده اند معذلك در آنها هم چنانکه درباب دیگر بیان خواهیم نمود لطفی که مخصوص قدمت است ظاهر وهویدا میباشد وبا اینهمه تا چندی قبل احدی از سیاحان اروپا بسیاحت آنجانرفته وعکس هیچیك ازاین عمارات برداشته نشده بود.

مدفن **عقبه** که بانی قیروان است قریب به بسکرة (۱) واقع است ومسجدی که قبر **عقبه** در آن واقع است مسجد **سید عقبه** مینامند و در حقیقت از قدیمترین ابنیهٔ اسلامی درافریقا میباشد ویك برج مربعی هم در آن بنا شده است.

مسجد سید بومدین در نزدیکی تلمسان

تلمسان در زمان قدیم پایتخت مغرب وسطی بوده است واین مسجد درسال ۷۳۹ هجری بنا شده است ومدرسه ای هم در آنجا واقع است که درسال ۷٤۷ میلادی آن را از محل اوقاف مسجد بنا نموده‌اند و آن یکی از بناهای معروف افریقیه شمرده میشود ودرعصر اعتلاء اسلام فلسفه وتاریخ وحدیث را در آن جا تدریس مینمودند وراجع بمعماری آن از گراور کتاب میتوان زمینهٔ صحیحی بدست آورد (۲).

۱ – Biskra.

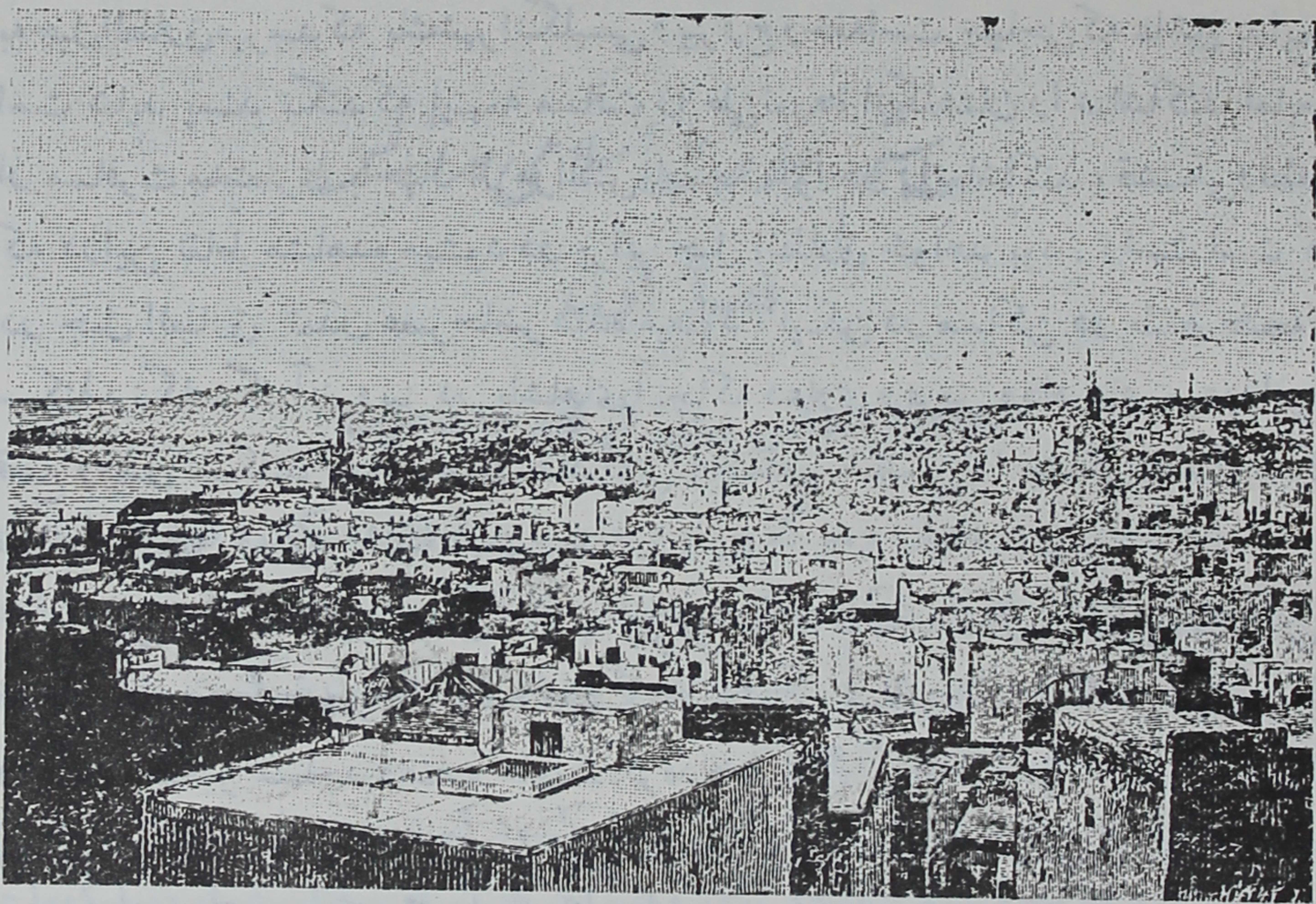
۲ ـ بگراور شمارهٔ (۱۲۲) رجوع شود. (مترجم).

مسجد الجزیره تقریباً تمام مساجد الجزیره جدیداً بنا شده وچندان قابل اهمیت نیست مگر جامع کبیر از جمله ابنبه‌ایست که شایسته ذکر میباشد(۱) این مسجد درقرن دهم مسیحی بنا شده لیکن درازمنهٔ مختلفه آنرا قدری مرمت نموده‌اند و مخصوصاً منارهٔ آن که مربع میباشد درقرن چهاردهم میلادی بناشده- است . قسمت داخل بناکه باآهك آنرا پوشانیده‌اند ساده ودارای هیچگونه‌تزیین و آرایش نیست ، سقفهای هلالی که روی ستونهای مربع قرار گرفته نعلی و بالای آنها متمایل بپیکانی میباشد وبسیاری از آنهارا هم مضرس (یعنی دندانه دار) بنا نموده‌اند . دراطراف سایبان مسجد شبستان قشنگی است که طاقهای آن پیکانی دندانه‌دار و نعلی میباشد و ستونهای آن ازمرمر واین شبستان که بعداز مدتی از تاریخ ساختمان مسجد بناشده- است آن طاقها رابخاطر مامیاورد که درصحن اندرونی القصر اشبیلیه موجود میباشند. درالجزائرعلاوه برمسجد مذکور عماراتی که قابل ذکر باشد مقبرهٔ کوچك **عبدالرحمن**- است که در آنجا واقع شده . **طرز** معماری آن بطرز معماری قرن پانزدهم میلادی اختصاص دارد و آن اگرچه خیلی قشنگ ساخته شده است لیکن چیز تازه‌ایکه‌قابل ذکر باشد درآن موجود نیست .

مسجد مراکش در مراکش مساجد باشکوهی وجود دارد علی الخصوص مسجد **مولی ادریس** ومسجد **القاروں** راکه هر دو در فاس واقع شده نهایت عالی وخوبصورت بنا نموده‌اند . مسجد اخیرالذکر در تمام افریقیه مقام شهرت را حائز و آن دارای دویست وهفتاد ستون وسیزده شبستان میباشد که‌هر کدام ازین شبستانها مشتمل است بر بیست طاق . اروپائیان مطلقاً اجازه ندارند که داخل این مسجد بشوند .

نقشهٔ اکثر مساجد مراکش بعینه‌همان نقشهٔ مساجد شمال افریقا است و در آنها هم مناره‌هائی است مکعب که در مصر بندرت یافت میشود . منارهٔ مسجد جامع طنجه هم که گراور آنرا دراین کتاب درج نموده‌ایم(۲) بسبك مزبور بنا شده‌واز تماشایش

۱ - بگراور شمارهٔ (۱۲۳) رجوع شود . (مترجم) .
۲ بگراور شمارهٔ (۱۲٤) رجوع شود . (مترجم) .



(۱۲۵) - منظرهٔ عمومی شهر طنجه

میتوان زمینهٔ خوبی‌از آن بدست آورد . درمراکش غیراز چند مسجد کوچك‌ازعرب یادگار دیگری‌که مهم ومعروف باشد نیست ولیکن یکنفر سیاح چیزهائی را که در اینجا تماشا میکند همانارسوم وعادات وطرزلباس وبالاخره زندگانی اجتماعی‌مشرقی میباشدکه درجای‌دیگر مشکل است بتوان نظیر آنرادید . از دیدن مراکش زندگی اجتماعی عرب را در دورهٔ خلفا بخوبی میتوان کشف کرد . درشهرهای بزرگ‌الجزایر که در آنها تمدن اروپا تأثیر بخشیده (باستثنای دمشق) خیلی کم میتوان از زندگانی اجتماعی مسلمین آنعصر زمینهٔ صحیحی بدست آورد . مسافرت مراکش‌برای ماخیلی‌سهل و آسان است و بکسانی که شوق سیاحت دارند میگوئیم مناسب است بدانجا مسافرت نمایند . یکنفر باماشین درظرف یکی چندروز ، تمام کشورفرانسه و اسپانیول را میتواند طی نموده و بعد در مالاگا (مالقه) سوار کشتی شده خیلی زود

به‌جبل‌الطارق‌میرسد که یك‌شهرانگلیسی و بیروح وخفه‌است. سیاحی که عاشق بدایع‌است شاید پسند نکند که اینهمه مسافت را طی نموده انگلستان را تماشاکند امابعد از مسافرت مختصری باجهاز از مراکش تاطنجه سواحل راتماشاکند ، قشنگی‌ولطفی که دراین نقاط مشاهده میشود دو برابر جبل الطارق خواهد بود . راست است که در جبل الطارق تمدن عصرحاضر دیده میشود ، لیکن در مساکن دو طبقهٔ طنجه و سکنهٔ رنگارنگ آن ونیز در پاشاهای آنجاکه دعاوی وعرض وداد های مردم‌رافوراً قطع وفصل میکنند تصویر همان زندگانی اجتماعی مسلمین را بخاطر ما میآورد که هزار سال قبل وجود داشته است .

این شهر باستان که‌بنای آنرا به **هرقل** نسبت میدهند درزمان **هارون‌الرشید** معاصر **شارلمان** هم‌معروف بوده، وقتیکه داخل آن میشویم همان مناظر جالب‌توجه وشگفت انگیز مساجد ومناره های کنگره‌دار ، بازار برده فروشی ، زنان برقع پوش مسلمین با لباسهای الوان از جلو چشم گذشته واین مناظر داستانهای الف لیلةولیله را بخاطرما میآورد بلکه‌اگر راست گفته شودآن داستانها را درنظرما مجسم میسازد.

باب ششم ـ حکومت اسلامی در اندلس

فصل اول

حالات اندلس پیش از فتوحات عرب

بعدازاخراج یونانیان وسرکوبی بربرها و با هزاران مشکلات فتح آن قطعات کشور عظیم الشأن افریقا که حملات مختلف کارتاژ و رومیان را دیده و مانند **ماسی نی‌سا**[1] و **ژوگورتا**[2] سرداران نامی در آن حملات شکست یافته بودند مسلمین عازم تسخیر اندلس گردیدند.

اعراب قصدشان ازاین لشگرکشی فقط کشورگیری نبود زیرا این کشور در آنوقت نهایت درجه وسیع وپهناور بوده وفتح آن کار آسانی بنظر نمیآمد بلکه‌علت اصلی آن این بودکه ازمیان تمام اقوامی که اعراب باآنها مقابل شدند بربر تنهاقومی بودکه بعد از خسارت وتلفات خیلی زیادتوانستند وی رامغلوب سازند. آزادی‌فطری ودلاوری وشجاعت علاوه عادت بجدال وقتالی‌که در بربرها بودآنها را بعدازمغلوب شدن هم خطرناك نشان میداد وبنابراین اعراب بهتر چنین دیدندکه‌آنها را از روی عادت جنگجوئی وخاصهٔ سلحشوری‌که دارا بودند درخارج بجدال و قتال مشغول دارند.

ابن خلدون مینویسد: اول لشگری‌که از تنگهٔ جبل‌الطارق عبور نموده وارد اروپا گردید لشگری بودکه از بربر تشکیل یافته وعدهٔ آنها بالغ بردوازده هزارنفر بوده است.

قبل از بیان فتح اندلس لازم میدانیم از تاریخ اینکشور پیش از لشگرکشی اعراب مختصری بیان نمائیم چه درتاریخ اقوام همیشه علل وموجبات وقایع‌موجوده

---

۱ – Massinissa. ۲ – Jugurtha.

را از تاریخ قدیم میتوان سراغ گرفت اعراب چگونه توانستند بر این کشور استیلا یابند؟ باید در تاریخ گذشته علل واسباب آنرا کاوش کرد وبدست آورد.

سکنهٔ قدیم این کشور ازقوم سلت(۱) بوده که ازفرانسه وارد آنجاشده ، علاوه اقوام دیگری هم بودند که اصل آنها درست برمامعلوم نیست مانند ایبر(۲)، لیگور(۳) وبعداز آن فینیقیها ، پشت سر آنها یونانی ، سپس کارتاژیها وارد شدند . کارتاژیها اینکشور را تصرف نموده شهری بنام کارتاژ(٤) در آنجا بنا نهادند. در ۲۰۰ سال قبل از مسیح جنگ دوم پونیك (۵) واقع گردید و کارتاژیها شکست دیده رومیان براینکشوراستیلا یافتند.

رومیان تا قرن پنجم میلادی براندلس حکومت کرده ودر دورهٔ آنها اینکشور دارای شهرهای آباد و در نهایت درجهٔ نضارة وخرمی بوده است و نیز یکعده رجال نامی در آنجا پیدا شده که ازمفاخر دولت و ملت شمرده میشدند مانند: **سنك**(٦)، **لوسین**(۷) **مارسیال** (۸)وچهارنفرامپراطورذیل: **تراژان ، آدرین ، مارك اورل تئودوز** (۹) وامثال آن.

این ترقیاتی که در دورهٔ اعتلاء روم برای اندلس پیدا شد در انحطاط روم هم انحطاط آنجا امری بودضروری چنانکه اقوام وحشی شمالی مانندواندال، آلن، سوئو(۱۰)

۱- Seltes ۲- Ibères ۳- Lgurs.

٤ـ این شهررا درعربی قرطاجنهٔ خلفا مینامند. (س).

۵ ـ Punique ، جنك پونیك نام جنگهائیست که بین رومیان وقرطاجنه واقع‌شده‌است. جنك اول آن‌ازسال ۲٦٤ قبل‌ازمیلاد تا ۲٤۱ قبل‌ازمیلادوجنك‌دوم ازسال ۲۱۸ تا ۲۰۲ قبل‌از میلاد وجنك‌سوم که قرطاجنه بکلی بر باد رفت ازسال ۱٤۹ تاسال ۱٤٦ قبل ازمیلاد جریان داشته است.

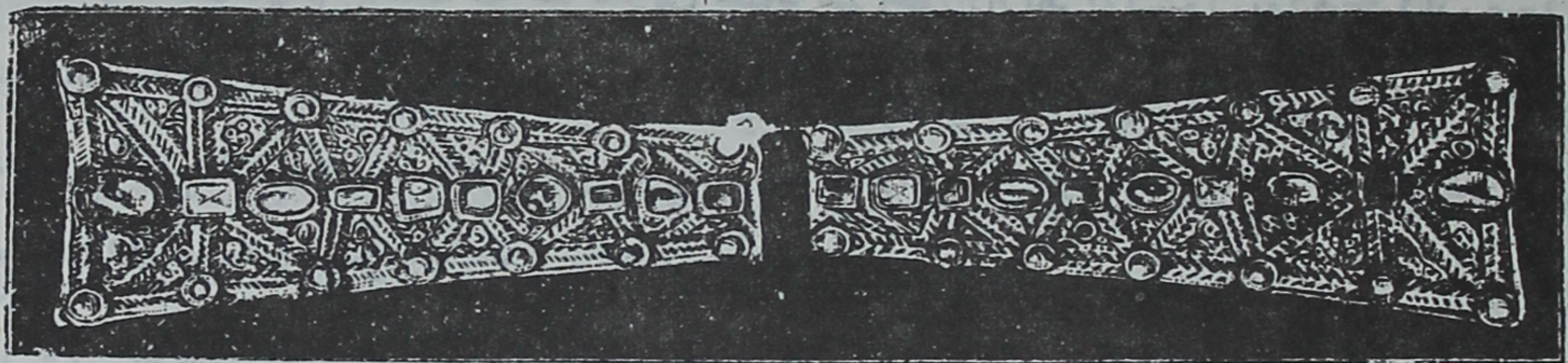
٦ ـ Sénèque ، یکی ازفلاسفهٔ مشهوروواستادنرون‌امپراطورروم‌بوده ونیزدارای‌تألیفات زیادودرآنعصرازجمله اشخاصی است که افکارآنها بتوحیدخیلی نزدیك بوده‌است، سال ولادتش ٤ قبل ازمیلاد ، وفات او ٦۵ میلادی است. (س).

۷ـ Lucien، یکی ازنویسندگان یونانی‌وافسانه‌هائی‌هم برشتهٔ‌تحریردرآورده‌است.(س).

۸-Martial، یکی ازشعرای روم ومولدش‌اندلس بوده است. (س).

۹ـ Théodose، Marc-Aurèle، Adrien، Trajan ، این‌چهارنفرازامپراطوران‌روم ومولدهمهٔ‌آنها اندلس میباشد. (س).

۱۰ـ Suéves Alaine، Vandales ، آلن و سوئوهم جزء اقوام وحشی ژرمن بوده که دردورهٔ اخیرروم اقتداراتی بدست آورده بودند. (س).



(۱۲٦) ـ بازوی طلائی یك صلیب مزین باحجاز کریمه متعلق به ویزیگت‌های تلد

وغیره بعد از اینکه فرانسه را نابود کردند باندلس حمله برده لیکن بعد از چندی وحشیهای دیگری مانند ویزیگت آنها را مغلوب ساخته و دژقرن ششم اندلس را بتصرف خوددر آوردندوزمان فتح اعراب‌هم همین‌وحشیهااندلس رادردست‌داشتند.

بین این وحشیها با اقوام لاتینی که دراندلس مسکن‌داشتندامتزاج حاصل‌شده زبان آنهالاتینی گردیدو نیزخدایان خود را ترك گفته دیانت مسیح راقبول نمودند. غرض تمدن لاتینی درین اقوام ریشه دوانیده مانندیگراقوام وحشی که دولت‌رومرا برباد دادندایشانهم باندازهٔ وسعت فکروخیال خود مایل شدند تمدن روم را اختیار نمایند و از مدارك تاریخی ثابت میشود اقوام لاتینی که مدت طولانی در این کشور توطن اختیار نموده بودند تأثیرات نمایانی در آنها بخشیده و تا قرن سیزدهم قانون ایشان همان‌قانون اندلس بودهٔاست. وقتیکه مسلمین آنها رابجبال استوری(۱)متواری ساختند درآنجا آنها به‌بسیاری ازاقوام مسیحی ملحق شده و تایك‌مدت طولانی لفظ هیدالگو(۲) که معنی آن گت زاده است جزوالقاب افتخاری شمرده میشد و موهای بوری که دراندلس بنظرمیرسد مخصوصاً از اثرهمان ویزیگت‌ها است.

زمان لشگرکشی مسلمین اقوام گت ولاتین باهم‌در تحت یك حکومت اشرافی تربیت یافته، در مردم روح بندگی ورقیت پیدا شده بود و چون اصل ثابتی در کار نبود وپادشاه وحاکم هرکه بود تفاوت و فرقی بحال آنها نمینمود لذا برای اطاعت و انقیاد هرفاتح وکشورستانی حاضربودند. بدابحال آن لشکری که حال افرادش این

۱- Asturies· ۲-Hidalgo·

باشد وتأسف دراین است که سرداران سپاه هم چون ازامراء کشور بوده چندان محل اعتمادنبودند ، زیراکه سلطنت در «گت» انتخابی‌بوده وهریك ازامرا هوای سلطنت درسرداشت وبدینجهت همیشه بین آنها وطرفدارانی که داشتند نزاع و جدال در کار بوده ودرنتیجه ،کشوریکسره بانحطاط رفته بود .

مباینت در احکام اجتماعی ، نفاق وشقاق داخلی ، فقدان حس سلحشوری ، عدم توجه بحال رعایا و پابند فلاحت وزراعت شدن ، این بود حالت گت ها زمانی که اعراب وارد این کشورشدند . رقابت ونفاق داخلی بحدی‌بود که دونفر ازامرای بزرك اندلس‌یکی **کنت ژولی‌ین** (۱) ودیگراسقف‌اعظم اشبیلیه درلشکر کشی‌عرب همراهی ومساعدت نمودند .

فصل دوم

فتح‌اندلس بدست مسلمین

در سال ۷۱۱ میلادی زمانیکه خلیفه دهم در دمشق بر تخت نشست اعراب با دوازده هزارنفروارد اندلس گردیدند .

وقتیکه ما اراضی ثروت خیز ایالات جنوبی این شبه جزیره را (غیراز ایالات جنوبی ، دیگرجای آبادی هم آنوقت باقی نمانده‌بود) درنظربگیریم ، معلوم میشود موقعی‌که اعراب داخل این کشور شدند چه حال شعفی بآنها دست داده است . آب و هوا ، اراضی پر نعمت ، عمران و آبادیها ، ابنیه باستان و بالاخره هرچیز درنظر آنهاحیرت‌انگیزبود . چنانکه یکی‌ازسرداران‌اسلام‌درنامهٔ‌خود بعنوان‌خلیفه‌مینویسد که : « این کشوردرقشنگی آسمان وزمین ، شام ـ درلطافت آب‌وهوا، یمن ـ در گل‌و ریاحین وانواع عطریات ، هند ـ در ثروت و حاصلخیزی مصرو دراحجار کریمه چین میباشد » .

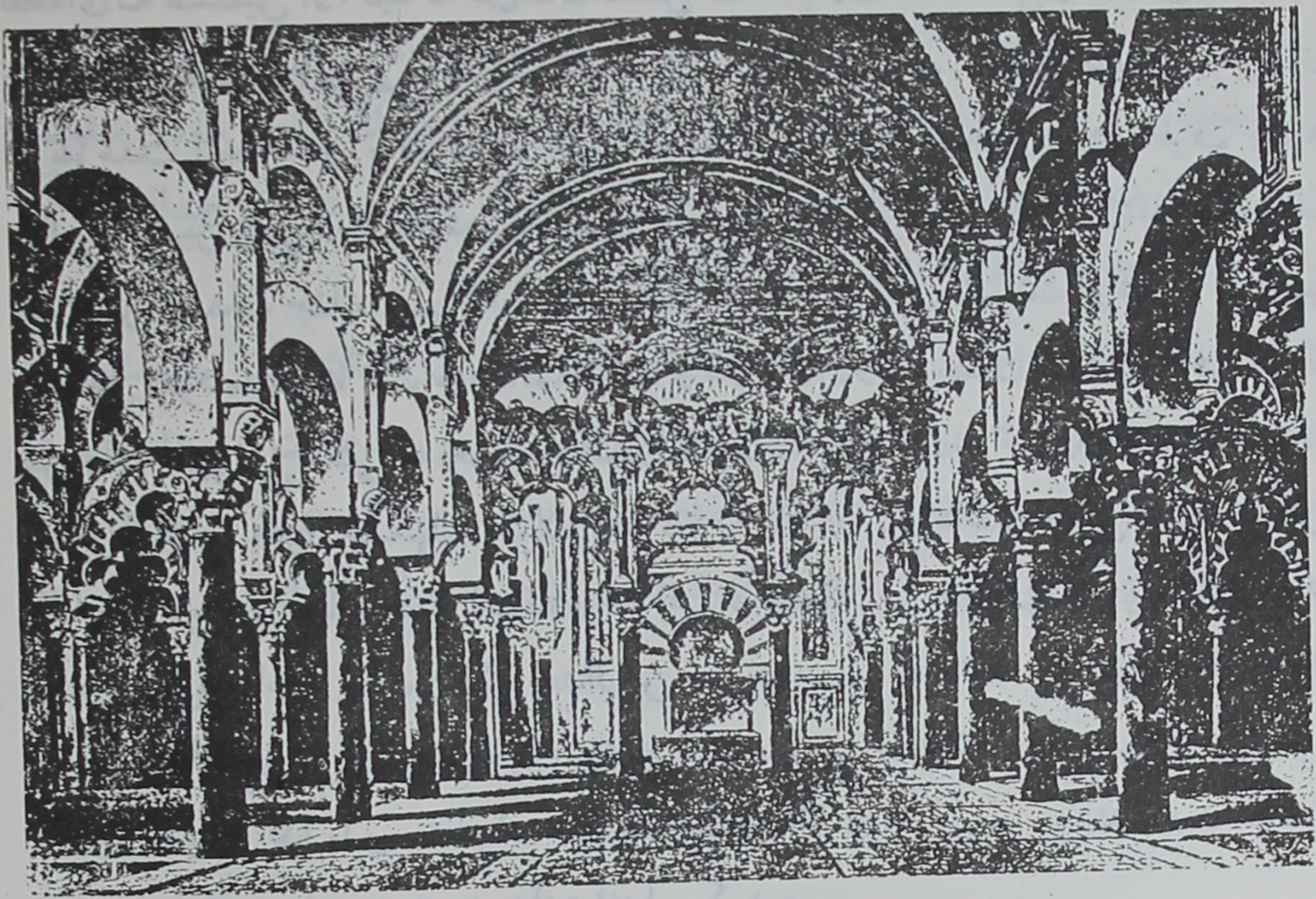
۱- Conte Julien .

نقطه‌ای که مسلمین از آنجا داخل خاك اندلس شدند عبارت است از جبل الطارق که هنوز بنام **طارق** قائم‌مقام **موسی** امیرلشکر اسلام معروف میباشد. مطیع نمودن بربرهای افریقا مدت پنجاه سال برای عرب طول کشید لیکن تمام اندلس را در ظرف چند ماهی مسلمین یعنی اعراب از دست نصاری خارج ساخته بتصرف خود در آوردند ومخصوصاً در اولین میدان جنك مهم که اسقف اعظم اشبیلیه در آن شرکت کرده با مسلمین همراهی نمود سلطنت گت ها خاتمه یافت و در یك روز سلطان و کشور هر دو از بین رفت. **موسی** وقتی که خبر این فتح را شنید که باین آسانی صورت گرفته است زیاد متحیر گردید، زیرا جنگهای طولانی افریقا را که در نظر داشت چنین تصور میکرد که در اروپا هم همان حس استقلال خواهی و شجاعت و دلاوری وجود دارد که در برابره وجود داشته است، ولی بعداز این خبر دانست که بخطا رفته بود و از خوف آنکه مبادا فتح این کشور تنها بنام **طارق** قائم مقامش تمام شده واو بتنهائی این گوی افتخار را ببرد لذا با بیست هزار سپاه که هشت هزار نفر آن بربر بودند بقصد تکمیل فتح مزبور از دریا عبور نموده وارد اندلس گردید.

این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت، تمام شهر های بزرگ دروازه ها را بروی این سپاه فاتح گشودند ومانند قرطبه، مالقه، غرناطه، طلیطله شهرهائی بدون مزاحمت فتح شده بتصرف مسلمین در آمدند ودر طلیطله که پایتخت مسیحیان بود بیست وپنج تاج از سلاطین گت بدست آنها افتاد و در همینجا عیال بیوهٔ شاه **رودریك**(۱) را اسیر گرفته وبالاخره پسر **موسی** اورا بزنی گرفت.

رفتار اعراب با اهل اندلس همان رفتاری بوده که با اهالی مصر و شام نموده بودند. اختیار اموال ومعابد وقوانین آنهارا بخودشان واگذار کرده ونیز آنهارا مختار نمودند که زیر حکومت حکام و قضات همکیش خود باقیمانده، مطابق شروط چندی سالیانه جزیه ای بدهند که مقدار آن در امراء و اشراف یك دینار (پانزده فرانك) ودرعامه نصف دینار بوده است و آن شروط هم بقدری سبك وسهل و ساده بود که

۱- Roderik.

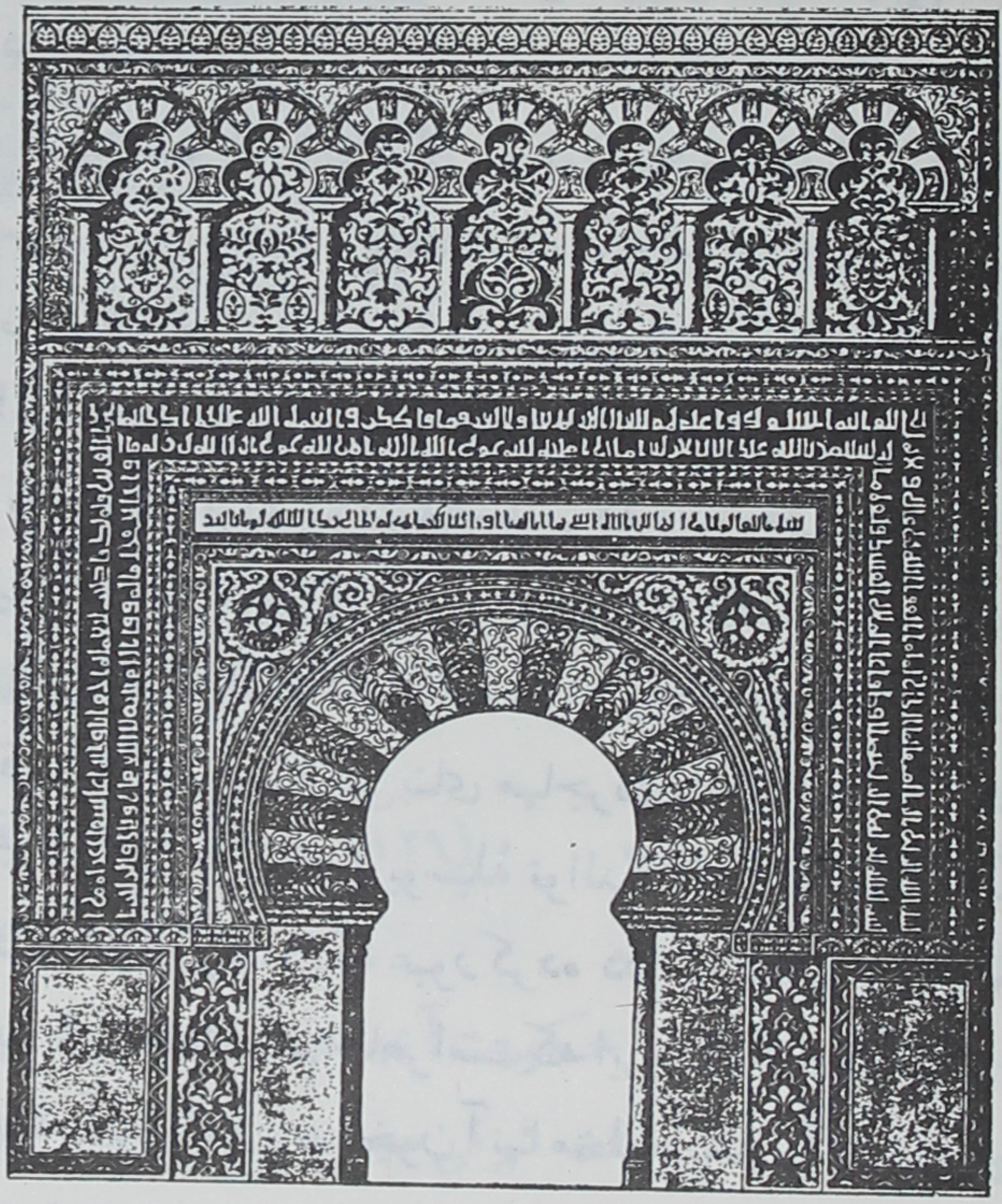


(۱۲۷) ـ قسمت داخلی مسجد قرطبه

مردم همهٔ آنها را بدون درنگ قبول نموده و جز یك عده ارباب ثروت و ملاکین گردنکش دیگر برای مسلمین ضرورتی باقی نماند که باکسی مقابلی کنند.

امازد و خورد با ارباب ملك هم آنقدر طول نکشید بلکه در ظرف دو سال تمام این کشمکشها خاتمه پیدا نمود. اعراب براینکشور کاملا استیلا پیدا نمودند. راست است که این تسلط و استیلا برای همیشه نبود لکن برای نصاری در استرداد اینکشورازدست مسلمین مدت هشتصدسال طول کشید.

مورخین مینویسند که **موسی** بعدازفتح اندلس قصد داشت از فرانسه و آلمان عبور نموده قسطنطنیه رافتح نماید و بعد از فتح ازهمانجا خود رابشام برساندوتمام این خطهٔ روی زمین را ازپرتو اسلام روشنی بخشد، ولی درهمان وقت خلیفه او را بدمشق احضارنمود وبدینجهت نتوانست مقصود خودرا انجام دهد و شکی نیست که



(۱۲۸) - نمای محراب مسجد قرطبه

او تمام اروپا را بدین اسلام میآورد و دریك وحله بین تمام ملل متمدنه اتحاد مذهبی ایجاد مینمود و اروپا را از چنگال عصر تاریکی نجات میبخشید که اندلس ببرکت مسلمین از آن نجات یافت.

اعراب در اندلس عملیاتی که نمودند قبل از بیان آن مناسب میدانیم که راجع باختلاط وازدواج سکنهٔ آنجا با فاتحین خود شرحی مذکور داریم.

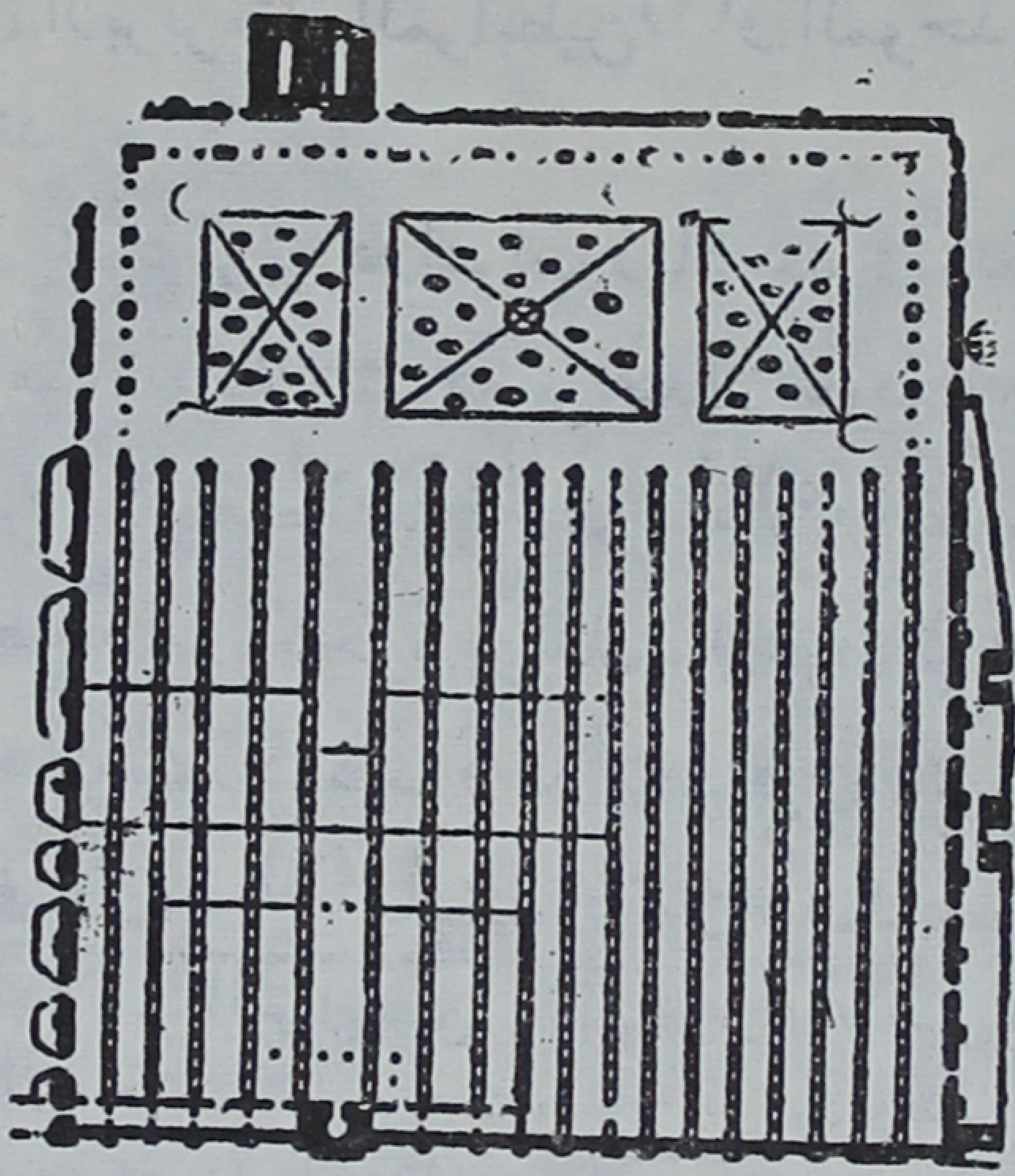
سربازان اولیهٔ اسلام که به اندلس حمله بردند ازعرب و بربر تشکیل یافته ولی

مـابین سپاهی که بعدها وارد گردید عدۀ قلیلی هم از سپاهیان شام بوده که ابتدای امر آمده بودند ، بنابرین سکنۀ اصلی اندلس آمیزش و اختلاطی که پیدا نموده همانا باعرب وبربرهردو بوده است .

ازمطالعۀ تاریخ عصر اسلام اندلس معلوم میشود که قسمت ترقی و تمدن این کشور همیشه دست عرب بوده وبربرها درتحت اوامر ایشان قرارداشتند . عرب طبقۀ اول کشورمحسوب برخلاف بربر که از متوسطین یا عامۀ ناس بشمار میآمدند . حتی وقتیکه خلافت اندلس بخاندان بربر انتقال یافت باز هم عرب از نظر تمدنی و علمی بر بربرها مقدم بود و اما برای کشف اینمطلب که زمان حکومت اعراب نسبت بربر وعرب باهم ازحیث شمارۀ نفوس چه بوده حالیه اسنادی دردست نیست ، ولی همینقدر معلوم میشود که وقتیکه اندلس از خلافت شرق مجزی گردید تعداد بربرها فزونی یافته خاصه از وقتیکه آنها ازمراکش بنای مهاجرت باندلس راگذاشتند . پس ازمجزا شدن اندلس ازشرق عنصرعرب فقط بوسیلۀ توالدوتناسل باقیمانده لکن محل بربرها آنقدر نزدیك بود که آنها ازیك تنگه عبور کرده در این کشور بتلاش معاش میتوانستند آمد و شد نمایند . این مطلب هم ظاهراست که این اختلاط و آمیزش تنهـا بین عرب وبربرنبوده بلکه باسکنۀ اصلی هم خون آنها مخلوط شد . اعراب حرم خانۀ خود را از زنان مسیحی پرنموده و مورخین اسلام مینویسند در دورۀ فتوحات اولیه سی هزار زن مسیحی بتصرف مسلمین درآمده بود . درالقصراشبیله هنوز تا لاری موجود است که آنرا بیت‌الابکار مینامند و محل مزبور یادگار خراجی است که عیسویان مجبوربودند هرسال یکصددختر باکره بمقام خلافت پیشکش کنند .

ما وقتیکه اینمطلب را در نظر بگیریم که در خود مسیحیان اندلس امتزاج و اختلاط زیاد بوده و خون ایبر ، لاتینی ، یونانی ، ویزیگت در عروق و اعصاب آنها بشدت جریان داشت آنوقت بخوبی میتوانیم پی ببریم که از این آمیزش و اختلاط مسیحی واعراب وبربرباهم قوم جدیدی تشکیل یافت که باقومیکه ابتدا باین کشورحمله برد بکلی متباین ومتمایز بوده است واین اقوام مختلفه که ازاختلاط آنهاباهم قوم جدیدی

بوجود آمد باهمان محیط و اصول احتیاجاتی سرو کارپیدا نمودند که مادرباب گذشته نشان‌داده وهمانها نوعیت این قوم را تشکیل دادند:



(۱۲۹) ـ نقشهٔ مسجدقرطبهٔ مأخوذ از کتب قدیمهٔ اسلامی

سلاطینی که ازعرب و بربر متوالیاً تاهشتصدسال دراندلس سلطنت نموده‌اند ما مقام را مقتضی ذکر حالات آنهانمیدانیم واما برای بدست آوردن منظورو مقصود ازاین باب همینقدر کافی است که وقایع سیاسی آن‌عصررا بطوراختصاربیان نمائیم.

ازابتدای فتح یعنی از ۷۱۱ میلادی تا۷۵۶میلادی اندلس تحت حکومت خلفای دمشق باقی بودوحکومت آنجا ازطرف خلافت مرکزی تعیین میشد. درسال ۷۵۶میلادی اندلس ازخلافت شرقی مجزی شده و بنام خلافت قرطبه خلافتی مستقل تأسیس گردید.

تمدن عربی دراندلس تاسیصدسال روبترقی و تعالی بوده و بعد اوضاع سیاسی آن روبانحطاط وتنزل نهاد وجنگهای داخلی مسلمین بمسیحیانی که بحدود شمالی پناهنده شده بودند فرصت دادکه شروع بحمله نمایند.

درسال ۱۰۸۵میلادی برای مقابلهٔ با **آلفونس** (۱) ششم پادشاه قسطّله (۲) و **لیون** (۳) اعراب از بربرهای مراکش استمداد جسته و آنها ابتدا بطور دوستانه آمدند، ولی در آخردعوی‌تخت وتاج نموده بنای نزاع وجدال راگذاشتند. جنگهای

۱- Alphonse VI. ۲- Castille. ۳- Léon

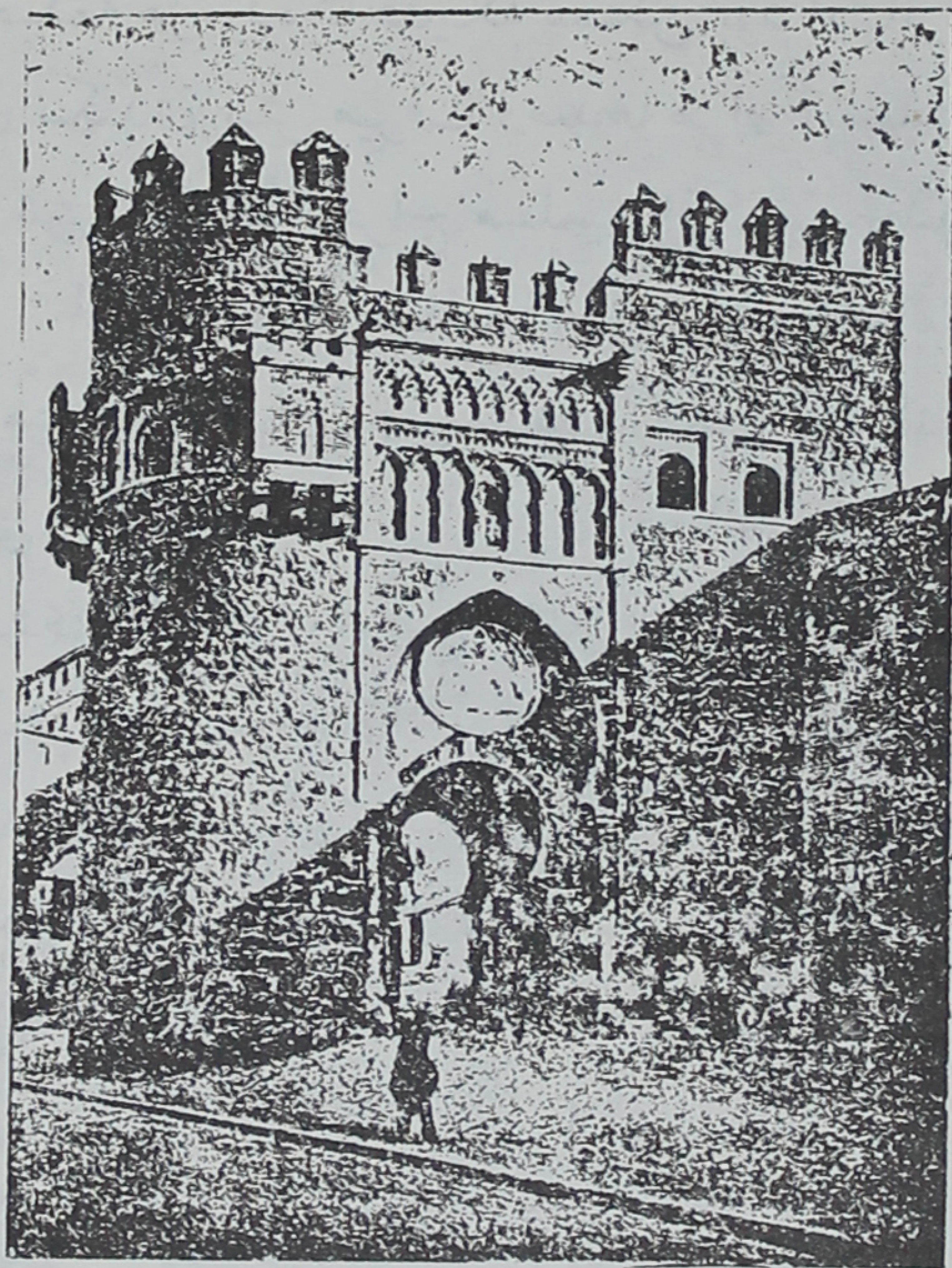
داخلی این دوقوم باهم اندلس را ببیست حکومتهای کوچك تقسیم نمود وخاندانهای زیادی ازبربر مثل المرابطین (۱) و الموحدین (۲) وغیرها یکی بعداز دیگری حکومت نمودند .

نفوذ بربر دراعراب زیاد شد وتمدن آنها روزانه به تنزل رفت ، نصاری ازضعف حکومت استفاده نموده براقتدار خود افزودند و چندین حکومتهای کوچکی مانند والنسن ، (۳) قسطله ، (٤) ومرسیه (٥) وغیره تشکیل دادند که هریك متدرجاً بدیگری مربوط شده وبالاخره پرتغال ، ارغون (آراگان) ، نواره ، قسطله ، چهار حکومت متحده تأسیس گردید و درآخر قرن سیزدهم میلادی فقط غرناطه دردست عرب باقی بود . فردیناند (٦) پادشاه ارغون ملکهٔ قسطیلیه یعنی ایزابلا (۷) را تزویج نموده واین

۱ ــ المرابطین ، آنها را ملثمین هم میگویند زیرا که آنها همیشه درتمام شب و روز لثام می بستند . ایشان از اعراب حمیر بودند و بعضی میگویند که برابره از قبیلهٔ صنهاجه بوده اند . سال ٤٤٨ هجری شخصی ازآنها بمکه رفته و در مراجعت از قیروان فقیهی رابرای تعلیم قبیله باخودآورد وآنها متدرجاً قوت گرفته واز میان قبیله شخصی راکه اسمش ابوبکربن عمر بود بپادشاهی بر گزیدند واو را امیرالمسلمین نام نهادند ، سال ٤٦۲ هجری او وفات یافته برادر زادهٔ وی یوسف بن تاشفین بپادشاهی منتخب گردید . اقتدار اوزیاد شده تااینکه بر تمام مغرب حکومت حاصل نمود وخلیفه مستظهر بالله بوی اجازه داد . وقتیکه مسلمانان اندلس از مظالم سلاطین نصاری به تنك آمدند یوسف را بمدد خود خواندند و او دراول نصاری را شکست داده دوباره مملکت را گرفته ومغرب واندلس هردو زیر سلطنت او قرارگرفت . یوسف درسال ٥٠٠ هجری وفات یافت ، مورخین فرنك اندلس این خاندانرا المورا وید مینامند وبهمین نام آنهادر تاریخ اروپا مشهور میباشند . (س) .

۲ ــ الموحدین ، در زمان یوسف بن تاشفین شخصی بود موسوم به محمدبن تومرت که میگویند سید بوده است ، اوعلوم زیادی تحصیل نمود واوقاتش رادرتقوی وزهد و نصایح ووعظ بسر میبرد ، پیروان زیادی دور او جمع واورا مهدی خواندند وعبدالمؤمن بن علی خلیفهٔ اوگردید وجمعیت او زیاد شده ونام این فرقه را ابن تومرت ، الموحدین گذاشت . یوسف بن تاشفین که فوت شد پسرش جای او امیرالمسلمین مقرر گردید و فرقهٔ موحدین با او بنای جنك وجدال را گذاشته دراول شکست خورده ودرآخر عبدالمؤمن علی بن یوسف را درسال ٥۳۹ هجری وبرادرش اسحق را در سال ٥٤۲ هجری بقتل رسانیده وسلطنت المرابطین بعداز هشتاد سال منقرض والموحدین تمام مغرب را قبضه نمودند ودرآخر بقیهٔ سلطنت اسلامی اندلس راهم تصرف کردند ومورخین فرنك آنها را الموحاد مینامند . (س) .

۳ - Valence ٤ – Castille. ٥ - Murcie ٦ - Ferdinand ۷- Isabelle.



(۱۳۰) - دروازهٔ باب‌الشمس در تلد

دو حکومت را باهم متحدساخت ودر سال ۱۴۹۲ میلادی غرناطه را محاصره کرده سلطنت اخیر اسلامی اندلس را قبضه نمود وبعد از آن **فردیناند** نواره(۱) راهم تصرف نموده وباستثنای پرتغال سلطنت تمام این شبه جزیره بدست یکنفر افتاد.

حکومت اعراب دراندلس مانند حکومت روم تقریباً هشتصد سال طول کشیده ودرانقراض آنها بقدری که جنگهای داخلی عامل مؤثر بوده حملات خارجی آنقدر مؤثر نبود. آری حکومت ونفوذ سیاسی اعراب رو بضعف گذاشته ولی حکومت تمدنی آنها درجهٔ اول را حائز بود.

فردیناند مطابق معاهده‌ایکه بامسلمین بسته بود در مذهب وزبان به آنها آزادی داد، لکن از سال ۱۴۹۹ میلادی بنای تعدی و جور راگذاشته بالاخره در طول یك قرن باخراجشان منتهی گردید. درابتدا آنها را به جبروعنف مسیحی نموده وبعد ببهانهٔ اینکه مسیحی نیستند همه را بدیوان عدالت مقدس مذهبی(۲) سپردند و

۱ - دیوان مزبور یعنی محکمهٔ تفتیش مذهبی دیوانی بود که برای مجازات اشخاص بی‌عقیده‌ای که دریکی از مسائل مذهبی کاتولیك روم تردید میکردند تشکیل یافته بود، این اشخاص را خارجی مینامیدند وهر گونه ظلم وجوری را نسبت بآنها جایز میشمردند ودر آخر سزای این بدبختها سوزاندن درآتش مقرر شده بود، ابتدا این دیوان در اندلس در قسطیلیه سنهٔ ۱۲۹۰ تشکیل یافته لیکن در سنهٔ ۱۴۸۰ فردیناند و ایزابل دوباره آنرا برپا کردند ودرسنهٔ ۱۴۸۱ تقریباً سه هزار نفر طعمهٔ حریق شده و سیزده هزار نفر بمجازاتهای دیگر رسیدند. (س).

۲– Navarre.

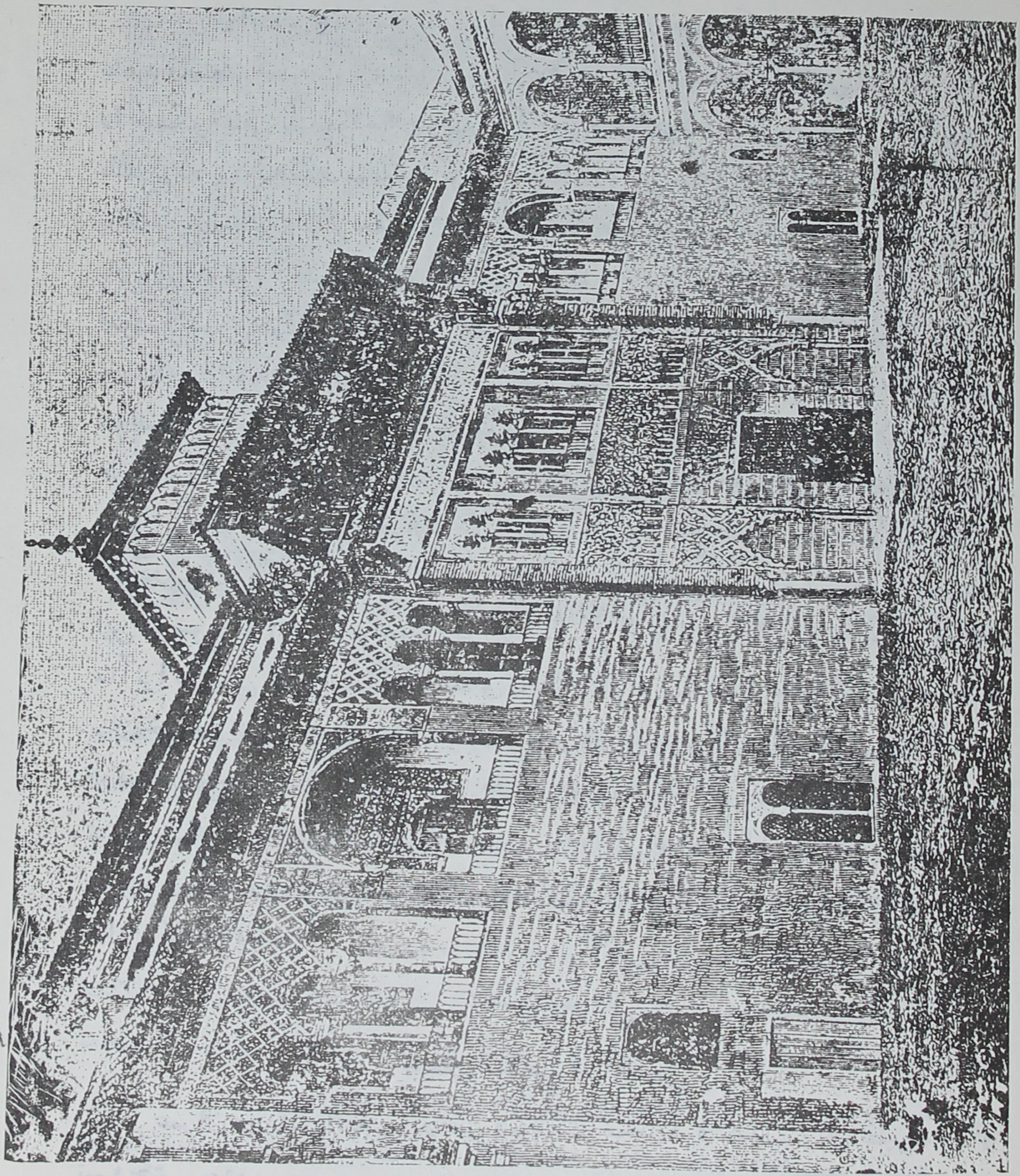
ومحکمهٔ مزبوره تاحدیکه ممکن بود ایشانرا در آتش انداخته سوزانید وچون این عمل بکندی پیش میرفت وصدها هزار اشخاص را سوزاندن کاری بس مشکل بود لذا شق دیگر که اخراج مسلمین ازکشور باشد در نظر گرفته شد.

اسقف اعظم طلیطله که رئیس محکمهٔ مقدس فوق بود رأی داد که تمام اعراب غیر مسیحی را بازن وبچه ازدم شمشیر بگذرانند. راهبی **بلدا**(۱) نام از اسقف اعظم قدمی جلوتر گذاشت و ازروی این اصل که چون یقین نیست این اعراب غیر مسیحی از روی حقیقت، مذهب اختیار نموده باشند وخدا خود در آخرت دوزخی و بهشتی را ازهم تمیز خواهدداد لذا رأی داد که تمام اعراب رابلا استثناء (مسیحی ومسلمان) بقتل برسانند. اگر چه جمعی ازکشیشها این رأی راپسندیده و تأیید نمودند، لکن حکومت باخوداندیشید که شاید ایشان بآسانی زیر بار این جنایت نروند لذادرسال ۱۶۱۰ میلادی اعلانی انتشار دادکه تمام آنها یکمرتبه ازکشور خارج گردند.

بلدا راهب مزبور با نهایت مسرت و خوشی ذکر میکندکه سه قسمت این جمعیت در اثنای راه بقتل رسیدند ومخصوصاً دریکی از این مهاجرتها که در آن یکصد وچهل هزار نفر مسلمان بطرف افریقا میرفتند یکصد هزار نفرمقتول شدند، درظرف چند ماهی زیاده ازیك میلیون مسلمان از اندلس خارج گردیدند و مطابق تخمینی که درین باب از **سدیلو**(۲) واکثر مورخین بعمل آمده است از ابتدای فتح **فردیناند** تا زمان اخراج مسلمین از اندلس سه میلیون از عدهٔ رعایای کشور کاسته شده است و البته بعدازیکچنین قتل عامی واقعهٔ **سن بارتلمی**(۳) را یکی ازواقعات عادی وکوچك باید بشمار آورد وشاید تاکنون هیچیك از بیرحم ترین و وحشی ترین کشور گیران عالم دامن خودرا آلوده به چنین لکهٔ قتل عامی نکرده باشند.

۱- Bléda· ۲ - Sédillot·

۳- Saint-Barthélemy، یکی از مشاهیر اولیاء رومن کاتولیك میباشدوسالانه‌ای که برای اومیگرفتندهمیشه بیست ودوم اوت بوده است. درسال ۱۵۷۲ عیسوی درشب سال پیر مزبورحسب‌الامر شارل نهم پادشاه‌فرانسه‌تمام پروتستانهای کشوررا قتل‌عام نمودند که‌تنها در پاریس پانصدنفر ازخواص وده‌هزار نفرعوامرا ازدم شمشیر گذرانیدند. (س).



(۱۳۱) ـ جلوخان القصر اشبیلیه

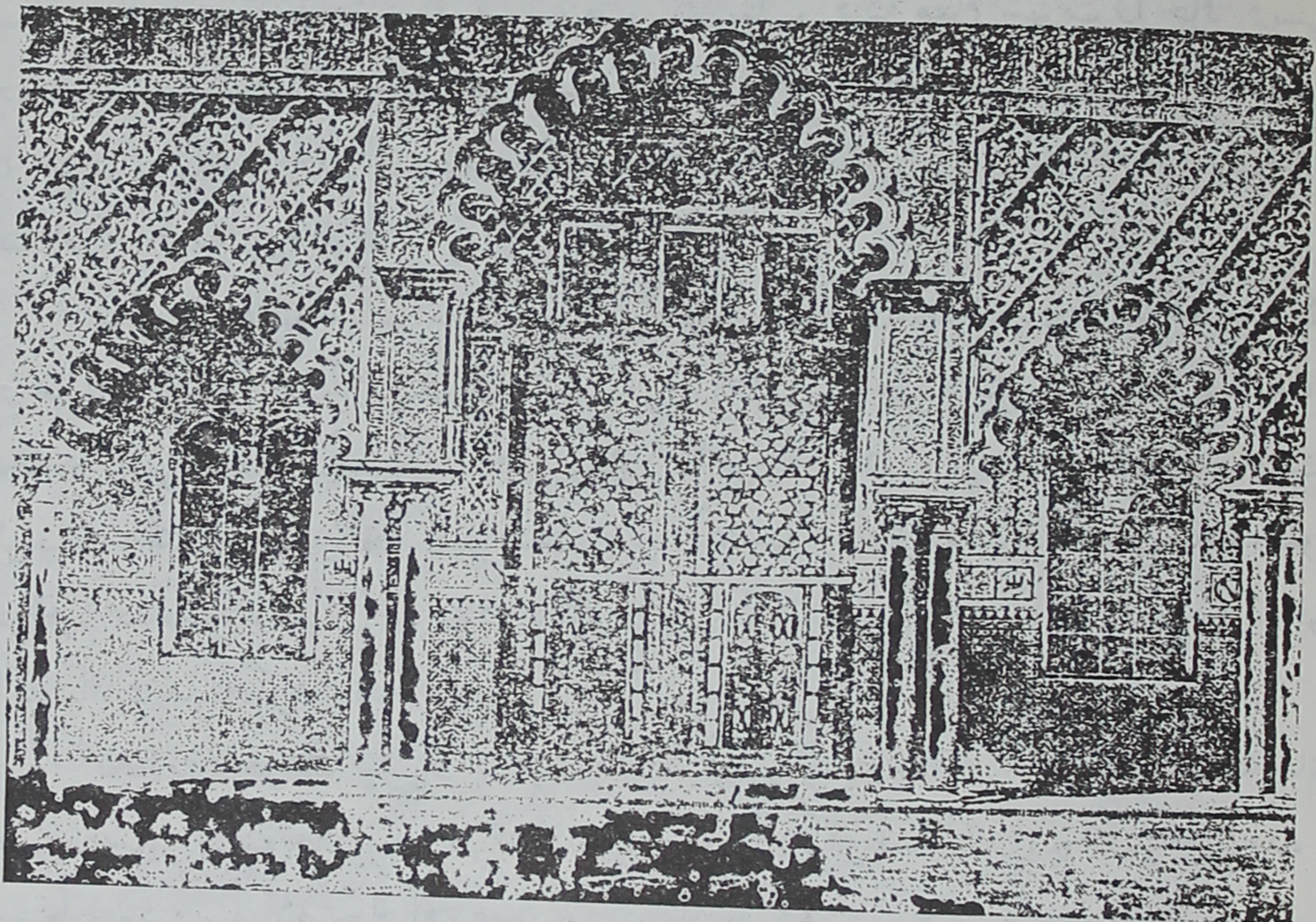
برای اندلس جای بسی تأسف است سه میلیون نفوسی که درحقیقت روح ترقیات علمی وصنعتی مملکت بودند از کشوراخراج شدند ومحکمهٔ مذهبی ازیکطرف آنها را محکوم بنفی بلدنموده ازطرف دیگرمسیحیانی هم که درطریق تربیت وتمدن سری بلندکرده بودندهمه رانیست ونابود کرد،چنانکه این سفاکی وخونخواری وقتیکه خاتمه یافت نتایج آن نمودار گردیدو آن صریح و آشکارهم بوده است.همان اندلسی که دریك دوره باوج ارتقاء واعتلاء رسیده بود دفعة بآخرین درجهٔ مذلت وخواری سقوط نمودوشیرازهٔ امورزراعت ، حرفت ، تجارت ، علم وادب ، شمارهٔ نفوس بکلی ازهم متلاشی گردید، چنانکه ازآنزمان تاکنون که چندین قرن گذشته باوجودکوشش زیاد هنوز اندلس نتوانسته سر بلند کند . عدهٔ نفوس طلیطله که در دورهٔ مسلمین بالغ بر دویست هزار نفر بود اکنون تمام آن زیاده از هفده هزارنفر نمیباشد و در قرطبه که یك میلیون نفوس بود فعلا بچهل ودوهزار نفر تقلیل یافته است ، منجمله از یکصد وپنجاه شهری که درقسمت سالامانکه (۱) آباد بود گمان نمیرود بیش ازسیزده شهر باقیمانده باشد . این موضوع که اندلس بواسطهٔ اخراج مسلمین روبه تنزل وانحطاط فاحش گذاشت ماآنرا دریکی ازابواب آینده متعلق بجانشینان عرب مطرح بحث قرار داده تفصیلا بیان خواهیم نمود و دراینجا بدینجهت آنراذکرنمودیم که برای تأثیریکقوم فاتحی درقوم مفتوح یا تسلط یکقوم غالبی درقوم مغلوب شاهدی دردنیا بهترازاندلس یافت نمیشود . اندلس قبل ازاسلام فاقد تمدن بوده ولی دردورهٔ اعراب باعلی درجهٔ ترقی رسیده وبعداز رفتن آنها هم دوباره روبه تنزل شدید گذاشت ، پس چه مثالی میتواند ازاین کاملتر باشد .

فصل سوم

تمدن اسلامی در اندلس

عمران وآبادی اندلس درعصر ویزیگت محدود و تمدن آنان نظیرتمدن قوم نیم وحشی بوده .

۱- Salamanque.



(۱۳۲) - قسمت داخلی یکی ازحیاطهای القصر اشبیلیه

اعراب مخصوصاً درخاتمهٔ فتوحات خود شروع بترقی نمودند ودرطول یکصد سال اراضی بائر تماماً مزروع و آبادوابنیه وعمارات عالیه بنانهاده وروابط تجارتی خودرا با اقوام دیگر برقرار نمودند و بعد باشاعت علوم و فنون همت گماشته کتب یونانی ولاتینی را ترجمه کرده ،آموزشگاها ودانشکده‌هائی تأسیس نمودند که تامدتی مدید مورد استفادهٔ اروپائیان واقع وازپرتو آن بهره‌مند بودند.

اززمان **عبدالرحمن** ، یعنی ازوقتیکه اندلس ازخلافت شرق مجزی و خلافت قرطبه برقرار گردید (سال ۷۵٦ میلادی) ، تمدن عربی باوج کمال رسیده و تا سیصد سال قرطبه ازحیث علوم تاج افتخاری برسرتمام شهرهای عالم بود .

عبدالرحمن ازهمان‌وقت که برتخت خلافت نشست‌این نکته‌را در دماغ‌اعراب جامیداد که آنها اندلس را میهن مخصوص خود بشناسند وبرای اینکه آنهارا ازخیال

مکۀ معظمه منصرف سازد در قرطبه مسجدی بنا نمود که مقام شهرت را حائز وبسی حیرت‌انگیز بوده‌است وچون این خلیفه ازمصارف جنگی آسوده بود لذادرآمد کشور را صرف ترقیات داخلی مینمودوخلفاء بعد ازاوهم تقلید وپیروی ویرادراین باب‌جزو افتخار خود میشمردند .

یکی از خصوصیات تمدن اسلامی در آنوقت همانا شوق مفرطی بوده است که در مسلمین بعلوم وفنون پیدا شده ودر هرجا آموزش گاهها ، کتابخانه ها وبنگاههاو مجامع علمی وادبی تأسیس ، کتب یونانی را ترجمه نموده ، تحصیل هندسه ، هیئت، طبیعیات ، شیمی، طب بانهایت موفقیت جریان داشته ومامخصوصاً در محل خود معلوم خواهیم داشت که علمای اسلام در علوم وفنون ترقیات شایان و نمایانی نموده و موفق باکتشافات مهمه گردیدند .

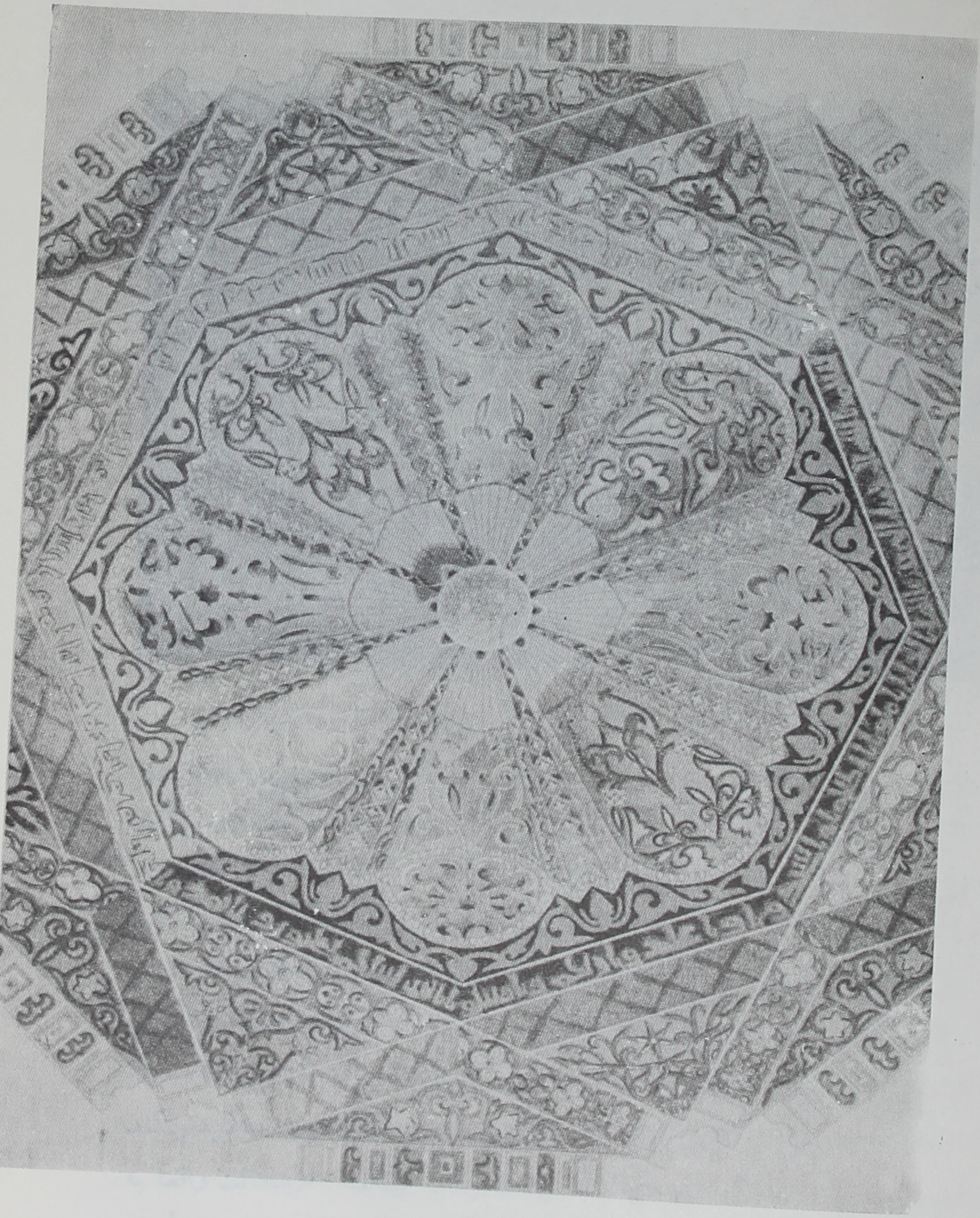
تجارت وحرفت نیز در نهایت درجۀ ترقی بوده . معادن ، اسلحه ، پارچه های حریر وسایر منسوجات ، چرمهای دباغی شده وشکر تماماً دراینجا فراهم آمده و توسط یهود وبربر که تجار آن عصر بودند بافریقا ومشرق حمل میشدند .

درعرب استعداد فلاحت و زراعت بیش از علوم وصنایع وجود داشت ، چنانکه دراندلس برای آبیاری اسباب ووسائلی که‌حالیه موجودند غالباً همان اسباب ووسائلی- هستند که بدست آنهابناشده وهمانهابودند که دراراضی ثروتخیز اندلس زراعت نیشکر، توت ، پنبه، موز، برنج وغیره ازروی‌قاعده دائروتمام اندلس که‌اینوقت باستثنای‌قطعات جنوبی که اینك میرود صحرای‌خشك‌عریانی‌میشود در آنوقت نمونۀباغ ارم‌بوده‌است .

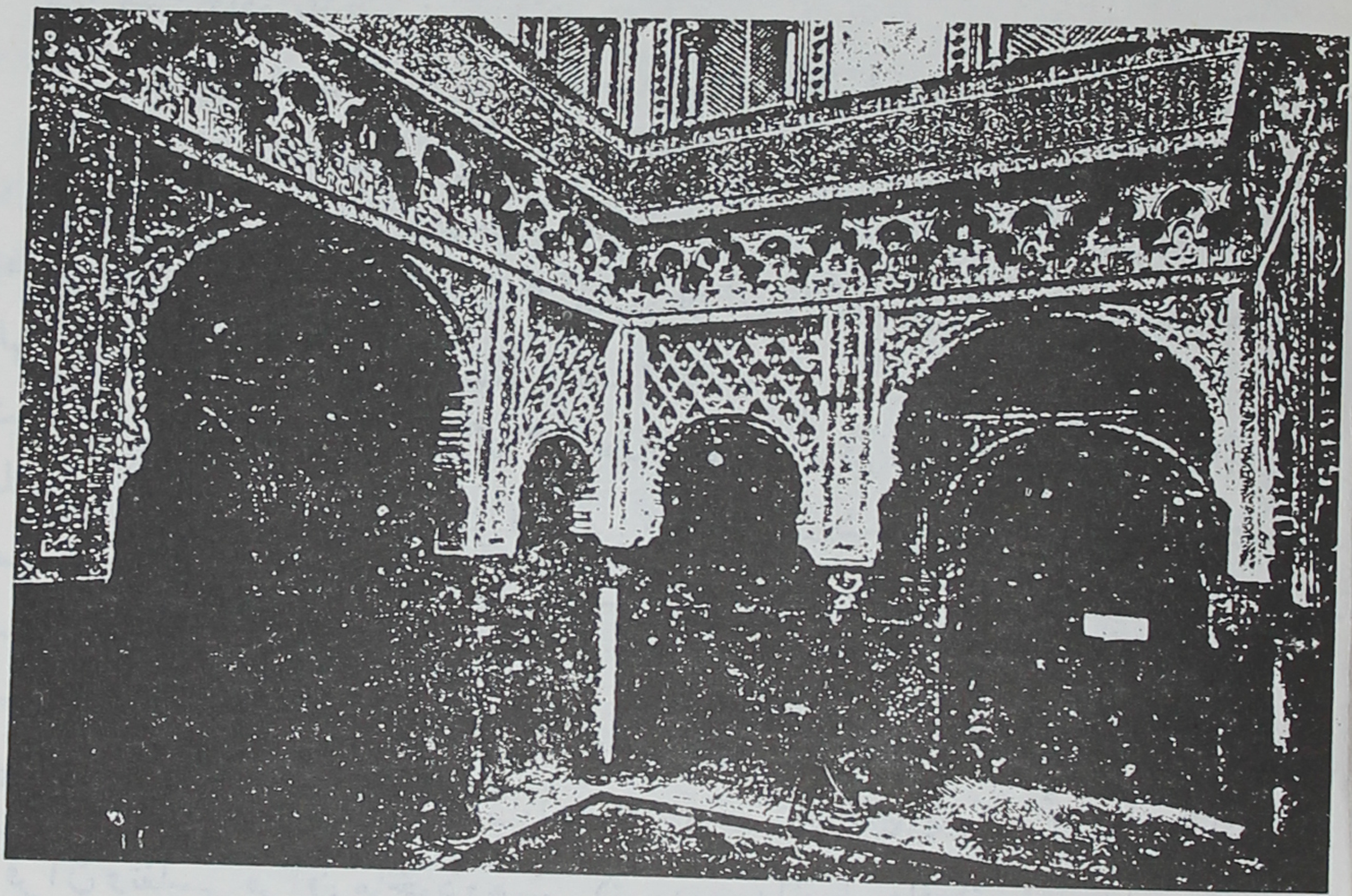
مسلمین درتمام علوم وفنون استعداد و لیاقت خود را ثابت نموده و در امور عام‌المنفعه وتعمیرات عمومی درردیف رومیان قرار گرفتند . هرطرف که ملاحظه‌میشد جاده ها، پل ها، کاروانسراها، مسافرخانه‌ها، بیمارخانه‌ها ، ومساجدبکثرت موجود بودند. زمانیکه **کزیمنس** (۱) اسقف اعظم کتبی راکه شمارۀ آن بالغ برهشتاد هزار

---

۱ – Ximénès درزمان فردیناند وایزابلا درطلیطله مقام اسقف‌اعظمی را دارا بوده است ، اینمرد نهایت درجه متعصب بود ، چنانکه بعداز فتح‌غرناطه کتب مسلمین‌را طعمۀ حریق ساخت ، ولادت او سال۱۴۳۷ ووفاتش سال ۱۵۱۷ میلادی‌بوده‌است.(س) .



سقف محراب مسجد جامع قدیم قرطبه



(۱۳۳) ـ منظرهٔ دیگری ازقسمت داخلی یکی از حیاطهای القصر اشبیلیه

بود طعمهٔ حریق نمود باخود خیال میکرد که آثار دشمنان مذهب **مسیح** راتا ابد از صفحهٔ روزگارمحو نموده‌است ، لیکن او ازاین نکته غافل بود که آنها علاوه‌بر آثار تحریری آثاردیگری ازخود بیادگار گذاشته‌اند که تا ابد برای بقای نام آنها کافیست . دارالخلافهٔ قرطبه در علوم وفنون وتجارت مرکز مهمی شمرده میشد که میتوان گفت بابزرگترین پایتختهای امروزهٔ اروپا همدوش بوده‌است . آری اینشهر قدیم امروز هم برپا میباشد لکن دریك چنین حالتی که باید قبرستانش نامید، فراموش نمیکنم هنگامی که باین ویرانهٔ معظم که وقتی دارای یك میلیون نفوس بود وارد شدم کوچه‌ها را طوری خلوت وخاموش دیدم که باید انسان چندین ساعت در آن کوچه ها گردش کند تا بیکنفر بر خورد نماید که پای دیوار آهسته حرکت میکند . ازینحالت واقعاً به درجه‌ای متأثر شدم که درتمام دورهٔ زندگانی خیلی کم یاد دارم که چنین حال تأثری

بمن دست داده باشد.

شکی نیست که نصاری درقرطبه بجای هلال اسلامی موفق شده بیرق وپرچم صلیب را برافراشتند، لکن آن شهریکه زیرسایهٔ هلال بود معمورترین وقشنگترین شهرهای دنیا شمرده میشد برخلاف صلیب مسیحی که حالیه بر فراز خرابه های تمدن عظیم الشأنی سایه افکنده است که مسیحیان آن را بر باد داده ومع الاسف بجای آن نتوانستند تمدن جدیدی تأسیس نمایند.

طرزحکومت عرب دراندلس همان طرزی بوده است که درتمدن بغدادمذکور داشتیم. اختیارات مالی، مذهبی ونظامی تماماً دست شخص خلیفه بود که اوراشاهنشاه وسایهٔ یزدان میخواندند. علاوه مجلس شورائی هم وجود داشت کـه انتخاب اعضاء آن با شخص خلیفه بوده است.

در هر ایالتی یکنفر والی از جانب خلیفه معین میشد که دارای تمام اختیارات خلیفه بوده است. احکام وقوانین اجتماعی وکشوری چنانکه درآتیه ذکرمینمائیم از قرآن وتفاسیر قرآن مأخوذ وهمین کتب دستورالعمل دادگاهها بوده است ومحاکم استینافی هم تأسیس یافته که حق داشتند احکام محکمه های ابتدائی را تجدید نظر نموده ودرصورت نقض ترمیم نمایند.

مثل سایرسلاطین آن عصر خلفا هم غیراز قراولان وپاسبانان سلطنتی که شمارهٔ آنها بالغ بر ده یادوازده هزار نفرمیشدنددارای قشون دائمی نبودندولی هنگام ضرورت میتوانستند تمام رعایای کشور راکه بکارنظام میآمدند زیرسلاح بیاورند.

بحریه هم عالی ودرنهایت درجهٔ حسن انتظام بوده است و بدینجهت تجارتشان با اروپا وآسیا وافریقا دائر وتا مدتی تمام بحرمتوسط درقبضهٔ آنها بوده است.

منابع عایدی ودرآمد اندلس هم مثل بغداد از مالیات ومعادن هردو بوده است. درینجا معدن طلا ونقره وزیبق را بکار انداخته واز آنها کاملا بهره بر میداشتندواما ترتیب ومیزان اخذ مالیات، از مسلمان یکعشر از محصولات ارضی بوده ولی جنس مأخوذ میداشتند وازیهود ونصاری ازهرنفری سالیانه مبلغی نقد بعنوان جزیه میگرفتند،

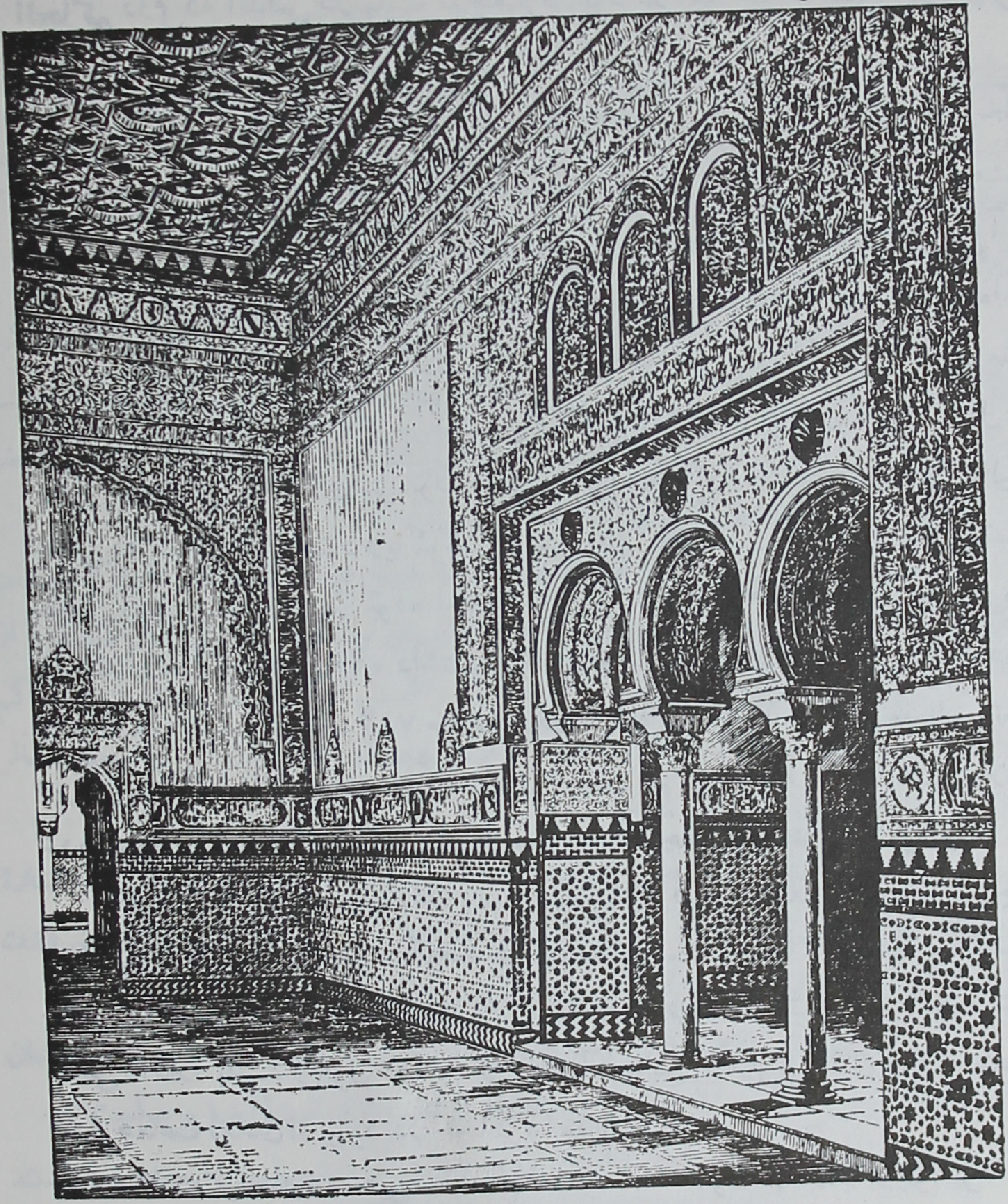
علاوه برین از گمرکات وباج راه هم هرساله مبلغی وصول میشد. زمان خلیفه ، **الحاکم** دوم که اندلس درنهایت درجهٔ ترقی بود درآمد خزانهٔ کشور درسال قریب به یك میلیارد ریال بوده است.

چنانکه در بالا گفتیم اعراب از نظر علمی در درجهٔ اول قرار گرفته بر خلاف بربر که از متوسطین وجزوعامه بشمار میآمدند وچون نصاری حق دخول درمشاغل وخدمات دولتی را داشتند غالباً درنظام استخدام شده ومزاوجت وزناشوئی بین آنها با مسلمین بکثرت جریان داشته چنانکه مادر **عبدالرحمن** ثالث زنی نصرانیه بوده است

مسلمین درطول چند قرن کشور اندلس را از نظر علمی و مالی بکلی منقلب نموده وآن راتاج افتخاری برسراروپا قرار داده بودند واین انقلاب نه درمسائل علمی ومالی تنها بلکه در اخلاق نیز بوده است. آنها یکی از خصایل ذیقیمت و عالیشأن انسانی را بنصاری آموختند ویاکوشش داشتند که بیاموزند و آن همدردی یا تساهل مذهبی نسبت بادیان اجنبی بوده است. رفتار آنان با اقوام مغلوبه تا اینقدر ملایم بوده که رؤسای اساقفه اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی هم تشکیل دهند، چنانکه در اشبیلیه درسال ۷۸۲ میلادی ودر قرطبه سال ۸۵۲ میلادی مجالس تحقیق وبررسی مذهبی دائر بودند. از کلیساهای زیادی هم که در دورهٔ حکومت اسلامی بنا شده میتوان پی برد که آنها دیانت اقوام مغلوبه را تاچه درجه احترام مینمودند.

عدهٔ زیادی از نصاری داخل دین اسلام شده درصورتیکه برای این امر چندان ضرورتی در کار نبود، چه درحکومت عرب نصاری هم که آنهارا مستعرب میگفتند ونیز یهود در حقوق بامسلمین شریك وبرابر بوده ودر دربار خلافت میتوانستند هر شغل و مقامی را دارا باشند وچون درتمام اروپا فقط اندلس مأمن یهودیان واقع شده بود لهذا جماعت زیادی از یهود درآنجا گرد آمده بودند.

علاوه برتساهل مذهبی که در بالا ذکر شد، سلوك بهادرانه وجوانمردانهٔ آنها هم بدرجهٔ کمال بوده است و آن اصول سپاهیگری از قبیل نظر داشتن بعاجز وضعیف، شفقت ومهربانی بامغلوب ، ثبات وپایداری در عهد وپیمان وغیر هاکه ملل نصاری بعداً آموخته ودر دماغ آنان صفات مذکوره رنگ مذهبی بخود گرفته وکاملا بآن



(۱۳۴) ـ طالار سلاطین مر* درالقصر اشبیلیه

علاقمند بودند تمام اینها بوسیلهٔ عرب واسلام در اروپا شایع گردید .

*Maures

برای سپاهیگری حتی در نصاری هم مثل اعراب قانونی وجود داشت وتاوقتیکه دریکنفراین ده صفت یعنی : نیکی ، شجاعت ، خوش اخلاقی ، شاعری ، فصاحت ، قوت جسمانی ، شهسواری ، نیزه بازی ، شمشیر زنی ، تیراندازی جمع نبود لقب جوانمردی باو داده نمیشد وحق نداشت خود را جوانمرد نامد.

تاریخ اندلس پر است از قصص و حکایاتی که از مطالعهٔ آنها میتوان فهمید که این خصایص وصفات درآنجا تاچه درجه اشاعت داشته است . مثلا در سال ۱۱۳۹ میلادی وقتیکه والی قرطبه طلیطله را که آنوقت درتصرف یکنفر شاهزاده خانم نصرانیه **برانژر**(۱) نام بود محاصره کرده شاهزاده خانم که در شهر گرفتار محاصرهٔ دشمن ودر مضیقه بود قاصدی نزد والی مزبور فرستاد وپیغام داد که حمله بردن بزن خلاف آئین جوانمردی است. سپهبد اسلام فوراً دست از محاصره کشیده لشکرش رامرخص کرد وفقط افتخار ملاقات شاهزاده خانم را درخواست نمود.

بالاخره اصول نامبردهٔ سپاهیگری پیش نصارای اندلس هم رواج یافته ولی خیلی بتدریج ، زیراکه درقرن یازدهم مسیحی راجع بصفت جوانمردی وکسانیرا که مطابق افکار آن عصر جوانمرد مینامیدند فقط یك نمونه در دست میباشد که عبارت است از **سد کامپادور رودریك دوویوار**(۲) مشهور که نایل بخطاب ولقب سد یعنی سید شده بود.

این پهلوان معروف که بسیاری از شعرا مدیحه سرا وثنا خوان او هستند در حقیقت سردار یك گروهی بود که یکوقت از طرف مسلمین ووقت دیگر ازطرف نصاری جنك میکرد. بعبارت دیگر هرطرف که (از نظر مادی) بیشتر مورد استفاده بود بآنطرف ملحق شده پیکار مینمود. او یکمرتبه والانس را فتح نموده حاکم آنجارا که پیرمرد بود بدینقصد دستگیر نمود تاخزانه‌ای راکه خود خیال میکرد درالقصر مدفون است باو نشان بدهد. وی این پیرمرد بیچاره را برای استعلام از قضیه بدون هیچ پروائی بقدری روی آتش نگلهداشت که بدنش بکلی کباب گردید.

---

۱ – Bérengère· ۲ – Cid Campeador Rodrigue de Vivar .



(۱۳۵) - منارهٔ مربع القصر اشبیلیه دراسپانیا که یکی از نفیسترین صنایع معماری دورهٔ اسلامی است

مسیو ویاردو (۱) مینویسد این سردار مشهور راکه نامش تمام معنی جوانمردی

1 -- Viardot·

را بخاطر ما میآورد با **هرکول و تزه** (۱) همدوش قرار داده وهر گونه وقایع وامور مهمه را باو منسوب داشته‌اند. اگرچه این شهرت ونام بلند او راکه ازسالیان دراز محفوظ مانده لکه دار ساختن نهایت درجه تأسف آور است، ولی حق این است که قضاوت تاریخ غیراز مفاد یك رشته افسانه‌هائی میباشدکه نسبت باو نقل کرده‌اند.

دروجود **رودریك** خصایل یك نفرسپاهی موجودبود، ولی این آدم که سر کردهٔ یکعده سپاه بود نهایت بیرحم، حریص وطماع، بدکینه، در گفتار ورفتار بی باك ویك‌تهور وحشیانه‌ای دراو وجود داشت، لکن از مروت وانصاف وصفا ووفا بکلی دورو کلمه‌ای درینباب بگوشش نخورده بود. او ابتدای امرداخل خدمت مسلمین شده بامسیحیان آراگون جنگ نمود ومسلمین باو لقب سد، یعنی سردار دادندکه تاکنون باین‌لقب مشهور است. سردار مزبور بعدازاین قضیه شمشیر خودرا به **سانکو لوفور** (۲) کرایه داده وبا او در انتزاع کشور از دست برادران وخواهران وی کمك وهمراهی نموده سپس جوانمردی خود رانزد اشخاص‌مختلف بمعرض فروش درآورد واز شرایط‌صلح **مورویدرو** (۳) ووالانس تخلف نموده اسرا را جلوسگهای‌شکاری رها کرده ویا به بهانهٔ آنکه‌دفاین خود رانشان بدهند درآتش انداخته سوزانید. غرض تمام‌موفقیتهائی که‌اودر جنك حاصل‌مینمود ازراه کیدوغدر وطمع زیادوبیرحمی شدیداو بوده است.

مسیو **دوزی** (۴) درکتابیکه جدیداً درسر گذشت **سد** تألیف‌نموده‌است بابیان ما همراه وخوانندگان میتوانند بآن مراجعه کنند و درینمورد فقط بشرحی که فاضل نامبرده درکتاب دیگر خود موسوم به «فلسفهٔ تاریخ علمی و سیاسی اندلس در قرون وسطی» نگاشته است اکتفا نموده وآنرا ذیلا نقل مینمائیم: ملامت و توبیخ از **سد** تا حدی‌روا نیست، چه‌این بیچاره در حقیقت همرنك محیط بوده ومطابق مقتضیات‌عصر خود عمل میکرد وبااینحال لازم بود اینمطالب گفته شود تا معلوم گردد که اعراب بدین کشور چه خدمت نمایانی نموده وسکنهٔ آن را از دادن نمونه‌های عالی اخلاقی

---

۱ - **Hercule** و **Thésée**، این دو نفر از پهلوانان مشهور یونان بوده و داستانهای زیادی مخالف قیاس وعقل نسبت بآنها نقل شده است. (س).

۲ - **Sancko le fort**. ۳ - **Murviedro** ٤ - **Dozy**.

ازچه حالت وحشیانه‌ای نجات بخشیده اند . میگویند مذهب اخلاق انسان را نرم و ملایم میسازد وبعضی اوقات خود من هم آنرا تصدیق میکنم ومیگویم باید همینطور باشد، لیکن از تاریخ نمیتوان آنرا ثابت نمود ودرهر صورت باید تصدیق نمود که ایشان دراصول جوانمردی نمونه های خوبی که بمردم نشان دادند زیادتر از تعلیمات وهدایات مذهبی اخلاق آنها را بصلاح وسداد در آورد . آری این عمل **سد** که پیرمرد بیچاره‌ای را بقصد ربودن دارائی وی روی آتش کباب میکند یك حرکت وحشیانه ای شمرده میشود ، لیکن در آن عصر اینگونه حرکات میان مردم شایع بوده وسایر سرداران مسیحی هم نظیر آنرا مرتکب میشدند. مثلا **پیر** (۱) بیمروت وقتیکه **ابوسعید** پادشاه غرناطه را بخانهٔ خویش میهمان کرد جواهرات قیمتی اورا دیده برای اینکه آنهارا تصاحب کند میهمان محترم خود را بقتل رسانید واین حرکت بنظر او یك حرکت خیلی عادی شمرده میشد و بالاخره باید معتقد شد که این مجاهدین اسلام خدمت شایانی بتمدن بشری نمودند (۲).

بعضی از مورخین که تاریخ اسلام را بدقت مطالعه کرده‌اند در این عقیده با ما همراه واین مزیت اخلاقی راتصدیق مینمایند.از جمله مسیو **سدیلو** که دراین خصوص از مورخین نامی است مینویسد : اعراب در آنعصراز حیث اخـلاق و علوم وفنون بر مسیحیان مزیت داشته وبمراتب از آنها بالاتر بودند . در تمام حالات واطوار و رفتار آنها مادهٔ سخاوت واحسان وایثاری که موجود بود نظیر آن درديگر اقوام یافت نمیشد واز ممیزات آنها نسبت باقوام دیگر که در واقع جزو مفاخر آنها بایـد شمرد یکی محترم شمردن نوع انسانی بوده است وازهمین صفت خاص بواسطهٔ سوء تفاهمی که در آن پیدا شد رسم دوئل در اروپا اشاعت یافت .

سلاطین مسیحی قسطیلیه و ناوار تااندرجه بحسّ وفا داری خاصه میهمان نوازی

---

۱ - Pierre.

۲ ـ یکی از سلاطین مسیحی اندلس از همین جواهرات مسروقه یاقوتی بیکی از شاهزاده خانمهای انگلستان داده بود که آن تاکنون درقلعهٔ مشهور لندن جزوجواهرات دولتی محفوظ میباشد ومن آنرا درهمانجا دیده‌ام. (مصنف) .

مسلمین اعتماد داشتند که برای معالجه و مداوا همیشه بدون هیچ اندیشه‌ای به‌پای‌تخت آنها آمد وشد مینمودند .

فصل چهارم

یادگار های عربی واسلامی در اندلس

اعراب دراوایل غلبه وتسلط برخاك اندلس معماران رومی‌را بکار وا داشتند ، ولی چیزی نگذشت که‌هوش جبلی وسلیقهٔ معماری ومهندسی آنها بر کارگران مزدور برتری یافته و بواسطهٔ استعمال بعضی الگو ها وطرحهای تزیینی که زائیدهٔ فکر خود اعراب بود رونق وجلوهٔ بی‌اندازه درابنیه وعمارات پیدا شد بقسمی که هر بینندهٔ در نظر اول تفاوت فاحش وامتیاز بین عمارات رومیان وعرب را تشخیص میداد .

طولی نکشید که اعراب اندلس مانند همکیشان مصری ، خودرا ازقید تقلید و تأسی سلیقهٔ رومی آزاد کرده سبك تزیینات رومیان راکه عبارت ازطرح نقوش روی زمینه های طلائی بود ترك گفتند . اسلوب اختلاط گل وبوته وخطوط را درحاشیه‌ها وکتیبه هامعمول نمودندوشیوهٔ مقرنس کاری‌راکه عبارت ازآویزهای نگونسارمرکب از چندین قوس و طاقچه‌های مطبق برجسته و معلق باشد وخیلی شباهت بخانهٔ زنبور عسل دارد مانند دیگر اقوام مشرقی در عمارات خود بسیار بکار بردند . منظرهٔ این اسلوب خیلی بدیع ومطبوع وحیرت انگیز است ویکی اززیباترین و مهمترین‌موقعی که این صنعت بکار رفته عمارت الحمراء است که سطح داخل گنبد آن تمام پوشیده ازاین آویزهای مقرنسی است .

دربادی امرطاقها وطاقچه ها را بیشتر بشکل‌نعل اسب بسیارخمیده‌میساختند ، ولی بزودی‌این شیوهٔیك نهجی ترك شد وانواع طاقها مانند طاقهای شکسته وطاقهای گوشه‌دار و طاقهای دندانه دار را بهم آمیختند وطولی نکشید ساختمان طاقهای‌ساده (هلالی) رایکباره ترك گفتند .

مسجد قرطبه و بعض ابنیهٔ شهر طلیطله (تلد) یادگار قرن هشتم و آثار عهد اول معماری اسلامی درطرابلس میباشند. گلدسته یا برج اشبیلیه آثار قرن دوازدهم و القصردر همین شهر متعلق بزمان بین این دوقرن و بالاخره الحمراء غرناطه آثار قرن چهاردهم وسر آمد وبهترین نمونهٔ معماری اسلامی دراندلس بشمار است.

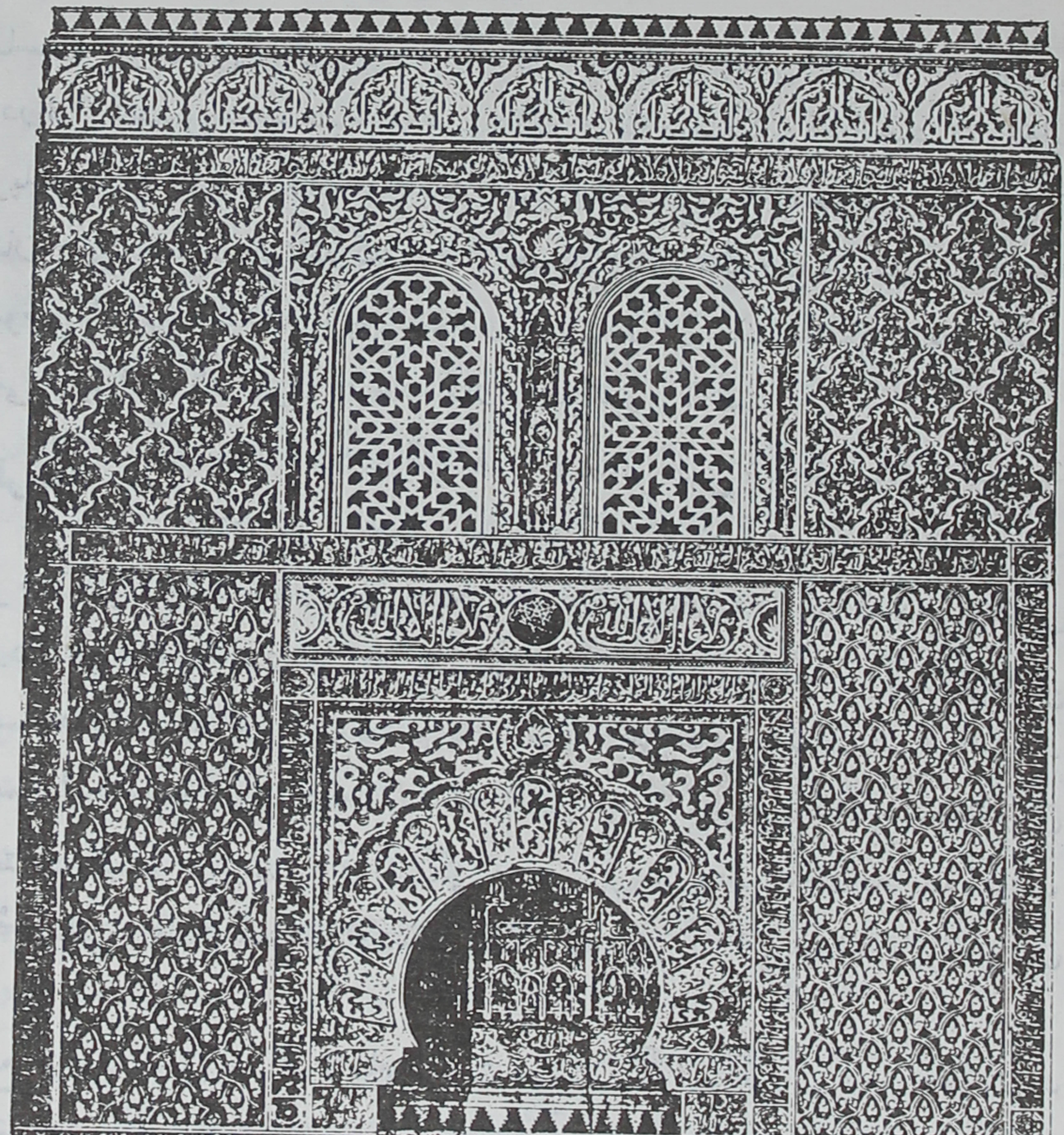
عماراتی که ذکر آنها چنانچه گذشت هر کدام یادگار عصری والبته درجزئیات معماری وسبك بنا اختلافاتی بایکدیگر دارند لکن بطور کلی با اختلافات ظاهر در نظر اهل فن معلوم است که در اساس باهم شبیه و بر آوردهٔ یك طرز فکر وسلیقه وپیوند خانوادهٔ آنها کاملا محسوس ومبرهن است. همچنین است حال کلیهٔ ابنیه وعماراتیکه اعراب در ممالك مختلفه که متدرجاً بر آنها استیلاء یافته بنا نهاده‌اند. قصر الحمراء در غرناطه، **مسجد حسن** (۱) در قاهره و دروازهٔ **علاءالدین** (۲) در دهلی باوجود آنکه هر کدام در کشور دیگری ساخته شده‌اند و البته سلیقه و مهارت صنعتگران محلی در ساختمان آنها خالی از تأثیر نبرده است وباز در نزد آشنایان بفن معماری اسلوب واحدواساس یکرنگی ساختمان آنها بخوبی معلوم‌است وواضح میسازد تاچه پایه معماران واستادانی که آنهارا بنانهاده صاحب‌قدرت ومهارت بوده‌اندکه با استعمال مصالح ورعایت مقتضیات محلی سبك واسلوب خود را از دست نداده بلکه‌درهرجا با حفظ اصول خود تکمیلات و ابداعات تازه برای شیوع وایجاد نمونه‌های بدیعهٔ دیگر بکار برده‌اند.

دروازهٔ علاءالدین از جمله ابنیه‌ایست که در بنیاد آن شیوهٔ معماری عربی و ایرانی وهندی هریك علیحده بجّای خود ظاهر ومشهود است ولی رویهمرفته یکی از بهترین نمونهٔ مهارت وقدرت معماری عرب است وبخوبی تفوق و برتری صنعت این قوم را مبرهن میدارد که ازهرجا وهرمملکت مانند ایران وروم واندلس اصولی‌چند اخذ واقتباس نموده وبکار برده اند بدون آنکه اساس اسلوب و سلیقهٔ خودرا ازدست

---

۱ ــ بگراور شماره (۱۰۱) رجوع شود. (مترجم).

۲ ــ بگراور شمارهٔ (۸۱) رجوع شود. (مترجم).



(۱۳۷) ـ بنای محراب مسجد الحمراء

داده باشند .

بمناسبت عنوان این فصل بطور تذکر واجمال شرح بعضی ابنیهٔ عالیه اسلامی که هنوز درخاك اندلس سرپا میباشند میپردازیم و بنا برسبکی که اتخاذ کرده‌ایم تصاویر هریك ازآنها راکه بدقت تمام نقش شده است دریـن صفحات میگنجانیم تا ملاحظهٔ آنان حتی‌المقدور خوانندگان را از تفصیل وبیان مشروح مستغنی سازد ودر فصل مخصوصی از این ابنیه‌که تاریخ معماری عربی درآن بحث میشود درثانی بذکر تفصیل بعضی ازاین‌ابنیه‌که امتیاز علیحده دارند خواهیم پرداخت .

ابنیهٔ قرطبه مسجد معروف قرطبه را **عبدالرحمن** درسال ۷۸۰ مسیحی‌بنا نهاد، این مسجدرا مورخین اسلام کعبهٔ مغرب میدانندوبهمان درجه توقیر و احترام مینمایند والحق یـکی از عالیترین ابنیه وآثار اسلامی اندلس بشمار میرود . **کوند**(۱) درشرح وتعریف این مسجد چنین مینویسد : «**عبدالرحمن اول** این مسجد را در اواخر قرن هشتم بنیاد نهاد وظن غالب اینست کـه خود او مهندس ومعمار این مسجد بوده وقصد داشته بنای‌جدید را بطرح ونقشهٔ مسجددمشق لیکن وسیعتر وعظیمتر وبزینت وآراستگی معبد **سلیمان** دربیت المقدس که‌آنوقت بمنتها درجهٔ زیبائی وکمال معروف ودست تطاول رومیان آنرا برانداخته بود بپایان آورد .

جامع مزبور الحق بعد از اتمام ازحیث عظمت وآراستگی سرآمد همهٔ معابد وابنیهٔ مذهبی مشرق زمین شناخته میشد . منارهٔ آن از سطح زمین چهل برابر قامت انسان متوسط‌القامه ارتفاع داشته ، گنبد متناسب ودلکش مسجدکه بربالای‌جدارو جرزهای متین پوشیده شده از چوبهای گرانبهای منبت تعبیه شده واز اطراف محاط بشبستان وسیعی میشودکه هزار ونود وپنج ستون مرمر مختلف‌اللون بقطار های‌یك در میان در فضای شبستان برپا وآن وسعت عظیم را از جهت طول بـه نـوزده ردیف با چشمهٔ طاق عریض وازجهة عرض بسی‌وهشت ردیف باچشمهٔ تنگتر منقسم میساخته. جبههٔ اصلی جامع روبجنوب مواجه باشط معظم «وادی الکبیر» ودارای نوزده‌درگاه

۱ - Conde.

بوده که هریك برای دخول یکی ازچشمه‌های طولانی مقرر ودرهائی که بر آنان نصب کرده بودند همه از چوبهای قیمتی وروپوش شده از قطعات وصفحات روئین ، منقش بنقوش بدیعه وشاهکار صنعت فلزسازی استادان ماهر وزبردست وقت ودرگاه وسط که‌ازسایر درگاهها بزرگتر ومزین‌تر بوده روی در آن‌را باصفحات طلامکلل نموده ، جبهه‌های طرفین این مقصوره قسمت مغرب ومشرق هرکدام دارای نه‌درگاه وبهمین ترتیب درها را بهریك استوارکرده بودند ».

هرچند امروز این بنای معظم پس از استیلای اهالی اندلس وانقراض سلسلهٔ خلفای مغرب‌بدست جفاکاری این قوم مخروبه ومندرس شده‌وبمراتب‌از درجهٔشوکت وعظمت اولیه افتاده ولی هنوز مشاهدهٔ شبستان رفیع وآثار صنعت بدیعی‌که درآن بکار رفته موجب حیرت بینندگان است . برای آنکه این بنای مقدس اسلامی را به پرستشگاه نصرانی تبدیل‌کرده باشند در وسط این‌مقصوره معماران اندلس‌کلیسائی ساخته و تزیین دیوارها‌را باآهك محوکرده ، خاتم‌کاری و کاشی کاری فرش‌رواق و شبستانها راکنده و لوحه های چوبین و قاب سازی منبت سقفها را از جا درآورده بمرورده‌ور بقیمت بخس‌فروخته ومتفرق‌ساخته‌اند،فقط‌محراب‌مسجد‌بطوراعجاز امروز هنوز ازآسیب تطاول ودستبرد گناهکارانه وصنعت کش اندلسیان محفوظ و نمونه‌ای از جلال وکمال اولیه باقیمانده است .

سقف شبستان مسجد چنانکه گذشت برروی عدهٔ زیادی از ستونهای سنگی قرارگرفته بترتیبی‌که داخل فضای شبستان را بچندین ردیف وچشمهٔ متقاطع وعمود بیکدیگر تقسیم میکنند واز یکطرف همه بحیاط مسجد منتهی میشود ، منظرهٔ کلی داخل شبستان را میتوان تشبیه بجنگل انبوهی نمودکه بعضی درختان‌کهن سال ستونهای سنك مرمر ویشب وسماق درآن رسته‌اند ، برروی این ستونها هلال‌ها و طاقهای نعلی مطبق برآورده‌اندکه مشاهدهٔ تناسب وظرافت آنهافوق‌العاده مایهٔ عبرت وحیرت است . ارتفاع سقف شبستان‌ازکف بنا تقریباً ده ذرع‌واین تناسب ارتفاع‌اسباب آن شده‌که منظر داخل بنا تیرگی وخفگی وحشت انگیز کلیساهای عظیمهٔ قدیمهٔ

نصرانیان را مانند کلیسای **کولون**(1) و استراسبورگ که درقرون وسطی ساخته شده ندارند ، بلکه مشاهدهٔ طاقهای مطبق ودیگر وسائل معماری که برای تزیین وتجلیل فضای داخل شبستان بکار برده‌اند منظرهٔ آن خیلی قشنگ وروح مخصوصی دارد که در هیچ بنا وعمارتی قرین ونظیر آن دیده نمیشود .

واما محراب مسجد : برای آنکه راه مبالغه رانپیموده ومانند **ژیرول دو پرانژه**(2) که میگوید «ازحیث قشنگی وافزونی تزیینات و کمال معماری هیچ بنائی از آثار قدیمه وجدیده بااین محراب همسری وبرابری نمیتواند کرد» اغراق نگفته باشیم به این اشاره قناعت باید کرد که رویهمرفته محراب این مسجد یکی از بهترین آثار بدیعه ایست که فن معماری برای عبرت اعصار آتیه بیادگار گذاشته است. این نکته را نیز نباید از نظر دور نمود که در زمان بنای این مسجد هنوز مهارت وعلم معماری اعراب در نخستین درجه وپایهٔ بروز وطلوع بوده وبعد ها عمارات وابنیهٔ بدیعهٔ دیگر مانند الحمراء و غیره از زیردست استادان ومعماران آنها بیرون آمده که باعتلاء وسیلقهٔ صنعتی وحسن تناسب وذوق امتزاج الوان واشکال هنروران اسلام را که موجد و مؤسس آنها بوده ببالا تر پایه ومقام گواهی میدهند .

پیش از آنکه از ذکر ابنیهٔ معروفهٔ قرطبه تجاوز کرده بجا های دیگر بپردازیم ناگزیر وتنها بطور یادآوری باید اشاره بقصر **عبدالرحمن** که امروز بالمره ازمیان رفته وتنها ذکری از آن درتواریخ مسطور است بنمائیم . از قرار روایات نویسندگان اسلام که **ژیرول دو پرانژه** آنها را جمع آوری وخلاصه نموده وصف اجمالی قصر عدیم المثال **عبدالرحمن** که معروف بقصر **زهرا** ودر قرن دهم مسیحی بفاصلهٔ چند فرسنك در خارج شهر قرطبه بنیاد شده بود بقراریست که در ذیل شرح آن بیاید واز آنجاکه مورخین اسلام تفصیل این قصررا نگاشته‌اند درتوصیف مسجد قرطبه که ذکر آن گذشت نهایت دقت وحقیقت را رعایت کرده اطمینان حاصل است که دراین مورد هم ازحدود راستی وامکان خارج نشده باشند .

---

۱ - Cologne: ۲ - Girault de Prangey

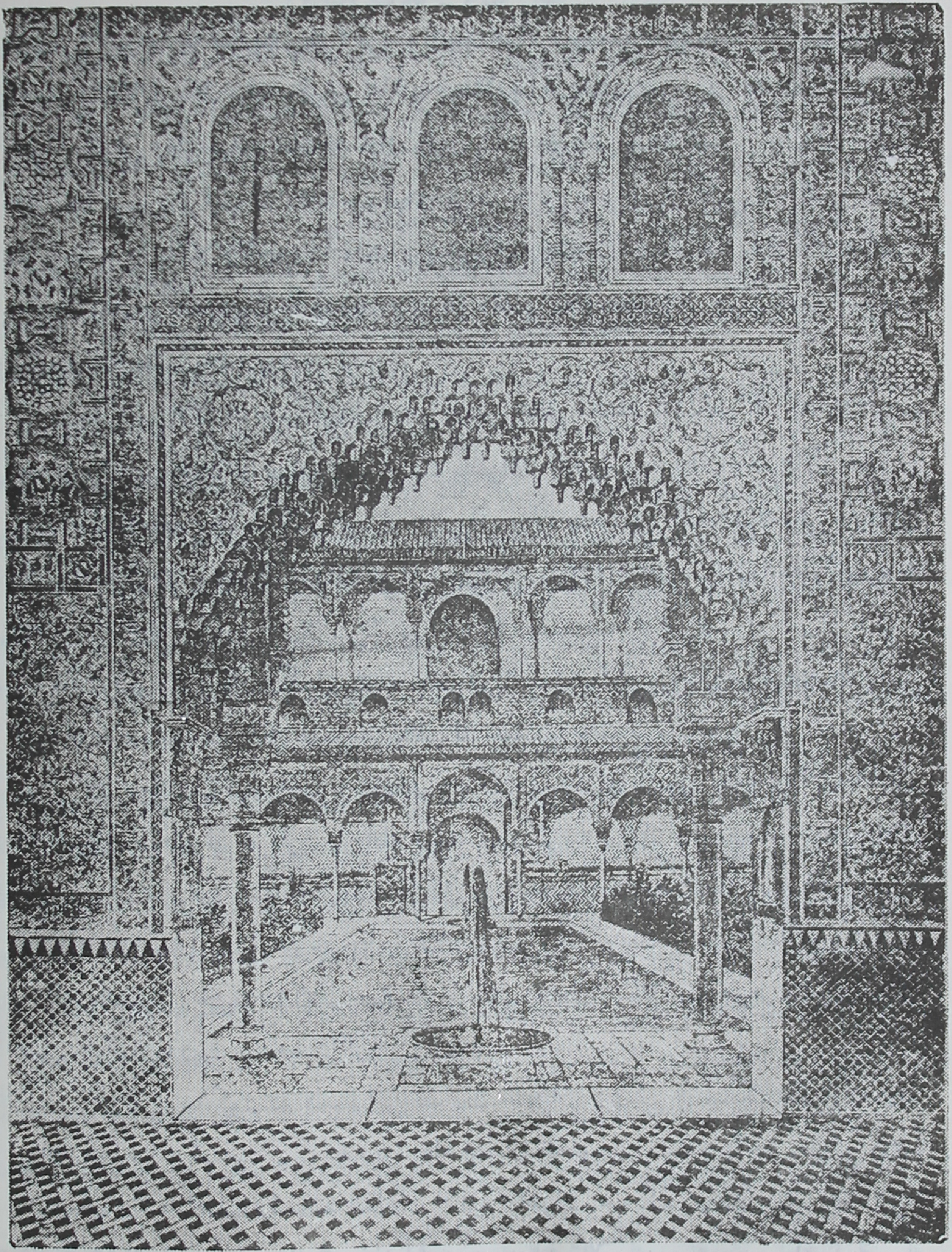
« درمحوطه‌عمارت **زهرا** قریب چهار هزار وسیصد ستون‌مرمر گرانبهادرنهایت تناسب ورعنائی بکار رفته ، فرش اطاقها وطالارها از خشتهای مرمر مختلف اللون که بانواع نقوش وطرحهای مختلفه خاتمکاری شده مفروش بوده است . جدار ودیوار طالار ها بهمین ترتیب از تخته سنگهای مرمر مزین بحواشی رنگین روکشی شده و متن سقفها را باطلا ولاجورد آغشته و روی آن زمینه را بنگار های قشنگ وگل و بوته‌های درهم تذهیب کرده بودند ، تیرها وقاب بندی سقفها از چوب معطر سدروبا مهارت تمام منبت شده بود ،

دربعضی تالارها سنگابهای مرمر خوش منظر مختلف‌الشکل کارگذاشته‌وآب مصفای بلورین دائماً از فواره های وسط باطراف جاری بوده است ، در تالار معروف بتالار خلیفه مخصوصاً سنگاب بسیار عالی از سنك یشب وبر کنار آن قوئی از طلای احمر تعبیه کرده بودندکه ازمنقارقوآب بیرون میریخته وکاراستادان قسطنطنیه بوده است .

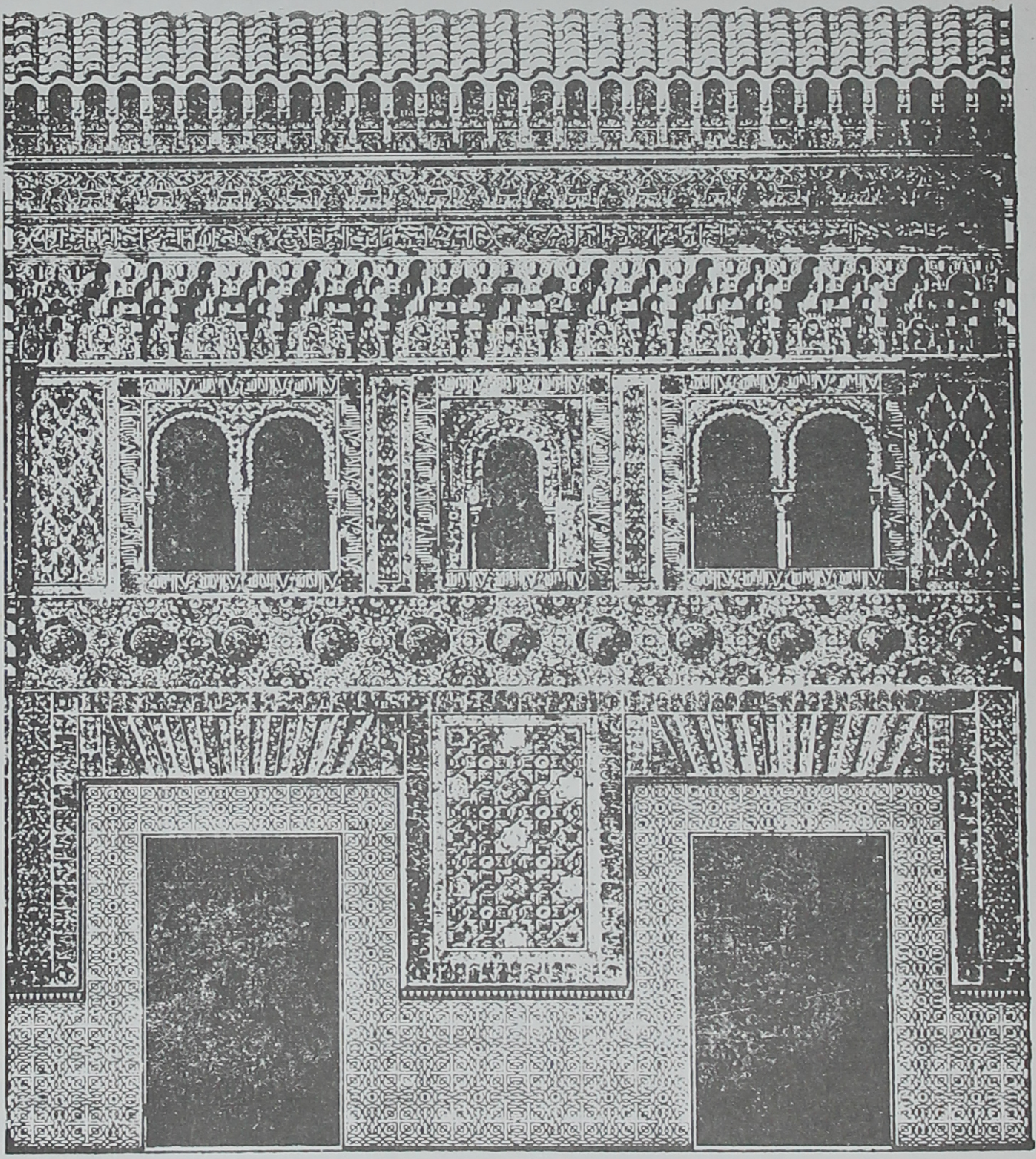
مذکوراست مرواریدگرانبهای بیمانندی راکه امپراطور یونان برای **عبدالرحمن** تحفه فرستاده بود دربالای همین سنگاب از سقف آویخته بودند

در مجاورت قصر **زهرا** باغهای بزرگ وبستانهای مشجر بانواع واقسام‌اشجار ودرختان میوه‌دار از هرطرف احاطه نموده وهرگوشه وکنار بحوضها و دریاچه های پهناورآراسته بود ، چنانکه‌ازمشاهدهٔ گل ورياحين وحضارت ونظارت آنها دیده‌خیره میشد و درو‌سط آن باغهای خرم که رشك بساتین ارم بودند بر فراز بلندی کوشك ییلاقی مخصوص خلیفه راکه‌از چهار طرف منتهی‌بایوان وستونهای مرمر سفیدومکلل بسر ستونهای زرین میشده بناکرده بودند .

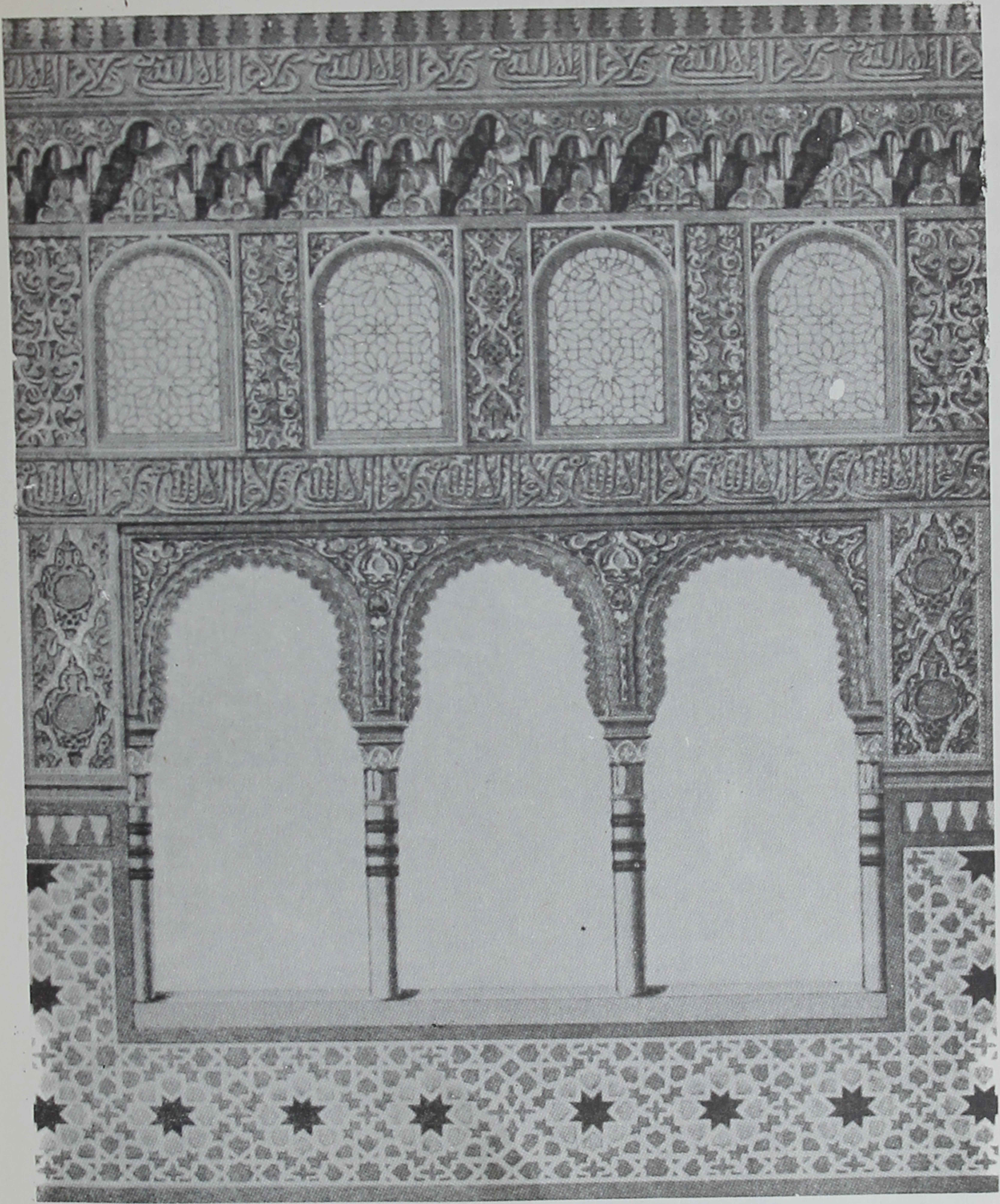
از قرار مذکور در وسط این عمارت سنگاب بزرگی از سنگ سماق گذارده بودندکه‌آنرا پرازسیماب کرده وبواسطهٔ تعبیهٔ مخصوصی سیماب داخل حوض دائماً درفوران واشعهٔ آفتاب را مانند شعله‌ای ازنور باطراف منعکس ومنتشرمیساخته ونیز در گوشه ای ازین باغستانهای خلدآئین حمامها و تالابهای مرمرین برای استحمام



(۱۳۸) - حیاط دوشیزگان (بیت‌الابکار) درالحمراء



سر در مسجد قصر حمراء درغرناطه



ایوان قصر حمراء در شهر غرناطه

و آب بازی ساخته وصفه های سر حمام را بفرشها و پارچه های ابریشمی و زربفت مفروش ومزین کرده بودند ونقش ونگار پرده ها وفرشها عبارت بود از انواع گلها ودرختان وحیوانات وباندازه‌ای در بافندگی آنها مهارت بکار رفته بود که هر کس آن نقشها را میدید عین طبیعت میپنداشت ».

سنگهای مرمر سفید که دراین عمارت بکار رفته بوداز معادن آلمریا(۱) ومرمر های سبز و قرمز را از معادن بعیدهٔ کارتاژ وتونس استخراج میکردند ، سنگاب زرین ومنبت وسط عمارت راکه ذکر آن گذشت بقولی کار صنعتگران شام و بروایتی کار استادان قسطنطنیه میدانستند ودیگر از کیفیات وامتیازات این سنگاب آن بود که شخصی یونانی موسوم به **احمد** چند هیکل مختلفهٔ انسانی را بر اطراف آن حجاری کرده و باضافه بحکم خلیفه دوازده هیکل حیوان مختلف‌الشکل از زرناب مرصع بجواهر در کارخانهٔ دولتی قرطبه ساخته دراطراف سنگاب بجای‌فواره قرار داده بودند ودائماً از دهان آنها آب بداخل سنگاب جریان داشته .

سقف تالار عمارت خلیفه سرتاسر طلاکاری وبدان‌بطرحهای بدیعه قطعات‌مرمر شفاف رنگارنگ استوار کرده وبدر ودیوارها نیز همین صنعت بکار رفته بود و در وسط تالار حوض مدورمرمر بزرگی که پرازسیماب بود ، چنانکه شرح آن گذشت ، جای داشت . از هرطرف هشت دهنه درگاه بطرف این تالارباز میشده که درهای آن از چهار چوب وهلال وتاج از عاج و آبنوس مکلل بجواهرات بوده ودر طرفین هر درگاه ستونهای مرمر رنگین و بلور صاف برجای قائم کرده بودند .

ابن‌حیان چنین‌روایت‌میکند: «درقصر **زهرا** ۴۳۱۲ ستون باندازه های مختلفه بکار رفته بود که ۱۰۱۳ عدد آنها را از خاك افریقا و۱۹ عدد را از شهر روم آورده بودند و ۱۴۰ ستونهم امپراطور روم ازقسطنطنیه برای **عبدالرحمن** ارمغان فرستاده بود وباقی ستونها را از معادن مختلفهٔ اندلس و تاراکون ونقاط دیگر بدست آورده بودند ، بیشتر درهای عمارات از آهن وبعضی درها از مس مفضض ومطلا ساخته و پرداخته شده بود » .

۱ – Almeria

ابنیهٔ طلیطله

شهر کهنه و سالخوردهٔ طلیطله چنانکه امروز دیده میشود بی کم وزیاد نمونه ویادگار واقعی شهرهای قرون وسطی است. کلیسای معظم آنجاودیر معتبرسان ژان‌دولس رای (۱) برعظمت وابهت معروف اینشهر دراعصار گذشته گواهی صادق وغیرقابل انکاراست. گذشته ازاین ابنیه درشهر طلیطله درهرقدم و گوشه نفوذ وتأثیر صنعت عرب در ساختمانها و آثار طوایفی که جانشین آنان شده بخوبی مشهودمیشود. برگرد شهر طلیطله هنوز حصار و باروئی که بطرزو سبك معماری عربی برآورده‌اند برجاست واز جمله دروازه های قدیمهٔ شهر یکی دروازهٔ معروف **بیزاگرا** (۲) است که درقرن نهم میلادی تعمیر شده‌ودیگر باب‌الشمس- است که درقرن دهم بنا شده واز دروازهٔ سابق ازحیث عظمت وشکوه کمترنیست. بعقیدهٔ نگارنده‌روایتی که این‌ابنیه‌را آثاررومی قلمداد میکند بکلی بیجا وعین‌خطاست زیراکه مشاهدهٔ شکل طاقهاوجزئیات چگونگی وتزیینات وریزه کاری‌درودیوار آنها رویهمرفته سلیقه وسبك معماری اسلامی عربی را واضح ومبرهن میسازد

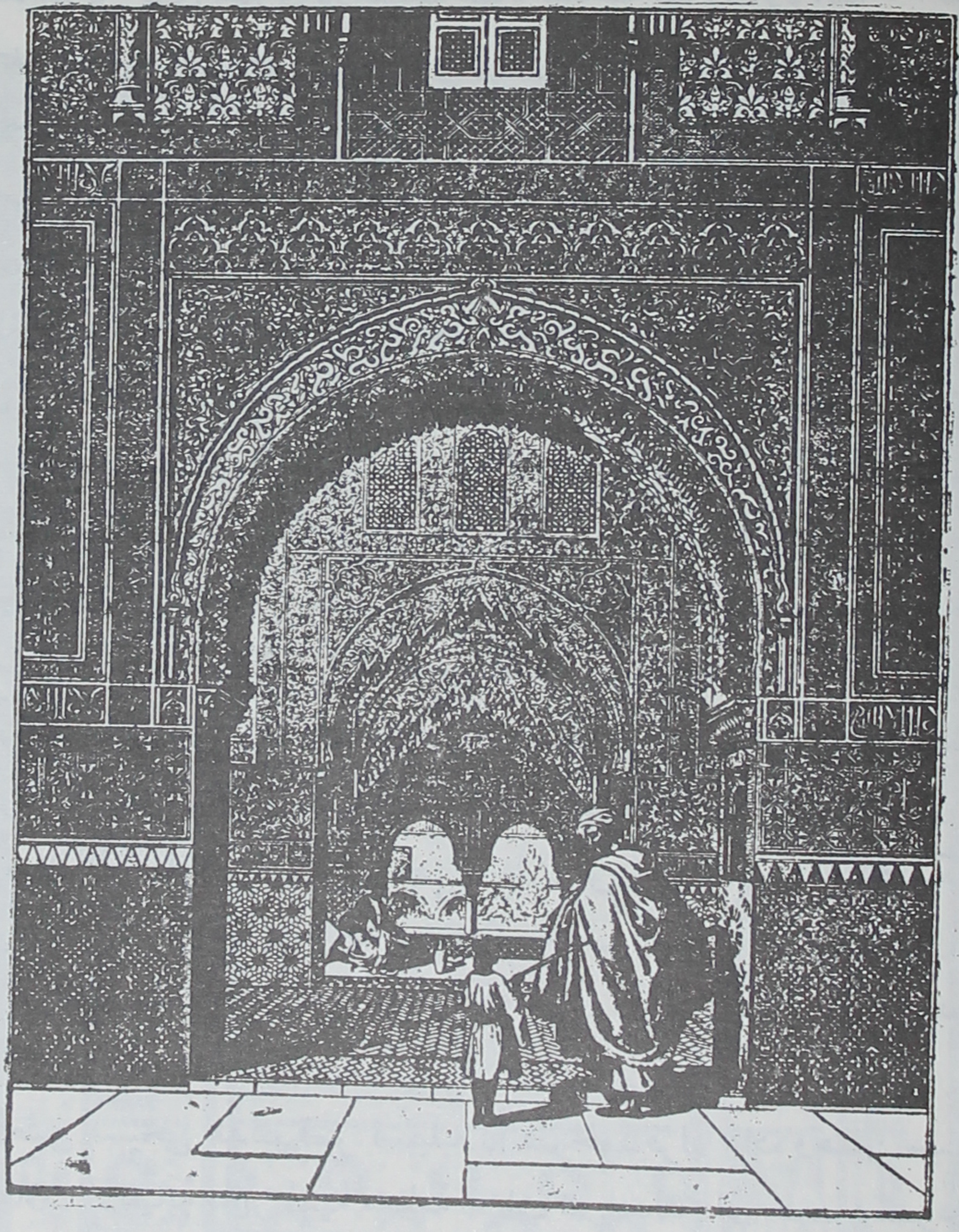
دیگر از بناهای عمدهٔ عرب یا یهودوعرب طلیطله کلیسای سانتاماریابلانکا(۳) است که درقرن نهم مسیحی ساخته شده و اصلا کنیسه یعنی‌پرستشگاه یهودیان بوده- است. درینشهر نمونه‌های‌طراحی‌وزینت کاری که بدستیاری استادان و کارگران‌اسلامی در تحت استیلای نصرانیان صورت پذیرفته قبل‌ازآنکه بالمره اعراب راازخاك‌اندلس بکوچانند بسیار وبیرون از شماراست، ازآنجمله‌اند: نازك کاریها وگچ بریهائی که درداخل عمارات طرح رومی و گوتی بکار رفته‌است و ازاین امتزاج عمارت اسلامی و مسیحی یکنوع سبك تازهٔ معماری بدست‌آمده که آنرا سبك مودژار (۴) نامیدنـد و سالیان دراز در اندلس معمول بوده وشاید هنوز هم بکلی آن طرز از میان نرفته‌باشد واین‌احتمال‌از مشاهدهٔ عمارت جدیدالبنای شهراشبیلیه بخوبی مدلل وثابت‌میگردد.

ابنیه وآثار عربی در اشبیلیه

اشبیلیه نیز مانند طلیطله با توفیر اندکی یکی ازشهرهائیست که در آن آثارتمدن ونفوذ اسلامی درهرقدم نمایانست.معماری

---

۱ – San Juan de Los Reyes. ۲ - Bisagra. ۳– Santa-Maria Blanca.
٤ - Mudjar



(۱۳۹) ـ منظرهٔ تالار دوخواهر

عمارات جدیدالبناء همه بطرز عرب و ساز و آواز و موسیقی ورقص‌های عمومی در اینشهر بینهایت شبیه بالحان وآداب عربی است ، حتی خون اعراب در نژاد مردم آنجا بی تأثیر نیست وبخصوص درمیان زنان بسیاری نکات قیافه و اندام آنها شباهت تمام بسرشت اعراب دارد .

قدیمترین بنای اسلامی دراشبیلیه همانا گلدستهٔ معروف ژیرالدا (۱) است و آن بنای مرتفع خوش تناسب مربعی که تمام از آجر قرمز ساخته شده‌وببرج مرتفع‌میدان سن مارك(۲)در شهر (ونیز) وبسیاری از مناره های مساجد افریقا شباهت تمام دارد وخیلی احتمال میرودکه گلدستهٔ مزبور یکی از مناره های مسجدی باشدکه **المنصور** در سال ۱۱۹۵ دراین شهر بنا نهاده وامروز بکلی منهدم وازمیان رفته است .

ظاهر این گلدسته‌ازگچ بری وحجاریهای برجسته ودرهم پوشیده شده ودرهر طرف آن چندطبقه پنجره های ظریف بازکرده‌اندکه هلال آنها بعضی بشکل قوسهای چتری وبرخی بسبك طاقهای شکسته ودندانه دار است . در زمان اعراب بمنتهی‌الیه این گلدسته قبهٔ گوی مانندی از فلز ومطلا قرار داده بودندکه بعدها مسیحیان آنرابر داشته وبجای آن مجسمه‌ای که مظهر ایمان عیسوی است نصب نمودند .

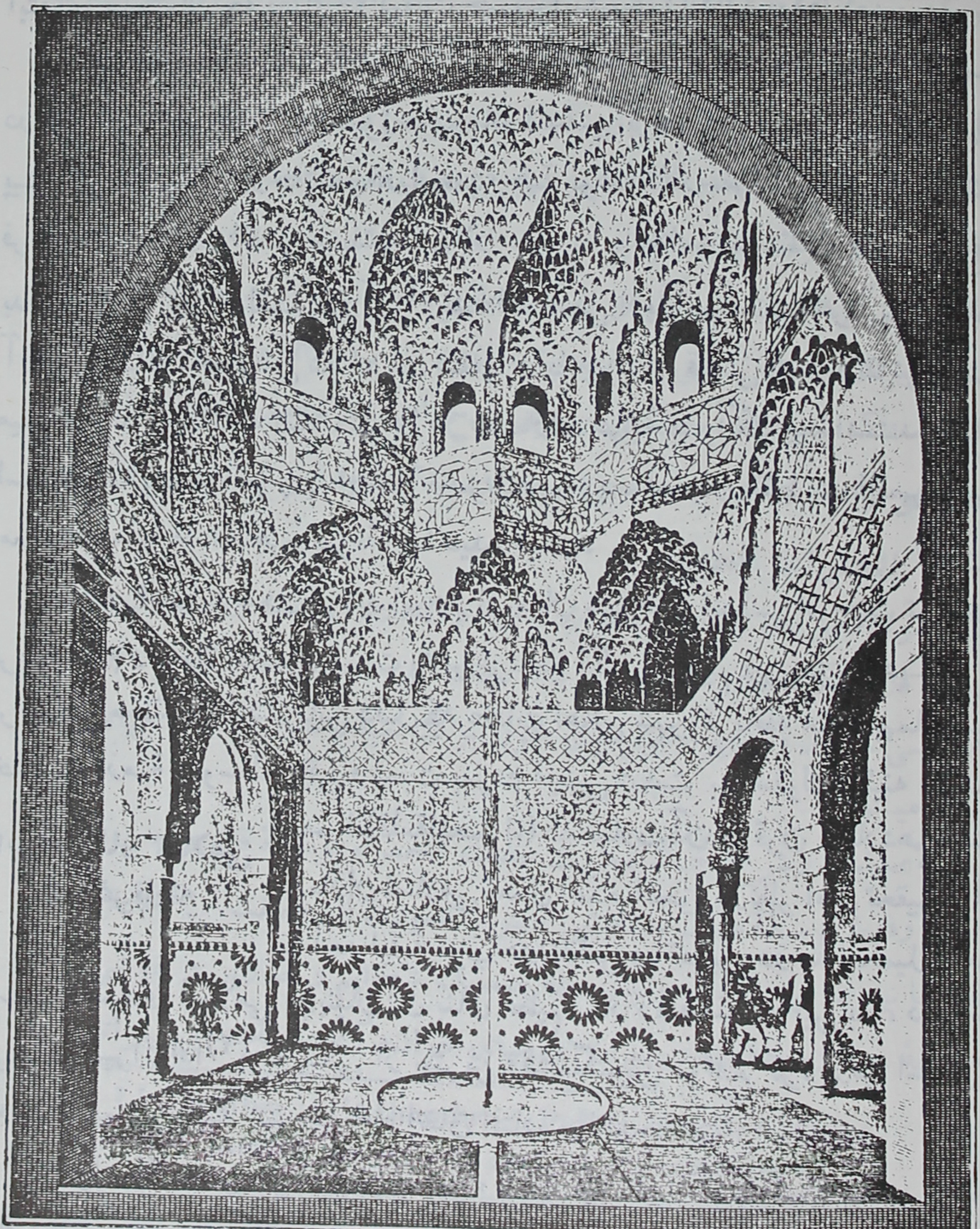
عمارت القصر اشبیلیه یکی از قصور قدیمهٔ اعراب‌است‌که ساختمان آن‌درضمن اعصار مختلفه بپایان آمده، چنانکه شروع آن درقرن یازدهم ولی قسمت اعظم وی‌در قرن سیزدهم اتمام یافته ، جبههٔ اصلی عمارترا استادان اسلام در زمان سلطنت **پیرلو کروئل** (۳) ساختند و **شارل** پنجم (شارل کن) درثانی بتعمیر و تکمیل آن اهتمام نموده لکن اقدام او بی نتیجه و منحصر ببعضی اضافات جزئی از قبیل تزیینات داخلی بی سیلقه بسبك رومی ویونانی بودکه بجای رونق باعث زشتی وعدم تناسب اجزاء این بنای معظم گردید .

سلاطین مسیحی اندلس‌قصر اشبیلیه را مقرخود قرار داده وهمین سبب شدکه تنها این‌عمارت از میانهٔ سایر ابنیهٔ معظمهٔ اعراب در اندلس از آسیب دستبرد مخربین مسیحی محفوظ ماند .در زمان اعراب جدارداخلی تالارها سرتاسر بسبك عربی منقش بنقش ونگارهای ملون بوده وبعد ازتصرف مسیحیان چنانکه مرسوم اندلسیان‌بوده آن نقوش بدیعه را باآهك پوشانیده ومحو نموده‌اند تاآنکه **دوك‌دومونپانسیه**(۴) دیگربار همت بتعمیر ومرمت آنهاگماشته تالار ها را بشکل اول آراسته کرد واز

---

۱ - Jiralda ، بگراور شمارهٔ (۱۳۵) رجوع شود . (مترجم) .

۲ – Saint Marc. ۳ – Pierre le Cruel. ٤ – Duc de Montpenster



(۱۴۰) ــ طالار ابن‌السراج در الحمراء

مشاهدهٔ آنها امروزمیتوان دریافت تالارهای عمارت الحمراء که حالیه آهک اندوداست در ابتدای ساختمان چه زیبائی و کیفیت حیرت انگیزی را دارا بوده‌اند :

خیاط دوشیزگان (بیت الابکار)(۱) که همه ساله چنانکه مورخین روایت نموده‌اند دراین حیاط صد دختر دوشیزهٔ مسیحیان اندلس برسم باج بسلاطین اسلام اشبیلیه پیشکش میکردند ووجه تسمیه هم ازهمین جهة بوده‌وتالارسفرا ازقسمتهای بنهایت زیباو فرح بخش عمارت القصر میباشند . تالار سفرا را بالخاصه باستثنای چهل چراغ زشت بدترکیبی که بعداندلسیان در آن آویخته‌اند یکی ازبدایع صنعت اعراب میتوان بحساب آورد . سبك مخصوصی که اعراب سقفها راباچوبهای قیمتی منبت ونقاشی وزراندود میساخته‌اند وچنانکه نظیر آنها را در عمارات عالیهٔ فرنگ میتوانستند سعماران و استادان ما بسازند موجب افتخار وسربلندی بود ، امروز فقط در القصر اشبیلیه و معدودی مساجد القاهره نمونهٔ آنها دیده میشود .

شهر اشبیلیه بدون تردید امروز از میان شهرهای اندلس از حیث تمدن ورونق برهمه مقام رجحان دارد و نسبت بشهر غرناطه اگر بسنجیم این مزیت دیگر بیشتر برجسته ومحسوس است باین دلیل که عادات اهالی شهر غرناطه هنوز بهمان سبعیت و خشونت ازمنهٔ متوسطه باقی ونسبت بمردم اجنبی نهایت بد سلوك وکینه ورند :

ابنیه وآثار اسلامی در غرناطه

الحمراء (قلعة الحمراء) که عمارت آن درقرن چهاردهم بدستیاری معماران اسلامی بعمل آمده الحق درنظر اهل تحقیق و اطلاع سرآمد ابنیهٔ عرب دراندلس وآخرین درجهٔ تکمیل و مهارت صنعت معماری اسلامی دربنیان آن بنای عظیم بکار رفته است . این بنا ، دردامنهٔ قلل پر برف سیرانوادا(۲) که یکی از بهترین وقشنگترین مواقع کرهٔ ارض است بربالای تپه‌ای که بمنتهی الیه شهر غرناطه اتفاق افتاده بناشده است .

بواسطهٔ حسن موقع قصر الحمراء بتمام شهر غرناطه وجلگهٔ پهناور ومصفا و حاصلخیزمعروف به‌وگا(۳) مشرف ومسلط است . ازپائین تپه‌ای که این عمارت برفراز

---

۱ ـ بگراور شمارهٔ (۱۳۸) رجوع شود . (مترجم) .

۲ - Sierra-Nevada. ۳ – Vega.

آن ساخته شده وقتی نگاه کنیم از ظاهر الحمراء جز چند برج مربع قرمزرنگ که سر بآسمان کشیده و پایهٔ آنها در انبوه درختان سبز عظیم الجثه سربهم آورده پنهان ـ است چیز دیگری دیده نمیشود وبعبارة اخری میتوان گفت ظاهر این عمارت چندان جلوه ونمودی ندارد ، ولی چون برای نزدیك شدن بقصر داخل یکی از خیابانهای طولانی باغستانهای اطراف که درختان کهن سال دوطرف خیابان مانند سقفی ازاطراف سر بهم آورده وازهرطرف نوای دلپذیر مرغان خوش الحان بلند وزمزمهٔ فرح بخش آبهای جاری ازهر گوشه و کنار بگوش میرسد عالم وجد ونشاط وحیرت ولذت شروع شده قدم بقدم برای بیننده تعجبی تازه دست میدهد تا آنکه بالاخره بجلو خان این قصر رفیع میرسد که شعرا وفصحای هرعصر در مدح آن شعرها سروده‌اند ، از جمله **ویکتورهوگو** فرانسوی درقطعات معروف به اورینتال خود این ابیات را دراینمعنی سفته است(۱) **الحمراءا الحمراء !**

«ای قصری که پریان توراچون خواب وخیال زراندود وپرنغمه ودستان کرده‌اند ، ای حصاریکه درکنگره های دندانه دار فرو ریختهٔ تو ، شب هنگامیکه ماه از میان طاقهای مقرنسی میتابد وبردیوارهاپرتوی چون برگ شبدر میافکند آهنگهای سحر آمیز شنیده میشود » .

وصف عجایب وشرح چگونگی و عظمت الحمراء بوسیلهٔ قلم و بیان کوشش بیفایده است وفقط بوسیلهٔ عکس ونقاشی میتوان تصوری از حقیقت آن بخاطر آورد. بهمین نظر ما نیز در این کتاب بدینوسیله متمسك شده‌ایم و تصاویر و نقوشی که از قطعات مختلفهٔ عمارت برداشته وبمعرض تماشای خوانندگان گذاشته‌ایم بمراتب بهتر

۱ - L'Alhambra ! l'Alhambra ! Palais que les gènies
Ont dorè comme un rêve et rempli d'harmonies
Forteresse aux crèneaux festonnès et croulants
Où l'on entend la nuit de magiques syllabes.
Quand la lune, à travers les mille arceaux arbes,
Sème les murs de trèfles blancs.

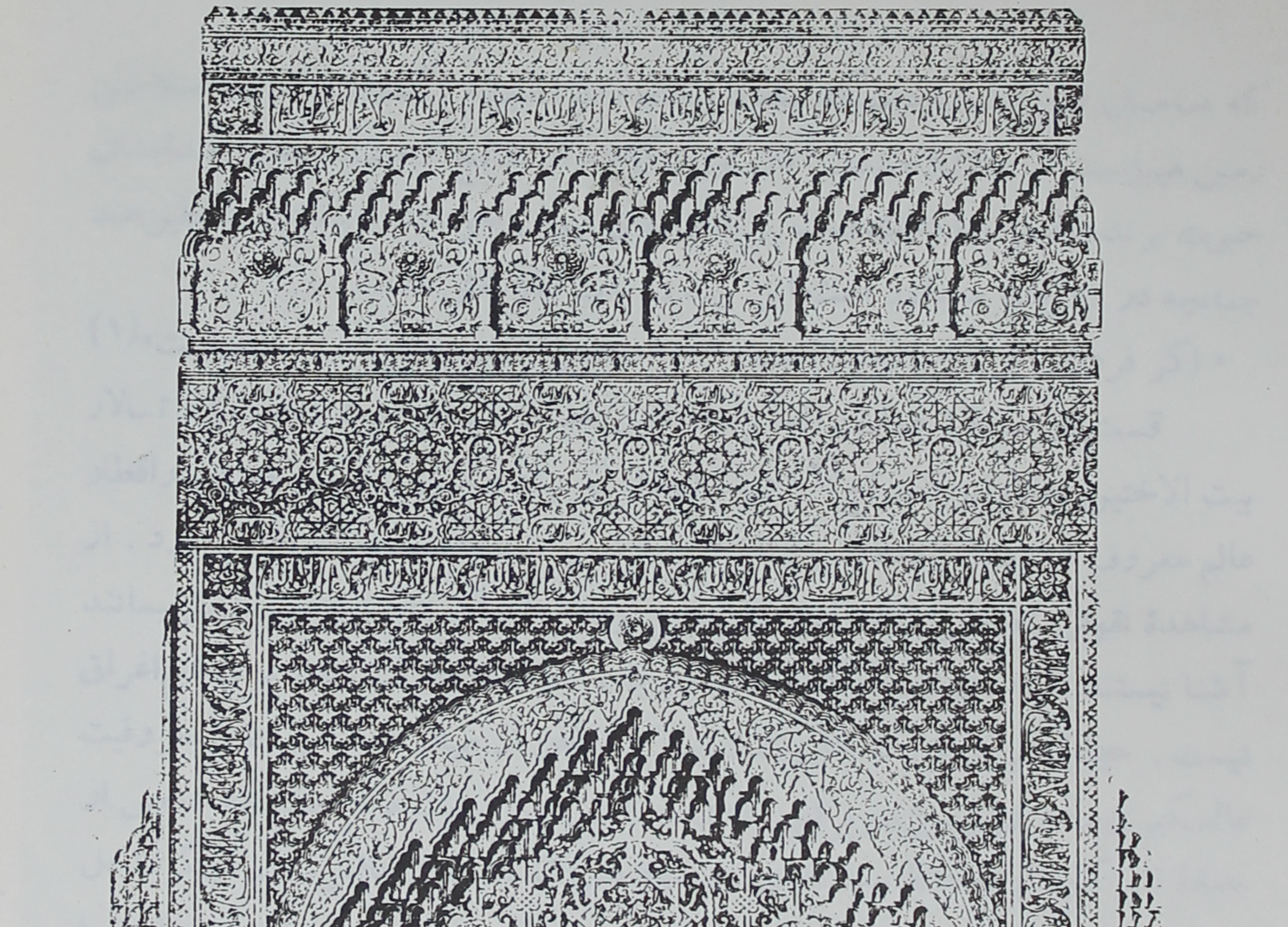
از آنچه بواسطهٔ تحریر ممکن است ، مورد استفاده خواهد بود .

هرچیز وهر جزء وکل این بنا اسباب عبرت وحیرت است . مشاهدهٔ در ودیوار عمارت که تمام درزیر حجاری ونقش ونگارهای لطیف مشبك وبرجسته مستتراست ، مقایسهٔ انواع واقسام قوسها وطاقهای شکسته ودندانه دار وبالاخره تأمل در آویزهای مقرنس رنگارنگ سرخ وزرد ولاجورد اندود که تمام سطح داخل گنبد قصر بدانها آراسته است انسانرا مبهوت وازدیدن آنهمه لطف وتناسب دیدهٔ بیننده خیره میشود.

الحمراء مانند بسیاری از ابنیه و قصور اعراب بهیچوجه من الوجوه تناسب و شباهتی باابنیه و عمارات مغربی نظیر خود ندارد ، ازجمله الحمراء چنانچه درمعماری اروپائیان مرسوم است جبهه ومنظرهٔ خارج ندارد و تزیینات وبدایع صنعتی هرچه هست در داخل عمارت بکار رفته ، دیگر آنکه درین عمارت هرچه هست لطیف و ظریف و دلچسب ولی کوچك وباندازه است ، مثلا درالحمراء تالارهای وسیع سردو ناراحت قصور اروپائی که مایهٔ تعجب نظار ولی ابداً ملاحظهٔ حاجت واستراحت قصر نشینان در ساختمان آنها نشده دیده نمیشود ، بااندکی تأمل وتعمق دروضع ساختمان الحمراء بخوبی میتوان رویه وسبك زندگانی سلاطین اسلامی رادرنظر مجسم نمود . ازدریچه های عمارت ازهرطرف افق نامحدود کوه ودشت وسبزه وجنگل درمقابل چشم جلوه گر و ازمشاهدهٔ گردشگاه ها وتفنن در بساتین و باغستان پرطراوت و نزهت معروف لندراژا(۱) بی اختیار بخاطر خطور میکند که در همین نقاط درقرون گذشته دلبران پری روی وشاهدان عنبرین موی مشرقی و مغربی دوش بدوش مانند طاوس بهاری و کبك دری میخرامیده وسلاطین وخلفای وقت پس از فراغت از امور کشور در سایهٔ همین درختان تناور و کنار همین آبهای جاری بعیش وعشرت پرداخته باستشمام رائحهٔ گلهای معطر وملاعبه بالعبتان حورمنظر بباده پیمائی و کامروائی میگذرانیدند .

زبده وخلاصهٔ اهل ذوق وعلماء وادباء وقت که در عالم تمدن آنروز معروفیت وشهرت داشته در دربار خلفای اندلس چون پروانه گرد شمع جمعشده بودندوچنانکه مسلم است آستان خلفای اندلس مهدعلم وادب ومأمن اهل هنر وصنعت وطبیعی است

۱- Lindaraja



محل ورود ایوان لندرچه درقصر حمراء

که صاحبان این عظمت و دستگاه بخود ببالند و در اندیشه بگذرانند که همهٔ سلاطین زمین میبایست از جلال و حشمت آنان عبرت گرفته از طالع ارجمند و بخت بلند ایشان حیرت برند والحق جا داشته است بر بالای طاق ایوان خود مانند یکی از سلاطین هند چنانچه در روایات مسطور است این بیت را بآب طلا نقش کنند:

« اگر فردوس بر روی زمین است   همین است و همین است و همین است» (۱)

قسمتهای ممتازهٔ عمارت الحمراء از قبیل حیاط شیران (بیت اللیوث) و تالار بیت الاختین و تالار ابن السراج (۲) و بیت العدل بوسیلهٔ عکس و تصویر امروز در اقطار عالم معروف و مشهور و همه کس قیافه و منظرهٔ بی نظیر آنها را در خاطر دارد. از مشاهدهٔ نقوش و تصاویری که در این کتاب درج کرده‌ایم آنها که تاکنون باین مناظر بیمانند آشنا نیستند البته اعتراف میکنند آنچه در بارهٔ عظمت و جلالات آنان نوشته‌ایم اغراق نیست. حیاط شیران (بیت اللیوث) بالاختصاص از میان همه شهرت و معروفیت عالمگیری دارد **ویرول دو پرانژه** در وصف آن چنین مینویسد: «همینکه شخص از حیاط البرکة وارد حیاط بیت اللیوث میشود مثل اینست که از عالمی بعالم دیگر داخل شود و برای انسان احوال واحساسی دست میدهد که بیان از شرح آن عاجز است، از هر طرف این حیاط ایوانهای مسقف باطاقها و هلالهای مختلف الشکل گوشه‌دار دندانه دار ومطرز به مقرنسها و گچبری آراسته است وچندین ردیف ستونهای مرمر قیمتی بانواع و اقسام تک تک، جفت جفت، ودسته دسته بمناسبت موقع و حاجت معماری با نظمی عجیب بقطار در مقابل چشم جلوه گرند و از فواصل آنها از هر طرف که شخص مینگرد آب زلال که از فوارهٔ وسط سنگاب لیوث جستن میکند مانند ستون بلوری درخشانست ».

بنا بر روایات پس از قلع وقمع خاندان خلفای اندلس سرهای بریدهٔ سی و

۱- "S'il est un paradis sur la terre, c'est ici ! c'est ici !"

۲- بنی سراج در قرن پانزدهم میلادی یکی از خاندانهای مشهور غرناطه بوده‌اند. شخص اول اینخاندان یوسف بن سراج بوده و بنی سراج به محمد هفتم کمك زیاد داده ، در زمان ابو عبدالله تمام افراد خاندان را دعوت نموده ودر یکی از حجرات قصر الحمراء که هنوز بنام بنی سراج مشهور است بقتل رسانید. (س).

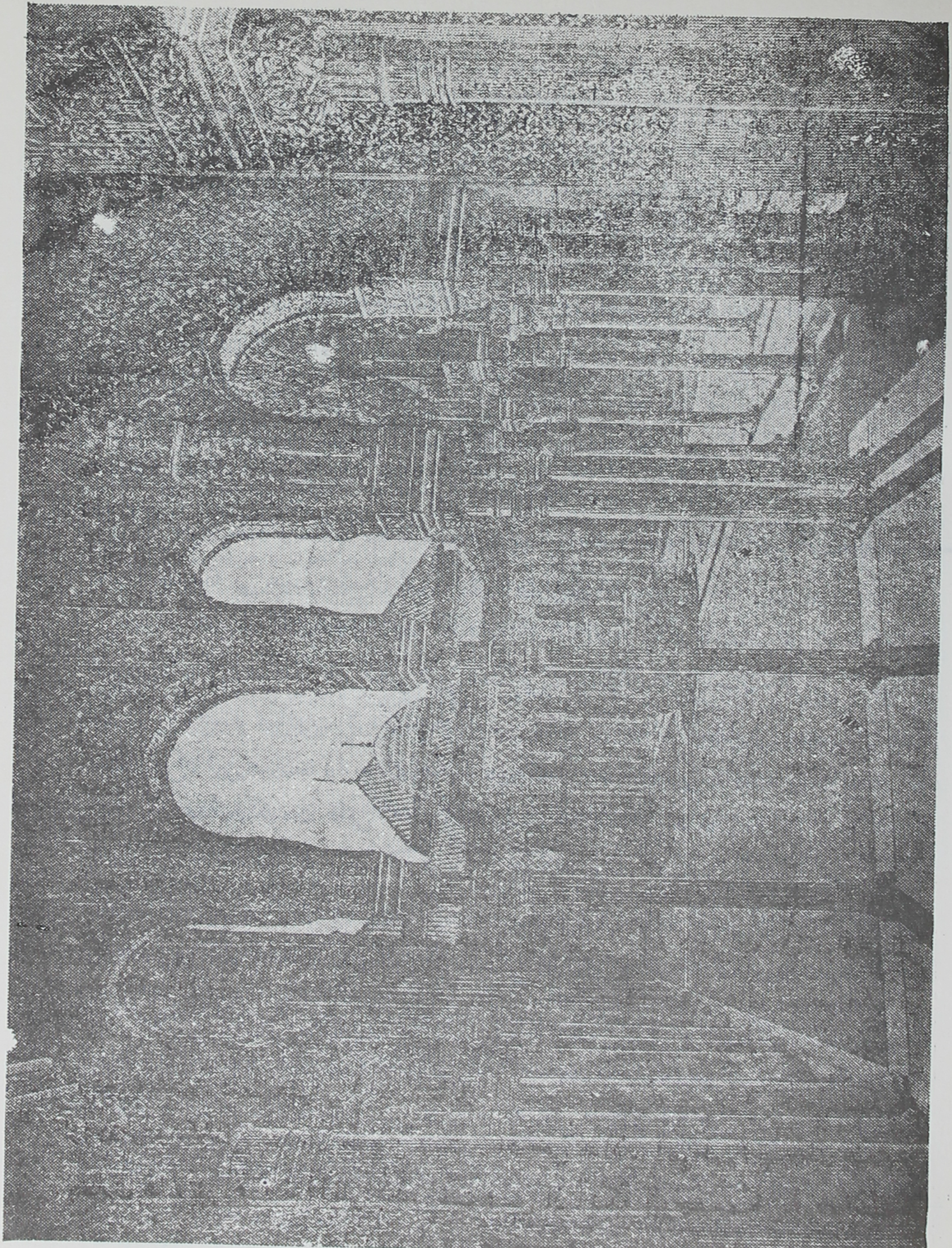
شش نفرازسلسلهٔ **ابن السراج** را درهمین حوض انباشته‌اند ودرمیان مردم عوام این عقیده رسوخ دارد که ارواح خون آلود وخشمگین این شهداء هر شب ازین حوض بیرون آمده بیاد ایام گذشته نوحه گری وسوگواری میکنند.

شیرهای سنگی که حلقه وار در زیرسنگاب قرار داده‌اند وسنگاب بر پشت آنهاتکیه دارد در حقیقت هیاکلی موهوم وبهیچ حیوانی شباهت ندارند. اندام آنها برحسب اصول تشریحی بقدری غیر متناسب وبدترکیب است که نمیتوان عجزمهارت سنگتراشی راتصور نمود بلکه باید چنین پنداشت که اصلا مقصود حجار تمثیل حیوان معینی نبوده وفقط برای زینت، هیاکل فرضی در نظر گرفته است.

اشخاصی که از اقطار عالم بسیر وتماشای عمارت الحمراء میروند محال است باور کنند زینتها وطرحهای بدیعهٔ که بانواع مختلفه در در و دیوار وهر گوشه وکنار این عمارت مشاهده میشود از مصالحی غیر از سنگ خام چنانکه درعمارات هند و مصر معمول است ساخته شده ومشکل است به آنها فهماند آنچه که می بینند گچبری‌است وتمام نقوش وگل بوته های مطبق را استادان ماهر از طبقه های ضخیم گچ بریده وبیرون آورده‌اند ودربادی نظر هم از معاینهٔ خط الرأسها و زوایای تیز وتندوسطوح صیقلی وبراق این اشکال ونقوش خیلی دشوار است که شخص بتواند احتمال دهد زمینهٔ آنها غیر از سنگ مرمر عنصر دیگری باشد چنانچه خود من هم این معنی را نخست نتوانستم باور کنم، مگر بعداز آنکه قطعهٔ کوچکی از کناری بر گرفتم ومسیو **فریدل** (۱) عضو دانشگاه فرانسه که همراه بود اجزاء آنرا با اصول شیمیائی تجزیه کرده واز تجزیه چیزدیگری جز املاح گچی بدست نیامد.

البته این نکته‌را باید مسلم داشت که زمینهٔ تزیینات وغیره که درعمارت الحمراء دیده میشود همه ازخمیر گچ است ولی این خمیر خالص نیست وبتناسب مخصوصی بعضی مواد آلیه باآن سرشته‌اند و باید اعتراف نمود که همین امر یکی از عجائب معماری واستادی کارگران مسلمین است که مصالح خود را طوری محکم و سخت

۱ - Fridel.



(۱۴۲) - حیاط شیران در. قصرالحمراء

ترتیب میداده‌اند که هنوز بعد از پنج قرن گچبریها و ریزه کاریهای آنها بحال اصلی برجا وسرپنجهٔ بی اعتدالی ایام بر آنها رخنه نیافته است .

بدیهی است هیچ معمار اروپائی امروز عهده دار چنین مسئولیتی نمیشود که با گچ زینت کاری و گچبری کند وبدوام آن درمدت چند قرن اطمینان داشته باشد .

بسیاری براین عقیده هستند که استقامت ودوام بنیان وباروهای الحمراء بواسطهٔ مساعدت واعتدال هوای اندلس است ، ولی این فرض بنظر اساسی ندارد ودلیل مسلم نیست باینجهت که خیلی از قسمتهای اینعمارت که سالها بعد از انقراض اعراب تعمیر یامرمت شده اینك روبخرابی وانهدام گذارده وباندك دقتی میتوان این قسمتهای اخیر را از ابنیهٔ باستان تمیزداد باینمعنی که تعمیرات جدیده همه فرسوده وگوشه وزوایای آنها از هم ریخته وسطح آنها نا همواری پیدا کرده وحال اینکه آنچه از زمان اعراب باقیمانده همه بی عیب وبهمان استواری و رونق اولیه باقی است .

هرکس از اهل ذوق وهنر که بتماشای الحمراء رفته با زبانی پر از شکایت و قلبی مجروح از مراتب هنرکشی وبی اعتدالی اندلسیان که بیمحابا بخرابی و ویرانی این بنای ارجمند مبادرت کرده‌اند حکایت میکند . گذشته از **شارل پنجم** که قسمت عمده ای از این عمارت را بخاك افکند وبجای آن بناهای بی تناسب بی موقع دیگر بنیاد نهاد همهٔ حکومت هائی که درآنمدت در خاك اندلس فرمان روائی کرده‌اند ابنیهٔ الحمراء را مانند ویرانهٔ بیمصرفی فرض کرده وهر وقت مقداری از مصالح آنجا را گرفته بمصرف دیگرزده‌اند . چنانکه مسیو **داویلیه** (۱) در کتابی که دراحوال اندلس نگاشته مینویسد : « خشتهای کاشی گرانبهائی که ازاره وکف تالارهای الحمراء ازآنها مفروش بوده درین نزدیکی از طرف حکومت به کوره پزان برای ساختن ساروج فروخته شده ، درب مفرغی (مازکیتا)(۲) مسجد الحمراء بعنوان قراضه بمسکران واگذار و بالاخره درهای چوبین منبت و تاریخی تالار **ابن السراج** بجای هیمه در بخاری ها وتنورها طعمهٔ آتش شده است وپس از آنکه بهرچه ممکن بوده است از

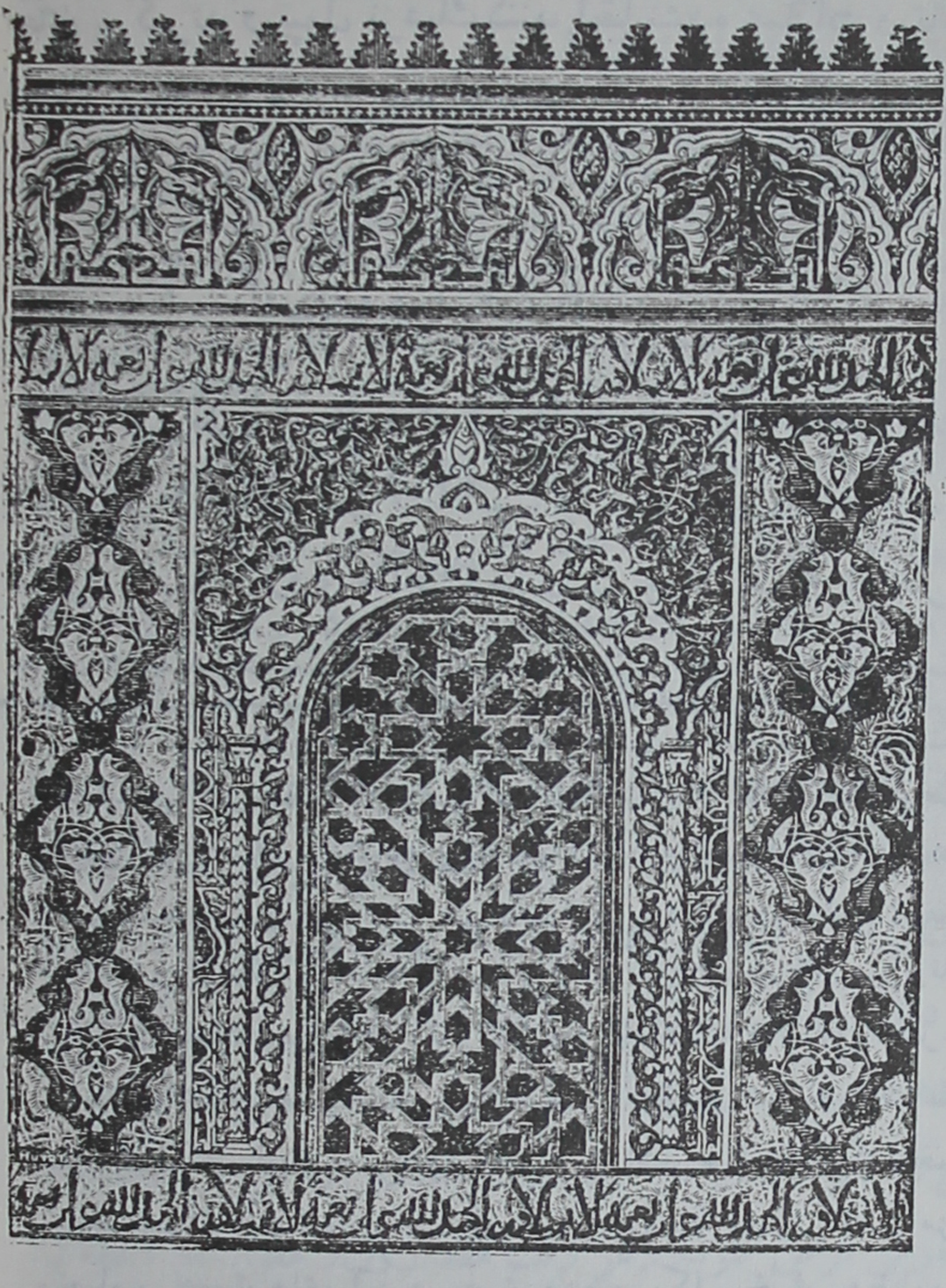
۱ – Davilliers. ۲ – Mezquita

جای بر گیرند و بپول نزدیك کنند ابقا نشده عمارات و تالار های الحمراء را با آنهمه افتخار وجلالات قدر بزندان ومحبس اشرار واراذل جنایتکاران یا مخزن غله و سایر اجناس ازین قبیل تبدیل نموده تا آنکه بزعم کارگذاران حکـومت کار رفتن و پاك کردن در و دیوار تالارها وحجرات آسانتر بعمل آید ، همه گچبریها ونقش ونگار ها را با پردهٔ ضخیمی از آهك محو ومستور ساخته‌اند .

این طرز تصفیه و تزکیهٔ داخلی ابنیه که علامت لطف طبـع و سلیقهٔ مخصوص اندلسیان و انگلیسیان (۱) است در میان بعض از طوایف متمدنهٔ اروپائی مـرسوم و معمول وابداً از روی حاجت‌وضرورت نیست بلکه در نظر جماعتی از مردم دیوارهای صاف وسفید خوشنما.و پسندیده است و تجمل حسن مصنوعی و عـامیانه ، تساوی و

۱ ـ درمقایسهٔ بی‌پروائی مسیحیان اندلس نسبت به‌صنایع خود با مراقبت واحتیاط ایطالیائیها درحفظ آثار وصنایع باستان یك لطف مخصوصی پیدا میشود ، مثلا کسیکه به‌فلورانس مسافرت کرده باشد میداند که‌مجسمه‌های خیلی عمده وعالی درجاهای‌عمومی نصب شده ودست هر کسی هم بآنها میرسد باوجود این احدی دست بآنها نمیزندولی‌در غرناطه روزهای یکشنبه که مردم برای گردش بیرون میروند ، درخرابه های قصرشارل پنجم واردشده چیزی ازآثار تاریخی ومجسمه های آن قصر را شکسته با خود میبرند . نویسنده‌وقتیکه بقصراسکوریال متعلق به‌فیلیپ دوم ورود نمودم که‌آن درتیر گی‌وخفگی نمونه‌ای‌از معماری مسیحیان‌آنعصر میباشد همانطور که‌الحمراء در روشنی و دلگشائی شاهدیست‌ازخصوصیات معماری عربی، بطبقهٔ تحتانی قصر مزبور رفته دیدم که تمام سقف وتصاویر دیوارهای آن دست خورده و بکلی خراب وضایع شده است ، ازاینحال خیلی تعجب نمودم ، ازسرایدار آنجاعلت پرسیده باکمال لاقیدی جوابداد که روزهای یکشنبه وقتیکه مردم برای گردش باینجا میآیند باکارد وچاقو که همراه دارند تمام‌این‌تصاویر را تراشیده وخراب مینمایند . دراینمطلب شکی نیست که سکنهٔ فلورانس بغایت مؤدب وخوش‌اخلاق میباشند ، ولی یقین دارم که اگر یکی ازآنهائیکه برای تفرج و گـردش بیرون میروند دست بی احترامی بطرف آثـار صنعتی آنـجا درازکند او را درآتش سوزانیده ویا سنگسار مینمایند .

البته‌این راهم نباید نهفته‌گذاشت که‌در اینوقت مسیحیان‌اندلس درین امر بخصوص تاحدی از خواب غفلت بیدار شده‌اند وثبوت آنهم دوجلد کتابیست که راجع بآثار قدیمهٔ اندلس نوشته شده که من در دیباچهٔ کتاب آنرا ذکر نموده‌ام واین درحقیقت قابل‌توجه‌و تقدیراست . (مصنف) .

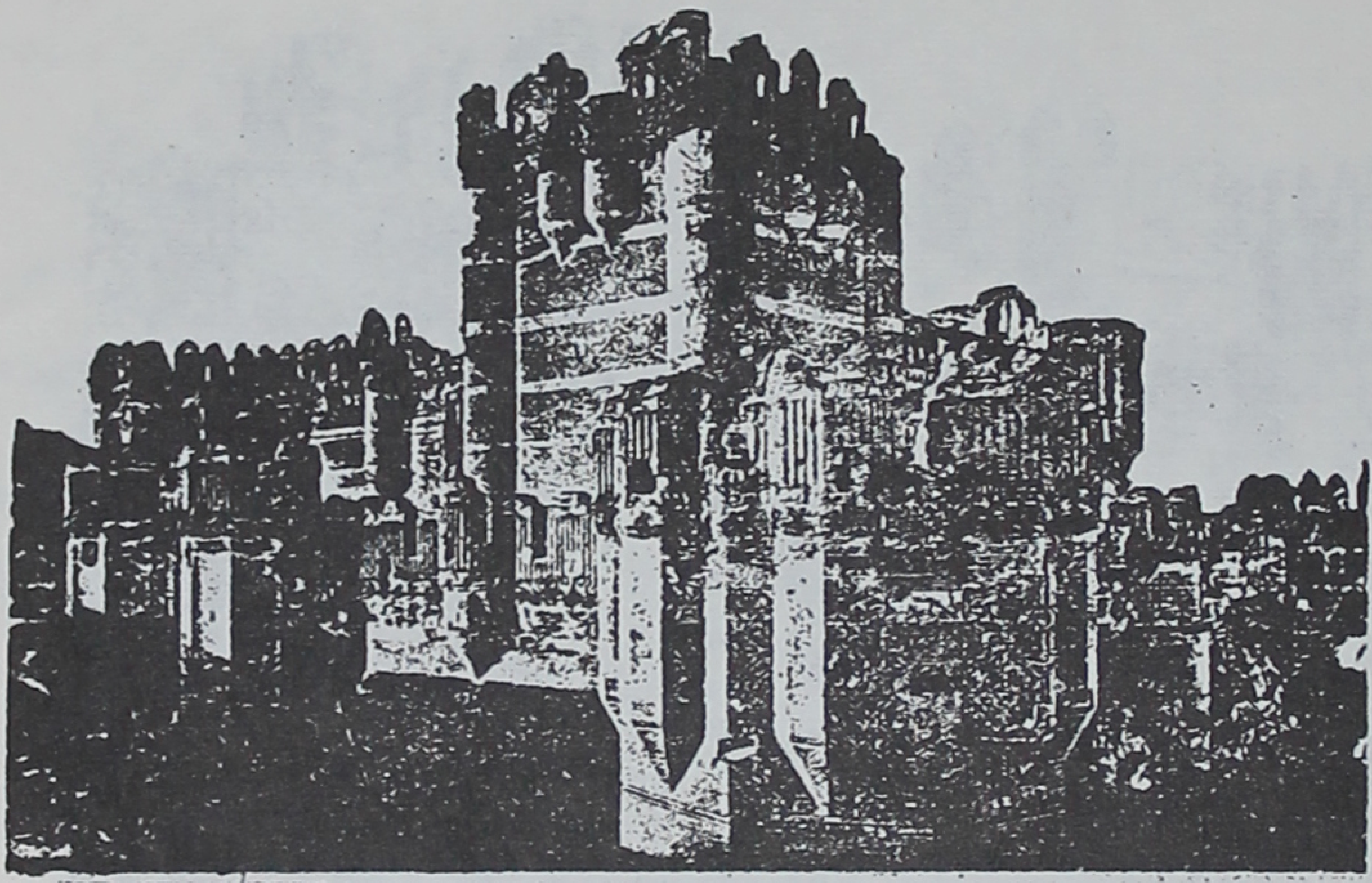


یکرنگی که روز
بروز در میان اقوام
اروپائی اشتدادمییابد
دراین امر خالی از
مداخله‌وتأثیر نمیباشد.

بی اعتدالی و سهل
انگاری متصدیان
امور نخست در میان
هنروران وصاحبان
ذوق وصنعت حس عدم
رضایت ومخالفتی بسزا
تولیدنموده‌ورفته‌رفته
یادآوری این نکته که
الحمراء برای بشر و
اهالی قرطبه و دیعهٔ
شگفت انگیزی است

(۱۴۳) ـ نمای یکی از پنجره‌های مسجد الحمراء

و میتواند از اکناف عالم سیاحان وهنرپژوهان را بخود جلب واز اینراه ممر انتفاع و
رونق بازاری برای اهالی فراهم‌سازددرمیان مردم ولوله ایجاد کرده‌حس دفاع شدیدی
بوجودآورد و مصمم شدند آنچه از آثار آن ابنیهٔ عجیبه بر جامانده محافظت کنندو
نگذارندکه آن گنج شایگان برایگان از دست برود. کارگران ومزدوران رابکار
وا داشتند وچندانکه ممکن میشد ورقهٔ آهکی که روی حجاری و گچبری‌ها کشیده
بودند بستردند ویک سلسله تعمیراتی شروع که هنوز دنبالهٔ آن دردست ولی خیلی
بتأنی پیش میرود وعلت طول عمل اینست که هرچنداز روی نمونه‌های بی عیب مرمت



(۱۴۴) ـ القصر سقوبیه

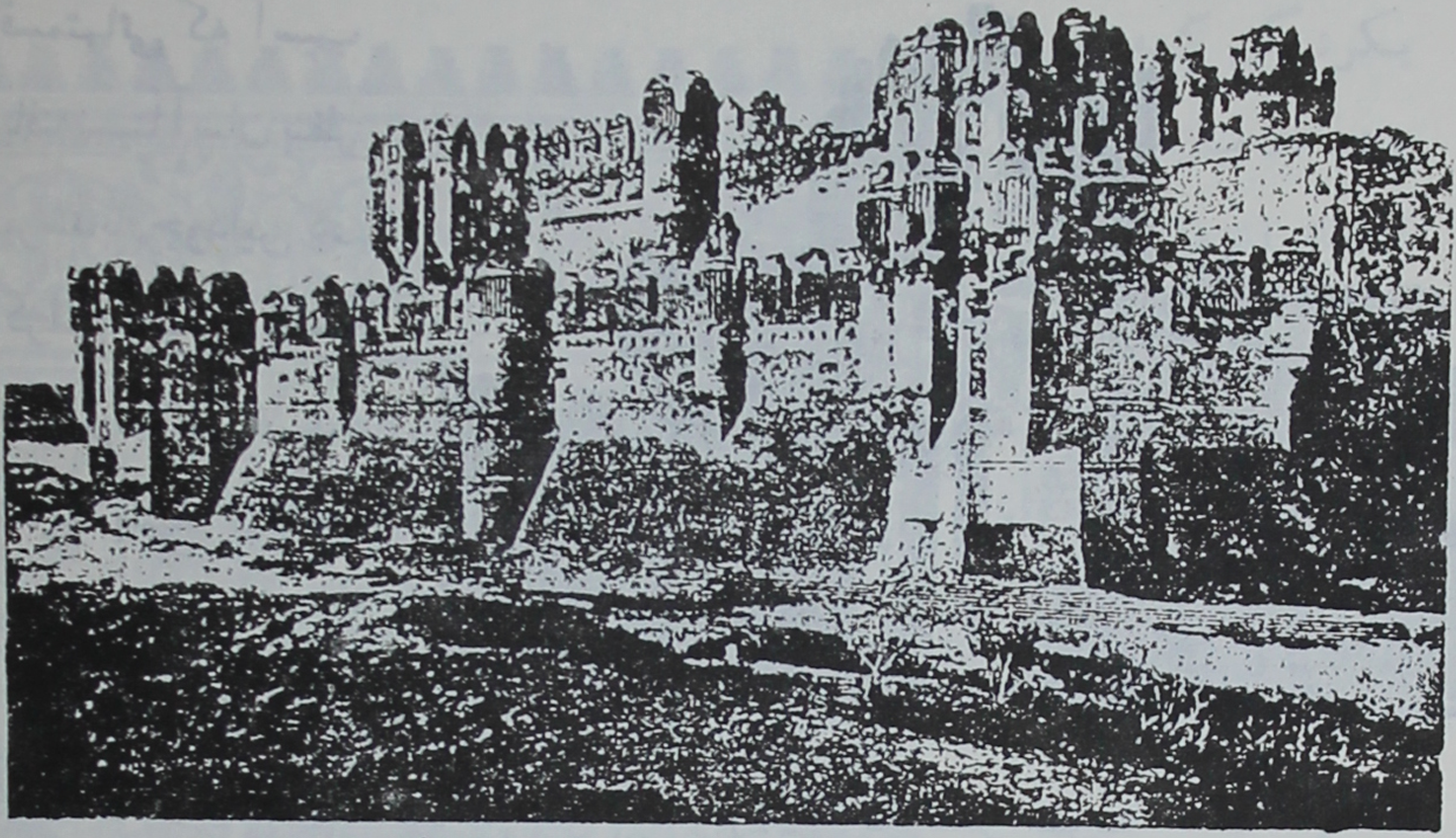
قسمتهائی که آسیب یافته نسبتاً آسان بنظر میرسد با وجود این کار- گرانی که بخوبی انجام تعمیرات را عهده نمایند بسیار نادر و کمیاب است .

در حوالی الحمراء قصر دیگری از آثار عرب بر پا مانده که معروف بعمارت **ژنرالیف** (جنات العریف) است ولی متأسفانه در اینعمارت چندان دخل وتصرف و آهك مالی کرده‌اند که بکلی از صورت اولیه افتاده وامروز نمیتوان تشخیص داد منظرهٔ آن قبل از این تصرفات چگونه بوده است ، تنها باغستان این عمارت قابل توجه ودارای مزایای مخصوص است. ازاین گذشته آنچه در رساله های زادالمسافرین در تمجید و تعریف اغراق آمیز این بنا برای تشویق و تحریك جهان گردان نوشته‌اند خالی از حقیقت است .

شهر غرناطه بخودی خود جلوه وصفائی ندارد ، هرچند شعراء ونویسندگان در قصاید وقطعات خود ازاین شهر ستایش وتمجید عالی کرده‌اند وحتی گفته‌اند :

« ازدمشق تا اندلس اشعهٔ زرین آفتاب بشهری قشنگتر از شهر غرناطه نمیتابد »

اینقول را نمیتوان باور کرد . اینکه در زمان مسلمین اینشهر چه کیفیت داشته امروز برما بکلی مجهول ومنظر کنونی غرناطه بدهکدهٔ بزرگی غم انگیز وچرکینی میماند که دریکی از بهترین نقاط مصفا وخرم روی زمین واقع شده باشد وهمه شهرت و اعتبار آن مربوط بدو بنای معظم عدیم النظیر یکی معبد بزرك مسیحیان ودیگری قصر الحمراء است .



(۱۴۵) ـ القصر سقوبیه

وضع ساختمان مساکن وخانه های تازه ساخت غرناطه تابع هیچ سبک وطرزی نیست . نویسندگان معتبر معاصر در زیبائی و رنگ آمیزی فرح بخش ظاهر مساکن این شهر بسیار قلمفرسائی کرده‌اند، ولی نگارنده چندانکه درطلب وتجسس آن کیفیات سعی کردم چیزی نیافتم . غرناطه درینوقت شهری خاموش واز رونق افتاده است ، مقایسهٔ حالت سکوت وخمود آن باقیافهٔ طرب انگیز ونشاط آور اشبیلیه اختلافی عظیم دارد، اهالی اینشهر بکم انسی واجتناب از آمیزش با بیگانگان معروف وبسیار جاهل و بطیء الحرکه‌اند . نکته‌ای که بخصوص نگارنده متوجه آن شدم وبیشتر ازهر چیز معرف احوال روحیهٔ اهالی غرناطه بنظر میرسد اینست که درینشهر برعکس اشبیلیه که در هر کوچه ومحله آن دکاکین کتاب فروشی یافت میشود در غرناطه این صنف فوق العاده کمیاب است .

وقت آن رسیده است که برای احتراز از اطناب ، ذکر ابینه و آثار اسلامی در اندلس را بهمینجا خاتمه دهیم . بدانچه گذاشت قصر **سقوبیه**(۱) وچند بنای دیگر از

۱ – **Ségovie.**

آثار اسلامی که در فصل آینده ازین کتاب ، آنجا که از تأثیر تمدن عربی در اروپا صحبت میرود بذکر آنها خواهیم پرداخت اضافه کنیم . رویهمرفته احوال اجمالی و مکفی از کلیهٔ آثار اسلامی که هنوز در اندلس بیادگار مانده است بدست میآید، هر چند این آثار نمونه‌ای از مجد وعظمت گذشته اسلام است ولی برفرض اینکه همه ودایع تمدن اسلامی از ادبیات و علمیات وغیره از میان بروند یا رفته باشند همین اندازهٔ مشهود برای تصور علو مقام ورفعت قومی که موجد و مبتکر آنها بوده ما را کافی است .

باب هفتم ـ حکومت اسلامی در جزیره سیسیل، ایتالی، فرانسه

فصل اول

حکومت سیسیل و ایتالیا

ما وقتیکه تاریخ عرب را بدقت مطالعه میکنیم اینمطلب برما مکشوف میشود که فتوحات آنان رویهمرفته دو گونه بوده‌است ، باینمعنی که مقصودشان ازفتح‌یك کشور یا اقامت و توطن در آن کشور بوده یا نبود . درقسمت اول ازاهالی استمالت ودلجوئی کرده و برخلاف تمام کشورگیران عالم باقوام مغلوبه در مذهب و آداب و رسوم و شریعت‌وقانون آزادی داده ودرعوض جزیهٔ خفیفی‌ازآنها مأخوذ میداشتند، چنانکه درمصروشام واندلس بهمین‌نحو عمل کردند ، لیکن در صورت دوم که مقصود اقامت نبود طرز رفتار آنان بکلی تغییر پیدا مینمود ، یعنی مانند سایر کشور گیران دنیا ممالك مفتوحه را جزو غنائم دانسته آنچه از مال ومتاع قابل حمل بود باخود برده‌و بقیه را بباد فنا میدادند ، چنانکه‌در فرانسه وایتالی همین کار راکردند ، ولی‌سیسیل کشوری است که در آنجااعراب بهردوطریق مزبور یکی بعدازدیگری عمل نمودند . ابتدای امر که عدهٔ آنهاکم بود و دیگر سیسیل و یکقسمت ایتالی هم جزو قلمرو امپراطوران قسطنطنیه محسوب میشد اینجابیك رشته حملات فوری اکتفاکرده کشور را بباد فنا دادند . آنها وارد هرایالتی که شدند آنچه راکه بر آن دست یافتند غارت نمودند وکسانی که در مقام مقاومت برآمده بودند همه را بقتل رسانیدند و بعد لشکریان خود را برداشته بسرعت ازآن سرزمین خارج شدند ، تا بعد از چندین مهاجمه وکامیابی نظیر کامیابی مزبور وقتیکه بـه گرفتن کشور و اقامت در آنجا تصمیم گرفته شدآنوقت با مردم بنای مماشات وملایمت راگذاشتند و مخصوصاً از

روزیکه بر آنکشور استیلا پیدا کردند از همانروز قتل وغارت را ترك گفته وسایل آسایش خیال ورضایت خاطر سکنه را فراهم کردند و بالاخره تمدنشان را در آنجا بسط داده ومثل اندلس آنرا آباد ومعمور ساختند.

شرحیکه تااینجا درطرز فتوحات عرب گفتیم باید آنرا دربیان تاریخ فتوحات آنان مد نظر قرارداد والا ازتاریخ مزبور نمیشودچیزی بدست آورد. انسان واقعاً تعجب میکند که چگونه میشودطرز سلوك ورفتاریکقوم دردوسرزمین مجاورتااینحد مخالف ومغایر هم باشد.

بالجمله مسلمین افریقا بجزیرهٔ سیسیل وایتالیا حمله بردند و عدهٔ آنها بیشتر از بربر تشکیل یافته چه، درآنزمین شمارهٔ اعراب درآنحدود خیلی کم بوده است و بطوریکه در سابق گفتیم بربر جنگجو و دلیر بوده ولی از نظر تمدن و تهذیب از سایر اقوامی که اسلام آورده پست تر بودند.

اگرچه مسلمین درقرن اول هجری چندین بار بجزیرهٔ سیسیل و سایر جزایر بحر متوسط حمله بردندلیکن در آغاز قرن سوم که افریقای شمالی از خلافت مشرق مجزی گردیدایشان عازم شدند که آنرا بتصرف قطعی خود در بیاورند، خاصهٔقضیه‌ای هم که دربنمیانه پیش آمد سبب گردید آنها جداً برای اینکار حاضر و آماده شدند و شرح آن بنحواجمال این‌است: درآنزمان حکومت سیسیل‌ازطرف امپراطورقسطنطنیه معین میشد **اوفمیوس** (۱) دریك سالارچنین تصور کرد که نامهٔ قتل‌او ازطرف امپراطور صادر شده، فرماندارجزیره را بقتل‌رسانید وخود بجای‌او نشست. اهل جزیره از اینواقعه بنای بلوی وشورش‌راگذاشتند، مشارالیه مجبورشد از مسلمین افریقاکمك بخواهد ودر نتیجه بایك دستهٔ مهمی داخل جزیره گردید ولی همین دسته در ابتدای کار پرچم مخالفت برافراشته و بااومشغول زد وخورد شده، چنانکه از سال۲۱۲ تا سال ۲۱۷ هجری بین آنها جنگ دوام داشته است تا بعد از سقوط پالرم(۲) تمام جزیره بتصرف مسلمین درآمد. آنها درطول اینمدت که بایونانیان مشغول جنگ‌بودند

۱ - **Euphémius**. ۲ - **Palerme**.

قناعت به‌سیسیل ننموده بلکه بقسمت جنوبی ایتالیا هم‌حمله برده وتاکوی های بیرون پایتخت روم خود را رسانیدند و کلیسای سن پیر (۱) وسن پول (۲) راکه در آنوقت خارج شهر واقع شده بودند طعمهٔ حریق ساختند وبعدازآنکه از ژان هشتم (۳) پاپ قول خراج گرفتند مراجعت نمودند . مسلمین ، برندیزی (٤) واقع درساحل آدریاتیك راگرفته وتا تارانت (٥) و بنوانت (٦) خودرا رسانیدندوچندین بنادر سیسیل وایتالیا ونیز جزائر کرس ، کاندی ، مالت (۷) وتمام جزائر بحر متوسط را تصرف نمودند . متصرفات مز بوردرواقع آنهارا دارای تمام آبهای اینحدود قرار داده بود . ونیز (۸) هم تامدتی خود رابیطرف نشان میداد واز جنك احتراز مینمود .

نرماندیها در قرن یازدهم میلادی حکومت سیاسی اعراب رادر سیسیل خاتمه دادند ، ولی نفوذ تمدنی آنان تامدتها بحال خود باقی بوده است . این نرماندهاتااینقدر مدبر وعاقل بودند که وقتیکه مسلمین را از خود برتر دیدند آنان را بطرف خود جلب کرده وبآنها تکیه نمودندو بهمین جهت هم دردورهٔ حکومت نرماند تمدن اسلامی بر نفوذ خود باقی بوده است .

نظر باینکه تاریخ مسلمین ونرماندها در جزیرهٔ سیسیل بهم مربوط ووابسته‌است لذا لازم میدانیم برای روشن شدن این تاریخ شرحی بطور مختصر از جنگهای نرماندها مذکور داریم تا معلوم شودکه وضع وکیفیت جنگهای آن عصر چه بوده و راجع به بربادی وتباهی کشورکه اعراب رامورخین اروپا مورد اعتراض وحمله قرار داده‌اند ازین بیان ثابت میشودکه این مسئله‌در آن زمان عمومیت داشته ووضع فاتحین وجنگجویان دنیا همین بوده است .

پیش آمدیکه نرماندهارا بجزیرهٔ سیسیل سوق‌داد تعجب آور وقابل شنیدن‌است . تقریباً در سال ۱۰۱٥ میلادی چند نفر ازافسران فرانسوی ونرماندهاکه‌بعداز زیارت فلسطین باروپا مراجعت مینمودند بقصد زیارت کوه گرگانو (۹) که بنام

۱– Saint - Pierre. ۲– Saint - Paul. ۳– Jean VIII. ٤– Brindisi
٥– Tarente. ٦– Bénévent. ۷– Corse, Candie, Malte.
۸– Vénise. ۹– Gorgano.

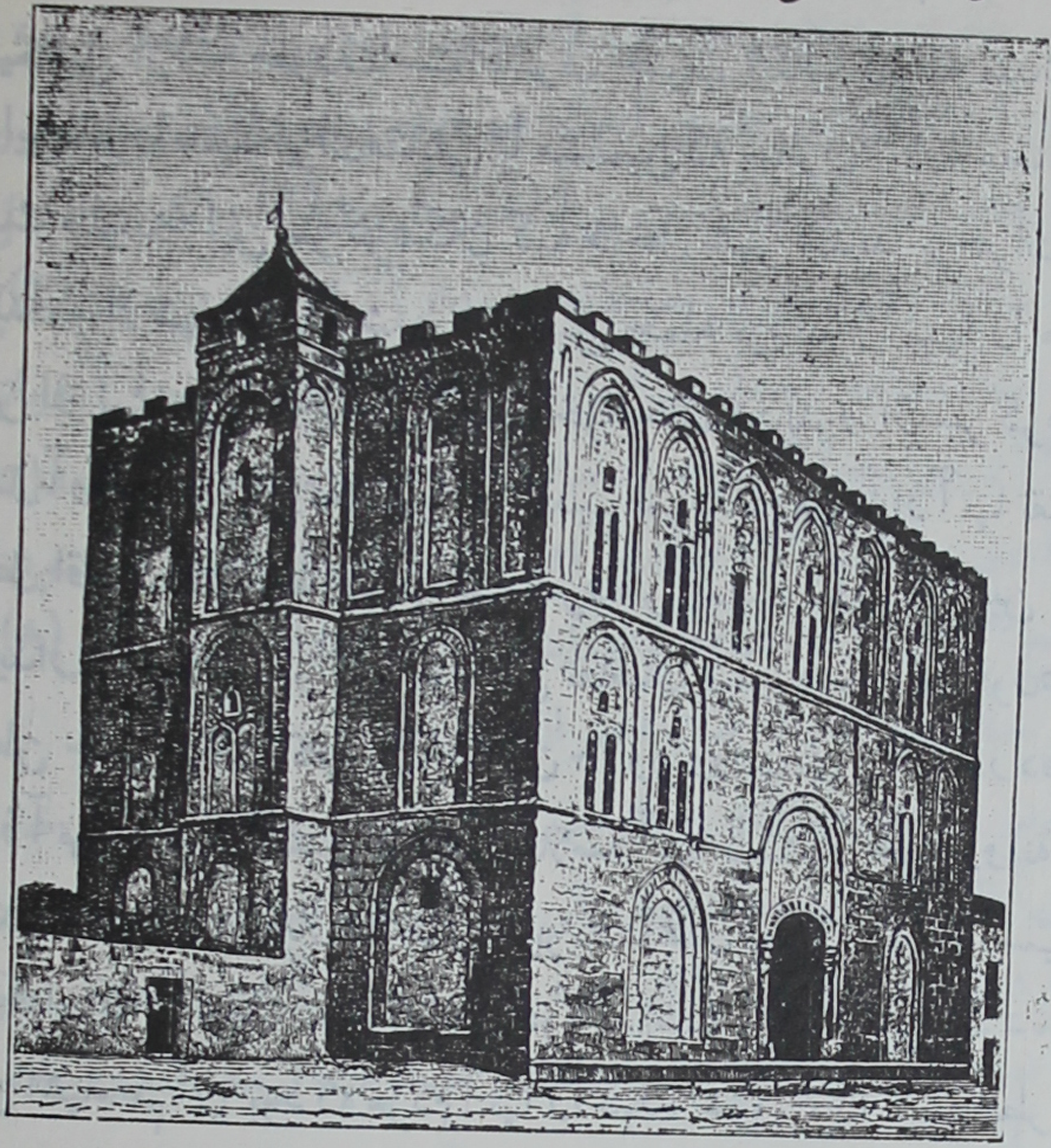
میکائیل فرشته معروف است طرف جنوب ایتالیا روانه شدند گنت دو آولینو (۱) که این خبررا شنید برای مقابلی با مسلمین که سالرن (۲) را محاصره کرده بودند از آنها کمك طلبید . این سرکردگان که داخل شهر شدند برجرأت محصورین افزود و یکدفعه از شهر خارج شده بمسلمین حمله بردند و آنها را متفرق ساختند . سکنهٔ شهر از پیشرفتی که حاصل گردید خوشحال شدند و از سرکردگان مذکور احترام بعمل آورده هدایا و تحف زیادی تقدیم نمودند وضمناً از آنها تقاضا کردند که در آنجا رحل اقامت انداخته واز حرکت صرفنظر نمایند، ولی زائرین نامبرده که هوای وطن ودیدار اقرباء در سر آنها بود این تقاضارا نپذیرفتند ، اما قول دادند که بعداز رسیدن بوطن خود یکعدهٔ کافی از جوانان دلاور ورشیدی راکه در دفاع از مذهب ثابت‌قدم تراز آنها میباشند گسیل دارند .خلاصه آنها بکشور خود روانه‌شدند واشیاء گرانبهای چندی هم از قبیل پارچه های حریر بارداهای قیمتی ، یراق اسب مرصع بطلا ونقره و مرکبات که آنوقت در فرانسه وجود نداشت باخود حمل کردند ومقصودشان ازحمل این اشیاء هم آن بود که مردم آنها را دیده شوق پیدا کنند بطرف چنین سر زمین پر نعمت وثروتی حرکت نمایند .

این‌سرکردگان نرماند بعداز ورودبوطن تمام گزارشهای خودرا برای‌مردم‌نقل نمودند واز بیانشان در آنها بقدری حرارت وجوش پیدا شدکه جماعت زیادی عازم جزیرهٔ سیسیل گردیدند ،

حرکت نرماند ها از همینجا شروع میشود. این حامیان جدید دین و آئین مطابق رسوم وعادات آنعصر بجای دفاع از مذهب مشغول چپاول وغارت وپر کردن جیب خودگردیدند . البته آنها با یك فرزی و مهارت مخصوص یونانی ، مسلمان ، ایتالی همهٔ آنها را یکسان غارت مینمودند و تا مدت‌پنجاه سال یعنی تازمان فتح بطور استقلال ، این‌سرکردگان مسیحی قرب وجوار سیسیل وایتالیا راارض موعودی‌می‌ پنداشتند که در آن بآسانی مال فراوان وثروت بی پایان بدست میآید .

---

۱ – Conte d'Avellino· ۲ – Salerne·



(١٤٦) ـ منظرهٔ عمومی قلعهٔ اسلامی ضیزه در سیسیل

نتیجهٔ خدمات این خامیان دین این شد که کشور باقدم سریعی رو بویرانی و خرابی نهاد و بر سکنهٔ آن معلوم شد که ضرر و خطر دوستی نرماندها بیشتر ازدشمنی مسلمین بوده است ، این بود که آنها بپاپ ملتجی شدند و پاپ هم وقتیکه دید ملامت و توبیخ او ابداً مؤثر واقع نشد ناچار شرحی درین باب بعنوان امپراطور قسطنطنیه نوشته ارسالداشت که از مطالعهٔ آن میشود فهمید که نیروی مسیحیان آنعصر بارعایای بیچاره چگونه سلوك مینمود .

مضمون نامهٔ مذکور که از پاپ **لئون نهم** بعنوان امپراطور قسطنطنیه است بدینقرار میباشد :

« از مطالب فرستادگان فرزندم **آرگیروس** (١) که مستحضر گردیدم بینهایت متأثر شدم ، خودسری وشرارت وفسق وفجور نرماندهارا که از کفار هم بدترند دیده تصمیم گرفتم که ایطالیا را از ظلم وجور این اجانب نجات بخشم ، نرماند درحال غضب وخشم به همهٔ مقدسات پشت پا زده بهیچ چیز احترام نمیگذارد . ایشان مسیحیان را باکمال بیرحمی گردن زده وهرنوع ظلم وستم بر آنها روا میدارند . از حدود آدمیت

١ – Argyrous.

تا ایندرجه دور افتاده‌اند که بر احدی ابقا نکرده حتی از زنان واطفال هم ملاحظه نمیکنند . اینها کلیساهای اولیاء را هم غارت میکنند و آن معابد را طعمهٔ حریق ساخته برباد میدهند وبالاخره بهر چیزی که چشمشان‌افتاد غارت کرده نیست ونابود میسازند من چندین بار ایشانرا ملامت وسرزنش کرده وجداً ممانعت نمودم . من‌از ایشان التماس نموده ومکرر گفته وخوانده‌ام وبعذاب الهی آنها را تهدید کرده‌ام ، لیکن مطلب همان است که آن دانشمند گفته است : کسیرا که خداگمراه کرد او هیچوقت هدایت نخواهد شد.(۱) هیچ نصیحت واندرزی دروجود کسیکه دیوانه ـ است مؤثر واقع نخواهد گردید . اینك من برای جنگ با این گروه ستمکار که‌مظالم آنها دیگر قابل تحمل نیست کمررا محکم بسته‌ام. من این جنك رامقدس میشمارم ، زیرا که فقط برای صیانت‌وحفاظت دین ونیز حراست بندگان خدا باین امرمبادرت مینمایم » .

امپراطور قسطنطنیه اعتنا به نامهٔ پاپ نکرد، ولی او که درعزم خود ثابت‌بود درصدد شد که‌بر ضد نرماندها هیئت متحدهٔ تشکیل دهد،لذا از آلمان یاری‌خواست و نظر باینکه **آیخ اشتات**(۲) اسقف اعظم با این قشون‌کشی برضد مسیحیان بکلی مخالف بود او**هانری**سوم پادشاه‌آلمان را از همراهی باپاپ منصرف ساخت ، **لئون** بعد ازین تکیه بمدد غیبی کرده با لشکر انبوهی حملهٔ سختی به‌نرماندها برد ، ولی شکست خورد ودستگیر شد . او بعد ازین مبادرت بصلح نموده حتی نرماند ها را که قبلا تکفیر کرده بودتکفیر خود را پس گرفته وقرار شد که گناهان آنها راببخشد، ولی نرماندها ازین روی‌خوشی که پاپ بآنها نشان داد ابداً اغفال نشده وتامدت یك سال اورا در حبس‌نگاهداشته بعد از معاهدات وگرفتن ضمانت های سختی مرخص کردند ،

بعد از این قضیه نرماندها خود را درچپاول وغارت بلا معارض و بکلی آزاد دیده چپاول وغارت سیسیل‌وایطالیا را باکمال اهتمام ادامه دادندوچنین معلوم‌میشود

---

۱ – Eichstadt·

۲ ـ اشاره‌ایست باین آیهٔ قرآن : من یضلله‌الله فلاهادی له . (مترجم)

که مظالم آنها آنقدر طول کشید که مردم بقتل وغارت این حامیان دین خو کرده و تحمل جور واعتساف در آنها طبیعت ثانوی شده بود ، چه در کتب تاریخی آن زمان ازاین مظالم طوری ذکر شده که گوئی آن جزء امور عادی ومعمول روزانه بوده‌است. این افسران مسیحی وقتی که بیك خانقاه که وسایل دفاعیهٔ کاملی نداشت میرسیدند آنرا ازاول تاآخر غارت کرده وشکم راهبها راکه مبادا جنجال کنند پاره میکردند . این راهبهاهم موقع که بدست میآوردند معاملهٔ بمثل نموده کاملا انتقام خودراازآنان میکشیدند وتاریخ های لاتینی آن عصر پر است از این قبیل وقایعی کـه بین آنها با نرماند ها اتفاق‌افتاده، چنانکه‌از میانه آنها واقعه‌ای‌استکه **مسیودولا پریمودری** (۱) آن را ازآرشیو خانقاه مون کاسین(۲) نقل نموده و ما آن را دراینجا ذکر میکنیم که‌از خواندن‌آن از روح اجتماعی آن عصرمیتوان زمینهٔ کافی بدست‌آورد :

« روزی **کنت رادولف** (۳) با پانزده نفر نرماند وارد خانقاه مونت کاسین شده و ایشان مطابق رسوم آنروز اسلحه وآلات حرب با اسبهای خود را بیرون گذاشته برای نماز داخل کلیسا شدند ، البته در چنین موقعی خوب نبود که‌ازایشان‌انتقام گرفته شود بااینحال وقتی که برکوع رسیدند اجزاء خانقاه یکدفعه تمام دروازه های خانقاه را بستند واسلحه واسبهای آنهارا خود تصرف نموده وبشدت ناقـوس زده که از آواز آن تمام پاسداران خانقاه جمعشده وبه نرماندهاکه غیر از تسبیح چیز دیـگری در دست نداشتند حمله بردند. آن بیچاره ها بلابه و زاری افتاده و التماس نمودند که حرمت آنمقام را رعایت کنند که خود ابداً رعایت نمیکردند ، علاوه قسمهای شدید خوردندکه مقصودشان ازآمدن آنجا فقط نماز وعبادت بوده ونسبت برهبانها نهایت محبت ودوستی را دارامیباشند ، ولی باوجود این راهبها موقع راغنیمت دانسته وهیچ گوش بحرف آنان ندادند. آنها پانزده نفر ازکسان کنت را بقتل رسانده و فقط‌کنت را یکنفر قسیس از قتل نجات بخشید واو همانوقت تمام موقوفات خانقاه را که در تصرف کنت بود از دست وی انتزاع نموده به‌کلیسا برگردانید » .

اوضاع سیسیل وظلم وستم نرماندها بهمین منوال بود تـااینکه یکنفر سردار

۱– M. de la Primeuderie. ۲ – Mont - Cassin. ۳ - Conte Radulf.

نرماند موسوم به رژر (۱) که نهایت متین و مدبر وعاقل بود عازم گردید که جزیره را کاملا فتح نماید وموقعی هم که بدست او آمد خیلی مناسب بود ، چه ازطرفی اعراب بجنگ داخلی مشغول و رقابت بین عرب و بربر که سبب بر بادی کشور اندلس گردید در سیسیل بشدت جاری و آنرا مورد تهدید واقع ساخته بود ، چنانکه درسال ۱۰۶۱ میلادی سیسیل به پنج حوزه تقسیم گردیده که بر هرحوزه ای یکنفر امیر حکومت مینمود واین حوزه های پنجگانه عبارت بودند از پالرم ، مسین ، کاتان ، ژیرژنتی ، تراپانی ومورخین امیرپالرم را پادشاه سیسیل مینامند لیکن بین او با سایر امراء و حکام همیشه نزاع وجنك جریان داشته است .

زمانیکه نرماند نصف جزیره را بتصرف خود در آورد همان وقت هم این امرای مسلمین باهم مشغول جنگ بوده‌اند وهمین جنگ داخلی باعث فتح اخیر سیسیل گردیده ودرسال ۱۰۷۲ میلادی بعد از سقوط پالرم حکومت اعراب خاتمه پیدانمود . آری حکومت سیاسی مسلمین در سیسیل از آنوقت خاتمه پیدانمود ، لیکن نفوذ تمدنی ایشان در آنجا تامدتی بحال خود باقی بوده است واینجا بعقل و تدبیر رژر و جانشینان او بایدآفرین گفت .

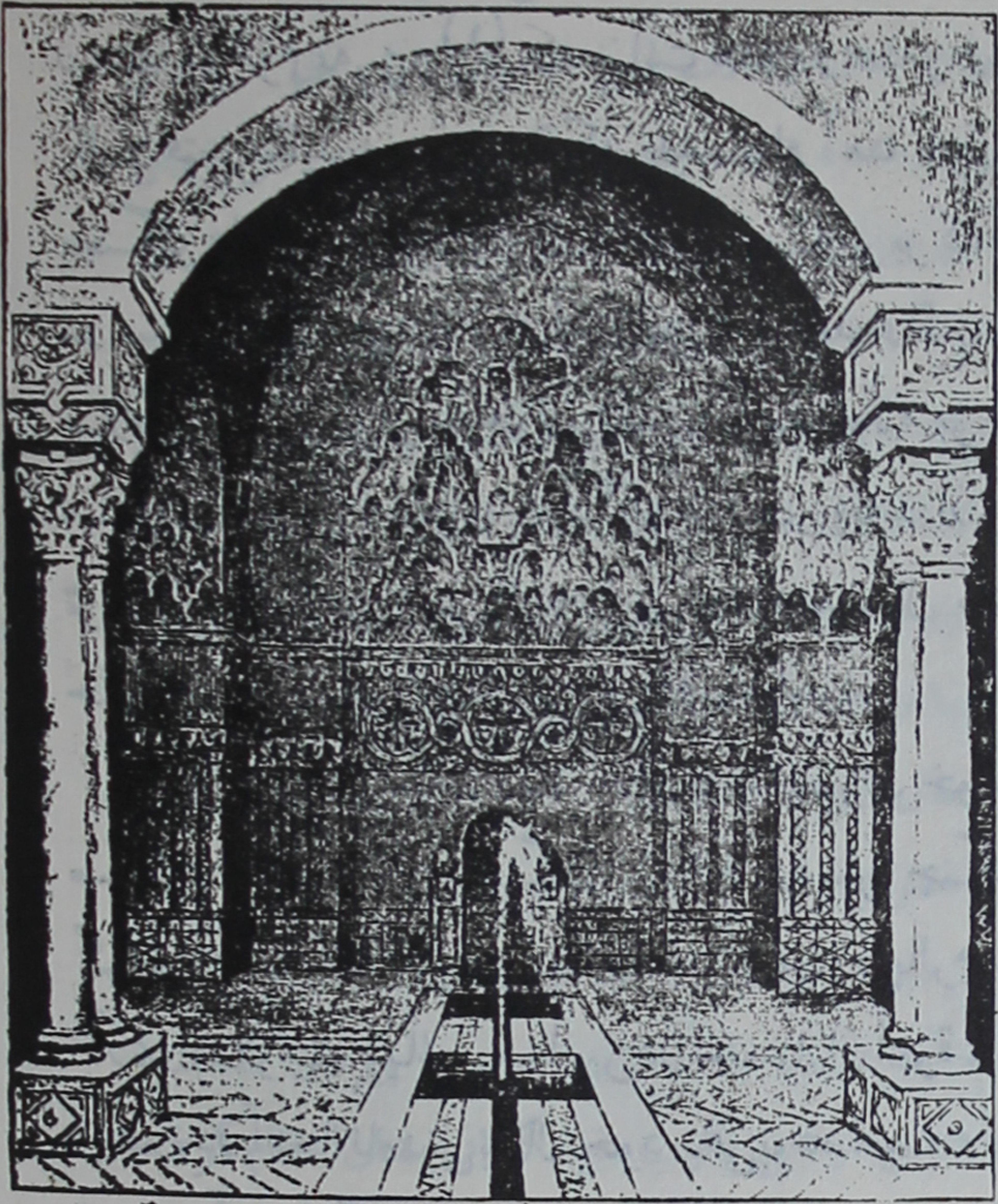
رژر اول ، بعد از اینکه زمام کشور را بدست گرفت او همانطور که در کشور ستانی ابراز لیاقت نمود در کشور داری هم خود را یکی از رجال قابل و کافی نشان داد ، حتی پسرش که بعداز وی برتخت نشست مثل پدرش لایق و کافی بوده است .

در زمان فتح نرماند تمدن غربی درجزیرهٔ سیسیل بدرجهٔ کمال بوده‌است . رژر و جانشینان او ازهوش وقابلیتی که داشتند پی بفضیلت مسلمین برده اصول و نظامات آنان را سر مشق ترقی خود قرار دادند وازمسلمین کاملا سر پرستی نموده‌از این راه کشور راآباد ومعمور ساختند وآن بهمین حال باقی بود تا وقتی که پادشاهان سواب درسال ۱۱۹۴ میلادی وارد جزیره شده مسلمین را از آنجا خارج ساختند

زمانیکه رژر شروع باصلاحات وانتظام امور کشور نمود اهالی سیسیل بملل

---

۱ – Roger·



(١٤٧) – منظرهٔ داخلی قلعهٔ ضیزه

پنج گانهٔ ذیل منقسم میشدند که از حیث زبان و رسوم و عادات با هم اختلاف داشته‌اند : اول ـ فرانك (که در آن نرماند و برتون هر دو داخل بودند) دوم ـ یونانی، سوم لنگبارد، چهارم یهود ، پنجم عرب . هریك از ملل مزبور دارای آئین مخصوصی بودند ، مثلا یونانیان عمل بقانون ژوستینین مینمودند. لنگبارد دارای شریعت و آئین مخصوصی بوده و نرماند ها پابند قانون فرانسه و عرب تابع قرآن بوده است . برای سازمان (تشکیل) حکومت واحده قرار دادن این اقوام مختلفه‌را تحت یك حکومت ، لازم بود که حکومت وقت منتها درجهٔ تساهل مذهبی و بردباری و انصاف را دارا باشد.

همچنانکه اعراب باین نکته کاملا آشنا بودند رژر هم بآن پی برده و چون فضایل علمی وفنی درسیسیل اختصاص بمسلمین داشت لذا رژر از ایشان بطورخاصی حمایت وقدردانی مینمود. اکثر نامه‌ها وفرامین در زبان عربی ویونانی ولاتینی نوشته میشد ، حتی روی سکه عبارتی را که نقش مینمودند نصف آن عربی و نصف دیگر یونانی ولاتینی بوده است و روی بعضی علامت صلیب وبعضی دیگر نشان اسلام و در بعضی از سکه‌ها هردوی این نشانها منقوش بوده است

جانشینان رژر هم از او پیروی نموده و بطریق مذکور عمل میکردند. گیوم

دوم زبان عربی تحصیل کرده در کارهای مهم سلطنتی بمسلمین مراجعه مینمود ، مسلمین هم در مقابل این قدردانی ابراز صمیمیت نموده و در دوره رژر داخل نظام شده و زیر پرچم او صمیمانه خدمت کرده درمقابل دشمنان وی جانفشانی نمودند .

مورخین مینویسند که درسال ۱۱۸٤ میلادی یعنی یکقرن بعداز سقوط سیسیل مسلمین بکثرت درآنجا سکونت داشتند ـ آنها درپالرم دارای چندین کوی(محله) بزرك بودند ودراین کوی‌ها مساجد زیاد وامام موجود بوده ویکنفر مفتی هم وجود داشته که شغلش افتاء بوده است و از دولت و جـود آنها بود که دربار سیسیل نهایت شکوه وجلال رادارا بوده چنانکه **ابوالفدا** سلاطین آنجا را باخلفای بغدادوقاهره همدوش قرار داده است .

فصل دوم

تمدن اسلامی درسیسیل

اگر چه موادی که از آن بتوان راجع بتمدن عرب درجزیرهٔ سیسیل زمینه‌ای بدست آورد خیلی محدود وجز یك رشته بیانات مورخین متفرقه ونیز آثارچندی که از تطاول ایام محفوظ مانده بامقداری از مسکوکات چیز دیگری در دست نیست ، لیکن ازهمین ها هم ثابت میشود که‌این‌تمدن‌در آن جزیره اگرچه‌بپای‌تمدن‌عربی مصر و اندلس نمیرسید ، ولی معهذا پیشرفت هائی نموده که بسی قابل توجه بوده است . در دورهٔ اعراب وضعیت سیسیل از نظر علمی وفنی ونیزاخلاقی بمراتب بهتر وبالاتر ازدوره‌های بعد بوده‌است . برای بدست آوردن میزان و درجهٔ برتری یك تمدن‌باید دید باجانب یعنی اقوام بیگانه ازآن تمدن فایدهٔ که رسیده چیست ؟ چنانکه ما این تمدن راازنظر مزبور ملاحظه کنیم آنوقت قدرومقام آن معلوم میشود چه‌اندازه‌است

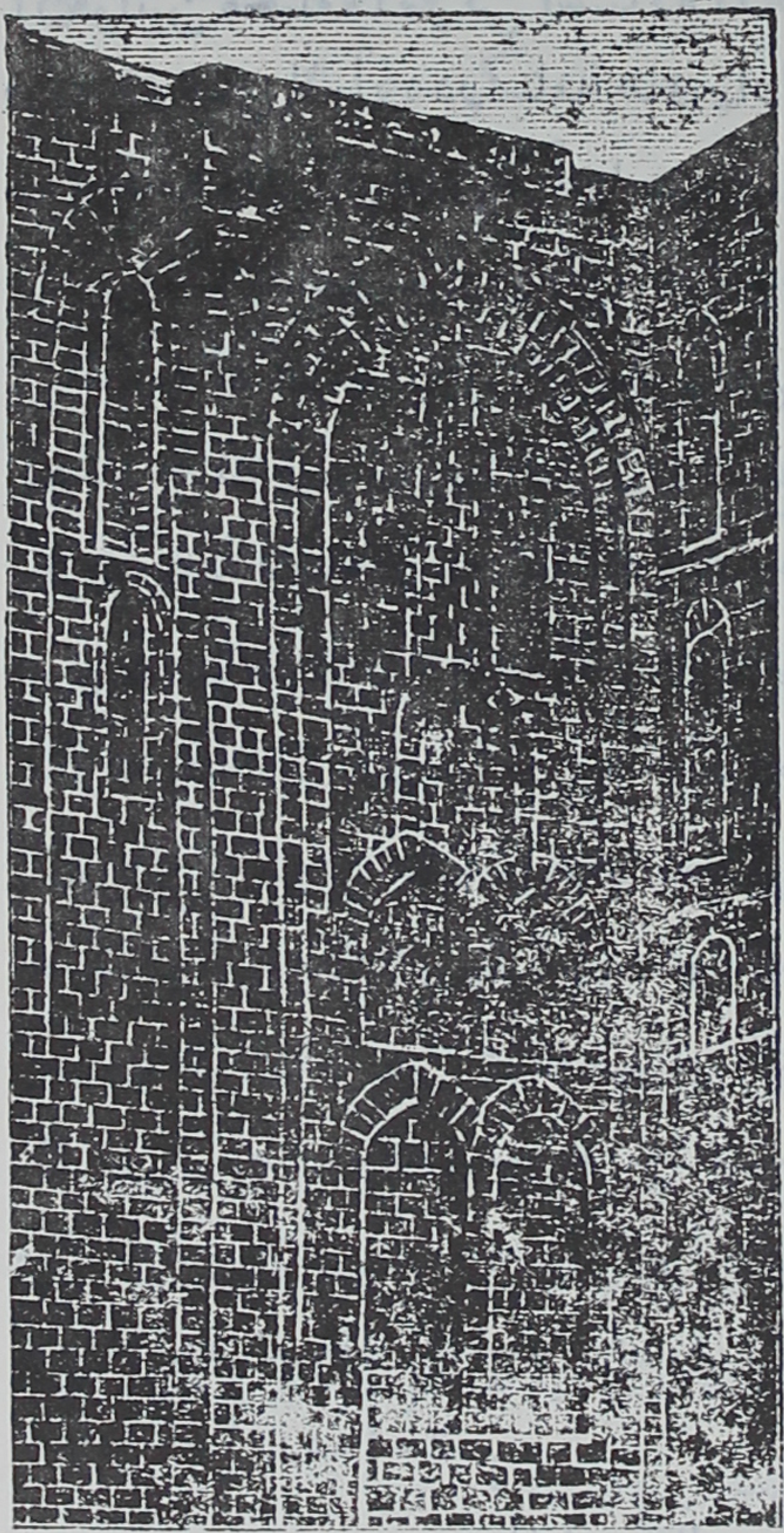
مسلمین بعد از فراغت از فتح جزیره بلافاصله شروع باصلاحات و انتظامات نمودند ، از زمان کارتاژ جزیرهٔمزبوربدو قسمت‌منقسم‌میشد : یکی‌قسمت سیراکوز و دیگر پالرم ، ولی اعراب بسه حوزه تقسیم نمودند که از روی قواعد جغرافیائی نهایت درجه درست هم بوده است . درهر حوزه که دارای چندین ولایت بود یکنفر

والی حکومت مینمود ودرتحت او بخش دار و فرمانداران قرارگرفته بودند . درخود پالرم یکنفر مفتی بوده و در هر ولایتی یکنفر قاضی و زیردست او یکنفر منشی هم وجود داشته است . در هر شهری یکنفر امین مالیه (رئیس دارائی) و مجلس بزرگی وجود داشت که آنرا دیوان مینامیدند واین دیوان وظیفه‌اش مراقبت ونظارت در درآمد و هزینهٔ کشور بوده است .

نصاری در اموری که مربوط بفوائد ومنافع عمومی کشور نبود از روی آئین و یا قوانین فرمان داران خود عمل می نمودند ، دادگاهها و حکام جنائی قدیمهٔ یونان که آنها را (استراتیج) مینامیدند تا آنوقت برقرار بود ، نه تنهافرایض وحقوق ایشان مثل سابق محفوظ ماند، بلکه نام آنان هم ابداً تغییر نکرده وآنها قضایا و دعواهائی راکه بین خود نصاری رخ میداد حل وتسویه میکردند . علاوه جزیه‌ای راکه‌اعراب مقرر کرده بودند وصول مینمودند واین جزیه در متمولین واغنیا چهل وهشت دینارو در متوسطین بیست وچهار و در مزدور و کارگران دوازده دینار بود و این درمقابل مبلغیکه یونانیان باسم مالیات دریافت میداشتند خیلی کم بوده‌است . رهبانان و نیززنان واطفال از هرنوع عوارض مالیاتی معاف بوده‌اند و آنچه مربوط بقانون مدنی مانند ارث ، ملك ، معاملات وغیرها بود طوری آنها را مطابق رسوم کشور تنظیم کرده‌بودند که حتی نرماندها بالالتزام از روی آن عمل مینمودند .

نصاری در حکومت عرب در مذهب و قانون ورسوم و آداب خودکلیة آزاد بودند . **کرادن** (۱) راهب که قسیس کلیسای سن کاترین دوپالرم (۲) بود مینویسد : کشیشان آزاد بودندکه لباس رسمی مذهبی خودرا پوشیده برای تسلیت ودلداری بیماران حرکت کنند، قسیس دیگرموسوم به **مورو کلی** (۳) نقل میکند که درمسین ایام رسمی مذهبی دوپرچم برمیافراشتند: یکی مال مسلمین بشکل برج سیاهی روی زمینهٔ سبز و دیگری مال مسیحیان بشکل صلیب طلائی روی زمینهٔ قرمز .

۱ – Corradin. ۲ - Sainte – Catherine de Palerme. ۳ - Mourocoli.



(۱۴۸)ـ خصوصیات معماری یکی از نماهای بناء مسلمین قو بع در سیسیل

تمام کلیساهائی را که در ایام فتح موجود بودند باقی گذاشتند ، اما در اینجا مثل اندلس نصاری اجازه نداشتند که کلیساهائی ازنو بنا نمایند.

مسلمین که بر جزیره استیلا پیدا کردند کشاورزی و هنر شروع بترقی نمود ، نواقص وخرابی های موجوده را در اندك زمانی ترمیم و اصلاح نمودند. پنبه ، نیشکر ، زیتون و درخت زبان گنجشك رااز خارج طلبیده کشت کردند. یك رشته مجراها و نهرهائی احداث نمودند که هنوز باقی میباشد ، از جمله مجرائی بوده که آب آن بوسیله شتر گلو داخل نهر میشد که قبل از اعراب چنین چیزی وجود نداشت. حرفت و هنر هم ترقی کرده رونقی بسزا حاصل نمود. کان‌های کشور ازقبیل کان نقره ، آهن ، مس ، گوگرد ، سنك مرمر وسماق رابا نهایت اهتمام واز روی قواعد صحیح استخراج میکردند. پارچه های حریر خیلی قشنگ میبافتند ، در نورمبرگ یك رداء ابریشمی مال‌سلاطین‌سیسیل هنوز موجود ـ است که در آن کتیبه‌ای بخط کوفی نقش شده است و تاریخ آن پانصد وبیست هجری مطابق سال ۱۱۳۳ میلادی میباشد و چنین معلوم میشود که فن رنگرزی از سیسیل باروپا آمده است.

تجارت که قبل از اعراب بدرجهٔصفر بود نهایت‌درجه وسعت پیدا نمود و ثبوت

آن قوانین مختلفهٔ گمرکی است که در زمان آنها جاری بوده ویك فهرستی از آن در نامه های اوایل فتوحات نرماند موجود میباشد وازمجموع آنها میتوان معلوم داشت که زمان فتح نرماند تجارت سیسیل تاچه درجه رونق داشته است .



(۱۴۹-۱۵۱) سکه‌های اعراب مسیحی ازشاهان نرماند درسیسیل

حالیه درسیسیل آثار خیلی کمی از مسلمین باقیمانده که از جمله قصرمشهور **ضیزه** و قوبع میباشد که قریب به پالرم واقع است واز مشاهدهٔ آن معلوم میشود که مورخین قدیم در توصیف و بیان شکوه وجلال عمارات آنجا مبالغه نکرده‌اند . در تعریف قصور مذکوره **تئودز** راهب و نیز **ادریسی** جغرافی دان معروف شرحی نوشته اند و درباب سنگهای مرمر گران بهاء این قصور وخاتم کاری عالی که‌در آنها بعمل آمده ونیز باغها وبساتین قشنگ حیرت انگیزی که در آن زمان تربیت نموده بودند شرح مفصلی نگاشته‌اند . راهب نامبرده چون‌در سال۸۷۸ میلادی درمحاصرهٔ سیراکوزاسیرشده ویرا بپالرم فرستادند ومدتی در آنجا بود لذا در تعریف مساجد وقصور وعمارات ومحلات خارج شهر آنجا تفصیلی برشتهٔ تحریر درآورده است .

ادریسی در جغرافیای پالرم که زمان **رژر** دوم پادشاه سیسیل یعنی از فتح نصاری بفاصلهٔ کمی آنرا تألیف نموده است راجع بشهر مزبور بشرح ذیل مینویسد :

«پالرم پایتخت صقلیهٔ شریف (سیسیل) از هرگونه لوازم تجمل واسباب‌شکوه وجلال زینت یافته و این شهر که یکی از زیبا ترین شهر هـای دنیا واز ابتدای امر دارالخلافه قرارگرفته است کنار دریا واقـع شده واز اطراف محاط است بکوههای مرتفع وبلند . تمام سیاحان اتفاق دارند که برای کسیکه بخواهد زندگانی خود رابه فراغت وآرامش بسر برد جائی بهتر از اینجا یافت نمیشود ، کسانیکه میخواهندواز راه دریا وارداینشهر شوند وقتیکه ازدور قصور عالیه وبروج مرتفعهٔ مناره های بلندو

باریك معابد نصاری ، گنبد های مجلل و باشکوه مساجد اسلامی را میبینند متحیر میشوند ، وقتیکه مسافر این ابنیه وعمارات را باآن همه قشنگی وزیبائی و بدایع و شاهکار های صنعتی از نزدیك مشاهده میکندمات ومبهوت میگردد . پالرم بدوقسمت منقسم میشود قلعه (القصر) وخارج قلعه .

اما قلعه که در نهایت درجهٔ استحکام بنا شده بسه کوی منقسم میگردد : بازار و ابنیه و عمارات امرا و اشراف دراینجا واقع شده ونیز سوداگران معتبر از مسلمان و یهود ومسیحی تماماً در اینجا اقامت دارند . جامع مسجد که از حیث قشنگی و تزیینات وآرایش و رنك آمیزی فوق تصور هر بیننده میباشد در همینجا واقع است . درطرف شمال آن برجی است که رژر آنرا بنا نهاده وآن بسیار بلند ونهایت درجه قشنگ ساخته شده ودرقسمت داخلی آن مقرنس کاری بعمل آمده که نهایت نفاست و ظرافت را دارا میباشد . اما قسمت خارج قلعه که آن در چهار طرف قلعه واقع شده عبارت است ازهمان نقطه‌ای که شهر جدید موسوم به‌الخاصه در آنجا بناشده ودرعصر مسلمین محل قائم مقام خلیفه بوده وآن وسعتش از شهر خیلی بیشتر است . دراینجا خانه ، جاده ، خیابان ، حمام ، دکان‌ومغازه وکاروانسرا بکثرت موجود میباشند . در حوالی پالرم درهر نقطه باغها وعمارات بسیار قشنك وفواره ها موجود و منظرهٔ آنها بدرجهٔ دلکش و عالی میباشد که از وصف وبیان خارج است » .

چون مراتب‌فضل وکمال مسلمین درعلوم‌وفنون مسلم بوده لذا سلاطین‌نرماند از آنها همه گونه قدردانی‌نموده‌و وسایل فراغت‌و آسایش خیال آنها رافراهم‌میکردند، حتی خود کشیشان ورهبانان بااینکه‌اکتشافات علمی واختراعات و کارهای مهم‌ایشان را بشیاطین نسبت میدادند معذلك مراتب عقل وادراك آنها را تقدیر مینمودند .

اینك یکی از حکایات غریبه‌ایکه در تواریخ لاتینی نسبت بمسلمین نقل شده ماآنرا ذیلا مینگاریم تا از مطالعهٔ آن معلوم شود که عقیدهٔ مسیحیان آنعصر نسبت بدشمنان مذهبی خود چه بوده است .

یکی از مورخین چنین مینویسد : **روبرویسکار** (۱) درزمان قشون کشی خود مجسمه‌ای که در بالای ستونی از سنك مرمر نصب بود بدست آورد که بالای سر آن حلقه‌ای از مفرغ بود که کلمات ذیل در آن منقوش بوده است :

« اول ماه مه هنگام طلوع آفتاب تاجی از زر بر سر من خواهد بود » احدی نتوانست معنی این جمله را فهمیده و این معما را حل نماید ، یکی از اعراب سیسیل که درزندان ومثل تمام اولاد **هاجر** ازعلوم سحر وطلسمات باخبر بود!! به **روبر** اظهار داشت که من معنی آنرا میدانم ، چنانچه مرا ازحبس خلاص نمائی این معما را حل خواهم کرد . مشارالیه باو اطمینان داد که در سیسیل اورا آزاد نماید . او درحل معمای مزبور چنین گفت که در اول ماه مه وقت طلوع آفتاب سایهٔ این مجسمه بهر نقطه‌ایکه منتهی میشود زمین آنجا را بکنند ، وقتیکه اینکار را کردند دفینهٔ زیادی بیرون آمد و آن نصیب **روبر** شد .

فصل سوم

حملهٔ اعراب بفرانسه

اعراب بعد از فتح اندلس چندین بار بفرانسه حمله بردند ، لیکن معلوم نیست که آنها هیچوقت قصدشان اقامت در آن کشور بوده است بلکه از ظاهر چنین برمیآید که درین منطقه بواسطهٔ اینکه از مناطق بارده بوده‌مایل بتوطن نبوده‌اند . بلکه‌در قطعات جنوبی اروپا که دارای آب وهوای معتدل بود آنها بهتر میتوانستند پیشرفت حاصل کنند واینکه دربعضی قطعات جنوبی فرانسه توقف آنها طول کشید برای همین بود که آب وهوای آنجا معتدل بوده است .

درقرن هشتم میلادی زمانیکه اعراب بفرانسه حمله بردند این کشور زیرحکمرانی سلاطینی بود که بعیاشی وتن پروری معروف و اوضاع آن از مظالم امراء و صاحبان اراضی درنهایت درجهٔ خرابی بوده است وبدینجهت ایشان بآسانی وارد شده وبدون زحمت و کشمکش زیاد غالب قطعات جنوبی را تصرف نمودند . ابتدای امر آنها

۱ - Robert Wiscard.

لانگدوك(۱)شهر ناربون(۲)را گرفته ودرسال ۷۲۱میلادی تولوز(۳)پایتخت آکتین(٤) را محاصره نموده ولی کامیاب نشدند وبعد کارکاسون(٥)، نیم(٦)،لیون(۷)ماکن(۸) اتون(۹) و غیرها را پشت سرهم فتح نموده واز درهٔ رودخانهٔ رن تا به دوفینه(۱۰) وبورگنی(۱۱) خود را رسانیدند.

نصف کشور کنونی فرانسه یعنی از کنارهٔ رودخانه لوارتا فرانش کمته(۱۲)تدریجاً بتصرف اعراب در آمدوچون قصد توطن نداشتند لهذااماکن نظامی رابقصد مرکزیت دادن سپاهیان خود اشغال نمودند تا بتوانند باطراف برای چپاول وغارت حمله ببرند. مهمتر وبزرگترین حملهٔ اعراب حمله‌ای بود که از طرف **عبدالرحمن** بعمل آمد و این همان بود که در سال ۷۳۲ میلادی در حدود پوآتیه(۱۳) **شارل‌مارتل** از آن‌جلو گرفت. **عبدالرحمن** لشکر انبوه‌جراری در اندلس گرد آورده‌واز رودخانهٔ گارون(۱٤) عبور نمود وبا وجود مقاومت آکتین و واسکن (۱٥) تحت سرداری **دوك‌اود**(۱٦) اوبردو راگرفته وبسمت پواتیه شتافت.

دوك اود آنوقت از **شارمارتل** که‌در آنزمان بعنوان ریاست‌دربار ازطرف‌دونفر از پادشاهان ضعیف **مروئژی**(۱۷) براسترازی(۱۸) ونوستری(۱۹)حکومت‌مینمود امداد طلبید. مورخین عرب مینویسند که وقتیکه چند نفراز سرداران فرانسه نزد **شارل** از تعدیات اعراب شکایت نموده و اظهار داشتند که‌اینمطلب چقدرشرم آور ـ است یك مردمی‌که حتی اسلحه وآلات حرب آنها ناقص وسرکردگان آنها دارای لباس نظامی نیستند بر نیروئی که اسلحهٔ وی کامل وتمام عیاراست غالب آیند، **شارل** در جواب چنین گفت: بگذارید آنها جلو بروند، چه آنها حالیه که در شدت جوش و

۱– Languedoc · ۲ - Narbonne · ۳ - Toulouse. ٤ – Aquitaine·
٥ - Carcassonne· ٦ - Nimes· ۷ - Lyon. ۸ – Mâcon·
۹ - Autun· ۱۰– Dauphiné· ۱۱– Bourgogne· ۱۲– Franche-Comté·
۱۳ - Poitiers· ۱٤ - Garonne· ۱٥ – Vascone· ۱٦ – Duc Eudes·
۱۷ - Mérovingiens. اول خاندان سلطنتی فرانسه که میردوس درقرن پنجم مسیحی آنرا تأسیس نمود و بعد در سال ۷٥۲ میلادی خاندان کارولنژی بروی کار آمدند. (س).
۱۸ – Austrasie· ۱۹ – Neustrie·

حرارتند مثل سیل هر چیزی رااز جلو برداشته باخود میبرند، همان حرارت وجوش سبب پیشرفت آنها شده وشجاعت ودلاوری است که قلعهٔ محکم آنها میباشد، لیکن بعداز آنکه غنائم زیاد بدست آورده ودر منازل وخانه‌های قشنك وخوب بتن آسائی وتنعم وتجمل مشغول شدند وسر کردگان آنها بدام هوا و هوس گرفتار آمدند ، حتی درافراد این‌هوسرانی سرایت کرده ودچار اختلافات داخلی گردیدند، آنوقت مابآنها حمله برده ویقیناً غالب خواهیم آمد .

این بیان **شارل‌مارتل** واقعاً درست بوده است ودر حقیقت لشکرکشی های اعراب سکنهٔ این مملکت را بدرجه ای مرعوب ساخته بود که برای جلو گیری آن راهی غیر ازین بنظر نمیآمد که یك چندی آنهارا بحال خود واگذارند ، سپس متوجه دفع آنها بشوند .**عبدالرحمن** بدون هیچ اندیشه وخوفی بنای پیشرفت راگذاشت و بین بردو وتور نقاط ثروت خیزی که بودند تمام آنها را تاراج نموده وبباد فنا داد.
ما درسابق این مطلب را درچندین جا ذکر نمودیم که اعراب درهر جائی که‌قصدشان توطن بود هیچوقت آنجا را غارت نمینمودند وبنابراین طرز سلوك فوق **عبدالرحمن** خود یك گواهی است که غرض از حملهٔ بفرانسه غیر از غارت و چپاول چیز دیگری نبوده چنانکه غنائمی‌هم که درین جنك بدست آوردند افزون از شمار بوده است و آن بقدری زیاد بود که هنگامیکه به تور رسیدند برای حمل ونقل آن فوق العاده در زحمت بودند .

شارل‌مارتل تمام نظامیان و جنگجویان کشور راکه آنوقت تحت فرمان **کلویس** (۱) بودند بوسیلهٔ اعلان‌عمومی جمع آوری نمودواین‌خبر که به **عبدالرحمن** رسید دانست زمان آن رسیده است که مراجعت نماید، ولذا سپاهیان خود را جلو پواتیه جمع نمود ، دراینجا **شارل** اورا تعاقب کرده واوناچار برای‌جنك حاضر گردید.

سپاه **شارل‌مارتل** مرکب بود از آلمانی وفرانسه وسربازان بورگنی و لشکر **عبدالرحمن** ازبربر وعرب تشکیل یافته بود. آتش جنك در تمام روز بدون اینکه

---

۱ - Clovis



(۱۵۲) ـ ابریق بلورین که بدست صنعتگران عرب ساخته شده و درموزهٔ لوورپاریس است

نتیجهٔ قطعی آن معلوم باشد مشتعل بوده است، لیکن وقت شب دسته‌ای ازسپاه فرانسه بقصد اینکه از پشت سر بمسلمین حمله ببرد از معرکه خارج شده و مسلمین برای حفظ غنائمی که باخودداشتند میدان‌راخالی گذاشته در نهایت بی نظمی عقب نشینی کردند و ازهمین خطای نظامی شکست خوردند و آنها بحالت جنك و گریز طرف ایالات جنوب عقب نشسته و **شارل مارتل** هم از دور آنها را تعاقب میکرد تا اینکه به‌ناربون رسیده وشهررا محاصره نمود ولی‌نتوانست پیشرفت کند وبعد خود او مطابق معمول آن زمان بغارت وچپاول اطراف مشغول گردید، حتی این غارت وتاراج را بجائی رسانید که سرکردگان مسیحی برای اینکه از جور وظلم او محفوظ مانند باعراب ملحق شده به **شارل** حمله بردند واو را عقب نشانیدند.

مسلمین شکستی که از **شارل** دیده بودند در اندك زمانی آن را ترمیم نموده اماکن ونقاطی راکه ابتدا فتح کرده بودند آن اماکن ونقاط را درتصرف خود



(۱۵۳) - نمونهٔ اسلحهٔ مسلمین درقرون مختلفه

نگاهداشته وتادویست سال توقف ایشان در خاك فرانسه طـول کشید . درسال ۷۳۷ میلادی حاکم مارسیل پروانس را به مسلمین تسلیم کرد وآنها آرل(۱) را هم بتصرف خود درآوردند ، در سال ۸۸۹ میلادی درترپز(۲) اعراب موجود بوده وتا آخر قرن

۱- Arles· ۲ -Tropez.

دهم میلادی مداخلهٔ آنها در پروانس دوام داشته است. سال ۹۳۵ میلادی اعراب تا به واله(۱) وسویس رسیدند و بعضی از مورخین مینویسند که آنها تا متز خود را رسانیدند.

از توقف مسلمین بعد از **شارل مارتل** تا دویست سال در خاك فرانسه بخوبی معلوم میشود که فتح **شارل** دارای چنین اهمیتی که بعضی مورخین ما ذکر میکنند نبوده است. مینویسند که **شارل** اروپا و کیش مسیحی را نجات بخشید. اگر چه این عقیده محل اتفاق عموم مورخین است، لیکن ما آنرا بکلی بی پایه میدانیم. مقصود **عبدالرحمن** از لشکر کشی این بود که لشکریان اسلام از غنائم جاهای ثروتخیز فرانسه بهره‌مند شوند وچنانکه **شارل مارتل** هم نمیشد باز **عبدالرحمن** بغارت تور واطراف و جوانب آن اکتفا کرده بکشور خود بر میگشت و دو باره مطابق عادت عرب باین سرزمین حمله آورده و باز بعد از قتل وغارت مراجعت مینمود تا اینکه نیروئی پیدا شده آنها را برای همیشه از تجاوز بخاك فرانسه جلوگیری نماید. **شارل مارتل** لشکریان اسلام را از قطعات و نقاطی که اشغال نموده بودند نتوانست خارج سازد بلکه از جلو آنها رو بهزیمت نهاده و مسلمین را با تمام ایالاتی که در تصرف داشتند بحال خود باقی گذاشت. تأثیر این فتح همینقدر بود که در حملهٔ بشمال فرانسه از جرأت و جسارت عرب کاست واین البته یك فائدهٔ بزرگی بود که حاصل گردید ولی آنهم نه باندازهٔ ایست که مورخین آنرا باآب وتاب بیان نموده‌اند.

مورخینی که فتح تور را بغایت اهمیت داده‌اند مینویسند که اگر اعراب در تور شکست نمیخوردند آنها در خاك فرانسه پیشرفت نموده وبالاخره مالك اروپا میشدند وبعد چنین سئوال میکنند که اگر یکچنین اتفاقی میافتاد چه رستاخیزی برای نصاری زیر پرچم اسلام پیدا میشد.

مسیو **هانری مارتن**(۲) در کتاب تاریخ فرانسه که آنرا برای عوام تألیف نموده است در موضوع جنگ مزبور چنین مینویسد: «آن (جنگ تور) مقدرات عالم را حل وتسویه نمود. اگر فرانسه مغلوب میشد تمام روی زمین دست اعراب افتاده و

1- Valais· ۲ - Henri Martin·

سعادت نوع بشر برباد میرفت ، زیرا که آن حرارت وجوشی که باعث ترقی نوع انسانی میشود در مسلمان هیچ وجود ندارد . آنها تمام فکر و خیالشان اینست که ازجانب خدا آمده‌اند وخدای مسلمان که بعد از خلقت عالم برتخت و حدانیت و جلال خود آرمیده است انسان را برای ترقی وتعالی مهیا وآماده نمیسازد » .

اولا درجواب بیان فوق میتوان گفت که اگر فرضاً اعراب در جنك تور غالب میآمدند هیچگونه تغییری درسرنوشت عالم پیدا نمیشد وتأثیر آن چنانکه درسابق ذکر شد همینقدر بود که آنها ببعضی از شهرهای دیگر حمله برده وبالاخره پس ازتحصیل غنائم بسر زمین خود برمی گشتند ویك چندی که میگذشت وآنها غنائمی را که بدست آورده بودند بمصرف رسانیده دوباره بقصد غارت حمله میبردند وآن بهمین ترتیب باقی بود تا آنکه یکحریف مقتدری آنها را از این حملات جلوگیری نماید ، چنانکه **شارل مارتل** جلوگیری نمود .

خیر ، فرض کنیم که نصاری از عهدهٔ دفع اعراب بر نمیآمدند و نیز فرض کنیم که آب و هوای شمال فرانسه بجای سرد ومرطوب بودن که ابداً پسند اعراب نبود مثل اندلس معتدل بود واعراب دراینجا توطن اختیار مینمودند باتمام مراتب فوق این مطلب که اروپا چه‌صورتی بخود میگرفت ؟ از دیدن اندلس میتوان آنرا کشف نمود . وقتی که دیده شد اندلس دریکچنین عصری که اروپا گرفتار توحش بربریت بودتحت حکومت مسلمین اعلی درجهٔ تمدن را حاصل نمود البته میتوان گفت که ملل مسیحی اروپا نظر بتمدن آنعصر ازتسلط ونفوذ مسلمین بهره برده و استفاده مینمودند و هیچ ضرر ونقصانی بآنها نمیرسید . آری رحمت وشفقت اسلام در اخلاق اقوام اروپا نرمی و ملایمت ایجاد کرده واز خونریزیهای مذهبی و فجایع قتل عام **سن بارتلمی** و مظالم دادگاه های مذهبی که تا چندین قرن نهرهائی از خون در اروپا جاری و مسلمین بکلی از آن دور وبر کنار بودند آنها را نجات می بخشید .

اما اینکه گفته شد که در تسلط اعراب ترقی اروپا و تمام دنیا برباد میرفت زیرا « آن حرارت وجوشی که سبب ترقیات نوع انسانی است درمسلمین هیچ یافت نمی شود »

اگر اینحرف راقبول کنیم لازم میآید که تاریخ تمدن عرب را بکلی از نظر دور سازیم. ما وقتیکه بآن کشورهای مسلمین نظر می افکنیم که در آنها ترقیات محیر العقولی پیدا شد که قبل از اسلام اسمی از تمدن در آن ممالك نبود بی شك بیان مزبور را تردید کرده میگوئیم آن جذبه ای که باعث ترقی انسانیست بقدریکه آنوقت در مسلمین وجود داشت درهیچ ملتی نظیر آن دیده نشده است.

از اقامت اعراب درجنوب فرانسه هنوزعلائم واماراتی بطور خیلی خفیف باقی میباشد وچون شهرهائی که محل آمد ورفت آنها بود این شهرها فقط مرکزلشکر ـ کشی وحملات جدید آنها بوده است لذا برای بسط ونشر تمدن در این نقاط مطلقاً از طرف آنهااقدامی بعمل نیامد و آن وسایل واسباب ترقی که دراندلس ومشرق فراهم کردند در فرانسه یك چنین عملیاتی نشد.

با وجودیکه اقامت اعراب در فرانسه بوسیلهٔ این لشکر کشیها چندان طول نکشید معذلك در زبان مملکت چنانکه در یکی ازفصول آینده ذکر خواهیم نمود تأثیر بخشیده و نیز در خون سکنه بطوریکه ذیلا ثابت مینمائیم اثر خون آنها باقی است.

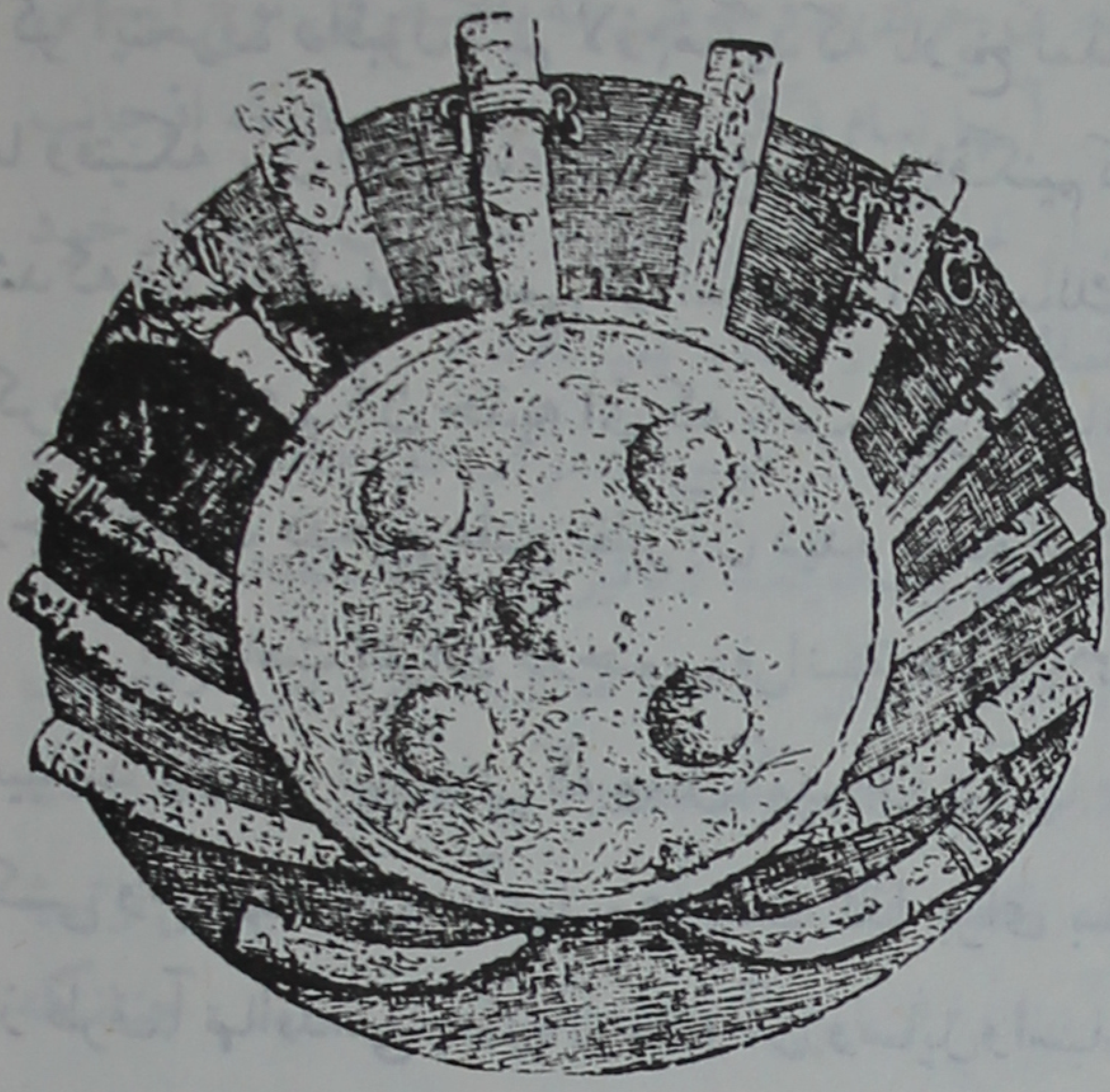
عدهٔ زیادی از اعراب در اطراف وجوانب آن شهرهائیکه مراکز سپاهیان ایشان بود توطن اختیار نموده و به زراعت یعنی کشاورزی وحرفت پرداختند وچند قسم اصول کشاورزی و نیز یك قسم قالی مخصوصی را که در ابوسن (۱) میبافند بآنها نسبت میدهند.

آنها با رؤساء وسرکردگان مسیحی که بین آنها جنگ داخلی جریان داشت بنای خلطه وآمیزش راگذارده و دربسیاری از امور اجتماعی با عموم سکنه شرکت داشتند و دلیل آن حالیه از روی اصول نژاد شناسی این است که در بعضی قطعات فرانسه

---

۱ – Aubusson.

بعد از قرون متمادی از خون عرب هنوز علائمی موجود میباشد . مثلا در ایالت کروز (۱) و نیز در آلپ علیا خاصه در حوالی مون‌مور (۲) (جبل‌المسلمین) وهمچنین در ایالت بنی (۳) و بعض از قصبات لاند (٤) و روسیلن (٥) ولانگدوك و بآرن (٦) نسل های عرب را



(١٥٤) - غلاف اسلحهٔ مسلمین

بخوبی میتوان تمیز داد : چهرهٔ گندم گون ، موی سیاه آبنوسی ، بینی مایل بانحناء ، چشمهای گود وبراق بکلی آنها را از فرانسویان جدا میسازد . رنك سبزه ، قدبلند، چشمان درشت‌وسیاه ، ابروی پهن‌وپستانهای مخروطی زنان آنها دلیل روشنی‌است که آنها از نسل عرب میباشند ومطابق اصول‌انسان شناسی که در سابق گفتیم باقیماندن خصایص مزبوره باوجود معاشرت‌وجوشش آنها بابومیان بهترین شاهدیست که دراین نقاط مسلمانان از خود تشکیل خانواده های کوچك داده و ازامتزاج واختلاط با-اجانب خود داری مینمودند .

تا اینجا شرحیکه راجع بسر گذشت اعراب وتاریخ اسلام ذکرشد ما آنرادر همینجا ختم مینمائیم . ما این مطلب را نشان دادیم که تاریخ مزبور از نظر اختلاف محیط ونیز بواسطهٔ اختلاف دراصل منظور و مقصود ازفتح تاچه درجه اختلاف پیدا میکند . مسلمین کشورهائی راکه تحت تصرف خود درآوردندشاید باستثنای کشور

۱ – Cruse. ۲ – Muntmaure. ۳ – Baignes. ٤ – Landes.
٥ - Roussillon. ٦ – Bèarn.

فرانسه اعلی درجهٔ تمدن را در آن کشور ها انتشار دادند و در هر نقطه‌ای که پرچم اسلام را برافراشتند تغییرات عظیمهٔ در آن پیدا شده دانش وادب وپیشه و هنر به‌منتها درجهٔ کمال رسیدند.

ما از بیان این مسائل کلی وحوادث و وقایع عمومی تاریخی، صرف‌نظر نموده اینك قلم را بجزئیات تاریخ مدنیت عرب معطوف داشته و ترقیاتی راکه مسلمین در علوم وفنون حاصل نموده اند ازنظر خوانندگان میگذرانیم، بدیهی است که تاریخ نفوذ سیاسی یك قوم هرقدر تاریك یا روشن باشد باز پایهٔ جلال وعظمت دنیوی و قدرت ونفوذ اصلی آن قوم را فقط بوسیلهٔ تمدن واکتشافات علمی وی میتوان بدست آورد.

باب هشتم - محاربات بین مذهب عیسوی و اسلام

فصل اول

آغاز جنگ صلیب

در آخر قرن یازدهم میلادی یعنی در آغاز جنگ صلیب ، اقتدار و نفوذ سیاسی اعراب در شرق رو بانحطاط نهاده لیکن ابهت و جلال نامشان بحال سابق باقی بوده است . افریقا و اندلس تا آنوقت در تصرف آنها بوده و هنوز از آن زمان چیزی نگذشته بود که بحر متوسط (دریای مدیترانه) و بخشی از فرانسه و نیز جزیرهٔ سیسیل را مالك بوده‌اند ، حتی از پاپ روم هم خراج میگرفتند . هیبت و سطوتی که از اسم پیمبر اسلام در تمام اروپا پیچیده بود از هیچیك از قیاصرهٔ روم حتی در دورهٔ ارتقاء و اعتلاء آنها آن هیبت و سطوت نبوده است و البته حمله بردن به محل و موطن یك چنین قوه‌ای که تا مدت پانصد سال تمام اروپا را بوحشت و اضطراب انداخته اقدامی متهورانه بود تا بالاخره جوش مذهبی چندین قرن اروپا وعقیدهٔ منصور من‌الله بودن ! ! بضمیمهٔ یك میلیون لشکری که فراهم نموده بودند آنان را برای این حمله آماده و مهیا ساخت .

این مطلب برهمه معلوم است که کشورهای مسیحی چگونه از روی دعوت یکنفر آدم شوریده حال باهم اتفاق نموده ویکدفعه برمشرق حمله بردند ونیز همه میدانند که نتیجهٔ بکاربردن تمام این قوا غیراز یك کامیابی موقتی چیز دیگری نبوده است و سرانجام حملات متواتره‌ای که مسیحیان اروپا در مدت دویست سال بقصد تصرف بیت‌المقدس برضد اسلام نمودند این شد که نیروی مجموعی اروپا پرچم اسلام را نتوانست از جای خود تغییر دهد .

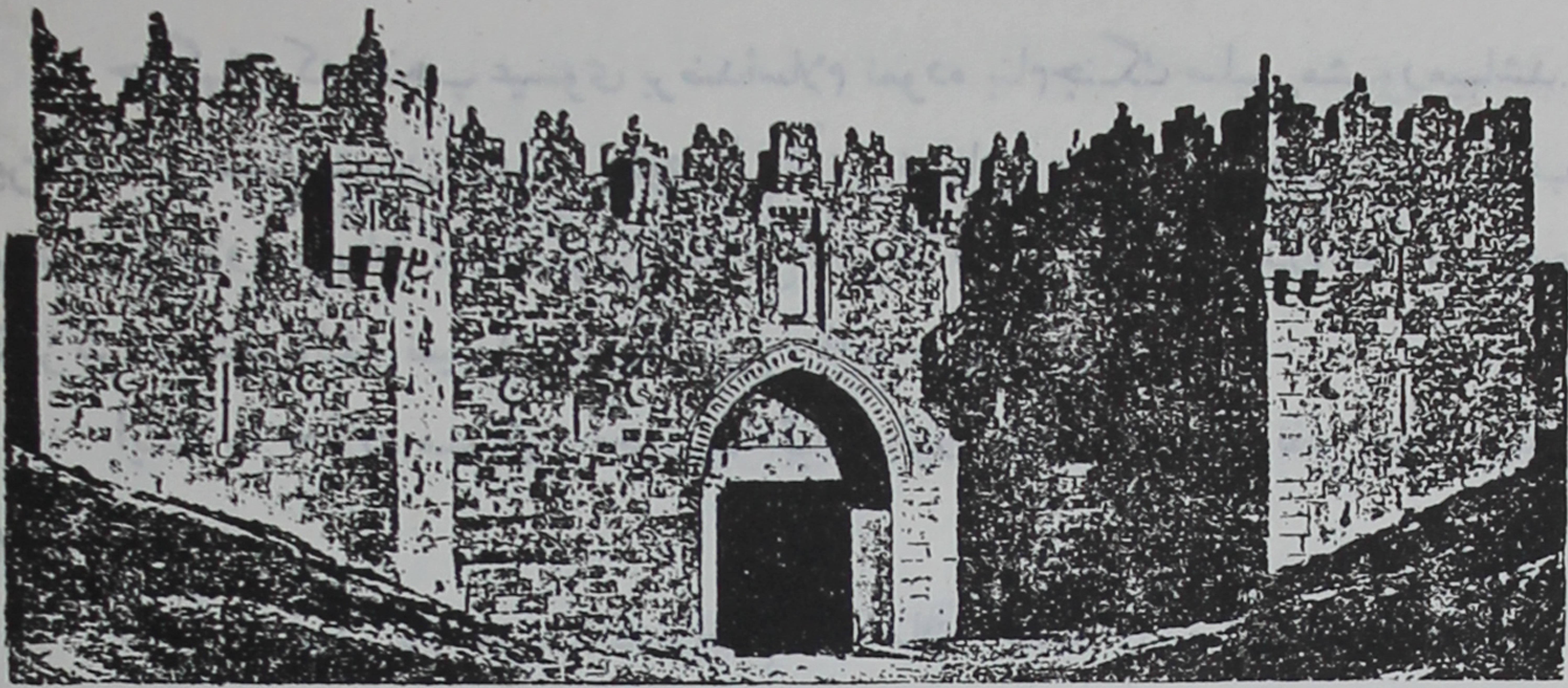
جنگهائی که مذهب عیسوی برضداسلام نموده بنام جنگ صلیبی مشهورمیباشد. این جنگها نسبت بتمدن اروپا بطور کلی تأثیر نمایانی بخشیده و چون دراین کتاب میخواهیم علاوه بربیان تمدن عربی اسلامی تأثیری را هم که آن بتمدن دنیا بخشیده ذکر کرده باشیم البته نمیتوان از بیان این وقایع صرفنظر نمود.

اینك ما حالات مشرق و مغرب را قبلا بطور اختصار ذیلا از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در آخر قرن یازدهم میلادی یعنی در زمان جنك اول صلیب حالات اروپا بخصوص فرانسه بی‌نهایت خراب بوده‌است. تمام کشور درمیان‌صاحبان زمین وملاکین بزرگ تقسیم شده و این نیم وحشیها در قلاعیکه بنا نهاده بودند دائماً باهم مشغول نزاع و زد و خورد بوده ونیز بررعایای جاهل خود حکومت جابرانه مینمودند. در رأس این حکومت ملوك‌الطوایفی حکومت مذهبی پاپ قرار گرفته که تادرجه‌ای‌مورد قبول عامه بوده است، لیکن این قوه هم بیشتر محض خوف و رعبی بود که از آن در قلوب مردم جاگرفته و الا درمعنی بآن وقع و احترامی نمیگذاردند.

طرف مشرق، حکومت‌یونانیان‌موجودوقسطنطنیه گرچه درنهایت درجۀ انحطاط بوده و معذلك تاآنوقت مرکز یك سلطنت معظمی شمرده میشد. جنگهای‌مذهبی و تنعم و تن‌پروری این سلطنت را ضعیف نموده و مردم بنای خود سری راگذاشته هر روز از یکجا پرچم استقلال بلندمیشد و ازنفوذ وقدرت ایتالیا هم چیزی باقی‌نمانده و اسقف اعظم روم وبطریق بیزانس هرکدام دیگری را تکفیر کرده و حوزۀ جداگانه تشکیل داده بودند.

اما کشور شام‌یك قسمتش‌دست اتراك سلجوقی‌بوده وبقیه تحت‌حکومت‌سلاطین مصر اداره میشد. ازخلافت‌بغداد فقط اسمی‌باقیمانده وحکومت واقتدارات‌مملکتی و سیاسی اعراب رو بتجزیه و ملوك‌الطوایفی نهاده ولی‌تمدن آنها بقوت‌خود باقی‌بوده ـ است واین‌مبارزۀشدیدی که زمینۀ آن تهیه میشد درواقع مبارزه‌ای بوده است که بین دنیای وحشی اروپا باعالی‌ترین تمدنی که‌تاریخ، آثار آن‌را بما نشان‌میدهد‌پیش‌می آمد.



(۱۵۵) ـ دروازهٔ دمشق در بیت المقدس

روابط ومناسباتی که در آن عصر بین مشرق واروپای مرکزی وجود داشت از برکت زائرین فلسطین بوده‌است. زمان قسطنطین ومخصوصاً ازوقتیکه بین **شارلمان** و **هارون الرشید** روابط حسنه برقرار شد زیارت فلسطین نصاری جریان داشته‌وروزانه دامنهٔ آن وسعت پیدا میکرد. درمیان این زائرین گروهی بودند که با اسلحه ومانند یك سپاه حرکت مینمودند. در سال ۱۰۴۵ میلادی **آبه‌ریشار** (۱) یکنفر قسیس هفتصد نفر را باخود برداشته بقصد زیارت حرکت نمود، ولی نتوانست بمقصد برسد بلکه از سایپرس (قبرس) مراجعت نمود ودر سال ۱۰٦٤ **سیژ فروای** (۲) پیشوای بزرگ مایانس وچهار نفر پیشوای دیگر باهفتهزار نفر زوار حرکت نمودند. درمیان آنها امرا وسر کردگان زیادی بودند که ناچار با بدویان وترکمانان هم جنگ مینمودند.

زیارت بیت‌المقدس تااینددرجه‌سخت وخطرناك شده بود که کشیشان آن را کفارهٔ گناهان گناهکاران مسیحی قرار داده بودند، واقعاً در آنزمان اشخاص گناهکاری که مرتکب معاصی کبیره شده باشند زیاد یافت میشدند، این بود بواسطهٔ خوف و شدت هراسی که‌از عذاب جهنم ومحشور شدن‌باشیاطین داشتند بر عدهٔ زائرین خیلی‌افزوده شده بود. باستثنای چند نفر اشخاص راسخ العقیده اکثر زائرین بیت‌المقدس‌ازجمله مردم شریر و فاسدی‌بودند که فطرتاً از هیچ گونه شرارت وجنایتی روبرگردان‌نبودند

1 - l'Abbé Ricbard. ۲ - Sigefroy

و محض خوف و وحشت از سوختن در آتش جهنم این مسافت دور و دراز را طی مینمودند .

غرض عدهٔ این زائرین روز بروز زیاد شده واخلاق و اطوار آنها تدریجاً تا اینقدر ضایع وفاسد گردیده بود که ترکمانان که آنوقت درشام حکومت داشتند وحتی براعراب هم رحم نمینمودند از ایشان جلو گیری کرده و حکم سخت دادند که نباید آنها در کشور اسلامی بدون اجازت برای زیارت بیایند . ترکمانها بجای اینکه بآنها اجازت دهند که باحترام باساز و آواز ومشعل وچراغ داخل بیت المقدس شوند (چنانکه در دورهٔ اعراب اجازت داشتند) مجبورشان ساختند که باکمال ذلت وخواری داخل شوند و هر گونه تشدد وسختی هم نسبت بآنها روا میداشتند ، درمیان این زائرین یك نفر سپاهی وجود داشت که بر اثر جدال ونزاع بازنش فرار کرده وراهب شده بود . این شخص که در واقع دیوانه ونهایت درجه متعصب وماجرا جو بود نام اصلیش **پیر**(۱) بوده ودر تاریخ لفظ ارمیت(۱) یعنی فقیر ، هم بآن اضافه شده است . او بواسطهٔ رفتار زشت وناهنجاری که باوی درفلسطین نمودند سخت متأثر شده بحدی که آن هیچوقت از یادش نمیرفت تا اینکه خود را یکی از اولیاءالله تصور کرده واینرا جزء فرایض خود شمرد که برای نجات ارض مقدس تمام اروپا را قیام دهد . او خود را در این خیال مستغرق ساخته اول بروم رفت واز **پاپ** استمداد نمود. **اوربن دوم**(۳) باو اجازت داد که برای خلاصی اماکن مقدسه تمام نصاری را دعوت نماید . **پیر** همانوقت طرف ایطالیا وفرانسه حرکت کرده ودر تمام این نقاط باحال گریه وزاری مردم را تبلیغ مینمود وبهرزه سرائی ولعن ودشنام به کفار یعنی مسلمین مردم را تحریك کرده قیام میداد وحامیان قبر مسیح را به ثواب های اخروی امیدوار میساخت . خطابه های پرجوش او درمردم تأثیر غریبی بخشیده تااین حد که اورا مبعوث من الله خیال مینمودند .

این طبقهٔ عوام که **پیر** آنها را دیوانهٔ خود ساخته بود هیچ کاری از آنها ساخته نبود، لیکن پیش آمدهای چندی کمك کرده که رؤسا وامرای کشور هم بعد از چندی باین امر اقبل نمودند ، **آلکسیس کمنن**(٤) امپراطور مشرق که کشور وی رو بتجزیه

---

۱ – Pierr. ۲ –Ermite ۳ – Urbain II. ٤ – Alexis Comnène

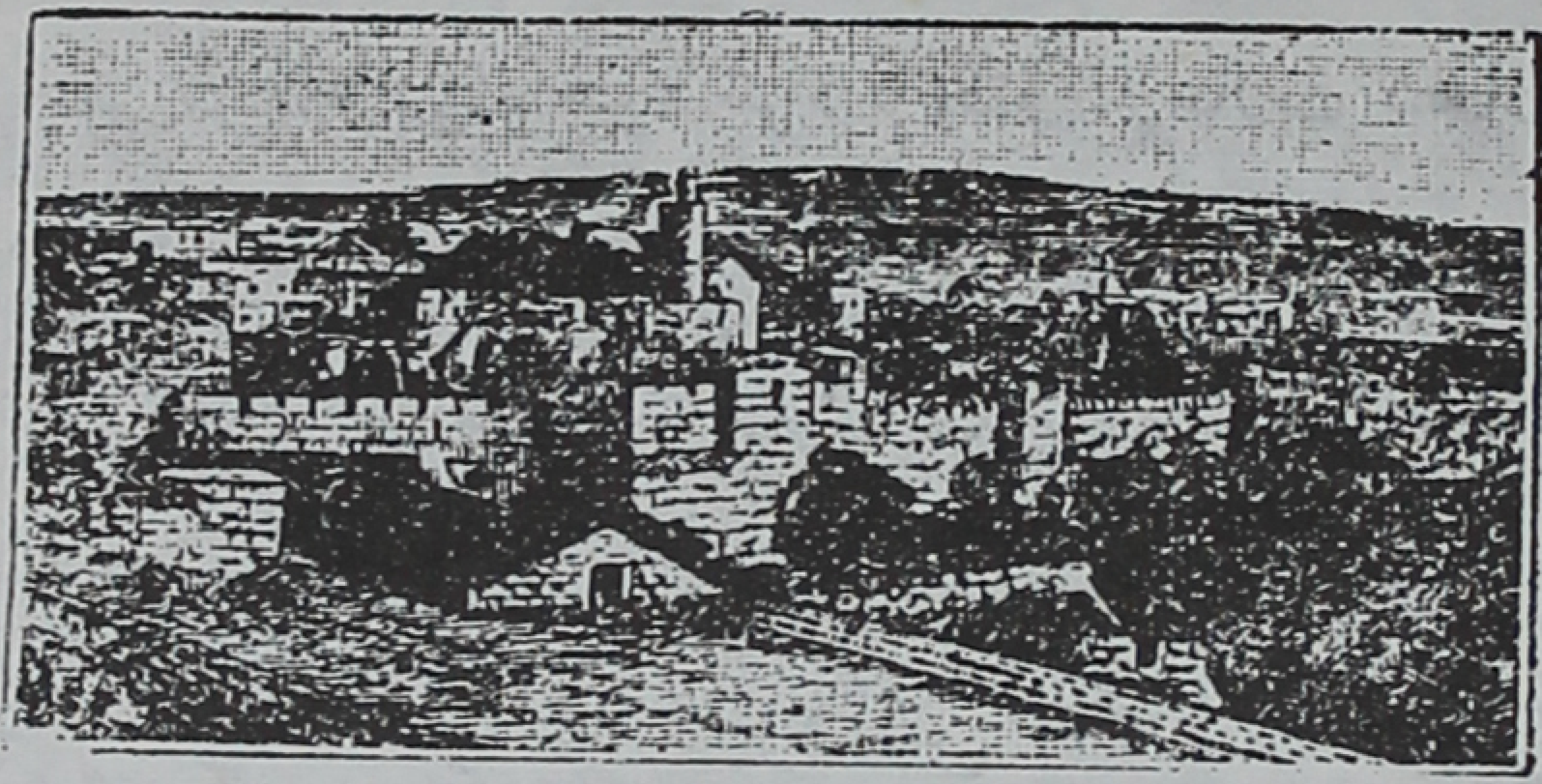
وملوك الطوایفی نهاده ونیز قسطنطنیه پایتختش را ترکان محاصره کرده بودند نزد **پاپ** و سایر پادشاهان اروپا بنای داد وفریاد را گذاشت واین داد و فریاد های او با خطابه های آتشین **پیر** در مسیحیان حرارت وجوش غریبی ایجاد نمود ، **پاپ** هم دامن به آتش زده مجلسی در ایطالیا منعقد ساخت ولی ازین مجلس نتیجه‌ای گرفته نشد تا در سال ۱۰۹۵ میلادی مجلس دیگری در کلرمون(۱) منعقد نمود که **پیر ارمیت** هم در آن شرکت داشته است . در این مجلس از غیب گوئیهای **پیر** و داد و فریاد حضار و مستمعین که : رضای الهی همین است، رضای الهی همین است ؛ طوری دراهل مجلس تأثیر بخشیده که یکدفعه روی شانهٔ خود علامت صلیبی از پارچه وصل نموده وهمانجا قسم خوردند که بفلسطین رفته قبر مسیح را از چنگ کفار خارج سازند . حرکت این لشکر هم سال بعد در آنروزی مقرر گردید که مطابق تقویم عیسویان روز صعود حضرت مریم بآسمان بوده و معلوم است که برای حرکت دادن چنین لشکر مهمی اینقدر وقت هم لازم بوده است .

فصل دوم

اجمالی از وقایع جنك صلیب

خیال لشکرکشی بفلسطین جوش غریبی در دلها تولید کرده بود . آری علاوه بر پاداش اخروی و رفتن ببهشت ، هرکسی از پیش خود خیال میکرد که بدینوسیله مال ومنالی هم بدست آورده ووضع زندگی خودرا بهتر خواهد نمود . زارع و کشاورز که با زمین خرید وفروش میشده ودرحقیقت خود را در چنگال زمین مقید واسیر میدید برای آزادی جان میداد . اولاد کوچکتر خانواده ها که مطابق قانون ارشدیت محروم از ارث بوده ، امرا واشرافی که از متروکات آبائی خود ارث کمتر برده و در ازدیاد ثروت حریص بودند ، راهبها که ازفشار وسختی زندگی خانقاهی خسته وفرسوده شده وبالاخره تمام مردم ورشکست ومفلوك ومحروم ازارث که شمارهٔ آنها خیلی زیاد بوده

۱ – Clermont.



است اسیر واهمه گردیده هر کس یکخیال خامی در کله‌اش جا گرفته‌و زندگانی مشعشی در آتیه برای خود تصور مینمود.

(۱۵۶) – منظرهٔ یك قسمت از دیوارهای بیت المقدس

طرز تشکیل این لشکر هم خیلی عجیب وغریب بوده است باینمعنی که آقا وغلام ، زن وبچه تماماً در آن شرکت داشته وهمه برای حرکت حاضر شده بودند . هر کس که مختصر دارائی داشت آن را بمصرف فروش رسانیده ساز وسامان سفرش را مهیا کرده بود و بالاخره در اندك زمانی یك میلیون و سیصد هزار نفر عازم سفر فلسطین گردیدند .

روزانه برجنون آنها میفزود ، کسانی که اول حاضر شده بودند منتظر نشدند که با دستجات نظامی حرکت کنند و در بهار سال ۱۰۹۶ میلادی این جمعیت انبوه طرف رودخانه دانوب(۱) حرکت نمودند واز دریای شمال تارودخانه تیبر(۲) رشته این جمعیت بهم متصل بود حتی مردم بعضی قصبات تمام دارائی خود را دوش گرفته داخل این جمعیت شده بودند و گوئی تمام اروپا بطرف آسیا هجوم میبرد .

این مردم هرقدمیکه بطرف مقصد بر میداشتند جنون شان بیشتر میشد و از دماغهای بر افروخته آنها یك رشته مکاشفات و کراماتی مشوب بوهم تراوش شده مختصر شعوری هم که در آنها وجود داشت بالمره از میان رفته بود .

قائد وسرتاج این جمعیت **پیر ارمیت** و یکنفر سردار مفلس **گوتیه**(۳) نامی بود . ابتدا دز آن ممالك اروپا که سرراه آنها بوده وقتی که واردمیشدند اهالی از آنها تاحدی احترام کرده پذیرائی مینمودند ، ولی وقتی که ببلغار رسیدند رعایای نیم مسیحی آنجا حاضر نشدند که به **پیر** سورسات مجانی بدهند واین سلوك باعث خشم جمعیت

---

۱ – Danube· ۲ – Tibre· ۳– Gauthier.

شده این حامیان دین بدون هیچ تأملی امر کردند که آنچه لازم دارند از مردم بزور وجبر گرفته وبالاخره شروع بقتل وغارت دهات وقصبات نمودند. رعایای آنجا که بدینگونه تعدیات عادت نکرده بودند دست درازکرده برای گرفتن انتقام ، هزاران ازین اشخاص راکشته ودر آب غرق کردند وبقیه‌جز فرار چارهٔ دیگری ندیدندووقتی که بقسطنطنیه که آن‌وقت درنهایت‌درجهٔ خرابی‌بود وارد شدند آنها مجاهدین‌توتون، گاسکن ، گالوا(۱) ، پروانس (۲) را در آنجا تلاقی نمودند که قبلا وارد شده بودند. لشکر صلیب ملحق باین اقوام نیم وحشی شده و درتعقیب قتل وغارت زیاد مرتکب شنایعی گردیدند که قلم ازذکرآن شرم مینماید . اهالی محض اینکه از چنك آنان خلاص شوند کشتیها را برای عبورشان از بغاز فوراً حاضر نمودند .

قریب یکصد هزار نفر از این جمعیت به‌آسیای صغیر رسیدند وآنها در این حدود نسبت باهالی اعم از مسلم و عیسوی افعال و حرکات وحشیانه ای را مرتکب شدندکه دربیان‌آن غیر ازاین چیزی نمیتوان گفت که‌آنها حقیقة دیوانه شده بودند. **آنکومنن** (۳) دختر امپراطور قسطنطنیه نقل میکندکه منجمله از تفریحات آنها این بود هر طفلی که ازجلوشان میگذشت‌اورا باحربه‌دونیمه کرده‌درآتش‌میسوزانیدند . اتراك هم واقعاً خوب از ایشان انتقام گرفتند ، چه آنها را مانند جانوران‌درنده‌تعاقب کرده آنقدرکشتند که از استخوانشان هرمان عظیمی بنا نمودند .

لشکر اول صلیبیان که از صدها هزار نفوس تشکیل یافته بود بکلی نیست و نابود شده لیکن‌از عقب نیروی منظمی زیر فرمان یکی ازسرداران نامی اروپامیآمد که حتی برای اعراب هم هیچوقت چنین سپاه‌منظم ومهمی فراهم نشده بود. دستجات نامبرده بالغ برهفتصد هزار مردان مسلح وبچندین دسته تقسیم شده بودند که یك دستهٔ آن تحت سرداری **گودفروای دو بویلون** (٤) **ودوك‌دو باس‌لورن** (٥) مرکب از هشتاد هزار نفر از اهالی باوار وساکسون (٦) تشکیل یافته بود .

صلیبیان به‌آسیای صغیر وارد شده نیقیه(۷) را محاصره نمودند وآنها قشون‌ترك

---

۱ – Teutons, Gascons, Gallois. ۲ – Provencauy. ۳ – Anne Comnéne.
٤ – Godefroy de Bouillon. ٥ – Duc de Basse-Loraine.
٦ – Bavarois, Saxons. ۷ – Nicée.

را شکست داده وسرهای تمام مجروحین را بریده بترك اسبهای خود محکم بسته با کبر ونخوتی تمام باردوگاه خود بر گشتند و از بالای حصار تمام سر هـا را بطرف شهری که در محاصره بود انداختند . اینحرکت موجب هیجان اهالی شده وبشاهنشاه قسطنطنیه پناهنده شدند وصلیبیان مجبور گردیدند محاصره رابرداشته عقب نشستند .

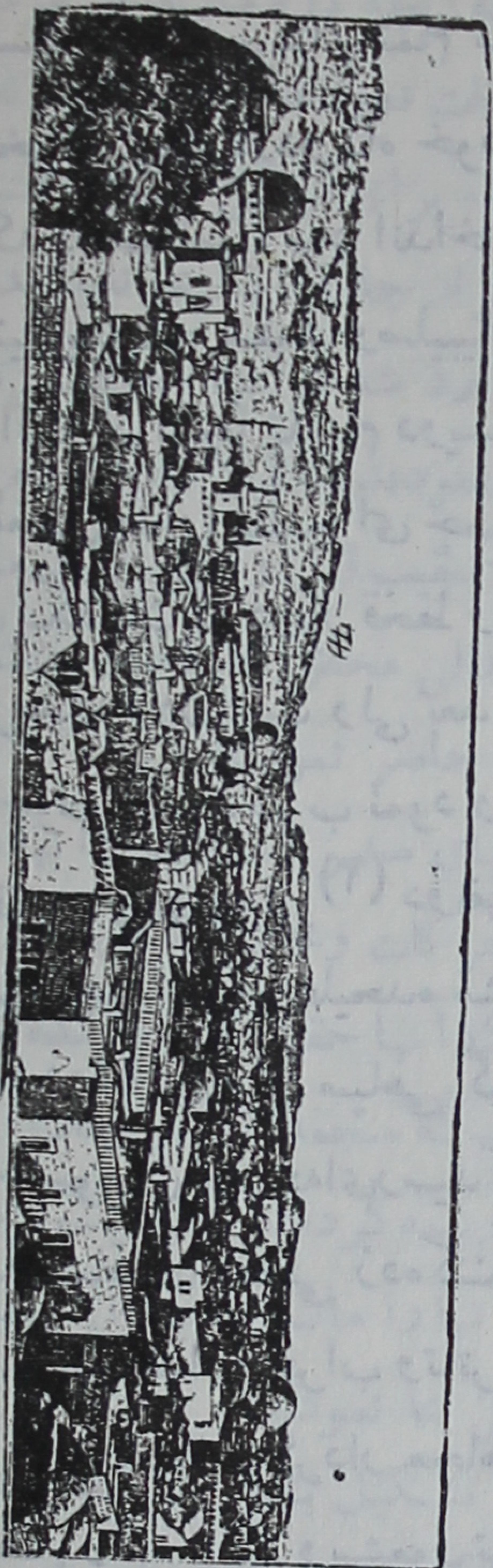
البته از اینجا تا شام دویست فرسخ باقیمانده بود وصلیبیان بجای آنکه بارعایا وسکنهٔ محل مدارا کنند برای جمع آوری خوار بار دست بغارت و تاراج دراز نمودند وچیزی نگذشت که دچار قحط وغلا و ناخوشی گردیده و **پیر** هم مأیوس شده از این میانه گریخت ودر رفت ولی بعد او را تعقیب نموده دستگیرش کردند و **تانکرد**(۱) اورا باچوب بشدت ضرب نمود ودر همین اثناء مشغول نزاع وجنگ داخلی شدند و بین **تانکرد و بودوئن**(۲) دونفر سردار ، جنگ شروع گردید وبالاخره **بودوئن** با سپاه خود جدا شده وعلیحده مشغول قتل وغارت گردید .

رشتهٔ انتظامات سپاهی گسسته شد و اختلال و بی نظمی از حد تجاوز نمود و شمارهٔ جاسوسان بدرجه‌ای رسید که **بوآمون**(۳) حکم داد آنها راذبح نموده گوشتشان را طعمهٔ سپاهیان قحطی زده کنند واز اینجا میتوان پی برد که حالت روحیه ووضع لشکر تا چه اندازه خراب وتأثر آور بوده است .

قبایح اعمال وکردار مجاهدین صلیب در تمام این لشکر کشیها حقیقة آنهارا در ردیف درنده ترین وبیشعور ترین وحشیهای روی زمین قرار داده بودورفتار آنان باهم عهدان خود ، با دشمن ، رعایای بیگناه ، نظامیان ، زنان واطفال وپیرو جوان بکلی یکسان ودریك ردیف قرار گرفته بود ، یعنی بدون امتیاز همه را غارت کرده بقتل میرسانیدند . خود مورخین نصارای آنعصر وقایعی را که ذکر نموده اند دلیل قاطعی است برسفاهت ودرندگی آنان . مثلا **روبرت**(٤) راهب راجع بمظالم صلیبیان در شهر مارا (٥) دریك واقعهٔ که شخصاً حضور داشته است شرحی که نوشته ما آن‌را دراینجا نقل میکنیم که از دیدن و بررسی آن بابررسی حکایات دیگری که در آتیه

۱- Tancrède ۲- Baudouin. ۳- Bohèmond. ٤- Robert. ٥- Marrat.

نقل خواهیم نمود کاملا معلوم میشود که طریقهٔ جنگ وجدال صلیبیان چه بوده‌است . اوچنین مینویسد :



(۱۵۲) ــ منظرهٔ بیت المقدس

«لشکر ما ، یعنی مجاهدین صلیب ، در گذرها ومیدانها وپشت بامها متصل‌در گشت و حرکت بودند ومثل یك شیرماده‌ای که بچه‌اش را ربوده باشندازقتل عام لذت میبردند، اطفال را پاره پاره کرده وجوان وپیر را دریك‌ردیف از دم شمشیر میگذرانیدند و هیچ متنفسی را ابقا نمینمودند ومحض تسریع درعمل و اینکه زود تر فارغ شده باشند چندین نفر را بیك ریسمان بدار میآویختند ، من از مشاهدهٔ این احوال تعجب داشتم که این جماعت با اینکه عده‌شان خیلی زیاد واکثر مسلح هم بوده‌اند چطور بدون هیچ دفاعی جان خودراکف‌دست گذاشته بقربانگاه حاضر میشوند ، سپاهیان ماهرچه را که میبافتند فوراً میربودند ، شکم مرده ها راپاره کرده‌پول وجواهراتیرا که‌سراغ داشتند‌بیرون‌میآوردند . امان ازحرص وطمع ، درکوچه های شهر نهرهای خون جاری واز چهار طرف لاش های کشتگان رویهم‌ریخته از بالای آن عبور مینمودند . آه ! کوران سنگین دل ، آخریك روزهمهٔ شما خواهید مرد ، بین تمام آنها یکنفر هم پیدا نمیشد که بدین **مسیح** معتقد باشد ، بالاخره **بوآمون** تمام آنها راکه درصحن قصر جمع نموده بوداحضار کرده‌زن‌ومرد ، پیر وبیماروناتوان وبیکاره را تماماً از دم شمشیر گذرانیده بقیه که جوان وقوی‌بودند

برای فروش بانطاکیه فرستاد . این قتل عام ترك روز یکشنبه دوازدهم دسامبر واقع گردید، لیکن چون تمام آنهارانمیتوانستند در یکروز بقتل برسانند ناچار باقیمانده راکسان ما ، یعنی مسیحیان ، روز دوم بقتل رسانیدند » .

اما اینمطلب که‌اقوام‌مشرقی که در آنزمان نهایت درجه مهذب و شایسته‌بودند دربارهٔ یکچنین دشمنی چه خیال میکردند ؟تصور آن چندان‌مشکل نیست ومیتوانیم از آن یکصورتی بخاطر بگذرانیم ، چنانکه دیده میشود که تاریخ های آنها پر است از تنفر سختی که‌نسبت بآنها اظهار داشته‌اند و در بارهٔ همین مردم است کـه **سعدی** شیرازی میگوید : « نشاید که نامش نهند آدمی » .

وقتیکه نصاری جلو بیت المقدس رسیدند از میان سپاهیانی که‌شمارهٔ آنهاحین حرکت از اروپا متجاوز از یك‌میلیون بود مجموعاً بیست هزار نفر باقی مانده‌بودند و البته این سپاه عظیم اگر ازانسان تشکیل یافته‌بود دنیارا فتح‌ومسخر مینمود ، ولی چون وحشی بود لذا از آن چیزی باقی نمانده و تقریباً همه نیست ونابود گردیـد ، قحط و طاعون و اقسام تعدی و جور ، ویژه نزاع و جنگ داخلی بیشتر سبب تباهی آن هاگردید.

بیت المقدس آنوقت از جنگ اتراك خـارج شده وجزء حکومت مصر قرار گرفته بود ، صلیبیان آنرا درپانزدهم ژوئیهٔ ۱۰۹۹ میلادی قبضه نمودند ، بـالای کوه زیتون شبه **سن ژرژ** (۱) در نظر ایشان مجسم شده محرك گردیـد که‌یکدفعه هجوم بحصار شهر برده وموفق شده از حصار عبور کرده داخل شهر گردیدند .

رفتار آنها با اهل‌این شهر بکلی مخالف باآن رفتاری‌بود که **عمر** خلیفهٔ‌اسلام در چند قرن پیش بانصارای آنجا نموده بود . **رایمون اداژیل** (۲) قسیس پوی(۳) مینویسد « وقتی که جمعیت ما برج وباروی‌شهر را گرفت یك منظرهٔ غریب وهولناکی درمسلمانان آشکار گردید ، یعنی دیده میشد که بعضی سراز بدن جدا شده و این یك

۱– Sant Georges ۲ – Raymond d'Agiles. ۳ – Poy.

المی بود خیلی خفیف و کوچك ، برخی چهره و صورت آنها از زخمهای تیرسوراخ و مشبك گردیده ناچار از بالای دیوار خودرا بزمین میانداختند . جمعی تامدتی بحالت جراحت باقی وبعدآنها را در آتش انداخته میسوزانیدند. در گذر هـا ومیدان های بیت المقدس از سرها و دستها وپاها تلهائی تشکیل یافته ازروی آنها عبور میکردند وباید دانست که این مختصریست از فجایع صلیبیان در بیت‌المقدس» .

قسیس فوق حکایت میکند ده هزار نفوسی که بمسجد **عمر** پناه برده بودند تمام آنها را طعمهٔ شمشیر قرار دادند . ونیز مینویسد : «در هیکل (معبد قـدیم) **سلیمان** خون بقدری‌جاری بود که لاشهای مقتولین در آن غوطه‌خورده وحرکت می‌کردند . اعضای جدا شده مثل دست و پا وغیره و نیز بدن هـای بدون اعضاء آن‌قدر جمع شده وروی هم ریخته بودند که هیچ نمیشد آنها را از هم تمیز داد . حتی سپاهیانی که مباشر چنین قتل عامی بودند از بخار خون زیاد فوق العاده در زحمت بودند» .

مجاهدین صلیب باین قتل عام ابتدائی اکتفا نکرده مجلسی تشکیل دادند و قرار شد که تمام سکنهٔ بیت المقدس را اعم از یهود و مسلمان و عیسویان فرقه‌های دیگر که شمارهٔ آنها بالغ برهزار تن بوده همه را از دم شمشیر بگذرانند ، بازار این قتل عام با وجود جوش مذهبی این حامیان تثلیث تـا هشت روز رواج داشته است . زنان ، کودکان وبالاخره یکنفر متنفس را باقی‌نگذاشتند .

صلیبیان محض تفریح واینکه از کسالت وخستگی زحمات چند روزهٔ قتل‌عام بیرون آیند بیك رشته افعال شنیعه واعمال نفرت‌آور ننگینی مشغول گردیدند که خود مورخین نصاری با وجود طرفداری از حرکات زشت وشرم‌آور این حامیان دین در غضب شده نهایت‌سختی وتشددرا نسبت بآنهانشان میدهند . مثلا **برنار** (۱) خزانه‌دار، آنها را دیوانه میخواند . **بودن** (۲) بطریق دل (۳) آنها را بحیوانانی تشبیه میکند که در بول و براز خود غوطه ور باشند .

---

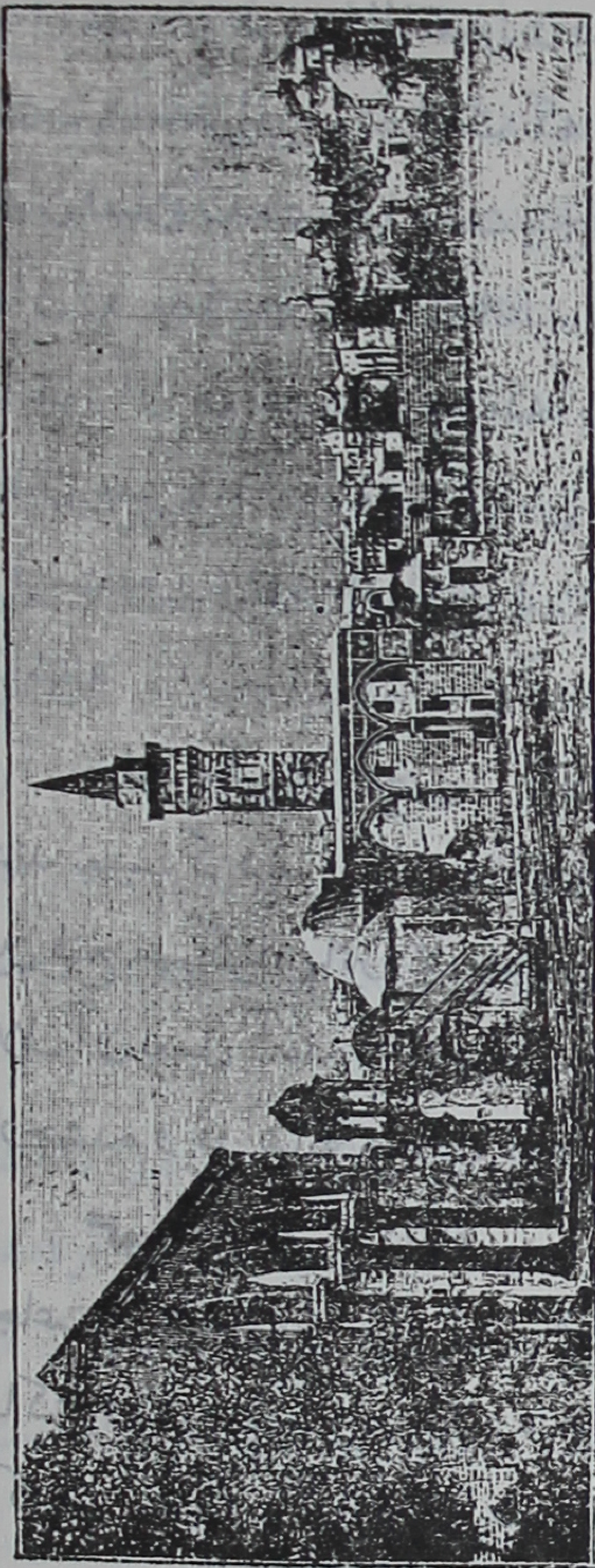
۱ – Bernard· ۲ – Baudin· ۳ – Dol.

در سقوط بیت المقدس وحشت و اضطرابی که بعالم اسلام رخداد نظیر همان وحشت واضطرابی بوده است که سابق بدنیای مسیحیت رخداده بود . نام و نشان پیروان اسلام که در طول‌مدت پنج قرن سرتاسر دنیا را فراگرفته‌بود چنین بنظرمیآمد که آن رو به انهدام گذاشته است، لکن اگر بمسلمانان ازاین حادثه‌لطمهٔ بزرگی‌وارد شد خود آن هم سبب گردید که آنها جنگ ونزاع داخلی خود را کنار گذاشتند . سلطان مصر با خلیفهٔ بغداد رقابتی که داشت آنرااز نظر دور ساخته نمایندگانی‌بدربار هم فرستاده وبرای جلوگیری و جبران این حادثهٔ بزرك باهم بنای شور ومشورت را گذاشتند .

برای صلیبیان فتح بیت المقدس با دادن یکمیلیون تلفات که تمام آنها عیسوی بودند نصیب گردید ، بعلاوه یك قسمت اروپا هم بر باد رفته بود وانتظار میرفت که چنین فتح مهم گرانبهائیرا تا مدت معتنابهی درقبضهٔ خود نگاه خواهند داشت ، ولی خلاف آن بعمل آمده ودرعرض چند سالی بیت المقدس از دست آنان برای همیشه خارجشده و در سایهٔ عاطفت پیروان اسلام قرارگرفت .

گودفروای بپادشاهی بیت المقدس معین شده بود وشکی نیست که اوازنظر شجاعت ودلاوری شایستهٔ اینمقام هم بوده ، ولی مسلم است که‌ازشجاعت و دلاوری تنهاکشوراداره نمیشود . اینمرد هرقدر که درکشور گیری رشید و قابل بود همانقدر درکشور مداری واداره‌ٔ آن عاجز وناتوان بوده است . او خیلی زود وفات نمود ولی **بودوئن** جانشین وی هم مثل خودش نالایق بیرون آمد .

سال ۱۱۱۹ میلادی که **بودوئن** فوت کرد از حکومت مسیحیان در فلسطین مدت بیست سال گذشته بود و نتیجه ای که از این حکومت حاصل شده این بود که کشوربکلی برباد رفته واثری‌از عمران‌وآبادی نبود. طرز انتظام عصرملوك الطوایفی اروپا را دراین جا هم معمول ومجری داشته ، اراضی بین سرداران تقسیم شده بود . کنت طرابلس ،عسقلان ویافا هریك‌با دیگری همیشه‌باهم مشغول‌نزاع وجنگ‌بودند وبالاخره‌این ستم پیشگان که جز اندوختن مال وجمع کردن ثروت منظوری نداشتند



(۱۵۸) – منظرهٔ حرم شریف که در داخل آن میتوان مسجد عمر و معبد سلیمان را در بیت المقدس مشاهده نمود

این کشور را که در حکومت عاقلانهٔ اعراب چقدر معمور و آباد بوده با قدم سریعی ویران نموده بکلی بر-باد دادند .

ژاك دو ویتری[1] بطریق عکا که از جمله مورخین آنعصر محسوب است در تاریخ بیت المقدس خود راجع بفاتحین اولیهٔ صلیب چنین مینویسد :

« همانطور که درد از شراب ، تفاله از زیتون ، تلخه از گندم ، زنگ از آهن پیدا میشود یك چنین نسل مبتذل وشریر و بدعملی که برخلاف تمام احکام الهی عمل مینمودند از اسلاف پاك وصلیبی های نخست که خدا پرست بودند بوجود آمدند. درادنی چیزی با هم در افتاده و مشغول جنك میشدند وبیشتر اتفاق میافتاد که بر خلاف برادران دینی خود از دشمنان مذهب استمداد مینمودند ودر این سرزمین مقدس موعود غیر ازیك مشت بی‌دین ، دزد ، زناکار ، کشندهٔ پدر ، شکنندهٔ قسم ، راهبهای مسخره و عیاش و کشیشان شهوت پرست ودختران تارك دنیای بی شرم وبی حیا دیگر کسی وجود نداشت » .

گیوم باشندهٔ صور هم نظیر آنرا ذکر کرده چنانکه در طی بیان خود راجع به نسلهای صلیبیان چنین مینویسد :

۱ – Jacques de Vitry.

« ایشان در حقیقت بچه های شیطانند ، با ناموس طبیعت مخالف ودین وآئین را مسخره نموده و هر نوع عمل زشت ومعاصی منکر را مرتکب میشوند . او بعداز این مینویسد که شنایع اعمال آنها تا این درجه بر خلاف طبیعت انسانی است که اگر مورخی بخواهد تصویر آنرا بکشد هیچوقت نمیتواند ازعهدهٔ حمل چنین بارسنگینی برآید بلکه از بیان وی چنین معلوم میشود که او مشغول ساختن قصیدهٔ هجویه‌است نه نوشتن تاریخ » .

زمانیکه نصاری این‌سرزمین را برباد میدادند مسلمانان مشغول پیشرفت بوده واین کشور از دست رفته رابتدریج دوباره فتح مینمودند . کامیابی آنها درشام خاصه فتح ادس چنان رعبی‌در عیسویان فلسطین‌انداخت که آنها در نهایت پریشانی‌واضطراب از اروپا امداد خواستند .

برای‌همین کمك‌وامداد آنهابود که بالاخره‌اسباب‌جنك‌دوم‌صلیب آماده گردید . **سن برنا**(۱) حس مذهبی‌مردمرا تحریك نموده ودر نتیجه **لوئی‌هفتم** پادشاه‌فرانسه سردارلشکر معین شده بطرف فلسطین روانه گردیدند . **کنراد سوم**(۲) پادشاه آلمان هم شرکت کرده داخل جنك گردید. **لوئی‌هفتم** با یکصد هزار لشکر بآسیای‌صغیر ورود نمود ، ولی‌لشکر او دراندك زمانی بکلی از هم پاشیده وبرباد رفت ، ناچاراز راه دریا فراراً خود را بانطاکیه رسانید ,وازآنجا بلباس یکتن زائر معمولی به بیت المقدس رفت . نیروی **کنراد سوم** هم همین حال را پیدا نمود .

درجنك دوم هم رفتار و حرکات صلیبیان همان بودکه در جنك اول مذکور داشتیم. **آنکتیل**(۳) یکنفر قسیس در تاریخ خود مینویسد: «درمیان صلیبیان‌اشخاصی که مقصودشان خدا ودین‌وآئین باشد خیالی کم یافت میشدند ، درمیان معاصی منکر واعمال قبیح وزشت از قبیل ظلم وجور و قتل وغارت وسایر اعمال قبیحه‌چیزی نیست که‌به آنها نتوان نسبت‌داد». **سن برنار** علت‌اصلی‌عدم کامیابی آنان را دراین جنك بظلم وستم وارتکابات شنیعهٔ آنها میداند .

۱– Saint Bernard· ۲–Conrad III. ۳– Anquetil·

اخراج کامل مسیحیان ازبیت المقدس بدست سلطان **صلاح الدین** صورت گرفت وفقط اواین افتخار رابرای خود حاصل نمود. مشارالیه اول مصر وحجاز وبین النهرین رابتصرف خود درآورده سپس داخل شام شده **گوی دولوسینان**(۱) پادشاه ضعیف بیت المقدس رادستگیر کرده بزندان فرستاد و در سال ۱۱۸۷ میلادی شهر رافتح نمود ودرعوض قتل عام نصاری جزیهٔ خفیفی معین کرد ازآنها گرفته شود و از غارت بکلی جلوگیری نمود.

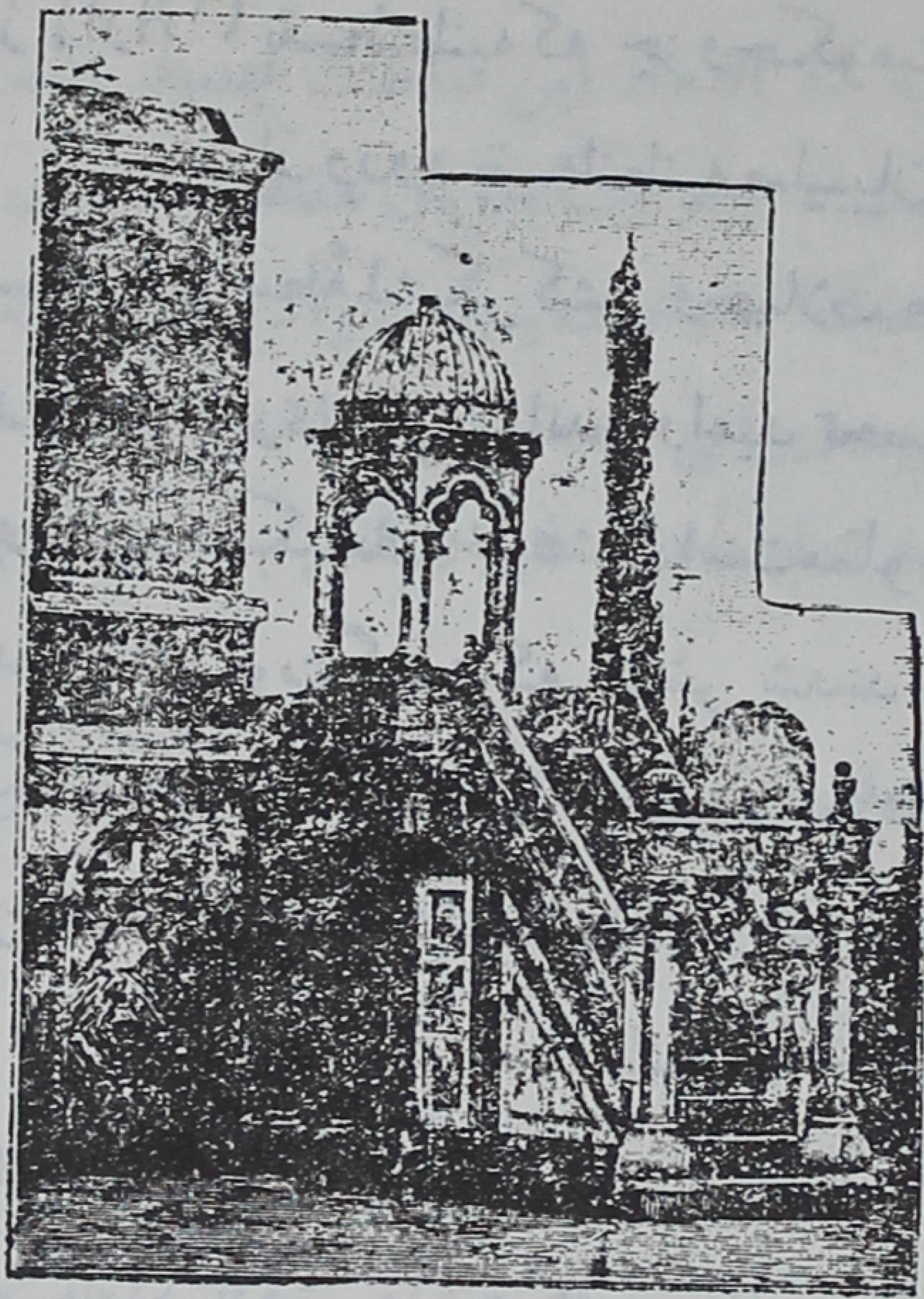
حکومت عیسویان دربیت المقدس بعداز ۸۸ سال خاتمه پیدا نمودو ازآنزمان تاکنون که هفتصد سال گذشته با وجود جد وجهد و کوشش های زیاد هنوز اینشهر مقدس دست پیروان اسلام باقی است.

چون تاریخ شش جنك اخیر صلیبی که در آن جنگها اروپا با همه ناکامی دوباره درصددفتح بیت المقدس برآمده خالی ازلطف است لذا ماآنرا بطورخیلی مختصر بیان مینمائیم:

جنگ سوم را **ولیم** پیشوای صور برپانمود و آن ازسال ۱۱۸۹ میلادی تاسال ۱۱۹۲ میلادی دوام داشت. سه نفر از سلاطین بزرگ اروپا یعنی **فیلیپ اوگوست** پادشاه فرانسه و **ریشارشیردل** پادشاه انگلستان و **فردریك باربروس** پادشاه آلمان هرکدام سردار این جنك بودند. اما **باربروس** درآسیای صغیر براثر تن شوئی در آب سیدنوس(۲) وفات یافت وقسمت خیلی کمی از سپاه او خود را بشام رسانید. **فیلیپ اوگوست** بعد از چندی از خیالی که داشت منصرف گردید و او چند روزی در فلسطین توقف نموده وسپس ده هزار نفر از سپاهیان خود را به **دوك دوبورگنی** سپرده وخود بکشتی نشسته از صور مراجعت کرد.

تنها کسی که ازآنها باقی ماند **ریشارشیردل** بود که مانند صلیبیان پیش شروع بسفاکی وحرکات وحشیانه نمود، مثلا در یکموقع جلو لشکرگاه مسلمین سه هزار

۱ – Guy de Lusignan. ۲ – Cydnus.



(۱۵۹) ـ محراب مرمری معروف بمحراب **عمر** درحرم قدیم بیت المقدس

اسیر را که اسلحهٔ خود را کنار گذاشته بودند و امان‌هم بآنها داده بود بقتل رسانید ، گذشته ازین انواع واقسام فجایع را مرتکب گردید . این حرکتهای وحشیانه در وجود مثل **صلاح الدین** پادشاه بهادر ومتینی چه تأثیری بخشیده ودروی چه خاطره ای ایجاد کرده که بعیسویان بیت ـ المقدس عفو عمومی داد وبرای **فیلیپ اگوست** و**ریشار شیردل** در ایام بیماری ایشان انواع اغذیه و ادویه مقوی فرستاده بود ؟ میشود بآن پی برد ، آری ! او باین نکته کاملا پی برده بود که بین طرز فکر و کار یکنفر انسان مهذب و تربیت شده با یکنفر جاهل و وحشی تفاوت زیادی موجود است و باید با این وحشیها بدانگونه رفتار نمود که انسان باسباع و درندگان صحرا مینماید . خلاصه بعدازچندی **ریشار** بدون اینکه به بیت المقدس برسد از فلسطین مجبور بر مراجعت گردید .

نتیجه‌ای که از جنك سوم صلیب بدست آمد همینقدر بود که عیسویان شهرهای ساحلی چندیرا که باقی مانده بود در تصرف خود نگاهداشتند و گویا برای رسیدن بهمین مقصود کوچك و منظور غیر مهم بوده که سه نفر از سلاطین بزرك وتوانای اروپا باهم اشتراك مساعی نمودند .

جنك چهارم تحت سرداری **بودوئن کنت دو فلاندر** (۱) ازسال ۱۲۰۲ میلادی تا سال ۱۲۰۴ میلادی جریان داشت .صلیبیان تا آنوقت ازخشکی به‌فلسطین میآمدند ، ولی ازآن ببعد مقرر گردید که از راه دریا این مسافت راطی نمایند . این بودمستقیماً

۱ – Boudouin conte de Flandre.

از زارا(۱) بقسطنطنیه که جزوحکومت عیسوی بود ورود نمودند .

بعد از ورود بقسطنطنیه صلیبیان چنین خیال کردند که کشور شام گذشته ازبعد مسافت بواسطهٔ لشکرکشی وحملات متوالیه سابقه بقدری خراب وتباه شده که‌دیگر درآنجا چیزی باقی نمانده وامید تحصیل غنائم زیاد نیست بر عکس قسطنطنیه که دردست همکیشان خودشان است مملو از ثروت ودولت میباشد واین خیال درایشان بدرجه‌ای قوت گرفت که حاضر شدند شهر را ، کدام شهر ، همان شهری کـه بعنوان یگـانگی ودوستی در آن ورود نموده بودند ، غارت کنند . این سرداران بافتوت و مروت !! یکدفعه بنای دست‌درازی راگذاشته وسر تاسر این شهر را غارت نمودند .

آن زمان در قسطنطنیه از ذخائر نفیسهٔ صنعتی مخصوصاً ازکتب نفیسهٔ باستان روم و یونان بکثرت موجود بود ، لیکن‌این ذخائر در نظر صلیبی های قرن سیزدهم همانقدر ارزش داشت که در نظر قوم سرخ رنك وحشی امریکا داشته است . آنهـا اشیائی که از جنس زر و نقره نبود خردکرده میان دریا ریختند . مجسمه‌های مرمر مشهورلیزیپ،(۲)فیدیاس،پراکزیتل (۳) را بکلی شکسته وخرد نمودند ومؤلفات دمستن(٤)و دیودور(٥)و پولیب(٦) را تاابد از صفحهٔ روزگار محوونابود ساختند.

بودئن ورفقای وی بواسطهٔ غنائم فـراوانی کـه از غارت شهر بچنگ آورده بودند از خیال فتح فلسطین بکلی منصرف گردیدند .خود بودئن بامپراطوری منتخب گردید ، حتی اینوسان سوم پاپ انتخاب او را باهمهٔ تجاوزات و افعال وحشیانه‌ای

---

۱ ـ Zara ، شهری است در اطریش که در ساحل آدریاتیك واقع است. (س) .

۲-۳- Lysippe, Phidias, Prapxitèle ، این سه نفر ازمجسمه‌سازان مشهور یونان ومجسمه‌هائی که‌ساخته‌اند مقام شهرت را حائز میباشند . (س) .

٤ ـ Demosthènes ، از خطباء ونویسندگان زبردست آتن و در فصاحت و بلاغت شهرتی بسزا داشت . (س) .

٥ ـ Diodore ، یکی از مورخین مشهور یونان و از تصانیف او قسمت خیلی کمی در دست است . (س) .

٦ – Polype,

که مرتکب شده بود تصویب نمود واما اینمطلب که اقتدار این سلطنت جدید چند روزی بیش طول نکشید چندان لازم بذکر نیست ، چه جنگجویان مذهب عیسوی در آنعصر بدرجه‌ای فاسد وشریر ووحشی بوده‌اند که صلاحیت اینکه بتوانند حکومت ثابتی تشکیل دهند نداشتند وفقط برای خرابی وویرانی ید طولائی داشته چنانکه در نتیجهٔ همین قیام چند روزهٔ آنها در قسطنطنیه تمام ذخائر فنی وعلمی باستان روم ویونان بباد فنا رفت .

جنگهای پنجم وششم صلیبی بکلی بی‌نتیجه‌ماند ، چه‌بجای حملهٔ به‌بیت‌المقدس اکثر آنها بقصد غارت وتحصیل غنائم حمله بمصر برده ، ولی‌در آنجاهم موفق‌نشده بعد از شکست فاحش مجبور به مراجعت گردیدند .

فردریك دوم بسرداری سپاه مختصری خودرا به بیت المقدس رسانید و این پادشاه ازبرکت صلحی که بین مسلمانان‌ونصاری منعقدشده‌بود رخصت یافت که بطور دوستانه وارد بیت المقدس گردد، لیکن‌او بعد از آن مجبور شد باروپا مراجعت کندو بهمین نتیجهٔ مختصر جنگ ششم صلیبی‌هم خاتمه پیدا نمود .

صورت این جنگها از آنوقت تغییر پیداکرده و بعوض اینکه نیرو های عظیم‌و مهم اروپا در آن داخل باشند فقط دسته های کوچك و مختصری آنهم بقصد چپاول وغارت حمله میبردند .

با وجود اینکه بعد از جنك اول صلیب پنج جنك دیگری هم نظیر آن‌رویداد معذلك بیت‌المقدس بلکه تقریباًتمام فلسطین درتصرف مسلمین باقی ماند . **سن‌لوئی** در سال ۱۲۴۸ میلادی هفتمین جنگ صلیب را تهیه دیده وبا پنجاه هزار لشگر از اگمورت(۱) بطرف مصر روانه گردید . او در دمیاط (۲) از کشتی‌پیاده شده و شهر راگرفت ، بعدبجانب قاهره پیشرفت ولیکن دراینجا شکست کامل دیده اسیر گردید

۱ - Aigues-Mortes خرابهٔ شهر قدیم واقع در دهنه‌رودخانه‌رون . سن‌لوئی آنجا را آباد نموده واز همانجا سوار کشتی شده روانهٔ جنك صلیبی گردید ، دیوارهای قدیم آن هنوز باقی است . (س) .

۲ - Damiette

وبعد از دادن خون بها خلاص شده بشام عزیمت نمود ، تا مدت دو سال هم کـه در آنجا بود نتوانست پیشرفتی حاصل کند ، عاقبت قبل از رسیدن بـه بیت المقدس به فرانسه مراجعت نمود .

سن لوئی با اینحال مأیوس نشده بعد از شانزده سال اسباب جنگ دیگر صلیب را فراهم نمود و درچهارم ژویهٔ ۱۲۷۰ میلادی باسی هزار پیاده و ششهزار سواره از اگمورت باکشتی حرکت وبجانب تونس روانه شد وبدین امید بود که زمام سلطنت مسیحی آن حدود را خود بدست گرفته باشد ، ولی دربیست و پنجم اوت اوقـات محاصره بمرض طاعون در همانجا از دنیا رفت . جنگ مزبور که جنگ هشتم است آخرین جنگ صلیب بوده ودورهٔ لشکر کشی برای همیشه خاتمه پیدا نموده و مشرق کاملا در قبضهٔ مسلمانان باقی ماند .

قطعات چندی هم که در فلسطین در تصرف عیسویان بود تمام از چنگ ایشان خارج گردید وبعد از آن پاپ ها بـرای یك قیام تازه هر قدر حس مذهبی مردم را تحریك نمودند تأثیری نبخشید ، چه جوش مذهبی که دراهالی اروپا وجود داشت بکلی تمام شده و نظر ایشان بطرف مسائل دیگری متوجه میگردید .

من در پایان تاریخ مختصر جنگ صلیبی نمیخواهم این سئوال را طرح کنم که آیا این تجاوز وحملهٔ اروپا بمشرق حق بوده است یا نه ؟

راجع باینگونه سئوالات مـورخین جدیـد خوب میتوانند قلمفرسائی کـرده تقریظهائی بنویسند لکن بعقیدهٔ من اینسئوال ابداً قابل این نیست که ادنی تأملی در اطراف آن بعمل آید ، زیراکه من در میان کشور ستانان قدیم یا جدید کسی را ندیدم که حین شروع بیك جنك این مطلب در خاطر او خطور کرده باشد که آیا آن جنك جایز است یانه ؟ آری چیزی که در نظر گرفته میشود همانا نفع وضرر جنگ است، یعنی ملاحظه میکنند که این جنك تاچه اندازه متضمن فائده یا محتمل خطروضرر-

است چنانچه کامیابی حاصل شد حاجت با قامهٔ دلیل نیست ، چه اصل کامیابی و فتح خود آنرا جایز قرار میدهدو برفرض محال که احتیاج بثبوت داشته باشد انشاءپردازان میتوانند بخوبی از عهدهٔ آن بر آمده وبهیچ اشکالی هم بر نخواهند خورد . همچنین نسبت خطا وجور بزور وقوت‌دادن خیلی‌سهل و آسان میباشد و ممکن است بوسیلهٔ بیانات آتشین ومقالات وکلمات بر جسته ثابت نمود کـه حق نباید به دست زور از میان رفته محکوم قوت گردد ، ولی این قبیل نسبت ها یاشکایات در سیر طبیعی‌امور و زندگی روز مرهٔ ماهمان تأثیر را داردکه ندبه وناله‌در مقابل ضعف وپیری‌ومرگ دارا میباشد .

راجع به‌حق‌وشناسائی آن‌اصولی که در کتاب‌هابنظرمیرسدنمیشود آنرا برای‌یك قوم جزو دستور قرار داد و یگانه اصلی که از روی تاریخ جزو اصول مسلمه بشمار آمده این است که «الحق لمن‌غلب» . زمانی که پاپ ها مردم را برای جنك قیام داده و اروپـا را برای چنین خونریزیهای هولناك آماده مینمودند از روی تعالیم مـدونه این اقدام آنها برخلاف عدل‌وانصاف بوده است ، ولی‌ایشان درحقیقت ازکشور گیران سلف وخاف تقلید مینمودند و بنابرین نمیتوان آنان را توبیخ و ملامت کرد ، علیهذا ما ازبحث جواز وعدم جواز جنك مزبور صرفنظر نموده ببیان نتایج و فوائدآنی و آتی یا مستقیم وغیر مستقیمی که ازاین جنك های پرخطر نصیب مغرب‌ومشرق‌شده عطف توجه مینمائیم .

فصل سوم

نتایج کشمکش ونزاع مغرب با مشرق

راجع بنتایج این جنگهامورخین اختلاف زیادی درعقیده باهم دارند . بعضی ـ ها مینویسندکه مغرب از این جنگها نتایج مهمهٔ زیاد وقابل تـوجهی گرفته و جمعی



(۱۶۰) ـ دروازهٔ حیفا در بیت المقدس

دیگر معتقدند که غیراز خسارت وضرر و تباهی و ویرانی حاصل دیگری نداشته است .

اگر ما جنگهای صلیبی را از نظر مقصود اصلی آن که عبارت از تصرف و تملك فلسطین باشد تحت مطالعه بگیریم بلاتردید باید گفت که آن بر خلاف مقصود انجام گرفته چه بعداز آنهمه خسارت و مخارج گزاف واتلاف صدهاهزار نفوس نتیجهٔ مطلوبه بدست نیامده و کشوری راکه عیسویان میخواستند بگیرند در تصرف مسلمانان باقی ماند .

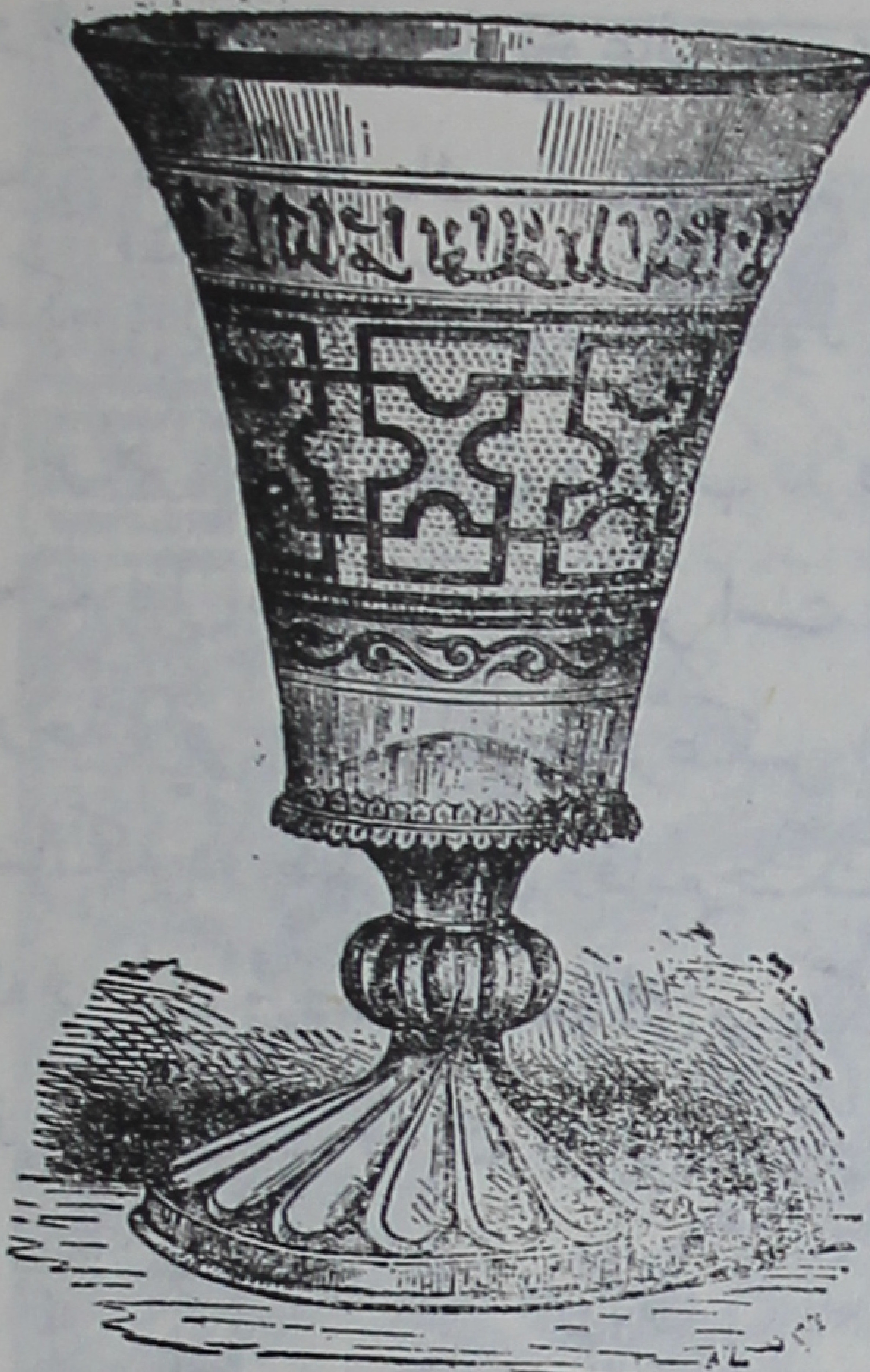
ولی اگر نتایج غیر مستقیم آن را ملاحظه کنیم معلوم است که این نتایج نهایت اهمیت را حائز ودراین میانه بعضی نافع وبعضی دیگر مضر بوده ، اما جنبهٔ نفع آن غالب است . بدیهی است اینگونه ارتباط مشرق ومغرب باهم تا مدت دویست سال برای تمدن اروپا عامل مؤثری بوده ، ولی بایددانست که نتیجهٔ فوق غیر از مقصودی بوده که مستقیماً از جنگ در نظر گرفته شده بود واین اختلاف کلی بین نتایج مستقیم

و غیر مستقیم در تاریخ عالم بقدری زیاد است که میتوان آنرا یك قاعدهٔ کلی قرارداد، یعنی همیشه از یك سلسله وقایع مهمه نتایجی کـه در نظر گرفته شده نتایج دیگری عکس آن که ابداًمنظور و مقصود نبود بدست آمده است. برای بدست آوردن میزان تأثیر هریك از مشرق ومغرب در دیگری لازم است که ترقی و تمدن این دوملت را تحت نظر بگیریم. پرظاهر است که درآنوقت مشرق از برکت عرب و اسلام اعلی درجهٔ ترقی را دارا بوده برعکس اروپا کاملا درظلمت توحش وبربریت فرورفته بود. چنانکه در ضمن بیان وقایع جنگ صلیبی معلوم شد صلیبیان یکعده وحشیانی بودند که دوست و دشمن، خودی و بیگانه را قتل وغارت نموده حتی ذخایر نفیسهٔ علمی وفنی قسطنطنیه را که از یونان و روم باقی مانده بود بر باد داده بکلی نیست و نا بود نمودند.

اهل مشرق از این وحشیها انتظار فایده‌ای نداشته و واقعاً هم هیچ فایده ای نبردند. تنها نتیجهٔ غیر مفیدهٔ که عایدمشرق گردید این بود که‌وی‌از مغرب تنفر کلی حاصل نموده حتی بعد از سالیان دراز هنوزاثر آن باقی است. جهالت ورذالت توحش و درندگی آمیخته بجنون. خلف عهد ونقض قسم صلیبیان، مسلمانان را از نصاری ودیانت آنان بکلی متنفر ساخت، پس‌همین‌جنگها سبب گردید که‌بین مشرق ومغرب فواصل ضخیمه‌ای ایجاد کرده که اثر آن تاکنون باقی‌میباشد.

نتایج‌مضرهٔ جنگهای‌صلیبی نه تنهااین بود که آن‌بین‌اقوام‌غربی وشرقی حس‌تنفرو عداوت‌شدیدی تولید نمودبلکه همین جنگها سبب گردید که نفوذ واقتدار روحانی پاپ‌ها زیادبلکه فوق‌العاده گردید. کشیشها که‌سرداران‌صلیبی برای تهیهٔ‌هزینهٔ‌لشکر- کشی‌بدست‌ایشان املاك‌خود را فروخته بودند متمول‌شده وثروتهای هنگفتی‌بدست آوردند وبالنتیجه‌پاپ‌بر تمام‌اقوام وسلاطین‌اروپا بنای‌حکمرانی راگذاشته‌و از طرف دیگر اخلاق کشیشان بواسطهٔ تمول زیاد تغییر نموده بکلی فاسد گردیدند و برائر آن‌بمرورایام مذهب‌پروتستان‌عرض‌وجود نموده وانقلاب‌مذهبی خونینی‌تولید گردید.

ازجمله‌نتایج مذمومهٔ جنگهای‌صلیبی یکی اینست که آن تاچندین قرن‌یکرشته



(۱۶۱) گیلاس ساخت مسلمان. معروف است که شارلمان در یکی از جنگهای صلیب آنرا همراه خود باروپا آورد.

بی انصافی و عداوت و کینه‌های خیلی شدید مذهبی دردنیا پدید آورده و پایهٔ قساوت و بیرحمی و خونخواری را بجائی رسانید که در غیر از مذهب یهود نظیر آنرا بین اهل هیچ مذهبی نمیتوان پیدا کرد. راست است که قبل اززمان جنك صلیبی هم بازار بی رحمی و بی انصافی مذهبی رواج زیادی داشت، ولی منتهی بسفاکی وخونریزی نشده بود، لیکن درجریان جنگهای مزبور جور و اعتساف مذهبی حقیقة بدرجهٔ جنون رسیده ودر طول این مدت دویست سال عملیات بیرحمانه و شقاوت کارانه بطوری در اروپا شایع وجزء طبیعت شده بود که هنوز اثر آن باقی است. کشیشان عیسوی تا این حد بخونریزی عادت کرده بودند که در اشاعت مذهب خود و تباهی ملل غیرمسیحی همان قساوت وجور را بروز میدادند که ابتدا برای کفارو بت پرستان مقرر شده بود، در مقابل یك تقصیر مختصر وکوچکی شدید ترین عقوبات را روا میداشتند.

فاجعهٔ قتل عام یهود و آلبیجوها(۲) وقتل عام عیسویان فرقهٔ مردوده وتمام خونریزی وحشیانه‌ای که در این مدت طولانی جریان داشت نتیجهٔ جور وتعصب شدید مذهبی بود که جنك صلیبی آنرا اشاعت داد.

بعد از بیان مختصر نتایج وخیمهٔ جنك نامبرده اینك بذکر نتایج خوب و مفیدهٔ آن مبادرت مینمائیم:

---

۱ ـ Albijeeis فرقه ای بودند که درقرن دوازدهم میلادی درایالت آلبانی فرانسه تشکیل گردید. آنها با پاپ مخالفت کرده ودر قلع وقمع آنان حوزهٔ پاپ فجایعی را مرتکب گردید که خامه از ذکر آن شرم دارد. (س).

جنك صلیب از نظر اجتماعی و سیاسی اولین خدمت شایسته ومهمی کـه نمود این بودکه لااقل در فرانسه و ایطالیا از نفوذ و اقتدارات ملوك الطوایفی و صاحبان اراضی کاسته ومبانی حکومت آنان را متزلزل گردانید . سرداران بزرگی که بفلسطین حمله بردندبرای تهیهٔ هزینهٔ لشکر کشی نه فقط مجبور به رهن وفروش املاك خود گردیدند، بلکه درتمام قصبات وشهرهای املاك خود امتیازات وحقوق مالکانه‌ای که داشتندهمه را بمعرض فروش درآورده وکلیهٔ اختیارات خودرا از دست دادند و نتیجه این شد که حکومتهای کوچکی دراین نقاط پیدا شدند که مستقیماً تحت حکومت مرکز و پادشاه وقت بودندوازاینرو تمام بلاد اطراف از چنگ حکومت ملوك الطوایفی خلاص شده ودزآن ها حکومتهائی از انجمن بلدی بر قرار گردید ودر نتیجه از قوت این ارباب ملك های کوچك هـم کاسته وبـالاخره نفـوذ مرکز بنـای بسط و توسعه را گذاشت . پادشاه هرروز بر نفوذش افزوده و بر ملاکین و رعایای ایشان تسلط کامل حاصل نمود ، سلاطین فرانسه که قبل از جنك صلیبی درنهایت ضعف بودند بواسطهٔ خرابی وتباهی ارباب ها وملاکین بتدریج قوت گرفته وهمین اربابان محلی که وقتی با شاه همسری مینمودند متدرجاً ضعیف گردیده تـا بجائی رسیدندکه فقط نامی از آنها باقی بود .

قوت صاحبان املاك فقط در فرانسه وایطالیا رو بانحطاط نهاد ، ولی درانگلستان وآلمان نتیجه بعکس بخشید . درآنجا که صاحبان املاك در جنك خیلی کم سهم گرفته بودند املاك ایشان بحالت اصلی خود باقی ماند برعکس سلاطین آنهاکه نسبة بیشتر سهم گرفته بودند لذا از قوت ایشان کاسته امراء و صاحبان املاك بیشتر موقع پیداکردندکـه اقتدارات شاه را محدود سازند . مثلا سه نفر از سلاطین آلمان که داخل جنگ شده بودند نتیجه این شد وقتیکه **فردریك** دوم آخـرین ایشان وفات نمود از شاهنشاهی آلمان فقط اسمی باقیمانده بود . آری درفرانسه هـم سه نفر از سلاطین درجنك شرکت نموده بودند ، لیکن شرکت **فیلیپ اوگوست** چندان طول

نکشید و بعد از چندی برگشت واما در مدت غیبت **لوئی** هفتم و نهم ازحسن‌تدابیر وجدیت **سوژر** وملکه **بلانش** اربابانی که ضعیف شده بودند تمام ایشان زیر نفوذ مرکز در آمدند.

اگر ما از نتایج آتی و بعیدهٔ وقایع تاریخی بحث کنیم بآسانی میتوانیم ثابت کنیم که ریشهٔ طرز محکم وپایدار حکومت فعلی انگلستان منتهی بحالات و اسباب خاصی میشود که از جنك صلیبی پیدا شده‌اند.

جنگهای بین اروپا و آسیا در تجارت‌هم تأثیرات نمایانی بخشید، لشکرکشی عمده و مهمی که اروپا تا مدت دویست سال بطرف مشرق مینمود، تجهیزات جنگی‌و رساندن مهمات واسباب و لوازم این سپاه در امور داد و ستد وبازرگانی خشکی و دریائی شرق وغرب انقلاب عظیمی پدید آورد. اهالی مارسی، پیزان، ژن مخصوصاً اهالی ونیز از این انقلاب وهیاهو نتایج مهمهٔ گرفتند، نیروی دریائی مارسی بدرجه‌ای ترقی نموده بودکه در سال ۱۱۹۰ میلادی **ریشارد شیردل** تمام سپاه خود را ازاین بندر سوار کشتی نموده وبارض مقدس روانه داشت.

ترقیات تجارتی که بوسیله جنك‌صلیب فراهم آمده بود بواسطهٔ اخراج‌صلیبیان ازآسیا چندان سکتهٔ بآن وارد نیامد، چه‌اکثر بنادر مستقل تجارتی ایتالیاباسلاطین اسلام‌معاهدات تجارتی بسته بودند وهمین تجارت با مشرق باعث ترقی ونیز شده وتا وقتیکه بواسطه اکتشاف راههای بحری جدید تجارت‌مزبور بدست اقوام‌دیگر نیفتاده بود پیشرفت آن بدرجهٔ کمال بوده است.

جنك صلیبی در پیشه و هنر هم تأثیراتی بخشید. سرداران صلیبی با وجود زندگانی سادهٔ روستائی خود وقتی زندگانی تجملی دلفریب اهل مشرق رادیده زیاد متأثر گردیدند. و لذا بوسیلهٔ تجارت بنای اقتباس وتقلید از ایشان راگذاشته‌درقرن دوازدهم وبیشتر در قرن سیزدهم نسبت باسلحه و ملبوس ونیز ابنیه و عمارات‌نزاکت و آرایش وتزییناتی که در مشرق رواج داشت در اروپا هم معمول گردید.

معلوم است در لوازم زندگانی واسباب معاشرت هرقدر سلیقه‌ونزاکت‌زیادشد بهمان اندازه پیشه هم رو بترقی میگذارد ، چه‌وظیفهٔ‌صنعت‌وپیشه‌است‌اشیائی راکه دربازرگانی‌ضرورت‌می یابدتهیه کرده‌تحویل نماید. مسلم‌است که فن‌نجاری ، زرگری شیشه سازی کاشی کاری درجهٔ کمال آنها همکن نیست که بدون تخصص فنی صورت گیرد و تخصص آن قبل از جنگ صلیب در اروپا مفقود بوده‌لیکن ازآسیا بزودی‌به اروپاآمده ودر تمام کشور شایع گردیدند . مثلا ونیز شیشه گری صور را سر مشق اقتباس خود قرار داد . بافتن حریر آلات ورنگرزی عالی که مسلمین در آن متخصص بودند در اروپا رواج یافت . درمیان سپاهیانیکه از اروپا بمشرق درظرف‌دویست‌سال عبور و مرور مینمودند معمار و نجار و دواتگر و آهنگر موجود بودندچون غالباً توقف آنان در شام بطول میانجامید لـذا از هنروران مسلمین بسهولت استفاده نموده پیشه وهنرآنان رااخذ و تکمیل مینمودند .

مشرق در پیشه وهنر هم ضمن این جریانات تأثیرات مهمهٔ باروپا بخشید و از قسطنطنیه تا مصر اشیاء نفیسه‌ای‌که وجود داشت صلیبیان تمام آنها را دیده درسلیقه وذوق ایشان ازدیدن‌آنان تفاوت وتغییر کلی پیدا شد .

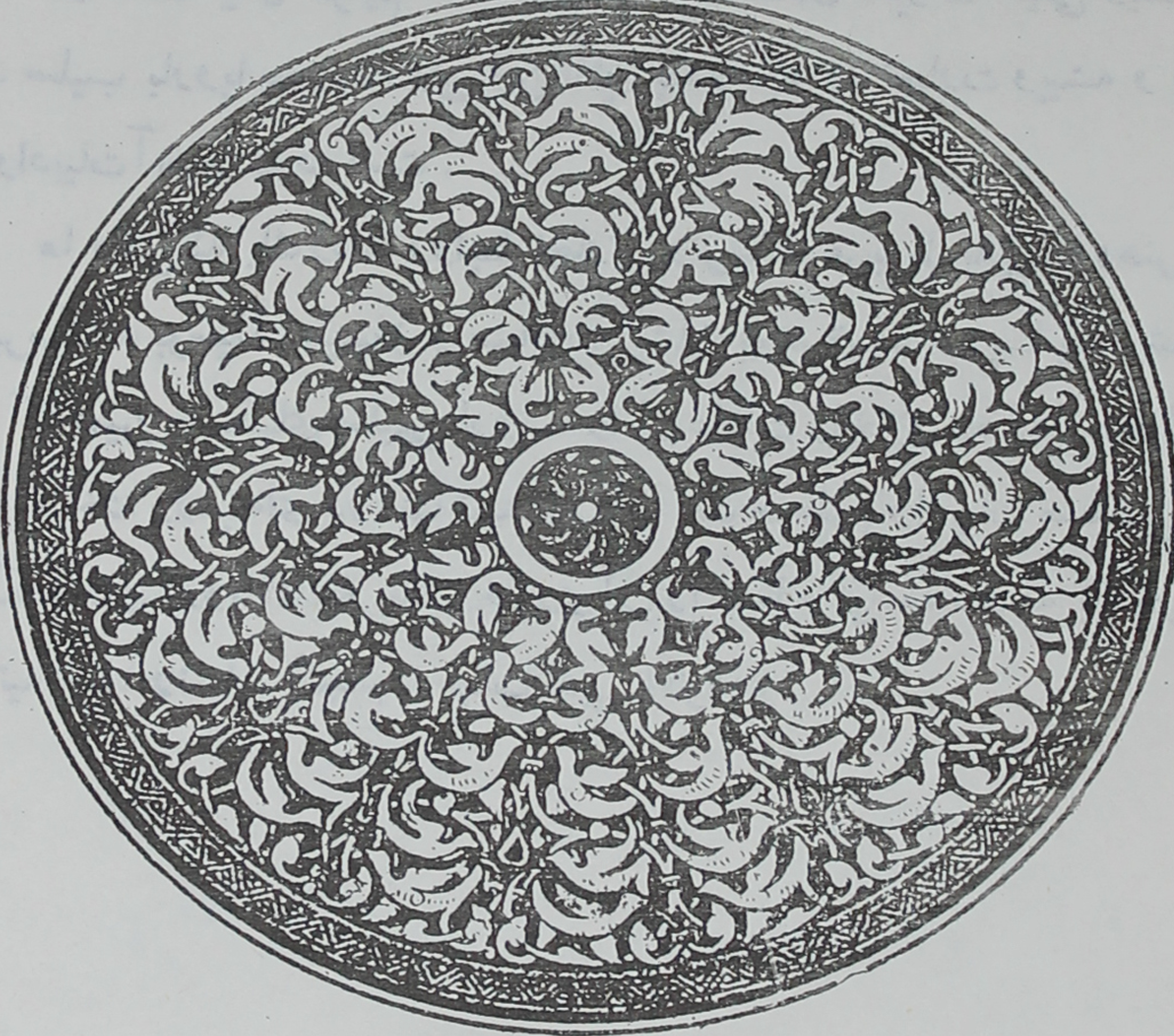
در طرز معماری اروپا نیز انقلاب کلی رویداد ، چنانکه‌مادر یکی از ابواب آتیه ثابت خواهیم نمود که درعمارات اولیهٔ اروپا تمدن عربی تأثیرنمایانی‌بخشیده - است .

اما از حیث علوم ، جنگ صلیب چندان عامل مؤثر نبوده است ، هرچندعقیدهٔ بعضی مورخین براینست که جنگ مزبور در علوم اروپا نیز تأثیر بخشیده ولی باید دانست که درمیان سپاهیان صلیبی اهل‌علمی وجود نداشته بعلاوه اینمطلب ظاهراست که علوم‌یك قوم غیر ازطرز معماری‌یك خانه یابعضی هنرهای‌یدی ایشانست که بآسانی در سرزمین دیگر انتشار پیداکند .

اینکه ما مسئلهٔ تأثیر علمی را بطورکلی انکار نمیکنیم برای اینست که بین



(۱۶۲) ـ ظرف مسی حکاکی کار دمشق که معروف بجام تعمید سن لوئی میباشد .



(۱۶۳) ـ یك دوری مسی ساخت عرب

پیشه وعلم نسبت خیلی نزدیکی وجود دارد وغالب اینستکه بوسیلهٔ پیشه وهنر علم هم طرف توجه واقع میشود . اروپا در قرون وسطی معلوماتی که در علوم وادبیات حاصل نموده شکی نیست که از کتب علمی وادبی مشرق بوده ولی ما در یکی از فصول آتیه ثابت خواهیم نمود کتب نامبرده که در اروپا منتشر گردیدند بوسیلهٔ جنك صلیب نبوده است.

از حیث ادبیات هم جای تردید نیست که جنك صلیب در اروپا تأثیر داشته است ولی تأثیر آن چندان زیاده نبود . بواسطهٔ این جنگ زمینه هائی دست یکعده از شعرا ونویسندگان آمد .

در موضوع سحر و جادوی مصر و سایر عجائب مشرق **گودفروای، تانکرد** ودیگران حکایاتی منظوم و بین مردم انتشار دادند .

در خاتمهٔ بیان گوئیم که مشرق از حیث تمدن تأثیرات خیلی زیادی بوسیلهٔ جنك صلیب باروپا بخشیده ولی این تأثیر بقدریکه در تجارت و پیشه و هنر بود در علوم وادبیات آنقدر نبوده است .

ما وقتی که یك رشته روابط تجارتی وترقیات مربوط به پیشه وهنر را در نظر میگیریم کـه بوسیلهٔ صلیبیان و مسافرت ایشان بمشرق در اروپـا پیدا شده میتوانیم گفت کههمین جنگهای صلیبی اروپـا را از عادات واخلاق رذیله و اطوار وحشیانه خارج ساخته وزمینه‌ای در آنها تهیه نمودکه بعد ها علوم وادبیات مسلمین که بوسیلهٔ دانشکده‌های اروپا انتشار یافت طوری آن را بسط و توسعه دادکه بالاخره یك روز در آتیه منشأ رنساس (تجدید حیات ادبی)گردید .

کتاب چهارم

رُسوم و نظامات مسلمین

(اعراب)

چاپ چهارم

باب اول - عرب بدوی و دهاتی

فصل اول

طرز معیشت اعراب قدیم

ما در نظر داریم که در ابواب و فصول این کتاب شرحی بطور مختصر از طرز معیشت اعراب قرون اولیهٔ اسلام بیان نمائیم وچون از مطالعهٔ رسوم وعادات موجودهٔ آنان بنظامات اولیهٔ اجتماعی وسیاسیشان که تاکنون اثر آن باقیمانده میتوان کاملا پی برد لذا این بیان مامبنی برحالات موجودهٔ آنها خواهد بود. اگرچه اینطریقه یعنی از حالات موجوده پی بحالات قدیمه بردن در بسیاری از اقوام عملی نیست، لکن ما می‌توانیم بآسانی ثابت کنیم که نسبت باقوام مشرق که در اینجا از تاریخ آنان صحبت میداریم طریقهٔ بالا کاملا عملی و قابل اجرا میباشد.

یکی از ممیزات برجستهٔ اقوام مغرب اینست که بسرعت در آنها تغییر و تبدل رخ میدهد. مثلا اگر عصر **شارلمان** را با عصر **لوئی** چهاردهم که چندان فاصله ای بین آنها نیست بسنجیم معلوم میشود که فرق محسوسی بین این دو عصر وجود داشته بحدیکه در علوم وفنون وحرفت وهنر و از همه بیشتر در اصول معاشرت حتی زبان تغییر پیدا شده است.

لکن باید در نظر داشت که تغییرات دو عصر تاریخی ازاین جهت زیاد معلوم میشود که تاریخ فقط از طبقات عالیهٔ مدنی بحث مینماید والا در طبقات متوسطه و دانیه تغییر و تبدلی که گفتیم خیلی کم است. ترقی علوم، ادب، پیشه و هنر که از تمدن یك قوم حکایت میکند در طول چند قرنی در عامه خیلی کم تأثیر میبخشد مثلا بین

مصاحبین **شارل‌مارتل** باالخلاف ایشان که درزمان **لوئی** چهاردهم بودند فرق نمایانی محسوس میباشدلیکن یکنفر آهنگر یامعماریا دهاتی همان عصررا باعصر بعدمقایسه کنیم می بینیم که تفاوت وفرق بین آنها خیلی کم است چنانکه در بر تن(۱) هنوز کشاورزانی یافت میشوند که کاملا با اسلاف هزار سال قبل خود مشابهت داشته و دراینمدت طولانی ابداً تغییری در آنها روی نداده است .

اگر چه فرق بین این دو زمان بدانگونه است که گفتیم ، ولی باز هر چه باشد فرقی بین آنها موجوداست ، چه اصل محیط دراین میانه تبدل پیدا کرده وروستائی مزبور هرچند در قوای دماغی نسبت با سلاف باستان خود ترقی نکرده لیکن در آن قری و صحاری خیلی دور هم که غیر اززبان روستائی بزبان دیگری آشنا نیستند معذلك نسبت بآباء و اجداد خود که در محیط دیگری زندگی مینمودند تمدن روز افزون کنونی از دورهم باشد انعکاسی در آنها بخشیده است .

این نظریهٔ اروپائیان که اقوام مشرقی تبدل و تغییر پیدا نمیکنند نسبت به وضعیات فعلی آنها صادق است ، لیکن در ازمنهٔ سابقه تبدلات زیادی در آنها پیداشده یا لااقل طبقات عالیه که در آنهاصلاحیت تغییر هست تغییر پیدا نموده‌اند . مثلابین یکنفر مسلمان از اجزاء در بار سلطنتی **بو عبدل**(۲) با یکی از صحابهٔ **عمر** فرق نمایانی موجود میباشد و از آن زیاد تر فرقی است که بین یکنفر فاضل دانشگاه بغداد یا قرطبه بایکنفر شتر چران صحرای عربستان محسوس و آشکار میباشد . در هر حال تغییرات زمان درطبقات دانیهٔ اجتماع چنانکه گفتیم خیلی کم معلوم میشود و این قاعده درهر قومی صدق مینماید و بنابرین بین یك عرب دهاتی زمان پیمبر اسلام و بالاتر ازآن یکنفر عرب صحرا نورد با اعراب حالیه که از نسل آنها میباشند باید خیلی کم فرق بوده باشد وهمینطورهم هست

۱ ـ Bretons نام شبه جزیرهٔ قسمت غربی و شمالی فرانسه وآن در قدیم ایالتی بود مستقل و حالا بچندین قسمت تقسیم شده است درسنهٔ ۲۸٤ میلادی قوم برتن بدانجا رفته سکونت نمودند و بدینجهت برتن نامیده میشود . (س) .

۲ ـ نام ابوعبدالله پادشاه غرناطه است . (س) .



(١٦٤) - واحهٔ بسکره در الجزیره

و از این رو تقسیماتی که در اقوام مغربی مسلم گردید در اقوام مشرقی هم عین آن را در نظر گرفته طبقات مختلفهٔ قابل وغیر قابل تغییر هر یك را از دیگری تفکیك نموده و از هر کدام جداگانه بحث مینمائیم.

با در نظر گرفتن فرق مذکور اینرا هم باید در نظر داشت که حالیه اعراب (مسلمانان) در طول یك قرن نسبت باقوام اروپا خیلی کم تغییر و تبدل پیدامیکنند واین حال جمود ورکود آنها تنها مبنی براین نیست که تمدن باستان آنها از بین رفته بلکه بیشتر برای اینست که در قرآن، کتاب آسمانی آنها قوانین وقواعد مذهبی وسیاسی و اجتماعی با هم ترکیب و امتزاج یافته، همینطور که قرآن غیر قابل تغییر شناخته شده امور و

مسائل واحکام اجتماعی آنهاهم صورت ثابتی بخود گرفته‌است . پیروان‌دین‌اسلام بعداز چندی درسلسلهٔ زنجیرمحکم کتاب وسنت وسیره‌مقید شده و اثرآن بعد از سالیان دراز از روی‌اصول توارث بقدری محکم وپایدار گردیده است که هیچ قوه‌ای‌نمیتواند با آن مقاومت نماید. اینجاست که رسوم‌وآداب قسمت غالب آنها بمرور زمان‌بقدری محکم و ثابت گردیده که غیر قابل تغییر بنظر میآید و بدینجهت است که از مطالعهٔ حالات موجوده بحالات گذشته آنها خوب میتوان پی برد .

تا اینجا شرحیکه گفته شدمخصوص‌است باعراب متوطن دهات‌واعراب صحرا نشین که درآنها خیلی کم فرق وتفاوت‌پیدا میشود والا در اعراب متوطن شهرستانها که درازمنهٔ مختلفه مغلوب فاتحین مختلف شده‌اند تغییرات وتحولات زیادی‌رخ‌داده‌است ، فقط چیزی که هست اینکه چون خود فاتحین مزبور دین اسلام را قبول کرده واحکام قرآنی در تمام اجزاء زندگانی روزمرهٔ‌هر مسلمانی تماس وارتباط تام وتمام دارد لذا در رسوم واوضاع فاتح ومفتوح فرق زیادی محسوس نمیباشد ، بنا براین‌هر چند تصاویر حاضرهٔ این‌اعراب شهری با تصاویرسابقهٔ‌آنها کاملا مشابه‌نیست ، معذلك بین‌آنان تا ایندرجه شباهت (بالضروره) موجود است که هریکرا زمینهٔ اطلاع از دیگری میتوان قرار داد .

نظر باینکه اصول اجتماع هریك از اعراب متوطن شهر یا دهات و نیز اعراب صحرانشین با دیگری فرق دارند لهذاحالات هر کدام‌از آنها راجداگانه‌بیان‌مینمائیم .

فصل دوم

طرز معیشت بدوی

نظر باینکه ما در سابق خصایص بدویها را مفصلا بیان نموده ایم تکرار آنرا در اینجا زاید دانسته ودرین فصل فقط طرز معیشت آنها را تحت مطالعه‌آورده و از آن بحث مینمائیم .

بیان رسوم وعادات بدوی نسبت باهالی شهر ودهات خیلی سهل وآسان است چه طرز معیشت آنان بسی ساده‌وپیچیدگیهائیکه دراصول زندگی شهری‌وجودداردد



(۱۶۵) ـ چادر اعراب بدوی درالجزایر.

بدوی نیست . تصویر معاشرت و اجتماع آنها راکه ذیلا نشان خواهیم داد ماآنرا از کتاب **کست**(۱) اقتباس نموده‌ایم . این مردپنجاه‌سال پیش در میان بدویهای خود ـ سرکناره های نیل اقامت داشته وراجع بحالات آنها کتابی تألیف کرده است و چون اصول معاشرت وزندگانی اعراب صحرا نورد در همه جا یکسان و تفاوت وفرق بین آنها بقدری کم است که بیان **کست** از اعراب بدوی عصر **سلیمان** گرفته تا بدویهای دورهٔ پیمبر اسلام وعصر حاضر بر تمام آنها کاملا صدق مینماید وتا وقتیکه در خود فطرت وطبیعت تغییری راه نیابد وصحرای عربستان وافریقا معدوم نشود این بیان **کست** بر تمام اعراب صحرا نشین همیشه صادق میباشد .

---

۱ ـ Coste ـ

کست چنین مینویسد : «عرب از طلوع آفتاب سوار مادیانش‌شده بیرون میرود و تا قبل از غروب آفتاب بچادر خود مراجعت نمیکند ، غـذای او در تمام روز منحصر به ذرت وخرماست . او مادیانش را بابوته های سبزی کـه در مسیر او یافت میشود می چراند ، شب که به چادر خود برمیگردد عیالش ظرفی از شیر با قدری خرما وعسل نزدش حاضر میسازد.

« بدویها فقط برای فروش احشام و اغنام خود بشهر رفته و هیچوقت هـم شب در شهر نمیمانند . آنها وقتیکه در صحرایی چادر میزنند مقدار کمی زمین هـم برای کشت وزرع تهیه نموده اقسام‌غلات مثل‌جو‌وذرت‌فقط برای‌مصرف‌خوراك‌خودمیکارند .

« آنها نظر بطرز معیشت و زندگی آزاد دارای تهور و جسارت خاصی بـوده مثل مردم فلاحت پیشه رذل ودارای صفات پست نیستند. درحر کانشان آزادی خاصی ظاهر و چشمهای ایشان براق میباشد . بواسطهٔ زندگی ساده و مرتبی کـه دارند از هرگونه امراض که سایر کشاورزان مبتلا میشوند خود وعیال‌واطفالشان محفوظ بوده و خون آنها مانند هوای صحرائی که در آن زندگی میکنند صاف است »

« اما زنان کار های عمده شان دوشیدن گوسفند و گـاو ، آرد کردن گندم بـا دستاس ، تهیهٔ غذا وپرورش اطفال بوده و نیز بـرای لباس و خیام و فرش پارچه های ضخیم و قالیهائی به‌دست خود میبافند. »

« زنان در سفر در هودجی که آنرا برپشت شتر نصب میکنند هریکنفردریك لنگهٔ آن می نشینند، این هودج را از شاخه های درخت ساخته درون آنـرا از پوست گوسفند فرش میکنند واز بالا هم برای محفوظ‌ماندن از آفتاب وبادسایبانی ازپارچه ترتیب میدهند ، آنها در میان این قفس هم بیکار ننشسته با هاون چوبی که همراه دارند مشغول آرد کردن شده وازآن برای خوراك روز خمیر کـرده وقتیکه بمنزل میرسند آنرا روی آتش وبعضی اوقات در تنور ویا روی زمین سوزان نان طبخ کرده مصرف میکنند ، سوخت آنها منحصر است به پشکل شتر .

«چادرشیخ‌راهمیشه دروسط چادرهانصب میکنند ودوطرف آن مخصوص‌است

بچادر فرزندان متأهل شیخ و بعد چادر اقارب و آخر از همه چادر ملازمین و خدمتگاران رابرپا میکنند . اسبان راهمیشه جلو چادر و مقابل چشمشان می بندند تا موقع ضرورت بتوانند فوراً سوار شده ودیگر همه وقت مدنظرشان بوده باشند. پشت سر اسبهاگاو ، بعد شتران و آخر از همه اغنام قرار میگیرند واطراف تمام این حیوانات سنگری بشکل دائره ترتیب میدهند . غالباً شتران را اطراف چادر آنهائی که شبها کشیك میکشند بطور دائره میخوابانندواین چادرها خیلی کوچك ودرخارج خیام مزبور بفاصلهٔ کمی آنها را برپا میکنند .

« شکل چادرها همیشه مربع و هیچوقت مدور بنا نمی کنند و از چهار سمت آنرا میتوان بست وباز نمود . این خیام بقدری کوتاهند که غیر ازوسط درهیچ‌سمت آن نمیتوان تمام قامت ایستاد ، چادر های مزبور از پشم گوسفند و شتربافته شده و قطرات شبنم وباران در آنها ابداً نفوذ نمیکند واز طوفان بادو آفتاب کاملا محفوظ میباشد »

ما این بیان را بذکر اثاث‌البیت آنها خاتمه داده ودراینباب همینقدر مینویسیم که آن خیلی‌ساده ومطابق احتیاجات زندگانی یکنفرصحرا نشین‌است . درمیان‌اثاثیه اسلحه‌و آلات حرب‌دردرجهٔ اول واقع‌شده خاصه‌نیزه که طول آن سه‌یاچهارمترمیباشد، هاونی برای‌کوبیدن قهوه ودیگر مشك‌آب ، لباس مختصری با بعضی اشیاء متفرقه و از اینجا هم بخوبی میتوان دانست اشخاصی که لوازم زندگانی آنها تا این درجه‌ساده ومحدود است هیچوقت محکوم دیگری واقع نشده‌اند .

فصل سوم

طرز معیشت اعراب سکنهٔ دهات

زندگی اجتماعی

در جزیرة العرب ونقاط مجاور آن همیشه یك طبقه مردمان فلاحت پیشه ای هم هستند که دور از شهر و در دهات مسکن دارند . این طبقه که دریك نقطهٔ‌معینی مقیم و درزنجیر محکم افکار وخیالات ورسوم



(١٦٦) ـ منظرهٔ بازار مراکش

خاصی مقید و پا بندند غیر از مذهب تغییر دیگری در آنها روی نداده و از مطالعهٔ وضع و حالات این دسته از اعراب مسائل واحکامی راکه درقرآن ذکر شده خیلی خوب میتوان فهمید .

اینك ما از میان طوایف مختلفهٔ این طبقه ، اعراب نیم آزاد حوران رابطور نمونه در اینجا ذکر مینمائیم که در حواشی صحرای شام مسکن داشته و مسیو لوپلای (١) در یکی از تألیفات مهم خود که راجع بطبقهٔ مزدور مشرق تألیف کرده شرحی راجع برسوم وعادات ایشان ذکر نموده که از مطالعهٔ آن معلوم میشود که دو دستهٔ مختلف

١ – Le Play.

بدوی ومتوطن که در عادات ورسوم باهم متباینند ، وقتی که در یکجا جمع میشوند چگونه با هم زیست و زندگی کرده و از معاشرت آنان با هم چه رسوم و نظاماتی تولید میشود .

اگرچه اعراب حوران مسکنشان عربستان نیست لیکن اصلا عرب هستند ، زیرا اینمطلب معلوم شده که قبل از میلاد مسیح حوران را قبائل جنوب عربستان که وتزستن (۱) آنها را جزو قبائل قحطان میشمرد مسکن خود قرار داده وحکومت سحیلیه را در آنجا تشکیل دادند و بعد زیر حمایت رومیان قبایل غسان در اینجا تأسیس گردیده واز میان اعراب همین حوران یکنفر باسم فیلیپ درسال ۲۴۴ امپراطور روم بر قرار شد ونیز اینمطلب معلوم است که حکومت غسانی اعراب تاپانصدسال دوام داشته تا اینکه زمان خلفای راشدین جزو ایالت اسلامی قرارگرفت و عمارات عالیه‌ای که آثار آن در اینحدود خصوصاً در بصری (۲) دارالحکومهٔ آن تاکنون باقی - است بهمین غسانیها آنها را منسوب میدارند ودراین باب کتیبه هائی بخط سباوزبان بعضی قبائل باستان عرب هنوز موجود میباشند .

اعراب حوران که قریب ببصری مسکن دارند از بدوی ومتوطن هردومرکب میباشند، بدوی فقط درتابستان بدینجا آمده ودرزمستان بعراق عرب وسواحل رودخانهٔ اردن میروند .

اعراب متوطن حوران بدستجات مختلفه ای تقسیم وهر دسته ازیک خانوادهٔ معینی تشکیل یافته و تماماً زیر ریاست یکنفر شیخ اداره میشوند ، همین حورانی ها هستند که از مشاهدهٔ آنان بنظامات اولیهٔ عرب میتوان پی برد .

گذران تمام این دستجات ازمحل زراعت میباشد اگرچه زمین مزروع زیاد - است ولی آنها بقدر حاجت کشت وزرع میکنند . حق مالکیت این اراضی مشترک بین

---

۱ - Wetzstein

۲ - Bosra ازشهر های مشهور قدیم حوران وآن درشام همان محلی است که حضرت رسول درسفر تجارت خود بشام بدانجا ورود فرموده بحیرا نام راهبی خدمت آنحضرت رسید . (س) .



(۱۶۷) ـ چادر اعراب بدوی نزدیك دروازهٔ طنجه

تمام سکنهٔ قریه‌است، سهم هر کشاورز بمیزان عدد گاوهای او مفروز میشود. محصولاتی که بر میدارند اول یکسهم آنرا برای آذوقهٔ گاو وشتر کنار گذاشته وبعد از رفع احتیاج آنچه باقی میماند ببدویها ویا بازرگانان دمشق فروخته وبعضی اوقات بوسیلهٔ کاروان بسواحل شام حمل نموده از آنجا باروپا میفرستند.

تمام محصولات ملك جمعیت شناخته میشود، باستثناء محصولات چندی که در دست اشخاص معینی است ومیتوانند در آن هر گونه دخل وتصرفی نمایند.

در اینحدود پیشه وهنر هیچ وجود ندارد ومردم از فن نساجی بکلی بی بهره میباشند این است که تمام مهمات زندگانی خود را ازملبوس وغیره ازهمان بازرگانان دمشقی بدست میآورند که محصولات خود را به آنها میفروشند.

هر دسته مرکب است از چندین خانوار ، مسیو دلبه(۱) چنین مینویسد ،

« در هر دسته چندین خانوار شرکت دارند . برای تعیین یکنفر ذکر نام تنها کافی نیست ، بلکه لازم است نام پدر را هم بآن ضمیمه نمایند ، مانند فلان بن فلان و اگر او (زن باشد یا مرد) پسری دارا باشد البته ویرا باسم همان پسر میخوانند مثل فلان ابوالفلان یاام الفلان ودرصورت فقدان ذکور ، آنرا مسکوت عنه گذاشته اسم نمیبرند وتذکار اینرا که اولاد ذکور وجود ندارد عیب بزرك میدانند بلکه او را بنام فامیل میخوانند و بعضی اوقات باسم آنشخص نام آوری که از کار های برجستهٔ خویش اسباب شهرت وافتخار خانواده رافراهم کرده میخوانند و باید دانست که این نام خانوادگی غالباً برئیس خانواده داده میشود ، اگرچه سایر افراد خانواده هم در آن ذی حقند.

عدهٔ افراد هر دسته از خانوار های مختلف و ملازمین و غلامان بسی الی سی و پنج تن بالغ میشود که تمام آنها تحت فرمان یکنفر بزرك خاندان میباشند. اوقات زنان بکلی مصروف بامور خانگی بوده و نسبت بآنها کمال مهربانی را بعمل میآورند ، لیکن در اعمال وحرکات آنها نهایت درجه مراقبت مینمایند وچنانکه از يك دختری فعل ناشایستهٔ دیده شود (که خیلی بندرت اتفاق میافتد) خود پدرومادر، ویرا بقتل میرسانند .

اعراب متوطن در قانون پابند قرآن ورسوم خود میباشند، کلیهٔ شکایات وعرض و دادرا شیخ قبیله قطع وفصل میکنند . موضوع قتل را میتوان بدادن دیه تسویه نمود ، لکن کسان مقتول اغلب قصاص را برآن ترجیح میدهند و این سبب میشود که يك سلسله کشتار وخونریزیهائی پشت در پشت بپا میشود و بدینجهت قتل خیلی بندرت وقوع می یابد ، خود بدوی هم در موقع غارت ازخوف انتقام خانوادگی همیشه مراقب است که کسی را بقتل نرساند وقانون النفس بالنفس که بظاهر وحشیانه معلوم میشود واقعاً در اینجا خیلی مفید ومؤثر اتفاق میافتد ، چه بوسیلهٔ آن اصل جنایت قتل را میتوان از بین برد، لیکن درصورت دیه که مجازات خفیفی است رفع آن ممکن نیست.

۱- Delbet

قانون قصاص در ملتهای باستان ازاینجهت بهترین قوانین شمرده میشدکه آن در آنان مؤثر ترین قانون بوده است .

قانونی که افراد یك قبیله را درماندن میان قبیلهٔ خود مجبورسازد نیست، لیکن این قبایل رافقط یك چیز باقی وبرقرار داشته‌است که بالاترازتمام قوانین دنیامیباشد وآن ، قانونی است که آنرا قانون احتیاج مینامند . یك چنین طوائف و دستجاتی که زیر حمایت وحفاظت یك حکومت مستقله‌ای نباشند در آنها یك فردکه بی پناه‌ماند بقدری عاجز و بیچاره میشودکه حیاتش در مخاطره افتاده زنده ماندن برای وی مشکل میگردد .

اینجا است که دیده میشود عرب همیشه با هم جمع شده زیر ریاست شیخی زندگی میکند. این دستجات و قبائل درواقع عبارت ازیك هیئت و جماعتی که‌وجود آن برای اشخاصی که جزو آن میباشند حتمی ولازم بوده وهمین احتیاج است که‌در بدویها هم تشکیل دستجات و قبایل داده است وچون طرز معیشت آنها تبدیل پیدا نمیکند لذا این نظام هم تغییر پیدا نخواهد نمود . چنین معلوم میشودکه در تمام کشورهائی که مسئلهٔ تقسیم بدستجات حکمفرما میباشد علت اصلی آن همین است که افراد نمیتوانند بحال انفراد باقی مانند . پس هروقت حکومت مرکزی مقتدری تشکیل شد و افراد راتحت حفاظت خود قرار داد البته این قبایل و دستجات که‌برای حفاظت اشخاص وجود آنها لازمی است بتدریج منحل خواهند گردید .

درهر دسته علاوه بر افرادیك خاندان که در تمام‌منافع باهم شریکندمزدورانی هم هستندکه برای تحصیل معاش یا تفرقهٔ که در دستهٔ آنها روی داده یاعلل دیگری که نتوانسته اند در عشیره و دستهٔ خود دوام بیاورند آمده داخل این دسته‌شده‌اند . ازکارگران مزبور بیشتر در امور کشاورزی کار گرفته ودر واقع جزوخانوادهٔ خود محسوب میدارند. مزد یاسهمیهٔ آنها در محصولاتی که‌نتیجهٔ رنج دست آنهاست عموماً یکربع میباشد . این طبقه در حقیقت از اعضاء خانواده شناخته شده وسریك سفره باهم غذا میخورند . اکثر اتفاق می افتدکه رئیس خانواده دختر خود را باین کارگر

ازدواج میکند مشروط براینکه تا مدتی بدون مزد بلکه فقط بهمان خوراك ولباس اکتفاکرده خدمت نماید .

این قراردادعین قراردادی را بخاطر ما میآوردکه **یعقوب بالابان** در ازدواج **راحیل** بست واز اینجا معلوم میشودکه عادات و رسوم اعراب متوطن ازعصر توراة تا این زمان چه اندازه ثابت و استوار باقی مانده است . همانطور که در دوره های باستان معمول بوده امروز هم پدر دختر درایام ملازمت داماد مطابق قرارداد میتواند تقاضای تمدید مدت نماید .

مزدور داماد شدنش با یك خاندان و یا از صرفه جوئی پولی جمع کند که قادر بر ازدواج باشد وبالاخره خریدن چند حیوان و داخل شدن در یك خانواده و بعدخود مستقلا بکشاورزی مشغول شود تماماً دلیل روشنی است که ملازمت دراقوام باستان یك حالت موقتی بوده که سبب ترقی وباعث وصول بدرجهٔ بالا تر میگردید .

اعراب حوران هم مثل سایر مشرقیان زن متعدد میگیرند وآن مبنی است بر یك رشته علل واسبابی که درآتیه ماآنها را ذکر خواهیم نمود . این علل و اسباب هم طوری است که خود زن شوهرش را برای ازدواج ثانوی آماده میکند .

اعراب متوطن حوران هم مثل اعراب سایر دهات مجاور صحرا یعنی مانند اکثر نقاط عربستان گرفتار بدویهائی هستندکه فقط از پرورش و دادوستد مواشی گذران آنها مشکل بلکه مجبور بغارت و راهزنی میباشند .

متوطن وبدوی در اصل منظور و مقصود تباینی که با هم دارند مانند همان تباینی است که بین مقصود و منظور یکنفر صیاد با صید موجود میباشد ، چه بدوی همیشه کمین میکند که متوطن را شکارکرده لیکن متوطن مراقب است که ازین خطر خود را محفوظ دارد وناموس احتیاج که در حقیقت بانی نظامات بشری است برای جمع بین این دو نظر متباین در عرب طریقی که ایجاد نموده اینست که متوطن برای امنیت وآسایش خود یك خراج سالانه ببدوی داده در مقابل آن ، بدوی از اذیت



(۱۶۸) - سار بانان مصری

و آزار وی دست بر میدارد . پس در حقیقت متوطن از یك قسمت محصولی که دارد صرف نظر میکند تا آنکه بقیه‌را حراست نمایدو آن بعینه همین‌است که انسان‌متمدن معمول میدارد ، یعنی اوهم قسمتی از درآمد خود را برای حفظ بقیهٔ در آمد ها و دارائی خود بصاحبان بیمه داده ونیز قسمت دیگر درآمدش را بحکومت متبوعه

بدینقصد میدهد که برای امنیت وحفظ حقوق و آسایش وی آرتش، دیوان دادرسی و چندین دیوان دیگر تشکیل دهد و آنها هم مکلفند بحمایت او. معلوم است که اعراب فوق چون یك همچو حکومتی که برای حفاظت آنها نیرو و پاسبانی ترتیب داده ازشر مهاجمین وغارتگران آنها را محفوظ دارد دارا نیستند، اینست با خود آن غارتگران کنار آمده و همانها را محافظ وپاسبان خود قرار میدهند. این دو طریق در نتیجه یکی ومصارف ومخارجی که میشود تقریباً باهم مساوی است.

صاحبان این دهات به‌اعراب بدوی همجوار خود باجی که میدهند آنها هم در مقابل خودرا مسئول دانسته تمامی این دهات وصاحبان آنها را ازشر حملات بدویهای اجنبی حفظ مینمایند، ولی باید دانست که این حملات هم خیلی کم اتفاق میافتد، چه قبایل بدوی از خوف جنگهای داخلی هیچوقت بیك دهاتی که زیر حفاظت قبیلهٔ دیگری قرار گرفته است حمله نمیبرند.

وضع خانه های اعراب حوران با خانه‌های شام تقریباً مشابه است، هر خانه‌ای یك قسمت آن بمیهمان و واردین تخصیص داده شده و قسمت دیگر آن مخصوص به زنان و سایر افراد خانه علاوه محلی است برای ملازم و نوکر و نیز حیاط وطویله و غیره موجود میباشد.

بام خانه ها اغلب مسطح، تیر های سقف از چوب سدر، دیوارها از گل و فروشی که حتی شبها روی آن میخوابند حصیر میباشد.

مساکن

بعداز بیان امور زندگانی اجتماعی اعراب متوطن حوران که شاهد مدعای ما بود اکنون بدهاقین نقاط مختلفهٔ دیگر خامه را معطوف داشته و از زندگانی داخلی آنها که عبارت از مسکن، غذا، لباس وغیره باشد شرحی ذکر مینمائیم.

خانه های طبقات متوسطه ودانیه نهایت درجه ساده واز طرز خانه‌های قشنگ پر از تجمل اعراب متمول که درباب آینده ذکر مینمائیم بکلی جدا میباشند.

اولا طرز این بناها در همه جا با هم متحد وفقط نقاطی که از تمدن اروپا متأثر گردیده فرقی در طرز بنا پیدا شده است. برای سیر وتماشای این خانهای سفید مربع پشت بام دار که شکل آنها مکعبی و دارای روزنه های کوچك میباشد لازم - است بعضی دهات وبلوکات شام یاالجزایر ومراکش راگردش نمائیم . درختان خرمائی که در فضای این خانه هاتربیت میشوند منظری که مخصوص مشرق است تشکیل داده که بسی جالب توجه میباشد .

مصالح این خانه ها از سنك و آهك وغیره بملاحظهٔ اختلاف نقاط ویا اصول احتیاجات مختلف میباشد ، مثلا در تمام سواحل نیل خانه هائی که ازعرب بنظر میرسد ازگلهای ماسهٔ دریای نیل بنا شده‌اند یعنی از خشتی که از کاه وگل رود خانه ترکیب یافته ودر آفتاب خشك شده است آنهارا بنا نموده‌اند . ارتفاع این خانه هااز سه متر تجاوز نمیکند مگر بندرت . درب دخول منفذی است بس تنك و کوتاه و درب ورودی خانهٔ فقراء همین یك منفذمیباشد .

خانهٔ اشخاص باثروت مشتمل است برچندین اطاق یاقسمت های مختلفی که‌از هم جدا میباشد ، از قبیل خانهٔ مسکونی ، کبوتر خانه ، طویله و غیره‌و گرداگردتمام اینها دیواری است ازگل بالا برده و روی آن باآهك مستور میباشد .

اثاثیهٔ این منازل عبارت است از همان حصیر که شبها هم روی آن میخوابند و گاهی مخده هم دیده میشود انداخته‌اند . لباس هارابدیوار آویخته و حصیر هاوبستر خواب را هر روز صبح پیچیده در طاقچه ها جای میدهند . پشت بام خانه ها غالباً سطح است .

در اینجا لازم‌است بخوانندگان تذکر دهم که در مسافرت مصر خانه‌های عرب خاصه کبوتر خانه ها راکه بعضی مانند ابنیهٔ اروپا خیلی بزرك است از دور وقتی که میدیدم باضمائم وملحقات آنها بنظر من خیلی مشابه بهٔپرستش خانه‌های باستان‌مصر



(۱۶۹) ـ اعراب بدوی زندانی در نزدیکی تونس

آمده شکل کبوتر خانه‌مخروطی ولی مربع القاعده است . صورت‌امکنه واطاقهاشبیه باهرام قدیمهٔ مصر است واین یك موضوعی است که‌معلوم میدارد در ابنیهٔ اعراب‌مصر اثر معماری قدیم وجود دارد، ولی ما وقتیکه دانستیم که سکنهٔ موجودهٔ سواحل نیل در واقع از نژاد همان مصریان‌قدیمند مشابهت نامبرده چندان‌بنظر مهم نخواهدآمد.

غذا غذای فقرا عبارت است از نانهای گرد ونازك باچندقسم‌سبزی آلات ومیوه‌جات مثل موز و انجیر خاصه خرما واما طبقهٔ اغنیا و دولتمندان غذاهای رنگارنگ ترتیب داده وگوشت مخصوصاً زیاد میخورند. قوت غالب مصریان پلو است که‌گوشت مرغ‌لای آن میگذارند .

در الجزایر غذای معمول کسکو میباشد وآن عبارت است‌ازخمیر وریزه های گندم (بلقور) مخلوط بگوشت های مختلف خصوصاً گوشت گوسفند .

عرب اگرچه صحرا نشین و نهایت بی بضاعت هم باشد از میهمان منتها درجه

پذیرائی مینماید . او چندین قسم غذا ترتیب داده وتمامرا میان سینی بزرگی از مس چیده جلو میهمان میگذارد ، و آنها هم در اطراف سینی روی زمین نشسته بخوردن غذا مشغول میشوند ، چون قاشق و چنگال بین ایشان مرسوم نیست هرکس هر چه خواست دست خود را بمیان ظرف برده برمیدارد ، گوشت رااول تکه تکه کرده روی سفره میگذارند ، اقسام غذائیکه در سفره موجود است از هر یك مقداری بر داشته لقمه یا پاره‌ای ترتیب می دهند و حقیقت میهمان نوازی این است که میزبان بدست خود لقمهٔ درست کرده به میهمان تعارف نماید، چنانکه میهمان آنرا رد کند نهایت بی احترامی وخلاف ادب شمرده می شود .

من همینقدر مینویسم وقتی این لقمه را یکنفر بدوی بی مبالات که مواظب احکام طهارت قرآن نیست بادست خود ترتیب دهد فی الحقیقه برای هضم آن معدهٔ مخصوصی لازم‌است . بالجمله بعد از صرف غذابرای شستن دست آب حاضر میکنند .

اگرچه بطوری که گفتیم غذای عرب خیلی ساده است ، ولی بعضی‌اوقات‌اتفاقاً بمیهمانی هائی رفته‌ام که‌غذاهای الوان بسیاری میان سفره چیده‌بودند که‌من‌اسم آن-ها را نمیدانستم ولی معلوم‌بودکه از غذاهای فرنگستان کمتر نیست ، مخصوصاًاعراب در ساختن یك قسم نانی از سر شیر و قیماق و اقسام حلویات و بعضی اغذیهٔ شیرین مهارت دارند .

مشروب آنها عموماً آب است ، ولی بعضی اوقات عرقی از خرما ترتیب داده و بعضی ادویهٔ معطر درآن داخل کرده در مجالس میآشامند . محتاج بیادآوری نیست که مرد و زن در میان عرب هر کدام علیحده غذا میخورند و یکنفر عرب که صاحب زن و بچه است وقتیکه در منزل دستور غذا میدهد زنش با کمال ادب غذای او را داده بعد خود باسایر اهل خانه غذا صرف میکند .

لباس

اگر ما درجراید و مجلات مصور تغییراتی راکه در مدت یك قرن در لباس اروپا روی داده ملاحظه‌کنیم البته معلوم میشود که افکار اروپائیان در اینمقدار از زمان تا چه درجه معرض تحول وتغییر واقع‌شده

ودر وضع وشکل آن تاچه اندازه تبدلات روی سلیقه ومذاق عصری روی داده است.
بر خلاف لباس عرب که وقتی ملاحظه میشود از دوازده قرن باینطرف هنوز اتحاد شکل ووحدت طرز آن بهم نخورده وبیکحالت باقی است که اگر دلیل دیگری هم در دست نباشد از همینجا ثابت میشود که این ملت در عادات ورسوم قدیمهٔ خود فوق العاده استوار میباشد ، اگرچه شکل لباس مسلمین حجاز ، شام ، مصر ، افریقا باهم یکسان نیست ، ولی بااینحال قدر مشترکی بین ایشان موجود و آن منحصر بیك قبا و ردا میباشد . درمصر رنك عبا آبی یا سیاه است ودر الجزایر سفید ودر شام عبای مخطط سیاه یا سفید استعمال میکنند . اما پوشش سر کمی متفاوت است ، مثلا درمصر فینه یا عمامه ودر شام والجزایر چپیه ایکال است و فرقی که در آن دیده میشود این است چپیهٔ شامی الوان ودر الجزایر سفید و ساده میباشد .

اما لباس زنان ، البته اشراف و اشخاص ثروتمند چندین رقم لباس میپوشند ، ولی لباس فقرا عبارت از یك پیراهن بلندی است که از کمر تنك ونیز برقعی است که صورت را پوشانیده وفقط چشمها پیداست . در مصر پیراهنی که میپوشند از نخ ورنك آن آبی و خیلی باز وفراخ است بدون آنکه کرست زیر آن استعمال کنند و چنین معلوم میشود که آنها از کرست بکلی بیخبرند یا استعمال آنرا لازم نمیدانند .

زنان دهاقین باهمین لباس ساده در کمال سکینه و وقار حرکت نموده وآلهه‌های قدیمهٔ یونان را بخاطر ما میآورند . این زنان با سینه های برجسته وشانه های پهن وقتی که دیده میشوند که سبوی آب را روی سر گذاشته از جلو میروند واقعاً خیاطان بسیارماهر فرنك باآنهمه مهارتیکه در نازك کردن کمرو برجسته نمودن سینه وغیره دارند هیچوقت یکچنین وضعیتی نمیتوانند ایجاد کنند .

ما برای آنکه وقتی از اعراب شهری سخن میرانیم از ذکر لباس آنان بی نیاز باشیم اضافه میکنیم که در طبقات عالی ، لباس زنان آنقدر هم ساده نیست که گفته شد، ولی در همه حال مناسب و موزون و موقر وسنگین میباشد . پیراهن توری است از ابریشم که روی سینه گلابتون کاری شده و زیرش هم شلوار است .



(۱۷۰) ـ زنان بدوی اعراب نزدیك بعلبك

زنها هروقت که بیرون میروند همیشه بالای لباس ردا وبر صورت نقاب استعمال میکنند. ما راجع بلباس لازم نمیدانیم زیاده بر این چیزی ذکر نمائیم چه عکسهائی که دراین باب درج کتاب است خوانندگان میتوانند بیش از نـگارش و بیان از آنها استفاده نمایند. چنانچه راجع بلباس ویا امور دیگر از قبیل ابنیه وعمارات وبالاخره اشیائی بوسیلهٔ عکس میتوان آنها را نشان داد هر وقت ذکری لازم افتد امیدواریم که در عوض بیان و تحریر بیشتر بوسیلهٔ گراور منظرهٔ محیط شرق راکه از محیط ما بکلی دور افتاده طوری از نظر خوانندگان بگذرانیم که اصل صورت فرح بخش و رنگ آمیزی های دلفریب آن در نظر مجسم گردند.

باب دوم - شهرنشینان عرب واخلاق ورسوم وعادات آنان

فصل اول

در حیات اجتماعی

استحکام نظامات اهل مشرق ورضا و تسلیم ایشان در مقابل هر گونه پیش آمد وحوادث اتفاقی یا طبیعی وبالاخره پایداری واستقامت در تمام طبقات اجتماعی بکلی با زندگانی پر از غلق و اضطراب اروپا و رقابتهای سختی که در اینجا بین طبقات مختلفه وجود دارد مخالف ومغایر میباشد.

تأدب وملایمت وشیرین گفتاری خارج ازحد، نهایت تحمل وبرد باری در مقابل اشخاص یا امور وپیش آمدها ، منتها درجهٔ ثبات درهر یك از حالات دنیوی ، نهایت اعتدال ومیانه روی در ضروریات واحتیاجات شخصی ، اینهاست خصایص اهل مشرق. حوادث دنیا را بانهایت صبروتحمل استقبال کردن ، قناعت ، فراغت وآرامی درطبیعت آنها ایجاد نموده برعکس آرزوهای بی پایان و احتیاجات مصنوعی ما تا این درجه در ما موجب غلیان فکری واضطراب گردیده که ما را از این صفات فرسنگها دور ساخته است.

براین رضا و تسلیم عارفانه اعتراض وانتقاد نمودن ومعایب آن راشرح دادن خیلی سهل وآسان است، لیکن باید در نظر داشت فلاسفه ومحققینی که درزندگانی انسانی مطالعه و تحقیق نموده‌اند آنها هم تاکنون نتوانسته اند موفق بتشکیل یك زندگی عاقلانه گردند. حالات دماغی وخاطراتی که باعث سکون وآرامش نفس انسانی میشوند نباید هیچوقت آنهارا از نظردور ساخته وبنظرحقارت دید ، اگرچه این گونه

سکون و آرامش نسبت به پیشرفت تمدن انسانی همیشه مفید هم نباشد.

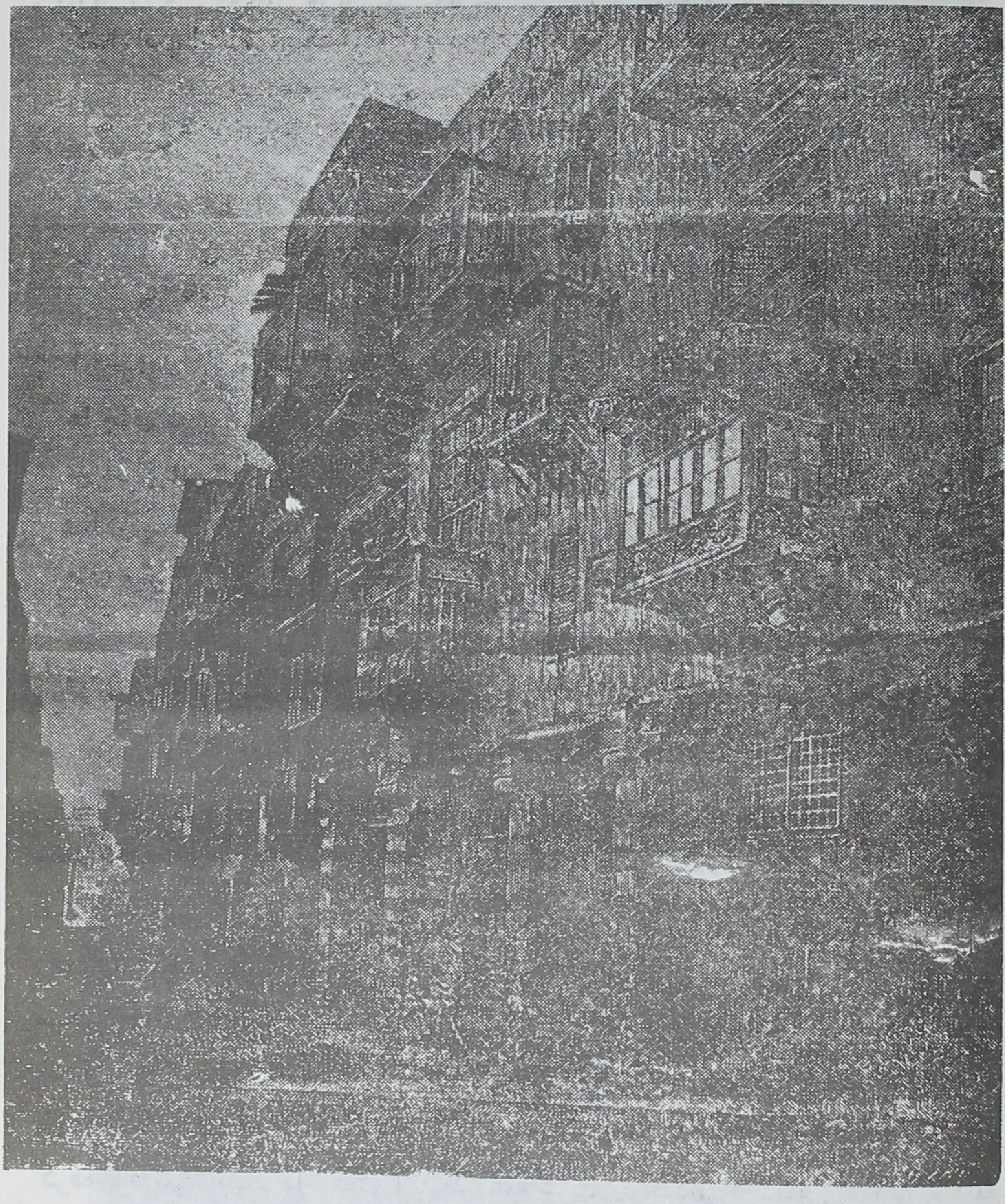
بالجمله اگر ما حیات اجتماعی فعلی ملت عرب را با بیاناتی که در این باب در کتب تاریخ مسطور است تحت دقت نظر بیاوریم از روح اجتماعی اعراب در عصر اعتلا وارتقاء اسلام یك زمینهٔ کافی بدست خواهد آمد.

از بیانات گذشتهٔ ما راجع بحکومت اسلامی در کشور های مختلفه این مطلب معلوم گردید که بین مسلمین در تمام ادوار ارتقاء واعتلا، متانت و بردباری و نیز روا - داری وجود داشته و راجع باخلاق وعادات بهادرانه و مردانگی آنها شرحی که ذکر نمودیم از آن ثابت گردید که اروپای غیر متمدن اینگونه صفات فاضله را از مسلمین آموخته است.

تواضع وفروتنی ودر عین حال وقار وسنگینی که در اروپا غیر از طبقات عالیه در سایرین اثری از آن نیست درمشرق باید گفت که عمومیت دارد وتمام جهانگردان هم با ما دراین امر اتفاق دارند، چنانکه **ویکنت دو وگه** (1) راجع باصول معاشرت فقیر ترین اعراب بشرح ذیل مینویسد: «از تهذیب وشایستگی آنها بسی تعجب نمودم. این اعراب با آنکه ده نشین واز طبقات نازله شمرده میشوند معذلك بین طرز متین و گفتگوی سنجیدهٔ آنها با وضع خارج از ادب وتندی و شتاب زدگی که در مردم ما دیده میشود فرق محسوسی وجود دارد».

برای خود من در بلاد مختلفهٔ اسلامی اتفاق افتاده است که همین اعراب را ملاقات کرده ام، واقعاً با یك سنگینی و وقار وطرز خوبی بمن برخورد کرده‌اند که اسباب تعجب من شده وحال آنکه ایشان از حیث وضعیات اجتماعی درردیف کشاورزان کشور ما بشمار میآمدند. در هرخانه ای که شخص وارد میشود صاحبخانه غنی باشد یا فقیر بیك جور تواضع کرده از واردین احترام مینماید. او خودش تا درب خانه استقبال نموده ومطابق رسوم مشرق دست روی سینه یاپیشانی گذارده سلام میکند. بعد وارد را باخود باندرون برده مقابل درب اطاق روی مسندی که علامت احترام

1- Viconte de Vogué.



(۱۷۱) - یك خیابان قدیم در قاهره

و اعزاز است مینشاند . قلیان یاسیگار حاضر نموده بعد قهوه میخواهد ، آنوقت با کمال ادب انتظار میکشد که او مقصود خود را از ملاقات اظهار نماید .

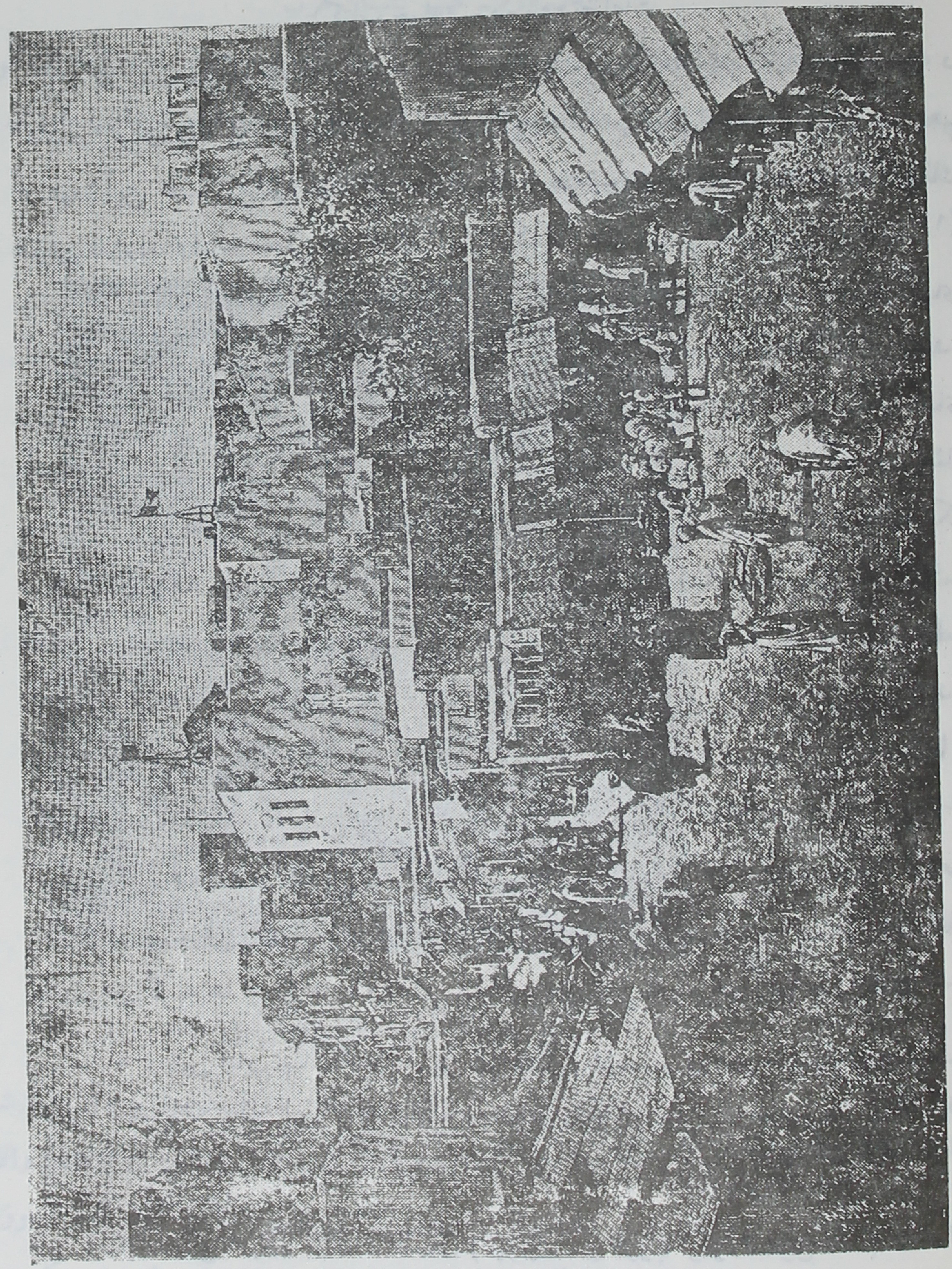
فصل دوم

شهر ، بازار

شهر بسیاری از شهر های فعلی اسلامی مانند قاهره و دمشق بعضی قسمت های آن تاکنون طوری باقیمانده است که از مشاهدهٔ آن میتوان پی بوضع شهرهای باستان برد ، کوچه های تنگ پیچ واپیچ و کثیف اینشهرها چون در چندینجا بیان شده دراینجا ذکر آنرا زاید میدانیم . تمام شهرهای مشرق غیر از آنهائی که تمدن اروپا در آنجا تأثیر بخشیده مانند سواحل شام شبیه بیکدیگر و اگر یکنفر جهانگرد بوسیلهٔ جادو یا طلسمی دفعة از شهری وارد شهر دیگر شود فوراً میفهمد که در کدام نقطهٔ دنیا ورود نموده است .

در تمام اینشهرها هنگام غروب آفتاب گذرها و کوچه ها را سکوت وخاموشی فراگرفته دکانها بسته وهرکس بطرف منزل خود روانه میشود و چون برای روشنی کوچه ها اقدامی نشده این است که بدون چراغ کسی از منزل خارج نمیشود .

رونق شبهای اروپا ومغازه های باز وروشن ومزین وقهوه خانه ها ومیهمانخانه ها ابداً در مشرق‌دیده نمیشود ، امازندگانی آنان باندازه‌ای آراسته و پر ازسرگرمی ونعمت‌است که احتیاجی‌بتفریح خارج ندارد. اشخاصی که بمغرب سفرمیکنند وقتیکه کثرت ازدحام و جمعیت و هیاهوی شبانه این جا را می بینند خیلی تعجب میکنند و از آن چنین نتیجه میگیرند که اروپائیان چون بزندگانی خانگی خود چندان علاقمند نیستند و حظی از آن نمیبرند لذا در کلوپ ها و میهمانخانه هااوقات خود را بسر میبرند ، یکی از بازرگانان بغداد که چندین پایتخت اروپا را گردش کرده بود بمن اظهار داشت که این طرز معاشرت وزندگانی اجتماعی شما بلا تردید از نتایج تأسف آور رسم وحدت زوجات میباشد .



(۱۷۲) ـ خیابان در طنجه (مراکش)

درگذرها و کوچه های شهرستانهای مشرق چیزیکه اسباب نظافت باشد وجود ندارد. برای پاك کردن نجاسات و کثافات کوچه ها سگهائی هستند که واقعا خوب هم از عهدهٔ این خدمت برمیآیند. این حیوان که درهرشهری هزارها یافت میشوند مالك معینی ندارند ودرهر محلی عده‌ای از آنها درکناسه هاروی زباله‌ها مسکن دارند (۱) وقتی که عبور سگهای یك محله به محل دیگر میافتد فوراً مورد حمله وهجوم سگهای آن جا میشوند، در مشرق گویا کسی نمیتواند سگ تربیت کند یا مالك وی باشد، زیرا اگر مالك بخواهد باسگ خودش بیرون برود بهر نقطه‌ای که میرسد سگهای آنجا آن حیوان تازه وارد را پاره پاره میکنند. اهل مشرق نسبت بسگ هم مثل سایر حیوانات خوب رفتار میکنند. آنها بهیچ جانوری آزار نمیرسانند وحال اینکه درشکه‌چی و گاریچیهای ما کارشان مخصوصاً همین اذیت و آزار رسانیدن بحیوانات است. در مشرق انجمن حمایت حیوانات هیچ لازم نیست تشکیل شود واین قطعهٔ دنیا را واقعاً بهشت حیوانات باید دانست. سگ و گربه وطیور را مراعات میکنند، خاصه درمساجد ومعابد مرغان باکمال آزادی حرکت وپرواز نموده وبالای منارها و گلدسته ها آشیانه میگذارند. درگذرها ومیدانها لکلك آزادانه درحرکت وپرواز است، کودکان آشیانه هیچ حیوانی را خراب نمیکنند. (۲) در اوقات توقف قاهره شنیدم وحتی یکی از نویسندگان هم نوشته که درآنجا مسجدی است که درساعات مخصوص گربه ها جمع شده وغذائی که از محل اوقاف برای آنها معین شده است

---

۱ - این کتاب چنانکه در سابق هم یادآور شده‌ایم درحدود پنجاه ودوسه سال قبل تألیف یافته بنابر این آنچه راجع بوضع شهرهای مشرق مصنف در اینجا گفت مربوط به آن ایام است. و گرنه امروز غالب شهرهای مشرق نمونهٔ شهرهای فرنگ میباشد. (مترجم).

۲ - ولی امروز باکمال تأسف (چون تمدن اروپا وارد مشرق شده) خلاف آن مشاهده می شود. (مترجم).

میخورند. آری از همین چیزهای جزئی میتوان آداب و رسوم وعادات یك قومی را کشف کرد واز همین هاثابت میشود که اهل مشرق در ملایمت وتأدب طوری هستند که باید اروپائیان خیلی چیزها را از ایشان بیاموزند.



(۱۷۳) ـ مرکوب سواری درقاهره

درمشرق دوتی گاریهای سواری هیچ یافت نمیشود وکوچه های درشکه رودر شهر وجود ندارد اینست که وسایل نقلیه منحصر باسب وشتر و قاطر والاغ است. در مصر غالباً سواری باالاغ است مخصوصاً در قاهره برای احتیاجات روزانه سوار همین حیوان میشوند. الاغهای مصری نسبت بهم جنسان اروپائی خودکه درآنجابنظر

حقارت وپست دیده میشوند خیلی خوش ترکیب وقشنگتر میباشند و اشخاص خیلی متمول و محترم هم سواری آن را عیب نمیدانند وزنان هم سوار این حیوان شده مانند مردان پاهای خودرا از دو طرف میآویزند. پشت سر هرالاغی یکنفر خرکچی در حرکت است واو بیشتر بوسیلهٔ هن هن نه بوسیلهٔ زدن، اینحیوان را میراند. گوئی او خودش با این حیوان شرط میبندد که به بینیم کدام یك از ما تند تر راه میرود، این است که حیوان مزبور غیر ازشخص خرکچی از کس دیگر اطاعت نمیکند چنانکه سوار بیچاره‌ای که آنرا کرایه کرده است هرقدر فریاد میکند ویا با پاشنهٔ پا میزند ابداً بخرج این حیوان نمیرود.(۱)

خانه اعراب شهرنشین مطابق اروپا وضع خانه ها و منازل خود را متدرجاً تغییر داده وعمارات بوضع قدیم خیلی کمتر وجوددارد.

در دمشق عمارات قشنك طرز عرب موجود میباشد. دراین عمارات چیزی که‌از بیرون جالب توجه باشد وجود ندارد در مشرق زیبائی خانه مخصوص اندرون است و بنمایش بیرون ابداً اهمیت نمیدهند. برای ورود بداخل عمارات ابتدا ازدالان مسقف طولانی باید عبور کرد که دهلیز یا مدخل آن نشیمنگاه و محل انتظارخدمه ودربان و انتهای آن منتهی بحیاط یا باغچه وسیعی میشود. خیابانهای حیات یاباغچه بسنك مرمرمفروش ودر اطراف حوض وسط محوطه اشجار مختلفه ازقبیل بیدمجنون، انواع مرکبات، انار وبعضی ریاحین خوشبو بترتیب کاشته‌اند وفضای منزل همواره از رایحهٔ گل ومیوهٔ معطر است.

عمارت مسکن و منزل مخصوص خانه خدایان در اطراف حیاط بقسمتهای

۱ـ حاجت به بیان نیست که این وضع هم امروز بکلی تغییر کرده دراغلب شهر ها حتی درشکه و کالسکه های قدیم هم از بین رفته وماشین های سواری سیستم اول جای آنها راگرفته اند. (مترجم).

مختلفه ساخته شده ، داخل آنها بسیارمزین و نهایت ذوق وسلیقه در آراستگی آنها بکار رفته است . تصویریکه در یکی از فصول این کتاب درج کرده‌ایم (۱) از روی عکسی است که از داخل عالیترین خانهٔ دمشق برداشته شده و بخوبی شاهد این مدعاست .

سقف عمارات غالباً از چوب سدر و صنوبر منبت است . بیان و تقریر از شرح وتوصیف طرح ورنك ونقاشی و طرز مخصوص آلت بری برجسته وقابسازی فرورفتهٔ سقفها وشیشه بری درها وپنجره ها و گیلوئیهای مقرنس که سقف ودیوار رابهم پیوند میدهد عاجزوالحق مشاهدهٔ حاشیه و کتیبه وگچ بریها که در اطاق کرده‌اند انسانرا مات و متحیر میسازد .

تالار پذیرائی - این‌خانه وسیع وسقف آن بارتفاع عمارت دوطبقه‌است ، داخل تالار از سه طرف شاه نشین و صفه دار ومیان آنها مربعی بسنك مرمر مفروش و در وسط مربع حوضچه‌ای از سنك مرمر ساخته شده که از فوارهٔ آن دائماً آب جستن میکند ، اثاث البیت عمدهٔ تالار عبارت ازمصطبه وسکوهای چوبی است که‌دراطراف تالار قرارداده وروی آنرابابالش ومخده‌های ابریشمی زربفت پوشانیده و برای‌استراحت و نشستن بسیار نرم و دلچسب است ، گذشته ازین سایر اثاثیه ، عدهٔ میزو کرسی که ازچوب قیمتی‌میسازند وبسبك مخصوصی باقطعات صدف که‌بگل‌و بوته وانواع نقشه‌ها بریده اند ترصیع یافته است .

یکی اززینتهای داخلی امکنه طاقچه است که در شکم دیوار ها قرار داده و جدار آنها را باختلاف باسنگ مرمر یا خاتم کاری و کاشی ایرانی میپوشانند و در آنها باسلیقهٔ مخصوصی اشیاء نفیسهٔ خانگی را مانند چینی آلات کهنه وظروف نقرهٔ ملیله کاری و میانه قلیان های چوبی منبت و صندوقچهٔ عطر و غیره چیده بمعرض مجلسیان میگذارند .

---

۱ - بگراور شمارهٔ (۲۰۱) رجوع شود . (مترجم) .

متمولین عرب برای احتراز از گرمای شدید در این زوایای منقح و خنک(۱) که

۱ ـ ابنیه و عمارات حیرت انگیزی که در دورهٔ اعتلاء عرب در هرشهری بکثرت وجود داشته است حالیه تمام آنها از بین رفته ، در دمشق هنوز عماراتی نظیر آنها معمول است میسازند ولی از یهودیهای تازه بدولت رسیده که سلیقه و ذوق شان در طرز تزیین و آرایش بنا بی اندازه خراب میباشد . جای تأسف است که براثر تقلید غلط از یك هنر باستان متروکه این همه پول مصرف میکنند .

داخلهٔ این عمارات از یکعده اشیاء پوچ و بیمصرف پست ترین بازارهای امروزهٔ دنیا پر شده ، از جمله تصاویر و مجسمه هائی میباشند که بهیچوجه قابل دیدن نیستند و چون جهانگردان ما غیر از این ابنیه ازورود بجاهای دیگر ممنوعند لذا ایشان تنها همین عمارات را دیده بر میگردند در صورتیکه این عمارات نمونه خیلی پست و ناپسندی از هنر معماری عرب میباشند .

منجمله قصری مشهور از یکنفر بازرگان یهودی که مسیولورته* و مسیو گرن** از نویسندگان زبردست در کتاب خودشان خواسته‌اند تصویر قسمت داخلی قصر مزبور را نشان دهند . لیکن در این مکان جز یك سلیقه و ذوق ضایع و خراب چیز دیگری بنظر نمی آید یعنی پست ترین اشیاء و اثاثهٔ ساخت اروپا را در آنجا جمع نموده‌اند مانند شمعدانهای بی ارزش و بیمصرف و مجسمه‌های ناپلئون و نقاشی های دورنمای بیمعنی و خالی از مصرف که تصاویر باسمهٔ رنگین را در مقابل آنان باید هنری خیلی ظریف و نفیس شمرد .

قصری که ماگراور قسمت اعظم یعنی حرمسرای آنرا در این کتاب درج نموده‌ایم*** متعلق به ازهد پاشا استاندار سابق دمشق است که از ابنیهٔ باستان و قشنگترین عمارات امروزهٔ دمشق شمرده میشود ، ولی افسوس که آنهم قریب بانهدام و صاحبان حالیهٔ آن فاقد سلیقه و ذوق و ثروت هردو میباشند . اینقصر چون از چندین جهت بنظر من پسند آمد لذا عکس آنرا بر داشتم و مقدار اسباب ولوازمی هم که از آن کم و مفقود شده بود بآن اضافه کرده و یکطرف از دیوار جلو را برداشته تا تمام تزیینات و آرایشی که حین دخول در قصر بنظر میرسند آشکار گردند .

درگراورهای متعلق باین قصر قسمت بیشتر آن ظاهر و نمایان است ، موقع ورود از درگه نگاه بحوض مرمر مستطیل میافتد طالاری که در گراور بنظر میرسد در طرف چپ ناظر قرار می گیرد ، از جلو و طرف راست هم طالار دیگری شبیه بآن از نظر میگذرد . صورت مجموع این عمارت شبیه به صلیب یونانی است که قسمت زیرین آن بریده و در آن دروازه نصب نموده‌اند . درگراور دیگری که مانند تصویر فوق از تصاویر عکسی و خود نگارنده آن را برداشته یکی از دریچه های طالار را نشان میدهد . (مصنف) .

*** بگراور شمارهٔ «۲۰۱» رجوع شود . (مترجم).

*Lortet· **Guérin·

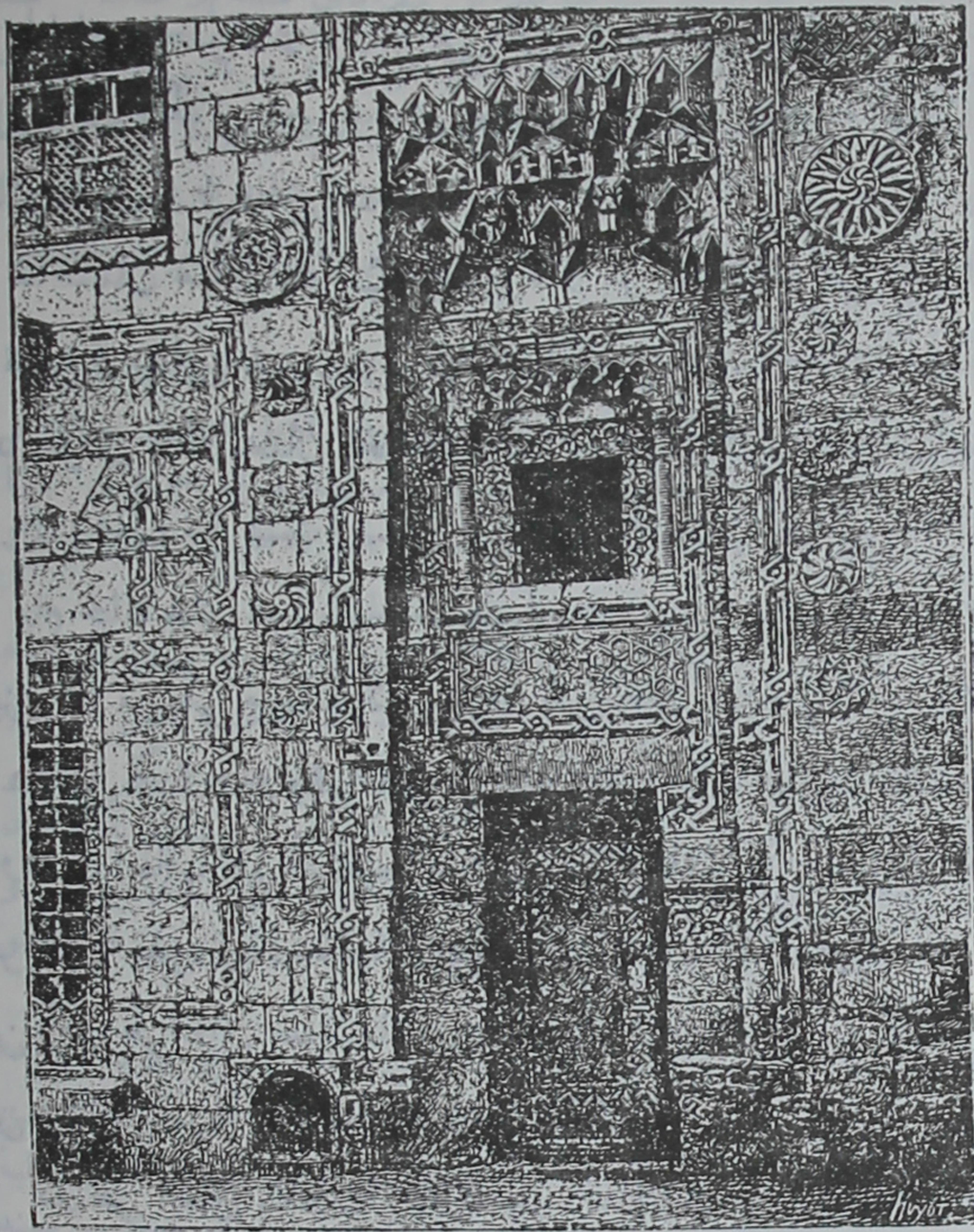
از تابش آفتاب محفوظ و بروشنائی ملایم و دلپذیر فضای داخل آنها روشن وصدائی جز ریزش آب بگوش نمیرسد در میان حرم خود آرمیده قلیان نی‌پیچ زیر لب گرفته بسیر عالم ملکوت فرو میروند.

ساختمان منازل اعراب الجزیره و مراکش اندکی باطرز بنای مساکن دمشق تفاوت دارد و دراین شهر چون وسعت اراضی خیلی محدوداست غالباً معماران مجبور شده‌اند بعوض باغ وبستان بحیاط مختصری قناعت کرده وبجای اینکه قسمتهای عمارت را در یك ردیف بنا کنند آنها را بربالای یکدیگر دریك یا چند طبقه میسازند.

بام خانه های عرب تماماً مسطح است وبهمین سبب از دورمنظرهٔ آنها به مکعب های بزرگ سنگی میماند که پهلوی هم بقطار چیده باشند. روشنائی اطاقها ازطرف حیاط داخلی عمارت وجلواطاق ها آمده، طبقات عمارت مشتمل برایوانهای مسقف است ودرب اطاقها هم مستقیماً بروی این ایوانها باز میشود. ازاره وکف اطاقها همه با آجر کاشی مفروش وسقفها از چوب منبت است. فرش اطاقها حصیر یا گلیم و قالی پشمین ودر هراطاق صفه مانندی در یك طرف از چوب گذارده‌اند که روز به مصرف نشیمن وشب بمنزلهٔ بستر وتختخواب است.

در هر اطاق بتفاوت یك یا چند صندوق چوبی منقش برای محافظت رخوت و جواهرات اهل خانه درگوشه‌ای گذارده اند.

در فصل تابستان برای حفاظت حیاط و مساکن از تابش آفتاب سایه‌بان وچادر کرباس بعرض وطول خانه دوخته و آنرا با قلاب ها و ریزه های فلزی که برکنار بام محکم استوار نموده بالای خانه‌میگسترانند. انصافاً برای مناطق حاره‌این قسم ساختمان منازل بسیارنافع ومؤثراست، چنانچه درشهرهای قدیم عرب اندلس مخصوصاً اشبیلیه هنوز بسیاری‌از خانه ها را بهمین ترتیب میسازند. طرز ساختمان یکقوم تااین درجه حاکی و کاشف از احتیاجات زندگانی اجتماعی آن قوم است که درصورت انتقال آن قوم به کشور دیگری بالضروره طرز ساختمان آنان تغییر و تبدیل میبابد و ازهمین جاست که ابنیهٔ عرب در قاهره با عمارات فوق الذکر بکلی متفاوت‌است. باید دید



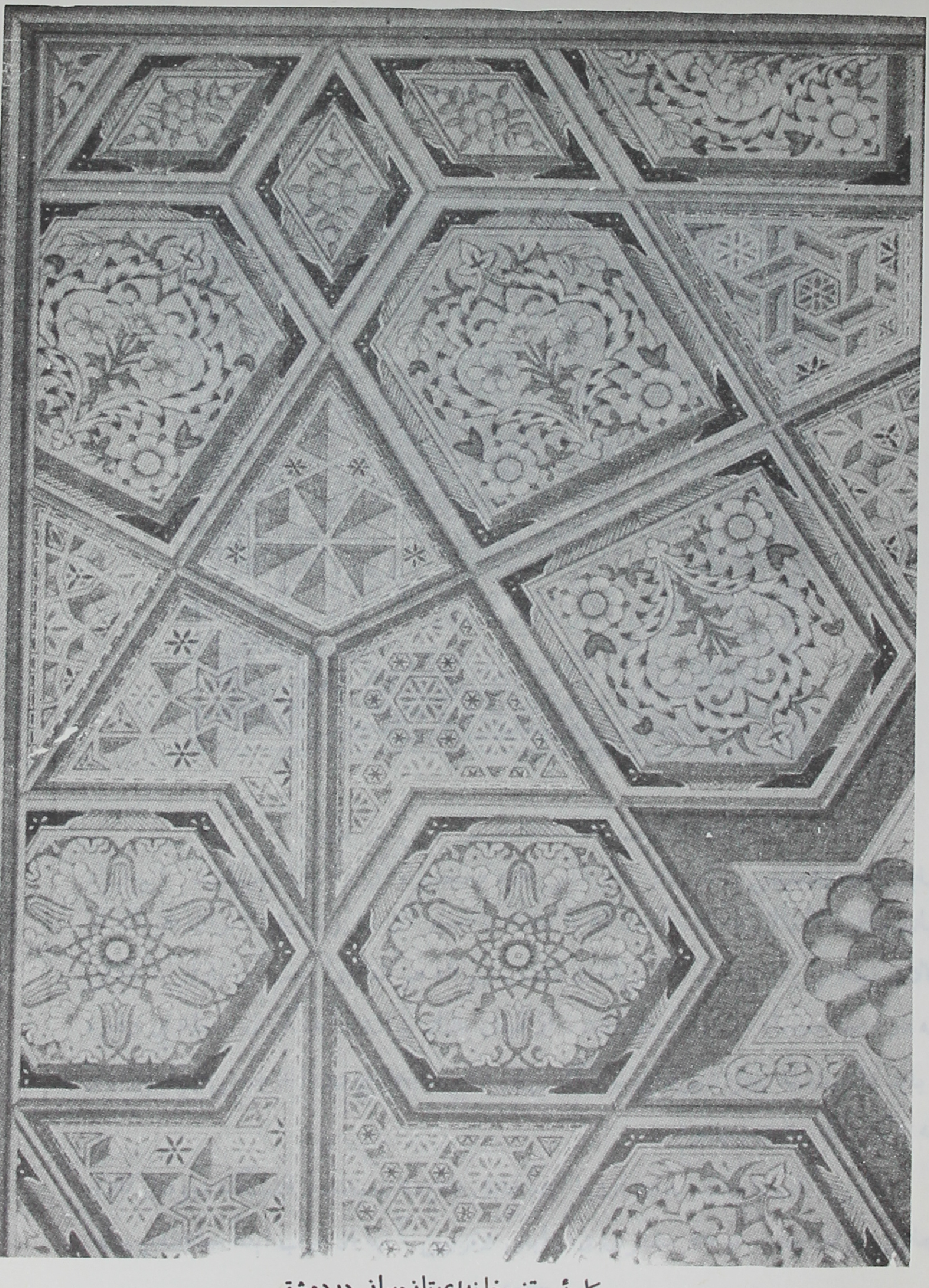
(۱۷۴) ـ مدخل یك خانهٔ قدیمی در قاهره

در شهر های بزرگ بواسطهٔ قلت اراضی چگونه مجبور شده اند که عمارات را چندین طبقه بنا کنند و سقف اطاقها مثل دمشق بلند نیست و چون بواسطهٔ کمی وسعت حیاط روشنی اطاقها کم بوده لهذا پنجره و دریچه هائی که بسمت کوچه باز میشود قرار داده اند و چون نظر باخلاق و عادات اسلامی لازم بود این دریچه ها مسدود باشند اینست که آنها را مشبك ساخته و پنجره های نامبرده را مشاربیه مینامند .

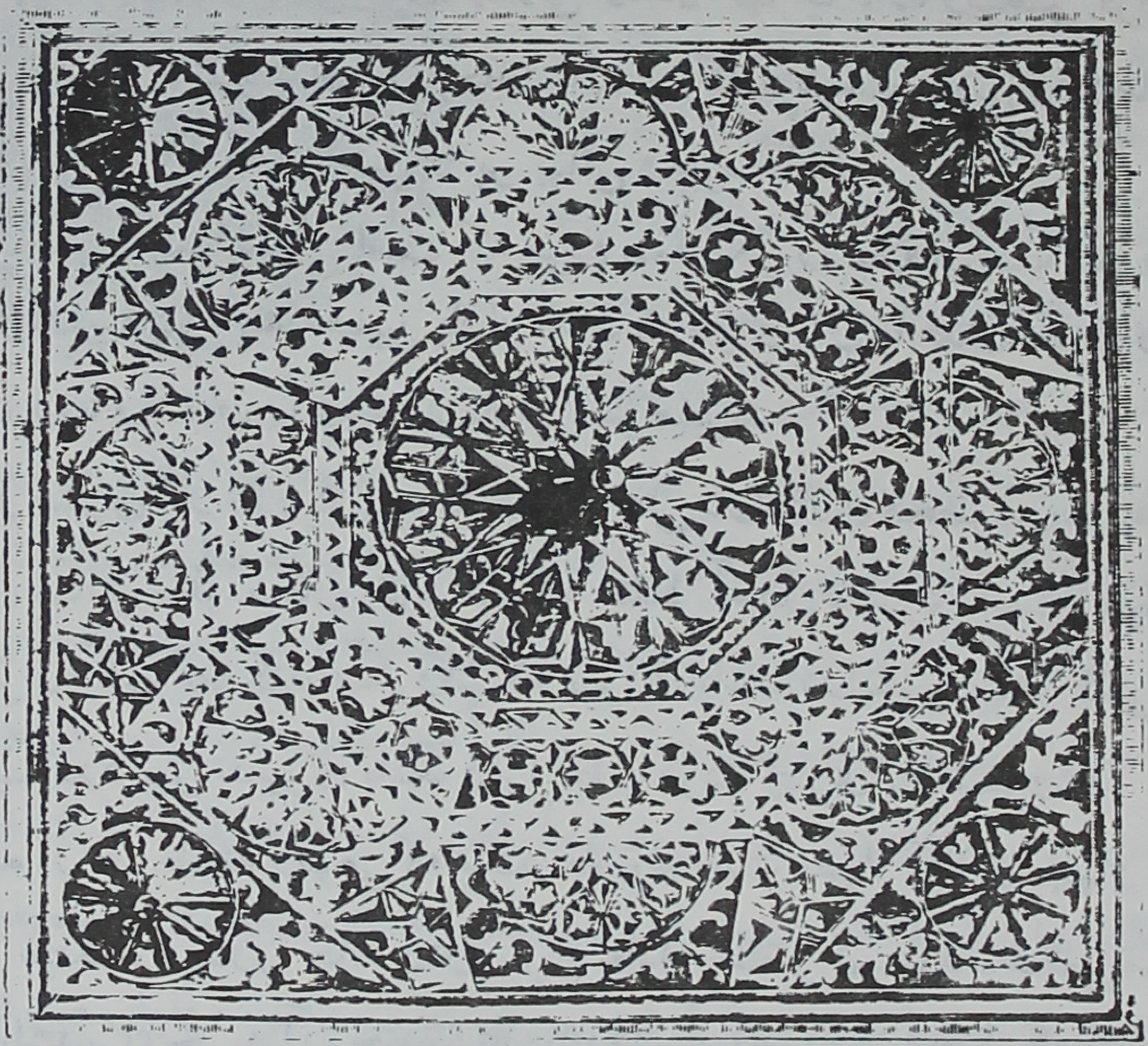
اکنون در قاهره عمارات طرز معماری دورهٔ خلفا خیلی کم است و معدودی هم که باقیمانده بحالت خرابی وانهدام اند ، چنانکه عمارت متولی مساجد شاهدیست براین معنی ، حالیه تمام متمولین مصر وضع عمارات اروپا را بیشتر پسند میکنند .

در قاهره درب منازل را بر خلاف سایر بلاد خیلی قشنگ میسازند .

بازار محل بازار های مشرق بسیار جالب توجه است . درهریك از شهرهای بزرگ یك رشته امکنه وابنیهٔ که تشکیل یك کوی (محله)



کاسهٔ سقف‌خانه‌ای تازه‌ساز در دمشق



(۱۷۵) سقف یك خانهٔ قدیمی عرب در قاهره

تمام‌میدهد **تخصیص** بکسب و بازرگانی یافته ومجموع آن را بازار مینامند . این ابنیه عبارت از دالانهائی مسقف است که با تخته یاحصیر آن را پوشانیده وبرای هریك از کالای تجارتی یك عده دکاکینی است متصل بهم که هر کدام را باسم آن بازار یا کالائی که در آنجا معامله میشود میخوانند ، از قبیل بازار بزازی، آهنگری ، عطاری وغیره و باید دانست که بجز شهرهای بزرگ برای رفع مایحتاج روزانه محلی غیراز بازاری که ذکر شد یافت نمیشود .

این دکانها با مغازه های اروپا ابداً قابل مقایسه نیستند . قشنگ نمودن کالای تجارتی برای جلب توجه مشتری وآرایش وتزیین آنها از عرب ابداً ساخته نیست .

دکاکین نامبرده عبارتند از حجره های کوچك بطول دو سه متر وهمین اندازه هم تقریباً پهنائی آنها است. تمام‌جنس های تجارتی را در آنها جا داده وشخص فروشنده بانتظار مشتری جلو آن‌مینشیند وبا این‌حالت مبتذلی که ذکرشد بعضی وقتها اتفاق میافتد که میان دکان کالا های نفیس و پر بهائی وجود دارد.

بازار در مشرق تنها محلی است که مردم همدیگر را ملاقات میکنند و بسا اتفاق میافتد که در یکشهر فقط همین بازار است که هوای آن تاحدی معتدل و قابل زیست میباشد، زنها وقتشان را زیاد در بازار بسر میبرند.

عموماًدر مشرق کار بازرگانی ودادوستد حتی درنصاری مخصوص‌بمردهاست. دکاندار باکمال متانت جلو دکان خود نشسته منتظر آمدن مشتری استو هیچوقت مشتری را باصرار جلب نمیکند مگروقتیکه یهودی باشد دراینصورت‌هرکسی که از جلو دکانش میگذرد بهر تدبیری باشد ویرا جلب کرده چیزی باو میفروشد

فروشنده از هر طایفه وقومی که باشد معمول است بهاء کالا را چهار یا پنج برابر آن اظهار میکند وبدون چانه زدن بنرخ عادله حاضر نمیشود، مخصوصاً اگر اصل‌مال قیمتی‌باشد برای‌خرید آن چندین‌بار بایددرب‌دکان رفت، چنانکه کوزه‌قلیان مسی نقره کوبی راکه گراور آن دراین کتاب درج است(۱) بعد از یکهفته آمدوشد وگفتگوی زیاد توانستم آنرا در دمشق بیك بهاء مناسبی بخرم و چنین معلوم میشود که اهل مشرق چیزیکه در دست آنهاست میل ندارند آنرا از خود جدا سازند و داد وستد باآنهاهمان صبر وتحمل را لازم دارد که در ایشان موجود است.

فصل سوم

آداب و رسوم: ولادت وختنه، زناشوئی، تجهیز وتکفین

ولادت وختنه ایام ولادت در عرب معمول است که اظهار شادمانی نموده و بین خودشان‌جشن گرفته بعیش وعشرت مشغول میشوند، ولی

۱ - بگراور شمارهٔ (۱۷۸) رجوع شود. (مترجم).



(۱۷٦) ـ نمونهٔ یکی از پنجره‌های قصر ازهد پاشاه در دمشق

در ختنه که برای هر کودك ذکوری فرض و حتمی است جشن عمومی گرفته از شادی هنگامه‌ای بپا میکنند. عموماً کودك را درسن شش یا هفت سالگی ختنه می کنند. موقع ختنه ابتدا کودك را باشکوه وجلال از خانه بیرون آورده به‌اینمعنی که لباسهای فاخر در بر، نقاب بر صورت، روی اسبی از زین مرصع سوار، اطفال چندی هم با لباسهای نو گردا گرد او جمع، جلو این جمعیت یکنفر دلاك که شغلش ختنه کردن است با یکدسته مطرب، پشت سر آنها جمعیت زنان با هلهلهٔ شادی و بااین دبدبه وجلال طفل را بمسجدی که بانواع شمع وچراغ آنرا مزین ومنور نموده میبرند و بعد از آنجا طفل را بخانه مراجعت داده دعوت شدگان مشغول بازی میشوند ولی عموماً طفل را بعدازصرف غذا ختنه میکنند، ومحض اینکه صدای گریهٔ طفل شنیده نشود در حین ختنه مشغول زدن سنج میگردند، میهمانان هریك در جای خود قرار گرفته بصرف شربت وقهوه وقلیان میپردازند.

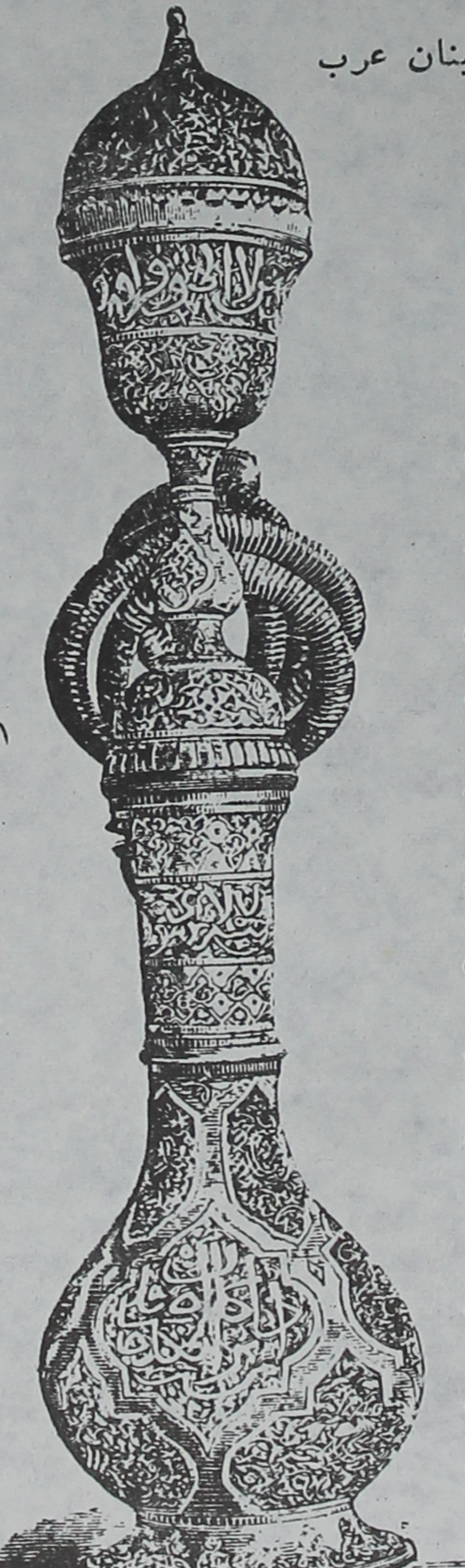
ازدواج

اعراب مخصوصاً در موقع عروسی هنگامهٔ غریبی از خوشی و عیش وعشرت برپا مینمایند وچون راجع بزنان مشرق ما شرحی درآتیه بیان خواهیم نمود لذادراینجاتنها بذکر رسوم وتشریفات ظاهری ازدواج اکتفا مینمائیم.

وقتیکه یکنفر خواست دختری را به‌نکاح خود در بیاورد اول دلاله‌ای رابرای استفسار از صورت وسیرت آن دختر فرستاده درصورت پسند کسی را از طرف خود برای خواستگاری نزد اولیاء او میفرستد. دراینجا از خود دختر هم معمولا استمزاج میکنند وچون دختر قبل از عقد نمیتواند داماد را ببیند لذا رد و استنکاف او مورد پیدا نمیکند. خلاصه بعد از خواستگاری و قبولی طرف، برای قطع وفصل قضیهٔ مهر و

غیره یکنفر را نزد پدر یا سایر اولیاء دختر میفرستند . در اینجا بـر خلاف اروپا زن بمرد چیزی نمیدهد بلکه مرد موظف است که بزن مبلغی (شیربها) بدهد . بالجمله بعد از انجام مقدمات فوق خویشان داماد با چند نفر بخانهٔ عروس میروند درحالتیکه پدر عروس جمعی از ارحام وخویشاوندان خود را باچند نفر گواه وملائی را هم برای اجرای صیغهٔ عقد دعوت نموده مهیا است ، آنوقت صیغهٔ نکاح جاری وعقدنامه نوشته میشود و مسئلهٔ ازدواج وزناشوئی قانوناً صورت خارجی پیدامیکند واز همین معلوم میشود که نکاح در مشرق یك قرارداد خانگی بین الاثنینی است که نه تصویب رؤسای مذهب ونه اجازهٔ حکومت هیچیك در آن لازم نمیباشد . پس ازچندی عروس راابتدا باجمعی بحمام میفرستند وبعدازآنجا بمنزل میآورند و روز دیگر او را در حالتی که نقاب برچهره افکنده با جمعیت زیادی ازارحام وخویشان ودسته‌ای ازسازنده‌ونوازنده بخانهٔ داماد ورود میدهند ووقتیکه تمام جمعیت متفرق شدند داماد وارد اطاق میشود واین اول باری است که صورت عروس را درست تماشا مینماید .

مراسم بالا را درمورد زنان منکوحه بعمل میآورند و اما درغیر ایـن مورد زن گرفتن خیلی ساده وسهل وآسان است ، چه باوجود جلوگیری و ممانعت هنوز در مشرق خاصه درقاهره هرکسی میتواند ببازار برده فروشان رفته ودر آنجا درحدود ده هزار ریال یا بیشتر وکمتر یکنفر گرجیه یا چرکسیه ای را که در نهایت زیبائی است خریده داخل حرمسرای خود نماید. این زنان مملوکه هم عضو خانواده محسوب وبرای اولاد آنها همان حقوق منظوراست که برای اولاد زنان منکوحه منظورمیباشد و از قراری هم که معلوم میشود زنان تا این درجه در راحت وآرامی بسر میبرند که هیچوقت مایل نیستند از مالکین خود جدا شوند چه درقاهره نفوذ اروپائیان تا این اندازه است که همینقدر کافی است این زنان به یکی از قونسول خانه های خارجه رفته تمایل خود را اظهار کنند .



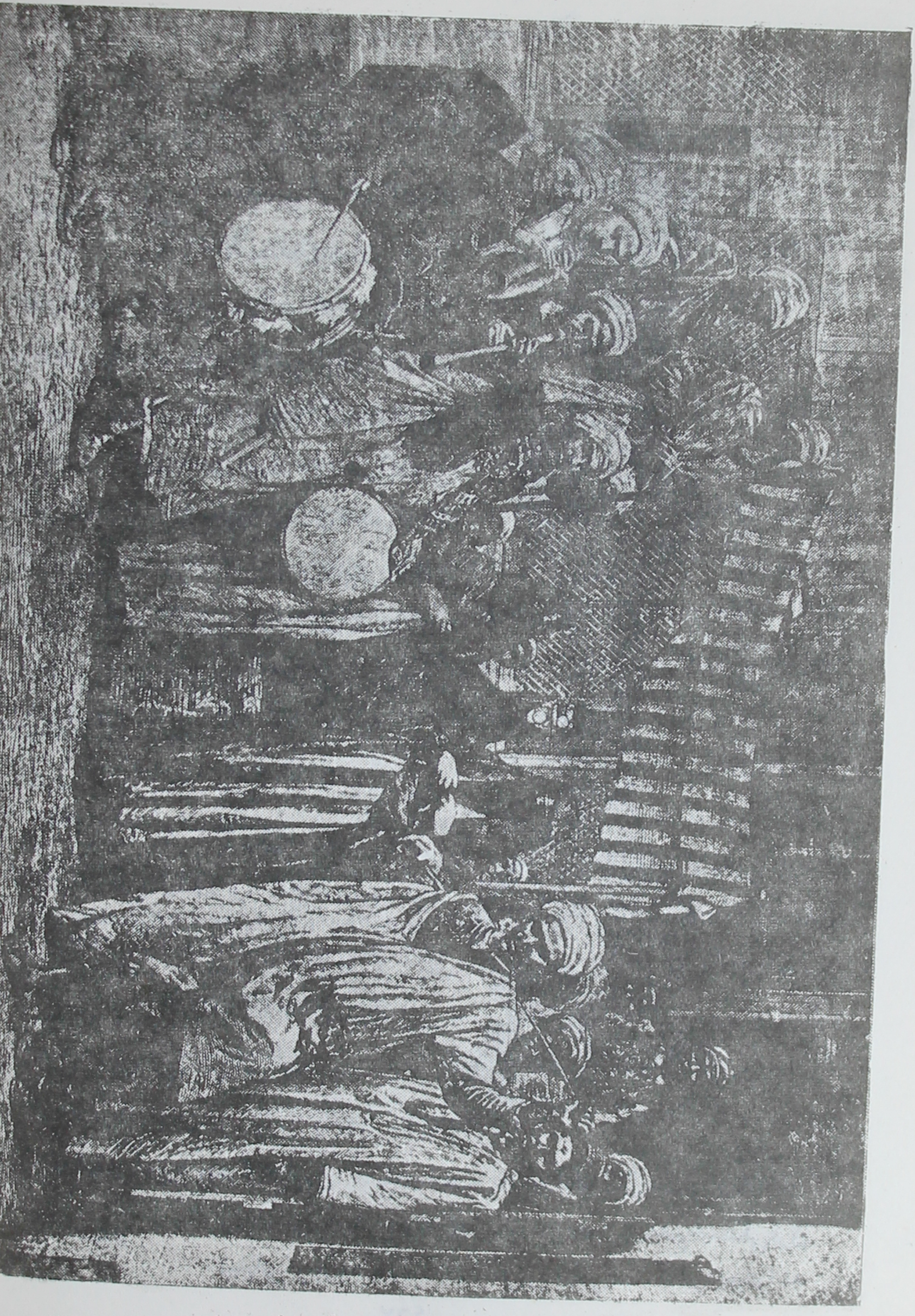
(۱۷۲) ـ قلیان مسی نقره کوب عرب

تجهیز و تکفین در این امر هم اهتمام مسلمین بهمان درجه‌ است که در امر ازدواج گفته شد : توضیح آنکه مرده را بعد از غسل در کفن پیچیده میان تابوت میگذارند و روی آن پارچهٔ از شال کشمیر یاغیر آن میکشند . عده‌ای از دوستان متوفی چهار پایه تابوت را به‌تناوب روی دوش گرفته آهسته آهسته قدم برمی‌دارند ، پیشاپیش ، عدهٔ هستند که بتلاوت آیات قرآن و غیره مشغول و پشت سر آن اقربا وعشایر با حالت سوگواری حرکت میکنند . ابتدا مرده را برای نماز بمسجد برده سپس بقبرستان حمل و درآنجا رو بقبله دفن مینمایند . گردا گرد قبر سلاطین و امرا گنبدی بشکل مکعب ویا بقعه‌ای بنا میکنند و روز هفته بقبرستان رفته گلهای زیادی روی قبر میریزند و زنان تمام روز را درآنجا بدعا وطلب آمرزش مرده مشغول اند .

فصل چهارم

درعادات ورسوم متفرقه ازقبیل: حمام وقهوه خانه واستعمال حشیش وتنباکو

حمام بین حمام مشرق باحمام مغرب از نظر صحی و رفع خستگی فرق نمایانی موجود میباشد . حمام مزبور محلی است که مردم میتوانند



(۱۷۸)ـ منظرهٔ عروسی که بخانهٔ داماد میبرند

درآنجا یکدیگر را ملاقات کنند وباهم مشغول صحبت شوند وآن در طرز معاشرت اهل مشرق نظیر حمام رومیان قدیم عاملی است بس مؤثر ، نقشهٔ این حمام درهمه جا یکی است وتفاوتی که وجود دارد فقط در آرایش وتزیین قسمت بیرونی آن میباشد. جلو حمام سرپوشیده‌ای است که درچهارطرف آن برای کندن لباس صفه هائی بنا نموده‌اند ودر وسط آن حوض آبی است از مرمر دارای فواره ، در آنجا شخص وارد، برهنه شده لنگی بخود می پیچدو داخل حجرهٔ دیگری میشود که درجهٔ حرارت آن به پنجاه بالغ میگردد . اینجا روی فرشی از مرمر خوابیده یکنفر اورا مشت ومال میکندو بعد بمحل ثالثی رفته بعد از کیسه کشیدن باآب صندل خود را پاك و پاکیزه نموده پس از فراغت بمحل اول بر میگردد و با لنگ و قطیفه خود را خشك کرده قدری راحت میکند و بعد بصرف قهوه و قلیان مشغول میشود ، واقعاً برای رفع خستگی ودر آمدن ازکسالت وسیله‌ای بهتر ازاین حمام نیست و کاش در شهرهای معظم اروپاهم چنین حمامی وجود داشت.

استعمال قهوه ، حشیش وتنباکو ، درکشورهای عربی قهوه خانه های زیادی یافت میشودولی در این قهوه خانه ها غیر از حصیر و فنجان های قهوه و قلیانهای نی پیچ چیز دیگری وجودنداردواما قهوه‌ایکه درآنجا طبخ می شود بقدری مطبوع وعالی است که برای یك نفر جهانگرد بعد ازبرگشت باروپا خیلی زحمت دارد که دوباره خود را بآن جوشیدهٔ بی لطف و بیمزه‌ای که ما آنرا در اینجا قهوه مینامیم عادی سازد .

اینمطلب مسلم است که مسئلهٔ استعمال قهوه در مشرق بکلی جدیدوتازه میباشد . حتی در عصر اعتلاء مدنیت عرب هم قهوه مرسوم نبوده است . بعد از صرف قهوه یك قسم تنباکو استعمال میکنند که بسیار معطر وشیرین است و اصل آن باروپا نمیآید. این تنباکو را باقلیان نی پیچ از نارگیل استعمال میکنند ، ولی طوری ترتیب داده‌اند که دود تنباکو قبل از آنکه داخل دهان شوداز میان آب عبورمیکند وازاینراه سمیتی که درتنباکواست رفع میشود ، تنباکوئی راکه در قلیان استعمال میکنند اول آنرا در

آب خیسانده بعد دریك پارچهٔ نازکی ریخته فشار میدهند و گرد وخاکش راگرفته خالص آنرابوضع مخصوصی درسر قلیان جای داده روی آن از آتش ذغال چوب میگذارند آنوقت سرنی را بدهان گرفته مشغول کشیدن میشوند. علاوه برقلیان، سیگار هم استعمال میکنند لیکن سیگار برگی هیچ معمول نیست(۱).

از جمله سرگرمی ملل شرقی واسباب ووسایل تفنن و تفریح آنها یکی هم استعمال یك چیز نشئه آوری است که آنرا حشیش مینامند و همین حشیش است که از دولت آن یکنفر کشاورز (فلاح) که در نهایت درجهٔ فلاکت وپریشانی است میتواند خود را برای مدت کمی هم باشد تا اینحد بشاش و خرم سازد که از زندگانی مقتدر ترین سلاطین دنیا هم رشک نمیبرد ودر واقع اهل مشرق از برکت همین حشیش تمام لذت ها وخوشی های دنیا رادریك شیشه‌ای ضبط کرده همیشه آنرا باخود همراه دارند.

نظر باینکه گیاه مزبور در معاشرت اهل مشرق مدخلیت تام داشته و هنوز هم ذیمدخل است بی مناسبت نیست شرحی از آن بطور مختصر ذکر نمائیم.

بر احدی پوشیده نیست که حشیش از یك بوته ای که آنرا شاهدانه مینامند به عمل میآید. درقاهره وقسطنطنیه آنرا باشیرینی ونقل ومعجون وغیره ترکیب نموده واز موادخارجی مثل کچوله، زنجبیل خشك، دارچین، میخك وغیره را هم همیشه بآن ممزوج کرده استعمال میکنند وبعضی ذراریح(۲) را هم ذکر نموده اندکه داخل آن مینمایند و بواسطه همین مواد در خاصیت واثر آن تغییر کلی حاصل میشود.

از قرار معلوم علم بخواص حشیش درقدیم شایع ومنتشر بوده است و میگویند

---

۱ ـ در تنباکوی مشرقی نیکوتین * (جزء سمی تنباکو) گویا وجود نداشته با اینحال استعمال آن در سیگار شاید خالی از ضرر نبوده است. همچو معلوم میشود که غیر از نیکوتین که تابحال یکجزء سمی تنباکو شناخته شده است جزء سمی دیگری هم دردود تنباکو وجود دارد. نویسنده از چندین سال (بقیه در زیر ص ۴۷۱)

* – Nicotine.

۲ـ ذراریح جانوری است زهردار وسرخ رنك با خالهای سیاه که میپرد. میگویند عرق بدن آن باعث آبله میشود وبشکل گاز هم آنرا استعمال میکنند. (س).

که نپنته دوامر(۱) از شاهدانه ترکیب یافته بود ونیز نقل میکنند معجونی را که دیودور سیسیلی ازآن اسم برده ودیگر زنان شهر دیوس کپلیس(۲) از بلاد مصر برای تفریح ورفع غضب وخشم شوهران خود معجونی راکه ترتیب میدادند جزءاعظم آن همین حشیش بوده وجای تردید نیست که درزمان جنگ صلیبی استعمال آن‌در شام شایع بوده است .

باید دانست که اثر حشیش زیاد تر موقوف بر مزاج و طبیعت شخص استعمال کننده‌است ودر بیان خاصیت آن همینقدر کافی است که آن دماغ آدمی را تا این اندازه تحریك نموده خیالاتش را اوج میدهد که چیزهای بی اصل در نظر وی مجسم شده از جلوچشمش میگذرد وبالاخره شخص استعمال‌کننده داخل عالم موهومی‌می گردد که صورت آن‌عالم درنظرش واقعی ولی بامبالغهٔ زیاد جلوه میکند . فرض کنید یکنفر امیر در اندرون خویش میان دسته‌ای از زنان مغنیه نشسته حشیش استعمال می کند طولی نمیکشد که‌او خود رادر یك‌بهشت موهوم‌میان پریرویان مشاهده کرده ولذت ونشاطی را که مخصوص آنعالم است احساس میکند .

در خصوص حشیش تحقیقاتی که‌تاکنون شده باید دانست که آن تمام نیست ، بعقیدهٔ نگارنده اگر دقت بیشتری در اطراف آن بشود مطالب زیادی برما مکشوف خواهد گردید

ما در یکی از تألیفات جدیدهٔ خود در بیان تأثیر دماغی حشیش این مطلب را

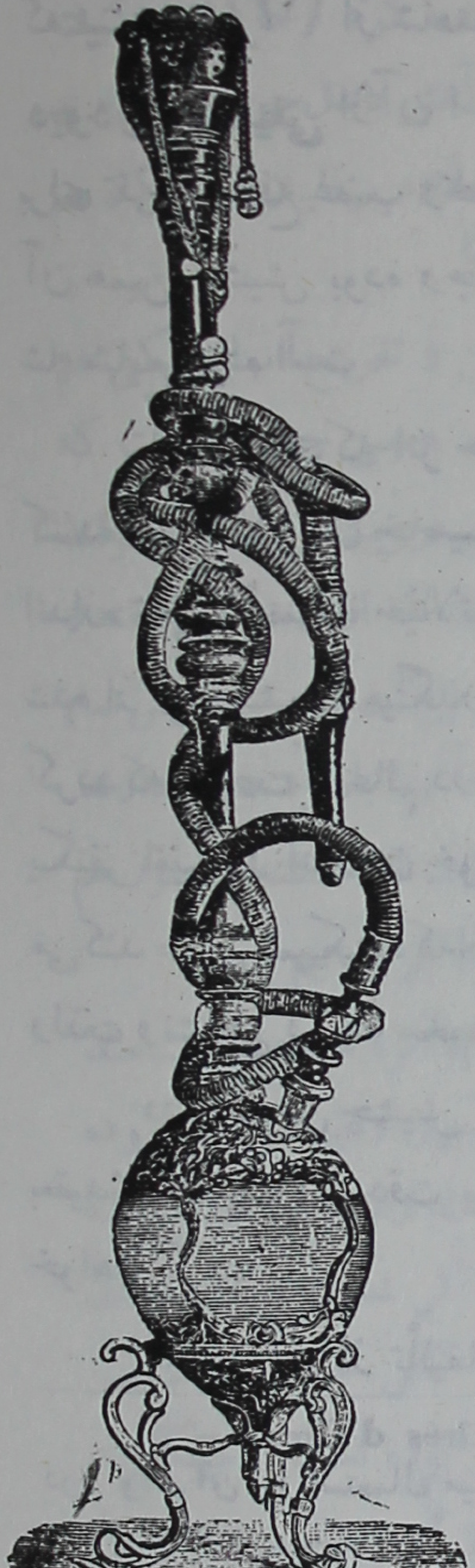
---

۱ – Nepenthés d'Omer یك قسم شربتی بود درقدما که برای هر گونه درد والم‌آن را استعمال مینمودند و همر ازآن اسم برده است . (س) .

۲ – Dios Copolis

(تتمه از ذیل ص ٤٧٠) باینطرف در صدد تحقیق آن برآمده بالاخره جزء تازهٔ (الکالوئید)* که سمیت‌آن بمراتب بیشتر از نیکوتین است کشف نمودم . بعلاوه‌مقدار معتنابهی (آسیدپروسیك)* هم معلوم شده که در آن موجود است و من این اکتشاف‌را در یك رسالهٔ موسوم به (اکتشاف طبیعی وشیمیاوی راجع بدود تنباکو) طبع ومنتشر ساختم ودر طبع ثانی تحقیقات راجعه به(آسید پروسیك)و(اکسیددوکاربن)* وسایر اجزاء تنباکو را هم‌بآن ضمیمه نموده انتشار دادم . (مصنف) .

**Alcaloïde. ***Acide Prussique ****Oxyde de Carbone.



(۱۷۹)ـقلیان ایرانی عرب

که سابقاً معلوم نبود ثابت نموده ایم که از استعمال مقدار زیاد آن هویت انسان بدو جزء منقسم میشود مانند یکنفر خوابیدهٔ سیار که یك جزئش در خواب و جزء دیگر وی در عالم خیال مشغول سیر وحرکت است. آن قسمت ازدماغ که در حال عادی غافل و معطل است اگر چه در افعال ما مؤثر هم باشد بعضی اوقات بخود آمده جای قسمت بیدار را میگیرد ودر اینصورت شخص معلول هویت خود را ازدست داده نام خود را بصیغهٔ غائب استعمال میکند. طرز بیان و حرکات و سکنات وی بکلی تغییر کرده لکن فرقی که وجود دارد اینست که وقایع وحقایقی راکه قبلا پوشیده میداشت حالا ظاهر ساخته راز های قلبی خودرا که هیچوقت بزبان نمی آورد در این موقع فاش میکند وبنابرین در قضایا ودعاوی مشکله وپیچیده برای کشف حقایق و مجازات مجرم واقعی میتوانیم از حشیش استفاده کنیم.

فصل پنجم

اقسام بازی ، تماشا ، رقص ، آواز ، نقالی وغیره

بسیاری از بازیهای مسلمین هنوز در اروپا شایع است. شطرنج ، نردو بازی مهره از جمله بازی هائی است که در میان ایشان بطور عموم رواج داشته. بعلاوه کشتی گرفتن ، نشانه زدن ، توپ بازی ، شمشیر بازی



(۱۸۰) ـ عرب اسلحه ساز در سوریه

وچوب زنی مرسوم است . اعراب بدوی اغلب برپشت اسب نشسته بنیزه بازی وچندین نوع ورزشهای سواره مشغول میشوند .

در مشرق برای تفریح و گذراندن وقت ، اقسام بازی وتماشا معمول ولی بیشتر آن بطور خیمه‌شب بازی است وبعضی اوقات اشخاص هم تقلیدچی میشوند، امانویسنده هرقدر آکتور یا مقلد دیده‌ام میتوانم بگویم که در آنها استعداد تقلیدوتمثیل نیست ، چه آنها اصل مطلب را مانند کتاب قرائت کرده میگذرند و حرکات وحالاتیکه نشان میدهند هیچ مطابق با بیان آنها نیست .

اهل مشرق ساز وآواز را خیلی دوست دارند ودرهر قهوه خانه‌ای که شخص وارد میشود صدای نی وتار وطنبور بلنداست ، اما موسیقی مشرق حزن آور استو اهل اروپا آنرا پسند نمیکنند .

رقص

در مشرق رقص مخصوص کسانی است که آنرا پیشهٔ خود قرار داده‌اند و اشخاص معقول و محترم بخواهند (چنانکه میان ما مرسوم است) در مجمع عمومی برقصند مسلمین آنرا بد دانسته و قبیح میشمرند. آنها اصلا نمیتوانند اینمطلب را تصور کنند چگونه یکنفر آدم که در او اندك شعوری باشد جلو یکعده سازنده و نوازنده بلند شده مشغول بجستن و خیز کردن، چرخ زدن و حرکات دیگر گردیده خود را اسباب تماشای مردم قرار دهد.

در مشرق زنان رقاصهٔ هستند که آنها را عالمه(۱) مینامند لکن نویسنده در آسیا وافریقا خصوصاً در مصر علیا رقصهائیکه دیدم آنقدر بنظرم مهم نیامد. در این رقصها تمام اعضا بحال سکون و آرامش است وفقط کمر درحرکت میباشد.

عجیب ترین اقسام رقص، رقص باخنجراست که من‌شبی‌را درار یحادر میدانی که باآتش آنراروشن کرده بودند زنان کشاورزان رادیدم‌خنجر خیلی‌تیزی دست گرفته اطراف من باهمان‌صدای زبر و خشن خود برقص و آواز مشغول شدند وزنان‌دیگر هم باآنها درین رقص شرکت نمودند، ایشان در تعریف و تمجید من خصوصاً نسبت بسخاوت و شجاعت من اشعاری باآهنگ خاص خواندند که مفهوم آن بدینقرارمی باشد: او کسی است که درجنگ بردشمن غالب آمده، درسخاوت وجوانمردی گوی سبقت ربوده، مهیبترین جنگجویان عالم از شنیدن نام او وحشت میکنند.

یکی از شاهکارهای رقص مزبور این بود، رقاصه خنجری که دردست داشت سرآن خنجر در حین رقص بطوری از روی سر تماشاچیان میگذشت که موی‌سررا بحرکت میآورد ولی‌بسر صدمه‌ای نمیرسانید، شیخی که‌همراه من بودمکررمیگفت نترسید! نترسید! لکن من خیلی کوشش کردم اما بیفائده که آنها این هنرو مهارت خودرا نه بامن بلکه بادیگران بکار بزنند.

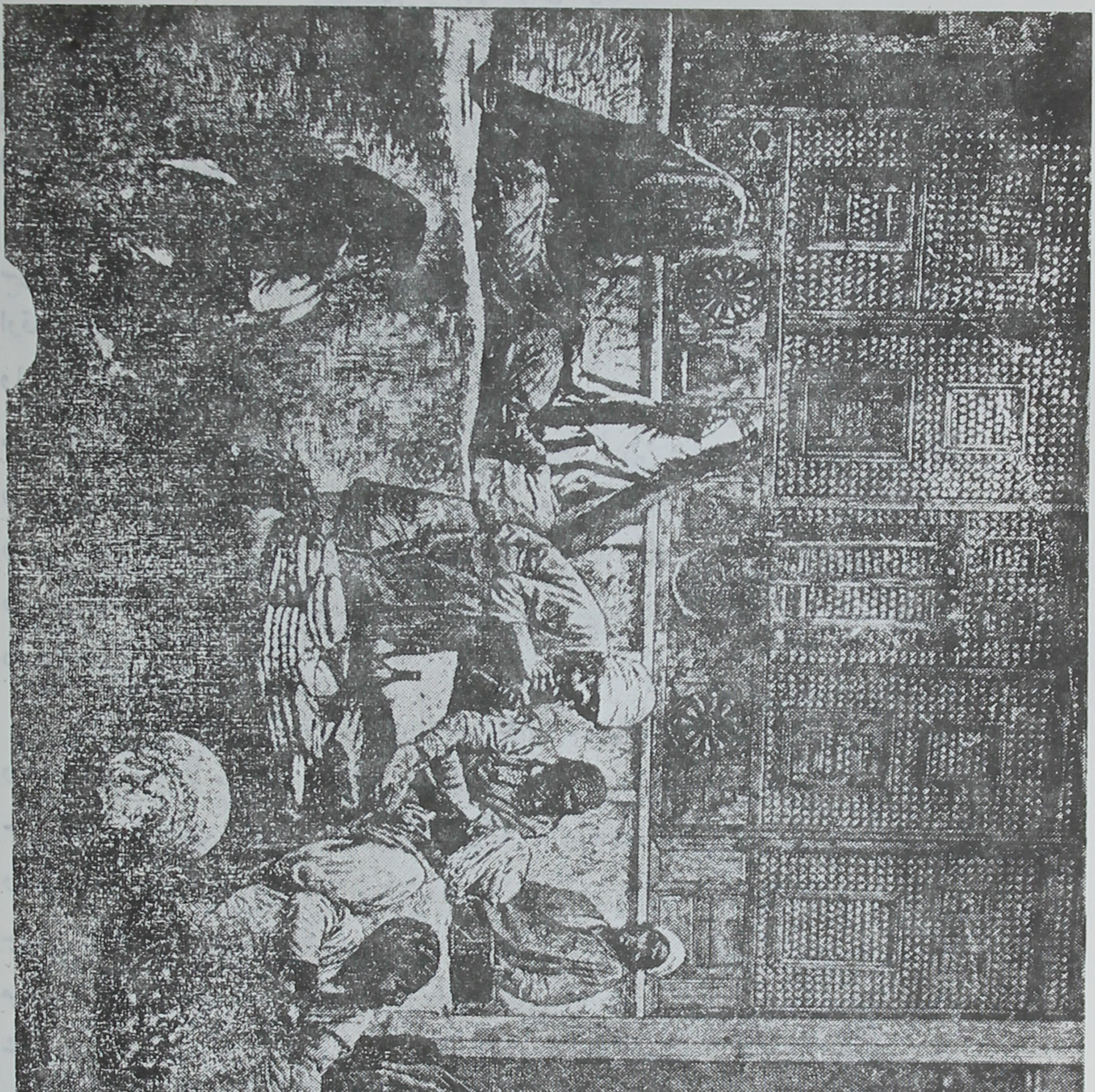
زنان رقاصهٔ مصر علیا اهمیتی راکه در قدیم دارا بودند اکنون از آن اهمیت افتاده اند، لباس هائی را که در مجلس رقص میپوشیدند از میان آنها فقط یك

۱ – Almées.

پیراهن باقیمانده که حسن وزیبائی ایشان از آن هیچ معلوم نمیشود لکن وقتیکه مراسم از میان برداشته میشود همین پیراهن را هم آنها ازخود دور ساخته همانطور که نسبت (بحضرت) حوا نقل میکنند که بدنش عریان بود برقص مشغول میشوند .

از جمله تفنن وتفریحی که نهایت درجه مورد پسند اعراب است نقالی وقصه سرائی است . درهریك از نقاط مشرق نقال وداستان سرا وجود دارد . آنها بعضی اوقات خود درینباب چیزی انشا میکنند ولی عموماً از کتب منظوم و یا از الف لیله ولیله حکایتی را انتخاب کرده میخوانند . فراموشم نمیشود شبی دریافاعده‌ای از مزدوزان و کارگران آنجا در یك نقطه‌ای متعلق بفقرا دور هم جمع شده یکنفر در روشنائی چراغ داستان عنتره را میخواند ومستمعین باکمال توجه آنرا گوش میدادند و یقین دارم که اگر یکنفر در مجمع دهاقین فرانسه اشعار **لامارتین** یا **شاتو بریان** را بخواند حضار نصف آن ارادت وتوجه را بروز نمیدهند که آن کارگران درشنیدن داستان عنتره بروز میدادند .

شدت تأثیراین داستان در عوام گذشته‌از متانت ظاهری حاکی ازروح حساس و قوت مخیله آنها میباشد . حکایتی را که برای ایشان نقل میکنند صورت اصلی آن حکایت درنظرشان جلوه‌گر شده وازاثری که درآنها پیدامیشود مثل اینست که‌اصل واقعه را با چشم خود مشاهده میکنند ، چنانکه یکی از جهانگردان در این باب چنین مینویسد : « هنگامی که این صحرا نشینان داستانهای باستان میهن خود را میشنوند خوب باید دقت نمود که در آنها چطور از شدت تأثر حرارت و شور پیدا شده بعدسردوخاموش میشوند، چشمان آنها روی چهرهٔ گندم گون چگونه‌میدرخشد . بعداز محبت حالت‌خشم و بعدازگریه چگونه حالت تبسم وخنده پیدامیشود .چگونه از شدت انتظار راه نفس درگلوگرفته و دو باره بنای تنفس را میگذارند . ملاحظه کنید قهرمانی که موضوع داستان است چگونه درهر یك از حالات او خودرا شریك وسهیم قرارمیدهند مثلا درخوشی اوابراز خوشی نموده‌و در رنج اوبنای‌سوگواری را میگذارند واین بعینه همان نمایشی است که در تآتر های امروزه مادادهٔ‌میشود ،



(۱۸۱) ـ فروشندگان دوره گرد در قاهره

ولی فرقیکه در اینمیانه وجود دارد اینست که تماشاچیان ماکسانی هستند که آنچه واقع شد، همه را می بینند ، شعرای اروپا با همهٔ مزایا و محاسنی که درمنظومات خود رعایت میکنند معذلك درمستمعین خود تأثیری که می بخشند یك دهم تأثیری که گفتیم نیست . مثلا اگرقهرمان داستان دچاربلیه ومخاطرهٔ سختی شود یکدفعه حضار فریاد میکنند: نه نه، خدا حفظش کند ، یا اگرمیان دشمن بانیروی خود بجنگ مشغول گردد، اهل مجلس دست روی قبضهٔ خنجریکه بر کمردارند گذارده همگی برای امداد مهیا میگردندواگر دشمن با او بنای مکر وغدر را گذارده وازاینراه براوغالب آیدمستمعین دراین هنگام اسیر وهم وخیال شده یکدفعه فریاد میکنند : لعنت خدا برمکاروغدار ، واگر اوبدست دشمن مقتول گردد،حضار آه سرد کشیده برای او طلب آمرزش میکنند، برعکس اگر بردشمن غالب آیدیکدفعه صدای هلهله و شادی بلند و فریاد میکنند: الحمدلله ، الحمدلله ، اگر دریکمورد ازبهاریااز مناظر خوب یك سرزمین وصفی بمیان آید اهـل مجلس یکدفعه بلند میگویند به به، ولـی وقتیکه داستـانسرا شروع بتوصیف معشوقهٔ نموده وحسن وزیبائی وی را بیان کند جوش وخروش حضار از شدت خوشی ونشاط بدرجه ایست که با حالات فوق آنها هیچ طرف نسبت نیست . دراین هنگام نفسها بندآمده اصل بیان وتقریر را باکمـال توجه گوش میدهند ودر پایان آن همهٔ آنها یکدفعه فریاد میکنند : بنازم قدرت آنخدائی که زنرا آفریده است ، باز همگی باصدای بلند میگویند : بنازم قدرت وجلال آفریدگاری که زنرا از کتم عدم بعرصهٔ وجودآورده است » .

فصل ششم

بردگی درمشرق

خوانندگان اروپائی ما از عنوان فوق فوراً بداستان امریکائیان سی سال پیش منتقل شده صورت تیره بختانی در نظر ایشان ممثل میشود که آنها را در زندانها بزنجیر بسته با تازیانه وشلاق شکنجه میکنند وقوت لایموتی بآنها میدهند :

من نمیگویم که تصورمز بوردر بارهٔ غلامانی که یك قرن پیش نزدانگلیسیان امریکا



(۱۸۲) - كاغذ نويس در اورشليم (بيت المقدس)

بودند درست است يانه؟ ويااينمطلب هيچ معقول هست كه مالكين اين برده يكچنين كالائى را از سلوك وحشيانهٔ خود ضايع سازند ؟ ولى همينقدر مينويسيم كه حالت برده در مسلمين غير از حالت برده ايست كه در عيسويان بوده . در مشرق حالت غلام بمراتب بهتر از ملازمين شخصى و خانگى اروپاست . غلام در مشرق عضو خانواده شمرده ميشود و حتى بعضى اوقات چنانكه در سابق گفتيم ميتواند دختر مالك را بزنى گرفته بمناصب بلند و ارجمند نائل گردد . در مشرق غلام آنقدر بنظر حقارت ديده نميشود كه در مغرب ملازمين خانگى را بنظر حقارت مى بينند ، درست گفته اند : غلام در شرق بمالك نزديكتر است تا ملازمين خانگى اروپا بارباب خود .

مسيو آبو (۱) مينويسد كه عيب بردگى در ممالك اسلامى تااين اندازه كم است كه بسيارى از سلاطين قسطنطنيه كه امير المؤمنين بودند از كنيز بوجود آمده وازاينراه بحيثيت و مقام يا شجاعت و بهادرى آنها خللى وارد نشده است . مماليك كه مدتها در مصر سلطنت نموده اند براى زياد كردن عدهٔ خود هميشه اطفال چركسهاى جديد

۱ - About.

را خریداری کرده و آنان را فرزند خود خوانده تربیت مینمودند . امرای مصر غالباً غلام بچه هارا پرورش کرده بعد دختر خود را بایشان بزنی داده دارائی خویش را به آنهاواگذارمینمودند . درقاهره وزراء ، سردارها ، امرا وفرمانروایان عالیمقام هستند که از هزار تا هزار وپانصد فرانك در بازار خریداری شده‌اند .

جهانگردانی که دراین رسم شرقی مطالعات عمیقه نموده همگی تصدیق دارند که تمام جوش وخروش اهل اروپا بر خلاف این رسم و همدردیهای ایشان نسبت به برده بکلی بیمورد بوده و اساسی برای آن نیست و دلیلش هم این است که در مصر غلامان بمجرد تقاضای آزادی میتوانند خود را ازقید بندگی نجات دهندمعذلك اقدام بآزادی خود نمیکنند .

مسیو ایبر(۱) مطلبی راکه ماگفتیم یادآور شده بعد مینویسد که شکی نیست درکشورهای اسلامی غلام و کنیز دورهٔزندگانی خودرا درکمال راحتی وخوشی بسر میبرند وبسیاری از ارباب اطلاع ومحققین دیگر هم در این عقیده با ما همراهند . اینك برای اطلاع خوانندگان کتاب ، اقوال بعضی از ایشان راکه جدیداًوضع غلامان مصر را مشاهده کرده‌اند ذیلا مینگاریم :

مسیو شارم(۲) مینویسد که درمصر بردگی بقدری پسندیده وطبیعی وسودمند است که آنرا بکلی موقوف داشتن نهایت درجه اسفناك بنظر میآید ، زیراآنروزیکه طوایف واقوام وحشی افریقای مرکزی ازدادوستد یافروش اسرای جنگی خود ممنوع کردند ازهمانروز بجای اینکه آنهارا مجاناً تکفل کرده غذابدهند همه‌راطعمه وغذای خود قرارخواهند داد، پس اگر بردگی یك چیز زشت ودرمقابل حمیت انسانی ننگ و عار است آدم خواری از آن بمراتب زشت تروقبیح ترمیباشد خاصه در نظر آنهائی که طعمه واقع میشوند وگویا در نظر آندسته از رجال انگلستان که خود راخیرخواه و

1 - Ibert· 2- Sharmes·



(۱۸۳) ـ سقا در قاهره

طرفدار نوع بشرمیدانند لقمه‌شدن این حبشی‌ها بحمیت وغیرت انسانی نزدیکتر است از اینکه آنها تحت انقیاد اشخاص دیگری در آمده وعمری را براحت و آرامی بگذرانند.

مسیو **دو وانژینی** (۱) رئیس آموزشگاه السنهٔ قاهره مینویسد که حالیه برای غلامان تا ایندرجه آزادی حاصل است که هر طور بخواهند میتوانند بسر ببرند و کسی نمی تواند خللی بآزادی آنها برساند و بااینحال از حقی که بایشان داده شده استفاده نمیکنند. غلامان بندگی سابق خود را که در آن هیچگونه تعدی وظلمی نبوده بر این آزادی ترجیح میدهند که با هزاران مشکلات باید مواجه گردند.

حالت غلامان مصر بجای آنکه بد باشد بمراتب بهتر از حالتی است که قبلا در آن بوده‌اند، چنانکه بسیاری از ایشان خصوصاً آنهائی که سفید هستند ترقی نموده به منصب های عالی میرسند فرزندان کنیز بافرزندان خاتون برابر بوده و اگر پسر کنیز اکبر اولاد خانواده باشد تمام حقوق و امتیازات خانوادگی را دارا خواهدشد، ممالیك که مدت‌ها در مصر سلطنت نمودند سپاهیان ایشان از همین غلامان تشکیل یافته بودند، مثلا **علی بیك**، **ابراهیم بیك**، **مراد بیك** معروف که در جنك اهرام شکست یافت همهٔ آنها را در بازار خریده بودند وحالیه هم بسیاری از صاحبمنصبان وفرمان روایان قابل هستند که در اوان کودکی غلام بودند و نیز غلامان زیادی هستند که روی دامن مالك بنام پسرخوانده تعلیم وتربیت شده و بعداز رسیدن بسن رشد و کمال دختر مالك را بزنی گرفته‌اند و باید دانست که این نوع رفتار با غلام منحصر بمصر نیست بلکه در تمام کشور های اسلامی باغلام خوب رفتار میشود.

لیدی بلنت (۲) یك خانم انگلیسی، بعد از شرح مکالمه‌ای که در سفر نجد بین او با یکنفر عرب اتفاق افتاده چنین مینویسد: «یکی از چیزهائیکه عرب از فهم آن عاجز واصرار داشت من باو حالی کنم این بود که دولت انگلیس از منع تجارت برده چه میخواهد؟ ومقصودش از این اقدام چیست؟ من گفتم اقدام مزبور مقتضای حمیت انسانی است وهیچ نظر شخصی در کار نیست». عرب درجواب گفت مگر خریدو فروش

---

۱ - M-de Vangany ۲ - Lady Blunt

مزبور خلاف حمیت انسانی بوده و یاچیزی برخلاف عدل و داد در آن وجودداشت؟ اواز من استعلام میکرد که آیا تا کنون کسی دیده از طرف ما نسبت به غلام ظلمی شده باشد ؟ و راستی ما نمیتوانیم با شواهد قطعی نشان بدهیم که در اسلام تعدی و جوری بغلام شده باشد ، حقیقت امر اینست که برده دراسلام جزو نوکر و ملازم نیست بلکه سوگلی خانواده شمرده میشود .

اصولا در عالم چیزی بدتر از غلامی نیست لکن اصول و نظامات مصنوعی که انسان آنها راخود وضع وایجادنموده است برای ترقی عالم زیاد نمیتواند مفید ومؤثر واقع گردد . اگر مصلحت ومنفعت خودآن وحشی درنظر گرفته شود برای یکچنین مخلوق پست ناقص‌العقلی واقعاً بندگی یك چیز مستحسنی است وبرای این نوع از طبایع بچگانه و عاری از هر تجربه مفیدتر از این چیزی‌نیست که تحت‌رقیت دیگری که مراقب حالات وی باشد بسر برد ودر ثبوت این امردلیلی روشن تر از غلامان‌قدیم امریکا نیست که بعد ازآزاد شدن بکلی نیست ونابودگردیدند ، زیراکه درایشان استعداد وصلاحیت آن نبود که بتوانند خود را اداره کنند .

برای موقوف داشتن خرید وفروش حبشیها برانگلیسیهاکه داوطلب آن‌هستند قبلا لازم است که ضرورت و احتیاج به برده رارفع نموده یعنی طرز معاشرت‌مشرق را بکلی تغییر دهند . بعلاوه تغیرات وتبدلاتی هم در باقی قطعات عالم ایجاد کنند . مداخلهٔ اروپائیان متصنع ومادی در اموری که چندان بآن علاقمند نیستند تاکنون زیان‌آور بوده وجز اینکه تنفر اقوام مشرقی را نسبت بایشان زیاد نماید نتیجهٔ دیگری ندارد .

مسیو **کوپر** (۱) یکنفرانگلیسی چنین مینویسد : ببهانهٔ موقوف‌داشتن تجارت برده لشکر کشیهائی که تا حال برای سودان‌بعمل آمده‌وآنهمه جار وجنجال‌وشورو غوغائی که‌برای‌آن بپا شده اگر درست ملاحظه شود معلوم میشودکه این حمله‌یکی از حملاتی است که در آن روی قتل عامی قتل عام شده . البته اماکن چندی که

۱ – Cooper·

مخصوص بازرگانی برده بوده بتصرف مادر آمده خرید و فروش غلامان موقوف گردیده ولی بعد از تخلیهٔ نیروی نظامی حالت اولیه عود نموده است ، غرض بعد از آنهمه خسارت مالی و جانی حال معلوم شده که این عمل را نمیتوانند موقوف دارند .

اروپائیانی که بمشرق رفته میخواهند بازرگی غلام را از میان بردارند ، آری ایشان خیرخواه نوع بشر هستند و نیتشان نیك وعاری ازهرگونه آلایش است ، لکن اهل مشرق آن را تصدیق نمی نمایند ومیگویند این خیرخواهانی که در موضوع حبشیها اینقدر اظهار همدردی میکنند درمقابل دیده میشود که سکنهٔ بیچارهٔ چین را باقوهٔ توپ وتفنك برای خریدن تریاك مجبور میسازند وبراثر آن در طول یك سال آنقدر نفوس رهسپار دیارعدم میکنند که خرید وفروش برده درمدت ده سال هم اینکار را نمیکرد .

باب سوم - نظامات سیاسی و اجتماعی

فصل اول

بنیاد نظامات

بین نظامات سیاسی واجتماعی بسیاری ازاقوام که در تاریخ از آنها بحث میشود اختلاف نمایانی موجود واز روی مشاهده هم ثابت میشود که نظامات هر قومی مطابق با رسوم و عادات آن قوم بوده و ازینرو نظاماتی که سبب ارتقاء قومی شده آن نظامات برای قوم دیگر اغلب مضر وزیان آور بوده است.

مسئلهٔ فوق از جمله مسائل حل شده‌ایست که تا درجه‌ای محتاج بثبوت بوده وعقل در بادی نظر آن راتصدیق نمی نماید، بلکه خلاف آن مورد قبول بوده چنین تصور میرود نظاماتی که یکقوم بوسیلهٔ آن باعلی درجهٔ ترقی نائل شدند برای ترقی قوم دیگر باید آن نظامات را نمونه وسرمشق قرار داد وعین آن را اگر چه باقوهٔ قهریه باشد اجرا داشت. مورخین وسیاستِ مداران ما از یکمدت طولانی بدینعقیده بوده حتی در دورهٔ حاضرهم اکثر بهمین عقیده باقی میباشند.

ولی ما حالیه تا حدی ببطلان این عقیده پی برده و میدانیم که آن تا چه درجه سقیم بلکه خطرناك میباشد، چه اگر در اموراجتماعی ملل و اقوام اندکی تأمل شود بآسانی ثابت میگردد که نظامات وقوانین هرقومی مولود یك رشته احتیاجات وتمایلات و احساسات مخصوصه ای است که قانون وراثت بعد ازمرور سالیان دراز در آن قوم ایجادنموده وتبدیل آن دفعة محال میباشد. آری مورخین مینویسند که قانون گذاران بزرگ مثل حضرت **موسی**، **لیکورگ**، **سلن**، **نوما**(1)،هر کدام برای ملت خویش

---

1 - Lycurgue ، Solon ، Numa این رجال از مقننین بزرگ عالم شمرده میشوند. حضرت موسی برای بنی اسرائیل شریعتی از طرف خدا آورد. لیکورگ برای اسپارت، سلن برای یونان، نوما برای روم قانونی آوردند که هنوز مشهور میباشد. (س)

قانونی آوردند که آن قانون مولود فکر و دماغ خود آنها بوده ولی اینطور نیست ، در هیچ قانون گذاری این صلاحیت نیست که بتواند از دماغ خود قانونی ایجاد کند ، حتی مقتدر ترین کشورستانهای دنیا و یا هیچیك از نوابغ ودواهی عالم هم از عهده این مهم بر نمیآیند .

البته این امر ممکن است که یك ملت را مجبور سازند عناصر مدنیت و نظاماتی را که مخالف با نظامات اوست موقة قبول نماید مثل آنکه حیوانی را برای حرکتی که مخالف بافطرت اوست مجبور سازند ، لیکن بمجرد برطرف شدن قوهٔ قهریه تمام عوائد و رسوم قدیمهٔ آنقوم عود خواهد نمود و آنوقت اگر درست ملاحظه شود همان نظامات قدیمه است که بنام جدید با تغییراتی درالفاظ وعبارات جریان پیدا میکند .

این بیان در ظاهر با بسیاری ازوقایع تاریخی مغایر ومخالف بنظر میآید ، لکن با اندك تأملی معلوم میشود که هیچ مباینت و اختلافی در کار نیست ، مثلا ملت عرب را اگر بخاطر بیاوریم در ظاهر همچو بنظر میآید که آنها نظامات معینی را در اقوام وملل مختلفه مجری داشته اند ولی حقیقت امر خلاف آن میباشد چه اولا حالت اقوام آسیا و افریقا را درست ملاحظه کنیم ظاهر میشود که نظامات آنها پیش از فتوحات اسلام با نظامات عرب مشابه بوده وکشور هائی هم مثل کشور بربر که با عرب مباینت اساسی داشته تأثیر نظامات اسلام در آن کشور هاخیلی کم بوده است ، ثانیاً رؤسا و سیاست مداران اسلام که از سیاستمداران فعلی ما بمراتب عاقلتر بودند خوب میدانستند که اجراء قوانین ونظامات واحده دراقوام مختلفه معقول نیست لذا همیشه اقوام مغلوبه رادر عادات و رسوم و نیز درقوانین وعقاید مذهبی آزاد میگذاشتند .

و چون قوانین ونظامات هر ملتی زادهٔ احتیاجات و تمایلات آنملت است لهذا تا وقتیکه در احتیاجات وتمایلات یك ملت تغییر و تبدیلی پیدا نشود درنظامات آنها تغییری نخواهد روی داد وتاریخ نشان میدهد که اینگونه تغییرات وتبدلات انجام پذیر نیست مگر بمرور قرنهای متمادی ، آری نوامیس و نظاماتی که تکامل موجودات حیه در تحت آن نوامیس ونظاماتند تکامل نظامات اجتماعی هم دارای همان نظامات میباشد.

بعضی حیوانات که قرنهای متمادی در دریا زیست میکنند اعضائی در آنها بمرور



(۱۸۴) -منظرهٔ داخلی یك خانه در قاهره

زمان پیدا میشود که میتوانند در هوا تنفس کنند. علمای حیوان شناسی این تغییرات عجیبه رادیده‌از مدارج متوسطه‌ای که منتهی باینگونه تغییرات شده‌صرف‌نظر نموده تا چندی قبل‌چنین معتقد‌بودند که دست قدرت این‌حیوانات غریبه را بطور خاص(دفعة) ایجادنموده‌است، ولی حالیه مسلم گردیده که این تغییرات دفعة نشده بلکه از قرنهای متمادی بتدریج و آهسته‌و آهسته صورت گرفته وبطور توارث نسلا بعد نسل استقرار پیدا نموده و بالاخره حیوانات عجیبهٔ راکه ما امروز مشاهده میکنیم نتیجهٔ مجموع آن تبدلات عظیمه ایست که درطول هزاران سال در جریان بوده است.

نژاد، محیط، عوامل زندگی وعلل واسباب دیگری که از میان آنها ضرورت واحتیاج در درجهٔ اول واقع شده، برخلاف ارادهٔ انسانی که عاملی است بس ضعیف، خلاصه از همین هااساس نظامات‌قومی تشکیل یافته وزمان عاملی‌است که آن نظامات را مستقر و محکم و استوار میسازد، بنابراین هر وقت درقومی نظامات قدیمه ای دیده شد باید دانست که نظر بروحیات آنقوم نظامات مزبوره انسب بحال آنهاست‌ویا اگر برای قومی آزادی مفید است فائدهٔ قوم دیگر در استبداد میباشد.

معلومات ناقصی راکه‌ازبررسی ومطالعهٔ کتب روم‌ویونان بدست آورده‌ایم‌باعث شده که چنین‌تصور کنیم نظاماتیکه دریك ملت‌درنتیجهٔ کوششها وعملیات طولانی‌وممتد مطابق ضرورات آنها استقرار یافته عین‌آن برای ترقی قوم دیگر مفید خواهد بود و این‌بدان‌ماند که ازیکماهی توقع شود که چون حیوانات دیگر درخشکی زیست می کنند اوهم‌از آب‌خارج‌شده درصحرا بسر به‌برد، ولی اینطور نیست، چه آن‌محیطی که حیوانات پستان دار بآرامی زندگی میکنند برای‌ماهی غیر قابل‌زیست ونتیجهٔ آن‌راه عدم پیش گرفتن است.

تبدیل وتشکیل نظامات‌اقوام تا ایندرجه بطیئی‌وکند وآهسته است که ماوقتی بآن متوجه میشویم که یکنفرمقنن تمام‌آنها راتنسیق وتنظیم نموده بصورت قانون‌بما نشان میدهد، در اینجا ما‌آن قانون را باو نسبت داده تصور میکنیم که‌او باراده‌وفکر شخصی خودآنرا وضع‌وایجادنموده‌است، درصورتیکه قانون‌مذکورنتیجهٔ یك‌سلسله

عملیات وکشمکش هائیست که از قرون متمادی جریان داشته است.

اقدام اساسی قانون گذار همینقدر است که با نیروی حکومت خویش تمام عواید ورسومی راکه، رواج، آنها را بپا داشته است محکم واستوار نموده و از میانهٔ آنها عادات و رسومی که بی اثر یا غیر مفید میباشد ودر صورت عدم تعرض محتمل است باقیمانده دوام پیدا کنند همه را از میان بر دارد. بیشك مقنن میتواند خیلی خدمت کند، لیکن تا وقتی که قانون او حالت و وضعیت سابق را زیاد تغییر ندهد.

این قول سلن را هر کسی تصدیق مینماید که میگوید: «من قانونی برای اهل آتن آوردم. ولی قانون مزبور قانونی نیست که متفکر ترین رجال عالم آنرا بتوانند ایجاد کنند، بلکه قانونی است که نظر بوضع وحالات آنها بهترین قوانین میتوان نامید».

این قانون سلن که بهترین قانون معرفی میشود بعد از امعان نظر برمیآید که آن فقط انتخابی بوده است از همان رسوم و عادات قدیمه‌ای که پا بندی عامه و اعتقادات مذهبی آنها را در مردم استوار کرده بود. خدمتی که سلن در یونان بقوم خود نمود پیمبر اسلام هم در جزیرة العرب همان خدمت را نسبت بملت خویش انجام داد، آنحضرت هم از میان رسوم وعادات قدیمهٔ عرب عادات و رسومی را که برای ترقی آنها مفید و نافع بود انتخاب نموده و آنها را باخاتم رخصت واجازه مذهبی مختوم ساخت و در الغاء عادات و رسوم مضرهٔ عرب شریعت وی همانقدر سهم گرفت که الواح قانونی(۱) دوازده گانه رومیان برای الغاء رسوم باستان در روم سهم و حصه گرفتند. چنانکه از جمله رسوم مضرهٔ باستان را مثل دختر کشی که نسخ نمود جمع کثیری آنوقت با ایشان دراین مسئله هم موافق وهمراه بودند.

آنقسمت از قانون اسلامی که مربوط بدیانت و مذهب نیست انتخابی است از همان عادات و رسوم قدیمه واز آنهم مثل سایر قوانین میتوان بانهایت آسانی حالت

---

۱ - سنه ۴۵۱ پیش از میلاد حکومت جهموری روم ده نفر را برای وضع قانون منتخب نمودو قوانینی راکه آنها وضع نمودند بامر حکومت در ده لوحهٔ فلزی نوشته‌در گذرهای عمومی نصب نمودند وبعد ازیك سال دولوحهٔ دیگر بر آن اضافه نمودندومجموع آن بالواح دوازده گانه مشهور گشت. (س).



(۱۸۵) - گیلاس بلور قدیم ساخت عرب

اجتماعی قومی راکه این قوانین برای آنها وضع شده کشف نمود . برای قوانین یکقوم اهمیتی که هست آن اهمیت برای تاریخ آن قوم نیست و ما باز میگوئیم که ازمطالعهٔ ضروریات و احتیاجاتی که این قوانین رافع آنهاست ومطالعهٔ اوامر ونواهی مندرجهٔ در این قوانین مارا به اوضاع وحالات اجتماعی ومدنی قوم کاملا رهبری مینمایدولی باید دانست که بیشتراحتیاج باین مسئله (ارائه صورت مدنیت یکقوم از روی‌قانون) وقتی است که آثار ویادگارهائی از آنقوم در دست نباشد و در صورت بودن آثار معلوم‌است برای‌دست آوردن‌مقصودمز بوربهترین‌طریقه‌مراجعه‌باآثارخواهدبود،چنانکه ماهم در این کتاب همین طریقه را اختیار نموده‌ایم .

ما از بیان طرز معاشرت عرب و(حتی المقدور) نشان دادن زمان و دره‌ای که این نظامات در آن دوره و زمان تشکیل یافته زمینه‌ای دست خوانندگان داده‌ایم که از آن میتوانند بضرورت نظاماتی را که حالا بیان مینمائیم پی برده و معلوم دارند که در وضع این نظامات اتفاق و تصادف چقدر دخالت داشته وقانون‌گذار چقدر.

درکشف مدنیت یکقوم اعم از عرب یا ملت دیگر شرحی که بطور مقدمه ذکر شد نهایت ضرورت را حائز وانتظار میرود قانون نویسان ما یك روز ضرورت آنرا تصدیق نموده ودر نتیجه کتب و رسائل قانون را بجای آنکه از یك سلسله موادخالی از لطف وسردو خشك ویا شروح وتفاسیر پیچیده ومفصل و طولانی پر کنند مربوط و دلچسب ومناسب حال مدون ومرتب سازند.

فصل دوم

نظامات اجتماعی

نظر باینکه ما نظامات اساسی اجتماعی را مانند تقسیم بقبایل، بردگی وغیرها درابواب وفصول مختلفهٔ این کتاب ذکر نمودیم لذا در اینمقام از رؤس مسائل فقه و احکام قرآن بحث مینمائیم.

اولا باید دانست که احکام اجتماعی و مذهبی اسلام بهم آمیخته وتوأم میباشدو هر دوی آنها هم مبنی میباشد بر علمی که اصولا مستنبط ازقرآن است.

چون درقرآن احکام تمام‌قضایا ومعاملاتی که‌روزانه پیش‌میآیند درج‌نیست‌بلکه صورتهائی که از آن درج است خیلی محدود میباشد ناچار مسائل قانونی که دراوایل اسلام پیش میآمد از خود پیغمبر وبعد از رحلت آن حضرت از جانشینان وی سؤال مینمودند و بعد اقوال وافعال وی جمع آوری شده وآن بنام سنت مشهور میباشد و چون قرآن وسنت هم پس از چندی برای رفع احتیاجات کافی نبودند لذا برای‌رفع این محظور دستور جامعی مرکب از احکام مذهبی واحکام معاملاتی مبنی برعلم‌فوق ترتیب دادند و این اقدام در اثناء دو قرن اول اسلام از طرف یکعده از ائمهٔ فقه و

تفسیر بعمل آمد وازبین آنها دستور ائمهٔ چهار گانه یعنی امام **ابوحنیفه** ،امام **شافعی** امام **مالك** و امام **حنبل** مستند شناخته شدند و همین چهار مذهب که بنام شافعی، حنبلی، مالکی وحنفی مشهورمیباشند اساس قانون تمام کشورهای اسلامی شمرده میشوند،

مذهب حنفی در هندوستان وترکیه شایع ومذهب مالکی در افریقا و شافعی بیشتر در مصر وعربستان منتشر میباشد، اگرچه درمحاکم قضائی مصر عمل بفقه حنفی میشود واما، مذهب حنبلی حالیه متروك است.

برای هریك از مذاهب فوق شارحینی هم وجود دارد. مثلا در میان مالکیهای الجزیره **خلیل** یکی از شراح معروف میباشد که در سال ۱۴۲۲ میلادی وفات یافته است. کتاب او در فقه مالـکی که دکتر **پرون** (۱) ومسیو **سنیت** (۲) که هر کـدام علیحده آنرا ترجمه نموده‌اند بهترین تصانیفی است که در فقهٔ مالکی نوشته شده است.

علاوه بر مأخذ های بالا برای دعاوی و فروعاتی که دراین کتابها بطور منصوص ذکری از آنها نیست وناچار بقانون قیاس باید عمل نمود رسائل و مجموعه های خلفا وسلاطین است که آنها را فتاوی مینامند.

غیراز قانون تحریری قانون عوائد و رسوم میباشد که درهر کشوری مختلف است. واقعاً قوانین موجودهٔ اسلامی بآن اندازه‌ای که در بادی نظر تصور میشود مبنی بر قرآن نیست. بعضی اوقات قانون عوائد ورسوم برقوانین مدونه تقدم پیدا میکند. مثلا در مسئلهٔ ارث زن که از روی احکام قرآنی ثابت و محقق است میان اهـالـی **کبیل (الغابله)** (۳) متروك وبرطبق آن عمل نمیکنند وهمینطور در بین قبایل یمن هر یك دارای رسوم وعوائد مخصوصه‌ای هستند که مباین با دستور واحکام قرآن میباشد. مسیو **هالوی** که جدیداً کشور یمن راسیاحت نموده است مینویسد: «هریك از قبایل دارای قانون و رسومات مخصوصهٔ هستند.»

قانون جزاهم مبنی بر قرآن وعلم تفسیر است ومدار آن نیز نظیر قانون موسوی

---

۱ - Perron ۲ - Seignettes.

۳ - یکی از نواحی صنعاء است. (مترجم).



(۱۸۶) ظرف مسی قدیمی ساخت عرب

(تورات) بعینه همان قانون قصاص میباشد. ما اینمطلب را قبلا ذکر نمودیم که تمام دستوران و احکام قدیمه مبنی بود بر قصاص ومجازات بمثل وغیر ازاینهم قابل اجرا وعملی نبودو اینرا نیز بیان نمودیم که در ابتدا حق قصاص یا مجازات از آن کسی بوده که جنایت براو وارد شده وسزا وجزا بشخص جانی وخاندان اومتوجه میگردید، زیرادر اقوام قدیمه افراد عبارت از خانواده بوده وهروقت سزای جنایتی رانمیتوانستند ازپدر بگیرند از اولاد ونوهٔاو میگرفتند و برطبق همین قانون مشاهده میشود کهخدای توریة جزای اعمال پدر راازاولادتا طبقهٔسوم وچهارم میگیرد.

فایدهٔ قصاص آنستکه آن سبب میشود قتل نفس کمتر وقوع می یابد، ولیچون دراینجا نقیصه‌ای بنظر میآمد و آن اینست که یك رشته انتقامات و کینه جوئیهائی پیدا شده و غالباً تامدت طولانی دوام پیدا میکرد لذا اخیراً قانون دیه را معمول و مجرا داشتند وجریان این قانون تا وقتی بود که حق مجازات از مجنی علیه و خاندان وی بحکومت واگذار بوده است، ولی این اصلاح هم درقانون اقوامی بعمل آمد که دارای حکومت مقتدر بودند. درزمان پیغمبر اسلام یکچنین حکومتی وجود نداشته‌است و قانون جزائی اسلام بحالت قدیم یعنی همان قصاص و دیه باختیار مجنی علیه باقی مانده وچون مهر مذهب روی آن خورده لذا تا این هنگام باقی میباشد.

قانون موسوی یعنی العین بالعین و السن بالسن که بواسطهٔ وضع قانون دیه‌تا

درجه‌ای تعدیل شده است در حقیقت اساس کلیهٔ قوانین جزائی قرآن میباشد. البته درعوض قصاص بعفو واغماض هم توصیه شده وآن یك قدم بزرگی بوده که دراسلام گذارده شده است و الا در ادوارقدیمه عدم انتقام را ننگ وعار میدانستند.

اینك ما بعضی ازآیات قرآنی راکه مشتمل بر قوانین جزائی است از نظر خوانندگان میگذرانیم.

(۱ - وان عاقبتم فعاقبوا الخ)

« واگر عقاب گردید پس عقاب کنید بمانندآنچه عقاب کرده شدید واگر صبر کنید هرآینه آن بهتر است برای صابرین » (سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۶).

(۲ - یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الخ)

« ای گروه مؤمنین فرض شد بر شما قصاص در کشته شده‌ها آزاد بازاد، بنده ببنده، زن را بجای زن پس هر آن قاتلی که از خون برادر مقتولش در حق او عفو و اغماض بشود متابعت معروفی شده است دراینکه اولیای مقتول در مطالبهٔ قصاص از قاتل سخت گیری نکرده‌اند و باید قاتل نیز دیه را بقدر امکان بدون مماطله تأدیه نماید وهمهٔ اینها تسهیل امر و رحمتی‌است از خدای شما پس هرکه‌پس ازعفو وبخشش ویا اخذدیه در موقع تقاص تجاوز نماید بقصاص از قاتل برای وی عذاب دردناکی مقدر است » (سورهٔ بقره ، آیهٔ ۱۷۷).

(۳ - من اجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل الخ)

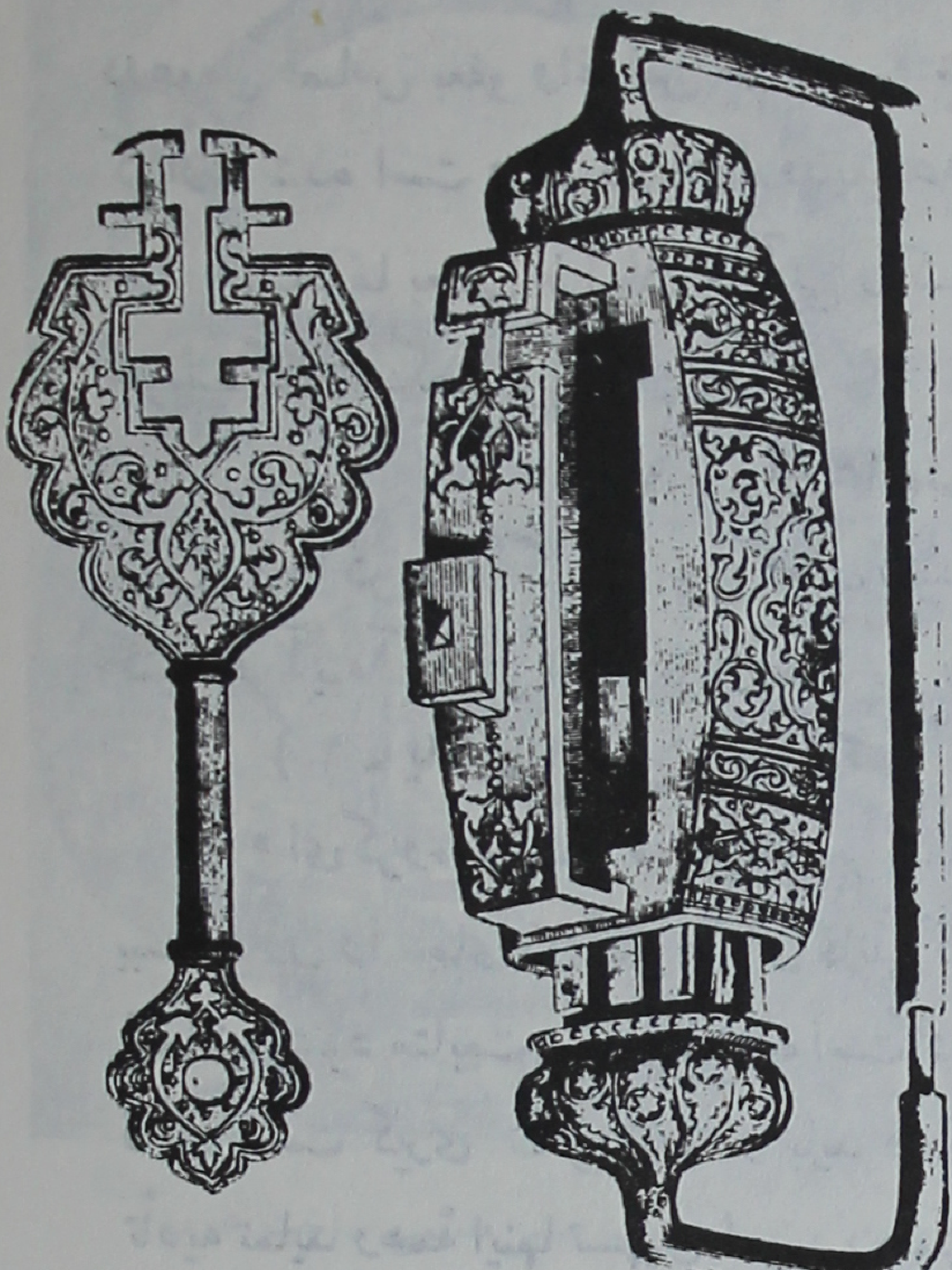
« بلحاظ قتل ناحق قابیل مرهابیل را مقرر داشتیم بر بنی اسرائیل اینکه اگر کسی دیگری رابدون قتل‌نفس وفسادی که مستلزم قتل‌است بکشدمثل آنست که‌جمیع آدمیانراکشته باشد وهرکس احیاء نموده باشد نفسی رابعفو از قصاص وویرانکشته باشد مثل اینست که جمیع افراد انسانرا احیاء کرده باشد وهرآینه براستی سفراء و پیغامبران بمعجزات باهرات برآنها آمدند ولی بعد از بعث رسل بیشترآنها طریق اسراف پیمودند » (سورهٔ مائده ، آیهٔ ۲۵).

(٤ - السارق والسارقه الخ)

«مرد دزد و زن دزد در نتیجهٔ این عمل شنیع (بلا امتیاز) دست هر دوی آنها

را قطع کنید و این جزا (درحق آنها) ازطرف خدا « مقرر گردیده است و خداوند غالب وازمصالح انتظام واقف میباشد » (سورهٔ مائده ، آیه ۴۱) .

مفسرین مسائل متعلقهٔ بدیات را مفصلا بیان نموده اند از جمله قتلیکه بطور عمد واقع شده باشد جزای آن اعدام است در صورتیکه ورثهٔ مقتول راضی بر گرفتن دیه نباشند وامادرغیر عمد، دیهٔ آن یکصد شتر میباشد و برطرف هم لازم است که آنرا قبول نماید . دیه جراحات وارده مختلف میباشد و بر پدر و مادر قاتل یا تمام خاندان لازم است که



(۱۸۷) ـ قفل و کلید ساخت عرب

از عهدهٔ ادای آن بر آیند واگر قاتل معلوم نباشد گردنگیر قبیله است که آنرا بپردازد واز اینجا معلوم میشود که ترتیب و انتظام قبیله یاخاندانی این ملت تاچه درجه محکم و اتحاد بین آنها تا چقدر قوی و پایدار میباشد .

درقرآن نظیر اکثر مذاهب باستان غیر از قتل وجراحات برای جرمها وجنایات دیگر دیه مقرر نشده مثلا برای دزدی و راهزنی جزاهای مختلف مقرر شده است . جزای دزدی در مرتبهٔ اولی قطع دست راست و درمرتبهٔ ثانی قطع پای چپ میباشد. اما راهزنی مجازات آن حبس یا قطع یکی ازاعضاء است . حکم مجازات زنای محصنه سنگسار است مشروط بر اینکه چهار نفر گواه عینی آنرا گواهی دهند ومجرم هم اقرار کند . خوردن شراب حکمش چهل تازیانه است . احکام معاملات در کتابهائی

که ذکر آنها گذشت بطور خیلی مبسوط بیان‌شده است وما دراین مورد مسائل چندی راجع بمالکیت ومیراث ذکر مینمائیم که از ملاحظه و بررسی آنها زمینه‌ای از این احکام میتوان بدست آورد.

درباب مالکیت وملك، احکام آن درخود قرآن خیلی کم است، لکن مفسرین آنرا نهایت درجه شرح وبسط داده‌اند. مسلمین این قانون را خیلی پابند بوده و حتی دراقوام مغلوبه هم آنرا رعایت نموده مجری میداشتند واراضی که در ضمن فتح میگرفتند درعوض مالیاتی که هیچوقت از خمس محصول تجاوز نمینمود آنرا بصاحبانش رد مینمودند.

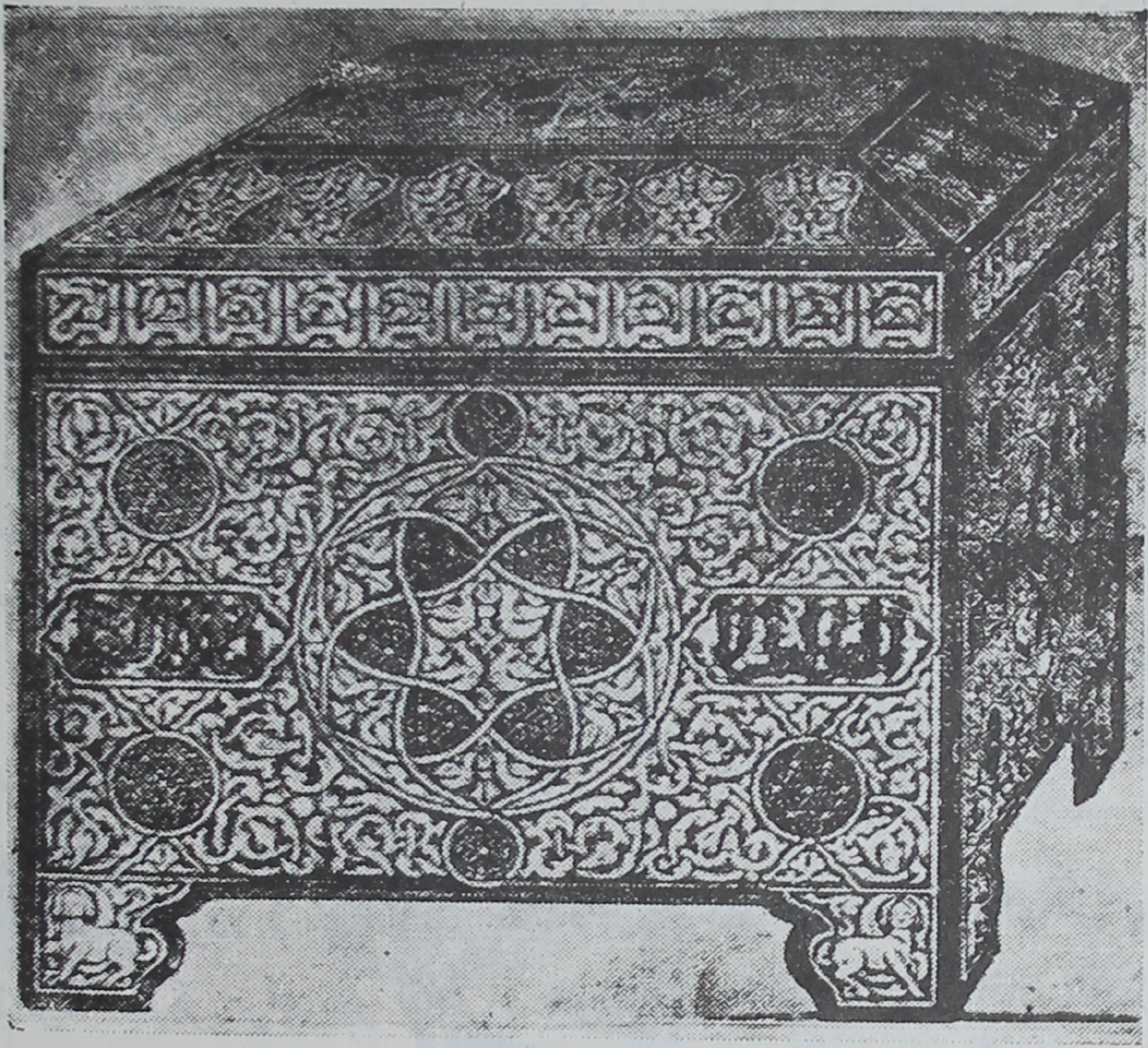
حق مالکانه مبنی برتصرف شخص کشاورز (زارع) بوده وچون احیای یکزمین بنظر آنها عبارت بود از اینکه آن زمین را قابل زرع کنند لـذا ازکشت و آبادانی حق مالکیت پیدا میشود،

قانون مرور زمان رااکثر فقها قائل نبودند لهذا مدتی برای آن تعیین نشده و فقط فرقهٔ مالکی برای غیر اقارب و خویشان دهسال و برای اقارب چهل سال مدت قرار داده‌اند.

اجانب درکشور اسلام نه حق خرید اعیان و اراضی دارند و نه غلام و کنیز اما لفظ اجنبی عبارت است ازکسانیکه خارج از دین اسلامند والا مسلمین از هر سرزمین و نژادی باشند نسبت بهم اجنبی نیستند، مثلا یکنفرمسلمان چینی بواسطهٔ اسلامش درکشور اسلام همان حق‌را دارااست که یکنفر عرب بومی آنجا دارامیباشد ومخصوصاً دراین‌امرقانون اسلام با قانون اساسی اروپا یك تفاوت کلی دارد.

احکام وراثت درقرآن مبنی است برانصاف و داد چنانکه آیاتی که دراین‌باب در پائین نقل میشود خوانندگان کتاب از مطالعهٔ آن آیات این نظریهٔ ما را تصدیق خواهند نمود.

اگرچه فروعاتی راکه فقهاء درینباب استخراج نموده‌اند تمام آن در این آیات درج نیست، لیکن کلیات آن باکمال وضوح ذکرشده، خلاصه‌این احکام‌را بااحکام ارث



(۱۸۸) - صندوق متعلق به سلطان کالون

انگلیس وفرانسه که درحاشیهٔ کتاب باهم مقایسه نموده‌ام ازملاحظه آن راجع بزنان شوهردارکه میگویند دین اسلام باآنها بطور انصاف رفتارنکرده معلوم میشودکه هیچ پایه ومایه‌ای برای آن نیست ، بلکه نسبت باحکام ارث ما ، اسلام حقوق آنها را بیشتر مراعات کرده است .

(للرجال نصیب مما ترك الوالدان والاقربون الخ)

« یعنی از برای مردان سهمی وحظی مقرراست ازترکهٔ پدر ومادر خود واقربا وخویشاوندان خویش و برای زنان نیز سهمی و نصیبی است از ترکهٔ پدر و مادر و خویشاوندان خودکم باشدآن ترکه وارث یا زیاد باشد نصیب وحظی که فرض ومقرر است تسلیم آن برکسیکه مستوجب ومستحق(۱) اوست » (سورهٔ نساء آیهٔ ۷)

---

۱ - مطابق قانون فرانسه فقط اولاد ، پسر باشد یا دختر ، تمام ترکه را مالك میشود . (مصنف) .

(یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء الخ)
(ولکم نصف ماترك ازواجکم ان لم یکن لهن ولد الخ)

« خداوند سفارش میکند بشما درمیراث اولاد خودتان که برای هر پسری سهم دو دختر است واگر اولاد دو دختر وزیاده باشند سهم آن دوثلث از ارث‌است واگر یك دختر باشد(1)نصف ارث فرض وسهم اوست و برای هریك از پدر و مادر میت شش یك ترکه است ، اگر برای میت اولادی(2) باشد چه پسر وچه دختر با وجود اولاد هریك از ابوین شش یك میبرند و اگر برای میت اولادی نباشد مادر(3)اویك ثلث میبرد پدرش دو ثلث پس اگر بوده باشد برای میت (زیاده از یك) برادر (یا خواهر) بمادر شش یك(4) داده میشود ولی این ترتیب توارث بعداز اداء دیـون و وصیتهای میت است ونمیدانید که از پدران واولاد شما کدام یك انفع‌است‌برای شما تا بقدر استحقاق آنها ارث معین کنید لیکن خداوند بحکمت کامله ومصلحت‌واقعیه فرض هریك را معین وتوصیه فرموده براستی خدای دانا وحکیم است .

فرض و سهم شما ازترکهٔ زنان(5)شما نصف است‌اگر برای آنها اولاد نباشد واگر اولاد باشد سهم شما چهار یك خواهد بود ولی‌بعدازاداء دیون وعمل‌بوصیتهای آنهاواگر شما چیزی(ترکه) باقی بگذاریدواولادی برای شمانباشد سهم زن یکربع

---

1 ـ در فرانسه اگر میت دارای اولاد یانوه‌باشدپدر ومادر ، سهمیه نخواهندبرد. در انگلستان تمام ترکه را مادر میبرد واگراز میت زوجه‌ای باشد بامادر شریك‌خواهد بود . (مصنف) .

2ـ مطابق‌قانون فرانسه حصهٔ ذکوروانات مساوی میباشد .

3 ـ در فرانسه اگر مادر و برادر هردو باشند مادر یکربع و برادر هاسه ربع میبرند واگر مادر و پدر هردو باشندبهریك یك ربع و ببرادرها نصف میرسد.(مصنف).

4 ـ در فرانسه از ترکه زن‌با بودن اقرباء شوهرنمیتواند چیزی ببرد ،برخلاف در انگلستان‌که تمام ترکه را او مالك میشود . (مصنف) .

5 ـ در فرانسه بابودن اقربائیکه ارث میگیرند بزوجه چیزی نمیرسد . درقانون انگلستان اگر زوجه تنها باشد نصف ترکه را باو داده باقیرا دولت میبرد، اگرزوجه و اولاد هردو باشد بزوجه یك ثلث داده باقی باولاد یانواده داده میشود . (مصنف)

میباشد و اگر اولادی باشد از ترکهٔ شما زن هشت یك میبرد واین بعد ازعمل بوصیت و اداء دیون میباشد واگر از مردی یا زنی میراثی باقی ماند و برای او پدر و اولاد (یعنی اصلی و فرعی) نباشد وازبرای او برادر وخواهر مانده باشند سهم هر یك شش یك خواهد بود واگر از یکی زیاد تر باشند پس آنها در یك ثلث شریك خواهند بود واینهم بعد از وصیتهای میت و اداء دیون غیر زیان آور داده میشود (سورهٔ نساء، آیات ۱۱ - ۱۲) .

(یستفتونك قل الله یفتیکم فی الکلالة ان امرؤ هلك الخ)

یا **محمد** طلب میکنند از تو در میراث کلاله (اخوه واخوات) بگو بآنها خداوند بیان حکم ارث کلاله را فرمود اگر کسی بمیرد اولادی نداشته باشد و یك خواهر داشته باشد نصف ارث فریضه ومال خواهر است واگر خواهر بمیرد و اولاد نداشته باشد تمام ارث آن مال برادر اوست(۱)واگر دوخواهر باشند دوثلث ازترکهٔ برادر ابوینی وابی خود میبرند و بالفرض اگر برادران و خواهران با هم باشند هر ذکوری سهم دو اناث میبرند خداوند بیان فرمود این احکام وفرایض را یاد بگیرید وعمل کنید تا گمراه نشوید (سوره نساء آیهٔ ۱۷۶)

(والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجا وصیة الخ)

و کسانیکه از شما وفات میکنند وزنانی باقی میگذارند باید درحق این زنان وصیت کنند که یکسال از آنها نگهداری شده وازخانه بیرون نکنند(سوره بقره آیهٔ ۲۴۰)

انتظام امور قضائی و ترتیب محاکمات در مسلمین خیلی مختصرو ساده است، یکنفر قاضی که از طرف خلیفه یا سلطان عصر منصوب میشود تمام دعاوی را شخصاً رسیدگی نموده و فیصله میدهد وحکم او هم قطعی است . متداعیین شخصاً بمحکمه بعداز احضارحاضرشده قضایا را شرح داده دلایل خود راکه ازجمله قسم وشهود-

---

۱ - اگر اولاد یاوالدین نباشند درقانون انگلیس وفرانسه ترکه ببرادروخواهر میرسد واگر یکی از پدر ومادر موجود باشد مطابق قانون فرانسه بابرادر و خواهر شریك خواهد بود و حصهٔ اولی همانست که دربالا مذکور داشتیم . (مصنف) .



(۱۸۹) ـ حجاری عربی

است اقامه میکنند و بعداز طرف قاضی درهمان جلسه قضاوت و اظهار عقیده شده وحکم فی ـ المجلس داده میشود . درمراکش اتفاق افتاد که من دریك دادگاهی که قاضی مشغول رسیدگی بدعوی بود حضور بهمرسانیده و این محاکمه وطرز قضاوت سطحی را تماشا کردم ، قاضی در مکانی متصل بدارالحکومه که اطراف آن باز بود برمسند قضاوت نشسته وهریك از متداعیین باشهود در جای خود قرار گرفته و مطالب خودرا در الفاظ مختصر وساده تقریر میکردند، بعضی موارد که یکنفر محکوم بخوردن چند تازیانه میشد درپایان جلسه همانجا حکم مزبور رااجرا مینمودند . اینطریق مختصر وساده ممکن است باندازهٔ دادگستری های پر پیچ وخم اروپا اطمینان بخش نباشد ، لکن بزرگترین فائده آن اینست که وقت متداعیین ضایع نمیشود وخسارت کمرشکنی که بواسطهٔ پیچ وخمهای زیاد دادگاههای امروز ما بمتداعیین می رسد لااقل دراینجا آن خسارت نیست . باوجود جریان ساده ومختصراین محاکمه که ذکرشد کلیهٔ احکام صادره بطور عدالت وانصاف صادر میشود .

اساساً عرب دارای حس انصاف وعدالتخواهی است وعلتش فقط این نیست که آن درقرآن بزرگترین فضایل انسانی شمرده شده : بلکه عامل دیگریهم دارد و آن اینست که وضع زندگانی اولیهٔ آنها طوری بود که انصاف وداد در آن نهایت درجه لازم وضروری بوده است .

ما در خاتمهٔ این بیان مینویسیم که درمسلمین جوش مساوات وبرابری (چنانکه در نظامات سیاسی آنها معلوم خواهد شد) درنهایت درجه کمال میباشد. این مساوات

که دراروپا باکمال حرارت وجوش ذکر شده و ورد زبان‌خاص‌وعام‌است، ولی‌جزدر کتب اثری از آن درخارج مشهود نیست درمسلمین عملاوجود داشته وجزء معاشرت شرقی قرارگرفته است. اختلاف سخت و شدید بین طبقات و دستجات که انقلاباتی در اروپا ایجادکرده و درآتیه انقلابهای خونین تری را ایجاد خواهد نموددرمسلمین آن اختلاف وجود ندارد. ملازم و خادم بدون مانعی میتواند دختر اربابش را بزنی بگیرد چنانکه عدهٔ زیادی از این قبیل ملازمین قدیم خانگی درکشور های اسلامی یافت مشیوندکه بمناصب عالیه و مقامات رفیعه رسیده‌اند.

نویسندگان ما این اقوام راکه اهل اروپا هنوز از آنها بیخبرند ازدور مطالعه کرده این است تمام نظامات آنها رابنظر خیلی حقارت دیده واز نظامات خودبمراتب پست تر شمرده‌اند. لکن محققینی که در این مسائل مطالعات عمیقه دارند نظریهٔ ایشان عکس آن میباشد و شاهد براینمعنی قول مسیو **لوپلای** (۱) است که ما آنرا در اینجا نقل میکنیم: مشارالیه‌که یکی از محققین نامی‌ونویسندهٔ زبردست مذهبی‌است درکتاب عدیم‌النظیر خودکه راجع بمشرق تألیف کرده چنین مینویسد: «در نظامات مربوطهٔ باصلاح حال کارگران و رنجبران نتایج سوء و محظوراتی راکه اروپا دچار آن شده مسلمین تاکنون‌محفوظ مانده هنوز میان آنها یك سلسله نظامات‌عمده‌ایست که‌بوسیله آن صلح وآشتی بین غنی و فقیر و ارباب و خادم برقرار میباشد و همینقدر کافی است‌که بگوئیم آن ملتی که اروپا ادعا میکندکه باید وی‌را تعلیم داده تربیت کند واقعاً ملتی است‌که از او باید درس بگیرد(۲)».

فصل سوم

نظامات سیاسی

ما در باب متعلق بخلافت بغداد شرحی راجع باصول نظامات کشوری مذکور داشته از طرز حکومت علی‌الخصوص انتظامات امور مالی و اقسام مالیات و درآمد

---

۱ – M. le play.

۲ – این بیان مؤلف هم مربوط بزمان تألیف کتاب‌است. (مترجم).

و شهربانی وغیرها بحث کرده ثابت نمودیم که طرز حکومت آنان با قاعده‌وعاقلانه بوده‌ولی افسوس پایه‌ایکه اینحکومت برروی آن قرارداشت نامحکم وبیدوام بوده‌است .

توضیح آنکه اصول نظامات سیاسی اسلام خیلی ساده است یعنی شخص خلیفه که سایهٔ یزدان است دارای تمام اختیارات کشوری ومذهبی و نظامی کشور بوده و رعایائی که تحت نظر او اداره میشوند تماماً باهم مساوی میباشند . غیر از قوهٔمزبور ویاحکومتی که از همان مقام خلافت تعیین شده‌باشد قوهٔ دیگری درتمام کشورنبوده ودر اسلام طبقات ممتازه‌و یا مناصب موروثی هیچیك وجود نداشته است .

فی‌الحقیقه‌طرزحکومت‌اسلامی‌حکومت دموکراسی بوده که تحت یکنفرسلطان مقتدر تمام مردم از وضیع و شریف ، امیر و فقیر با هم مساوی بودند و رعایت‌حقوق کاملا بعمل‌میآمد ، چنانکه راجع بپادشاه غسان که بعد ازجنگ یرموك ایمان آورده وبین او بایکنفر عرب حکمی که **عمر** خلیفهٔ دوم نمود ما آنرا در سابق ذکر نمودیم ومفاد آن این بوده که درسلاطین هم حکم قصاص جاری‌میشود ، زیرا امتیازشخصی ویا طبقه‌ای وخانوادگی دراسلام بطور کلی ملغی‌وتمام مسلمین درنظر پیغمبر اسلام برادر و برابر میباشند .

در دورهٔ خلفای اولیه منصب خلافت انتخابی‌بود ، لکن بعدموروثی گردیدیعنی خلیفه از بین اولاد ذکور خود هر کدام راکه لایق میدید برای جانشینی خود نامزد مینمود و این ترتیب حسب ظاهر مفید بود زیرا زمام حکومت هیچوقت دست اکبر اولاد خلیفه باقی‌نمیماند ، ولی‌عیبی که داشت‌این بوده‌است که همیشه بین اولادخلیفه عداوت ورقابتهای خونین پیدا میشد که درصورت اولی‌این محظور نبود .

چون خلفا در تمام قطعات کشور کاملا نمیتوانستند اقتدارات خود را حفظ نمایند ناچار درهر کشور معظمی یکنفر بعنوان نایب‌السلطنه ازطرف‌خلیفه مقررمیشد که تمام اختیارات خلیفه را دارا بود یعنی حکومت کشوری و مذهبی ونظامی با شخص او بوده است وچون در مقابل قوهٔاین نایب السلطنه ها قوهٔ دیگری وجود



(۱۹۰) ـ قندیل مسجد قاهره

نداشت لهذا در آنها هـوای استقلال پیدا شده‌واسباب و مهمات جنگی‌وغیره که تماماً دردست آنها بودسبب میشد که دراینمقصود پیشرفت حاصل کنند وبالنتیجه بین خلفا و فرمانروایان سرکش در مشرق و مغـرب همیشه‌آتش جدال و قتال‌مشتعل بوده‌است.

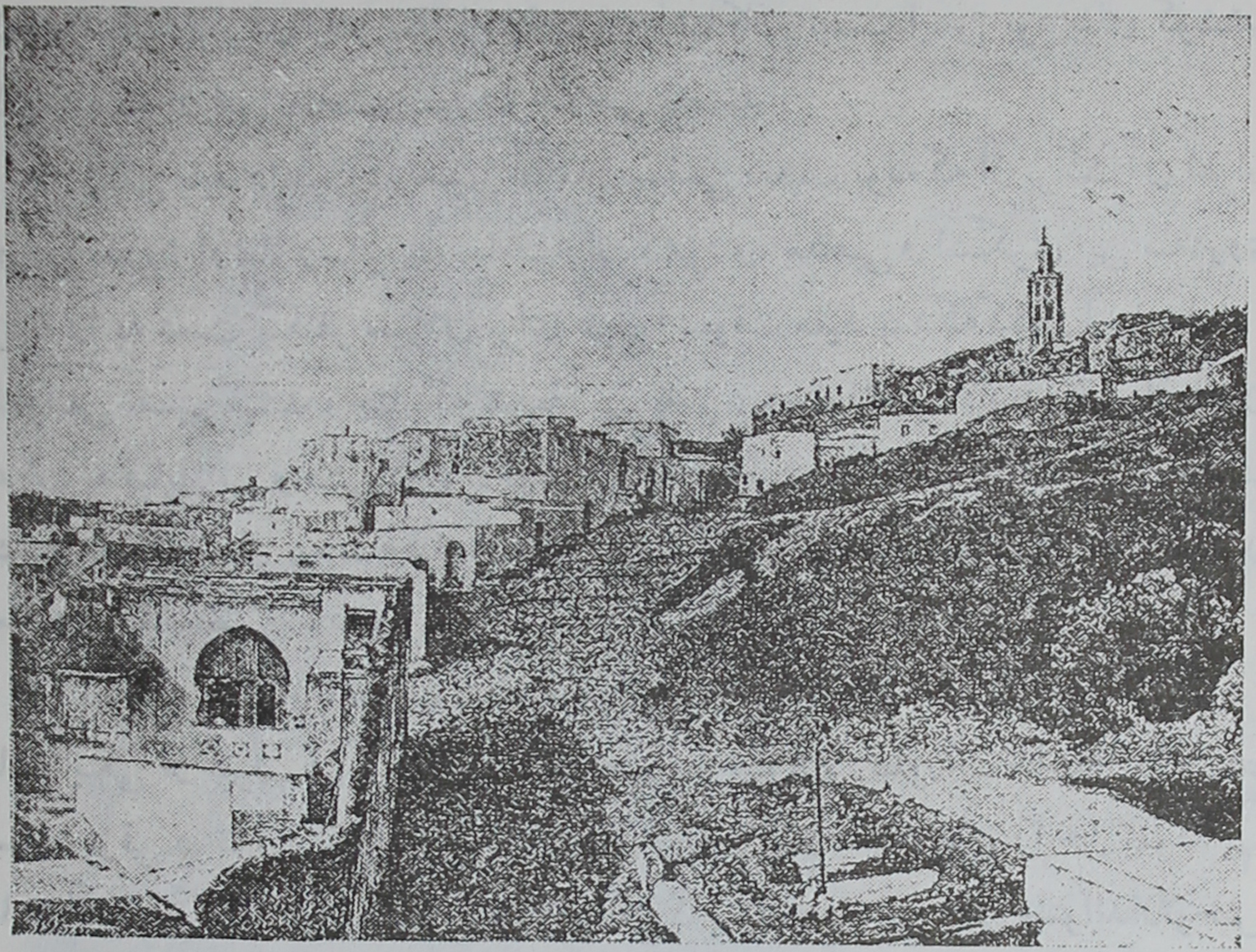
طغیان فرمانروایان سبب عمـدهٔ ضعـف حکومت خلفا بوده‌ـ است . البته اسباب و عوامل‌دیگری‌هم برای این‌ضعف‌وجودداشته‌ـ است و یکی از آنهـا که باید آنرا عامـل قوی دانست این بوده که از مراکش تا هندوستان اقوام مختلفهٔ زیادی تحت حکومت اسلام درآمده وجزء رعایای اسلامی شمرده میشدند . احکام قرآنی که برای بعضی نهایت موزون بود برای رفع احتیاج دیگران کفایت نمینمود . سریانی یهود ، بربرو نصاری تا چندی نظامات فاتحین خود راقبول نموده ، ولی‌وقتیکه‌بر آنها معلوم گردید

که این نظامات برای رفع تمام احتیاجات آنها کافی نیست این بود بنای کوششرا گذاشتند که از این نظامات خود را خلاصی بخشند.

لیکن باید دانست که همین نظامات سیاسی ضعیف بوده که از برکت آن اعراب خودرا بذروهٔ ارتقاء رسانیدند. اختیارات کشوری، مذهبی و لشکری این سه نیروی بزرك را به دست یکنفر سپردن برای عرب آنوقت مفید بود که کشور آنها بملوك - الطوایفی تقسیم میشد، چنانکه نتیجهٔ آنهم باسرع وقت ظاهر گردید. قبل از اسلام اعراب به قبایل نیم وحشی کوچك کوچکی تقسیم میشدند که هریك بادیگری همیشه مشغول جدال وقتال بودند وقبل از وفات پیغمبر اسلام همین اعراب در طول یکقرن تمام دنیا را تسخیر نمودند.

نظامات واحده باختلاف زمان سبب ترقی وتنزل یکقوم هر دو میتواند بشود. ما در یکی از ابواب کتاب دیگر خود راجع باثر تغیرات وتطورات حاصلهٔ دراجتماع نسبت بترقی و تنزل یکقوم شرحی مذکور داشته بیان متضاد فوق را حل نموده‌ایم، ما در آنجااز یکطرف اینمطلب راثابت نمودیم که یکقوم وحشی وقتی میتواندازتوحش بیرون آیدکه مطیع یك نظامات و پابند قوانین موضوعه‌ای باشد واز طرف دیگرنشان دادیم که از میان ملل را قیه آن ملت میتواند ترقی وتمدن خود را ثابت و پایدار نگاهدارد که احکام وقوانین اجتماعی که بوسیلهٔ آن ابتدا از توحش بیرون آمده بود بتواند از بند آن خود را آزاد کند.(۱) عرب ازبرکت پیمبراسلام مقام اول را برای خود حاصل نمود یعنی از چاه تاریك توحش خارج شده بشاه راه ترقی وتمدن داخل گردید، لیکن ازعهدهٔ انجام شرط دوم نتوانست برآید این بودکه ترقیات حاصلهٔ خود را از دست داده روبزوال نهاد. درعرب یکچنین شخصی پیداشدکه تمام طوایف و قبایل مختلفهٔ متفرقه‌را تحت کلمهٔواحده جمع نموده بزنجیر محکم قوانین و نظامات مخصوصی آنانرا مقید و پابند ساخت، لیکن از میان آنها چنین شخصی پیدا نشد که آن ها راازقید مزبور رهائی بخشد. احکام قرآنی که در زمان پیغمبر و نیز در

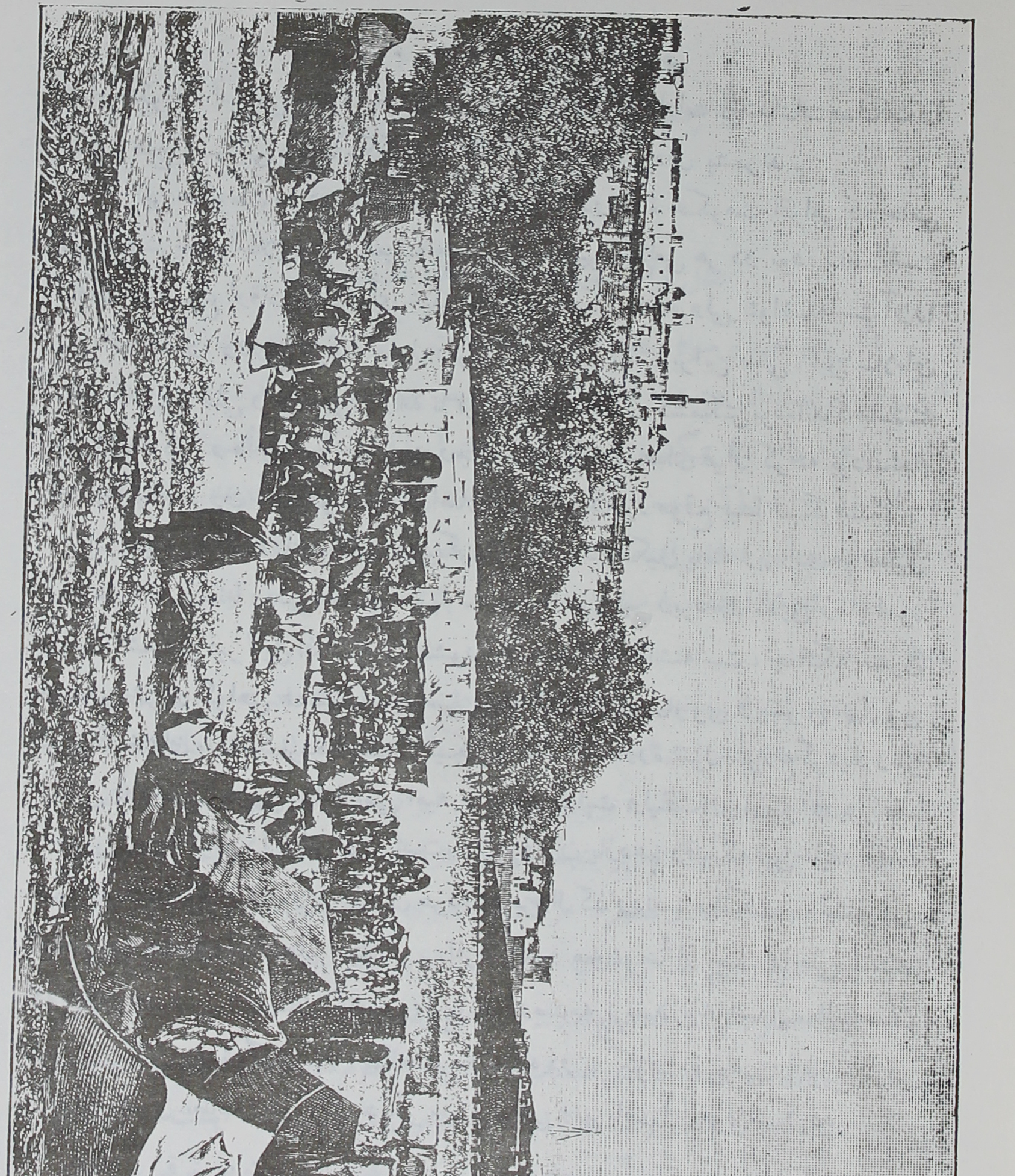
۱ - یعنی مطابق مقتضیات دوره و زمان آنرا اصلاح کند واز جمود و رکودخود را نجات بخشد. (مترجم).



(۱۹۱) - یکی از خیابانهای طنجه

ابتدای فتوحات اسلام که کافی برای تمام احتیاجات قومی بود درچند قرن بعد کفایت نمی نمود واگر این قانون فقط مذهبی میشد مطلبی نبود . لیکن چون علاوه برقانون مذهبی دستور العمل اجتماعی و سیاسی و مالی هم بوده وتغییر وتبدیل آن بهیچ قسم ممکن نبود لذا بعد ازچندی این اشکال پیش آمد که اوضاع واحوال قوم روزانه تبدیل - یافته وبین احتیاجات روز افزون با قانون اساسی غیر قابل تغییر آنها مطابقت وجود نداشته است . بالاخره قانون مذکور آنها را بوضع سابق باقی گذارده نمیگذاشت قدمی جلو تر بر دارند .

اگر چه تبدیل نظامات اسلامی غیر ممکن شمرده میشد ، ولی با اینحال در اغلب مواد کم وبیش چنین گنجایشی بوده است که در آن مطابق احتیاج زمان اصلاحی بعمل آید، ولی چیزی که تغییر آن ابداً امکان پذیر نبود ودر حقیقت جزء اعظم نظام



(۱۹۲) بازار بزرگ در طنجه

تمام حکومت اسلامی شمرده میشد این بود که کلیه اختیارات واقتدارات مملکت را بدون هیچ مسؤلیتی دست یکنفر سپرده و او را سایهٔ یزدان بشمرند .

این حکومت در دورهٔ حکومت عرب ونیز در دورهٔ حکومت اقوامی که حامی ومروج شریعت اسلام بودند همیشه حکومت مذهبی ونظامی هر دو بود ، راست است که آن در اسرع اوقات سلطنتهای خیلی بزرگ تشکیل داده ولی نتوانسته است آن را باقی نگاهدارد وتاریخ عرب ، مغول وترك هم ثبوتی است براین معنی . این سلاطین بامشکلات داخلی و خارجی روزانه تا این درجه مشغول کشمکش بوده اند که باستثناء آن اوقات که در رأس این حکومت رجال لایق فوق العاده ای قرار گرفته بودند تمام اوقات آنها مصروف دفاع بوده وبرای اصلاح و ترقی کشور موقع پیدا نمیکردند .

بدینجهة سلطنتهای باعظمت لشگری خیلی زود تشکیل یافته وبزودی هم تحلیل رفته نابود میشدند ، یعنی بعد از دو یا سه نفر از سلاطین زبردست لایق زمام امور بدست اشخاص غیر لایق افتاده فوراً کشور رو بانحطاط گذاشته است ، چنانکه مشرق واندلس هردو گواهی هستند بر اینمعنی . دورهٔ خلافت هارون و پسرش مأمون دورهٔ درخشان بغداد شمرده میشود ، لیکن بعد از آن دورهٔ تنزل شروع گردید ، ونیز اندلس درزمان آخرین خلفای بنی امیه بواسطهٔ کفایت ولیاقت المنصور وزیر اعظم آخرین درجهٔ ترقی را حائز بوده است ، ولی درقرن یازدهم وقتیکه این خلیفه وفات نمود از همان وقت کشور وخاندان هردورو بزوال گذاردند . مملکت بدست بر ابره افتاد و هر یك از والیان علم استقلال بر افراشتند و مخصوصاً از جنك داخلی بقدری که صدمه دیدند از دشمنان خارجی بآنها آنقدر صدمه نرسید خلاصه اینمطلب همان طور است که درفوق گفته شد : نظامات معینه که در یکوقت قومی را باوج ترقی میرساند همان نظامات در وقت دیگر سبب تباهی و بربادی آن قوم میگردد .

باب چهارم - راجع بزنان مشرق

فصل اول

علل واسباب تعدد زوجات درمشرق

اگر بخواهیم برسوم ونظامات یکقوم اجنبی آشنا شده درست از آن واقف گردیم برای لحظه‌ای هم شده لازم است از محیط خود قطع نظر کرده وضع وحالت خاص آن قوم رااز نظر بگذرانیم وخود را بجای آنها فرض کنیم ، خاصه اگر بخواهیم رسم تعدد زوجات راکه نسبت بآن در اروپا چقدر خیالات باطل انتشار یافته تحت مطالعه بیاوریم این عمل برای مابیشتر ضروری خواهد بود . در اروپا هیچیك‌ازرسوم مشرق بقدر تعدد زوجات بد معرفی نشده و در بارهٔ هیچ رسمی هم اینقدر نظر اروپا بخطا نرفته است .

نویسندگان اروپا تعدد زوجات را شالودهٔ مذهب اسلام دانسته و در اشاعت و انتشار دیانت اسلام وتنزل و انحطاط ملل شرقی ،آن را علةالعلل قرار داده‌اند. آنها علاوه بر همهٔ اعتراضات ، نسبت بزنان مشرق هم ابراز همدردی نموده منجمله اظهار میکنند که آن زنان بدبخت را زیر پنجهٔ خواجه سرایان سخت وشدید در چهار دیوار خانه مقید نگاهداشته‌اند و بمجرد حرکت مختصری که موجب رنجش وعدم رضایت خانه خدایان شود حتی ممکن است آنهارا باکمال بیرحمی اعدام نمایند ، ولی تصور مزبور ازجمله تصوراتیست که هیچ‌مدرك واساسی برای آن نیست ، چنانچه خوانندگان این باب ازاهل‌اروپا برای مدت کمی تعصبات‌اروپائی را ازخود دور سازند تصدیق‌خواهند نمود که رسم تعدد زوجات برای نظام اجتماعی مشرق یك رسم عمده ایست که بوسیلهٔ آن ، اقوامی که این رسم میان آنها جاری است روح اخلاقی ایشان در ترقی وتعلقات و روابط خانوادگی آن قوی وپایدار مانده وبالاخره در نتیجهٔ همین رسم است که‌در



(۱۹۳) - زن کوزه‌فروش در مصر علیا

مشرق اعزاز واکرام زن هم بیش از اروپاست .

ما قبل از شروع باقامهٔ دلیل و اثبات مدعای خود از ذکر این مطلب نا چاریم که رسم تعدد زوجات ابداً مربوط باسلام نیست ، چه قبل از اسلام هم رسم مذکوردر میان تمام اقوام مشرقی از یهود ، ایرانی، عرب وغیره شایع بوده‌است . اقوامیکه‌در مشرق قبول اسلام نمودند ازین حیث فائده‌ای از اسلام حاصل ننمودند وتاکنون هم‌در دنیا یك چنین مذهب مقتدری نیامده که‌اینگونه رسوم مانند رسم تعدد زوجات‌را به تواند ایجاد کند و یا آنرا منسوخ سازد . رسم مذکور فقط بر اثر آب و هوای مشرق ودر نتیجهٔ خصایص نژادی و علل واسباب دیگری که بطرز زندگانی مشرق مربوط بوده پیدا شده است، نه‌اینکه مذهب آنرا آورده باشد ومعلوم‌است آب‌وهواوخصایص قومی از جمله عواملی است که فوق‌العاده قوی ومؤثر بوده وحتی ما لازم‌هم نمیدانیم که راجع بآن زیاد قلمفرسائی نمائیم . بعلاوه اصل طبیعت وساختمان‌مخصوص‌زنان مشرق ولزوم حضانت طفل وامراض و عوارض وغیره آنها را اغلب مجبور ساخته که از شوهر کناره گیری اختیار کنندو چون آب وهوای‌مشرق وجبلت قومی طوری است که برای مرد تحمل‌این کناره جوئی موقتی غالباً غیر ممکن بوده لهذا تعدد زوجات لزوم پیدا نموده است .

درمغرب هم باوجود اینکه‌آب وهوا وطبیعت هیچیك مقتضی برای وجود چنین رسمی‌نیست معذلك رسم وحدت زوجات رسمی است که‌ما آنرافقط‌در کتابهای قانون می بینیم درج است والا خیال نمیکنم بشود این را انکار نمود که در معاشرت واقعی ما‌اثری ازاین رسم‌نیست . راستی‌من متحیرم ونمیدانم که‌تعدد زوجات مشروع مشرق از تعدد زوجات سالوسانهٔ اهل مغرب چه‌کمی دارد وچرا کمتر است؟ بلکه من میگویم که اولی از هرحیث بهتر وشایسته‌تر از دومی است . اهل مشرق وقتیکه بلاد معظمه ما را سیاحت میکنند از این اعتراضات وحملات ما دچار بهت و حیرت گردیده متغیر میشوند .

باری رسم مزبور بدواً‌از اسباب طبیعی که دربالا گفتیم پیدا شده وبعدخیلی‌زود

جزء قانون معاشرت قرار گرفت ، آرزو وهوای نسل زیاد که خاصهٔ اهل مشرق است، ذوق تشکیل عائله وترتیب زندگی خانگی آنها ، غیرت وانصافی که برخلاف مردان اروپا در نهاد آنهاست که زن را بعد ازگرفتن از خود جدا نمیسازند و اسباب دیگری که ذکر آن خواهد آمد تماماً باعث این شده که قانون ، رسم مزبور را پایدار واستوار نموده است . اگر این اصل را ماقبول کنیم که بتدریج قانون تابع وپابند رسوم میشود باید اینرا هم قبول نمود که تعدد زوجات غیر جائز وخارج از قاعدهٔ اروپاکه جزء معاشرت ما قرار گرفته یکروز قانوناً جایز قرار داده میشود .

ازجمله اِسباب تعدد زوجات مشرق اسبابی است که بطبقهٔ معینی اختصاص دارد واز بیان آنها ظاهر میشودکه در بعضی ممالك ناموس احتیاج تاچه درجه این رسمرا محکم وپایدار نموده است . بعضی اروپائیان متدین ومنصف بعد ازمشاهدهٔ این اسباب و عوامل ، لزوم این رسم را تصدیق مینمایند ، چنانکه مسیولوپلای که یکی ازعلمای مشهور است درکتاب خود نسبت بطبقهٔ سوم اهل مشرق که شغل آنها مزدوری و زراعت است لزوم تعدد زوجات را ذکر نموده ومینویسد که فقطاین نیست که ضرورت واحتیاج این رسم راایجاب نموده باشد بلکه خودزنها عوض جلوگیری باصرارشوهران خود را برای تزویج ثانوی مهیا و آماده میسازند . فاضل شهیر مینویسد که :«نظر باینکه جوانها را درسن خیلی کم زن میدهند عیال اولی پس از آوردن اولاد چندی شکسته شده در صورتیکه شوهر بحالت جوانی باقی میباشد، اینجاست که خود زن شوهرش را برای نکاح ثانوی ترغیب نموده یا لااقل اجازه آنرا بمرد میدهد ، البته این مطلب خالی ازتعجب نیست که چگونه میشود زن برای ازدواج ثانوی مرد تن دردهد مگر این نکته را هم باید درنظر داشت که دراین طبقه از مسلمین تمام کارهای خانه هرقدر سخت هم باشد بعهدهٔ زن است که باید آنرا انجام دهد(چون درطبقهٔ مردم زراعت پیشه زن نمیتواند زیاد در خانه توقف کند) ناچار برای انجام فرایض و خدماتی که بعهدهٔ اواست بکمك وهمراهی یکنفر دیگر احتیاج پیدا میکند واین کمك یا ازاقربا وخویشاوندان آن زن باید بعمل بیاید و یا ازکنیز . کمك گرفتن از اقرباء غالباً خالی



(۱۹٤) ــ یك دختر جوان مصری

از اشکال نیست اما کنیز علاوه برعدم بضاعت برای خریداری وی، غالباً چنین اتفاق

میافتد که اودر تصرف خانه‌خدای منزل در آمده بین او باخانمش رقابت پیدا میشود، پس بآسانی میتوان فهمید که در چنین صورتی چگونه خود زن شوهرش را بـرای نکاح ثانوی آماده ومهیاخواهد نمود، خاصه وقتیکه سنش بالا رفته باموز منزل و پرورش اولاد مستغرق باشد».

مصنف فوق مینویسد که یکی از اسباب مهم تعدد زوجات شوق مفرطی است که اهل مشرق باولاد زیاد دارند ودر نظر آنها مصیبتی بالاتر از نداشتن اولاد نیست واگر ازیك زن دارای اولاد هم باشند معذلك برای تکثیر آن بنکاح ثانوی اقدام مینمایند.

همین محقق اظهار میدارد که دراینگونه تعدد زوجات هیچگونه رقابت یاخصومت وعداوتی هم میان زنان پیدا نمیشود. در نظر ما این امر بـواسطهٔ تعصبات اروپا جزء محالات شمرده میشود وعلت اصلی آنهم این است که ما میخواهیم اینگونه مسائل را مطابق تمایلات واحساسات خود تحت نظر گرفته قضاوت نمائیم بدون اینکه افکار و عقاید خود آن اقوام را درآن شرکت دهیم. آری برای دور ساختن یا پدید آوردن یك تعصب مدتها وقت لازم دارد بگذرد. درخاتمهٔ بیان مینویسیم که ماوقتیکه ازمنهٔ قدیمه را درنظر گرفته میبینیم که در یك خانواده یکزن مورد استفاده وآلت شهوت رانی تمام رجال آن خانواده واقع میشد حتی حالیه هم در هندوستان بعضی اقوام هستند که میان آنها یك زن عیال چندین نفر از اعضاء خانواده میشود، آنوقت ملتفت میشویم که در مسئله تعدد زوجات اهل مشرق افکار وخیالات ما تاچه اندازه محتاج باصلاح بوده وناگزیریم آنرا تغییر دهیم.

فصل دوم

تأثیر اسلام در وضع زنان مشرق

اسلام بصرف قبول رسم تعدد زوجات که از پیش درمشرق شایع بوده اکتفا ننمود بلکه در وضع زنان مشرق تأثیر نمایان رضایت بخشی بخشید. اسلام بجـای اینکه از مقام زن کاسته و ویرا پست و فرومایه معرفی کند چنانکه در اینعصر بـدون هیچ

تعقلی ورد زبان خاص وعام است مقام زن را درجامعه بسی بالا برده نسبت به ترقی و سعادت وی خدمات نمایانی انجام داد . مثلا احکام وراثت قرآن که سابقاً ذکر شد در مقابل قانون اروپا برای زن بغایت مفید واز مطالعهٔ آن معلوم میشود که تاچه اندازه رعایت حقوق زن بعمل آمده است . آری مسئله طلاق رااسلام جائز قرار داد واختیار آنرا هم بمرد واگذار نموده ولی درعین حال در احکام متعلقهٔ بطلاق اکیداً اینمطلب قید شده است که با زنان مطلقه رویهٔ عدالت و مروت وانصاف را کاملا باید مرعی داشت. برای معلوم داشتن درجهٔ تأثیری که اسلام دروضع وحالت زنان بخشیده بهترین طریقه این است که مراجعه بقبل ازاسلام نموده معلوم داریم که در آنزمان وضع آنان چه بوده وچه مقامی را درجامعه دارا بودند وبعد از اسلام بچه مقامی نائل شدند وبرای حل این قضیه طریقی بهتر از احکام نواهی خود قرآن نیست که میفرماید: «ای مؤمنین حرام شده است برشما مادران شما ، دختران شما، خواهران شما ،عمه‌های شما ،خاله‌های شما ، برادرزاده ، خواهر زاده و مادران رضاعی شما، خواهران رضاعی شما و مادران زنان شما ودختران زنان مدخولهٔ شماکه دردامن شما پرورش یافته‌اند وزنان پسران شما ونیز دوخواهر » .(۱) از احکام فوق چنانکه ملاحظه میشود بخوبی میتوان پی برد اشخاصی که این احکام در بارهٔ آنها نازل شده معاملهٔ آنان قبلا بااین زنان بیچاره که ازحالا بر آنها حرام میشوند چه بوده است. لیکن وقتیکه این امررا درنظر میگیریم که در ادوار قدیمه اخلاق واطوار تمام اقوام سامی همینطور بوده است آنوقت باعراب دورهٔ جاهلیت بنظر نفرت وحقارت نخواهیم نگاه نمود ، مثلا احکام نواهی باب هیجدهم کتاب احبار(۲) توریة از آیه ششم تا آیه هیجدهم راکه ملاحظه میکنیم می بینیم که آنها مماثل باهمین احکام بلکه شدیدتر میباشند. عصر جاهلیت زن را مخلوقی میدانستند برزخ بین حیوان و انسان که فائدهٔ خلقت وی فقط تکثیر نسل وخدمت بمرد بود ، پیدا شدن دختر برای زن موجب شئامت وبدبختی بوده است ، زنده دفن کردن آنها رایج

---

۱ ــ سورهٔ نساء آیهٔ ۲۸ . (مترجم) .

۲ ــ سفرلاویان توراة باب ۱۸ از ورس ۶ تا ۱۸. (مترجم) .

وشایع بوده وجزء حقوق مشروعهٔ اولیای دختر شمرده میشد . مسیو کوسن دو پرسوال (۱) مکالمهٔ پیغمبر و قیس یکی از مشایخ بنی تمیم را نقل میکند که از مطالعهٔ آن معلوم میشود نسبت بجنس دختر احساسات عرب چه بوده است. او مینویسد که روزی پیغمبر دختری را روی زانوی خود نشانده غذا میداد . قیس سؤال نمود این بچه میش کیست که دارید نوازش میکنید ، پیغمبر فرمود که این بچهٔ من است . قیس گفت :ـ خدا قسم برای من ازینقبیل دختر زیاد بوجود آمده و من علاوه براینکه هیچوقت آنها را اینطور روی زانو ننشانده ام همهٔ آنها را زنده بگور کرده ام . حضرت فرمود وای بر تو ! معلوم میشود که تو یك آدم بدبختی هستی که خداوند درقلب تو محبت بشری ودیعه نگذارده است وازین نعمت عظمی که بانسان عطا شده محروم میباشی . اگر میخواهیم بدانیم که اسلام درزنان مشرق چه تأثیری بخشیده لازم است بدورهٔ تمدن اسلام توجه خود را معطوف داشته حالت زنان آندورهٔ مشرق را تحت دقت نظر قرار دهیم .

از اقوال مورخینی که ذیلا مینگاریم معلوم میشود که در دورهٔ تمدن اسلام بزنان عیناً همان درجه ومقام داده شد که زنان اروپا بعدازمدت طولانی آنرادارا شدند یعنی بعد از اینکه رفتار بهادرانهٔ اعراب اندلس در اروپا بنای اشاعت راگذاشت .

ما اینمطلب را در سابق بیان نمودیم که دراهالی اروپا اخلاق بهادرانه که یك جزء عمدهٔ آن رفتار بازنان است از مسلمین آمده وازآنها تقلید شده است ومذهبی که توانست زنرا ازآن درجهٔ پست وذلت نجات بخشیده باوج عزت و رفعت نائل سازد مذهب اسلام بوده است نه مذهب مسیح چنانکه عامه خیال میکنند زیرا میبینم که در قرون وسطی رؤساء و سردارهای ما با اینکه مسیحی بودند معهذا پاس احترام زنرا نگاه نمیداشتند وازبررسی (مطالعهٔ) تواریخ قدیمه دراین مطلب شبهه‌ای باقی نمیماند که قبل ازاینکه مسلمین رعایت واحترام زنرا باسلاف مابیاموزند امراء وسرداران ما نسبت بزن باکمال وحشیگری سلوك مینمودند ، چنانکه از تاریخ گارن لولیران (۲)

۱– Caussin de perceval· ۲– Garin le Loherair.

معلوم میشود که در دورهٔ **شارلمان** معاملهٔ با زنان چه بوده ، حتی خود **شارلمان** بازن چه قسم سلوك مینمود . مثلا او یکروز با خواهرش نزاع نموده در اثنای آن بزن بیچاره حمله برده گیسوانش را گرفت وبا چوب اورا سخت شروع بزدن نمود وباین هم اکتفا ننموده با دست بندآهنی سه دندان اورا شکست و دراین حالت خواهرش نیز اورا یعنی **شارلمان** را شروع کرد به نواختن . شما به بینید که در این عصر از یکنفر گاریچی چنین حرکتی بروز نمیکند .

درعروج مدنیت عرب (اسلام) اعزاز و اکرام زن ازین جا معلوم میشود که در میان مسلمین زنان تحصیل کرده و بانوانی که در دانش وادب استاد بودند بکثرت وجود داشتند . عصر خلفای عباسی در مشرق وبنی امیه در اندلس بانوان زیادی بودند که در اقسام دانش و ادب شهره بودند . مثلا **ولادة**(۱) دختر خلیفه‌ای(۲) بود که در سال ۸۶۰ میلادی خلافت داشت . ایندختر در قرطبه در فن شاعری هدان مقام شهرت را دارا بود که **سافو**(۳) در میان یونانیان . **کند**(٤) از مورخین اسلام که معاصر **عبدالرحمن** سوم است نقل میکند که «خلیفه در مدینة الزهرا در مجالس بزم خوداز اشعار کنیزش (**مزنه**)(۵) و همچنین **عایشه** شاهزادهٔ قرطبه همان خانمیکه **ابن حیان** دربارهٔاو مینویسد که اواز حیث علم وفضل و شعر وشاعری نادرهٔ زمان خود بود و همچنین ازکلمات **صفیه** که‌اوهم مثل **عایشه** عالمه وفاضله بوداستفاده مینمودومورخین معاصر **الحاکم** دوم مینویسند که درآنزمان علم وادب دراندلس آنقدررواج داشته است که زنان هم درچهار دیوار خانه تحصیل علم و هنر نموده مقام شهرت را حائز میشدند . درقصر لبنای خلیفه دختری بود که نهایت درجه قشنك وزیبا ودر صرف و

---

۱ -Waladat·

۲ - اسم این خلیفه محمد بود که ازسال ۸۵۲ تاسال ۸۸٦ میلادی خلافت نمود .

۳ - Sapho ، در شعر وشاعری تااین درجه استاد بود که بحر جدیدی را ایجاد نموده که بنام او مشهور میباشد .(س) .

٤ - Conde ، یکی از مورخین مشهور اندلس میباشد واو در زبان اسپانیولی تاریخ مفصلی راجع بخلافت بنی امیه تألیف نموده‌است . (س) .

۵- Mozna



(۱۹۵) ـ یك زن بربر در الجزایر

نحو و شعر و شاعری و حساب و هندسه و علوم دیگر مقام شهرت را حائز و نهایت درجه خوش خط هم بوده است ، چنانکه تمام اسرار و مطالب محرمانهٔ خلیفه را این دختر برشتهٔ تحریر در میآورد و در شعر و شاعری کسی در آن دوره همپایهٔ او نبود و این دختر که نامش **فاطمه** است در انشاء و تحریر هم بدرجهٔ کمال بوده تمام ارباب فضل و هنر داد سخن ویرا میدادند . او کتابخانه ای هم مشتمل بر کتب گرانبهای علمی و فنی برای خود تأسیس نموده بود .

دختر دیگری مریم نام که در اشبیلیه مسکن داشت در ادبیات مقام شهرت‌را حائز و یکی از استادان زبردست زمان خود بوده دختران اشبیلیه را در منزل تعلیم وتربیت مینمود ودرفن آموزش یدی بسزا داشت ودختران فاضلهٔ زیادی بودندکه از مجلس درس او استفاده کرده وتعلیم وتربیت یافته بودند. دختردیگر رضیه نام‌ملقبه به نجم‌السعید که خلیفه عبدالرحمن وی را آزادکرده به پسرش الحاکم تزویج کرده بود، این زن دوشعر و سخن وقصص و حکایات مشهورهٔ آفاق بوده است. بعد از وفات خلیفه او سفری بمشرق نمود وتمام مشرق راگردش کرد و در هرجا که وارد میشد علما و فضلای آنجا از وی استقبال و پذیرائی کرده زیاده از حد توقیر و احترام مینمودند».

آری بعد از انقراض امپراطوری اسلام خصوصاً در دورهٔ حکمرانی‌ترک لطمهٔ زیادی‌باین تمدن قدیم اسلامی وارد شده‌از مقام زن بسی کاست، لکن‌من‌ثابت میکنم که حالیه میان خود ترکان هم وضع زنان بهتر از وضع زنان اروپاست. از بیان فوق ما معلوم گردید انحطاطی که برای زن اخیراً پیدا شده هیچ مربوط باسلام نیست بلکه بدینجهت است که دیانت اسلام رو به تنزل و انحطاط گذارده.

پس ثابت شدکه این عقیدهٔ ماصحیح‌است که گفتیم اسلام بجای اینکه از درجه ومقام زن چیزی بکاهدوی را بمقام بلند و ارجمند رسانیده است واین هم عقیده‌ای نیست که ما اول آنرا اظهار کرده باشیم بلکه مسیو کوسن دِ پرسوال پیش از ما عین این عقیده را اظهار داشته وحالیه هم مسیو بارتلمی سن هیلر در این عقیده با ما شریك میباشد.

اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال زنان وترقی و تعالی آنان قدمهای خیلی وسیعی برداشته است زیرا اینمطلب مسلم‌است که درمیان تمام مذاهب واقوامی که قبل از اسلام آمده‌اند وضع و حالت زن زیاده از حد ضایع وخراب بوده است‌و هرچند ما اینمطلب را درکتاب اخیر خود کاملا شرح داده‌ایم ولی در اینمقام محض مزید اطمینان خاطرخوانندگان کتاب شرح مختصر ذیل را مینگاریم.



(۱۹۶) - یك زن بربر نزدیك بسکرة

یونانیان عموماً زنرا یك مخلوق خیلی پست وفرومایه خیال میکردند که فایدهٔ وجودش فقط خدمت خانه وتکثیر نسل بوده است واگراز یکزن بچهٔ ناقص‌الخلقه بوجود میآمد آن‌زنرا بقتل میرسانیدند. مسیو **تروپ‌لنگ**(۱) مینویسد که‌دراسپارت اگر ازیکزن بدبختی چنین‌امیدی نبود که از وی سربازقوی بنیه‌ای بوجودخواهد آمد آن زن‌را اعدام‌مینمودند. نویسندهٔ مذکورمینویسد که‌اگر زنی ولود میشدمیتوانستند او را عاریهٔ از شوهرش بگیرند تا ازتخمهٔ دیگری نیز برای میهن خود صاحب‌اولاد گردد. زمان عروج تمدن یونان‌هم غیر از زنان سازنده و نوازنده‌از هیچ زنی‌احترام نمینمودند وبهمین‌جهة غیر از طبقهٔ زنان‌مزبوره در هیچ طبقه هم رسم‌آموزش‌وپرورش (تعلیم و تربیت) جاری نبوده است.

تمام قانون گذاران ادوار قدیمه هم بـزن همین طور خشونت و سختی اظهار داشته‌اند‌مثلا قانون‌هنود میگوید: قضاء حتمی، طوفان، موت، جهنم، سم،مار گزنده و آتش‌سوزان درمیان تمام آنها هیچکدام ازجنس‌زن‌بدتر نیست. در کتاب‌مقدس‌توریة هم در همین حدود با زن رفتار شده وخشونت وسختی که در آن دیده میشود کمتر از خشونت وسختی نیست که درفوق ذکرشد، چه مینویسد که زن‌تلخ‌ترازمرك‌است و درباب واعظ کتاب مقدس مینویسد که هرکسیکه نزد خداوند محبوب است خود را از شر زن محفوظ خواهد داشت و درمیان‌هزار نفر مرد یکنفر پیدا میشود که نزد خدا محبوب باشداما در میان تمام زنان عالم یك زن هم پیدا نخواهد شد که‌نزد خدا محبوبه باشد.

امثال متعلقهٔ بملل واقوام مختلفه هم نسبت بزن احساسات خوبی بروزنداده‌و ازآن مثلها ابداً بوی محبت ومهربانی استشمام نمی شود، میان چینیان معروف است که حرف زن‌راباید گوش‌داد ولی بآن اعتقاد نباید نمود، میان روسها مثل‌است که هر ده‌زن دارای یکروح میباشند. درایطالی مثل‌است: اسب بد باشد یا خوب مهمیزلازم دارد زنهم خوب باشد یابد چوب لازم دارد ودر زبان اسپانیولی مثل است کـه از

---

۱ - Troplong.



(۱۹۷) - یك دختر مراکشی درحال پشم‌ریسی

زنان بد بباید حذر کرد وبزن خوب هم نباید هیچوقت اعتماد نمود. قوانین یونان وروم وهنود ونیز تمام قوانین ملل حاضره زنرا مثل بنده‌و یا صغیر تصور نموده‌اند، قانون منو (۱) میگوید زن در صغر سن تحت نظر پدرودر جوانی زیر اطاعت شوهر وبعدازشوهر باید تحت مراقبت پسر های خود باشد و در صورت نبودن پسر تحت‌نظر اقارب‌شوهرش خواهد بود زیرا زن هیچوقت قابل آن‌نیست که مطلق‌العنان‌باشد، در قوانین روم و یونان هم قریب بهمین مضمون ذکر شده است.

حکومت مرد درروم نسبت بزن جابرانه بوده است ومانند برده‌در امورزندگانی یااجتماعی ابداً حق دخالت نداشت و غیر از شوهر شخص دیگری ذیحق نبود که در مسائل راجعهٔ باو قضاوت نماید. شوهر نسبت بزن سلطان مالك الرقابی بوده که حتی برجان او هم تسلط داشته است. درقانون یونان هم وضع زن بهتراز این نبود و زن ابداً دارای حقوق واختیارات نبوده است تا اینحد که ازحق الارث هم محرومش کرده‌بودند.

شرحی که تا اینجا از نظر خوانندگان گذشت اینرا هم نهفته نمیگذارم که محققین عصر حاضر قطع نظر از مذهب و قانون از خصایص جسمانی و روحانی زن ثابت میکنند که رتبهٔوی پست تر از رتبهٔ مرد میباشد، علمای دورهٔ حاضر تا این

۱ - Manou

درجه کوشش کرده‌اند ثابت نمایند که زن در ترقیات تمدنی از حیث هوش و ادراك نسبت بمرد رو بانحطاط میرود (۱) یعنی هر قدر تمدن جلو تر میرود زن بقهقری برمیگردد.

از اینکه ملت اسلام برعکس تمام ملل و اقوام قدیمه درجه و رتبهٔ زن را بالا برده خوانندگان کتاب تصور نکنند که آنها زن را در عقل وادراك پست تر ازمرد نمیشردند ، خیر بلکه نزد ایشان هم زن قابل اعتماد نبود ووفاداری وی محل تردید بوده است. آنها دربارهٔ زنان چنین تصور مینمودند که ایشان مخلوق بس زیباودلربائی هستند که انسان بوسیلهٔ آنان میتواند قلب خود را تسکین و آرامش داده از هرگونه اختلال و پریشانی خیال بیرون آید ، لیکن بوفاداری آنها مطلقاً نمیتوان اعتماد نمود ، چنانکه مقنن بزرگ هندوستان منو در دوهزار سال پیش از پیمبر اسلام در سست بنیادی وبی اعتباری زن اینطور اظهار میدارد که برای صدق لفظ (زانیه) در یکزن همینقدر کافی است که بایك مرد اجنبی در خلوت بقدر پختن یك تخم مرغ مکث نماید . برای ثبوت زنای یك زن در این بیان منو مدتی که معین شده تاحدی اغراق بنظر میآید ولی آن همچونیست که جزء عقیدهٔ شرقی ها باشد . البته اینقدر هست که بآنها از نظر عدم اعتماد هیچ قسم آزادی داده نشده ودر چهار دیوار حرم آنهارامقید نگاهداشته‌اند. عقیدهٔ اهل مشرق این است که بوسیلهٔ دیوارهای بلند و خواجه‌سرایان هردو عصمت وعفت زن محفوظ وسالم مانده و مقصودیکه در نظراست ازاین راه کاملا بدست میآید . حتی از مطالعهٔ قصص وحکایاتی که در این باب در مشرق برشتهٔ تحریر درآمده این نظریهٔ اهل مشرق را خوب میتوان بدست آورد . کتاب الف لیلة ولیلهٔ حیرت انگیز چنانکه همهٔ ما میدانیم از یك چنین دیباچه‌ای آغاز میشود که از

۱ - یکی از محققین معاصر در تحقیق وتشریح اجزاء داخلی جمجمهٔ انسان خواسته است این مطلبرا ثابت نماید که افراد انسان از حیث ادراك و هوش باهم مساوی خلق نشده بلکه طبیعت آنها را مختلف ایجاد نموده است و وقتیکه انسان پا بدائرهٔ تمدن میگذارد هرقدر در تمدن ترقی حاصل نمود اختلاف مذکور بیشتر محسوس وآشکار میشود وبنا براین مردکه خلقهٔ فوق مرتبهٔ زن قرار گرفته است هرقدر از حیث فهم و ادراك بالا رفت بهمان اندازه زن از نظر مزبور تنزل میکند . (مصنف) .

مطالعهٔ آن ثابت میگردد که فریب دادن مرد از صفاتی است که جزء طبیعت زن قرار گرفته است و اگر اورا دریك قفس بند کنند ویك جن هوس رانی هم براو مسلط باشد بازهم هروقت بخواهد میتواند اعمال دسیسه کرده مکر وفریب خود رابکار ببرد.

اهل مشرق که طبعاً فلسفی مشرب هم هستند خیال میکنند همانطور که در غریزهٔ طیور قوهٔ طیران است در طبیعت زن هم خیانت و بیوفائی بکار برده شده است واز اینرو محض طهارت نسل که خیلی بآن مقیدند آخرین درجهٔ احتیاط ومراقبت را در بارهٔ زن مرعی میدارند و از این راه از خیلی اتفاقات ناگوار جلوگیری مینمایند.

فصل سوم

ازدواج مسلمین

مطابق احکام قرآنی بهر مرد مسلمان اجازهٔ چهار نکاح یعنی زناشوئی داده شده. بعلاوه از زنان مملوکه مختار است هرقدر بخواهد میتواند نگاهدارد و اولاد آنان هم درحکم اولاد زنان منکوحه هستند.

زوج هروقت مایل شد میتواند زوجهٔ خود را طلاق گوید، لیکن نفقه وکسوهٔ اورامسئول است بدهد.

وقتی که زناشوئی تا این درجه سهل و آسان شد ودختر وپسر درسن خیلی کم عادی بتزویج باشند خوب میتوان پی برد که تعلقات بین زنان و مردان نسبت باروپا تاچه درجه شدید وسخت میباشد و واقعاً هم همینطور است. مراودهٔ یك مرداجنبی باعیال کسی در شرق از چیزهائی است که خیلی بندرت اتفاق میافتد واین مسئله که میان ما ازچیزهای عادی است. درمشرق آنرا خلاف فطرت میشمارند. دکتر ایزامبر چقدر خوب مینویسد که: «از سوء اطوار (۱) وبیوفائی زنان مفاسد و خانه خرابیهائی

---

۱ ـ من بالا ترازین میگویم در اقوامی که یکزن بیشتر معمول نیست بگیرند فساد اخلاق و بیوفائی زنان منکوحه روزانه زیاد میشود، مثلا مطابق صورتهائی که انتشار یافته معلوم میشود که شمارهٔ زناهائیکه بدادگستری درسال ۱۸۸۰ میلادی مراجعه وثابت شده است (آنهائیکه مخفیانه بوده ومعلوم نیست موضوع بحث نمیباشد) ۹ برابر زناهای سال ۱۸۲۶ میلادی میباشد. (مصنف).



(۱۹۸) ـ یك زن جوان عرب ساكن الجزایر

که در مشرق پیدا میشود نمیتوان گفت که آن باندازهٔ ایست که امروز در اروپا وجود دارد. واقعاً نتیجه و اثر طرز معاشرت اروپا در زنان معایب و مفاسدی بار آورده که بمراتب بیشتر از معایب ومفاسد تعدد زوجات میباشد. در مشرق از زنان مراقبت تامه بعمل میآید و آنها هیچوقت نمیتوانند مردی راکه اجنبی است ملاقات کنند، حتی بدون برقع بیرون نمیتوانند بروند؛ باستثنای قسطنطنیه هیچوقت تنها بیرون نمیروند وبدینجهت هیچوقت موقعی برای اغوای آنها بدست نمیآید و بنابر این از این عقیدهٔ اهل مشرق که عصمت وعفت زنان آنها بیشتر از زنان مغرب است ابداً نباید تعجب نمود.

حکومت رئیس خانه که امروز در تمام اقوام نصاری بطور کلی رو بضعف گذارده درمشرق بقوت خود باقی است. زنان با شوهران خود نهایت ادب گفتگو میکنند و بدینجهت اطفال هم تبعیت مینمایند. صاحب خانه بکلی همان حقوق را دارا است که رومیان قدیم دارا بوده‌اند ودرین مسئله هم اهل مشرق هیچ از ما غبطه نمی برند. تجرد که در مغرب عمومیت پیدا نموده و روزانه بر وسعت خود میافزاید در مسلمین عیب شمرده میشود، عموماً پسر در سن بیست ودختر در سن دوازده سالگی ازدواج میکنند. ابر بعد از تمجید این رسم مینویسد: «مااینمطلب را نمیتوانیم انکار کنیم که ذوق وسلیقهٔ زندگی داخلی و خانگی مسلمین بغایت مفید و عالی است».

علاوه بر تعدد زوجات در ازدواج مشرقی خصوصیات دیگریهم وجود دارد که بکلی آنها را از ما جدا میسازد. مثلا اکثر اهل اروپا (لااقل در طبقهٔ دولتمند) زن مبلغ قابلی باسم جهاز بمرد میدهد. درمشرق خلاف آن معمول است یعنی در آنجا مرد بفرا خور حال خود مبلغ معتنابهی بدختر تقدیم میدارد.

حقوق قانونی که برای زنان منکوحه از روی قرآن وکتب فقهیه مقرر شده از حقوق زنان اروپا بمراتب بیشتر و بالاتر است. زنان اسلام نه اینکه فقط مهر میگیرند بلکه املاك شخصی آنها هم کاملا درید تصرف خود آنهاست ودرهزینه ومصارف خانواده گی دیناری ملزم نیستند شرکت کنند وهر وقت مطلقه بشوند کسوه و نفقهٔ خود را باید



(۱۹۹) - یك دختر جوان عرب از اهل سوریه

بگیرند ووقتیکه شوهر وفات میکند زن تا یکسال از مالیهٔ شوهر نفقه خودرا گرفته
بعلاوه از ترکهٔ مرد هم سهم معینی باو داده میشود .

علاوه بر حقوقیکه گفتیم از زن زیاده توقیر واحترام مینمایند ونظر بمراتب و
جهات مزبوره وضع زنان مشرق تا اینقدرخوب وتسلی بخش است که تمام جهانگردان
منصف آن رااذعان داشته ، اگرچه رسم تعدد زوجات را انتقاد نموده اند . مثلامسیو
دوآمیسی (۱)راجع بتعدد زوجات که آنرایکسره مطابق نظراهل اروپا تحت مطالعه
آورده است انتقاد سخت نموده سپس درحالات زنان مشرق چنین مینویسد :

« زنان رابسیاراحترام نموده باکمال ادب ومردانگی باآنها رفتارمیکنند . هیچ
مردی نیست که در گذر ها نسبت بزنی جسارت نموده دست بطرف او دراز کند حتی
موقع شورش و نزاع هم یکنفر سپاهی پستی بایك زن دریده وبیحیائی بطور ناهنجار

۱-M· do Amicis.

وبیباکی رفتار نمیکند. شوهر در رفتار خود با زنش اخلاق کریمه بروز داده بی اندازه مدارا و احترام میکند. اکرام مادر بدرجهٔ پرستش میباشد. هیچ مردی نیست که عیالش را بکسب و کاروا داشته از دسترنج او گذران کند، بلکه مرد شخصاً کفیل معاش زن میباشد وزن از خانهٔ پدر غیر از لوازم شخصی از ملبوس و کنیز وامثال آن چیزی دیگر باخود نمیآورد، درصورت طلاق، شوهر مجبور است که نفقهٔ زوجه را بطوری تأمین نماید که خیال وی از هرجهة آرام باشد و همین مجبوری است که مرد را از بد سلوکی با زن جلو گیری میکند والا زن حق پیدا میکند که خود را از چنگ او خلاص نماید ».

نسبت بتعدد زوجات ظاهراً اعتراضی که میتوان کرد اینست که آن باعث میشود که دورهٔ زندگانی زن بمصیبت وتیره بختی بگذرد. این اعتراض از مدتی درجریان است ولی درحقیقت پایه ومایه‌ای برای آن نیست حتی اروپائیانی که طرز معاشرت اهل مشرق را درجهانگردی های خود مشاهده نموده تصدیق دارند که اعتراض فوق وارد نیست. مسیو **ایبر** که مخالف بااین رسم است، اگرچه مخالفتش آنقدر شدید نیست، اینمطلب را قبول دارد که خود زنهاابداً شکایتی از این قضیه ندارند، چنانکه او مینویسد که « زنان مشرق هرچند در نظر خواهران اروپائی خود ستمدیده وبدبخت قلم رفته اند اما درحقیقت آنها اینطور خود را خیال نمیکنند، حتی درملاقاتشان با بانوان اروپائی اظهار داشته‌اند ایشان هیچ مایل نیستند که حالت موجودهٔ خود را با حالت آنها تبدیل نمایند ».

مسیو **دو واژینی** (۱) مدیر مدرسهٔ السنهٔ قاهره صراحة مینویسد: « زنان مسلمین حبس در حرم را هیچوقت برای خود الم و ستم خیال نمیکنند وچون در میان همین چهار دیوار متولد شده نشو و نما یافته‌اند هیچ بخیالشان نمیگذرد که بشود زندگی دیگری بهتر از این برای زن ترتیب داد. آزادی زنان اروپا را بد میدانند، حرم میدان بازی ایام طفولیت وجای رنج وخوشی آنها بوده است. میگویند عادت بمنزلهٔ

۱ - **M. de Vangeany**.



(۲۰۰) - یك زن ترك در لباس شهری

طبیعت ثانوی است واز اینرو حرم برای دختران جزء طبیعت وفطرت آنها قرار گرفته است و حرکت وسیر در این دائرهٔ محدود را تا اینقدر عادی هستند که قدم گذاردن بخارج درمخیلهٔ آنها هم خطور نمیکند. وقتیکه زمان عروسیشان میرسداز خانهٔ پدرخارج شده واردحرم شوهرمیشوند. دراینموقع شعف وخوشحالی تازه‌ای از هرسو آنها را احاطه میکند. روحشان که دارای تربیت عالی وخالی ازخاطرات مشوش وخطرناك است بسعادتی نزدیك میشود که این زندگی تازه بآنها عطا مینماید. افراط در نوازش و تشریفاتی که شوهران نسبت بزنان خود میکنند رسیدن باین سعادت و

خوشبختی را سهل و آسان قرار میدهد ، لهذا روح آنها این سعادت جدید را که به آنها رونموده است استقبال میکند وتکلفات وتشریفات زیادی که ازطرف شوهر برای آنها بعمل میآیدسبب مزید رضایت خاطر آنها گردیده خیال آنها بکلی آرام میشود، چه در میان مسلمین هرچیز عمده و نفیسی را بحرم تخصیص میدهند و هرمسلمانی در تزئین و آرایش حرم آخرین درجهٔ مساعی را بکاربرده خود با وضع خیلی ساده قناعت مینماید . »

فاضل شهیر عقیده‌ای راهم که نسبت بجهالت زنان مسلمین شایع است باکمال انصاف انتقاد میکند و واقعاً زنان مسلمین ازحیث تعلیم و تربیت نسبت بزنان اروپا که زنان طبقات عالیه هم در آن داخلند برتری دارند . او مینویسد که : « درحرم امر تعلیم زیاد انتشار پیدا نموده غالباً زنان ودخترانی پیدا میشوند که زبان عربی، فرانسه ، انگلیسی و ترکی را میخوانند و مینویسند . غالب اوقات خانمهای طبقات عالیهٔ مسلمین که درحرم باهم جمع میشوند بفرانسه باهم تکلم میکنند » . بنظر من درپاریس خیلی کم همچو زنانی پیدامیشوند که درچهارزبان کامل باشند یا ناقص بتوانند بنویسند وتکلم کنند .

پس معلوم گردید که طرز زندگی زنان مشرق ابداً مانع تعلیم و تربیت ایشان نیست ، چنانکه در سابق گفتیم در عروج تمدن اسلام زنان زیادی وجود داشته که در علم و هنر شهرهٔ آفاق بوده‌اند و نویسندگانی که جهالت زنان مشرقرا مورد اعتراض قرار داده‌اند غالباً بآن زنان مملوکه ای قیاس میکنند که از بازارهای سرزمین های دیگر خریداری شده دربعضی حرمسرا ها بنظرمیرسند وبدین ماند که درجهٔ تعلیم و تربیت یك کلفت یا دایهٔ پاریس را مقیاس فضل وعلم خانم وی قرار دهیم .

فصل چهارم

حرم در مشرق

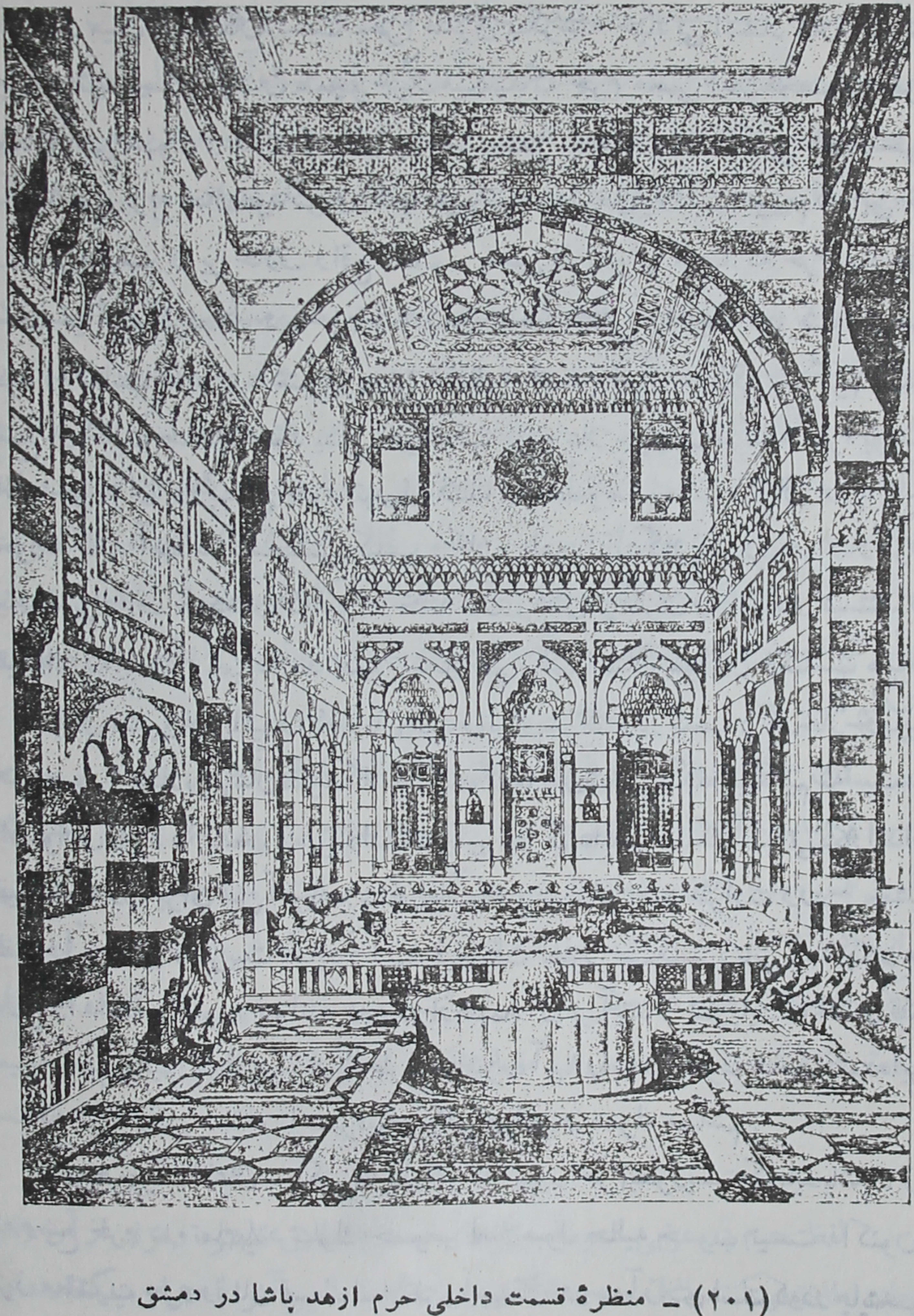
لفظ حرم در عربی عموماً بچیزهای محترم اطلاق میشود ومراد از آن وقتیکه بخانه اطلاق میکنندیك قسمت جداگانه ایست که مسلمین آنرا احترام میگذارند و آن

عبارت از قسمتی است که بسکونت زنان اختصاص دارد .

در میان اروپائیان نسبت بحرم مشرق یکرشته خیالاتی انتشار دارد که تماماً بی‌پایه و مایه است . ایشان همچو خیال میکنند که حرم محلی است مخصوص بفرو - نشاندن آتش شهوت وعده‌ای اززنان بدبخت ستمرسیده دورهٔ زندگانی کاهلانهٔ خودرا درآنجا بسر برده بحال خود گریه وندبه میکنند ، ولی ما قبلاثابت نمودیم که این خیال عاری از حقیقت و بر خلاف واقع است . بعضی از بانوان اروپا که حرم مشرق را درست سیاحت کرده‌اند در حرم با کمال تعجب زنانی را دیده اند که شوهران خود را بغایت دوست داشته بپرورش اطفال و انتظام امور خانگی سرگرم و نسبت بوضع و حالت حاضرهٔ خود بسی خوشوقت بوده عار میپندارند که آنرا بوضع و حالت خواهران اروپائی خود تبدیل کنند و مخصوصاً بحالت زنان اروپا تأسف میخورند که آنها درکشمکش کسب و کار و امور زندگانی بیرون مبتلا و گرفتار میباشند برخلاف خودشان که‌غیر از خانه داری شغل دیگری را متصدی نیستند وبنا بعقیده‌ای که دراین باب دارند همین شغل هم برای ایشان موزون ومناسب میباشد.

اهل مشرق‌اروپائیهارا که زنان‌خود رابرای‌شرکت در کسب و کار‌خارج‌ویاپیشه وهنر مجبور میسازند‌بهمان‌نظر نگاه میکنند که‌ما بآن‌شخص نگاه میکنیم که‌اسب‌عالی نژادسواری خود را بشخم زمین واداشته یا برای گرداندن سنگ آسیائی بکاراندازد بعقیدهٔ آنها زن برای این آفریده شده است که بزندگانی مرد طراوت وروح بخشیده اطفال را پرورش و تربیت نماید وآنها هیچوقت تصور نمیکنند زنانی که بکارهای خارج وا داشته میشوند بتوانند درست از عهدهٔ آن برآیند و نظر باینکه انسان قلبش همیشه تحت تأثیر اقوامی است که طرز معاشرت آنها رابچشم خودمشاهده‌نموده‌این - است که من دراین مسئله با مشرقیها بکلی موافق و همراه میباشم .

من‌هیچوقت‌اذعان نمیکنم که کلیهٔ‌انتظام امور حرم بطوریست که‌بایدباشد ، زیرا که وضع حرم در تمام‌بلاد ترك خصوصاً اسلامبول حالیه خوب نیست . اکنون در طرز معاشرت حرم وزنان قسطنطنیه تقریباً بهمان درجه‌آزادی است که‌در پایتختهای



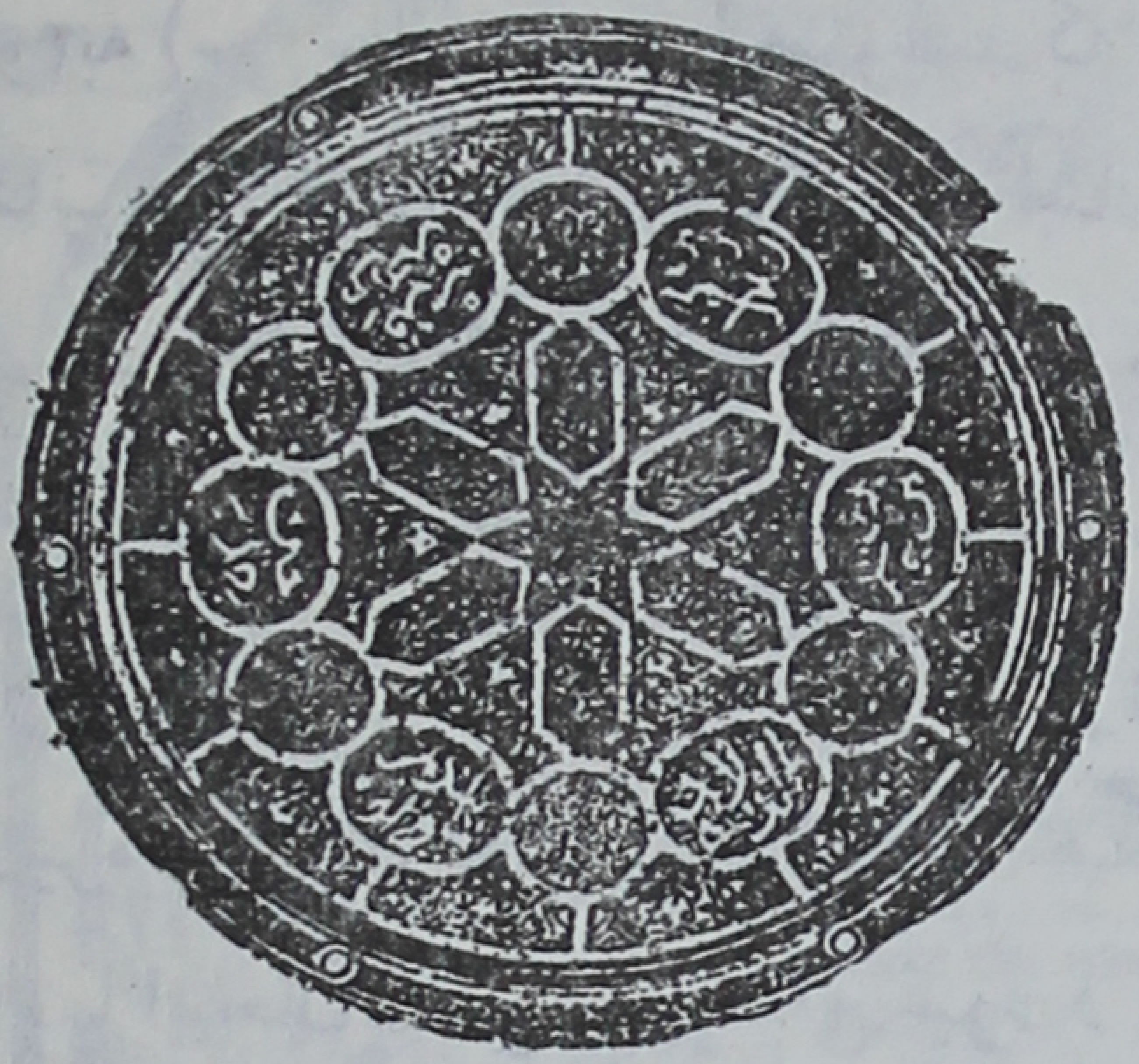
(۲۰۱) ـ منظرهٔ قسمت داخلی حرم ازهد پاشا در دمشق

اروپا دیده میشود ، نفوذ اروپائیان ، تنعم و تن پروری ، عیاشی ، فقر و فلاکت کشور مخصوصاً بعد از جنگ اخیر اخلاق عثمانیها را خراب کرده است و حالیه در حرم امراء و اشراف آنجا خانمهائی هستند که بادادن رشوه بخواجه سرایان خوب می شود آنها رابدام آورد و بعضی اوقات دادن رشوه هم لازم نیست . مادام **کیلبریزلی محمد پاشا**(۱) زن یکی از صدور قدیم ترك که درحرم امراء ووزراء خیلی بوده ـ است در کتاب خودموسوم به (سی سال درحرم) مینویسد که زنان **سلطان عبدالمجید** از دریچه‌های غرفه کسانیراکه از راه عبور میکردند اشاره مینمودند و بنزد خود دعوت میکردندوچون رسمشان این بود آنکسی راکه شب نزد خود دعوت کرده بودند محض عدم افشای راز روز دیگر خفه میکردند لذا قضیه مکتوم مانده بخارج انتشار پیدا نمی نمود نویسندهٔ فوق درجای دیگر مینویسد که **نازلی خانم دختر محمدعلی** خدیو مصر هم بهمین وتیره عمل نموده معشوقه های راهگذر خودرا بعداز رسیدن بکام بقتل میرسانید و با اینحال زنی بود خیلی غیور و حسود . شوهر مرحومش یکوقت اتفاق افتاد که به کنیزی که روی دست اوآب میریخت گفت (بس استغزال من) . وقتی که خبر آن به شاهزاده خانم رسید یکدفعه درغضب شده حکم داد آن کنیز را بقتل رسانیدند وبعد امر کرد در کاسه سرش برنج ریخته بالای اجاق طبخ نمودند وسپس آنرادریك سینی نهاده جلو **پاشا** موقع خوردن غذا گذاشتند ، گفت «جناب پاشا لقمه‌ای هم ازاین غزال خودت تناول کن به بین چه لذت دارد» . از شنیدن آن ودیدن اینمنظرهٔ غریب شوهرش پریشان شده و سینی را پرتاب کرد و بلند شد وتا مدتی هم باندرون نرفت و از همانروز از این خانم نفرت پیداکرد .

خلاصه درتأیید یا برخلاف رسم تعددزوجات دلایلی که ممکن است اقامه نمودما همه را دراین باب ذکر نموده معلوم داشتیم معایب و مفاسدی که در رسم مزبور میشود تصور کرد مخصوص است به اندرونهای امراء ترك وآنهم بیشتر نتیجهٔ دسته بندیهای سیاسی است که درآنجا جریان دارد ، لیکن در طبقات متوسطه از این مفاسد

۱ - Mme Kilbrizli - Mehemed Pacha

وخرابی یافت نمیشود . حال اگر کسی برای طرز معاشرت حرم مسلمین مطالبی را که‌در فوق نقل نمودیم مقیاس قرار دهد بدین ماند که دعاوی و عرضحال های شنیع وفضاحت آوری که‌برای طلاق ، روزانه‌در جراید ماانتشار می یابند مقیاس زندگانی زناشوئی اروپا قرار داده‌و یا روح اخلاقی فرقهٔ کشیشان رابنا بر موارد چندی که‌قسم تجرد وپارسائی را شکسته خود را ملوث میسازند موازنه کنیم .



(۲۰۲) - مجمعهٔ مسین نقره نشان‌کار دمشق

یقین دارم که خوانندگان کتاب بادر نظر گرفتن تمام مطالب وعقایدی را که در بالا گفتیم تصدیق خواهند نمود که رسم تعدد زوجات یکرسم خیلی خوبـی است که بوسیلهٔ آن روح اخلاقی ولطف زندگی خانـگی ومحترم شمردن مراسم خوب آن اقوامی که پابندرسم مزبورند بیشتر از اقوام دیگر میباشد و نیز تصدیق مینمایند که اسلام اول مذهبی است که درترقی واصلاح حال زنان قدمهای وسیعی برداشته و دیگر چون درمشرق همیشه‌احترام زن‌نسبت باروپا بیشتر بوده‌لذا در آموزش‌وپرورش ورفاهیت و آسایش هم آنها بر خواهران اروپائی خود تفوق دارند .

باب پنجم ـ مذهب و اخلاق

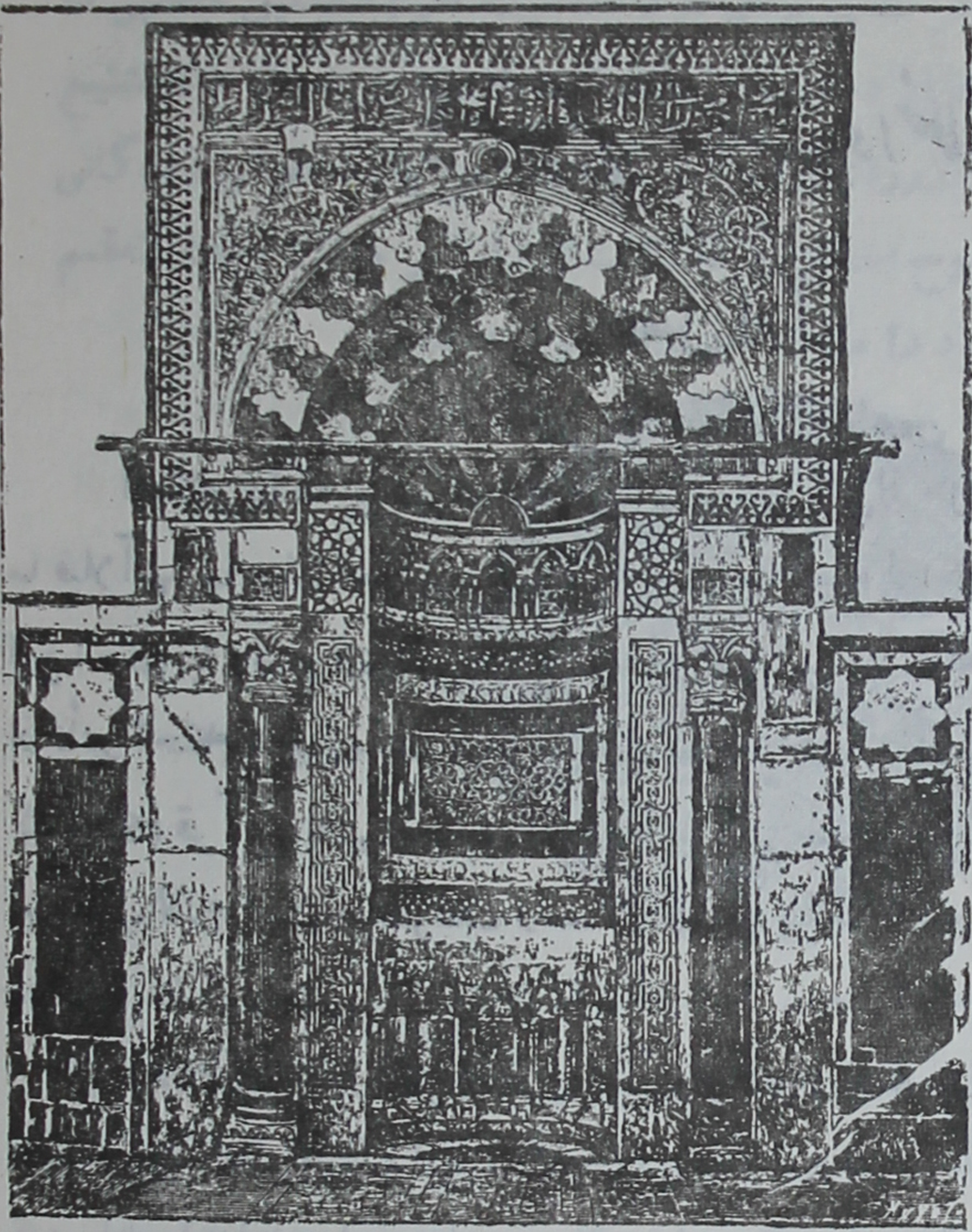
فصل اول

تأثیر مذهب در مسلمین

احکامی راکه پیغمبر اسلام (ص) در قرآن پیش از هزار وسیصد سال مقرر داشته ما قبلا آنها را بیان نمودیم، لیکن احکام مذکوره احکامی است تحریری والبته بین این احکام با وضع وترتیبی که بآنها عمل میشود تفاوت کلی موجود میباشد و چون از تأثیر احکام مزبوره در طرز معیشت درجهٔ اهمیت آن معلوم میشود لذا باید دید که احکام قرآنی تأثیری که در وضع زندگانی مسلمین بخشیده چیست؟ برای کشف اینمطلب لازم است موضوعات ومسائل چندی راکه تاکنون اسمی از آنها برده نشده دراینجا مذکور داریم.

دیانت اسلام از نظر تأثیر در پیروان خود از هیچیك از مذاهب و ادیان دنیا عقب نیست و اقوامی که این احکام برای دلالت وهدایت آنها نازل شده اگر چه هر قدر با هم اختلاف داشته باشند حالیه هم بهمان درجه پابند آن احکامند که هزار و سیصد سال قبل پابند بوده‌اند. بی شك میان مسلمین بعضیها هستند که در مذهب بی پروا بوده و یا اشخاصي وجود دارند که اصلا بیعقیده میباشند، ولی چنین شخصی پیدا نمیشود که برخلاف افکار عمومی تظاهر نموده یا متجاهر درترك نماز وروزه و سایر ارکان اسلامی باشد.

روزهٔ رمضان که از روزهٔ اربعین بعضی فرقه های نصاری هم سخت تراست معذلك مسلمانان دنیا باکمال مراقبت از عهدهٔ اداء آن بر میآیند وهمچنین است حال نماز. در تمام اقطار آسیا وافریقا نقاطیکه من سفر کرده‌ام مخصوصاً دیده ام که همیشه اینرکن اعظم اسلامی را با کمال اهتمام سر وقت ادا میکنند. در رود خانهٔ نیل اتفاق افتاد که



(۲۰۳) ـ یکی از محرابهای جامع ازهر درقاهره

با جمعی از اعراب هم سفر بودم و یک عده‌مقصرمیان آن‌ها بودند که همه را بزنجیر بسته‌میبردند. چیزیکه بر تعجب‌من افزوداین بودکه‌دیدم این مقصرین بدون‌خوف از مجازات حکومت وقت حدود قانون مدنی‌راشکسته ، ولی نسبت به‌قانون‌مذهبی جرأت‌مخالفت‌راندارند، چنانکه وقت نمازکه میشدزنجیر های‌خود راکنار گذاشته‌برکوع وسجودوپرستش‌خدای قهار مشغول میشدند.

برای اطلاع از حالات اهل مشرق (که اهل اروپا عموماً از ایشان خیلی کم واقفند) لازم‌است که انقیاد وپابندی شدید آنها را نسبت باحکام مذهبی‌همیشه درنظر بگیریم . مذهب که درمیان ما از تأثیر افتاده درآنها نهایت درجه مؤثر میباشد و بوسیلهٔ‌همین‌مذهب میتوان در روح آنان‌تأثیر نموده انقلاباتی‌خونین ایجاد نمود . در انقلاب جدید مصر که باعث خونریزیهای زیاد گردید فی الحقیقه وسیلهٔ موفقیت و

پیشرفت غیر از مذهب چیز دیگری نبوده‌است. مسئلهٔ کشف روحیات یکقوم که‌چقدر
صعب ومشکل است هیچوقت آنقدر برمن‌معلوم نشده بود که درآشوب مصر معلوم
گردید . درآن ایام جراید هر روز انتشار میدادند که مسلمانان مصر برای استرداد
حقوق سیاسی خودآشوب کرده‌اند در صورتیکه ایشان ازاین مراحل بکلی دور و
بیخبر بودند وهمانطورکه در اطاعت وحسن انقیاد از یك خدای نادیده عادی هستند
نمایندگان ویرا هم بآسانی قبول‌مینمایند . هرکس که آنها را بنام‌خدا ومذهب بخواند
فوراً تمکین مینمایند واگر وقتی در آنها خاطره‌ای هم پیدا بشود فقط این‌است که آیا
این‌داعی واقعاً بنام خدا آنها را دعوت کرده است‌یا خیر. بیننده لامذهب باشدیا مذهبی
بالضروره این عقیدهٔ زبردست مذهبی را احترام خواهدنمود . همین عقیده بوده‌است
که مسلمین بانیروی آن‌تمام‌روی زمین رابتصرف خود درآوردند وامروزهم‌بواسطهٔ
همین عقیده است که‌تمام حوادث ومصائب وارده رابطور رضا وتسلیم‌قبول‌نموده‌اند .
این‌عقاید یك تصویری‌ازراحت و آرامی درنظر عوام جلوه‌گر میسازد که‌در آنها فراغت
وقناعت پدید میآورد لذائذو نعمتهائی راکه ازآن در حال حاضرمحروم ولی امید
دارند که درعقبی بآن نائل خواهند گردیداین امیدآنها را ازنتایج‌سوء یأس ونومیدی
محفوظ داشته‌از دخول در انقلابات‌شدیده بازمیدارد . کسانیکه‌اینگونه‌عقایدوخیالات
را موهوم‌شمرده‌بنظر حقارت‌نگاه‌میکنند، آنهااگر بانظرانصاف بنگریم یکرشته‌خیالات
دیگری راهم ازقبیل‌نام بلند و شهرت سیاسی‌یاحب جاه وتمام آن چیزهای خیالی‌دلربا
و فریبنده‌ای راکه برائرآنها عمر عزیز را بباد میدهیم باید موهوم خیال کنند چه
اگردرست ملاحظه شود این امور هم منتهی بیك‌سلسله‌خرافات‌واوهام‌میگردد ، ولی
باید دانست که‌همین خیالات واوهامند که تاامروزسلسله جنبان بشر بوده بانیروی آن
کارهای‌بس بزرگ ونمایانی‌صورت گرفته‌است وکسیکه برای تحریك‌بشرغیر ازاین
اوهام‌دواعی دیگری‌ایجاد کند که‌بتوانندجانشین آنها گردندهنوزآنکس‌پیدا نشده‌است

فصل دوم

اعمال مذهبی اسلام و فرق مختلفه آن



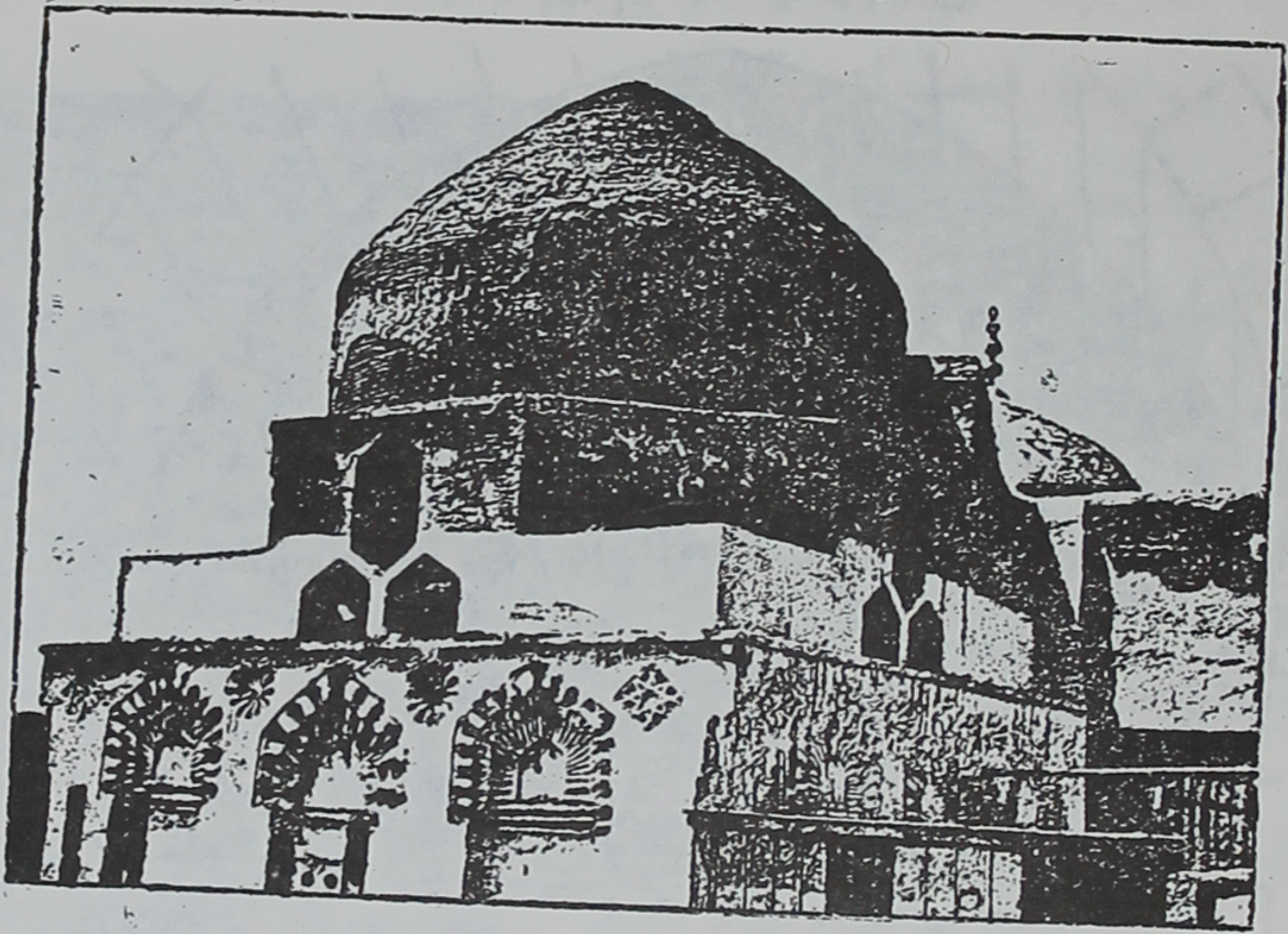
(۲۰۴) - مقبره یکی از اولیا در یك جنگل

ما قبل از بیان اعمال مذهبی مناسب میدانیم که از فرق مختلفهٔ اسلام مختصری ذکرنمائیم . مثل سایر مذاهب دراسلام هم فرق زیادی یافت میشوند که عدهٔ آنها ازاوایل سنین هجری تاکنون بالغ برهفتاد ودوفرقه میباشد واین چندان جای تعجب نیست چه اگر ما فقط بعدهٔ فرق مذهب پروتستان نگاه کنیم از عدهٔ بالا تجاوز میکند .

در میان مسلمین دو فرقه اند که خیلی مهم وبعلاوه قدیم میباشند وآن یکی شیعه ودیگری سنی است . عقیدهٔ شیعه اینست که بعد از پیغمبر خلافت حق **علی** داماد پیغمبر بوده است ، برخلاف سنی که عقیده دارد سلسلهٔ خلافت خلفاء راشدین بهمان ترتیبی است که واقع شده و مذهب عامه در اسلام همان مذهب سنت وجماعت است.

علاوه بر دوفرقه‌ای که گفتیم فرق دیگری هم هستند که از میان آنها فرقهٔ وهابی مقام اهمیت را دارامیباشد. وهابی ها یکقرن زیاد تر نیست که ظهور نموده ومعذلك در قسمت مرکزی عربستان به تأسیس دولت مقتدری موفق شده‌اند . مرام آن‌ها همانا اشاعت وترویج تعالیم سادهٔ اولیهٔ اسلام است ودرواقع وهابی را پرتستان اسلام باید دانست . اهل ایران عموماً شیعه هستند ، ترك و عرب سنی و اهالی نجد وهابی میباشند .

بین این فرق مختلفهٔ مذهبی برد باری وروا داری حکمفرماست وبدین لحاظ

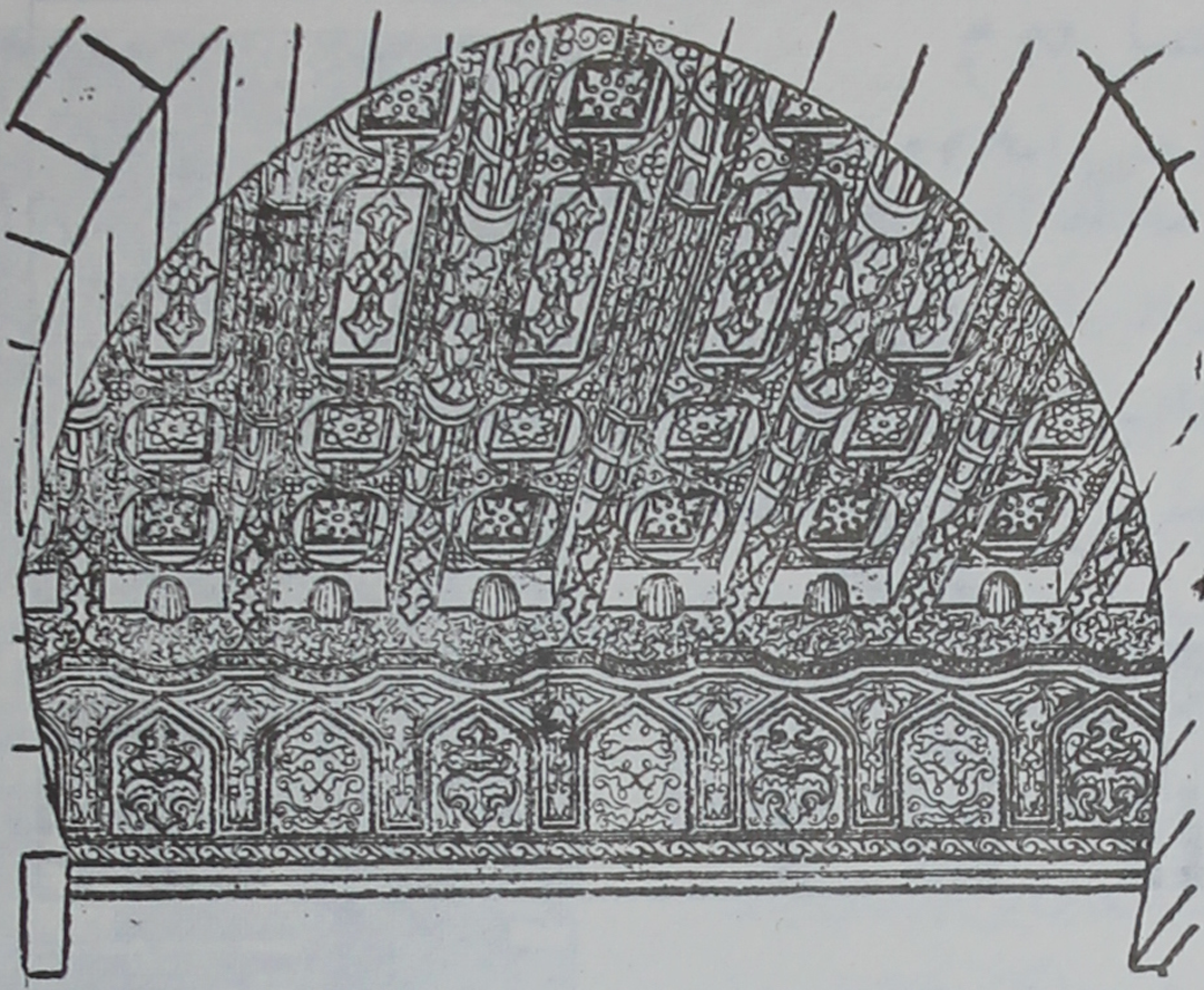


(۲۰۵) ـ قسمت علیای مقبرهٔ یکی از خلفای عباسی (که مرمت شده) در قاهره

میتوانند برای فرق مختلفهٔ نصارای شام سرمشقی باشند. در اسلام هیچوقت چنین محکمهٔ مذهبی تشکیل نشده است که عقاید فرقه‌ای را بوسیلهٔ آتش و آهن بر فرقهٔ دیگر تحمیل نمایند. درجامع از هر که بزرگترین دانشگاه اسلام است تمام استادان مذاهب مختلفه که در آنجا جمعند در کمال محبت با هم بسر میبرند و اینك ما خامه را بذکر اعمال مذهبی دیانت اسلام معطوف میداریم:

نماز از جمله اعمالیست که شارع اسلام آنرا فرض و واجب قرار داده و آن بر هر عبادتی مقدم شمرده شده یکنفر مسلمان از هرطبقه و قومی باشد هیچوقت آنرا ترك نمیکند.

مطابق سنت نبوی نماز در پنج وقت معین خوانده میشود. درتمام کشور های اسلامی مؤذن درساعات معین بالای مناره ایستاده مسلمین را برای اداء این فریضه اعلام میدارد، اذان قبل از طلوع آفتاب و اول ظهر ویکساعت ونیم قبل از غروب و اول غروب ویکساعت ونیم بعد ازمغرب گفته میشود. درساعات مزبور مؤذن بالای منارهٔ

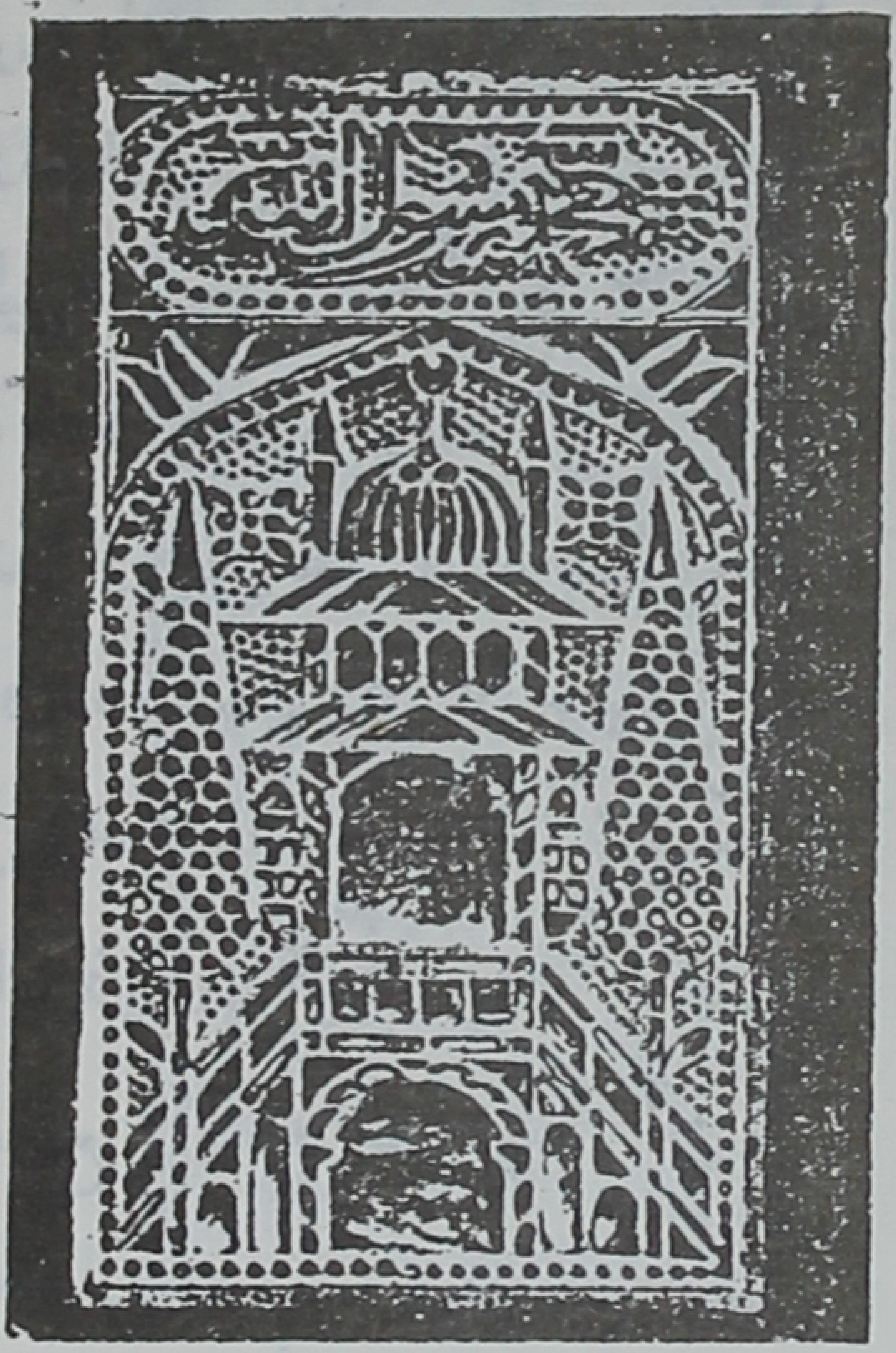


(۲۰۶) ـ سقف مسجد المؤید در قاهره

مسجد ایستاده بآواز بلند وبالحن جالب توجهی صدا میکند : **الله اکبر ـ اشهدان لااله الاالله ـ اشهدان محمد رسول الله ـ حی علی الصلوة** . بعداز اذان نماز گذار دستها را محاذی سر برده نیت می بندد وبعدشروع بتلاوت آیات قرآنی نموده مطابق ترتیبی که مقرر است مشغول رکوع وسجود میشود .

جمعه که روز جمعشدن در مسجد است نمازظهر سه ربع زودتر خوانده‌شده‌و بعد شروع بوعظ میشود . چون برای نماز وضو از واجبات میباشد این است که در صحن هر مسجدی حوض آبی هم بنا شده است .

روزه یکی ازارکان اسلام شمرده‌شده، تمام طبقات‌مسلمین بلااستثناء خود را باداء آن مکلف میدانند که هیچوقت بتصور اهل‌اروپا نمیگنجد . روزه درماه رمضان گرفته میشود واینماه در اوقات وفصول مختلفهٔ سال اتفاق میافتد . مراد از روزه این است که از اول فجرتا غروب ازخوردن‌وآشامیدن پرهیز شود ، حتی قلیان وسیگار هم نمیتوان استعمال نمود . امساك ازآب مخصوصاً



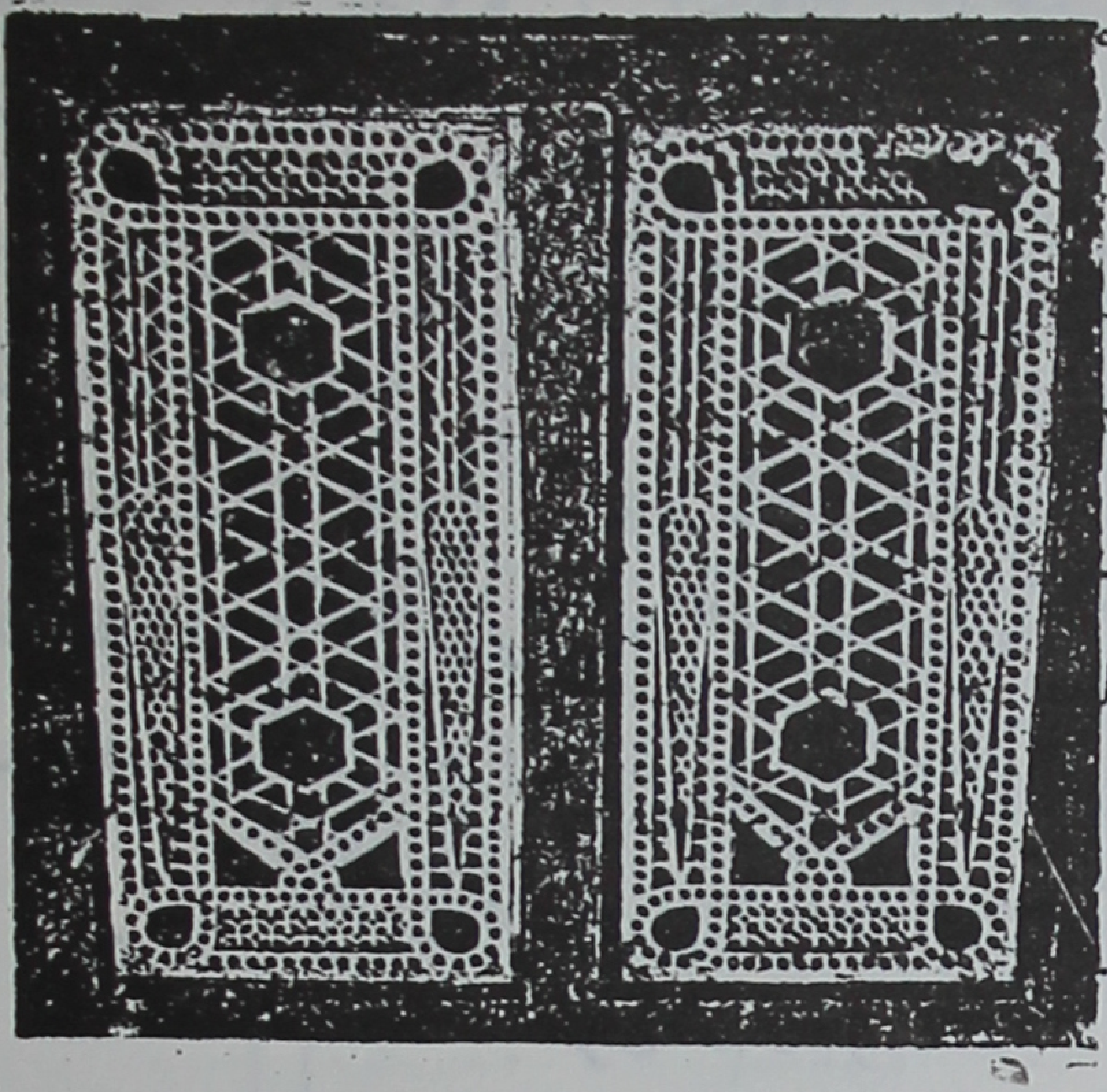
(۲۰۷)- درب شیشه ای یك مسجد در قاهره

قلیان و سیگار تا ایندرجه سخت است که روزه دار قریب بغروب با یکدست قلیان یا سیگار و بادست دیگر آتش یا کبریت نشسته منتظر بلند شدن آواز مؤذن است تا روزه را بشکند، بعد از افطار از اقسام اطعمه واشربهٔ لذیذه خود را از تکان روزه بیرون میآورد. قهوه خانه‌ها و مساجد تمام شب باز و روشن میباشد.

اعیاد علاوه بر عید رمضان اعیاد دیگری هم وجود دارد از جمله عید ولادت پیغمبر و پانزدهم شعبان - است که آنرا لیلة القدر یا شب برات مینامند ونیز عید قربان که به عید اضحی معروف است، عید اخیر که در آخرین ماه سال اتفاق میافتد بآن اهمیت زیاد میدهند. درهر خانه گوسفند یاحیوان دیگری قربانی میکنند ومردم لباسهای فاخر پوشیده برای گردش بیرون میروند. درشب این عید مساجد باز وباقسام چراغ وقنادیل فراوان مزین میباشد، بخاطر دارم که دریکشب عید قربان کنار رودس از عکس هزاران قندیل که درآب افتاده منظره ای پیدا شده که بینهایت دلپذیر بوده است.

مذهب اسلام در زندگی روزانهٔ مسلمانان تا ایندرجه دخالت دارد که هیچیك از آئین ورسوم آنان را نمیتوان از عنوان مذهبی خارج کرد وبدینجهة ختنه و ازدواج وعروسی که ذکر آنها گذشت جزء رسوم مذهبی واجتماعی هردو باید قرار داد.

حج زیارت بیت‌الله که بر هر مسلمانی درمدت عمر لااقل یکمرتبه (با بودن استطاعت) واجب است که آنرا درك کند یکی از ارکان مهم اسلام شمرده مشود وآن از جمله ارکانی است که دارای نتایج و فواید سیاسی

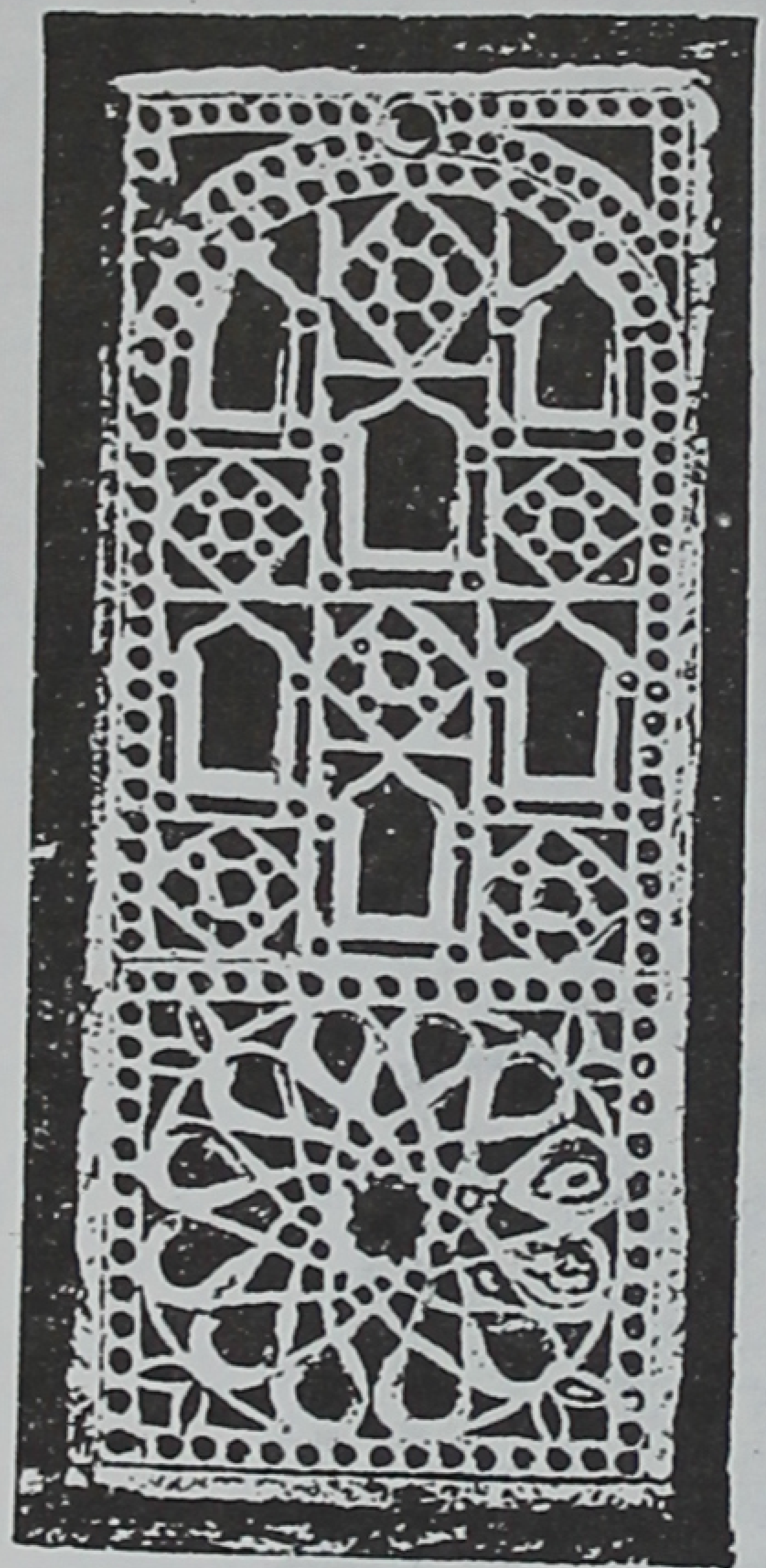


(۲۰۸) درب شیشه‌ای یك مسجد در قاهره

خیلی زیاد میباشد ، سفر حج با کاروانهای خیلی مهم و بزرك صورت می گیرد که مهمترین آن‌ها کاروانی است که از قاهره و دمشق حرکت میکنند و این سفر که سفریست دور و دراز بسیاری از حجاج در عرض راه تلف میشوند . لیکن برای این زیارت که در زمان آنحضرت هم شایع بوده و شالودهٔ آن از زمان خیلی قدیم گذارده شده است تحمل تمام زحمات و خسارات سهل و آسان بوده زائرین در خودشان احساس الم وخستگی هیچ نمیکنند .حجاج که نزدیك مکه میرسند سر میتراشند و بعد لباسهای خود راکنده غسل میکنند ، سپس چادری بخود میبندند وباهمین حالت هفت مرتبه خانهٔ کعبه را طواف میکنند وحجرالاسود راکه ذکر آن گذشت میبوسند وبعدازمکه بکوه عرفات که نزدیك است رفته در آن جا خطبه گوش میکنند و برای اداء سنت **ابراهیم** شیطان رابا سنگریزه میزنند همانطور که **ابراهیم** شیطان را باسنگریزه دفع نمودوبعد قربانی میکنند ، درهمین جا اعمال حج خاتمه‌پیدا میکند . بعد از انجام‌مناسك‌حج‌اغلب حجاج بقصدزیارت قبرپیغمبر(ص)طرف‌مدینه حرکت میکنند .

غالباً در مکه ایام حج دویست هزار مسلمان جمع میشوند . گوئی مسلمین اقطار عالم از مراکش و افریقای‌مرکزی گرفته تا ایران و هندوستان و چین در اینجا همدیگر را ملاقات نموده از حال هم با خبر میشوند .

بموجب احکام قرآنی تمام مسلمین با هم برادر میباشند و چنانکه پیشوایان

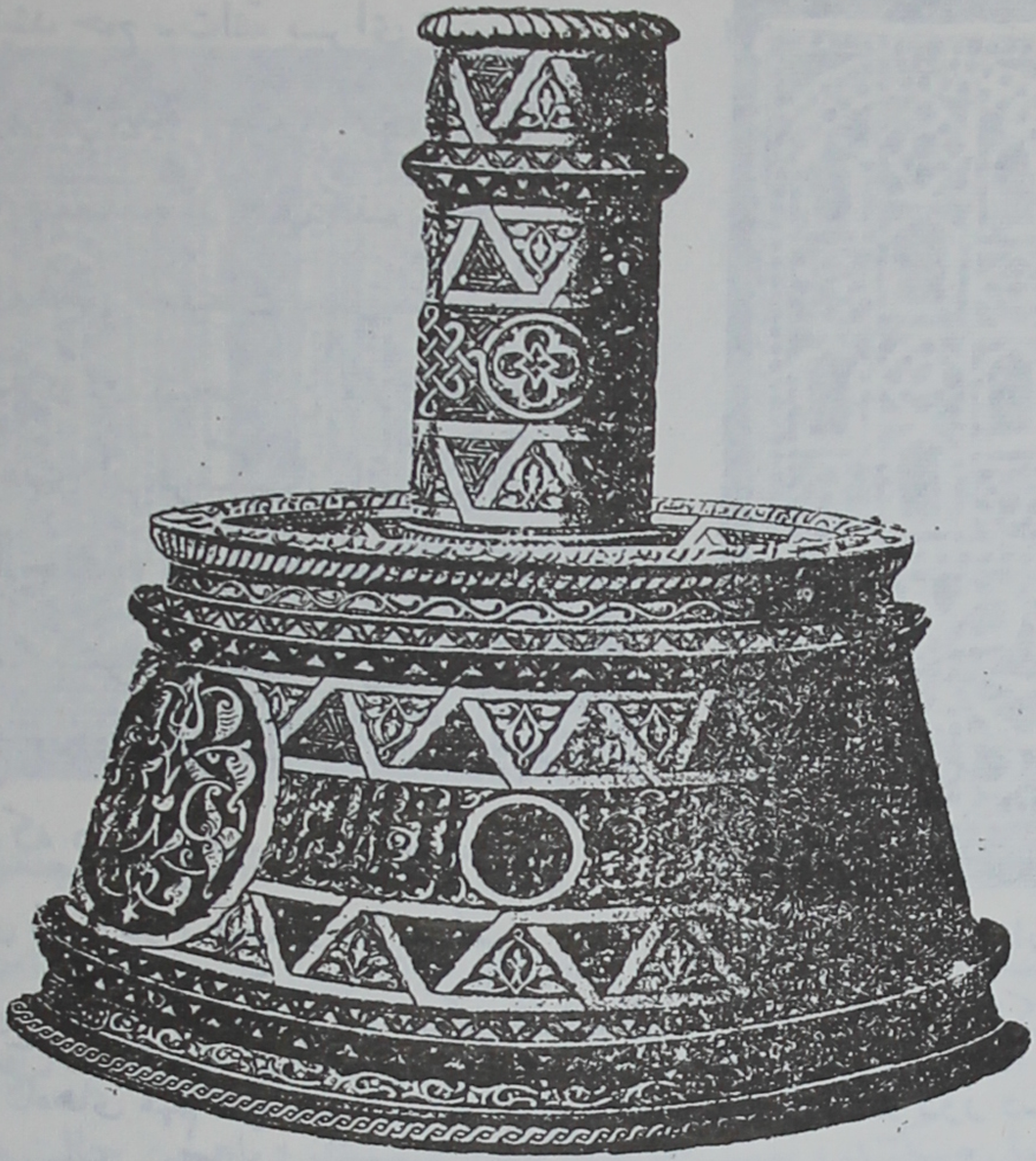


(۲۰۹) درب یکی ازمساجد

اسلام بیان مینمایند حج بیت‌الله برای تشیید مبانی اخوت مقرر گردیده است ، آری تمام حجاج دریکجا جمعشده از حال هم با خبر میشوندودرامور مذهبی تحقیقات بعمل میاورند وکنگاش میکنند و در نتیجهٔ این ملاقات و کنگاش که احدی از فرنگیان از خوف جان نمیتوانند بآنجاقدم بگذارند نظریاتی که پیدا میشود درتمام کشور های اسلامی بوسیلهٔ خودحجاج شایع ومنتشرخواهدگردید . لازم بیادآوری نیست که در یکوقت معینی اجتماع تمام‌مسلمین روی زمین‌در یکجا از نظرسیاسی چقدر دارای نتایج مهمه خواهد بود. مکه گذشته از این که یکی از اماکن مقدسه است از تجارت گاه‌های مهم دنیا هم شمرده میشود ومحصولات نقاط دور دست تماماً باینجاحمل شده مبادله میگردد .

راجع بوجد وحال دراویش

مثل سایر مذاهب در اسلام هم طایفه‌ای هستند معروف به دراویش واین دراویش از دستجات مختلف تشکیل یافته که شغل وپیشهٔ آنها درویشی است ، در تمام مذاهبی که از دنیا مذمت شده وآنراسراب خوانده اند این فرقه یافت میشود ، در دیانت اسلام و نیز در دیانت مسیح دنیا دار ابتلا و امتحان محض شناخته شده وغرض از حیات عاریت جز تحصیل توشه برای آخرت چیز دیگری نیست و نتیجه این میشودکه بعضی طبایع ، دنیا را پست وحقیر شمرده درصدد میافتند که‌از مصائب وآلام آن خودرا رهائی بخشند. در میان‌دراویش دیدن اهل وجد و حال خالی از اهمیت نیست و علت اینکه ایشان را بدین عنوان میخوانند این‌است که آنهابرای‌پیداشدن حال‌ووجد رقصی میکنند که‌قدیم درخانقاه‌های



(۲۱۰) ـ شمعدان سلطان قلاون

ما راهب‌ها میکردند (۱) .

من در قسطنطنیه این دراویش را شخصاً دیده وحالت وجدی که طاری آنها میشود شبیه بخواب مصنوعی است . این وجد بعد از چرخ زدن زیـاد پیدا میشود و مقدمهٔ یعنی قبل از رقص شروع بساز و آواز میکنند که بکلی مشابه است با آهنگ مذهبی ما هرچند این آواز قدری بم و سنگین است اما درشیرینی ولطافت بر آواز مابرتری دارد ، خلاصه آواز نازك نی ، بکوب بکوب نقاره، زیروبم رباب باهم جمعشده کیفیت ولطف مخصوصی پدید میاورد، چنانکه مسیو **گوتیه**(۲) دربیان تأثیر آن چنین

۱ ـ گراور شمارهٔ «۲۱۴» صفحهٔ ۵۶۶ دیده شود . (مترجم) .

2 – Gautier.



(۲۱۱) ـ دیگر از شمعدانهای سلطان قلاون

مینویسد : « شیرینی ولطافت حیرت انگیز این آواز برای سیر عوالم غیر محسوس و نا دیدنی اشتیاق مخصوص ونیزخوشی ورنج غیر قابل بیانی در قلب من ایجادمینمود. در آنحال میل میکردم که خود را برای این آواز قربانی کنم. یادگار های زندگیهای اولیه وصورتهائی که آنها را میشناختم ولی دردنیا ندیده بودم باحال گله گذاری جلو چشمم جلوه گر شده قلبم رابکلی میر بودند. انواع واقسام صورتها وخوابهای فراموش شده ازدور بشکل غبار آبی رنگ از نظرم میگذشتند. خلاصه ازاین آوازونغمات حیرت انگیز بااینکه بآن آشنا نبودم چنان حالت وجدی درمن طاری شد که سرم راگاهی طرف شانهٔ راست وگاهی طرف شانهٔ چپ حرکت میدادم.

« مدت کمی که از این ساز و آواز گذشت یکدفعه دراویش عبای خود راکنار

انداخته وبا پیراهن دو دست خود را بشکل صلیب باز کرده بنوای آواز وساز برقصیدن و چرخ زدن مشغول گردیدند و آهسته آهسته جلو میرفتند. سرلاینقطع یا از جلو خم شده ویا باینطرف و آنطرف در حرکت بود، چشمها و دهان نیمه بازو آنها دراین حالت بکلی بیخود وبیهوش معلوم میشدند و در چنین حالتی دستهای خود را بدون هیچ زحمتی زیاده ازیکربع ساعت باز وگشاده نگاه میداشتند درصورتیکه انسان در حال صحت و عادی چند دقیقه هم نمیتواند دستهای خود را بدینگونه نگاهدارد. حرکت آنها دراین حالت رقص بغایت شیرین و موزون وبا تناسب است. من در این حال ملتفت بودم که آنها در خوابی هستند که خارج از توصیف وبیان است، در این خواب آنها چه میبینند؟ ظن قوی این است که درخت هائی می بینند اززمرد که روی آن میوه هائی از یاقوت آویزان است و نیز کوههائی از عود و عنبر، قصرهائی از الماس، خیمه‌های مروارید نشان که در بهشت بآنها وعده داده شده است ازنظرشان میگذرد. از تبسمی که مینمودند معلوم میشد که باحوریان سفید وسرخ و سبز بهشتی هم آغوش شده ازلبان شکرین آنها بوسه های معطر بر میدارند، بستن چشم حاکی است که جلال وجبروت مالك الملکی را سیر میکنند که از سطوتش قرص آفتاب جهانتاب منکسف شده و زمین، همان زمینی که اکنون برسطح آن روی انگشتان پا ایستاده‌اند آنوقت از نظر غایب میشود مانند کاغذی که میان آتش سوخته ناپدیدمی گردد، خلاصه آنها دراینحالت مشغول سیر اسماء وصفات الهی میباشند».

وقتیکه آنها از حالت وجد بیرون میآیند راست میایستند وبعد سری فرود آورده از اطاق خارج میشوند.

دراویشی که نعره میزنند (اهل ورد) من آنها را هیچ ندیده‌ام، اما ازبیاناتی که راجع بآنها از نظرم گذشته چنین معلوم میشود که آنها هم مثل دراویشی که بالا گفتیم حالت وجد پیدا میکنند، چنانکه کلماتی را باصدای بلند تکرار کرده بیکسو